

سیاست و دفاع

در ایران معاصر

پخش به تبرستان
www.tabarestan.info

بررسی تطبیقی عملکرد رهبری سیاسی
در جنگ های معاصر ایران و پیامدها



دکتر حسن رحیمی «روشن»

استادیار دانشگاه بو علی سینا

پیدا کش به تبرستان
www.tabarestan.info



پیشکش بہ تبرستان
www.tabarestan.info

✓ سیاست و دفاع در ایران معاصر

پیشکش به تبرستان

www.tabarestan.info

سرشناسه	: رحیمی، حسن، ۱۳۴۷-
عنوان و نام پدیدآور	: سیاست و دفاع در ایران معاصر (بررسی تطبیقی عملکرد رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران و پیامدها) / تألیف: حسن رحیمی «روشن»
مشخصات نشر	: همدان: سپهر دانش، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ط، ۴۴۷ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۸۷-۲۸-۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه
عنوان دیگر	: بررسی تطبیقی عملکرد رهبری سیاسی جنگ‌های معاصر ایران و پیامدها
موضوع	: ایران - سیاست نظامی
موضوع	: امنیت ملی - ایران
موضوع	: رهبری سیاسی - ایران
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ۹۳/الف/۸۵۳ UA
رده بندی دیویی	: ۳۵۵/۰۳۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۰۹۸۶۲۲

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

سیاست و دفاع در ایران معاصر

(بررسی تطبیقی عملکرد رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران و پیامدها)

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مؤلف:

دکتر حسن رحیمی «روشن»

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان



سپهر دانش

۱۳۹۴



سپهر دانش

همدان - آرامگاه بوعلی سینا - بلوار خواجه رشید - کوچه رضوی - نبش بن بست نیلوفر - پلاک A3

تلفن: ۰۹۱۸۵۸۹۱۳۴۶ / شماره: ۰۸۱-۳۲۵۳۴۲۱۶ / تلفن همراه: ۰۹۱۸۵۸۹۱۳۴۶

www.sepchrlib.ir

پیشکش به بوستان
www.tabarestan.info

سیاست و دفاع در ایران معاصر

بررسی تطبیقی عملکرد رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران و پیامدها

تألیف: دکتر حسن رحیمی «روشن»

- ❖ ناشر: سپهر دانش
- ❖ چاپ اول: ۱۳۹۴
- ❖ صفحه آرائی: سپهر دانش
- ❖ چاپ و صحافی: چنار
- ❖ نوع کاغذ: ۷۰ گرم
- ❖ اندازه و نوع خط: (B Mitra.13)
- ❖ نوع جلد: گلاسه ۲۵۰ گرم
- ❖ قطع کتاب: وزیری
- ❖ تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
- ❖ قیمت:

تقدیر و تشکر

شایسته است از راهنمایی و زحمات استادان بزرگوار گروه علوم سیاسی و همه کسانی که در این مسیر راهنمای این جانب شدند تشکر نمایم.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



پیشکش به تبرستان

www.tabarestan.info

تقدیم بہ

امام شہیدان، اسطورہ سیاست و عرفان

حضرت امام خمینی رضوان اللہ تعالیٰ علیہ تیرستان

www.tabarestan.ir



پیشکش به تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست

عنوان

صفحه

درآمد..... ۱

فصل اول: کلیات

- ۱-۱- جنگ چیست؟ ۱
- ۱-۲- جنگ چرا رخ می‌دهد؟ ۳
- ۱-۳- دلایل جامعه‌شناختی جنگ ۴
- ۱-۴- ادیان و جنگ ۷
- ۱-۴-۱- اسلام و جنگ ۷
- ۱-۴-۱-۱- اقسام جنگ در اسلام ۸
- ۱-۵- مسیحیت و جنگ ۱۳
- ۱-۶- یهودیت و جنگ ۱۴
- ۱-۷- نظام کاپیتالیسم و جنگ ۱۵
- ۱-۸- مارکسیسم و جنگ ۱۹
- ۱-۹- رابطه جنگ و سیاست ۱۹
- ۱-۱۰- رابطه رهبری سیاسی و جنگ ۲۲
- ۱-۱۱- استراتژی‌ها ۲۵
- ۱-۱۲- رهبری، جنگ، نیروی انسانی و امکانات ۲۷
- ۱-۱۳- جنگ کلاسیک و جنگ مردمی ۳۱

فصل دوم: عملکرد دستگاه رهبری سیاسی ایران در جنگ با روسیه تزاری

- ۲-۱- جنگ‌های ده ساله ایران و روسیه (دوره اول) ۳۵
- ۲-۱-۱- زمینه جنگ ۳۵
- ۲-۱-۲- سقوط گنجه در سال ۱۲۱۸ قمری توسط ارتش روسیه ۳۷
- ۲-۱-۳- شکست روس‌ها در مناطق مختلف نبرد تا ۱۲۲۰ ق. ۳۹
- ۲-۱-۴- پیاده شدن ارتش روسیه تزاری در گیلان و تهدید پایتخت ۴۰
- ۲-۱-۶- فتوای جهاد علمای شیعه علیه روسیه ۴۷
- ۲-۱-۷- اتحاد با انگلیس ۴۸

- ۵۰ ۲-۱-۸- نبرد اصلاندوز، نقطه پایانی بر مقاومت ایران و تحمیل آتش بس گلستان
- ۵۴ ۲-۲- رهبری سیاسی ایران و دوره دوم جنگ با روسیه
- ۵۴ ۲-۲-۱- زمینه‌های آغاز جنگ
- ۵۵ ۲-۲-۲- علما و فتوای دوم جهاد بر ضد روس‌ها
- ۵۵ ۲-۲-۳- تهاجم ارتش ایران و آزادسازی مناطق اشغالی
- ۵۶ ۲-۲-۴- ضدحمله روس و اشتباهات فرماندهی ایران
- ۵۸ ۲-۲-۵- اشغال تبریز توسط ارتش روسیه تزاری
- ۵۹ ۲-۲-۶- قرارداد صلح ترکمانچای
- ۶۱ ۲-۲-۷- ارزیابی عملکرد دستگاه رهبری ایران در جنگ‌های ایران و روسیه

فصل سوم: عملکرد دستگاه رهبری سیاسی ایران در جنگ با انگلیس

- ۶۷ ۳-۱- زمینه‌های جنگ
- ۶۸ ۳-۲- تلاش ایران برای حفظ «هرات»
- ۷۱ ۳-۳- حمله انگلیس، سقوط بوشهر و ییشروی تا برازجان
- ۷۵ ۳-۴- سقوط خرمشهر به دست ارتش انگلیس
- ۷۷ ۳-۵- سقوط اهواز با سبب سرباز انگلیسی!
- ۷۷ ۳-۶- پیشنهاد فرماندهان نظامی ایران، به شاه و صدراعظم
- ۷۸ ۳-۷- شورش هندیان علیه اشغالگران انگلیسی
- ۸۰ ۳-۸- معاهده پاریس و جدایی افغانستان از ایران
- ۸۱ ۳-۹- ارزیابی دستگاه رهبری ایران در جنگ با انگلیس

فصل چهارم: جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

- ۸۵ ۴-۱- درآمد
- ۸۶ ۴-۲- نگاهی به مفهوم امنیت و سیاست امنیتی
- ۸۸ ۴-۳- عوامل مؤثر بر پی‌ریزی سیاست امنیتی
- ۹۰ ۴-۴- ویژگی‌های سیاست امنیتی ایران پس از انقلاب اسلامی
- ۹۱ ۴-۵- مقطع اول: پیروزی انقلاب تا سقوط دولت موقت (دوران میانه‌روی)
- ۹۱ ۴-۵-۱- دوگانگی ایدئولوژیک و اثرات آن بر امنیت کشور
- ۹۴ ۴-۵-۲- پیروزی نسبی انقلابیون بر لیبرال‌ها (سقوط دولت موقت)
- ۹۵ ۴-۶- مقطع دوم: از سقوط دولت موقت تا عزل بنی‌صدر
- ۹۵ ۴-۶-۱- دولت شورای انقلاب و استمرار دوگانگی

- ۹۶ ۲-۶-۴- حل مسئله گروگان‌ها
- ۹۶ ۷-۴- جنگ ایران و عراق و نگاه دوگانه به دفاع
- ۹۸ ۸-۴- مقطع سوم: ایدئولوژی اسلام انقلابی، محور سیاست‌های کلان
- ۹۹ ۱-۴-۸- جنگ دفاعی، در سایه ایدئولوژی انقلابی
- ۱۰۰ ۲-۴-۸- سیاست امنیتی ایران، در دوره سوم (۶۷-۱۳۶۰)
- ۱۰۲ ۹-۴- زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق
- ۱۰۵ ۱۰-۴- اهداف عراق از تجاوز به ایران
- ۱۰۷ ۱۱-۴- وضعیت نابسامان ایران در آستانه جنگ
- ۱۰۹ ۱۲-۴- حامیان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای دولت بعثی عراق
- ۱۰۹ ۱-۴-۱۲- اتحاد جماهیر شوروی در کنار عراق
- ۱۱۱ ۲-۴-۱۲- ایالات متحده آمریکا در کنار عراق
- ۱۱۲ ۱-۴-۱۲-۲- لبنان جبهه دوم نبرد ایدئولوژی اسلامی و آمریکایی
- ۱۱۶ ۳-۴-۱۲- فرانسه، انگلیس، آلمان و کشورهای عربی، در جبهه عراق
- ۱۱۷ ۱۳-۴- سیری کوتاه بر نبرد هشت‌ساله
- ۱۱۷ ۱-۴-۱۳- هجوم دشمن و پیشروی در عمق خاک ایران
- ۱۲۰ ۲-۴-۱۳- توقف ارتش عراق تا شکستن حصر آبادان
- ۱۲۳ ۳-۴-۱۳- شکستن محاصره آبادان تا فتح خرمشهر
- ۱۲۶ ۴-۴-۱۳- علل تداوم جنگ
- ۱۲۸ ۵-۴-۱۳- ادامه جنگ و تعقیب دشمن برای صلح شرافت‌مندانه، پس از فتح خرمشهر
- ۱۳۴ ۶-۴-۱۳- تغییر اوضاع جبهه‌های جنگ به ضرر ایران
- ۱۳۷ ۴-۱۴- سرانجام جنگ
- ۱۳۷ ۱-۴-۱۴- پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و دلایل آن
- ۱۴۱ ۲-۴- ۱۴- تأثیر اقتصاد وابسته بر صحنه جنگ
- ۱۴۴ ۳-۴-۱۴- هجوم عراق از جنوب و غرب و ادامه مقاومت از سوی مردم ایران
- ۱۴۸ ۴-۴-۱۴- برقراری آتش‌بس رسمی و مذاکرات صلح
- ۱۵۱ ۵-۴-۱۴- پذیرش خواسته‌های ایران از سوی عراق
- ۱۵۳ ۶-۴-۱۴- اعتراف حامیان عراق به متجاوز بودن این کشور
- ۱۵۵ ۱۵-۴- برآمد فصل چهارم

فصل پنجم: ناهمگونی‌های رهبری سیاسی ایران در جنگ‌های گذشته و دفاع مقدس

- ۱۶۳-۵-۱- پایگاه اجتماعی، منشأ و خاستگاه رهبری سیاسی ایران در دو مقطع.....
- ۱۶۵-۵-۲- نگاهی به منشأ و خاستگاه دولت قاجار.....
- ۱۶۸-۵-۳- خاستگاه رهبری انقلاب اسلامی.....
- ۱۷۱-۵-۴- رهبری انقلاب اسلامی و چگونگی برخورد با موضوع جنگ تحمیلی.....
- ۱۷۳-۵-۴-۱- پیوند دفاع و دین.....
- ۱۷۷-۵-۴-۲- اعلام دفاع عمومی.....
- ۱۸۱-۵-۴-۳- اتکا نکردن به قدرتهای خارجی.....
- ۱۸۳-۵-۴-۴- وحدت قوای مسلح با مردم.....
- ۱۸۵-۵-۴-۵- مقابله با تهاجم نرم دشمن به موازات دفاع نظامی.....
- ۱۸۸-۵-۵- نگاهی به متحدان خارجی ایران در دو مقطع زمانی.....
- ۱۸۹-۵-۵-۱- متحدان ایران در جنگ با روسیه تزاری.....
- ۱۹۰-۵-۵-۲- متحدان ایران در جنگ با انگلیس.....
- ۱۹۰-۵-۵-۳- متحدان ایران در جنگ تحمیلی.....
- ۱۹۲-۵-۶- وضعیت سیاسی نظامی کشورهای درگیر با ایران.....
- ۱۹۲-۵-۶-۱- روسیه.....
- ۱۹۳-۵-۶-۲- انگلیس.....
- ۱۹۴-۵-۶-۳- عراق.....

فصل ششم: آثار و نتایج جنگ‌های سه‌گانه عصر قاجار بر جامعه ایران

- ۱۹۷-۶-۱- درآمد.....
- ۱۹۷-۶-۲- پیامدهای سیاسی فرهنگی جنگ‌های سه‌گانه.....
- ۲۰۱-۶-۳- پیامدهای اقتصادی اجتماعی جنگ‌های سه‌گانه.....
- ۲۰۷-۶-۴- نیروهای مسلح ایران پس از جنگ‌های سه‌گانه.....
- ۲۰۷-۶-۴-۱- نیروهای مسلح ایران در عصر قاجار.....
- ۲۱۷-۶-۴-۲- ارتش ایران در دوران پهلوی.....

فصل هفتم: پیامدهای سیاسی فرهنگی جنگ ایران و عراق

- ۲۲۳-۷-۱- درآمد.....
- ۲۲۴-۷-۲- مفهوم توسعه.....
- ۲۲۹-۷-۳- استقلال، بستر توسعه سیاسی.....

۲۳۱ ۷-۴ - جنگ و عبور از بحران ها
۲۳۲ ۷-۴-۱- بحران هویت
۲۳۳ ۷-۴-۲- بحران مشروعیت
۲۳۴ ۷-۴-۳- بحران مشارکت
۲۳۵ ۷-۴-۴- بحران نفوذ
۲۳۵ ۷-۴-۵- بحران یکپارچگی
۲۳۶ ۷-۵- توسعه سیاسی در اهداف و آرمان‌های انقلاب
۲۳۷ ۷-۶- تجلی توسعه سیاسی در اصول قانون اساسی
۲۳۸ ۷-۷- توسعه سیاسی قبل از آغاز جنگ
۲۴۰ ۷-۸- توسعه سیاسی پس از دوران جنگ
۲۴۱ ۷-۸-۱- مطبوعات و رسانه‌ها
۲۴۳ ۷-۸-۲- احزاب سیاسی و گردش نخبگان
۲۴۷ ۷-۸-۳- گروه‌های سیاسی پس از پایان جنگ
۲۵۴ ۷-۹- نگاهی به کمیته مشارکت سیاسی در انتخابات‌های ریاست جمهوری
۲۵۹ ۷-۱۰- درآمد

فصل هشتم: توسعه اقتصادی پس از جنگ ایران و عراق

۲۶۳ ۸-۱- درآمد
۲۶۴ ۸-۲- اقتصاد و توسعه وابسته
۲۶۷ ۸-۳- اثرات و پیامدهای توسعه وابسته بر جامعه ایران
۲۶۷ ۸-۴- توسعه وابسته و دولت‌سازندگی
۲۷۲ ۸-۵-۱- استمرار دولت تحصیلدار از بعد اقتصادی (رانتییر)
۲۷۳ ۸-۵-۲-۱- شاخصه‌های اقتصادی دولت رانتی
۲۷۵ ۸-۵-۲-۲- شاخصه‌های سیاسی دولت رانتی
۲۷۷ ۸-۶- ساختار اقتصادی ایران و نسبت آن با دولت رانتی
۲۷۹ ۸-۶-۱- افزایش آخذ مالیات نشانه‌ای برای گریز از رانتی‌ریسم
۲۸۱ ۸-۶-۲- خودکفایی در زمینه‌های مختلف
۲۸۲ ۸-۶-۳- افزایش صادرات غیرنفتی
۲۸۳ ۸-۶-۴- تلاش برای تبدیل نفت خام به فراورده
۲۸۳ ۸-۷- نسبت ساختار سیاسی ایران با رانت

- ۲۸۳..... ۱-۷-۸- استقلال همه جانبه
- ۲۸۶..... ۲-۷-۸ - پاسخگو بودن دولت
- ۲۸۷..... ۳-۷-۸ - گردش نخیکان و مشارکت سیاسی
- ۲۸۸..... ۴-۷-۸ - جهان شمول بودن اندیشه انقلاب اسلامی
- ۲۹۱..... ۸-۸ - اعلام اقتصاد مقاومتی
- ۲۹۵..... ۹-۸ - توسعه صنعت هسته‌ای
- ۲۹۵..... ۱-۹-۸- اهمیت انرژی هسته‌ای به نقل از دانشمندان هسته‌ای
- ۲۹۸..... ۳-۹-۸- فعالیت‌های هسته‌ای ایران
- ۳۰۱..... ۲-۹-۸- راکتورهای هسته‌ای تولید نیرو
- ۳۰۳..... ۳-۹-۸- چرخه سوخت هسته‌ای
- ۳۰۳..... ۴-۹-۸- توسعه هسته‌ای در پزشکی، صنعت و کشاورزی
- ۳۰۴..... ۵-۹-۸- رادیو ایزوتوپ‌ها
- ۳۰۵..... ۶-۹-۸- تحقیقات کاربردی کشاورزی هسته‌ای
- ۳۰۷..... ۷-۹-۸- شتاب‌دهنده‌ها
- ۳۰۸..... ۸-۹-۸- پرتو فراوری گاما
- ۳۰۸..... ۹-۹-۸- پسمانداری هسته‌ای و نظام ایمنی هسته‌ای
- ۳۱۰..... ۱۰-۸- آغاز بحران هسته‌ای ایران و غرب
- ۳۱۰..... ۱-۱۰-۸- شروع پرونده هسته‌ای (مرداد ۱۳۸۱)
- ۳۱۸..... ۲-۱۰-۸- مذاکرات هسته‌ای علی لاریجانی با خاویر سولانا
- ۳۱۸..... ۳-۱۰-۸- مذاکرات سعید جلیلی و خانم اشتون
- ۳۲۴..... ۴-۱۰-۸- مذاکرات در دولت یازدهم
- ۳۲۴..... ۱-۱۰-۸- بیانیه ژنو
- ۳۲۸..... ۲-۱۰-۸- بیانیه لوزان سوئیس
- ۳۲۹..... ۳-۱۰-۸- برجام
- ۳۳۰..... ۴-۱۰-۸- نگاهی کلی به تمهیدات دو طرف در «برجام»
- ۳۳۵..... ۱۱-۸- برآمد

فصل نهم: نیروهای مسلح ایران پس از جنگ ایران و عراق

- ۳۴۱..... ۱-۹- درآمد
- ۳۴۲..... ۲-۹- اتخاذ استراتژی بازدارندگی

- ۳۴۲..... مبانی نظری بازدارندگی ۹-۲-۱
- ۳۴۶..... قابلیت ۹-۲-۲-۱
- ۳۴۸..... ارتباط ۹-۲-۲-۲
- ۳۴۸..... ثبات ۹-۲-۲-۴
- ۳۴۸..... انواع بازدارندگی ۹-۲-۳
- ۳۴۹..... بازدارندگی از نظر وسایل و ابزار ۱-۳-۲
- ۳۴۹..... بازدارندگی از نظر اهداف ۹-۲-۳-۱
- ۳۴۹..... بازدارندگی از لحاظ روش ۹-۲-۳-۲
- ۳۴۹..... تقسیمات جغرافیایی بازدارندگی ۹-۲-۴
- ۳۵۰..... ایران و نظریه بازدارندگی ۹-۲-۵
- ۳۵۱..... اسلام و توان بازدارندگی ۹-۲-۶
- ۳۵۲..... آیا بازدارندگی مخالف حقوق بین‌المللی است؟ ۹-۲-۷
- ۳۵۳..... ژئوپلیتیک ایران و بازدارندگی ۹-۲-۸
- ۳۵۵..... بازدارندگی منطقه‌ای بهترین گزینه ۹-۲-۹
- ۳۵۶..... شرط لازم جهت نیل به بازدارندگی منطقه‌ای ۹-۲-۱۰
- ۳۵۹..... نمونه‌هایی از توانمندی بازدارندگی نیروهای مسلح ایران ۹-۳
- ۳۶۰..... نیروی هوایی و نیروی هوا-فضا ۹-۳-۱
- ۳۶۳..... نیروی زمینی ۹-۳-۲
- ۳۶۳..... نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ۹-۳-۲-۱
- ۳۶۴..... هوایپروز (هوایپمایی نیروی زمینی) ۹-۳-۲-۱-۱
- ۳۶۵..... توان زرهی نیروی زمینی ۹-۳-۳
- ۳۶۶..... نیروی دریایی ۹-۳-۴
- ۳۶۶..... نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران ۹-۳-۴-۱
- ۳۶۸..... نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۹-۳-۵
- ۳۵۶..... یگان‌های موشکی نیروهای مسلح ایران ۹-۳-۶
- ۳۸۳..... نتیجه‌گیری
- ۳۹۱..... منابع و مأخذ.....

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

درآمد

سال (۱۷۸۹ م) را می‌توان نقطه عزیمت انسان غربی به سوی «اومانیسم» دانست. گرچه زمینه‌های فکری این جریان پیشاپیش در نهضت «رنسانس» و «رفورماسیون» دینی فراهم شده بود، اما اقدام عملی برای کاربردی کردن تفکر انسان‌محوری به جای خدامحوری با انقلاب فرانسوی انجام شد. آزادی، شعار اصلی انقلاب فرانسه بود، اما با تفسیر آزادی به رهایی از دین و احکام الهی، عقل بشری جایگزین وحی الهی شد و اراده انسان، محور هر اقدام در جامعه قرار گرفت. موجی که با انقلاب فرانسه آغاز شد بزودی سراسر اروپا را فرا گرفت و ملل اروپایی پذیرای تفکر جدید انسان‌گرایی شدند. ذکر این نکته ضروری است که تفریط کلیسا به‌عنوان متولی دین مسیح در نوع نگرش به جهان و انسان و سد نمودن راه اجتهاد و نوآوری باعث افراط وارثان انقلاب فرانسه در «رویگرد» از دین شد. پس از نهضت اصلاح دین در اروپا، همه علوم فراجاهانی و متافیزیک مردود شمرده شد و علوم تجربی به‌عنوان تنها علم قابل تجربه و مشاهده در قالب اندیشه «بوزیتیویسم» و واقع‌گرایی اصل اساسی شناخته شد «اومانیسم» به‌عنوان ریشه اصلی گفتمان جدید قرون ۱۹-۱۸ دارای شاخه‌های دیگری مانند «کاپیتالیسم» «فانیسم» و «مارکسیسم» بود که در عرصه سیاسی عمدتاً مخالف هم بودند. اما در یک نقطه اشتراک نظر داشتند و آن نفی دین و محور بودن اندیشه انسان بود. نظام کمونیستی پس از پایان جنگ جهانی دوم بیش از پیش مورد توجه نهضت‌های انقلابی قرار گرفت. شعارهای کمونیسم مبنی بر برابری افراد در مالکیت خصوصی و نفی نظام سرمایه‌داری شور و شوق تازه‌ای در ملت‌های جهان سوم برانگیخت. زیرا این نظام، اقتصاد را زیربنای جامعه می‌دانست و بر این باور بود که با حذف طبقه سرمایه‌دار به نفع طبقات محروم می‌توان به جامعه ایده‌آل نائل آمد. زیرا طبقه سرمایه‌دار است که دسترنج طبقه کارگر را به غارت می‌برد چون ابزار تولید را در دست دارد؛ اما کارگر به‌جز نیروی کار بازوانش چیز دیگری ندارد. از این رو مرام کمونیستی توانست تعداد زیادی از ملت‌های ناراضی از سرمایه‌داری را به خود جذب کند. در نیمه دوم قرن بیستم، اکثریت کشورهای درحال توسعه به یکی از دو قطب کمونیسم و کاپیتالیسم که اکنون به محوریت آمریکا و شوروی در جریان بود وابسته بودند. اصولاً تصور این‌که بدون هماهنگی و حمایت یکی از این دو قدرت می‌توان کشوری را اداره کرد غیرمعقول و ناممکن به نظر می‌رسید. از سوی دیگر از نظر اندیشمندان غربی ایدئولوژی دینی سال‌ها بود که از جامعه رخت برسته بود، قابل پیش‌بینی نبود انقلابی با وسعت انقلاب اسلامی بر اساس تفکر دینی رخ دهد. سازمان اطلاعاتی آمریکا (CIA) در گزارشی به کاخ سفید درست چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اعلام کرد حکومت پهلوی حداقل تا ده سال آینده

با هیچ خطری مواجه نخواهد شد. اما انقلاب اسلامی در میان بهت و حیرت جهانیان به پیروزی رسید. در حالی که به هیچ یک از قدرت‌های موجود وابسته نبود.

انقلاب اسلامی حرکت جدیدی بود و اهداف جهان‌شمولی را پیگیری می‌کرد، و ضمن نفی دو قطب قدرت در جهان بر آزادی انسان در چهارچوب قانون الهی تأکید داشت. به همین دلیل گفتمان انقلاب اسلامی به نظریه سوم مشهور شد زیرا علاوه بر این که از نظر فلسفی و ماهوی با همه نظام‌ها و مکاتب مطرح، متفاوت بود؛ از نظر شکلی نیز شباهت به حکومت‌های موجود نداشت. نظام حاصله از انقلاب اسلامی، نه دیکتاتوری از نوع رایج است و نه امپراطوری و یا دموکراسی غربی است و نه همانندی به نظام‌های کمونیستی دارد، بلکه نظامی است که برای نخستین بار وحی و عقل را در سطح حکومت به هم گره زد و نوع کاملی از مردم‌سالاری در قالب دین اسلام ارائه نمود، که در طول تاریخ بی‌سابقه بوده است در این نظام هم مردم هم دین در شکل‌گیری و کار حکومت نقش اساسی دارند. مقبولیت آن توسط مردم و مشروعیت آن در قالب دین خدا، ادغام شده و نوع جدیدی از حکومت را ظاهر ساخت که شباهتی به حکومت‌های موجود نداشت.

انقلاب اسلامی بر این باور است که دوگانه‌های دین و سیاست، عقل و علم، معاش و معاد، ماده و معنا، طبیعت و فراطبیعت، هیچ تضادی با هم ندارند. انسان می‌تواند هم دین‌دار باشد و هم مدرن، هم معنوی باشد هم صنعتی، اما پیشرفت در علم تجربی و افزایش و توسعه ابزارهای صنعتی هدف نهایی نیست بلکه وسیله‌ای است برای رسانیدن بشر به هدف، و هدف، همان قرب الهی است. به عبارت دیگر، مادیات در زندگی انسان ضرورت دارد اما اصالت ندارد، بلکه اصالت از آن معنویت است. این مسئله نقطه تمایز حکومت اسلامی با مکاتب بشری است. از دیدگاه اسلام انقلابی، مکاتب غیرالهی، غاصب حق خدا و انسان می‌باشند، زیرا خداوند به‌عنوان خالق انسان حق حاکمیت دارد و حاکمیت انسان در طول نزولی حاکمیت خداست نه در عرض آن. ایدئولوژی انقلاب اسلامی، که البته ریشه در متن اسلام دارد، شرق و غرب را نگران ساخت. از این‌رو در چهار دهه گذشته، ایران به‌عنوان مهد انقلاب اسلامی صحنه مبارزه مخالفین داخلی و دشمنان خارجی با تفکر اسلام انقلابی بوده است. حاصل این زحمت ۴۰ ساله، تثبیت انقلاب اسلامی در داخل و خارج از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی است. پیروزی در جنگ تحمیلی و حفظ تمامیت ارضی کشور پس از دویست سال برای اولین بار، تغییر چهره اقتصادی کشور از ابعاد گوناگون، افزایش توان دفاعی کشور، فقط و فقط با اتکا به ملت، در حالی که کشور از هر جهت در تحریم کشورهای غربی قرار داشته و دارد و مهم‌تر از همه، گسترش و اشاعه ایدئولوژی اسلام انقلابی در جهان خصوصاً بین ملت‌های مسلمان منطقه از دستاوردهای انقلاب در این مدت می‌باشد. در این مدت حوادثی رخ داد که هر یک به تنهایی می‌توانست یک حکومت مقتدر را از پای درآورد، اما ملت ایران هر بار قنوس‌وار سر از آتش حوادث بیرون آورد و راه خود را ادامه داد. امروز (زمان تألیف کتاب) وضعیت ایران اسلامی شباهتی به چهار دهه پیش ندارد دشمنان ایران گرفتار درگیری با خود شده و خون‌خوارترین آنان، یعنی صدام به‌دست متحدین دیروز خود به زیر کشیده شده و خود آمریکا گرفتار مشکلات فراوانی در منطقه و جهان است.

ایران امروز مرکز ثقل سیاسی خاورمیانه است. همه جهان امروز به واقعیت انقلاب اسلامی گردن نهاده‌اند. باور نگارنده این است که ایران اسلامی در صورت اصرار بر اصول خود، دیر یا زود خواهد توانست، آمریکا و دیگران را به تسلیم در برابر واقعیت انقلاب اسلامی وادارد.^۱ موارد پیش گفته در پی پیروزی ایران در جنگ تحمیلی هشت‌ساله حاصل شده است، جنگی که برای نخستین بار در طول دو سده گذشته توانست تمامیت ارضی ایران را حفظ کند درحالی که در سه جنگ زمان قاجار نه تنها ایران شکست خورد و بخش‌های وسیعی از سرزمین خود را در شرق و شمال شرق از دست داد، بلکه در ابعاد سیاسی-اقتصادی و حاکمیتی چنان ضعیف شد که بیگانگان حق قضاوت کنسولی را در ایران برقرار کردند که تا انقلاب اسلامی ادامه یافت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلایل پیش گفته، جهان تحت تسلط اندیشه‌های اومانیستی نمی‌توانست موجودیت این انقلاب را بپذیرد؛ در نتیجه با ابزارهای مختلف سعی در انهدام، توقف و یا تغییر ماهیت آن داشتند. همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد در این میانه عبور کشور و انقلاب از بحران‌های سهمگین به‌خصوص در جنگ هشت‌ساله از مقاطع مهم تاریخ ایران است که برای نخستین بار در دو قرن اخیر حاصل شده است سؤال کلی این کتاب این است که این خواسته چگونه حاصل شد؟

رهبری سیاسی به‌عنوان قوه عاقله و مرکز تصمیم‌گیری در نهاد دولت از دیرباز واجد کار ویژه‌هایی بوده است که یکی از مهم‌ترین آنان حفظ تمامیت ارضی کشور با هدایت و ساماندهی دفاع نظامی در برابر تجاوز احتمالی بیگانگان است. این وظیفه خطیر یکی از علل شکل‌گیری نهاد دولت و حکومت در زندگی اجتماعی در سینه‌دهم تاریخ دانسته شده که تا قرون متمادی و قبل از گسترش وظایف دولت به عرصه‌های دیگر اجتماعی به‌عنوان تنها وظیفه مهم دولت تلقی می‌شد. امروزه گرچه دفاع از کشور فقط در بعد سخت‌افزاری و حوزه نظامی خلاصه نمی‌شود و عوامل مهم دیگری در مسئله دفاع و حفظ تمامیت ارضی دخالت دارند، اما به هیچ‌وجه نقش رهبری سیاسی در ساماندهی دفاع نظامی و دفاع از کلیت نظام سیاسی، تضعیف نشده بلکه بر اهمیت آن افزوده شده است. در قرون اخیر جنگ‌های متعددی، رهبری سیاسی ایران را به چالش فراخوانده و هر یک از این جنگ‌ها، اثرات مهمی در سرزمین و تاریخ ایران به جا گذاشته‌اند. اگر تاریخ دو سده اخیر ایران، یعنی از مرگ آغامحمدخان قاجار به این سو را مرور کنیم، در این دوران شاهد جنگ‌های مهمی هستیم که مهم‌ترین و اثرگذارترین آن‌ها را می‌توان جنگ‌های اول ایران و روس ۱۸۱۳-۱۸۰۱ م / ۱۱۹۳-۱۱۸۰ ش، جنگ دوم ایران و روس ۱۸۲۸-۱۸۲۵ م / ۱۲۰۶-۱۲۰۴ ش، جنگ ایران و انگلیس ۱۸۵۶-۱۸۵۷ م / ۱۲۳۵-۱۲۳۶ ش، جنگ

۱. شاید بتوان پذیرش اصولی حقوق هسته‌ای ایران را در قالب توافقنامه اخیر (برجام) مقدمه این امر دانست گرچه برای داوری نهایی در این مورد هنوز خیلی زود است و «برجام» منتقدین فراوانی دارد که نگرانی‌های به حقی دارند. اما اگر غرب بر سر تمهیدات خود بماند و بر اساس این توافق تحریم‌ها لغو شوند و پس از طی مدت تعیین شده ایران بتواند بدون هیچ محدودیتی صنعت هسته‌ای خود را گسترش داده و پیگیری کند؛ بزرگ‌ترین پیروزی برای ایران بعد از دفاع مقدس است. زیرا قبولاندن این حق به قدرت‌های بزرگ برای کشوری درحال توسعه مانند ایران نخستین بار است که رخ می‌دهد. اما ذکر این نکته نیز ضروری است که ضامن اجرای این توافق همان چیزی است که غرب را مجبور به دادن این امتیازات به ایران کرد و آن چیزی نیست جز «مقاومت»

ایران و عراق ۱۹۸۰-۱۹۸۸ م. / ۱۳۵۹-۱۳۶۷ ش. دانست. البته جنگ‌های دیگری نیز در این دو قرن رخ داده اما تأثیرگذاری این چهار جنگ را نداشته‌اند. با نگاهی دقیق به این چهار جنگ (که در طول نزدیک به دو قرن اتفاق افتاده) و آثار و نتایج متفاوت آن‌ها، پرسش‌های متعددی در ذهن ایجاد می‌شود.

چرا سه جنگ زمان قاجار نتیجه مشابهی دارند، اما جنگ چهارم (جنگ با عراق) نتیجه‌ای متفاوت از سه جنگ گذشته به بار آورده است؟ متحدین ایران در آن سه جنگ چه دولت‌هایی بودند؟ متحدین ایران در جنگ با عراق کدام کشور بود؟ وضعیت سیاسی اقتصادی و بین‌المللی هر کدام از طرفین در دو مقطع زمانی چگونه بود؟ و سرانجام، چرا جنگ‌های زمان قاجار منجر به شکست مطلق ایران شد؟ شکستی که مشابه آن در جنگ‌های قرون گذشته نیز دیده نمی‌شود. ایران در جنگ با روس و انگلیس نه تنها سرزمین‌های وسیعی را در شمال و شرق از دست داد، بلکه با پذیرش معاهدات گلستان، ترکمانچای و پاریس نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی غرب برای نخستین بار در کشور نهادینه شد. روحیه خودکم‌بینی و ترس از بیگانه بر روح و جان رهبران سیاسی مستولی شد و مردم را نیز تحت تأثیر قرار داد؛ درحالی که در جنگ با عراق، کشور مهاجم به هیچ‌یک از اهداف اعلام شده خود مبنی بر جدایی «اروند رود» و ایجاد کشور عربی در خوزستان و در نهایت تجزیه و انهدام نظام اسلامی دست نیافت و برخلاف سه جنگ زمان قاجار، هیچ معاهده ذلت‌باری به ایران تحمیل نشد.

از سوی دیگر به دلیل موفقیت ایران در ناکام گذاشتن دشمن از دستیابی به اهداف خود، زدودن اثرات سیاسی و روانی اقتصادی ناشی از جنگ‌های پیشین که با وقوع انقلاب اسلامی آغاز شده بود، تکمیل شد؛ به عبارت دیگر، روند هزیمت و خودباختگی ملت ایران که با شکست از روس و انگلیس آغاز شده بود با پیروزی در جنگ تحمیلی جای خود را به فصلی جدید از خودباوری و خوداتکایی داد و نقطه عطفی در تاریخ ایران به وجود آمد که آن شکاف بزرگ تاریخی را که بین ملت ایران و گذشته‌اش به وجود آمده بود، ترمیم کرد و روح زخم‌خورده ایرانی را پس از دوستان سال تحقیر به دست بیگانه، التیام بخشید.

با توجه به این نکات، می‌توان این سؤال اساسی را مطرح کرد که گرانیگاه موفقیت ایران در جنگ با عراق و ناکامی در جنگ با روس و انگلیس کجاست؟

به بیان دیگر چگونه ایران توانست برخلاف سه جنگ زمان قاجار تمامیت ارضی خود را حفظ کند؟ و چگونه توانست به‌تثهایی و با اتکاء به قدرت داخلی خود هشت سال بجنگد تا هیچ امتیازی به متجاوز ندهد؟ با این که در جنگ‌های پیشین، سراسر قفقاز که در طول تاریخ جزئی از ایران بود، منتزع شد و افغانستان که بخشی از خراسان بزرگ بود با فشار انگلیس از ایران جدا شد. حق کاپیتولاسیون برای اولین بار به ایران تحمیل شد و کشور قدرتمند ایران مجبور شد به تجارت تحمیلی با شرایط دشمنان تن دهد و علاوه بر چشم‌پوشی از مناطق وسیعی از خاک خود نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی فاتحان را بپذیرد.

اما در پایان جنگ هشت‌ساله با عراق، علی‌رغم حمایت همه‌جانبه شرق و غرب هیچ‌یک از این مسائل تکرار نشد. برداشت معمول، از تاریخ، در پاسخ به چنین پرسش‌های اساسی همیشه این بوده است که قدرت نظامی

روس و انگلیس و ضعف بنیه نظامی ایران باعث شکست در این جنگ‌ها شده است. در یک نگاه سطحی ممکن است این پاسخ قابل قبول به نظر برسد؛ اما بررسی و تحلیل علمی مسئله خلاف این برداشت را روشن می‌کند. علی‌رغم این که نام روس و انگلیس از نظر عامه مردم کافی است تا حکم به قدرت نظامی آن‌ها در برابر ایران بدهند؛ اما علت واقعی شکست ایران در جنگ‌های زمان قاجار و به بار آمدن آن نتایج خفت‌بار را باید از زاویه دیگری نگریست. بررسی‌ها نشان می‌دهد قدرت نظامی روسیه در جنگ با ایران در هر دو مقطع زمانی، برتری خاصی به نیروهای ایرانی ندارد. اگر به درگیری هم‌زمان روسیه با ایران و فرانسه زمان ناپلئون و در مقطعی با امپراطوری عثمانی توجه کنیم، این نکته بهتر قابل تبیین است، سلاح و تجهیزات به کار رفته در جنگ روس و ایران توسط دو طرف از لحاظ کمی و کیفی تقریباً مشابه است؛ در تعداد نیروها نیز توازن منطقی و گاهی سنگینی کفه ایران مشاهده می‌شود. ایران در مقطعی دارای متحدین بین‌المللی است گرچه به دلیل ضعف سیاسی نتوانست به‌درستی از آن استفاده کند؛ اما به توازن نیروهای نظامی کمک بزرگی نمود؛ اما در جنگ با عراق ایران هیچ متحد قابل‌توجهی ندارد.

در جنگ با انگلیس که به جدایی افغانستان از ایران و نفوذ بیش از پیش این کشور در ایران منجر شد، مسئله توازن نیروها و برتری قوای ایران با توجه به درگیری و گرفتاری انگلیس در هند و تعداد اندک نیروهای اعزامی انگلیس به جنوب ایران و ناتوانی در افزایش آن در مدتی مناسب این مسئله را ثابت می‌کند که شکست ایران ناشی از برتری نظامی انگلیس نیست. مسئله دیگری که مطرح می‌شود، نحوه تأثیرگذاری رهبری سیاسی در پیروزی‌ها و شکست‌ها است که در طول تاریخ بارها خود را نشان داده است. نقطه تمرکز ما در این کتاب رهبری سیاسی و نحوه عمل این نهاد در دفاع نظامی است و با مقایسه چهار جنگ دویست سال گذشته ایران، سعی در تبیین نقش رهبری سیاسی در پیروزی‌ها و شکست‌ها داریم. به‌نظر می‌رسد تنها مسئله مهم و متفاوت این دو مقطع زمانی، رهبری سیاسی ایران و نتایج تفکرات، جهان‌بینی‌ها و اعمال رفتار کلی و جزئی این نهاد است که دو نتیجه متفاوت را علی‌رغم نابرابری موجود در جنگ با عراق و برابری نسبی و گاه برتر ایران در مقابل روس و انگلیس به بار آورده است.

فرضیه ما این است که رهبری سیاسی انقلاب اسلامی همان شیوه‌های به کار رفته در جریان انقلاب را در برابر تجاوز خارجی به کار گرفت و با همگانی اعلام کردن جنگ و تأکید بر ارزش‌های دینی، جنگ را به‌عنوان یک وظیفه شرعی در برابر دشمن دانست. با وجهه دینی دادن به دفاع، توسط رهبر انقلاب، دفاع از میهن نیز بالاترین ارزش شناخته شد و مردم ایران تحت فرامین یک مرجع دینی وارد دفاعی شدند، که عشق به شهادت همراه با شور دینی و انقلابی ناشی از جهان‌بینی انقلاب مشخصه اصلی آن بود. دینی‌شدن دفاع باعث ایجاد روحیه بالای جنگی شد و بسیاری از کمبودها از جمله برتری تسلیحاتی دشمن را تحت‌الشعاع قرار داد و سرانجام پس از هشت سال جنگ، قوای مهاجم به هیچ‌یک از اهداف اعلام شده خود نرسید و ملت ایران به بزرگ‌ترین هدف خود که حفظ تمامیت ارضی و موجودیت انقلاب بود، نائل آمد. به‌عبارت بهتر، در مقطع جنگ تحمیلی،

رهبری سیاسی کشور که در شخصیت امام خمینی (ره) متبلور شده بود، در کنار عوامل دیگر باعث شکست دشمن شد. به عبارت دیگر قدرت نرم و قدرت هوشمند^۱ ایران که در رهبری انقلاب و ماهیت انقلاب اسلامی تجلی یافته بود توانست بر قدرت سخت دشمن، غلبه کند و ایران را پس از حدود دو قرن صاحب بزرگ‌ترین پیروزی تاریخ معاصر خود نماید، چراکه اصولاً انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بر قدرت نرم^۲ و قدرت هوشمند متکی بود. اهمیت حفظ کشور و افزایش قدرت ملی در همه فرهنگ‌ها و ملت‌ها با عقاید و ایدئولوژی‌های متفاوت - باعث می‌شود این موضوع مورد توجه محققان قرار گیرد؛ قدرت ملی عبارت است از توانایی‌های مادی و متنوعی که در قلمرو یک واحد سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد (کاظمی، ۱۳۷۳: ۱۷۰). چراکه جنگ و دفاع با انسان به وجود آمده و با او خواهد بود. در طول تاریخ دوران‌های جنگ و صلح به‌طور متناوب یا دوشادوش هم تکرار شده است. برخی صاحب‌نظران جنگ را ادامه سیاست می‌دانند؛ با ابزاری دیگر^۳ و سیاست نیز جنگی بدون سلاح است. از این‌رو، از آن گریزی نیست و چشم‌پوشی از آن پاک کردن صورت مسئله بنا بر این بر اساس سخن معروف «گذشته چراغ راه آینده است»، نگاه به آینده بر اساس تجربه گذشته منسجم‌تر و عقلایی‌تر خواهد بود. این نکات، انگیزه نگارنده در نگارش این مجموعه شد تا از این رهگذر کمکی به روشن شدن افکار نسل نوحاسته انقلاب در خصوص عظمت رهبری انقلاب اسلامی کرده باشیم.

۱- در مقابل شکل سخت قدرت و قدرت نرم از قدرت هوشمند و مرکب نیز می‌توان سخن گفت. قدرت هوشمند به حاصل جمع و ستز قدرت سخت و نرم اطلاق می‌شود (نای جوزف، ۲۹: ۱۳۸۷). در صحنه جهانی و در حال حاضر، کشوری قدرتمند خواهد بود که به‌گونه‌ای مرکب و تومانی از هر دو شکل قدرت نرم و سخت به‌صورت ظریف و به‌جا بهره‌مند بوده و به‌موقع از آن‌ها استفاده کند.

۲- واژه قدرت نرم گرچه به‌ظاهر نوظهور و جدید به نظر می‌رسد ولیکن از دیرباز و از آغاز خلقت به لحاظ مفهومی، وجود داشته است. "جوزف نای" معتقد است قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌های کشور اطلاق می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهای چون فرهنگ، آرم‌ان یا ارزش‌های اخلاقی به‌صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتار یا موجودیت دیگر کشورها اثر می‌گذارد (رنجبران، ۱۳۸۸: ۲۸). نای با اشاره به منابع قدرت نرم، از سه منبع اصلی قدرت نرم در هر کشور سخن می‌گوید: ۱. فرهنگ، ۲. ارزش‌های سیاسی، ۳. سیاست خارجی (ژوزف نای، ۱۳۷۸: ۵۱). در مقابل، قدرت سخت با کاربرد ابزارهای نظامی، اعمال زور، بازگرداندگی، تهدید و ارباب، و جنگ جلوه می‌کند یا در اعمال قدرت اقتصادی، تحت فشار مالی گذاشتن، تحریم اقتصادی، رشوه دادن کمک‌های مالی و تشویق و تهدید اقتصادی خود را نشان می‌دهد (که از آن به‌عنوان قدرت نیمه‌سخت نیز یاد می‌کنند). اما کشور دارای قدرت نرم، با استفاده از قدرت اقناع‌کنندگی واجد جذابیت به شکل روانی، ذهنی و رفتاری، کشورهای هدف را وادار و تشوق و ترغیب خواهد کرد که الگوی آن‌ها را بپذیرند. ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، شامل تولیدات هنری اعم از موسیقی، سینما، تئاتر، یا دستاوردهای ورزشی و حتی مراکز علمی، دانشگاهی و ... از ابزارهای قدرت نرم می‌باشند. سبک و سیاق زندگی اجتماعی هر کشور نیز می‌تواند در صورت جذابیت و قدرت جذب‌کنندگی، تبدیل به قدرت نرم شود. ارزش‌های سیاسی، به ارزش‌ها، هنجارها و باورهای عقیدتی، ایدئولوژیک و سیاسی هر کشور مربوط می‌شود. این ارزش‌های داخلی، اگر بتوانند مقبولیت و محبوبیت جهانی و بین‌المللی داشته باشند، قدرت و توان نرم کشورها را افزون خواهد کرد، مثلاً اسلام‌گرایی، فرهنگ شهادت و ایثار، و عدالت‌طلبی و ... همگی ارزش‌های داخلی ما می‌باشد که با پذیرش فراملی می‌تواند مظهر قدرت نرم برای کشور باشد (شاکری‌خوئی، ۱۳۹۲: ۱۷۲). بنا بر این قدرت نرم توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران است که عمدتاً با مقوله‌های نامحسوس و ناملموس همچون جاذبه‌های شخصیتی، فرهنگی، ارزش‌ها و نهادهای سیاسی و سیاسی جذاب که مشروع تلقی می‌شود مرتبط است (هریچ و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۲۲). بر این اساس، قدرت نرم چیزی فراتر از قدرت فرهنگی است و دیگر این که به‌اندازه قدرت سخت، وابسته به دولت نیست و تنها در چنبره حکومت محبوس نمی‌ماند و فرهنگ عمومی جامعه بر آن تأثیر دارد. البته قدرت نرم هر کشور با توجه به فرهنگ دین تاریخ خود با دیگران متفاوت است اما ارزش‌های مشترک بشری در همه فرهنگ‌ها کم‌وبیش وجود دارد.

با توجه به این نکته که حوادث اجتماعی، سیاسی و غیره در یک بستر تاریخی شکل می‌گیرد، ضروری است موضوع مربوطه در یک روند تاریخی مورد بحث قرار گیرد و تحولات هر مقطع از زوایای گوناگون بررسی شود تا با روشن شدن زوایای آن پاسخی به پرسش‌های ایجاد شده داده شود. از این‌رو، در این کتاب بدون این‌که تاریخ‌نگاری مطمح‌نظر باشد، به‌ناچار برای سنجش و مقایسه چهار جنگ مهم دویست سال اخیر ایران، به مقدار ضرور وارد تاریخ شده‌ایم که در فهم تفاوت‌های مهم این دو مقطع از تاریخ ایران مؤثر خواهد بود.

ذکر این نکته نیز ضروری است که درباره رهبری حضرت امام خمینی (ره) کتاب‌های متعددی به نگارش درآمده، اما در بیشتر این آثار به رهبری ایشان در هدایت و مدیریت انقلاب اسلامی توجه شده است. گرچه جنگ تحمیلی نیز ادامه انقلاب است، اما متونی که در خصوص رهبری حضرت امام (ره) در جنگ تحمیلی باشد، یا مقایسه رهبری سیاسی کشور در جنگ‌های متفاوت را بررسی کرده باشد، مشاهده نشد یا دست‌کم نگارنده نتوانست به‌دست بیاورد. لذا امیدواریم این اثر به‌عنوان نقطه شروع این بحث مهم و حیاتی مورد توجه واقع شود و عزیزان خوش‌قلمی پیدا شوند که در این موضوع به خلق اثر بپردازند. برای رسیدن به نتیجه‌ای ملموس و مطلوب با توجه به اصل نسبی بودن دسترسی به منابع، سعی شده به همه متون قابل دسترس مراجعه شود. همچنین از نظرات و گفتار شخصیت‌های مؤثر در دفاع مقدس استفاده شده و فرامین، گفته‌ها و نوشته‌های رهبری انقلاب اسلامی نیز بررسی شده است. از شیوه مشاهده مستقیم نیز تا حدی که نگارنده توفیق حضور در جبهه جنگ را داشته، استفاده شده است.

کتاب حاضر ابتدا، در چهار بخش که هر کدام از بخش‌ها، معادل فصول اول تا چهارم این چاپ است تنظیم شد و بانام «از سقوط گنجه تا فتح خرمشهر» توسط بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس چاپ شد. آن کتاب در «جشنواره یازدهم کتاب دفاع مقدس» در کنار کتاب «تاریخ سیاسی جنگ ایران و عراق» اثر دکتر علی‌اکبر ولایتی و کتاب «ریشه‌های اختلافات مرزی ایران و عراق» اثر دکتر منوچهر پارسادوست، استاد دانشگاه تهران به‌عنوان کتاب‌های برتر، در حوزه تاریخی سیاسی شایسته تقدیر شناخته شد و مجدداً «در جشنواره ربع قرن» کتاب دفاع مقدس از بین هشت هزار عنوان کتاب، اثر برتر دانسته شد. پس از اتمام نسخه‌های کتاب در بازار، نگارنده، از مؤسسه مزبور خواهان چاپ دوم شد، پس از یک‌سال نامه‌نگاری و صرف زمان در نهایت مقدمات کار انجام شد حتی خیر آن در فضای مجازی منتشر شد اما در تابستان سال ۱۳۹۱ با تغییر مدیریت بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس آن سازمان به بهانه نداشتن اعتبار از اقدام به چاپ دوم سر باز زد در نهایت نگارنده از چاپ دوم کتاب مزبور منصرف شده و تصمیم گرفتم کتاب مزبور را باز بینی اساسی نموده و با تغییر ساختار قبلی کتاب و فصل‌بندی جدید در واقع کتاب جدیدی را تألیف نمایم؛ که به حمدالله این مهم با صرف حدود چهار سال زمان به انجام رسید. این کتاب پس از بازنویسی از یک مقدمه و نه فصل تشکیل شده و در پایان نتیجه‌گیری از کل مطالب به‌عمل آمده است. فصل اول با عنوان «کلیات»، مباحث نظری جنگ و رهبری سیاسی را مطرح می‌کند که در شش بحث تنظیم شده است. نخست به چستی جنگ و چرایی به وجود آمدن آن می‌پردازد. با

توجه به ماهیت این پژوهش که نقطه تمرکز آن رهبری سیاسی و تأثیر آن در دفاع نظامی است و رهبری امام (ره) را از جایگاه مرجعیت دینی در هدایت دفاع مقدس بر اساس احکام نورانی اسلام بررسی می‌کند؛ لذا دیدگاه اسلام نسبت به جنگ و مقایسه آن با دیگر مکاتب ضروری به‌نظر رسید که در بخش دوم به این موضوع پرداخته شده است. بخش سوم رابطه جنگ با سیاست، و به تبع آن در مبحث چهارم رابطه رهبری سیاسی و جنگ از دیدگاه نظری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نوع تعامل رهبری با مردم و به‌کارگیری راهبردهای متفاوت همراه با مفهوم راهبرد و تحولات آن در بخش‌های پنجم و ششم مطرح می‌شود.

فصل دوم به ارزیابی جنگ‌های دوره اول و دوم ایران - روس می‌پردازد و در آن فراز و فرود تحولات جنگ، اتحادها و ائتلاف‌ها، دیپلماسی ایران و نحوه عمل رهبری سیاسی ایران در خلال مباحث، بررسی شده و در پایان به ارزیابی عملکرد رهبری سیاسی ایران در هدایت جنگ پرداخته شده است. فصل سوم عملکرد دستگاه رهبری سیاسی ایران در جنگ با انگلیس را بررسی می‌کند. جنگی که در نهایت به شکست ایران و استقلال افغانستان منجر شد و در آن جنگ شهرهای خرمشهر - اهواز و بوشهر تا نزدیکی‌های برازجان به اشغال انگلیس در آمد. فصل چهارم نگاهی تاریخی - تحلیلی به جنگ ایران و عراق دارد؛ اما از آن‌جا که انقلاب و دفاع مقدس از هم جدا نمی‌باشند ابتدا برای تشریح اوضاع سال‌های نخست انقلاب به بحث سیاست امنیتی پرداخته و پس از تبیین مفهوم سیاست امنیتی به نحوه تصمیم‌گیری‌ها در این حوزه در سال‌های قبل از جنگ توجه شده است؛ سپس نحوه آغاز جنگ، حامیان عراق، نحوه برخورد رهبری انقلاب اسلامی با موضوع دفاع و اندیشه‌های دفاعی امام (ره)، برخورد دولت خارجی و سازمان ملل و نحوه پایان جنگ بررسی شده است. فصل پنجم با عنوان ناهمگونی‌های رهبری سیاسی ایران در جنگ‌های گذشته و دفاع مقدس به مقایسه تطبیقی جنگ ایران و عراق با جنگ روس و انگلیس با ایران از جایگاه تفاوت‌ها در رهبری سیاسی می‌پردازد. خاستگاه رهبری ایران در دو مقطع، زمینه آغاز جنگ‌ها، وضعیت سیاسی نظامی کشورهای درگیر با ایران و آثار و نتایج جنگ‌ها بر اوضاع ایران ارزیابی شده است. فصل ششم به آثار و نتایج جنگ‌های سه گانه عصر قاجار بر جامعه ایران پرداخته و برخی پیامدها و نتایج آن را از بعد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نظامی ارزیابی می‌کند. با توجه به گستردگی موضوع پیامدهای سه‌گانه جنگ ایران و عراق در حوزه‌های سیاسی اقتصادی و نظامی سه فصل به این مسئله اختصاص داده شده و این مباحث در فصول هفتم، هشتم و نهم مورد بررسی قرار گرفته است. فصل هفتم، پیامدهای سیاسی فرهنگی جنگ ایران و عراق را مدنظر دارد و با تبیین مفهوم توسعه سیاسی اثرات جنگ را بر توسعه سیاسی در ایران پس از جنگ بررسی می‌کند در فصل هشتم به توسعه اقتصادی پس از جنگ ایران و عراق پرداخته شده و با شرح مفهوم توسعه و بسترها و مدل‌های توسعه اثر پیروزی در جنگ با عراق را بر توسعه اقتصادی در ایران بررسی می‌کند. در این فصل نگاه مختصری نیز به بحث صنعت هسته‌ای از ابتدا تا برنامه جامع اقدام مشترک به‌عنوان یکی از نمادهای مهم توسعه ایران خواهیم داشت همچنین روند مذاکرات ۱۲ ساله را به‌عنوان صحنه نبرد دیپلماتیک مرور خواهیم کرد. فصل نهم به نیروهای مسلح ایران پس از جنگ ایران و عراق پرداخته و توسعه

کمی و کیفی قدرت دفاعی کشور را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

در پایان لازم است از همه عزیزانی که از نظرات آنان در تدوین این کتاب بهره‌مند شدم و هر یک با نظرات خود به غنای اثر افزودند و نام بردن از یکایک آن‌ها مقدور نیست، قدردانی و تشکر کنم. بدیهی است هر گونه کاستی در این اثر متوجه نویسنده است و نگارنده ادعا ندارد حق مطلب را ادا کرده است، بلکه این مجموعه باید به‌عنوان قدم نخست در این مبحث کلان به شمار آید. امید است این گام نقطه عزیمتی باشد تا محققان و اندیشمندان قدم‌های بعدی را بردارند.

دانشگاه بوعلی‌سینا - زمستان ۱۳۹۴

حسن رحیمی (زوشن)

ایمیل نویسنده: roushan1390@yahoo.com

تلفن همراه: ۰۹۱۸۳۱۶۲۱۷۵

پیشکش به تیرستان
www.tabarestan.info

فصل اول

کلیات

پیشکش به تیرستان
www.tabarestan.info

۱-۱- جنگ چیست؟

از زمانی که انسان پا به عرصه وجود نهاده جنگ و نزاع به عنوان همزاد و همراه انسان همواره وجود داشته است. بعضی‌ها سابقه جنگ و نزاع بین انسان‌ها را تا منازعه هابیل و قابیل فرزندان آدم (ع) به عقب می‌برند. علیرغم تلاش‌های فراوانی که در طول تاریخ صورت گرفته، رسیدن به صلح مطلق، تاکنون سربابی بیش نبوده است؛ حتی فلاسفه بزرگی چون افلاطون (۴۷۲ - ۳۴۷ ق.م) و ارسطو (۳۴۸ - ۳۲۲ ق.م) حقانیت جنگ را به صورت دفاعی به رسمیت شناخته و آن را ضروری دانسته‌اند. افلاطون باور دارد که سیاست‌مدار خوب کسی است که هنگام وضع قانون برای جنگ، هدفش برقراری صلح و آرامش باشد (افلاطون، ۱۳۶۷: ۲۰۳۳). ارسطو، جنگ را معلول طبع انسان می‌داند (ارسطو، ۱۳۶۴: ۵) و بر این باور است که سبب جنگ، حس زیاده‌خواهی است که هر زمان بروز کند، هم برای جامعه و هم برای افراد، بزرگ‌ترین رنج است. او در جای دیگر جنگ را فن به دست آوردن مال می‌داند (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۷). به روشنی مشخص می‌کند که صلح غایت جنگ است (ارسطو، ۱۳۶۴: ۳۱۵). با بررسی نظریات فلاسفه، جامعه‌شناسان و اندیشمندی که در این مسیر گام برداشته‌اند می‌توان دو نحله فکری «ایدئالیسم» و «رئالیسم» را مشاهده نمود که هر یک با روش خاص خود تلاش کرده‌اند با ارائه راهکار و نشان دادن مسیر صلح، به جهانی عاری از خشونت کمک کنند. ایده‌آلیست‌ها (آرمان‌گرایان) معتقدند نوع بشر، آرمان‌خواه و کمال‌جو است و قابلیت دستیابی به کمال و استعداد، بهبود و پیشرفت را دارد و در سطح بین‌المللی می‌توان با ایجاد نهادهای جدید مانند جامعه ملل و سازمان ملل محیط سیاسی را دگرگون ساخت (آقایی، ۱۳۸۹: ۴۲)؛ اما در مقابل رئالیسم، مترادف با واقع‌گرایی، موازنه قوا را راه‌حل نهایی برای کسب صلح و جلوگیری از جنگ می‌داند. واقع‌گرایان معتقدند، هر ملتی که به دنبال قدرت است، یا طرفدار وضع موجود است یا طرفدار تغییر آن است. کشش و کوشش در این زمینه به حالتی می‌انجامد که

موازنه قوا نام دارد. در این حالت است که جنگ موقتاً پایان می‌پذیرد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۶۶). اندیشمندان دیگری مانند «جرج کنان»، «آرنولد ولفرز»، «ادوارد هالت» و «هنری کسینجر» جزو معتقدان به این نظریه می‌باشند و اتفاق نظر دارند که باید انسان و روابط اجتماعی را آن‌گونه که هست در نظر گرفت نه آن‌گونه که باید باشد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۶۴). منتسکیو^۱ فیلسوف فرانسوی می‌گوید همان‌طور که فرد در صورت مورد حمله قرار گرفتن حق دفاع دارد، ملت‌ها هم حق دارند برای حفظ خودشان جنگ کنند زیرا حفظ هر ملت و دولتی، مثل حفظ هر ملت و دولت دیگر است که به او حمله کرده است (منتسکیو، ۱۳۴۳: ۲۶۹). از این‌رو بر اساس این باور، ترس از حمله و تجاوز دیگران، انسان‌ها را وامی‌دارد به چاره‌جویی پرداخته تا کسب امنیت کنند و سعی نمایند آنچه را به‌دست آورده‌اند حفظ کنند و تنها راه تأمین امنیت، کسب قدرت و ازدیاد آن و نمایش هر چه بیشتر قدرت است (آقایی، ۱۳۸۹: ۳۵). پس، هنگامی می‌توان به صلح جهانی اندیشید که همه، توان دفاع از خود را دارا باشند. در این وضعیت است که کسی حریم دیگری را مورد تجاوز قرار نخواهد داد، زیرا از ضربه متقابل او بیم خواهد داشت. در این بین، اسلام نه خوش‌بینی مفرط ایده‌آلیست‌ها را دارد، نه بدبینی رئالیست‌ها را، اسلام جنگ را محکوم می‌کند و بزرگ‌ترین عامل جنگ، یعنی زیاده‌خواهی انسان‌ها را نکوهش می‌کند. نکته دیگر تفاوت میان جنگ و دفاع تفاوت در معنا و مفهوم واقعی آن است نه شکل ظاهری و عمل آن، چراکه از لحاظ اقدام و عمل یکی هستند. بنابراین، دفاع و جنگ به لحاظ شکلی ظاهری هر دو جنگ هستند؛ اما به لحاظ ماهیتی جنگ برای تحمیل اراده و دفاع برای جلوگیری از تحمیل اراده صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، دفاع و جنگ در اقدام و عمل یکی هستند، اما به لحاظ ماهیت و هدف که دنبال می‌کنند در جنگ تحمیل اراده به کشور هدف، مد نظر مهاجم است، در حالی که در دفاع، از تحمیل اراده طرف متخاصم ممانعت صورت می‌گیرد (خود سیانی و دیگران: ۱۳۹۱: ۷۸). در متون دینی ما واژه‌ای به‌عنوان جنگ وجود ندارد ولی واژه جهاد فیه سبیل‌الله بسیار یاد شده است. نخستین آیه‌ای که درباره مشروع بودن و مجاز بودن جنگ در قرآن کریم آمده است در بردارنده این حقیقت است که از آن جهت اذن قتال یافتند که مورد ستم و تجاوز قرار گرفته‌اند (سوره حج، آیه ۳۹). بنابراین، از این آیه و آیات دیگر می‌توان دریافت که مؤمنان در برابر تجاوزگران و جنگ با آنان فرا خوانده شده‌اند و آنچه در اسلام مقدس است و ارزشمند است دفاع است و آنچه نکوهیده است تجاوز است (خود سیانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۹). این برداشت از مفهوم جنگ جدید است و با تکامل علوم و تخصصی شدن رشته‌های علمی به وجود آمده است؛ در

صورتی که در متون قدیمی واژه‌های جنگ، نزاع، نبرد و رزم به یک معنی به کار رفته است. جنگ الزاماً با خشونت همراه است و اگر خشونت را به دو دسته تقسیم کنیم، جنگ در رده خشونت‌های جمعی قرار می‌گیرد و نزاع، خشونت فردی است.

۲-۱- جنگ چرا رخ می‌دهد؟

امروزه واقعیت وجود جنگ و مسائل ناشی از آن انکارناپذیر است، هیچ جامعه‌ای نتوانسته فارغ از جنگ و در صلح دائمی به سر ببرد. بنابراین هر چند جنگ پلید و زشت است اما راه گریز از آن نیست (ازغندی و روشندل، ۱۳۷۸: ۴۱)؛ اما، آیا هر برخوردی جنگ است؟ به عبارت بهتر، چه برخوردی را می‌توان جنگ نامید؟ طبیعی است که جنگ به مفهومی که در مطالعات علمی به کار برده می‌شود تعریف خاص خود را دارد، که با تعاریف و برداشت‌های معمولی از این واژه متفاوت است. جنگ از جنبه‌های تاریخی، سیاسی، حقوقی، نظامی، اقتصادی، فلسفی و اخلاقی قابل مطالعه است. بنابراین می‌توان آن را یک «واقعۀ بین‌المللی» یا «نبرد مسلحانه بین دولت‌ها» دانست (روسو، ۱۳۶۹: ۹). پیتر می‌یر^۱ جامعه‌شناس آلمانی، جنگ را نوعی نزاع می‌داند که بین دو گروه سازمان‌یافته در جریان باشد (پیترمی‌یر، ۱۳۷۴: ۳۱). یعنی وقوع جنگ مستلزم شکل‌گیری زمینه‌های آن و به‌ویژه وابسته به دولت و سازمان‌های شبه‌دولتی می‌باشد (پیترمی‌یر، ۱۳۷۴: ۳۱). با این تعریف، برخوردهای فردی و قبیله‌ای از دایره تعریف جنگ خارج می‌شوند و در حوزه تعریفی قرار می‌گیرند که «نزاع» خوانده می‌شود و وقوع آن مستلزم وجود حداقل دو نفر است. اما در جنگ به تعریف «پیترمی‌یر» وجود دولت و حکومت، یا گروه‌های سازمان‌یافته که هدایت جنگ، را به عهده بگیرند ضروری است (باقوری کبوری، ۱۳۷۷: ۱۵). بنابراین جنگ نوعی برخورد میان دولت‌ها است که در آن زور به شکل‌های گوناگون در وسیع‌ترین حد، مورد استفاده واقع می‌شود (مصفا و دیگران، ۱۳۶۵: ۱-۲). البته گاهی نیز، ممکن است دو طرف جنگ دو گروه سازمان‌یافته چریکی باشند. از لحاظ حقوقی، جنگ به‌عنوان ابزار سیاست ملی، مجموعه اقدامات قهرآمیز و مسلحانه‌ای است که در چهارچوب مناسبات کشورها رخ می‌دهد و موجب اجرای قواعد خاصی، در کل مناسبات و روابط آن‌ها با هم و با کشور ثالث می‌شود (ضیائی بیگدلی، ۱۳۶۸: ۴۵). تعاریف فوق که در مورد جنگ مطرح شد جنبه جامعه‌شناختی دارد و از نظر علمای اسلامی هم مفروض است، یعنی این که جنگ هنگامی رخ می‌دهد که دو طرف در مقابل هم تزاخم منافع دارند. حال این دو طرف می‌توانند دو نفر یا دو دولت باشند لذا،

اندیشمندان اسلامی آن را مفروض دانسته و به تعریف آن نپرداخته‌اند، اما در متون وحیانی و روایی به شدت، به الزامات جنگ و دفاع و رعایت اخلاقیات تأکید شده است. به‌عنوان مثال آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» و در برابر آن‌ها آنچه توانستید از نیروی انسانی، سلاح‌های روز و هزینه نبرد) و اسبان بسته و آماده شده (وسائط نقلیه مناسب) آماده سازید که بدین‌وسیله دشمن خدا و دشمن خود و دشمنان دیگری را غیر آن‌ها که شما آن‌ها را نمی‌شناسید، خداوند آن‌ها را می‌شناسد، بترسانید و هر چیزی که در راه خدا انفاق کنید (در روز جزا) به‌طور کامل به شما داده خواهد شد و بر شما هرگز ستم نمی‌رود (از حقتان کاسته نمی‌شود) منطبق این آیه، قدرت‌یابی مسلمانان است که باید برای آن مجهز شوند بدیهی است تعاریف امروزی جنگ در این آیه شریفه مستتر است. از سویی در سنت نبوی دستور رسیده است که خود و فرزندانان تا حد مهارت کامل، فنون اسب‌سواری و تیراندازی را یاد بگیرید. اسب‌دوانی و تیراندازی جزء فنون نظامی آن عصر بوده است. آنچه اصالت دارد این است که مسلمانان در هر عصر و زمانی باید تا آخرین حد امکان از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن نیرومند باشند. به‌عبارت دیگر شکل اجرایی آن است که تغییر می‌یابد، اما، لزوم نیرومندی در مقابل دشمن، قانون ثابتی است که از احتیاج ثابت و دائمی سرچشمه گرفته است.^۲

۳-۱- دلایل جامعه‌شناختی جنگ

در پاسخ به این پرسش که اصولاً چرا جنگ به وقوع می‌پیوندد؟ اتفاق نظر وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد قبل از هر عاملی، جنگ و منازعه به روابط انسان‌ها و نوع نگرش انسان به جهان هستی مربوط می‌شود. فلاسفه غرب، علل جنگ را در ذات انسان‌ها جستجو می‌کنند و بر این باورند که دیگر عوامل اقتصادی، جغرافیایی و اختلافات تاریخی، همه ریشه در این عامل دارند.^۳ برخی، بر اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ در جوامع انسانی و به رسمیت شناختن آن به‌عنوان یک اصل اساسی در روابط بین‌الملل دارند، دیدگاهی که مورد تأکید واقع‌گرایان است و در مقابل دیدگاهی برخاسته از مکتب رئالیسم است که بر صلح‌طلبی انسان تأکید دارد و بر این باور است که صلح جهانی هدفی دست‌یافتنی است؛ نگرشی که

۲- ر.ک. به قرآن کریم سوره انفال آیه ۱۶ ترجمه آیت‌الله ترجمه مشکینی

۲- ر.ک. به مجموعه آثار شهید مطهری، (نسخه الکترونیک، ج ۱۹، ص ۱۱۹) قابل دسترسی در <http://www.motahari.ir>

۳- ر.ک. به آثار توماس هابز، جان لاک، و هانس مورگنتا <http://www.motahari.ir>

جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌داند سعی نموده است که علل جنگ را به صورت عینی دسته‌بندی کند. این که اصولاً چرا جنگ رخ می‌دهد به نظر می‌رسد قبل از هر عاملی، جنگ و منازعه به روابط انسان‌ها و نوع نگرش انسان به جهان هستی مربوط می‌شود.

از بعد روانشناسی شخصیت نیز مسئله جنگ و نزاع قابل مطالعه جدی است. هجوم یک کشور به کشور دیگر را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شخصیت روانی فرمانروای کشور مهاجم مطالعه کرد؛ به عنوان مثال، هجوم هیتلر به کشورهای همسایه آلمان و هجوم صدام به ایران و سپس کویت را (گذشته از عوامل تاریخی، چون احساس حقارت آلمان از شکست در جنگ جهانی اول و احساس حقارت عراق از قرارداد الجزایر و سپس ناکامی در هجوم به ایران) نمی‌توان بدون در نظر گرفتن خصوصیات شخصیتی آن‌ها تبیین کرد. چه بسا اگر در این دو مقطع زمانی افراد دیگری به جای هیتلر و صدام حاکم این دو کشور بودند، جنگی به این وسعت و ویرانی فراوان رخ نمی‌داد.

به طور کلی و در سطح کلان، دو نگرش مطالعاتی درباره علل بروز جنگ وجود دارد. دیدگاه نخست، مبتنی بر اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ در جوامع انسانی و به رسمیت شناختن آن به عنوان یک اصل اساسی در روابط بین‌الملل است و دوم دیدگاهی است که بر صلح‌طلبی انسان تأکید دارد (ازغندی و روشندل، ۱۳۷۸: ۳۷) و بر این باور است که صلح جهانی هدفی دست‌یافتنی است. «جفری بلنی»^۱ در کتاب «علل جنگ» موارد ملموسی را که رهبران یک کشور در جنگ یا عدم جنگ در نظر می‌گیرند، در هفت بند مطرح می‌کند:

۱. وجود قدرت نظامی و توانایی به‌کارگیری مؤثر آن در صحن جنگ؛

۲. تشخیص این که اگر جنگ واقع شود، واکنش ملت‌ها و دولت‌های خارجی چگونه خواهد بود؛

۳. آگاهی به این مسئله که آیا وحدت داخلی و یا عدم هماهنگی در داخل سرزمین خودی و یا سرزمین دشمن وجود دارد یا نه؛

۴. آگاهی یا ناآگاهی از واقعیت جنگ و رنج‌های حاصل از آن و یا بی‌تفاوتی به آن؛

۵. ایدئولوژی و ملیت خواهی؛ این اصل و آگاهی نسبت به آن برای مهاجم و مدافع برای پیروزی در جنگ دارای اهمیت اساسی است؛

۶. خصوصیات شخصیتی و تجربیات کسانی که در جنگ شرکت می‌کنند (روحیه)؛

۷. شرایط اقتصادی و توان آن برای تحمل مخارج جنگ (Blainey. 1973:246).

بلنی، با استفاده از نظریه «الک لاریس مکفی»^۱ معتقد است جنگ‌های بین‌المللی زمانی محتمل است که بهبود اوضاع اقتصادی مورد انتظار باشد و یا رونق اقتصادی حاصل شود (Ibid.p.9). طبق همین دیدگاه هنگام حمله عراق به خاک ایران از سوی شرایط اقتصادی عراق در حد مطلوبی قرار داشت و از سوی، دستیابی به ژاندارمی منطقه و ایجاد یک دولت عربی در خوزستان برای عراق وضعیت بهتر اقتصادی و سیاسی را نوید می‌داد. این نوع برداشت در افکار رهبران آلمان نازی نیز دیده می‌شود. بنابراین همه جنگ‌ها از لحاظ نظری یک هدف سیاسی را دنبال می‌کنند که ممکن است در نتیجه‌گیری نهایی با آنچه که در ابتدای جنگ مطرح بوده متفاوت باشد (باقری کبوری، ۱۳۷۷: ۸۶). از جمله عللی که ممکن است طبق نظر آقای والتر جونز در آغاز جنگ‌ها دخیل باشد و روند آغاز آن را تسریع بخشد، می‌توان به مواردی چون عدم موازنه قوا به معنی برهم خوردن موازنه به نفع یک طرف، تحول قدرت اقتصادی و یا بر اثر یک بسیج ملی و ایدئولوژیکی با نظر منفی نسبت به وضع موجود، وسعت مرزهای مشترک و تفکر پایان بخشیدن به اختلافات از طریق قوه قهریه اشاره کرد (والتر جونز، ۱۳۷۳: ۲۴۱-۲۸۷). ایشان موارد دیگری را نیز در علل جنگ‌ها دخیل می‌داند؛ از جمله ملی‌گرایی، اختلافات فرهنگی، تجزیه‌طلبی و وحدت‌خواهی، داروینیسیم اجتماعی بین‌المللی، مسابقه تسلیحاتی، کوشش برای انسجام داخلی از طریق به راه انداختن مناقشه خارجی و موارد دیگر. بنابراین جنگ یک پدیده اجتماعی است که غیرقابل محو است و ماهیت آن به روابط بین انسان‌ها مربوط می‌شود و امکان وقوع آن در هر زمان و در هر نوع مناسبات تولیدی و اجتماعی در همه جوامع وجود دارد. در بروز جنگ، عوامل پیشرفت و توسعه تمدن نقش بازدارنده ندارد و این عوامل نمی‌تواند مانع جنگ باشد. جنگ در جوامع عقب‌مانده و پیشرفته وجود داشته و دارد. امروزه نیز جهان شاهد جنگ بین کشورهای فقیر و غنی، کشورهای غنی با هم و کشورهای فقیر با هم و یا فقیر با غنی می‌باشد. تنها تفاوت را می‌توان در وسعت ویرانی جنگ‌های امروزی دانست.

کشورهای ثروتمند و پیشرفته هنگامی که وارد جنگ می‌شوند، بیشترین ویرانی و فاجعه را به‌بار می‌آورند؛ درحالی‌که جنگ بین کشورهای فقیر خسارات کمتری دارد؛ به‌عبارت دیگر، پیشرفت علم و تکنولوژی تنها بر وسعت و فاجعه جنگ‌ها افزوده است، بدون این‌که بتواند جنگ را از بین ببرد. جنگ در افغانستان عقب‌مانده، عراق، کشورهای آفریقایی، جنگ در اروپای توسعه یافته، مثل یوسنی، کوزوو و فلسطین اشغالی شاهد این مدعا است.

۴-۱- ادیان و جنگ

در بخش پیشین به این مسئله پرداخته شد که جنگ چیست و چرا واقع می‌شود و به‌طور خلاصه و کلی علل وقوع جنگ توضیح داده شد و معلوم گردید جنگ به‌عنوان یک پدیده اجتماعی همواره در جوامع وجود داشته و اکنون نیز وجود دارد. در این مبحث به این پرسش پاسخ داده می‌شود که ادیان و جهان‌بینی‌ها و مکاتب چه نظریه‌ای در خصوص جنگ دارند؟ بنابراین برای پرهیز از اطاله کلام به جهان‌بینی اسلامی و نظر اسلام درباره جنگ می‌پردازیم و سپس نظر مکاتب دیگر را، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۴-۱-۱- اسلام و جنگ

در مکاتب مختلف با توجه به دیدگاهی که در رابطه با انسان دارند، دیدگاه آنان جنگ نیز متفاوت است. از آن‌جا که اسلام دینی اجتماعی بوده و غایت آن، تشکیل جامعه و اصلاح جهان است نمی‌تواند قانون جهاد، نداشته باشد (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۳). در اسلام، انسان، اساس روابط است و مرزهای جغرافیایی، رنگ و نژاد و عوامل عرضی دیگر، اعتباری ندارد. بنابراین، جنگ، در اسلام، اصل نیست، اما در مقاطعی گذرا، اجتناب‌ناپذیر است. در قرآن کریم آیات فراوانی درباره جهاد در راه خدا آمده است علامه طباطبایی این آیات را به اعتبار دشمنانی که باید با آن‌ها جنگید، به آیات جنگ با مشرکان مکه، آیات جنگ با اهل کتاب، آیات جنگ با همه مشرکان و آیات جنگ با همه کافران تقسیم کرده است.^۱ جنگ در اسلام نوعی استراتژی نظامی دفاعی است و حرکتی تجاوزکارانه نیست و موازین آن به گونه‌ایست که آن را مشروط به شرایط ویژه‌ای می‌کند که ثابت می‌شود؛ بینش اسلامی، جنگ را اساس روابط بین‌الملل نمی‌داند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۶۰). جنگ‌هایی که ریشه در نژادپرستی و تعصبات خشک جاهلانه دارد؛ از نظر اسلام مردود است. جنگ برای اهداف اسلام و به رهبری پیشوای اسلامی- که مشروعیت اسلامی و مقبولیت مردمی داشته باشد- هرگز در راه امیال جاه‌طلبانه و قدرت فردی و کشورگشایی نخواهد بود. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: خدایا تو می‌دانی که جنگ ما برای سلطه‌جویی و دنیاطلبی نبود، بلکه می‌خواستیم تا شعائر از میان رفته دین تو را بازگردانیم و اصلاح امور را در دیار و بلاد آشکار سازیم تا بندگان مظلومت امنیت یابند و احکام و حدود تعطیل شده‌ات تجدید شده و برپا گردد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۹). علی (ع) جنگ را تا آن‌جا لازم می‌دانست که حق مظلوم گرفته شود و متجاوز

سر جای خود بنشینند و شاعر اسلام آشکار گردد، بدون این که به بی‌گناهی آسیبی برسد یا حتی دشمن متجاوز، کيفری غیرانسانی و غیر عادلانه ببیند. امام علی (ع) پیش از آن که جنگ صفین برپا شود، لشکریانش را این گونه سفارش می‌کند: چون به اذن خدا دشمن شکست خورد، پشت کننده را نکشید، مکشوف العوره را نزنید، زخم خورده را نکشید و زنان را با آزار خود تحریک نکنید. اگرچه آبروی شما را بریزند و امیران شما را دشنام دهند (نهج البلاغه، نامه ۱۴). پیروان واقعی اسلام و معصومین (ع) همین روش را در قدامت خود به کار برده‌اند. نمونه آن در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. توصیه امام (ره) در مباحث دفاعی این بود که اصلاً تعرضی به مردم مظلوم عراق نشود. با نگاه به دیدگاه امام خمینی (ره) و نظام اسلامی می‌بینیم که تعرض به حریم مردم کشور درگیر با ما هم مجاز نبود. در حالی که بعضی‌ها، شهر سردشت ما را بمباران شیمیایی کردند و حتی در کمال بی‌رحمی نسبت به مردم کشور خودشان، حلبچه را هم بمباران شیمیایی کردند و ما کاملاً برعکس این شیوه رفتار می‌کردیم.^۱

۱-۱-۴-۱- اقسام جنگ در اسلام

جنگ در اسلام بیشتر با واژه جهاد شناخته می‌شود واژه «جهاد» از ریشه «جَهَدَ یا جُهِدَ» به معنای مشقت و زحمت و همچنین به معنای توان و طاقت است و «جهاد» و «مجاهده» یعنی به کار بستن توان در دفع دشمن البته این کوشش به صورت‌های مختلف انجام می‌گیرد، زیرا حمله و هجوم دشمن به شیوه‌های مختلف است و اما لفظ «قتال» فقط به معنای مقابله نظامی و درگیری با دشمن است. جهاد علاوه بر معنای لغوی، اصطلاحی شایع در فرهنگ اسلامی است و در تعریف آن چنین گفته‌اند: «الْجِهَادُ شَرْعاً بَدَلُ النَّفْسِ وَ الْمَالِ وَ الْوَسْعِ فِي اِعْلَاءِ كَلِمَةِ الْاِسْلَامِ وَ اِقَامَةِ شَعَائِرِ الْاِيْمَانِ»^۲ در اندیشه‌های اسلامی از دو نوع جهاد ابتدایی و دفاعی سخن گفته شده است. جهاد یا جنگ ابتدایی حالتی است که مسلمانان نه برای دفع هجوم ظاهری دشمن، بلکه برای از بین بردن حاکمیت جهل، شرک و خرافه و گستردن دامنه توحید متوسل به شمشیر شوند، در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که بر جهاد ابتدایی صراحت دارد؛ از آن جمله می‌توان به آیه زیر اشاره کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (توبه/۱۲۳). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آن‌ها باید در شما شدت و

۱-ر.ک. به سایت جماران مصاحبه با «ابراهیم گلفام» قابل دسترسی در www.jamaran.ir/fa/NewsContent-id_59509.aspx

۲-ر.ک. به جواهر الکلام، ج ۲۱ ص ۳. نسخه الکترونیکی قابل دسترسی در www.ghbook.ir

خشونت (و قدرت) احساس کنند؛ اما به نظر می‌رسد روح جهاد ابتدایی همان جهاد دفاعی است و در این مبارزه جهادگران اقدام به مقابله با کسانی می‌کنند که با همه توان خویش برای خاموش کردن دعوت انبیا و سرکوب دعوت‌کنندگان مبارزه می‌کند و با تهدید، شبهه پراکنی و تبلیغات انحرافی مانع ایمان آوردن محرومان و مظلومان می‌شوند. علامه طباطبایی (ره) در تبیین جهاد ابتدایی می‌نویسد: فطرت حکم می‌کند به این که مبنای قوانین فردی و اجتماعی باید توحید باشد و دفاع از توحید و نشر و حفظ آن حق مشروع انسانی است و باید این حق را به هر وسیله ممکن به دست آورد. البته اسلام برای به دست آوردن این حق فطری طریق اعتدال را پیموده است. در ابتدا فقط وظیفه دعوت بود و صبر و تحمل آزارها و اذیت‌های دشمنان برای خدا؛ در مرحله بعد علاوه بر دعوت، دفاع از موجودیت اسلام و مسلمانان و اموال و حرمت آنان هم لازم شد و در مرحله آخر جنگ ابتدایی برای دفاع از حق انسانی و کلمه توحید واجب گردید. هیچ‌گاه و در هیچ مرحله‌ای اجازه جنگ داده نشده مگر بعد از آن که با دعوت رسا و حکیمانه، حجت بر کفار تمام شده باشد.^۱ بنابراین علیرغم وجود مباحث مختلف در وجوب یا عدم وجوب جهاد ابتدایی در عصر غیبت؛ هر شکل از جهاد دفاعی و ابتدایی با عنصری و اهدافی که مکاتب غیر الهی از جنگ دارند متفاوت است. جهاد ابتدایی نه تنها برای تحمیل عقیده نیست بلکه موافق آزادی عقیده و برای مهیاسازی آن است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۶). جهادی که اسلام، مسلمین را به سوی آن خوانده جهاد به ملاک زور مداری نیست و نخواست به زور و اکراه، دین را گسترش دهد، بلکه به ملاک حق مداری و برای زنده کردن حق و دفاع از توحید است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲/ ۳۴۳). جهاد برای تحمیل و اجبار دیگران بر اسلام به عنوان یک عقیده صورت نمی‌گیرد، بلکه برای از بین بردن موانع، از طریق دعوت اسلامی و ابلاغ رسالت الهی به گوش‌های مردم است (سبحانی، ۱۴۱۹: ق: ۳۸). شهید مطهری می‌گوید اسلام هم دین جنگ است و هم صلح، هم قانون جنگ دارد و هم قانون صلح، هر یک در جای خود و در شرایط ویژه خود موضوعیت می‌یابد (مطهری، ۱۳۶۷: ۷۷-۷۸). بنابراین در هر دو صوت جهاد ابتدایی و دفاعی یک اصل مهم وجود دارد و آن جهاد برای رضای خدا است نه برای امیال و آرزوهای شخصی و تسلط انسانی بر انسان‌های دیگر. جهاد دفاعی عبارت است از دفاع مسلمانان از جان، مال، ناموس، سرزمین و کیان اسلامی در برابر هجوم دشمنان. مسلمانان چه به صورت فردی و چه گروهی؛ همانند دیگران حق دارند که از کیان اسلام، حکومت اسلامی و موجودیت خویش در هر شرایطی دفاع کنند (جنگ و جهاد در قرآن، ۱۰: ۱۳۶۰) تعیین زمان و مکان در جهاد دفاعی، به عملکرد

دشمن بستگی دارد. از سوی دیگر، اذن امام معصوم علیه السلام نیز در جهاد دفاعی شرط نیست. با این دیدگاه، اسلام در اولین قدم، بزرگ‌ترین علل و اسباب جنگ را از میان بر می‌دارد و هر جنگی را که بر مبنای اهداف مشخص و ثابت ابلاغ شده توسط شرع مقدس، پایه‌ریزی نشده باشد باطل می‌داند (باقری کجورق، ۱۳۷۳: ۳۶). اسلام اگر گاهی جنگ را توصیه می‌کند برای گسترش رفاه و آزادی و برابری بشر است و برقراری صلح و ثبات همراه با آزادی و برابری انسان‌ها از اهداف جنگ در اسلام است و علت قتال در اسلام جنگ‌افروزی دشمنان است نه کفر آن‌ها (برزنتونی، ۱۳۸۴: ۱۱۵). قرآن کریم، در آیات مختلف، مسلمین را از تجاوز و تعدی، نهی می‌کند و از جهادگران می‌خواهد که از ستمگری بپرهیزند. آیاتی که دعوت به قتال فی سبیل الله می‌کند، بلا فاصله پس از دعوت به قتال، قید در راه خدا را نیز آورده است در آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌خوانیم (و قاتلو فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا ان الله لا یحب المعتدین) در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند نبرد کنید و از حد، تجاوز نکنید که خداوند تعدی‌کنندگان را دوست ندارد. این آیه دفاعی بودن جنگ در اسلام را سفارش می‌کند و مؤمنین را از تجاوز باز می‌دارد. به‌طور کلی از آیات قرآن مشخصات جنگ از دید اسلام به شرح ذیل استخراج می‌شود.

۱- جنگ، در اسلام برای طغیان و خودکامگی نیست.

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: **الَّذِينَ آمَنُوا يقاتلونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتلونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقاتلوا أُولِياءَ الشَّيْطَانِ ۖ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا** (نساء، آیه ۷۶) آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند؛ و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید، که یقیناً نیزنگ و توطئه شیطان (در برابر اراده خدا و پایداری شما) سست و بی‌پایه است. به همین لحاظ، روزی که سران «قریش» از ابوطالب خواستند تا از پیامبر (ص) بخواهد که دست از مخالفت با آن‌ها بردارد، رسول خدا (ص) فرمود: «من از ایشان چیزی نمی‌خواهم، جز این که یک کلمه بگویند و بدان وسیله، بر تمام عرب سیادت یافته و عجم را نیز زیر فرمان خویش آورند؛ و آن کلمه، این است که بگویند: «لا اله الا الله» و پس از آن، از بت‌پرستی دست بردارند» (جلیلی، ۱۳۷۴: ۴۴).

۲- جنگ، در اسلام دفاعی است و مؤمنین اجازه تجاوز و تعدی برای مطامع شخصی ندارند.

در آیه ۱۹۰ سوره بقره می‌خوانیم «و قاتلوفی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعدوا ان الله لا یحب المعتدین» «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگیدند نبرد کنید ولی ستم‌کار نباشید که خداوند ستم‌کاران را دوست ندارد.» این آیه دفاعی بودن جنگ در اسلام را سفارش می‌کند و مؤمنین را از تجاوز

باز می‌دارد.

۳ - اذیت و آزار دیگران و کشتن و غارت اموال دیگران به بهانه جهاد ممنوع است یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَابِمٌ كَثِيرَةٌ ۖ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. (نساء/۹۴). ای اهل ایمان! هنگامی که در راه خدا (برای نبرد با دشمن) سفر می‌کنید در مسیر سفر نسبت به شناخت مؤمن از کافر تحقیق و تفحص کامل کنید و به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، نگوید مؤمن نیستی که برای به‌دست آوردن کالای بی‌ارزش و ناپایدار زندگی دنیا او را به قتل برسانید، اگر خواهان غنیمت هستید، برای شما نزد خدا غنائیم فراوانی است. شما هم پیش از این ایمانتان ایمانی ظاهری بود؛ خدا بر شما منت نهاد تا به ایمان استوار و محکم رسیدید. باید تحقیق کامل کنید تا به‌دست شما کاری خلاف اوامر خدا انجام نگیرد یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۵ - انجام جهاد در چهارچوب مقررات خاصی است که خداوند اعلام نموده است.

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ ۗ فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. (سوره بقره، آیه ۱۹۴) ماه حرام در برابر ماه حرام است اگر دشمن حرمت آن را رعایت نکرد و با شما در آن جنگید، شما هم برای حفظ کیان خود در همان ماه با او بجنگید. همه حرمت‌ها دارای قصاص‌اند. پس هر که بر شما تعدی کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید، و از خدا پروا نمایید، و بدانید که خدا با پروا پیشگان است.

۶- در بحبوحه جنگ به تقوا و عدالت و فضیلت سفارش شده است یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۗ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (مائده/۸) ای اهل ایمان، همواره در همه امور قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید؛ و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که عدالت‌ورزی به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۷- جنگ در اسلام برای تحکیم طغیان و خودکامگی نیست. الَّذِينَ آمَنُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ۗ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (نساء/۷۶) آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند؛ و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید، که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان در برابر اراده خدا و پایداری شماست و

بی پایه است.

سیره عملی حضرت رسول (ص) نیز نشانگر و تبلور آیات الهی در غزوات ایشان است. از این رو، در جنگ‌های حضرت رسول (ص) نیز که به‌عنوان پیاده‌کننده اصول اسلام، ارزش‌ها و فضایل انسانی، انگیزه آن را شکل می‌داد، حق‌خواهی و خوش‌خویی و اخلاق بزرگ منشانه پیامبر اکرم (ص) در همه مراحل و جنبه‌ها بر آن سایه افکننده بود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲: ۱۵). توحید به‌عنوان یک اصل مهم، سرلوحه اقدامات پیامبر اعظم بود. به همین جهت، ایشان در بیشتر نامه‌هایی که به سران مسیحی می‌نوشتند، به آیه شصت و چهار از سوره «آل عمران» اشاره می‌کردند که می‌فرماید: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرك به شیئا». بنابراین، در اسلام همیشه دو جبهه در برابر هم قرار داشته‌اند، «جبهه مدافع حق و عدالت» و «جبهه ملازم ستم و بی‌داد» در این میان، خداوند، سرپرست اهل حق و طاغوت‌ها، سرپرست اهل کفرند: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» (بقره، آیه ۲۵۷). با این اوصاف، یک جبهه، جبهه یاوران حق و دیگری، جبهه یاوران باطل است. در صدر اسلام نیز هنگامی که دوران دعوت با زبان طی شد و پس از تحمل بسیار، و آن‌گاه که مشرکان مکه، آزار و ستم را از حد گذرانده و مسلمانان را بیش از اندازه تحت فشار قرار دادند، اذن قتال (در سوره حج) صادر شد. بنابراین، نبرد با مستکبران جهت بسط و گسترش دعوت الهی و فراگیری دین خدا بروی زمین از اهداف الهی جهاد است. به عبارت بهتر جنگ در اسلام اصالت ندارد بلکه، گاهی ضرورت می‌یابد. از این رو اسلام رسیدن به مقصود از هر راهی را جایز نمی‌داند و ارزش‌های انسانی - یعنی چیزی که همه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن عقیده و مذهب به آن معتقدند - را زیر پا نمی‌گذارد ارزش‌هایی چون صداقت، عدالت و حمایت از محرومین در خلال جنگ‌ها سفارش شده است. اما در جنگ‌های بشری، هدف، رسیدن به لذاذ بیشتر و منابع مادی بیشتر است و در این مسیر، ارزش‌های اخلاقی، امری موهوم تلقی می‌شود؛ مگر اینکه بتواند به‌عنوان وسیله‌ای برای کسب هدف قرار بگیرد. اسلام برای منافع مادی و آنی، در اصول خود هیچ سازشی ندارد.

جنگ در اسلام بر دو پایه جهاد و شهادت استوار است؛ که از لحاظ ماهوی با جنگ‌های متعارف متفاوت است و معنی فقهی آن عبارتست از بذل و بخشش و کوشش فرد در راه خدا یعنی تبلیغ ایمان و نشر فکر خداپرستی و اعتلای کلمه حق در جهان (خذوری، ۱۳۳۵: ۸۵). مفهوم دیگر که در جهاد اسلامی، از اصول اساسی است شهادت است، شهادت بنا به تعریف علامه در المیزان عبارتست از پایان دادن به

حیات برای دفاع از ارزش‌ها و حیات انسانی جامعه و افراد آن و تعیین ملاک و میزان الگو برای زندگی در این جهان علامه طباطبایی، در این باره می‌نویسد، شهادت، رسیدن به خود شیء است یا به حسن ظاهری مانند ادراک محسوسات و یا به احساس باطنی، مانند ادراک وجدانیات، از قبیل علم و اراده و حب و بغض^۱ بنابراین جنگ اسلامی، با تکیه بر فرهنگ شهادت‌طلبی به هنگام ضرورت و آخرین راه ممکن و تحت شرایط خاصی که گفته شد صورت می‌گیرد و هدفش برپایی عدالت برابری و حق است و مطامع دنیوی و قدرت‌طلبی فردی و حاکم شدن یک فرد یا حزب در آن مطرح نیست. البته در طول تاریخ برخی دنیپرستان به نام اسلام دست به کشورگشایی‌هایی زده‌اند که مورد تأیید اسلام ناب نیست.

۱-۵- مسیحیت و جنگ

در کلام مسیحیت اولیه، جنگ تقبیح شده است. سراسر کتاب انجیل از رفتار محبت‌آمیز، حتی نسبت به دشمنان، موج می‌زند و از نظر حضرت مسیح (ع) آن چنان که در متون موجود به ایشان نسبت داده شده، احسان باید شامل دشمنان نیز بشود. عیسی گفت: شنیده‌اید که به اولین^۲ گفته‌اند: همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت مکن. اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید و به آنان که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است، پسران شوید؛ زیرا که آفتاب، خود را بر بدن و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌بارد... پس کامل باشید چنان که پدر شما، که در آسمان است، کامل است (انجیل متی باب ۵ جمله ۴۴). همچنین در فراز دیگری از انجیل می‌خوانیم «شنیده‌اید که گفته شده چشمی به چشمی و دندانی به دندانی، لیکن من به شما می‌گویم: با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که به رخساره تو طیانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان؛ و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را بگیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار؛ و هر گاه کسی تو را برای یک میل مجبور سازد، دو میل همراه او برو» (انجیل متی باب ۵ جمله ۳۸). اما پس از عمومیت یافتن مسیحیت و رسمی شدن آن، توسط امپراطوری روم، اندیشمندان مسیحی از جمله «سنت آگوستین»^۳ (۴۳۰-۳۴۵ م) شدند در عقیده اولیه مسیحیت تجدیدنظر کنند؛ زیرا اکنون دیگر، آموزه‌های اولیه مسیح با خواست

۱- ر.ک. به علامه تفسیر المیزان جلد دوم ذیل آیات ۲۴۲-۲۴۸ سوره بقره

۲- منظور، پیامبر پیشین -حضرت موسی (ع)- است.

امپراطوری‌های به ظاهر مسیحی، تناقض داشت. آگوستین برای برپایی صلح و ایجاد عدالت در جامعه شروع جنگ عادلانه را ضروری دانست.^۱ این روند در اندیشمندان قرون وسطی مسیحی تا «توماس آکویناس»^۲ (۱۲۲۵-۱۲۷۴ م) وجود داشت آگوستین معتقد بود که در دنیا، عدالت وجود ندارد و قوانین بشری خارج از حیطه عدالت است و منظور از عدالت، تسلیم شدن انسان‌ها، به نظم است و به همین دلیل، عدالت بشر، نسبی خواهد بود. او جنگ‌هایی را مشروع می‌داند که یا جنبه تدافعی دارند یا اگر تعرضی، هستند برای جبران خسارت مادی یا معنوی باشند. سنت آگوستین برای تبرئه مسیحیت از تهمت علل انحطاط روم، می‌گوید: دین مسیح با دلاوری و جنگ‌جویی به شرط آن‌که بر ضد ستم باشد مخالف نیست و آن را واجب می‌داند (عنایت، ۱۳۷۷: ۱۳۵). بنابراین پس از رسمیت یافتن دین مسیح در امپراطوری روم تعالیم مسیح (ع) به فراموشی سپرده شد و با نفوذ کلیسا، بر دربارهای پادشاهان، جنگ‌های ویران‌گر آن‌ها در پوشش عدالت‌خواهی و طرفداری از دین مسیح، توجیه شد. آکویناس، نیز جنگ را به نحوی توجیه می‌کند؛ او برخلاف عقیده مسیحیت، مبادرت به جنگ را همیشه گناه نمی‌داند و سعی می‌کند شرایطی برای آن مطرح سازد؛ مانند معقول بودن و مبارزه با فساد و عادلانه‌تر بودن و رهبری عادل داشتن را به‌عنوان شرط جنگ مطرح می‌کند.^۳ جنگ‌های صلیبی، نیز با همین عقیده به راه افتاد. اما اگر در دوران حاکمیت کلیسا جنگ‌های اروپایی سرپوش مذهبی داشت؛ در نظرات جدید غرب، جنگ، مبارزه‌ای مسلحانه است بین کشورها، که به قصد قبولاندن نظری سیاسی یا به‌منظور اعمال هدف‌های خود و با به کار بردن وسایلی که در اختیار دارند انجام می‌شود. این نظریه مبتنی بر نظریه جنگ ملی و ناشی از حاکمیت ملی می‌باشد. به این معنی که اگر در گذشته نیم‌نگاهی به اخلاق در جنگ‌ها وجود داشت در دموکراسی‌های سکولار آن نیز وجود ندارد.

۶-۱- یهودیت و جنگ

یهودیت نیز نظراتی در رابطه با جنگ دارد، یهود امروزی در قالب نهضت جهانی صهیونیسم برخلاف تعالیم حضرت موسی (ع) از هیچ جنایتی علیه بشریت فروگذار نمی‌کند. فرامین حضرت موسی

۱- ر.ک. به سیدصادق حقیقت و سعید باقری نظریه جنگ عادلانه در فلسفه سیاسی سنت آگوستین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

2- Thomas Aquinas

۳- برای توضیح بیشتر ر.ک. به مایکل فاستر، (۱۳۷۶) خداوندان اندیشه سیای در غرب ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی ج ۱

(ع) که نشأت گرفته از ده فرمان خداوند بود؛ انسان‌ها را به نیک‌سرشتی و آزاداندیشی توصیه می‌کند؛ و از دزدی و شهادت دروغ، طمع و قتل و آدم‌کشی، برحذر می‌دارد، هنگامی که به شهری نزدیک می‌شوید تا با آن بجنگید، نخست به مردم آن‌جا فرصت دهید خود را تسلیم کنند. اگر آن‌ها دروازه‌های شهر را به روی شما باز کردند، وارد شهر بشوید و مردم آن‌جا را اسیر کرده، به خدمت خود بگیرید؛ ولی اگر تسلیم نشدند، شهر را محاصره کنید هنگامی که خداوند، خدایتان آن شهر را به شما داد، همه مردان آن را از بین ببرید؛ ولی زن‌ها و بچه‌ها، گاوها و گوسفندها، و هر چه را که در شهر باشد می‌توانید برای خود نگهدارید. تمام غنایمی را که از دشمن به دست می‌آورید مال شماس‌ت و خداوند آن‌ها را به شما داده است. این دستورات فقط شامل شهرهای دور دست می‌باشد و نه شهرهایی که در خود سرزمین موعود هستند. در شهرهای داخل مرزهای سرزمین موعود، هیچ‌کس را نباید زنده بگذارید هر موجود زنده‌ای را از بین ببرید این حکم است که خداوند، خدایتان داده است.^۱ از این‌رو امروزه یهودیان با در دست داشتن اکثر مناطق و مراکز اقتصادی جهان و بنگاه‌های خبری، که نتیجه آن‌ها وجود رژیم صهیونیستی است؛ از هیچ جنایتی علیه بشریت فرو گذار نمی‌کنند، آن‌ها بر اساس شریعت خود در طول تاریخ به جنگ و خونریزی فراوان پرداخته‌اند و در این راه به اطفال و زنان رحم نکرده‌اند و خود را ملت برگزیده خدا می‌دانند (کریمی‌نیا ۱۳۸۳: ۸۲).

۷-۱- نظام کاپیتالیسم و جنگ

کاپیتالیسم^۲ که در زبان فارسی به سرمایه‌داری ترجمه شده است برگرفته از ریشه لاتینی Capitalum به معنای سرمایه است، و کاپیتالیسم به معنای سرمایه‌داری به کار می‌رود. سرمایه‌داری نظام اقتصادی پس از انقلاب صنعتی در اروپای غربی است. افرادی مانند جرمی بنتام، هابز (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸)، لاک (۱۷۰۶ - ۱۶۳۳)، مندویل (۱۷۳۳ - ۱۶۷۰) هارتلی (۱۷۰۵ - ۱۷۵۷)، تاکر (۱۷۰۶ - ۱۷۷۴) و پیلی (۱۷۴۳ - ۱۸۰۵) و همچنین آدام اسمیت (۱۷۲۳ - ۱۷۹۰) در صف فائده‌گرایان قرار دارند (میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۷۸: ۶۸) و در واقع از تئوریسین‌های مکتب سرمایه‌داری می‌باشند. کاپیتالیسم دارای مبانی فکری مخصوص به خود می‌باشد که در عرصه اقتصادی، بر مالکیت خصوصی استوار است. در واقع، کاپیتالیسم ریشه در اومانیسم و انسان‌گرایی دارد و علاوه بر اصالت دادن به فعالیت آزاد اقتصادی؛

۱- ر.ک. به متن فارسی تورات سفر تثئیه؛ قابل دسترسی در www.iranjewish.com

در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی نیز بر اصالت انسان باور دارد. این سیستم که به اقتصاد بازار آزاد نیز معروف است، از طریق رقابت اقتصادی برای کسب سود بیشتر فعالیت می‌کند (اندروینست، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۱۲۲). سرمایه‌داری با لیبرالیسم و فردگرایی رابطه تنگاتنگی دارند. بر اساس باور لیبرالیسم - که آن نیز وجهی از اومانیزم است - رسیدن به حداکثر سود برای فرد مهم‌ترین هدف است. بر همین مبنای فکری اروپاییان پس از انقلاب صنعتی اقدام به تصرف سرزمین‌های جدید کرده و مستعمرات را به وجود آوردند. از این رو، یکی از محورهای اقتصاد مکزانتلیستی ایجاد مستعمرات قدیم و جدید است که منبع مواد اولیه، بازار مصرف و کارگران ارزان به شمار می‌رود (تفضلی، ۲۷۳۱: ۲۶-۲۵). بدیهی است که بر اساس همین مبنای فکری رقابت بی‌حد و حصر آغاز می‌شود که با توجه به اصل محدودیت منابع، آن که قوی‌تر است منابع بیشتری کسب می‌کند. بنابراین جنگ برای دسترسی به منابع بیشتر امری بدیهی و حتی مقدس تلقی می‌گردد و سرمایه‌داری صرفاً براساس منافع خود کشور را به حیطة حاکمیت فائده اقتصاد در می‌آورد و بر آن حکم می‌راند. از این رو، تشدید رقابت در محیط جهانی، نتیجه طبیعی عملکرد کاپیتالیسم است. چون هدف غائی نظام سرمایه‌داری با تمام ابعادش، اقتصادی است، طبیعی است که در منظومه زیرنظام‌های نظام سرمایه‌داری (نظام سیاسی، حقوقی، فرهنگی، اقتصادی و...)، نظام اقتصادی در رأس قرار گیرد و سایر زیرنظام‌ها در قاعده هرم واقع شوند و در خدمت نظام اقتصادی باشند. حاکمیت و سیطره نظام اقتصادی بر سایر نظام‌ها، به این معنی است که سایر نظام‌های سیاسی، حقوقی و فرهنگی باید به گونه‌ای سامان یابند که زمینه‌ساز کارکرد بهینه نظام اقتصادی در راستای هدف غائی آن باشند. (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۷۳). جرمی بنتام که نظرات اخلاقی او مبنای اخلاقی مکتب لیبرال - سرمایه‌داری را شکل داده است، مشابه اسمیت معتقد است که ما فقط یک وظیفه داریم و آن جستجوی بالاترین لذت ممکن است و مسئله رفتار انسان، فقط مسئله تعیین این است که چه چیزهایی بیشترین لذت را به انسان می‌بخشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۷۶). شدت گرفتن اختلافات بین کشورهای کاپیتالیستی و تناقضات ذاتی حاکمیت اقتصاد سرمایه‌داری شعله جنگ جهانی اول را برافروخت. مهم‌ترین عواقب این جنگ برخلاف انتظار بنیان آن، دو چیز بود؛ یکی تأسیس نظام دیکتاتوری پرولتاریا یا بلشویکی معارض بود و دیگری سربرآوردن فاشیزم ایتالیایی و نازیسم آلمانی نظام راست افراطی سرمایه‌داری است که دیکتاتوری ناسیونالیستی جنگ‌طلبانه، اساس ایدئولوژی آن را تشکیل می‌دهد، در آلمان که مدعی تقسیم مجدد جهان بود. جنگ جهانی دوم در نتیجه سیاست‌ها و محاسبات استراتژیک پیش‌کسوتان کاپیتالیسم جهت بر زمین زدن نظام بلشویکی و تضعیف فاشیزم آلمان آغاز شد که نیت و انتظار

آنان جامعه عمل نپوشید و کشور شوراها از جنگ فاتح و سرافراز بیرون آمد و با اقماری از ممالک اروپای شرقی و مرکزی به پایه ابرقدرتی رسید. اما بلافاصله هر دو مکتب لیبرالیسم و کمونیسم در برابر هم قرار گرفتند. در واقع فاصله بیست ساله بین دو جنگ نخستین دوره جنگ سرد است و فاصله چهل و شش ساله بین پایان جنگ جهانی دوم و تجربه کشور جماهیر شوروی را دوره دومین جنگ سرد. چون جنگ سرد که بر رویارویی کاپیتالیسم و کمونیسم مبتنی است (فرزانه، ۱۳۷۵: ۷۳). در کنار جنگ افروزی مکتابی چون مارکسیسم و کاپیتالیسم اربابان کلیسا نیز در این زمینه فعال بودند و کشتار و غارت ساکنان قاره‌های دیگر وظیفه اخلاقی و دینی قلمداد می‌کردند که باید مؤمنان در اجرای اراده خداوند در این امر خیر شرکت کنند، ساکنان قاره‌های دیگر و سرزمین‌های مورد تجاوز به‌عنوان وحشیان، آدمخواران، دشمنان خدا و دین معرفی می‌شدند. برای اثبات این نظر، مؤسسات و مقامات دینی و دولتی حاکم، تاریخ، فرهنگ، ادیان و به‌طور کلی همه جنبه‌های زندگی اجتماعی و فردی ملت‌های دیگر را به‌صورتی تحریف شده، به مردم عادی جوامع اروپایی معرفی می‌کردند.

این روند تحریف و تبلیغ مغرضانه و همراه با آن - تطمیع شرکت‌کنندگان در جنگ‌های مستعمراتی برای غارت مستعمرات در دوره‌ای که با پیدایش شیوه تولید سرمایه‌داری و با توسعه امپریالیسم سرمایه‌داری آغاز گردید ادامه یافت (و ادامه دارد) با این تفاوت که در این دوره فرضیه‌های نژادی جای استدلالات دینی، دانشگاه‌ها جای کلیساها و بخشی از نویسندگان در دوره روشنفکری جای رهبران دینی و مذهبی، و سرمایه‌داران جای فئودال‌ها را گرفتند. برای فریب ساکنان جوامع اروپایی منطقی، و تاریخ نشان می‌دهد که استعمار سرمایه‌داری آگاهانه طبقات و اقشار ارتجاعی و استثمارگر در جوامع مستعمراتی را نه تنها از نظر اقتصادی بلکه فرهنگی به خدمت گرفته است. این دو، در برابر زحمت‌کشان تهیدست مستعمرات، جبهه واحدی را می‌سازند (رواسانی، ۱۳۷۸: ۱۲۹). تا زمان ماکیاولی^۱ نیم‌نگاهی حداقل توجیه‌گر، به مفاهیم اخلاقی وجود داشت؛ اما او با مشاهده شکست‌های روم در صد چاره‌جویی برآمد و سرانجام به این نتیجه رسید که یک اشکال اساسی، در مورد هدایت جنگ، در دستگاه رهبری کشورش وجود دارد. او این اشکال اساسی را رعایت اخلاقیات در سیاست دانست. ماکیاولی معتقد است که جنگ از طبیعت انسان برخاسته و جزئی از زندگی اوست و جنگ این قدر طبیعی و ضروری است که همانند زندگی است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۶۴). از نظر ماکیاولی هر جنگ لازم، جنگ مشروعی است، مصلحت شه‌ریار و مصلحت کشورش یکی است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۶۴) و تنها وظیفه شاه، رعایت

منافع ملت و سلطه سلطنتی است و جنگی که برای این هدف صورت می‌گیرد مشروع است. ماکیاول معتقد است در راه رسیدن به مقصود، دروغ‌گویی، خیانت، آدم‌کشی، ویرانی شهرها، اسارت مردان و زنان، همه مشروع است او می‌گوید ستمی که در حق کسی روا می‌داریم، باید چنان بزرگ باشد که از انتقام او نهراسیم (همان، ۱۶۸) و نتیجه عقاید او این است که هرکس قدرت بیشتری داشته باشد می‌تواند دیگران را تحت سلطه بگیرد. هگل^۱، فیلسوف آلمانی، نیز از ستایش‌گران جنگ است او جامعه را به دو نیروی مدنی و سیاسی تقسیم می‌کند و تعارض بین این دو را موجب جنگ می‌داند. هگل، هیچ نیرویی فراملیتی را که بر دولت‌های ملی برتری داشته باشد بر نمی‌تابد. در این صورت آخرین چاره برای حل اختلاف، به‌کارگیری زور است و سخن او این است که جنگ، چیزی نیست که کاملاً بد باشد یا بر ما لازم باشد گاه، خواهان امحای آن باشیم (طاهری، ۱۳۷۵: ۲۸۱). توماس هابز^۲ فیلسوف انگلیسی، نیز جنگ را اساس رابطه انسان‌ها می‌داند و انگیزه جنگ را عشق و ترس عنوان می‌کند که منجر به قرارداد اجتماعی و تشکیل دولت می‌شود. اما عشق به زندگی و ترس از حمله دشمن از سطح فردی به سطح ملی منتقل می‌شود، این بار دولت‌ها حریف همدیگرند و کشمکش فردی به کشمکش دولت‌ها تبدیل می‌شود و در این صحنه برای دستیابی به هدف هیچ چیز غیر مشروع نیست (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۶۱). اندیشه افرادی که در سطور قبل اشاره شد مبنای شکل‌گیری نظام مسلط غربی در حال حاضر است. نظام لیبرال-دموکراسی - که برخی از اندیشمندان غربی آن را توسعه‌یافته‌ترین نظامی می‌دانند که بشر توانسته است به‌دست بیاورد.^۳ - بر مبنای نظریات فلاسفه سده‌های اخیر بنا شده است نکته مشترکی که بین همه اندیشه‌های غربی، چه مارکسیستی و یا غیر مارکسیستی وجود دارد، این است که همه آن‌ها جنگ را برای مطامع انسانی، سود بیشتر، قدرت و شهرت‌طلبی می‌دانند، اما هر یک با راه و روش خاص خود. اندیشمندان مارکسیست بر نزاع طبقاتی تأکید دارند و همه چیز را در اقتصاد خلاصه می‌کنند و رسیدن به صلح دائمی را در براندازی نابرابری‌های اقتصادی می‌دانند در مقابل، نظام سرمایه‌داری نیز با توجه به مبانی فکری خود جنگ را توجیه می‌کند. این مسئله، نقطه اشتراک مکاتب غیرالهی و نقطه افتراق آن‌ها با تفکر اسلام در خصوص جنگ است.

2- heguel

3-Thomas Habbds

۸-۱- مارکسیسم و جنگ

نمی‌توان در مورد جنگ سخن گفت اما به مارکسیسم اشاره نکرد، مارکسیسم مدعی یک جهان‌بینی مستقل است. نظرات سردمداران این مکتب از خود کارل مارکس^۱ گرفته تا لنین^۲ و دیگر اندیشمندانی چون تروتسکی^۳ با دیگر متفکرین غربی، متفاوت است. آن‌ها همه نظرات پیش از خود را در زمینه‌های مختلف از جمله جنگ رد می‌کنند. بینش مارکسیسم، نظریه‌های رایج در سطح بین‌المللی از جمله نظریه دولت ملی را رد می‌کند؛ این مکتب تقسیم‌بندی دیگری مطرح می‌کند که نه بر اساس دولت‌های مستقل ملی بلکه بر اساس طبقات اجتماعی است. جهان در این دیدگاه به دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار تقسیم می‌شود که رو در روی هم و در یک مبارزه دائمی به سر می‌برند. بنابراین طبیعی است که مارکسیسم برای توجیه جنگ نظرات مخصوص به خود را دارد و با ارائه یک تحلیل اقتصادی دلیل همه جنگ‌ها را تعارضات طبقاتی خصوصاً وجود طبقه زیاده‌طلب سرمایه‌داری می‌داند و براین باور است که تا زمانی که طبقات، منسوخ نشوند و سوسیالیسم، ایجاد نشود جنگ متوقف نخواهد شد (ازغندی و روشندل، ۱۳۷۸: ۶۱). البته مارکسیسم توضیح نمی‌دهد که چرا همه جنگ‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها فقط یک دلیل دارد و آن نیز تعارض طبقاتی است. لنین، ادامه دهنده راه مارکس - البته آن گونه که خود تفسیر می‌کرد - معتقد است، بدون برانداختن قدرت سرمایه‌داری و بدون انتقال دولت‌ها به طبقه محروم «پرولتاریا» نمی‌توان به یک صلح دائمی نائل آمد.

۹-۱- رابطه جنگ و سیاست

پس از توضیح نظریه مکاتب در باره جنگ، پرداختن به رابطه سیاست و جنگ نیز لازم می‌شود. زیرا بر آینه نظریه مکاتب مختلف در هر مورد، به سیاست و برنامه ریزی منجر می‌گردد که یکی از وجوه مهم آن جنگ است. شود سیاست را به‌عنوان برنامه عمل تدبیر اداره کردن حکمرانان^۴ (لغت نامه دهخدا) تعریف می‌کنند بنابراین اگر سیاست برنامه عمل است پس ارتباط مستقیمی با جنگ دارد زیرا که سیاست ادامه جنگ و جنگ نیز ادامه سیاست است (باقری کبوری، ۱۳۷۷: ۲۰). سیاست در زبان انگلیسی به معنی برنامه عمل گروه‌ها و احزاب است که با دولت همکاری می‌کنند یا دارای تعارضند. politics به معنی

1- Karl marx

2- Lenin

3- Teroteski

2- policy

صحنه‌ای است که گروه‌ها و احزاب در آن وارد می‌شوند. دهخدا آن را مصلحت‌اندیشی دانسته (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵) امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد (صحیفه امام، ج ۱۳: ۳۳۲). موریس دوورژه^۱ هسته اصلی قلمرو سیاست را قدرت می‌داند؛ که نوعی همگونی ایجاد می‌کند و باعث وحدت می‌شود (دوورژه، ۱۳۶۹: ۱۷-۱۸). بنابراین آنچه از تعاریف فوق و تعاریف دیگر متبادر به ذهن می‌شود این است که سیاست، به‌طور کلی روش اداره کشور است و به‌عنوان قوه عاقله تصمیم‌گیری در هر کشور است و همه موارد و شاخه‌های مختلف سیستم حاکمیت را زیر نظر دارد و هدایت می‌کند. به این ترتیب، برنامه عملی مکاتب فکری چه اسلام و چه مکاتب غیرالهی همان سیاست است و جنگ نیز رابطه تنگاتنگی با سیاست دارد. عده‌ای معتقدند جنگ ادامه سیاست است. به‌عبارتی، جنگ سیاستی است همراه با خشونت و سیاست جنگی است بدون خونریزی (باقری کبورق، ۱۳۷۷: ۲۰) گاهی هدف سیاست و جنگ یکی است اگر کشوری قصد داشته باشد که قلمرو دولتی دیگر را تصرف کند، جنگ و سیاست آن دولت در یک راستا قرار می‌گیرد در جنگ، هنگامی که اهداف سیاسی طرفین معلوم شد آن‌گاه عملیات نظامی در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد و حکومت عملیات را رهبری می‌کند (باقری کبورق، ۱۳۷۷: ۸۶) در این حالت جنگ ابزار سیاست است و به گفته کلاوزویتس^۲ در ادامه سیاست قرار می‌گیرد. کلاوزویتس با تأکید می‌گفت که جنگ به علت وضع سیاسی رخ می‌دهد بنابراین جنگ یک عمل سیاسی است (مایکل هاوارد، ۱۳۹۳: ۹۱) جنگ می‌خواهد موانع موجود بر سر راه سیاست را حذف کند و تا زمانی که این موانع وجود دارند سیاست از جنگ بهره می‌برد و در صورت رفع موانع، دیگر ادامه آن لزومی نخواهد داشت (مایکل هاوارد، ۱۳۹۳: ۹۱) و سیاست (یعنی همان جنگ بدون خشونت) جایگزین می‌شود. بنا بر این اگر سیاست را به مفهوم عام آن، قدرت فائقه کشور بدانیم، در این صورت، تنها دولت است که قدرت بسیج نیرو و هماهنگ ساختن منابع اقتصادی و فرهنگی و نظامی را دارد. از سویی دیگر، ایجاد وحدت ملی یکی از شرایط اساسی پیروزی در جنگ است که توسط دولت، به عنوان مظهر سیاست انجام می‌گیرد. جنگ تأثیر عظیمی بر مرگ و زندگی جوامع دارد برای آن‌که هر جامعه تمدن و حیات خود را حفظ کند باید علم جنگ را بشناسد و به کار ببرد. بدون شناخت جنگ و تهیه یک قدرت نظامی بالا، نمی‌توان موجودیت دولت را حفظ نمود، بنابراین از این زاویه نیز سیاست و جنگ در ارتباط نزدیکی با هم

3- Morris Dvvrzh

4- Clausewitz

هستند. به تعبیر دیگر اگر در یک جنگ و یا از طریق دیگر دولت به معنی عام آن از میان برداشته شود از آن پس، سیاست آن دولت نیز وجود نخواهد داشت، پس حفظ سیاست مترادف است با حفظ دولت^۱ و این عمل ممکن است گاهی با جنگ انجام پذیرد. هنگامی که کشوری مورد تهاجم قرار می‌گیرد دولت باید همه مردم را برای دفاع آماده کند و بالعکس کشور مهاجم هم باید به مردمش و سربازانش توضیح دهد که چرا باید بجنگند و چرا باید با یک دولت خاص جنگید، این مسئله نیز خود یک امر سیاسی است و از اینجاست که به موازات سیاست‌های دیگر حاکمیت، همانند: سیاست اقتصادی و سیاست فرهنگی، سیاست دفاعی نیز، مطرح می‌شود. «سیاست دفاعی» قلمرو سیاست‌های دولتی است و این سیاست «سیاست دفاعی» نیز یکی از اجزای تشکیل‌دهنده سیاست کلی دولت است. «سیاست دفاعی معنی کلی‌تری از مسائل نظامی دارد و همه خطمشی‌های دولت، که در برگیرنده مسائل دفاعی کشور است مانند سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی را که برای رفع تهدیدهای امنیتی است شامل می‌شود. جنگ در این صحنه‌ها هر یک سلاح خاص خود را می‌طلبد جنگ اقتصادی، تبلیغات روانی، رقابت‌های علمی و تکنولوژی، همانند دوران جنگ سرد هر کدام به تنهایی یا با هم برای رویارویی با دشمن به کار گرفته می‌شود. اما گاهی نیز ممکن است منظور از سیاست دفاعی به کارگیری و تقویت و گسترش بخش نظامی کشور باشد. جنگ‌ها از چند حالت خارج نیستند؛ در یک جنگ منطقه‌ای دو کشور درگیر، هر یک سیاست‌های خاص خود را نسبت به جنگ خواهند داشت و ممکن است نیروهای فرماندهی دارای اهدافی در منطقه باشند و در راستای هدف خود، تمایلی به آغاز جنگ، پایان جنگ و یا ادامه آن داشته باشند. در این حالت‌ها و همچنین در یک جنگ احتمالی، بین کشورهای قدرتمند، این قاعده کلی رابطه جنگ و سیاست، حاکم خواهد بود و در هر یک از این حالات سیاست دفاعی مطرح است؛ زیرا سیاست دفاعی الزاماً دفاع در برابر مهاجم نیست بلکه گاهی سیاست دفاعی یک کشور تهاجم را ایجاب می‌کند و حمله نظامی ممکن است برای پیشگیری از یک تهاجم متقابل باشد. با این تعریف، سیاست دفاعی، شامل همه فعالیت‌های دولت و برنامه‌های آن برای تأمین امنیت ملی، در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی نظامی و فرهنگی می‌باشد. پس سیاست همان‌گونه که با همه اجزای جامعه رابطه نزدیکی دارد با جنگ نیز به‌عنوان پدیده اجتماعی گریزناپذیر، رابطه تنگاتنگی دارد و این به دلیل سرنوشت مشترک هر

۱- در اینجا سیاست به مفهوم دولت به معنی عام آن که دارای چهار رکن اصلی حکومت جمعیت، سرزمین و حاکمیت است مترادف گرفته شده است.

۲- ر.ک. به حسینی، فصلنامه سیاسی دفاعی، شماره ۱ زمستان ۱۳۷۱.

دو در سطح جامعه و سطح بین‌المللی است که گاهی ابزار سیاست و گاهی ابزار ادامه سیاست و هنگامی هدف سیاست قرار می‌گیرد و گاهی رابطه دوجانبه دارند یعنی گاهی سیاست به‌جای جنگ می‌نشیند. بنابراین تفاوت نگاه اسلام و مکاتب دیگر به جنگ در سیاست دفاعی دولت اسلامی نیز و نوع نگاه آن به جنگ و دفاع، تأثیر می‌گذارد. گرچه در همه اموری که به نوع بشر مربوط می‌شود خواه ناخواه اشتراکاتی وجود دارد از این‌رو بین اسلام و سایر مکاتب نیز در این زمینه اشتراکاتی وجود دارد مثل داشتن سیاست دفاعی لزوم تجهیز و آمادگی نیروها برای دفاع، لزوم توجه به دست آوردهای عقل تجربی بشری در خصوص چگونگی دفاع و غیره و ... اما آنچه که تفاوت مهمی را بین این دو جبهه رقم می‌زند وجود اخلاق در جنگ است.

۱۰-۱- رابطه رهبری سیاسی و جنگ

«ماکس وبر» معتقد است رهبری سیاسی زمانی معنا پیدا می‌کند که پیروان بدون اجبار و از روی میل و یا حداقل از روی عادت از او پیروی کنند. این اطاعت ناشی از مشروعیتی است که آن‌ها برای رهبران خود قائلند. «وبر» مشروعیت را به سه دسته سنتی، قانونی - منطقی و سلطه کاریزمایی تقسیم می‌کند (M. weber. 1904:54). از نظر او هر کدام از این موارد منشأ خاصی دارند. نظام و رهبری سنتی مشروعیت را از ادوار گذشته به ارث می‌برد و مبانی آن به قداست سنت‌های موجود استوار است. در نظام قانونی - منطقی مشروعیت رهبری به دلیل قانونی بودن رهبر است. در واقع اطاعت از قانون جمعی است، نه یک شخص. اما در یک نظام کاریزمایی اطاعت و مشروعیت آن به دلیل خصوصیات شخصی رهبری است و پیروان چیزی را که خود از به‌دست آوردن آن عاجزند در وجود او جستجو می‌کنند. رهبری، نقش اساسی در تحول جامعه دارد. از نظر اندیشمندانی چون «پارتو» و «میخلز» مهم‌ترین جلوه هر جامعه، رهبران آن می‌باشند. عده‌ای دیگر نقش رهبر و جامعه را در ارتباط با هم ارزیابی می‌کنند و اعتقاد دارند تحولات جامعه نیز بر رفتار رهبران تأثیر دارد. هدف هر جامعه و هر حکومت فراهم ساختن توسعه مادی و معنوی برای انسان‌های ساکن قلمرو خویش است (عزتی؛ ۱۳۷۳، مقدمه). پس مهم‌ترین کار رهبر ایجاد هماهنگی بین نیازهای خود و نیازهای جامعه است که در چهار مرحله متبلور می‌شود. مرحله نخست، بریدن از خانواده و دوستان و پیوند با جامعه بزرگ پیروان است. مرحله دوم، ارتباط با مردم به‌عنوان عمده‌ترین منبع اقدام رهبری در می‌آید. سوم، توانایی رهبر در پیش‌بینی وقایع بزرگ، با دیدن حوادث کوچک است و مرحله چهارم، داشتن قدرت ابتکار در جریان تغییرات است؛ به‌نحوی که بتواند تحولات را در مسیر مطلوب هدایت کند. رهبر دارای نقش سه‌گانه، ایدئولوگ، بسیج‌کننده و مدیر و

معمار جامعه است. ایدئولوژی، نیازهای روانی جامعه را پاسخ می‌دهد و اگر جامعه در آستانه انقلاب باشد، به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه نظام موجود را باید تغییر داد و چه نظام سیاسی باید جایگزین شود.^۱ اگر جامعه در حال آرامش و نظام سیاسی تثبیت‌شده باشد، رهبر به‌عنوان مدیر و معمار جامعه، نظام سیاسی طراحی شده و تثبیت‌شده را هدایت خواهد کرد. از آن‌جا که هدایت جامعه برای سوق به زندگی بهتر، رفاه و آسایش مناسب‌تر و هدایت به سوی فضیلت‌های اخلاقی در وهله اول در گرو حفاظت جامعه از نیستی و نابودی است؛ یعنی باید نخست جامعه را از خطرات داخلی و خارجی سالم نگه داشته و سپس آن جامعه را به سوی خیر و صلاح دنیوی و اخروی هدایت کرد. بنابراین یکی از وظایف اولیه و نخستین رهبری حفظ موجودیت حکومت است و از همین نقطه ارتباط بین رهبری سیاسی جامعه و جنگ مطرح می‌شود که با ترکیب و به‌کارگیری همه منابع کشور و بسیج مردم و سامان دادن به نیروهای مسلح، کشور را در یک جنگ احتمالی سرفراز از جنگ خارج کند. اگر همه مؤلفه‌های دفاع از کشور موجود باشد اما رهبری ضعیفی بر جامعه حکم براند، بعید است که حکومت بدون امتیاز دادن به بیگانه بتواند روی پای خود بایستد. «سان تزو» اندیشمند چینی معتقد است؛ حاکم کاخ‌نشین و ناآگاه به مسائل سیاسی - نظامی، معمولاً لشکر خود را به دشمن وامی‌گذارد. این افراد اگر سرداران نظامی لایقی هم داشته باشند، از طریق صدور فرامین غیرعاقلانه دست‌وپای آن‌ها را بسته و اجازه نمی‌دهند آن‌ها لیاقت و کاردانی خود را به نمایش بگذارند (باقری کجورق، ۱۳۷۷: ۲۳۱). رهبری سیاسی باید با شیوه مدیریتی صحیح ضمن دور نگهداشتن نظامیان از مسئولیت سیاسی و سیاست‌گذاری، آن‌ها را برای دفاع از مرزهای کشور آماده نگه دارند، معمولاً گفته می‌شود سیاست‌مداران، سیاست‌گذاری می‌کنند و نظامیان اجرا می‌کنند (هدلین، ۱۳۷۵: ۱۸۵-۱۸۶) سیاست‌مداران کنترل نهایی را در دست دارند؛ اما تصمیم‌های آن‌ها با توصیه متخصصان تعدیل می‌شود، اما در نهایت از وظایف رهبری سیاسی است که تصمیم بگیرد در کجا اهداف و ابزار را مرزبندی کند (همان) از آن‌جا که جنگ، یک خشونت بی‌هدف نیست و یک عمل مبتنی بر اندیشه و رایزنی‌های دقیق و تأثیرگذار بر جامعه تا درازمدت است، هیچ راهی نیست جز آن‌که سیاست‌مداران و رهبر سیاسی آن را کنترل نمایند. ضمن این‌که به نظر می‌رسد نظامیان دوراندیشی و احتیاط سیاسیون را نداشته باشند.

در اسلام نیز دوگونه فرماندهی نظامی مورد بحث قرار می‌گیرد. نخست فرماندهی اختصاصی که تنها درباره روش‌های نظامی اعمال می‌شود و نوع عمومی در مورد مسائل کلی مملکت که شاخه‌ای از

۱- رجوع شود به منوچهر محمدی؛ انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های روسیه و فرانسه

موارد زیر فرمان او، مسائل دفاعی است. نوع دوم در واقع همان رهبری یا امام و یا رئیس حکومت اسلامی است. در زمان پیامبر این دو نوع فرماندهی در اکثر موارد در دست خود پیامبر اکرم (ص) بود (همان، ۱۸۶). جوهره فرمانده را رهبری تشکیل می‌دهد که صلاحیت، تدبیر دآوری، قوه ابتکار و شخصیت فرمانده و توان او در موفقیت او اثرگذار می‌باشد و این همان رهبری سیاسی نیز هست. از این رو در تعریف اصطلاحی آن به تعاریف رهبری توجه می‌شود. از طرفی فرمانده تشابهاتی با مدیریت دارد. بنابراین، در تعریف فرماندهی باید تعاریف مدیریت را هم در نظر گرفت. کلمه فرمانده حداقل دارای چهار کاربرد است: ۱. اقتدار یک فرد ۲. دستوری که یک فرمانده صادر می‌کند ۳. سازمان یا منطقه‌ای که تحت فرمانده یک نفر قرار دارد ۴. دلالت بر تسلط از طریق تسلیحات یا نظارت از یک موضوع برتر دارد (صبحی، ۱۳۷۶: ۴۳) در تعریف فرماندهی نیز نظرات متفاوتی وجود دارد. فرماندهی، اختیاری است که یک فرد در خدمت به سبب درجه یا شغل و مسئولیتی که دارد در راستای انجام مأموریت‌های محوله به کار می‌برد و بر اساس این تعریف، فرمانده یک فرد نظامی است در نیروهای مسلح که نسبت به زیردستان خود اعمال فرماندهی می‌نماید دارای وظایف و دریافت ابلاغ مأموریت، توجیه اعضای ستاد نسبت به مأموریت، تصویب طرح‌ها و برنامه‌ها، تصمیم‌گیری با تخصیص منابع و بودجه، نظارت کنترل و هدایت می‌باشد (قرشی، ۱۳۸۴: ۱۷). «ناتو» فرمانده را چنین تعریف می‌کند: فرماندهی قدرتی است که به یکی از افراد عضو نیروهای مسلح برای هدایت، هماهنگی و کنترل نیروهای نظامی واگذار می‌شود (صبحی، ۱۳۷۶: ۴۳). در واقع تفاوت مدیریت و فرماندهی این است که در فرماندهی، اختیارات وسیع‌تر در تصمیم‌گیری، نفوذ کامل بر زیردستان و توجه زیاد به هدایت و کنترل بکار می‌رود، و در مقابل، در مدیریت خلاقیت، شجاعت و ریاست‌پذیری کارایی بسیاری دارد و شاید بتوان گفت فرمانده نوعی مدیریت در شرایط بحرانی است (بابایی، ۱۳۸۱: ۳۵). فرماندهی یک امر معنوی است که با برخورداری از جوهره رهبری و داشتن اختیارات وسیع و اعمال نفوذ کامل بر زیردستان، هدایت و کنترل همه جانبه سازمان رزم را متکی به ذهن، احساس، عمل، جسم و روح برعهده می‌گیرد (صبحی، ۱۳۷۶: ۴۳). رهبری سیاسی در پیروزی‌ها و شکست‌ها نقش اساسی دارد؛ در طول تاریخ نمونه‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه رهبر با وجود امکانات کم نسبت به دشمن با اتخاذ سیاست‌های فرماندهی صحیح و شجاعانه، کشور خود را از نابودی نجات داده‌اند و برخلاف رهبران بی‌لیاقتی که با وجود امکانات فراوان از یک سپاه کوچک شکست خورده و ملک و مملکت خویش را تقدیم دشمن کرده‌اند. در تاریخ کشورمان مقایسه

نادرشاه افشار، کریم‌خان زند و آغامحمدخان قاجار از یک سو و شاه سلطان حسین صفوی (با وجود سابقه و مشروعیت خاندانش) و فتحعلی‌شاه قاجار و ناصرالدین شاه از سوی دیگر نمایانگر این مطلب است که شخصیت و ویژگی‌های رهبری تا چه حد در افزایش یا کاهش توان نظامی صرف‌نظر از دیگر عوامل دخیل می‌باشد. نمونه‌های دیگری از رهبران سیاسی نظامی در تاریخ به ما نشان می‌دهد صرف وجود سلاح و تجهیزات بیشتر نمی‌تواند ضامن پیروزی باشد، بلکه یکی از عوامل دخیل در موفقیت است. روشن‌ترین نمونه در تاریخ معاصر، رهبری حضرت امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است. امام (ره) با این که هیچ‌گاه نظامی نبودند اما با به‌کارگیری اصول صحیح رهبری سیاسی و نظامی توانست پس از دوست سال شکست‌های پیاپی، برای نخستین بار جنگ هشت‌ساله‌ای را هدایت و رهبری کند و کشور باستانی ایران را به دوران عظمت واقعی خویش برساند.

۱۱-۱- استراتژی‌ها

رهبران برای اداره کشور تحت حاکمیت خود نیاز به برنامه عمل و خطامشی دارند. برنامه‌ای که برای اداره کشور در سطح جامعه به کار گرفته می‌شود «استراتژی» نام دارد. واژه استراتژی ابتدا واژه‌ای صرفاً نظامی بوده اما امروزه مفهوم آن متحول شده است.

فرهنگ علوم سیاسی واژه استراتژی را چنین تعریف می‌کند: واژه استراتژی ریشه یونانی دارد. «استراتگوس»^۲ در زبان یونان باستان به معنی لشکر است که خود از واژه «استراتوس» گرفته شده و مترادف با فرماندهی لشکر است و ترجمه فنی آن به این شرح است: فن اداره جنگ، فن فرماندهی، فن جنگ و طرح و نقشه برای جنگ (طباطبایی و قادری، ۱۳۶۵: ۴۲). نظام سیاسی یونان که به روش طایفه‌ای اداره می‌شد، در هنگام نیاز از هر طایفه تعدادی نیروی نظامی وارد ارتش می‌کرد. مجموعه این سربازان لشکر «دولت شهر» را به وجود می‌آوردند. این گروه‌های کوچک اعزامی «تاکسیس»^۳ و مجموع آن‌ها استراتگوس نامیده می‌شدند. فرماندهی تاکسیس با «تاکسیکال»^۴ بود و فرمانده مجموع آن‌ها با «استراتژوم»^۵ بود (همان). این واژه در مسیر تحول مفهومی خود در بعد نظامی تکامل یافت و چگونگی برنامه‌ریزی به‌منظور پیش‌بینی عملیات گسترده نظامی در آینده را شامل شد (عزتی، ۱۳۷۳: ۸). در اواسط

1- Strategy
2- Stratgeus
3- Taxis
4- Taxical
5- Strtgom

قرن هجدهم که واژه استراتژی رونق مجدد یافت؛ مساوی بود با عنوان هنر پیش بردن عملیات و همه عرصه فرماندهی جز میدان نبرد را در بر می‌گرفت.^۱

اولین تحول در مفهوم استراتژی و گسترش آن به دیگر حوزه‌های اجتماعی به جز حوزه نظامی، توسط کلزویتس^۲ انجام گرفت. از نظر او استفاده از نیروهای مسلح در جنگ در حوزه تاکتیک قرار دارد و استفاده از درگیری برای رسیدن به هدف جنگ، در حوزه استراتژی قرار دارد. از این رو در تعریف کلزویتس، استراتژی عبارت است از به‌کارگیری نیروها به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به هدف جنگ. منظور او از هدف جنگ، مقاصدی ورای صحنه جنگ است که این هدف توسط سیاست‌مداران تعیین می‌شود. از این جهت او معتقد است جنگ ادامه سیاست است با ابزاری دیگر. پس از کلزویتس، مفهوم استراتژی از حد جنگ فراتر رفت و فعالیت نظامی، زمان صلح را نیز در بر گرفت. واژه استراتژی، امروز طیف وسیعی از تعاریف و شاخه‌های علوم اجتماعی را در بر می‌گیرد. در یک تعریف کلی می‌توان گفت استراتژی عبارت است از علم به‌کارگیری نیروهای سیاسی، اقتصادی، روانی و نظامی یک ملت یا گروهی از ملت‌ها در جهت کسب حداکثر حمایت از سیاست‌های مورد عمل در جنگ یا صلح (اسدی، ۱۳۷۱: ۵۰).

امروز استراتژی شامل کلیه فعالیت‌های یک نظام سیاسی در همه زمینه‌ها شده است؛ به نحوی که مثلاً از استراتژی آمریکا در دهه اول قرن ۲۱ میلادی بحث می‌شود یا استراتژی کلان جمهوری اسلامی تا سال ۱۴۰۰ شمسی مطرح می‌شود، اما یک قسمت از این استراتژی‌های کلان، همان «استراتژی نظامی» است که می‌توان از آن به‌عنوان علم و هنر به‌کارگیری نیروهای نظامی برای رسیدن به اهداف سیاسی نام برد و دارای دو بعد فراهم‌آوری نیرو و استفاده از نیرو است. در بعد فراهم‌آوری نیرو و موضوعاتی چون اندازه کلی تسلیحات، ترکیب نیروهای مسلح، توانایی نیروهای هوایی، دریایی و موشکی است. در بعد به‌کارگیری به سه روش به‌کارگیری اولیه، دفاع متقابل و یا بازدارندگی برای دوری از ورود به جنگ، به کار گرفته می‌شود. در این‌جا بحث کارایی استراتژی نیز مطرح است. کارایی استراتژی به این مفهوم است که علت اصلی توجه استراتژی به یک تاکتیک خاص مانند تهدید به استفاده یا استفاده واقعی از هرگونه نیروی نظامی فقط به دلیل پیامد آن است (گری، ۱۳۷۸: ۵). یعنی باید رهبری سیاسی تصمیم بگیرد از بین استراتژی‌های پیش گفته، کدام کارا تر است و آن را برگزیند. پس می‌توان گفت تعریف استراتژی وابسته به نظر گوینده و نویسنده است که باید روشن کند منظور از به کار بردن واژه

۶-ر. کدبه حسین حسینی؛ استراتژی مفاهیم و کاربردها، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸، ۱۳۷۹.

استراتژی، کدام مفهوم این واژه است. آیا به‌عنوان مفهوم کلی و کلان آن موردنظر است یا صرفاً بعد نظامی را در نظر دارد.

در به‌کارگیری استراتژی باید توجه شود استراتژی کارآمد، آن نیست که با صرف منابع بزرگ بخواهد به اهداف کوچک دست یابد.^۱ بلکه میزان منابع صرف شده با نتیجه و اثر مطلوب باید تناسب داشته باشد. فقدان تناسب در بزرگی و کوچکی اهداف و نسبت به امکانات موجود، مسئله‌ای چون جنگ عراق با متحدان را در حمله به کویت به دنبال خواهد داشت.

پس از روشن شدن تعاریف و تاریخچه واژه استراتژی، اکنون می‌توانیم بگوییم که به‌طور کلی هدف از به‌کارگیری استراتژی چه در سطح کلان آن و چه در سطح نظامی، تأمین منافع ملی و امنیت ملی است. فرهنگ روابط بین‌الملل، امنیت ملی را حالتی می‌داند که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و خاک خود، به سر می‌برد (بابایی، ۱۳۶۹: ۵۱). داتره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی، امنیت ملی را توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی معنی می‌کنند (بهزادی، ۱۳۶۸: ۱۰۴). چیزی که از این تعاریف به‌دست می‌آید، حفظ تمامیت ارضی، سیستم اجتماعی، استقلال کشور و جان و مال مردم است؛ بنابراین رابطه حفظ امنیت ملی و استراتژی به‌عنوان یک ابزار این هدف روشن می‌شود.

یکی از ویژگی‌های امنیت ملی مطلق نبودن آن است؛ زیرا برای هر کشور در هر موقعیت از قدرت، تهدیدات بالقوه و بالفعل وجود دارد. در استراتژی باید معلوم شود که تا چه اندازه ظرفیت پذیرش خطر در جامعه وجود دارد. یک کشور در زمان صلح به استراتژی عمومی تأکید می‌کند و استراتژی نظامی بسته به این مطلب که کشور تا چه اندازه مورد تهدید مستقیم است، در قالب استراتژی عمومی نقش می‌یابد؛ مثلاً کشوری مانند ژاپن که تحت حمایت نظامی آمریکا است، کمتر نیاز به استراتژی نظامی دارد تا ایران که فقط به قدرت ملی خود متکی است.

۱۲-۱- رهبری، جنگ، نیروی انسانی و امکانات

وقتی دشمن خارجی قلمرو کشور را مورد هجوم قرار می‌دهد، وظیفه رهبری سیاسی بیش از پیش دفاع از کشور و عبور دادن کشور از بحران به وجود آمده است. هجومی که کشوری به کشور دیگر انجام می‌دهد، با این پیش‌فرض از سوی مهاجم است که کشور مورد تهاجم دارای نیروی نظامی کافی نیست؛ سلاح‌های پیشرفته و حامیان خارجی مطمئن ندارد؛ از لحاظ بین‌المللی یک کشور منزوی است و بر اساس

۱-ر. کدبه حسین حسینی؛ استراتژی مفاهیم و کاربردها، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۸، ۱۳۷۹.

اصل بازدارندگی، قدرت قابل توجهی ندارد که از او هراسید. در غیر این صورت و در صورت داشتن توان نظامی، اصل بازدارندگی مانع از هجوم دشمن فرضی خواهد شد؛ زیرا مهاجم تصور می کند هزینه هجوم، بیش از دستاورد آن است.

گاهی ممکن است به هر دلیل اصل موازنه قوا به نفع یکی از طرفین باشد و کشوری قدرت بازدارندگی خود را از دست بدهد و این کشور مورد هجوم همه جانبه دشمن قرار بگیرد. در این حالت کشور مدافع، یک آزمون بزرگ را پیش رو خواهد داشت؛ یا باید خواست های دشمن را بپذیرد، که گاهی نشان دادن ضعف بیشتر مدافع، باعث افزایش امتیازخواهی طرف مقابل می شود و خواست مهاجم به نحوی سنگین می شود که در واقع بود و نبود کشور، بستگی به نظر مهاجم خواهد داشت؛ زیرا ممکن است کل سرزمین کشور مدافع، مورد خواست مهاجم باشد؛ مانند حمله هیتلر به لهستان و اتریش در جنگ جهانی دوم. یا حداقل این که تسلط بر بخشی از کشور مدافع مورد خواست مهاجم باشد؛ همانند خواست صدام در حمله به ایران برای جدایی خوزستان و ایجاد دولت عربستان! یا اینکه به مقابله با دشمن برخیزد. در این حالت وجود یک رهبر خردمند و شجاع و دوراندیش و مردم دوست، می تواند خلأ بسیاری از کمبودها را پر کند. رهبری که بتواند صادقانه با مردمش ارتباط برقرار کرده و امکانات موجود را به بهترین نحو به کار گرفته و با بسیج مردم به مقابله با دشمن بپردازد؛ نمونه ای که در دهه های گذشته در ویتنام اتفاق افتاد و با شکست آمریکا خاتمه یافت و این نکته به اثبات رسید که ابرقدرت ها با آن همه امکانات، الزاماً قادر به اجرای هر کاری که بخواهند نیستند. شجاعت، از خودگذشتگی، خلاقیت و ابتکار و توان رهبر در برانگیختن مردم عادی برای ورود به یک جنگ مردمی می تواند نتیجه جنگ را به ضرر قدرت مهاجم تغییر دهد. از نظر امام علی (ع) سلحشوری و قدرت تصمیم گیری از صفات بارز فرماندهی است (قائدان، ۱۳۷۸: ۱۱۳) که فقدان آن برای کشور در حال جنگ به مثابه یک فاجعه است.

صداقت و یک رنگی رهبری با مردم باعث می شود مردم به موقع از جریانات آگاه شده و برای مقابله با مشکلات آمادگی لازم را کسب کنند. سازش ناپذیری او باعث می شود به امید کمک این و آن، و وعده های سیاسی، امتیازی به دشمن ندهد. این صفات رهبری در رابطه متقابل او و مردم معنی می یابد، در غیر این صورت رهبری خودکامه و خودرأی از مشورت های دلسوزان و حمایت مردمی محروم می ماند. در همین رابطه امام علی (ع) حق رهبر و مردم را بر یکدیگر متقابل دانسته و می فرماید: «شما را بر من حقی است و من به عنوان رهبر بر شما حقی دارم؛ من باید خیرخواهی را از شما دریغ ندارم و حق شما را از بیت المال بپردازم و شما را تعلیم دهم تا نادان ننمایید، اما حق من بر شما این است که به بیعت

وفا کنید و در نهان و آشکار حق خیرخواهی را ادا کنید و چون شما را بخوانم بیایید و چون فرمان بدهم، بپذیرید (قائدان، ۱۳۷۸: ۱۱۳)

ارتباط رهبری و مردم و نیروهای نظامی تا آنجا که بیم جاسوسی و افشای اسرار نظامی و اطلاع دشمن نباشد مورد تأکید اسلام است. خود حضرت رسول (ص) در اغلب غزوات که دستور مشخص از طرف خداوند وجود نداشت، شورای جنگی تشکیل می‌داد. (گیورگیو، ۱۳۴۲: ۲۹۰) و با آن که یک رهبر آسمانی بود، خود را موظف به استفاده از نظر اصحاب می‌دانست و همین مسئله رمز بسیاری از پیروزی‌های اسلام بود؛ همانند غزه احزاب و نظر سلمان فارسی در خصوص حفر خندق در اطراف مدینه.

نقش روحیه مردم و به تبع آن نیروهای نظامی در جنگ‌ها غیر قابل انکار است؛ چه در جنگ‌های با انگیزه الهی و چه جنگ‌های رایج در جهان. رهبری در افزایش یا کاهش روحیه مردم و نظامیان نقش اول را دارد. او به‌عنوان ایدئولوگ و بسیج‌کننده مردم با به‌کارگیری ایدئولوژی مؤثر می‌تواند این نقش را به‌خوبی ایفا کند. ایدئولوژی در جنگ‌های الهی جنبه آسمانی و آرمانی دارد و در جنگ‌های دنیوی نیز می‌تواند در قالب ملی‌گرایی، وطن‌دوستی و غیره جلوه کند.

در طول تاریخ بارها دیده شده است که روحیه بالای یک عده کوچک نظامی، جبران عیبه و عذبه کم را کرده و سربازان اندک توانسته‌اند چندین برابر توان واقعی خود بجنگند. هنگام هجوم اسکندر مقدونی به ایران، «آریو برزن» سردار ایرانی با عده بسیار کمی با استقرار در یکی از تنگه‌های مسیر لشکریان اسکندر، شکست سختی را بر آنان وارد آورد و نمونه دیگر حمله ارتش ایران تحت فرمان «خشایار شاه» به یونان است که سید سرباز اسپارتی در نزدیکی شهر آتن برای چندین روز ارتش هشتاد هزار نفری ایران را متوقف کردند.

از تاریخ اسلام نیز جنگ موته را می‌توان مثال آورد که سپاه صد هزار نفری روم در برابر سپاه سه هزار نفری مسلمانان کاری از پیش نبرد. خلاصه این که ایجاد روحیه در سربازان بستگی زیادی به نحوه فرماندهی و در نهایت شخص رهبر دارد. در دفاع ملت ایران نیز شاهد بودیم خونسردی امام در برابر مشکلات و مصائب، ساده‌زیستی و عدم دنیاطلبی و جاه‌طلبی شخصی ایشان، از جوانان این مرز و بوم رزمندگانی ساخت که هشت سال در برابر انواع سلاح‌های شرق و غرب ایستادند و ثابت کردند سلاح برتر و تکنولوژی پیشرفته را می‌توان با اراده به زانو درآورد.

همه رفتارهای جزئی و کلی رهبر در تقویت روحیه رزمندگان نقش مستقیمی دارد. هدف نهایی

توسط رهبر تعیین می‌شود. تنظیم و تدوین اهداف نهایی باید طوری باشد که حمایت مردم را از نیروی نظامی به همراه داشته باشد (باقری کبورق، ۱۳۷۷: ۱۴). زیرا عدم حمایت مردم، یأس نیروهای نظامی را به دنبال خواهد داشت. هدف نهایی جنگ، همه اصول جنگ را در پی دارد و این اصول در خدمت تأمین هدف نهایی جنگ است. هدف نهایی یک جنگ گاهی پایان جنگ است؛ یعنی ممکن است برای تضمین صلح و پایان دادن شرافت‌مندانه جنگ، ادامه آن تا حد معینی لازم باشد - گذشته از روحیه و ضرورت وجود آن - هماهنگی کامل بین اهداف با تجهیزات، نیروها و کیفیت و کمیت آن‌ها لازم و ضروری است و انتخاب فرماندهان با صلاحیت از سوی رهبر و گماردن افرادی صدیق و شجاع بر نیروها تا حد زیادی در اطاعت‌پذیری آن‌ها از فرماندهان جزء و دنتیجه از فرماندهی کل نقش اساسی دارد. این هماهنگی از صدر تا ذیل کسب هدف نهایی را آسان‌تر می‌سازد.

ایجاد هیجان در مردم و به حرکت در آوردن آن‌ها، مرحله اول کار است. در کنار آن اگر اصول صحیح و آموزش لازم نظامی به کار گرفته نشود و یا توجه جدی به آن نشود، نتیجه مطلوب به بار نخواهد آورد. در این حالت است که روحیه، نقش خود را از دست خواهد داد و کارکرد لازم و مورد انتظار را نخواهد داشت. روحیه قوی نیروها هنگامی ادامه می‌یابد و بازتولید می‌شود که در مراحل جنگ، پیروزی به دست آید؛ هر چند پیروزی‌ها اساسی نباشد. شکست‌های پی‌درپی بر اثر عدم اطلاع از فنون نظامی و رزمی، روحیه را هرچند بالا باشد ضعیف خواهد ساخت و آن‌گاه است که پیام‌ها و سخنرانی‌ها و تشویق‌های رهبر، حالت روزمرگی یافته و کارکرد خود را از دست می‌دهد. بنابراین کسب پیروزی‌ها، هر چند مقطعی برای جلوگیری از این امر لازم است که آن نیز مستلزم آموزش‌های کافی، سلاح و تجهیزات مناسبی است؛ گرچه از لحاظ کیفی قابل مقایسه با سلاح دشمن نباشد. امام علی (ع) که خود مظهر شجاعت و شهامت و روحیه بود، هنگام جنگ شمشیری به دست می‌گرفت که با شمشیرهای عادی تفاوت داشت. نقش سلاح و تجهیزات و راهبردهای مناسب که همه آن‌ها را در قالب کلی امکانات برمی‌شماریم در کنار روحیه عالی رزمندگان، از اصول اساسی جنگ است و برای همین است که قرآن مجید مسلمانان را به جمع‌آوری سلاح و هر آنچه که در توان دارند، امر می‌کند.

اصول جنگ گرچه مانند علوم دقیقه مطلق نیست، اما مواردی وجود دارد که بر اثر تجربه‌های طولانی در جنگ از اصول آن محسوب می‌شود. ناپلئون که یکی از رهبران مشهور سیاسی - نظامی تاریخ است، معتقد است اردوی قوی‌تری پیروز است (باقری کبورق، ۱۳۷۷: ۱۳۷). اگر دو سپاه و اراده دو طرف نیز برابر باشد، پیروزی نصیب اردوگاهی است که ابتکار و پیش قدمی را داشته باشد و سرانجام

این که اصل غافل‌گیری نقش تعیین‌کننده دارد. این قوانین که به اصل ناپلئون (همان) معروف است، الفبای جنگ را تشکیل می‌دهد اما عکس آن‌ها نیز بارها ثابت شده است؛ زیرا گذشته از اصول کلی جنگ، هر جنگ خاص، قوانین خاص خود را دارد.

اصول جنگ را می‌توان فهرست‌وار برشمرد و آن، شامل اصل آفند یا حمله، اصل صرفه‌جویی قوا، اصل وحدت و فرماندهی، اصل سادگی به معنی ساده بودن و روشن بودن فرامین ابلاغی به نیروها و اصل مانور می‌باشد، که عبارت است از عملیاتی که به کمک آن نیروها و آتش خودی با حرکتی سریع در موقعیتی مناسب‌تر از دشمن قرار می‌گیرد و مفهوم دیگر آن تمرین در یک میدان جنگی فرضی است.

۱۳-۱- جنگ کلاسیک و جنگ مردمی

مطالبی که تاکنون ذکر شد جنگ کلاسیک را مطرح‌نظر دارد؛ اما جنگ‌های انقلابی و چریکی این قوانین را به هم می‌ریزد و نوعی از جنگ را عرضه می‌کند که به «جنگ مردمی» معروف است. قبل از پرداختن به موضوع جنگ مردمی لازم است این نکته را یادآور شویم که جنگ‌ها بجز جنگ کلاسیک و مردمی، تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز دارد. جنگ ممکن است منطقه‌ای یا جهانی باشد. خود جنگ‌های منطقه‌ای را نیز می‌توان بر اساس هدفی که دنبال می‌کنند به جنگ محدود و عمومی تقسیم کرد. جنگ محدود، هدفش کسب غرامت، تصرف سرزمین و به‌دست آوردن امتیاز یا وادار کردن طرف به قبول ادعاهای ارضی می‌باشد. (همان: ۴۵) اما جنگ عمومی هدفش حذف رقیب از صحنه و تسلیم قطعی طرف مقابل است. ممکن است یک جنگ از لحاظ جغرافیایی محدود، اما از نظر عقیدتی مطلق و عمومی باشد. نمونه عملی آن جنگ ایران و عراق است که در صورت ظاهر یک جنگ منطقه‌ای، اما در واقع جنگ دو عقیده و دو تفکر بود که یک طرف آن ملت ایران و طرف دیگرش رژیم بعث عراق و حامیان شرقی و غربی او بودند و از بعد فرهنگی یک جنگ فرامنطقه‌ای محسوب می‌شد.

جنگ مردمی نوع خاصی از جنگ است که برای نخستین بار توسط کلارویتس مطرح شد. این اعتقاد در بین کارشناسان وجود دارد که او اولین کسی است که این جنگ‌ها را دریافته است (جهانگیر کرمی، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۲۲، ۱۳۷۷). در دیدگاه او جنگ مردمی شیوه صحیحی است که در مبارزه علیه دشمن خارجی به کار گرفته می‌شود. اگر ملتی از آن به‌عنوان یک قاعده به‌گونه‌ای عاقلانه استفاده کند، برتری‌هایی مهم بر دیگران کسب می‌کند (همان). جنگ مردمی موردنظر کلارویتس همان جنگ چریکی است که به معنی جنگ کوچک است. این جنگ ویژگی خاص خود را دارد که با جنگ‌های کلاسیک متفاوت است. در جنگ مردمی، اصل برابری واحدهای درگیر، جایی ندارد و برابری

سلاح و تجهیزات مطمح نظر نیست. ارتشی که به هر دلیل توان مقابله با دشمن را ندارد، تنها چاره و راه پیش روی او، روی آوردن به جنگ مردمی است. واحدهای ارتش منظم به عنوان هسته اصلی مقاومت، گسترش می‌یابند و رهبری جنگ باید حرکت مردمی را به وسیله حمایت از واحدهای کوچک ارتش منظم شکل دهد و هدایت کند؛ (همان) زیرا برای کمک به سربازان منظم و دفاع از کشور، بدون حمایت و هدایت و حمایت واحدهای ارتش منظم، ممکن است ساکنان عادی و بومی صلاحیت و اعتماد لازم برای گرفتن سلاح را نداشته باشند. در اوایل جنگ تحمیلی واحدهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تقریباً چنین وظیفه‌ای را برای تجهیز و آموزش قوای مردمی به عهده داشتند.

نیروهای عمل کننده در جنگ مردمی در واحدهای ۱۰، ۳۰، ۵۰، ۱۰۰، ۳۰۰ و ۴۰۰ نفره در صورتی که بخشی از یک واحد بزرگ نباشند، (همان) در میدان نبرد به کار گرفته می‌شوند. چنین نبردی نیاز به صحنه وسیع عملیاتی دارد تا دشمن نتواند برای مقابله، قدرت خود را در یک نقطه متمرکز کند؛ زیرا در این صورت نابودی واحدهای چریکی حتمی است. نمونه بارز این نوع نبرد را در جنگ تحمیلی و حتی شیوه جدیدی که ابداع شده و آن جنگ غیر کلاسیک غیر محدود بود، می‌بینیم. نمونه دیگر، نبرد حزب الله لبنان با اسرائیل در خلال دو دهه گذشته در جنوب این کشور است. شکی نیست که چریک‌های حزب الله در یک نبرد جبهه به جبهه با اسرائیل ظرف چند ساعت نابود خواهند شد، اما حزب الله با برگزیدن این شیوه جنگ، توانست ارتش اسرائیل را به ستوه آورده و سرانجام بدون هیچ توافق و یا دادن امتیازی ارتش اسرائیل را از کشور خود براند. در این نوع جنگ خطوط پدافندی وسیع ایجاد نمی‌شود. در سطح تاکتیک از سلاح سبک و در نهایت نیمه سنگین استفاده می‌شود و بدون ایجاد جبهه به دشمن حمله کرده و زود پراکنده می‌شوند. خلاصه بحث اینکه با شکست ارتش یک کشور یا در صورت فقدان آن نباید پنداشت کار به پایان رسیده و باید دست روی دست گذاشت، بلکه منبع بزرگی وجود دارد که در صورت برانگیختن آن و بهره‌برداری صحیح از آن می‌توان میهن را نجات داد. جنگ افغان‌ها با شوروی سابق مصداق بارز نظریه جنگ مردمی کلازویتس است. علی‌رغم اینکه ارتش منظم شوروی با تعداد پایگاه‌های هوایی ایجاد شده در خاک افغانستان و نیروهای زمینی مسلح در سراسر افغانستان حضور داشت، اما شوروی پس از چند سال اشغال مجبور به ترک افغانستان شد. در واقع شکست راهبرد شوروی در برابر جنگ مردمی افغان‌ها به نمایش در آمد.

«کلازویتس» مسلح کردن مردم را به طرح کلی استراتژی دفاعی ربط می‌دهد. این شیوه باید یا آخرین شیوه و آخرین راه پس از شکست و یا راهی طبیعی قبل از یک نبرد قاطع باشد. این نوع جنگ در داخل کشور بیشتر موفق است و در داخل مناطق اشغال شده بیشترین تأثیر را دارد. گرچه این نکته نیز

مطلق نیست و این قاعده نیز در جنگ ایران و عراق شکسته شد و نیروهای ایرانی عملیات چریکی را گاه تا عمق ۲۰۰ کیلومتری داخل خاک عراق در شهرهای کرکوک و موصل ادامه می‌دادند.

برآمد

جنگ با انسان به وجود آمده و از زندگی ابتدایی و غارنشینی با او همراه بوده و تا امروز که انسان در اوج پیشرفت و ترقی نسبت به گذشته خود می‌باشد، ادامه یافته است و از این‌پس نیز وجود خواهد داشت. نزاع بین انسان‌ها به دلیل طبع زیاده‌طلبی انسان است که در زندگی ابتدایی برای به‌دست آوردن شکار بهتر، مکان زندگی بهتر و غیره وجود داشته است و پس از تشکیل اجتماعات مدنی و تشکیل حکومت‌ها و امپراتوری‌ها، جنگ از لحاظ روش‌ها و ابزارها و شیوه به‌کارگیری آن‌ها تکامل یافته، اما چیزی که ثابت باقی مانده، وجود جنگ در همه زمان‌هاست. البته دین مبین اسلام ذات انسان‌ها را پاک دانسته و معتقد است با پرورش روح ملکوتی انسان‌ها می‌توان از آن‌ها افرادی ساخت که غرایز را کنترل کرده و از آن در جای خود و به گونه‌ای صحیح استفاده کنند.

تکامل و پیشرفت علوم مختلف و به وجود آمدن اندیشمندان بزرگ، نتوانسته از جنگ جلوگیری کند. با این‌که تلاش‌هایی نیز در این زمینه صورت گرفته است، اما نتیجه‌ای به‌دست نیامده و از آن پس بسیاری در اندیشه محدود کردن جنگ بوده‌اند. مسیحیت از جمله مکاتبی است که جنگ را به شدت نفی می‌کرد و بر صلح و صفای انسان‌ها و نوع‌دوستی آن‌ها تأکید داشت؛ اما پس از گسترش مسیحیت و درباری شدن آن، خود اندیشمندان مسیحی رد مطلق جنگ را کنار نهاده و به توجیه جنگ از دیدگاه خود پرداختند. با کوتاه شدن دست کلیسا از قدرت این توجیهات مذهبی جنگ‌ها نیز کنار نهاده شد و مشروعیت هر جنگی که برای رسیدن به هدف باشد و یا با هر وسیله ممکن به پیش رانده شود، به رسمیت شناخته شد. تفکر اسلامی به‌طور ماهوی با اندیشه مکاتب دیگر به‌خصوص مکاتب امروزی بشری اختلاف‌نظر دارد. در اندیشه‌های غربی و شرقی جنگ‌ها برای به‌دست آوردن منابع بیشتر، سود بیشتر، سرزمین‌های وسیع‌تر، به‌دست آوردن سلطه بر دیگران و تأمین خواسته‌ها و امیال انسانی، حکومت افراد و احزاب است و این همان نکته اصلی تفاوت این مکاتب با نظر اسلام در مورد جنگ است.

اسلام، جنگ را برخلاف مکاتب دیگر ضروری و لازم نمی‌داند و آنجا که جنگ را ضرورتاً توصیه می‌کند نه برای خواسته‌های انسانی و فردی، بلکه برای آزادی و سعادت انسان‌هاست. در نحوه ورود به جنگ، اسلام، تجاوز و تعدی را جایز نمی‌داند. جنگ در اسلام حتی برای تحمیل عقیده توحیدی نیست، بلکه برداشتن موانع از سر راه مردم برای آزادانه اندیشیدن و گزینش عقاید خود می‌باشد.

در نهایت چه از دیدگاه اسلامی و چه غربی، از جنگ‌گریزی نیست و تفاوت در نوع نگرش به آن است. بنابراین چون جنگ الزاماً وجود دارد (چه در جوامع پیشرفته و چه در جوامع عقب‌مانده) ضرورتاً رابطه سیاست با جنگ مطرح می‌شود و سیاست به‌عنوان قوه عاقله تصمیم‌گیری کشور به‌ناچار باید راهی برای حفظ جامعه از نابودی بیابد. جنگ و سیاست چنان رابطه نزدیکی با هم دارند که در بسیاری از موارد به جای همدیگر می‌نشینند و بعضی جنگ را ادامه سیاست بر روش دیگر می‌دانند. از آن‌جا که سیاست یک مفهوم کلی و انتزاعی است و با وجود انسان و عملکرد او عینیت می‌یابد، الزاماً باید رهبری سیاسی را در نظر گرفت که ممکن است یک شخص یا مجموعه‌ای از اشخاص باشد.

رهبری سیاسی جامعه در سیر تحولات آن نقش غیرقابل‌انکاری دارد و اوست که همه اجزای مختلف حکومت را هماهنگ کرده و برای تأمین هدف نهایی - که همان پیشرفت و ترقی و حفظ موجودیت جامعه است - به کار می‌گیرد. اداره صحیح نیروهای نظامی و به‌کارگیری صحیح آن‌ها از وظایف رهبری سیاسی است که با اتخاذ راهبرد مناسب کلی و جزئی در زمینه‌های مختلف از جمله راهبرد نظامی جنگ را غیرلازم نموده و در صورت لزوم به بهترین نحو هدایت و کنترل کند.

رهبری سیاسی رابطه نزدیکی با مردمش دارد و نحوه برخورد او با مردم و نوع نگاه او به مردم در اتخاذ تصمیمات مهم نقش اساسی دارد و می‌تواند به پیروزی یا به شکست بینجامد. وقتی بحث از نحوه برخورد رهبری سیاسی با مردم می‌شود، برخورد رهبر با مجموعه نیروهای نظامی کشور به‌عنوان بخشی از مردم جامعه نیز مطرح‌نظر است. این رهبری است که با خصوصیات خود که ناشی از مسئولیت یا ویژگی‌های شخصی خود اوست، همه توان نیروهای مسلح را برای دفاع از کشور آماده کرده و مردم را به حمایت از آنان - البته با طیب‌خاطر - وادار می‌دارد. اصول صحیح جنگ با رهبری خردمند و شجاع قابل اجراست و اگر وضعیت به نحوی باشد که نیروی منظم کشور نتواند از عهده دفاع از تمامیت ارضی کشور برآید، این دستگاه رهبری است که می‌تواند و باید با اتکا به مردم، نوع دیگری از جنگ را سازماندهی و هدایت کند که به «جنگ مردمی» معروف است. آنچه معلوم مشخص است آن است که جنگ و نزاع جزو جدایی‌ناپذیر مسائل بشری به‌خصوص جوامع امروزی است. از سویی ایران به‌عنوان یک کشور انقلابی با آرمان‌های خاص خود نیازمند برخوردار از امنیت در تمامی زمینه‌ها می‌باشد. در عصر تکنولوژی و ارتباطات لازمه توسعه همه جانبه، حفظ امکانات منابع و زیرساخت‌ها در برابر تهدیدات مختلف است زیرا اگر امنیت در زمینه‌های مختلف ایجاد نشود توسعه در اشکال مختلف آن اعم از توسعه سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی اجتماعی، سرمایه‌گذاری، پرداختن به زیرساخت‌ها و توسعه تجهیزات فناوری و تکنولوژیکی میسر نیست.

فصل دوم

عملکرد دستگاه رهبری سیاسی ایران در جنگ با روسیه تزاری

www.tabarestan.info
مکتبش به تبرستان

۱-۲- جنگ‌های ده ساله ایران و روسیه (دوره اول)

۱-۱-۲- زمینه جنگ

سیاست بین‌المللی قرن هجدهم و نوزدهم اروپا بر محور اندیش امپریالیسم می‌چرخید. کشورهای قوی آن روزگار، اکثر کشورهای آسیایی و آفریقایی را در استعمار خود داشتند. رقابت بر سر مستعمرات بین انگلستان و فرانسه و روسیه در جریان بود. در این بین، ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود مورد توجه قدرت‌های استعماری قرار گرفت. بیشتر از همه، رقابت روسیه و انگلیس تأثیرات مخربی را بر اوضاع ایران در پی داشت که در این فصل به سیر تحولات ایران و سه جنگ ویرانگر - دو جنگ با روسیه و یک جنگ با انگلیس می‌پردازم. با این هدف که بررسی مسائل ریز و درشت این جنگ‌ها ما را با نحوه برخورد دستگاه رهبری آن روز ایران و سیر تصمیم‌گیری‌های آن روزگار آشنا کند و به این نکته واقف شویم که چگونه و چرا در این سه جنگ، صدها هزار کیلومتر مربع از سرزمین ایران از خاک اصلی آن جدا شد و غرامت سنگین جنگی به ایران تحمیل گردید؛ استقلال واقعی ایران از دست رفت و نفوذ روس و انگلیس در همه شئون مملکت رسوخ کرد که تا انقلاب اسلامی، اثرات آن باقی بود.

پیشروی روس‌ها به سمت جنوب بر اساس وصیت‌نامه پتر کبیر، باعث وحشت انگلیس شد؛ زیرا مستعمره زرخیز هندوستان را به خطر می‌انداخت. انگلیس برای جلوگیری از پیشرفت روسیه، در مواردی سعی کرد به ایران نزدیک شود، اما دشمن مشترک آن‌ها یعنی ناپلئون باعث می‌شد که انگلیس از یک طرف برای نگهداری هند به ظاهر از ایران حمایت کند و در برابر روسیه بایستد و از طرفی برای جلوگیری از پیشرفت فرانسه که سراسر اروپا را مورد تهدید قرار می‌داد، با روسیه متحد شود. انگلیسی‌ها با یک سیاست حساب شده با فریب سران ایران آن‌ها را با وعده‌های پوچ سرگرم کردند، اما در عمل، با عدم حمایت به‌موقع، دست روس‌ها را برای تصرف قفقاز باز گذاشتند و سعی کردند از این طریق روسیه

را راضی کرده و از طرفی یک ایران شکست خورده و ضعیف نیز بین هند و روسیه حائل باشد که روس‌ها نتوانند به هندوستان دست‌اندازی کنند. از طرف دیگر بعد از شکست‌های ایران از روسیه، این بار بین طوایف افغانستان اختلاف ایجاد کرد تا هم آن‌ها و هم ایران از توجه به هند باز بمانند و با علم کردن مسئله استقلال افغانستان در مقابل ایران خط محافظ هند را کامل و راه احتمالی روس‌ها از طریق افغانستان را نیز سد کردند.

این سیاست انگلیس در سراسر قرن نوزدهم ادامه یافت و همین رقابت با روسیه و فرانسه در ایران صدمات جبران‌ناپذیری به دنبال داشت. دزبارة زمینه و تاریخچه آغاز جنگ و علل آن، تا آن‌جا که به ایران و همسایه شمالی او، روسیه بر می‌گردد، از این قرار است که از زمان هخامنشیان سرزمین گرجستان جزئی از مناطق تحت نفوذ ایران محسوب می‌شد. پس از قدرت گرفتن روسیه، این ناحیه مورد توجه دو کشور ایران و روسیه بود، اما تا اواخر صفویه، گرجستان نیمه مستقل اما خراج‌گذار ایران محسوب می‌شد. ولیعهد آن دولت به‌عنوان گروگان سیاسی در دربار ایران با عزت و احترام می‌زیست و تاج سلطنت گرجستان به‌وسیله شاه ایران به او سپرده می‌شد (وقایع‌نگار، ۱۳۳۴: ۲۸). پس از انقراض دولت صفویه و جنگ قدرت بین خاندان زند و قاجار، با توجه به هم‌مذهب بودن مردم روسیه با گرجی‌ها و نارضایتی‌های حکام محلی از دربار ایران و تمایل روسیه در گسترش به سمت جنوب، گرجستان تحت حمایت روسیه بودن را پذیرفت و شخصی به نام «هراکلیوس»^۱ به‌عنوان هم‌پیمان روسیه، حاکم گرجستان شد.

هراکلیوس از پرداخت مالیات به دولت ایران خودداری کرد. آغامحمدخان قاجار که تازه از سرکوبی خاندان زندیه فارغ شده بود، دولت محلی گرجستان را به اطاعت از دولت مرکزی فراخواند، اما هراکلیوس پاسخ داد که به جز امپراتور روسیه کسی را نمی‌شناسد (همان: ۱۵). آغامحمدخان با شنیدن پیام حاکم گرجستان، با شصت هزار سپاه وارد قفقاز شد و پس از پشت سر گذاشتن شهر شوша که فتح آن میسر نشد به گرجستان هجوم برد. نیروی مدافع گرجی‌ها به زودی در هم شکست و پس از فتح تفلیس یکی از نادرترین قتل‌عام‌های تاریخ توسط سپاه قاجار رخ داد. «میرزا محمدصادق وقایع‌نگار»^۲ شمار اسرای

1- Heraclios

۲- میرزا محمدصادق وقایع‌نگار از کاتبان مخصوص دربار ایران در زمان فتحعلی شاه بوده است که در دوره اول و دوم جنگ‌های ایران و روس حضور داشته و به ثبت وقایع روزانه می‌پرداخته است. مقام او به حدی بوده که از طرف دربار به سفارت ایران در مذاکرات نیز فرستاده می‌شده است. او علاوه بر یادداشت‌های رسمی روزانه که الزاماً همه واقعیت‌ها را نمی‌توانسته ذکر کند، دور از چشم درباریان یادداشت‌هایی برای خود ثبت می‌کرده که به قول خودش روزی به دست وطن‌دوستان برسد و مردم نسل‌های بعد از واقعیات مطلع شوند.

گرچی را بیست هزار نفر ثبت کرده است که روانه ایران شدند. رعب و وحشتی عظیم در دل همسایگان ایران افتاد. در این گیرودار «کاترین دوم» امپراتور روسیه درگذشت و فرزندش «پل اول» به سلطنت رسید (عشقی، ۱۳۵۴: ۱۵). ادامه جنگ متوقف شد و خان قاجار توانست حدود ایران را به حد زمان صفوی بازگرداند.

سال بعد آغامحمدخان قاجار در لشکرکشی مجدد به دست سربازان خود به قتل رسید. این واقعه در شب ۲۱ ذیقعدة ۱۲۱۱/۱۸ می ۱۷۹۶ واقع شد و پس از او برادرزاده‌اش باباخان به نام «فتحعلی‌شاه» به سلطنت رسید. دوران سلطنت او را می‌توان یکی از بدترین ادوار تاریخ سیاسی ایران دانست. بر اثر ناآگاهی‌های او و عیاشی و عشرت‌طلبی و تبدیل دربار به مرکز خوشگذرانی، منحوس‌ترین معاهدات با دولت‌های بیگانه منعقد شد.

پس از آغاز سلطنت پل اول برای مدتی جنگ فروکش کرده بود؛ اما پس از کشته شدن او، با سلطنت پسرش الکساندر پوویچ در سال ۱۸۰۱ م. تجاوزات روس‌ها آغاز شد.

۲-۱-۲- سقوط گنجه در سال ۱۲۱۸ قمری توسط ارتش روسیه

جنگ‌های ایران و روس در واقع از زمان آغامحمدخان آغاز شده بود، اما ویژگی‌های فردی او و نبوغ نظامی‌اش مانع از این بود که بیگانگان طمع در خاک ایران کنند. به گفته مؤلف کتاب «ایران در دوره سلطنت قاجار»، قتل آغامحمدخان صرف‌نظر از خصوصیات اخلاقی و سفاکی آن پادشاه، در حقیقت ضایعه بزرگی برای ایران بود؛ زیرا او کسی بود که به خوبی می‌توانست تجاوزات روسیه را ناکام کند و شاید برای همیشه فکر تصرف قفقاز را از روس‌ها دور می‌کرد و یا برای مدتی به تأخیر می‌انداخت که ممکن بود در این فاصله اوضاع و احوال به نفع ایران تغییر یابد (شمیم؛ ۱۳۷۵: ۸۵). پس از مرگ آغامحمدخان، روسیه فرصت را برای جدایی گرجستان از ایران و الحاق به خاک خود مناسب دید؛ بنابراین الکساندر پوویچ سپاه عظیمی را به گرجستان اعزام کرد که فرماندهی این سپاه با سرداری به نام سیسیانوف^۱ بود. او مأموریت داشت خانواده گرگین‌خان حاکم گرجستان و فرزند هراکلیوس را دستگیر و به سن‌پترزبورگ اعزام کند و سپس شایعه کند که خانواده گرگین‌خان به ایران پناهنده شده‌اند

دها سال بعد یادداشت‌های او به دست حسین آذر، تصحیح و در کتابی به نام آهنگ سروش گردآوری شده است که حاوی مطالب بکر و نابی از تاریخ است.

(وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۸۰). پس از تصرف گرجستان وی به مدت چهار سال تا اوایل ۱۲۱۸ ق. به نام دولت روسیه حاکم گرجستان بود. در این مدت شاه جدید ایران مشغول تثبیت حکومت بود و کاملاً از گرجستان غافل شده بود. انفعال دولت ایران باعث تشویق روسیه به ادامه تجاوز شد و جنگ رسمی دو کشور در همین سال با حمله سسیانوف به شهر گنجه آغاز شد. روز سوم ماه شعبان حاکم شهر گنجه مجمعی از بزرگان شهر در سربازخانه شهر تشکیل داده بود و مشغول مذاکره درباره وضعیت گرجستان و تجمع ارتش روس در نزدیکی گنجه بود. در این مجمع که با حضور علمای دین و سرکردگان قره‌باغ تشکیل شده بود، حاکم شهر ضمن بررسی وضعیت قلعه^۱ و نیروی ساخلوی^۲ شهر مسلمانان را دعوت کرد اسلحه بردارند و آماده دفاع باشند که ناگهان توپ‌های روس از خارج شهر صدا کردند (قوزانلو، ۱۳۱۵: ۸۵). با این‌که «جوادخان» قاجار حاکم شهر مقاومت زیادی کرد، اما گنجه در سوم ماه رمضان همان سال سقوط کرد (همان: ۱۸-۱۹). روس‌ها پس از ورود به شهر بسیاری از علما و مردم را کشتند. ... کمی پس از طلوع آفتاب، مجاهدین اطراف مسجد (گنجه) کاملاً به قتل رسیدند و یک عده از علمای شهر به طرف تپه‌های شمالی شهر عقب‌نشینی کرده و حالت دفاعی گرفتند. قزاق‌های روس شمشیر به دست و نیزه آویزان به بازو از هر سو می‌تاختند و تقریباً ده هزار نفر از مسلمانان در داخل شهر و قرب مسجد قتل عام شدند (همان).

خبر سقوط گنجه در دربار فتحعلی‌شاه غوغا به پا کرد و دستور تجهیز سپاه صادر شد. از طرف دیگر، روس‌ها به اغوای حکام محلی پرداختند و توانستند حاکم ایرانی ایروان (محمدخان) را علیه دولت مرکزی برانگیزند.

سپاه ایران در اوایل سال ۱۲۱۹ ق. به استعداد ۵۰ تا ۵۵ هزار نفر به طرف آذربایجان حرکت کرد. عباس میرزا، ولیعهد معروف و نایب‌السلطنه به‌عنوان فرمانده کل قوای ایران منصوب شد و نیروهای اعزامی در نزدیکی ایروان مستقر شدند (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۸۲). معلوم شد حاکم ایروان با تجهیزات اهدایی سسیانوف آماده جنگ با دولت مرکزی است. در تاریخ ۲۷ صفر ۱۲۱۹ ق. فرارگاه کل ارتش ایران در شهر نخجوان تشکیل شد. میدان جنگ شامل سه منطقه شوره‌گل، ایروان و منطقه اوچ‌کلیسا^۳ بود. بنا به گفته مؤلف کتاب «جنگ‌های ده ساله ایران و روس» وسعت میدان نبرد از سال دوم جنگ، از

۱- حصار و پناهگاهی که تا اوایل قرن حاضر بر اطراف شهرها ساخته می‌شد تا هنگام حمله دشمن در پناه آن بتوان از شهر دفاع کرد.
 ۲- واژه‌ای ترکی است به معنی پادگان یا عده‌ای سرباز که برای حفاظت درجایی گمارده می‌شدند (فرهنگ عمید).
 ۳- اوچ‌کلیسا یا اچیمادزین، منطقه‌ای در قره‌باغ است که به دلیل وجود سه کلیسای نزدیک به هم به زبان ترکی «اوچ‌کلیسا» خوانده می‌شود.

مرز عثمانی تا کرانه دریای خزر را شامل می‌شد که بالغ بر ۷۰۰ کیلومتر بود (قوزانلو، ۱۳۱۵:۱۱). در این تاریخ هنوز روسیه از شرق دریای خزر با ایران مرز مشترک نداشت، زیرا هنوز صحرای ترکستان را تصرف نکرده بود.

نقشه جنگی روسیه این بود که هر چه زودتر حوزه ارس را تصرف کند و از آمدن قوای ایران به نواحی قره‌باغ و بادکوبه (باکو) جلوگیری کند، اما نقشه ایرانیان این بود که زودتر به قره‌باغ برسند، گنجه را آزاد و به طرف تفلیس حرکت کنند. بنابراین جنگی آغاز شد که تا ده سال ادامه یافت و تأثیرات مهمی در تاریخ معاصر ایران به جا گذاشت.

۳-۱-۲- شکست روس‌ها در مناطق مختلف نبرد تا ۱۲۲۰ ق.

روس‌ها به توصیه حاکم خائن ایروان عازم اوچ‌کلیسا شدند، اما ایرانیان که قبلاً به آن منطقه رسیده و سنگر گرفته بودند، هنگامی که سپاه روس به تیررس آن‌ها رسید، شلیک کردند و در دقایق اول نبرد ۳۷۰۰ سرباز روس را از اسب به زمین انداختند. این نبرد که تا سه روز ادامه داشت، به پیروزی ایرانیان و شکست کامل روس‌ها منجر شد (همان: ۸۷). وقایع‌نگار که خود به همراه عباس میرزا در صحنه نبرد حاضر بود، می‌نویسد: «پس از مشاهده این شکست، حاکم ایروان که به روس‌ها پیوسته بود، از کرده خود پشیمان شد و شرحی برای صدراعظم (میرزا شفیع مازندرانی) و نایب‌السلطنه نوشت و درخواست عفو کرد. ولیعهد عفونامه را توسط نگارنده (وقایع‌نگار) به ایروان ارسال کرد» (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۹۰). و بدین ترتیب حاکم خائن ایروان بدون بازخواست در مقام خود ابقا شد.

این پیروزی باعث غرور ایرانیان شد. آن‌ها بدون تعقیب قوای شکست خورده روسیه به خوش‌گذرانی مشغول شدند. (بنا به قول وقایع‌نگار) خود عباس‌میرزا با سران سپاه در چادرها به بذله‌گویی - بدون هیچ آمادگی - شب و روز می‌گذرانیدند. ... شب‌ها از داخل چادر سران سپاه، آواز چنگ چغانه در فضا طنین‌انداز بود (همان: ۱۴).

طبیعی است که دشمن شکست خورده را باید تا حصول نتیجه تعقیب کرد، زیرا دشمن به تلافی شکست اقدام خواهد کرد. اما سپاه ایران بدون تعقیب دشمن و بدون آمادگی در منطقه مستقر شد. روس‌ها از فرصت استفاده کردند و در یک شب تاریک به سپاه غافل ایران شیبیخون زدند. سرانجام با غفلت سران و فقدان دوراندیشی نایب‌السلطنه، اردوی ایران شکست فاحشی خورد و همه اثاثیه و اموال اردو به یغما رفت (همان: ۹۱) و شهر ایروان در محاصره قرار گرفت. عباس میرزا مجبور به عقب‌نشینی

شد و تا خط معروف به صدرک (قوزانلو، ۱۳۱۵: ۲۵) عقب نشست. مدافعان ایروان یک هفته مقاومت کردند تا نیروی امدادی عباس میرزا پس از تجهیز قوای مجدد با ۵۵ هزار نفر رسید و پس از یک نبرد سهمگین در اطراف ایروان، ارتش روسیه متلاشی شد. در روز اول ماه ربیع‌الثانی ارتش روس پریشان از جلگه آریاچای به طرف تفلیس عقب‌نشینی کرد (همان: ۳۹). این جنگ به نبرد تن به تن انجامید و تا وقتی هوا روشن شد، سپاه روس از دم شمشیر ایرانیان از پا در آمدند و در آن شب معادل سه هزار سر از سر روس‌ها بر نیزه استوار شد (وقایع‌نگار، ۱۳۳۴: ۹۶). ایرانیان در ضدمحمله دیگر از طرف روس‌ها پیروز شدند و از روس‌ها ۱۵۰۰ کشته، ۲۰۰ اسیر و چند عراده توپ کوهستانی برای ایران به جا ماند (همان: ۹۹).

مصحح کتاب «آهنگ سروش» در قسمت توضیحات این کتاب از قول مؤلف کتاب «مغول تا حاضر» می‌نویسد: «سپاه ایران پس از شکست روس‌ها آن‌ها را به طرف تفلیس به عقب راند. جنگ‌های بزرگ موقتاً فروکش کرد و دسته‌های سپاه روس که در کمین ایرانیان می‌افتادند، کشته، اسیر یا مجروح می‌شدند» (همان: ۱۲۰). این مرحله از جنگ با پیروزی ایرانیان همراه بود؛ اما سپاه ایران از تعقیب روس‌ها و ورود به تفلیس خودداری کرد. حاکم یاغی ایروان مجدداً حکم امارت شهر را گرفت و شاه ایران با آغاز سلسله اشتباهات استراتژیک خود، عمده سپاهیان را در اوایل زمستان آن سال مرخص کرده و خود نیز به تهران بازگشت و جبهه‌های جنگ خالی از نیروهای ایرانی شد. سیسیانوف که نیروهایش تارومار شده بودند در فصل زمستان در منطقه ماند و به دسیسه‌چینی و اغوای خان‌های محلی مشغول شد و در حالی که تعرض نکردن ایران به تفلیس، زمینه اقدامات بعدی او را فراهم کرده بود، این اشتباه راهبردی دستگاه رهبری ایران در طول جنگ اول و دوم تکرار شد که در فصول آتی به آن خواهیم پرداخت.

۴-۱-۲- پیاده شدن ارتش روسیه تزاری در گیلان و تهدید پایتخت

در اواخر سال ۱۲۱۹ ق. لشکریان ایران بی‌هیچ دلیل منطقی، مرزهای کشور را ترک کردند. خان خائن ایروان نیز که دوباره حکم حکومت گرفته بود، در این فرصت به تحریک روس‌ها دوباره راه خیانت پیشه کرد و تحت اراده آن‌ها درآمد. روس‌ها علاوه بر ایروان، حاکم شوشا و قره‌باغ را نیز فریب دادند و با خود همراه کردند. (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۶۴: ۷۹) این، از نتایج خالی بودن منطقه از سپاه ایران بود که سیسیانوف توانست از فرصت استفاده کرده و حکام منطقه و شهرهای ایران را علیه دولت مرکزی بشوراند. در این اوضاع و احوال که بر اثر بی‌تدبیری دستگاه سیاسی ایران، شهرهای ایروان، شوشا و منطقه

قره‌باغ بدون جنگ و بدون شلیک یک تیر پس از پیروزی درخشان سربازان ایران در یک سال قبل، اکنون به دست روس‌ها افتاده بود، از جبهه گیلان نیز خبر می‌رسید که ارتش روسیه برای تهدید تهران و تحمیل شرایط خود به ایران، اقدام به پیاده کردن نیرو در سواحل گیلان کرده است.

نیروی مهاجم روس به فرماندهی ژنرال شفت^۱ در خاک ایران پیاده شدند و به طرف رشت پیشروی کردند (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۱۱۵) نیروهای محلی برای مقابله با روس‌ها، به فرماندهی شخصی به نام «میرزا موسی لاهیجی» سازماندهی شدند و در نزدیکی رشت در محلی به نام «پیره بازار» در دل جنگل موضع گرفتند و روس‌ها را به دام انداختند. نیروی روس که به کمین ایرانیان افتاده بود، با هزار نفر کشته و به جا گذاشتن توپ‌های سنگین خود به زحمت زیاد خود را از مهلکه نجات داد و خود را به کشتی‌ها رسانیده (شمیم، ۱۳۷۵: ۸۸) و اقدام به فرار کرد. پس از شکست روس‌ها به دست نیروهای محلی گیلان و فرار آن‌ها، تازه سپاه دولتی ایران به طرف آذربایجان حرکت کرد. واقعاً معلوم نبود که اگر نیروهای مردمی با رشادت، راه روس‌ها را سد نمی‌کردند با بی‌تدبیری دستگاه رهبری سیاسی ایران، چه بر سر مردم می‌آمد و شاید با پیشروی به طرف تهران، سرنوشت جنگ در همان سال دوم جنگ معلوم می‌شد.

ژنرال شکست خورده روس پس از این شکست متوجه بندر باکو در ساحل دریای خزر شد و از راه دریا با کشتی‌های توپ‌دار، این شهر را زیر آتش گرفت. سیسیانوف نیز از راه زمین پس از عقب‌نشینی از اطراف گنجه، این شهر را به محاصره گرفت. نیروهای اعزامی ایران ابتدا با یک حمله شجاعانه به فرماندهی «اسماعیل‌خان بیاتی» ایروان را تصرف کردند. حکومت این شهر نیز به فرمانده پیروز سپاه واگذار شد (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۱۱۴). در باکو مقاومت مدافعان به فرماندهی حاکم شهر «حسین قلی‌خان» به شدت ادامه داشت. روس‌ها هر روز از دریا و خشکی شهر را زیر آتش داشتند. سیسیانوف سعی کرد حاکم باکو را نیز چون حاکم دیگر شهرها فریب دهد؛ بنابراین پیشنهاد مذاکره داد (شمیم؛ ۱۳۷۵: ۸۹). او نیز موقع را مناسب دانست و سردار روس را برای مذاکره به اطراف شهر باکو دعوت کرد. هنگامی که دو طرف در حال صحبت بودند، طبق قرار قبلی، «ابراهیم‌خان» پسر عموی حاکم باکو، آن جوان ایران دوست، مغز سیسیانوف را هدف گرفت، به نحوی که مغزش به دامان حاکم باکو فرو ریخت (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۱۲۴). این واقعه که در ذیقعه ۱۲۲۲ رخ داد، ضربه بزرگی به روحیه ارتش روسیه وارد کرد.

پس از قتل سیسیانوف، سپاه او توسط نیروهای تازه رسیده ایران محاصره شدند و در یک نبرد

سخت لشکریان روس از پا درآمدند و به هر شو متواری شدند... خیمه و خرگاه و تجهیزات جنگی آنان به غنیمت سپاه ایران در آمد و دستگیرشدگان با سر سیسیانوف نزد نایب‌السلطنه فرستاده شدند (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۱۲۵). همچنین پس از شکست روس‌ها در گیلان و باکو و کشته و شدن حاکم یاغی شوشا، «ابراهیم جوانشیر» - به‌دست نواش، و به تحریک روس‌ها از بیم اینکه مبادا مجدداً به ایران روی بیاورد- برای مدت کوتاهی آرامش در قفقاز حاکم شد.

شاه نیز به خیال این که دشمن شکست خورده و کار جنگ یکسره شده، مرکز پشتیبانی سپاه ایران واقع در آذربایجان را منحل کرد و به نایب‌السلطنه دستور داد به تبریز مراجعت کند و خود نیز عازم دارالخلافه^۱ شد؛ اما عباس میرزا متوجه شده بود که اگر امسال نیز چون سال قبل، قفقاز از نیروی ایران تخلیه شود، با توجه به نبود هرگونه توافق با روس‌ها، دشمن به ظاهر شکست خورده، تجاوزات خود را آغاز خواهد کرد و تا نیروی ایران تجهیز و اعزام شود، سراسر شهرهای قفقاز به‌دست روس‌ها خواهد افتاد. از این رو به شاه پیشنهاد کرد ضمن این که اجازه دهد ولیعهد با نیروی کافی در قفقاز بماند، خود شاه نیز به پایتخت نرود، اما شاه هوس‌باز، دوری زنان حرمسرا را تحمل نمی‌کرد و برای توقف در آذربایجان مردد بود. او ابتدا راضی شد که در چمن سلطانیه (مرکز تجمع سپاه ایران) بماند و به اصلاح سپاه بپردازد (همان: ۱۳۴). در همین اوقات نامه یکی از زنان حرم شاه به نام «تاج‌الدوله» به شاه رسید به این مضمون که «اعلی‌حضرتا! راجع به متوقف ماندن ایام زمستان در آذربایجان میل مبارک است، ولی استدعای این کمینه این است که دستور فرمایید تابوت کش‌ها درصدد حمل جنازه این کمینه بوده باشند» (همان: ۱۳۷). پس از وصول این نامه، شاه دستور حرکت به طرف تهران را صادر کرد و فرمان بازگشت عباس‌میرزا به تبریز هم به او ابلاغ شد. نایب‌السلطنه که فرمان شاه را لازم‌الاجرا می‌دانست، به تبریز آمد (همان: ۱۳۷) و مجدداً زمینه برای فعالیت روسیه آماده شد.

فرماندهی روسیه با یک برنامه‌ریزی دقیق و با کمک ارامنه داخلی شهر باکو و اعزام ارامنه دیگر به‌عنوان مهمان در خانه ارامنه محلی، شورشی داخلی را در باکو تدارک دید. شورش چنان بالا گرفت که حاکم شهر (حسین‌قلیخان) که در جنگ‌های پیشین، آن همه رشادت و دل‌آوری به خرج داده بود، فقط توانست خانواده خود را نجات دهد و راه تبریز را در پیش بگیرد. بدین ترتیب شهر باکو بدون هجوم نظامی روسیه و فقط با ترفند و اختلاف‌افکنی به تصرف روس‌ها در آمد. شهر «دریند» نیز در یک اقدام

۱- شاهان قاجار سعی می‌کردند با حفظ ظواهر مذهبی برای حکومت خود کسب مشروعیت کنند، بنابراین در مقابل عثمانی که خود را امپراتوری اسلامی می‌دانست و خلیفه مسلمین، دولت قاجار نیز در مقابل با تکیه‌بر مذهب شیعه پایتخت را «دارالخلافه» می‌نامید.

مشابه، تصرف شد! جاسوس‌های روس در قالب گروه‌های مطرب و آوازخان وارد دستگاه حکومت دربند شدند و پس از شناسایی کامل و ارائه اطلاعات به روس‌ها، فرمانده روسی از فرصت سود برده و شهر را تصرف کرد. حاکم دربند وقتی متوجه ماجرا شد که مقر حکومت او پر از سربازان روسی بود. «الفاکوف»، سردار روس حاکم دربند، «شیخ‌علی خان» را دستگیر و وادار کرد نامه‌هایی مبنی بر شکایت از دولت ایران و تقاضای یاری از روسیه برای امپراتوری روسیه بنویسد و هنگامی که او سعی کرد فرار کند، دستگیر و به روسیه اعزام شد.^۱

به‌طور خلاصه و به نوشته میرزا محمدصادق وقایع‌نگار در یادداشت‌های روزانه‌اش، پس از تصرف باکو و دربند تقریباً بدون جنگ و فقط به دلیل نبود نیروی مدافع مؤثر و خالی بودن منطقه از ارتش ایران، شهرهای «شیروان» و «سالیان» نیز تصرف شد. به‌علت ضعف روحی و فقدان سرپرستی و سرکشی به امور نظامی و خالی بودن این ولایات از قوای تأمینی تا اوایل بهار ۱۲۲۳ ق. تجاوزات روس‌ها به ایروان نیز سرایت کرد؛ به نحوی که فرماندار ایروان طی نامه‌ای به عباس میرزا نوشت قادر به حفظ شهر نیست (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۱۴۶). نایب‌السلطنه وقتی از سقوط شهرها با خبر شد که این نامه را دریافت کرد. در این مرحله، بدون جنگ، شهرهای دربند، باکو، شیروان، سالیان و شوش از دست رفت و به تصرف روس‌ها درآمد.

۵-۱-۲- اتحاد ایران و فرانسه در برابر روسیه تزاری

در بخش نخست اشاره شد که در قرن یازدهم رقابت شدیدی بین دولت‌های استعماری اروپا وجود داشت. یک طرف قضیه ناپلئون بود که در اروپا به پیروزی‌های مهمی دست‌یافته بود و در عین حال به فکر تصرف انگلستان نیز بود؛ اما انگلستان به دلیل جزیره‌ای بودن قابل دسترس نبود. ناپلئون سعی داشت در مستعمرات انگلیس با او وارد نبرد شود و با تصرف آن‌ها انگلیس را از تجارت و غارت مواد خام این مستعمرات محروم ساخته و به زانو درآورد.

عمده توجه ناپلئون با این سیاست به‌طور طبیعی هند بود که منبع عظیمی برای انگلیس محسوب می‌شد. برای دستیابی به هند، رضایت ایران الزامی بود و توجه دربار فرانسه را به ایران جلب می‌کرد. این مسئله رقابت بین انگلیس و فرانسه را بر سر نفوذ به ایران در پی داشت که در جای خود به آن اشاره خواهد شد. از طرفی در ایران نیز پیشنهاد اتحاد با یک قدرت اروپایی توسط عباس میرزا مطرح شد. او در

۱- برای توضیح بیشتر رجوع کنید به وقایع‌نگار؛ آهنگ سروش.

نامه‌ای به شاه تأکید می‌کند که ایران امروز، در مقابل این دشمن مودی (روسیه) به تهیه یک نظام جدید محتاج است (همان: ۱۴۶). قوای ایران باید متحول شده و شکل جدیدی به خود بگیرد و سربازان به شکل اروپایی آموزش دیده و تربیت شوند. برای ترقی کشور باید به تحکیم قوا پرداخت و باید با یک یا دو دولت اروپایی رابطه حسنه برقرار کرد تا از پیشرفت روسیه کاسته شود (همان: ۱۴۷). برای این منظور ابتدا با انگلیس تماس برقرار شد اما چون جواب مساعدی شنیده نشد، دولت ایران به فرانسه روی آورد. از طرف فرانسه نیز زمینه همکاری به دلیل پیش گفته وجود داشت؛ بنابراین یکی از مقامات دربار به نام «میرزا محمدرضا قزوینی» به دربار فرانسه اعزام شد (سیر پرسی سایکس، ۱۳۳۰: ۴۷۷). هیئت ایرانی در لهستان وارد اردوگاه ناپلئون شد و در محلی به نام «فین کنشتاین» با ناپلئون ملاقات کرد و سرانجام در تاریخ ۲۵ صفر ۱۲۲۲/ مه ۱۸۰۷/ بهار ۱۱۸۶ ش، عهدنامه‌ای بین دو کشور منعقد شد که فین کنشتاین نام گرفت (همان). هیئت ایرانی بر اساس کم اطلاعی در تنظیم معاهده، مسامحه زیادی کرده بود، زیرا موارد تعهد ایران صحیح و شفاف بود، اما موارد تعهدات فرانسه مبهم، طولانی و قابل تفسیر بود که فرانسه هر وقت می‌خواست می‌توانست از اجرای آن خودداری کند.

مفاد قرارداد فین کنشتاین را کتاب‌های مختلف تاریخی ذکر کرده‌اند و در این‌جا خلاصه آن از کتاب «ایران در دوره سلطنت قاجار» ذکر می‌شود.

موارد تعهد فرانسه در مقابل ایران شامل موارد ذیل بود:

(الف) ضمانت استقلال ممالک موجوده ایران؛

(ب) شناسایی حق حاکمیت ایران بر گرجستان؛

(ج) وعده بذل و مساعی کامل در مجبور ساختن روسیه به تخلیه خاک ایران در قفقاز و گرجستان و

دخالته فرانسه در عقد عهدنامه صلح با روسیه؛

(د) تدارکات توپ و تفنگ و صاحب منصب (افسر) به جهت آموزش سربازان ایرانی.

موارد تعهدنامه ایران نسبت به فرانسه:

(الف) قبول اعلان جنگ فوری به انگلیس؛

(ب) اخراج عموم اتباع انگلیس از خاک ایران؛

(ج) بستن سرحدات ایران به روی انگلیس؛

(د) عقد قرارداد اتحاد با افغان‌ها و قبایل قندهار و هرات برای حمله به متصرفات انگلیس در هند؛

ه) دادن راه عبور به سپاه فرانسه برای حمله به هند (شمیم، ۱۳۷۵: ۶۳-۶۶).

از تعهدات فرانسه نسبت به ایران، بند چهارم مربوط به تهیه سلاح و تجهیزات ایران مثبت بود و ایران از آن به خوبی بهره برد. «ژنرال گاردان»^۱ با هفتاد نفر از مهندسان فرانسوی وارد ایران شدند و در مدت کوتاهی سپاه ایران را انتظام بخشیدند. در آذربایجان و تهران به واسطه جدیت کامل مهندسان گاردان فرانسوی توپ‌های سبک وزن جدیدی ساخته شد (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۱۵۴) و ۲۰ هزار آذربایجانی تحت نظام جدید قرار گرفته و در مرحله دوم در «دفیله‌ای»^۲ که شاه حضور داشت، ۷۰ هزار نفر آموزش دیده دفیله رفتند (همان: ۱۵۵). نیروهای آموزش دیده آماده می‌شدند به جبهه‌ها اعزام شوند و با این که تکیه اصلی نیروها بر سلاح سرد بود (چه روس‌ها و چه ایرانیان) اما ۳۰ هزار قبضه اسلحه سبک نیز از فرانسه به ایران تحویل داده شد.

در همین سال (۱۲۲۲ ق.) یک موقعیت تاریخی برای ایران به وجود آمد که دولت‌مردان ایران نتوانستند از این فرصت استفاده کنند. آن مسئله این بود که پس از تصرف شهرهای ایران بدون جنگ توسط روسیه، فشار جنگ با ناپلئون از یک‌سو و جنگ با عثمانی از سوی دیگر روس‌ها را دچار مشکل جدی کرد. دولت روسیه تصمیم گرفت ولو به‌طور موقت از شدت دشمنی با ایران بکاهد، تا بتواند مرزهای خود با عثمانی را تأمین کند؛ بنابراین دستور تخلیه شهرهای ایران را صادر کرد و ارتش روسیه با فرماندهی (گداویچ) شهرهای قفقاز را تخلیه و به گرجستان عقب‌نشینی کرد. با این عقب‌نشینی، بجز گرجستان و داغستان، همه شهرهای ایران تخلیه شد. وقایع‌نگار معتقد است اصل منظور روسیه این بود که ایران با واگذاری داغستان و گرجستان و بخش‌های قفقاز موافقت کند تا صلح بین دولتین برقرار شود (همان: ۱۴۹). گرچه ایران تقاضای روسیه را که توسط یک فرستاده ویژه ابلاغ شده بود رد کرد، اما اشتباهی را مرتکب شد که به هیچ‌وجه قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست و هیچ دولتمرد عاقلی دست به این عمل نمی‌زند. آن اشتباه این بود که اکنون که جبر روزگار روس‌ها را مجبور به تخلیه شهرهای ایران که با نیرنگ (و نه جنگ) به دست آورده بودند کرده بود، اولاً ایران تقاضای صلح را رد کرد؛ در حالی که می‌دانست مردم گرجستان با سابقه قتل‌عام آن‌ها توسط آغامحمدخان قاجار در تفلیس نظر خوشی نسبت به ایران ندارند و حتی اگر روس‌ها نیز آن‌جا را تخلیه می‌کردند، مردم این ناحیه از دولت قاجار دل خوشی نداشتند و بعید بود که تحت فرمان قاجار درآیند. دوم این که پس از رد تقاضای صلح روسیه، دولت ایران

به اغوای چند تن از درباریان و قول ژنرال گاردان از اعزام سپاه به شهرهای خالی از نیروی دشمن خودداری کرد. منطق درباریان از جمله «میرزا ابوالحسن خان شیرازی» وزیر امور خارجه که وقایع‌نگار او را عامل روس‌ها می‌داند، این بود که شاید با اعزام نکردن قوای ایران به شهرهای تخلیه شده، خود دولت روسیه از این عمل خوشحال شده و آن را به حساب حسن نیت ایران گذاشته و امتیاز بیشتری به ایران بدهد (همان). با این دلیل، شاه ایران نیز اغفال شد و به اعتراض و مخالفت عباس‌میرزا نیز توجهی نکرد. ولیعهد نیز به دلیل فقدان حمایت مالی از طرف مرکز نمی‌توانست شهرهای آزاد شده را حفاظت کند و تنها در حد توان و اختیارش نخجوان و ایروان را به‌طور محدودی تقویت کرد.

تعهدات ژنرال گاردان نیز یکی از عوامل فریب رهبری سیاسی ایران بود. گاردان به گداویج قول داده بود در صورتی که او قول بدهد از حمله به خاک ایران خودداری کند، او (گاردان) نیز دولت ایران را به صلح راضی خواهد کرد. گداویج بلافاصله جواب مساعد داد. گاردان نیز از دربار ایران خواست از اعزام سپاه به مناطق پیش‌گفته خودداری کند؛ زیرا در مذاکرات فرانسه و روسیه که در جریان است (مذاکرات تیلیسیت)^۱ تخلیه گرجستان و داغستان نیز در دستور مذاکرات قرار خواهد گرفت و به همین زودی دستور تخلیه آن مناطق به سردار روس ابلاغ خواهد شد. در این صورت اعزام سپاه به حدود مزبور و شهرهایی که روسیه تخلیه کرده، صورت خوشی نخواهد داشت و ممکن است با فرستادن لشکر بر تعارض طرفین افزوده شود (همان: ۱۶۲).

شاه نیز فریب خورد و باقیمانده سپاه را نیز به نقاط دیگر کشور اعزام کرد. در سال ۱۸۰۷ م / ۱۲۲۲ ق/ ۱۱۸۶ ش. مذاکرات تیلیسیت در جریان بود، اما برخلاف قول گاردان هیچ نامی از ایران برده نشد. در حالی که امپراتور فرانسه طرف پیروز جنگ بود و می‌توانست هر خواسته‌ای را به روسیه دیکته کند؛ اما از متحد ایرانی خود هیچ نامی نبرد، بلکه به فشار به ایران برای صلح با روسیه پرداخت؛ (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۴: ۳۳۴) صلحی که ایران باید امتیازات زیادی به روسیه می‌داد.

پس از برقراری صلح بین روسیه و فرانسه، در حالی که دستگاه رهبری ایران منتظر قول گاردان و حسن نیت روسیه بود، ناگاه حمله ناگهانی روس‌ها آغاز شد. روس‌ها شهرهای خالی را به راحتی پشت سر گذاشته و خود را به ایروان رساندند (شمیم، ۱۳۷۵: ۹۰). گداویج در پیامی به گاردان متذکر شد که چون بین دولتین ما صلح واقع شده، شما از یاری ارتش ایران دست بردارید؛ زیرا من مأمورم نخجوان و ایروان

۱- Tilisit شهری از شهرهای پروس قدیم بود که معاهده معروف فرانسه و روسیه به همین نام در آنجا منعقد شد. این منطقه در ۱۹۴۵ م. به روسیه واگذار شد و به savitsk تغییر نام یافت.

را تصرف کنم (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۳۳۰) هجوم روس‌ها پس از پیشروی طولانی از مرز گرجستان و عبور از سراسر قفقاز بدون مانعی انجام گرفته بود، در شهر ایروان به اولین خط دفاعی ایرانیان برخورد کرد. نبرد سختی بین مدافعین و مهاجمین آغاز شد. این دفاع جانانه علی‌رغم بی‌لیاقتی هیئت حاکم و فقدان اقدام عملی در تأمین شهرهای قفقاز که باعث ضعف روحیه سربازان شده بود، کم‌نظیر بود. این پیروزی‌ها فقط به ابتکار فرماندهان جزء محلی انجام می‌گرفت. روس‌ها پس از یک نبرد سخت با تحمل ۲۵۰۰ کشته از اطراف ایروان عقب‌نشینی کردند. اگر شهرها بی‌دلیل خالی گذاشته نمی‌شد و دفاع در مرزهای گرجستان انجام می‌گرفت، روس‌ها برای رسیدن به ایروان باید ماه‌ها می‌جنگیدند. آیا اگر دستگاه رهبری سیاسی ایران صحیح عمل می‌کرد، منطقه قفقاز به راحتی از دست می‌رفت؟

در جبهه نخجوان نیز ایرانیان دلآوری بی‌نظیری از خود نشان دادند. به گفته وقایع‌نگار، روس‌ها از هر دو جبهه متواری شدند و در حال عقب‌نشینی، مورد حمله قوای چریکی ایران قرار گرفتند و تلفات زیادی را متحمل شدند. با به وجود آمدن وضعیت جدید، حضور گاردان در ایران دیگر معنی نداشت و سرانجام در ۲۷ ذیحجه ۱۲/۱۲۲۳ قمری ۱۸۰۹ خاک ایران را ترک کرد (شمیم، ۱۳۷۵: ۴۷)

۶-۱-۲- فتوای جهاد علمای شیعه علیه روسیه

پس از خروج گاردان از ایران، هیئت انگلیسی که در بوشهر از ماه‌های قبل معطل مانده و اجازه ورود به تهران را نیافته بود، عازم تهران شد. برخی از امنای دولت و عباس میرزا که قبلاً خود پیشنهاد دهنده ارتباط با اروپاییان بودند، به شاه گوشزد کردند که انگلیسی‌ها نیز عاقبت به مصلحت خود عمل و از تعهدات شانه خالی خواهد کرد، بنابراین بهتر است که تجاوزات روسیه به علمای اسلام اعلام شود تا آنان موجب تشویق اهالی مملکت بر علیه روسیه شوند و امر جهاد را صادر کنند (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۱۷۲). پس از موافقت با این مسئله هم‌زمان با مذاکره با انگلیسی‌ها، «میرزا بزرگ فراهانی»^۱ که یکی از وطن‌پرستان به شمار می‌رفت، مأمور مذاکره با علما شد. علمای بزرگ آن زمان «ملاً احمد نراقی»، «ملاعلی‌اکبر اصفهانی» و «میر محمدحسین سلطان‌العلما» هر یک فتوایی مبنی بر دفاع از کشور صادر کردند. در این احکام، مبارزه و جهاد در مقابل روس‌ها را واجب دانسته^۲ و کمک به دولت را در صورت سوابق درست

۱- میرزا عیسی فراهانی معروف به میرزا بزرگ فراهانی (وفات ۱۲۳۷ ق) از منشی‌ها و مشاور عباس میرزا بود. او در سال ۱۲۱۸ ق. قائم‌مقام صدراعظم شد و به همین جهت به نام «قائم‌مقام» معروف شد. پس از او این مقام به فرزندش ابوالقاسم فراهانی (قائم‌مقام دوم) رسید که بعدها به‌دست محمدشاه قاجار کشته شد.

۲- برای توضیح بیشتر رجوع شود به وقایع‌نگار؛ آهنگ سروش.

آن‌ها و عدم سازش‌کاری با دشمن تأیید کردند. طبق اظهارات میرزا محمدصادق وقایع نگار پس از صدور فرمان جهاد، جبهه‌های ایران با نیروهای امدادی تقویت شد. در جبهه‌های ایروان و نخجوان و در جبهه گنجه به فرماندهی خود عباس میرزا نیروهای روسی تارومار شدند. ژنرال «تور مصوف» فرمانده جدید روس‌ها از عباس میرزا تقاضا کرد که به سپاه پراکنده روس‌ها اجازه داده شود عقب‌نشینی کنند و در عوض او نیز اطراف گنجه را تخلیه خواهد کرد. سپاه ایران نیز به دستور نایب‌السلطنه راه را باز کرد و ژنرال روس به‌راحتی... عقب‌نشینی کرد (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۱۷۸). این نکته نیز بی‌تدبیری فرمانده ایرانی را اثبات می‌کند؛ زیرا تفلیس که مقصد نیروهای روسی در حال فرار بود نیز مورد ادعای ایران بود و این مسئله پذیرش تلویحی اشغال آن شهر است. او می‌توانست با فشار بیشتر به محاصره شدگان روسی امتیاز بیشتری برای عقب‌نشینی و جلوگیری از تجاوزهای آینده روس‌ها را به‌دست آورد.

به‌هرحال پس از اعلام جهاد بسیاری از مناطق از جمله شهر لنکران (همان) آزاد شد؛ اما از آن‌جا که دربار مستبد ایران به جای اتکاء بر نیروهای مردمی و فرهنگ ایرانی - اسلامی چشم به‌دست بیگانگان داشت، از این شور و هیجان ملی و مذهبی استفاده لازم نشد و شاه همچنان به دنبال اتحاد با انگلیس بود.

۷-۱-۲- اتحاد با انگلیس

پس از خروج ژنرال گاردان از ایران، هیئت انگلیسی که مترصد چنین فرصتی بود بلافاصله از بوشهر رهسپار تهران شد. این هیئت که سرپرستی آن را «سر هارفورد جونز»^۱ به عهده داشت مدت‌ها قبل خواهان ورود به ایران شده بود اما به دلیل معاهده صلح با فرانسه این هیئت پذیرفته نشد و در بوشهر متوقف بود. هیئت انگلیسی با هدایای گران‌بهایی از طرف «جورج سوم» پادشاه انگلیس برای شاه ایران (سر پرسی سایکس، ۱۳۳۰: ۴۸۲) و ستاد بزرگی از افسران ارشد که در بین آن‌ها دو افسر بلندپایه به نام «لیدنسی»^۲ و «کریستی»^۳ حضور داشتند، پس از خروج ژنرال گاردان از ایران وارد تهران شد.

پس از مذاکرات طولانی در دربار ایران، معاهده‌ای در ۲۵ محرم ۱۲۲۴ برابر با ۱۲ مارس ۱۸۰۹ منعقد شد که بر اساس آن دو کشور تعهداتی را نسبت به هم می‌پذیرفتند. انگلستان متعهد شد تا زمانی که جنگ با روسیه برقرار است، سالی ۱۶۰ هزار تومان برای تجهیز قوا به ایران بپردازد و افسران

1- Sir Har ford Jones

2- Lidenciy

3- Christy

انگلیسی آموزش و تجهیز سپاه ایران را به عهده بگیرند. ایران هم متعهد می‌شد که همه قراردادهای خود با دول اروپایی به جز انگلستان را لغو کند و از حرکت هر نیرویی به طرف هند از طریق خاک ایران جلوگیری کند (همان: ۴۸۰). این قرارداد به قرارداد «مجمل» معروف شد که بر اساس همین قرارداد، قرارداد «مفصل» در سال ۱۸۱۴ م. منعقد گردید.

با این‌که پس از کنار رفتن فرانسه، اعلام جهاد علما شور و شوق فراوانی در مردم ایجاد کرده بود و سیل نیروهای داوطلب حملات روس‌ها را از نخجوان، ایروان، گنجه و لنکران دفع کرده و آن‌ها را به عقب رانده بود، اما شاه و دربار کلید پیروزی و حل مشکلات را در دست بیگانه می‌دید؛ غافل از این‌که انگلیس ارتباط پنهانی با روسیه داشت و برای مقابله با ناپلئون به روسیه نیازمند بود و به هیچ‌وجه به نفع ایران وارد جنگ با روسیه نمی‌شد، بلکه قصد داشت روس‌ها را با اشغال سرزمین‌های ایران در قفقاز راضی و با خود علیه ناپلئون متحد کند.^۱ برای انگلیس منافع ملی‌اش مطرح بود و مهم نبود که ایران، سرزمین خود را از دست می‌دهد.

در سال ۱۲۲۷ ق. روسیه طبق معاهده «بخارست» با دولت عثمانی از در صلح در آمد. انگلستان نیز در همین سال با روسیه پیمان دوستی منعقد کرد و بر اساس آن دستور احضار افسران انگلیسی (شمیم، ۱۳۷۵: ۹۰) از اردوی ایران صادر شد.

فارغ شدن از جبهه عثمانی و خالی شدن پشت جبهه ایران به دلیل کنار رفتن انگلیس فرصت مهمی را به نفع روسیه پدید آورد. در نبرد معروف «اصلاندوز» که شرح آن خواهد آمد، افسر انگلیسی و فرمانده توپخانه ایران از دستور عباس میرزا برای آتش‌باری به سوی دشمن خودداری کرد. عباس میرزا به‌ناچار خود فرماندهی توپخانه را به‌دست گرفت و شخصاً به کار با توپخانه پرداخت. سفیر انگلیس شاه را تحریک کرد که باید با روسیه صلح کند^۲ و قرارداد آتش‌بس گلستان را به ایران تحمیل کرد که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد. اتحاد با انگلیس هیچ سودی عاید ایران نکرد و در حساس‌ترین لحظات نبرد که به کمک نیاز بود، معدود افسران انگلیسی نیز فراخوانده شدند و فشار سیاسی به ایران برای پذیرش صلح افزایش یافت.

«سیر پرسی سایکس» انگلیسی در کتابش تحت عنوان «تاریخ مفصل ایران» معترف است که وضعیت آموزش سپاه ایران توسط انگلیس به ضرر ایران تمام شده است؛ یعنی گذشته از فریب‌کاری

۲- برای توضیح بیشتر رجوع کنید به غلامرضا طباطبایی‌مجد؛ معاهدات و قراردادهای ایران در زمان قاجار.

۴- ر.ک. به غلامرضا طباطبایی‌مجد؛ معاهدات و قراردادهای ایران در زمان قاجار.

سیاسی انگلیس، همان مقدار که به تعهد عمل شد، به نفع ایران نبود. سایکس اضافه می‌کند قدرت نظامی ایران همیشه بر سواران عشایر و ایلات استوار بوده است که به واسطه چابکی حرکت می‌توانستند به دسته‌های کوچک تقسیم شوند و با حملات پیاپی، ارتش منظمی را متلاشی کنند و خود را از معرکه برهانند. با همین نیرو بود که نادرشاه پس از مغلوب ساختن ترک‌ها تا دهلی، مرکز هند پیش راند. هیچ چیز جز این نیرو نمی‌توانست یک ارتش اروپایی را از پا درآورد، آری ما (انگلیس) با مدرنیزه کردن ظاهری ارتش ایران منظورمان این بود که از علاقه ایرانیان به فرانسه بکاهیم؛ اما درواقع همین عمل ما باعث بدبختی آن‌ها شد! (سِر پرسی سایکس، ۱۳۳۰: ۴۹۰). این اعترافی است که خود سایکس، تاریخ‌نویس انگلیسی ذکر می‌کند. او کسی بود که به دلیل اقامت طولانی‌مدت در ایران به فرهنگ و رسوم ایرانی کاملاً آشنا بود.

۸-۱-۲- نبرد اصلاندوز، نقطه پایانی بر مقاومت ایران و تحمیل آتش بس گلستان

پس از انعقاد معاهده دوستی بین انگلیس و روسیه، دولت عثمانی نیز در ۱۶ مه ۱۸۱۲ م. با روسیه از صلح درآمد و جناح چپ قوای ایران خالی شده (قوزانلو، ۱۳۱۵: ۱۳۱). سربازان روسیه مستقر در مرزهای عثمانی به جبهه ایران هجوم آوردند. جنگ‌ها در طالش و لنکران از شدت زیادی برخوردار بود. هم‌زمان در جبهه قره‌باغ و شوره‌گل نیز حملات روس‌ها آغاز شد. (همان: ۱۳۷) جنگ‌های طالش چهار ماه طول کشید و به شکست ایرانیان منجر شد و در منطقه قره‌باغ پیشروی روس‌ها، قرارگاه کل ارتش ایران را در منطقه اصلاندوز به خطر انداخت. یک واحد ۲۳۰۰ نفره از ارتش روس با شش عراده توپ در روز روشن ایرانیان را غافلگیر کرد (سرپرسی سایکس، ۱۳۳۰: ۱۳۱) افسران انگلیسی نیز دست از جنگ کشیدند. در جنگ تن به تن بسیاری از روس‌ها طعمه شمشیر عشایر ایرانی شدند؛ اما نیروی امدادی به‌موقع به جبهه نرسید و قوای ایرانی پراکنده شدند. روس‌ها قصد داشتند از اصلاندوز به طرف تبریز پیشروی کنند، اما چون از پشت سر خود اطمینان نداشتند، حملات خود را متوجه لنکران کردند.

در شب عاشورای سال ۱۲۲۸ ق. جنگ تن به تن در شهر لنکران تا صبح ادامه یافت. صبح معلوم شد که بسیاری از مدافعان شهر و حتی کودکان شیرخواره طعمه شمشیر شده‌اند. ۶۴۰ سرباز روسی نیز کشته شده بودند (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۲۱۰) تلفات ایران در همه جبهه‌ها سنگین بود. وقایع‌نگار از فرماندهان ایرانی چون صادق خان قاجار، جعفرقلی خان هزاره‌ای، فرج‌الله خان، مهدی‌خان گیلانی و حسن‌خان بسطامی که به شهادت رسیده‌اند، (همان) نام می‌برد.

شکست اصلاندوز و لنکران همراه با دسیسه‌های انگلیس، ضعیف‌النفسی شاه و خست و لثامت او در کمک به ارتش در حال جنگ، در واقع نقطه پایانی بر مقاومت ایران گذاشت و چنان موجب یأس دربار شد که حتی ابلاغ بسیج عمومی و تجمع سپاه ۷۰ هزار نفری ایران که آماده جبران شکست‌ها بود، نتوانست روحیه دربار ایران را بهبود بخشد. یادداشت‌های میرزا محمدصادق وقایع‌نگار منحصربه‌فرد است. او وقایعی را ثبت و اسم افرادی را ذکر کرده که در تواریخ رسمی کمتر به آن پرداخته شده است. در ذیل وقایع مربوط به شکست و وقایع پس از آن از بسیج عمومی سرداران ولایات ایران سخن می‌راند و اسم امرا و فرماندهانی را که هر یک با نیروی تحت امر خود عازم دشت قزوین، محل تجمع سپاه می‌شوند و در مدت کمی بالغ بر ۷۰ هزار نفر با تجهیزات کامل را شامل می‌شود، در گزارش خود ثبت کرده است.

سیرگور اوزلی سفیر انگلیس که از پیشروی روس‌ها و نزدیک شدن به هند بیم داشت، از سویی نیز می‌خواست روسیه را از شر این جنگ فرسایشی خلاص کند تا روسیه با خیال راحت بتواند در اتحاد کشورهای اروپایی علیه ناپلئون شرکت کند؛ زیرا در این سال (۱۸۱۳) انگلیس توانسته بود اتحادی متشکل از کشورهای اروپایی علیه فرانسه تشکیل دهد. بنابراین همه تلاش خود را به کار گرفت تا آتش‌بسی ولو موقت بین دو طرف برقرار کند (طباطبای‌مجد، ۱۳۷۳: ۷۴) از این رو فعالیت شدیدی را آغاز کرد و شاه را تهدید به قطع کمک‌ها کرد؛ کما این که کمک‌ها قطع شده بود. اما عباس میرزا با رسیدن نیروهای کمکی که پیش‌تر اشاره شد، حاضر به قبول آتش‌بس نبود. از طرفی تجمع سپاه ایران و حرکت به طرف جبهه‌های جنگ فرمانده روسی را به تکاپو انداخت و از سفیر انگلیس خواست ایران را به آتش‌بس وادارد. عباس میرزا در پاسخ سفیر انگلیس گفت: «ما امسال را به تلافی خسارات سال گذشته روس‌ها خواهیم پرداخت و سال دیگر چنانچه صلاح مملکت در صلح با روسیه باشد، موافقت خواهیم کرد» (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۲۱۰-۲۱۱). این پاسخ با توجه به آمادگی و شور ایرانیان و تجمع سپاه ایران در این مدت کم، از موضع قدرت بود که اگر به آن اصرار می‌شد، شاید قرارداد گلستان به نحو دیگری تنظیم می‌شد، اما شاه و صدراعظم و وزیرخارجه مخالف بودند و هیچ پافشاری به خرج ندادند، بلکه هر چه روسیه خواست آن‌ها نیز پذیرفتند. سفیر انگلیس هم نقش خود را خوب بازی کرد و حیثیت سیاسی - نظامی ایران را در لفافه دوستی، فدای اغراض و مطامع استعماری دولت متبوع خویش ساخت (شمیم، ۱۳۶۵: ۸۰) و عامل فشاری جهت عقد عهدنامه گلستان شد. این عهدنامه در ۲۹ شوال ۱۲۲۸/۱۲ اکتبر^۱ ۱۸۱۳ و ۲۰ مهر ۱۱۹۲ در منطقه قره‌باغ و محلی به نام گلستان، با حضور سیرگور اوزلی سفیر

۱- برخی مورخان به جای تاریخ ۱۲ اکتبر، ۲۵ اکتبر را ذکر کرده‌اند.

انگلیس و سفیر عثمانی به امضای نمایندگان دو طرف رسید. به موجب این معاهده، جنگ ایران و روس که از ماه‌های آخر سال ۱۲۱۸ هـ ق آغاز شده بود و تا شوال ۱۲۲۸ ادامه داشت، پایان یافت. این عهدنامه نتیجه همه رشادتهای فرزندان ایران را در میدان جنگ به باد داد!

مورخان تلفات دو طرف را در این جنگ چنین ذکر کرده‌اند که در جنگ‌های ده ساله قریب ۱۵۰ هزار نفر از ایرانیان مقتول شدند که با تعداد رعایای از کار افتاده تلفات ایران بر دویست هزار نفر بالغ می‌شد. تلفات روس‌ها هم دویست هزار نفر تخمین زده می‌شود (قوزانلو، ۱۳۱۵: ۱۳). معاهده گلستان در یازده فصل و یک مقدمه تنظیم شده است.

در ماده دوم این معاهده با جملات نامفهوم در باب اراضی اشغالی عباراتی مانند وضع موجود، سخن به میان آمده و حدود و ثغور مناطق مورد اختلاف مشخص نشده است. همین ماده دست روس‌ها را برای تجاوزات بعدی باز گذاشت. ماده سوم معاهده اظهار می‌دارد پادشاه ایران برای ابزار دوستی و وفاداری به امپراتوری روسیه، تمامی ایالات قره‌باغ، گنجه، خانات شکی، شیروان، دربند و باکو و هر جا از ولایات طالش که بالفعل در تصرف روسیه است (شمیم، ۱۳۷۵: ۹۱) و همه داغستان و گرجستان را تا دریای خزر، مخصوص و متعلق به دولت امپراتوری روسیه می‌داند!

ماده چهارم نیز تضمین پادشاهی ایران در فرزندان شاه است و در این ماده آمده است امپراتوری روسیه برای ابزار وفاداری و دوستی خود نسبت به پادشاه ایران از طرف خود و ولیعهد عظام اقرار می‌نماید هر یک از فرزندان عظام ایشان به ولیعهدی معین شود، هرگاه به اعانت و امداد روسیه نیاز باشد، مضایقه ننماید تا از خارج کسی نتواند در مملکت ایران دخل و تصرف کند! اگر در امور داخلی بین شاهزادگان منازعتی دست دهد، دولت روسیه را در آن میانه کاری نیست (همان).

ماده پنجم، حق کشتی‌رانی انحصاری روسیه در دریای خزر است و ماده ششم، نحوه تبادل اسرای جنگی را روشن می‌کند.

در ذیحجه همان سال نماینده ایران معاهده را به تهران آورد و تمام و کمال بدون کمترین مخالفتی از طرف شاه و درباریان به مبارکی و میمنت امضا شد. حاج میرزا آغاسی که بعدها صدراعظم محمدشاه شد و در آن زمان یکی از منشیان دربار بود، هنگام بحث در مورد بند مربوط به دریای خزر برای این که به مذاکرات پایان دهد، فریاد زد: «ما از آب شور چه می‌خواهیم!» (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۲۶۷).

اعلام آتش‌بس گلستان همان اندازه که برای ایران فاجعه بود برای انگلستان سودآور بود؛ زیرا انگلیس را با روسیه نزدیک‌تر کرد و به‌عنوان متحدی علیه ناپلئون همراه خود ساخت. از طرفی خوشحال

بود روسیه به قفقاز بسنده کرده و به هند نزدیک نشده است و از طرفی با این بهانه که دیگر جنگ وجود ندارد از انجام تعهداتش در برابر ایران سر باز زد! (طباطبای مجد، ۱۳۷۳: ۷۴).

رابطه پنهان روس و انگلیس و بی‌خبری حکومت ایران از این‌جا روشن‌تر می‌شود که پس از امضای معاهده، سرگور اوزلی که از راه روسیه به لندن می‌رفت، در پاسخ سخنان تشکرآمیز الکساندر اول، امپراتور روس، بابت خدمات او به دولت روسیه در رابطه با عهدنامه گلستان می‌گوید: «اعلی‌حضرتا! این خدمات مختصری که سعادت مرا به آن یاری کرد تا در ایران به جای آورم، قسمتی از وظایف من بوده و این‌ها در اثر اطاعت از اوامر دولت پادشاهی انگلستان است که به من دستور داده شده بود» (همان: ۷۵). سرگور اوزلی همچنین در گزارشی که به وزارت خارجه انگلیس می‌نویسد، نحوه رضایت شاه را چنین توضیح می‌دهد: «با تهدید به قطع پرداخت مساعدت‌های مالی، بالاخره موفق شدم اجازه مذاکره با سفیر روس بدون دخالت «میرزای بزرگ» و اطرافیان‌ش را به‌دست آورم. اکنون من افتخار دارم که به اطلاع شما برسانم که ما توفیق یافتیم به رفیق و متحد خود، روسیه حتی از این راه دور کمک کنیم؛ زیرا من اختیار تام دارم که متارکه جنگ را برای مدت یک سال به مرحله قطعیت برسانم. بدین ترتیب روس‌ها خواهند توانست از سپاه قفقاز علیه دشمن مشترک (فرانسه) استفاده کنند» (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۲۶۷). نامه سرگور اوزلی به وزارت خارجه انگلستان دو نکته را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ اول اینکه معاهده گلستان یک پیمان صلح قطعی نبود، بلکه یک متارکه موقت آتش‌بس بود. دوم اینکه هر دو طرف هم سعی داشتند و تلاش می‌کردند که هنگام قطعی شدن آن، مواضع و خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند.

وقایع‌نگار، کاتب مخصوص فتح‌علی‌شاه معتقد است که قرارداد گلستان یک متارکه و یک آتش‌بس بود، نه یک قرارداد قطعی صلح؛ زیرا پس از معاهده، وزیر خارجه ایران به روسیه اعزام شد تا درخواست تخلیه مناطق اشغالی را تسلیم امپراتور روسیه کند. وی پس از مدتی عیاشی و وقت تلف کردن، سرانجام به حضور امپراتور رسیده و خواسته ایران را مطرح کرد. امپراتور تخلیه گرجستان را به دلیل هم‌کیش بودن مردم آن ناحیه با روسیه رد کرد و اظهار داشت آن‌ها خود خواستار پیوستن به روسیه هستند؛ اما درباره دیگر مناطق، من منتظر گزارش فرماندهان خود هستم تا بدانم نظر مردم و اهالی آن شهرها چیست.

ایران امیدوار بود انگلیس برای استرداد سرزمین‌های ایران کاری انجام دهد؛ زیرا در پیمان اتحاد با انگلستان نیز به این مسئله اشاره شده بود. روس‌ها هم امتیازات به دست آمده را کافی نمی‌دانستند و این معاهده را آرامش موقت برای پدید آمدن فرصتی جدید و برداشتن قدم بعدی می‌دانستند که چنین نیز

شد. این معاهده با مخالفت عباس میرزا و میرزای بزرگ، قائم مقام - که پیش تر درباره او صحبت شد - به امضا رسید و پس از امضای آن نیز قرار بر این شد که ابتدا سفیر انگلیس برای مذاکرات به دربار روسیه اعزام شود و پس از بازگشت او میرزا ابوالحسن خان شیرازی، وزیر خارجه ایران عازم روسیه شود. عباس میرزا و قائم مقام با هر دو مسئله مخالف بودند. عباس میرزا معتقد بود برای مذاکره با امپراتور روس نیازی به اعزام سفیر انگلیس از طرف ایران نیست؛ زیرا ممکن است منافع ایران وجه المصلحه دو دولت قرار گیرد. عباس میرزا، میرزا ابوالحسن خان شیرازی را هم کسی نمی دانست که قادر به انجام این مأموریت باشد. با توجه به شناختی که عباس میرزا و قائم مقام از او داشتند، این نکته را نیز خوب دریافته بودند و در مورد هر دو پیش بینی آن ها محقق شد، اما نظرات آن ها مورد تأیید قرار نگرفت و سفیر انگلیس به روسیه رفت. او در مذاکرات با مقامات روس، هیچ اشاره ای به مناطق اشغالی و لزوم تخلیه آن ها نکرد و پس از بازگشت نیز بدون دادن گزارشی به دولت ایران از نتایج مذاکرات، جیمز موریه را به جای خود منصوب و به سوی لندن رهسپار شد.

۲-۲- رهبری سیاسی ایران و دوره دوم جنگ با روسیه

۲-۲-۱- زمینه های آغاز جنگ

مفاد عهدنامه گلستان که پس از ده سال جنگ بین ایران و روسیه منعقد شده بود، نه ایران را راضی می کرد و نه روسیه را. ایران مترصد فرصتی بود که به نحوی ایالات از دست رفته را باز پس بگیرد؛ سرزمین هایی که بیشتر به دلیل بی کفایتی های رهبری سیاسی ایران از دست رفته بود تا قدرت فوق العاده روس ها و ضعف نظامی ایران. روسیه نیز از نتایج آن ناراضی بود؛ زیرا حداقل خواست روسیه رسیدن به رود ارس بود که هنوز به آن دست نیافته بود. ماده دوم معاهده گلستان به روشنی مرزهای دو کشور را مشخص نکرده بود. بنابراین دست روس ها برای بهانه جویی باز بود. از فردای امضای معاهده گلستان، تجاوزات روس ها کم و بیش ادامه داشت تا این که در نزدیکی ایروان منطقه ای به نام «گوگچه» را تصرف کردند. در اعتراض به این عمل روسیه، میرزا محمدصادق وقایع نگار به عنوان نماینده ایران برای مذاکره با ژنرال «یرملوف» عازم تفلیس شد؛ اما این ژنرال از پذیرش وقایع نگار خودداری کرد و معاون او با پرخاش به وقایع نگار گفت ما آنچه تاکنون تصرف کرده و یا بعدها تصرف خواهیم کرد، ملک خود می دانیم و بدون حکم امنای دولت روسیه، تخلیه آن ها ممکن نیست! بنابراین بیش از این گفتگو و مشاجره موردی ندارد (وقایع نگار، ۱۳۷۴: ۲۳۰). دولت ایران نیز چون عهدشکنی روس ها را دید و از سوی دیگر از طرف مردم و علما تحت فشار بود، دستور حمله و آزادی مناطق اشغالی را صادر کرد.

۲-۲-۲- علما و فتوای دوم جهاد بر ضد روس‌ها

هم‌زمان با تجاوزات روس‌ها به خاک ایران، آزار و اذیت مسلمانان و ایرانیان ساکن در مناطق اشغالی ادامه داشت. وقایع‌نگار می‌نویسد روس‌ها در ایالات قره‌باغ، شیروان و گنجه به دلایل مختلف دسترنج زارعان را از کف آنان خارج و به روسیه حمل می‌کردند (همان: ۲۳۲) و اهالی را در حالت فقر و پریشانی نگاه می‌داشتند؛ بنابراین ساکنان این مناطق که دست‌ها را از همه جا کوتاه می‌دیدند، شکایتی به‌وسیله فرستاده‌ای مخصوص به سوی عتبات (نجف و کربلا) ارسال کردند و از محضر علما خواهان مساعدت و یآوری برای رهایی از ظلم روس‌ها شدند (همان). علما و روحانیون نیز صلاح را بر آن دیدند که ابتدا دولت ایران را از خواست مردم مطلع کنند و چون دولت را موافق دیدند، با عزم جهاد وارد ایران شده و به تشویق مردم برای جهاد با روس‌ها پرداختند. با ورود علما به چمن‌سلطانیه، مرکز تجمع سپاه ایران، از هر شهر و دیار نیز نیروهای داوطلب راهی این مرکز می‌شدند. در حالی که تجاوزات روس‌ها کم و بیش ادامه داشت، سفرایی برای صلح به دربار ایران فرستاده شدند. هم‌زمان با جریان مذاکرات خبر رسید نیروهای روس وارد بخش‌هایی از شهر ایروان شده‌اند. این خبر عزم ایرانیان و علمای ایرانی را برای جهاد جزم‌تر کرد.

وقایع‌نگار در این مرحله از اقدامی توسط سفارت انگلیس خبر می‌دهد که در منابع رسمی کمتر به آن‌ها اشاره شده است. او می‌نویسد در همین زمان که دولت و ملت ایران در تدارک جنگ بودند، سفارت انگلیس با استخدام افرادی در شهرهای مختلف اقدام به خرید و انبار غله کرد (همان). قحطی در جامعه آشکار شده بود. دولت ایران به این عمل سفیر اعتراض کرد و خواهان عزل او شد؛ انگلیس به شرط اعزام سفیری از طرف دولت انگلیسی هند^۱ و نه از خود انگلیس، با عزل او موافقت کرد.

۲-۲-۳- تهاجم ارتش ایران و آزادسازی مناطق اشغالی

جنگ‌های دوم ایران و روس با تحریکات روسیه در سال ۱۲۴۱ ق. آغاز شد؛ اما برخلاف جنگ‌های دوره نخست زیاد طول نکشید و در سال ۱۲۴۳ بعد از دو سال پایان یافت. یأس و نومیدی ولیعهد از غلبه به سپاه روس و بی‌پولی و درماندگی او در برابر مخارج سپاه، لثامت شخصی شاه و خودداری او از تأمین مخارج سپاه (شمیم، ۱۳۶۵: ۹۹). جنگ را زود خاتمه بخشید. پس از شکست

^۱-دولتی که انگلستان در در دوران تسلط بر هند در این سرزمین ایجاد کرده بود معمولاً یکنفر تبعه انگلیس در نقش فرماندار کل بر آن حاکم بود.

مذاکرات بر اثر ادامه تجاوز روس‌ها، جنگ با حمله ایران در جبهه طالش آغاز شد و سپس لنکران مورد حمله قرار گرفت (سیر پرسی سایکس، ۱۳۳۰: ۴۹۷). در جبهه طالش قوای ایران ظرف ۲۴ ساعت ارتش روسیه را متلاشی کرد. در ایروان والی این شهر ضمن هجوم بر روس‌ها، شکست فاحشی بر آن‌ها وارد آورد، به نحوی که سپاه روس در کوه‌ها پراکنده شدند و انبارهای آذوقه چند ساله آن‌ها به غنیمت درآمد (وقایع نگار، ۱۳۷۴: ۲۴۱).

نایب‌السلطنه در حالی که خود در رأس سپاهی مجهز به تسلیحات قریب‌باز، سپاهیان به سوی شیروان و شکی اعزام کرد و دستور قلع‌و‌قمع اشغالگران را صادر کرد. در جبهه لنکران که روس‌ها دوازده سال پیش در شب عاشورا با قتل‌عام وحشیانه‌ای آن را اشغال کرده بودند و تصادفاً اکنون هم در شب عاشورا مورد حمله ایرانیان قرار گرفته بود، جنگ سختی در گرفت. شهر با جاری ساختن جوی خون از سپاه اشغالگران روس آزاد شد و اندوخته دوازده‌ساله انبارهای آنان و ساز و برگ جنگی از جمله هفت عراده توپ به غنیمت درآمد (همان). در آزادسازی شهر «سالیان» هزار خروار گندم از انبار ارتش روسیه به غنیمت درآمد و با نزدیک شدن سپاه ایران به گنجه، مردم شهر به پادگان روس‌ها یورش برده و به غارت آن پرداختند. خلاصه این‌که در عرض کمتر از یک ماه همه مناطق اشغالی به جز شهر شوشا آزاد شد. در جبهه شوشا، فرمانده ایرانی فریب شخصی از آرامنه را خورد و نتوانست شهر را بگشاید و همین امر مقدمه شکست ایران شد که در بخش بعدی درباره آن بحث خواهد شد. سرانجام این‌که در کلیه مناطق آزاد شده، ارتش ایران به جای دشمن فراری مستقر شد. در این مرحله بیش از ۴۸۰۰ اسیر که ۵۲ نفر از افسران ارشد بودند به پشت جبهه تخلیه شد.

۴-۲-۲- ضدحمله روس و اشتباهات فرماندهی ایران

پس از شکست ارتش روسیه، ژنرال «یرملوف» به روسیه احضار شد و ژنرال پاسکوویچ که وقایع‌نگار از او با عنوان «پشقاویچ» یاد می‌کند به فرماندهی سپاه قفقاز منصوب شد (طباطبای‌مجد، ۱۳۷۳: ۱۲۴). روس‌ها که قصد فرار از شوشا را داشتند، یکی از شخصیت‌های بانفوذ ارمنی ساکن شهر، آن‌ها را از عقب‌نشینی برحذر داشت و قول داد به نام دفاع از ایران، نایب‌السلطنه را فریب داده تا به شهر حمله نکند و در این فرصت نیروهای کمکی روسیه به منطقه رسیده و اوضاع به ضرر ایران تغییر یابد؛ وی سپس طی پیامی به عباس‌میرزا قول داد که او با افرادش سران روسی را دستگیر کرده و شهر را تسلیم خواهد کرد؛ فقط باید چند روزی فرصت داشته باشد. در همان روز عباس‌میرزا با دریافت این وعده

دروغین فریب خورد و قسمت مهمی از سپاه را به طرف گنجه روانه کرد و خود با عده کمی آنجا ماند، به امید این که شهر بدون جنگ تسلیم شود (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۲۴۴) در همین حال یکی از سرداران ایران در جبهه گنجه کشته شد و باقیمانده سپاه شهر را تخلیه کردند. ولیعهد با شنیدن این خبر به گنجه حرکت کرد؛ بدین ترتیب هم شوشا از حمله ایران نجات یافت و هم گنجه از دست رفت (همان) و این مسئله مقدمه‌ای برای شکست ایرانیان شد.

تا رسیدن عباس میرزا به جبهه گنجه، روس‌ها موضع خود را محکم کردند. پاسکوویچ حالت دفاعی گرفت و عباس میرزا ناچار دستور حمله را صادر کرد. توپخانه ایران به شدت روس‌ها را زیر آتش گرفت و به قول سر پرسی سایکس باعث شد یک لشکر روسی وادار به عقب‌نشینی شود؛ (اقبال، ۱۳۶۴: ۷۹۴-۷۹۵). اما چند روزی که نبرد سخت در گنجه جریان داشت، «أصف‌الدوله» والی تبریز کمک و تدارکات لازم را به جبهه نرسانید و باعث بی‌نظمی در سپاه ایران شد، اما وقایع‌نگار دلیل دیگری را نیز برای شکست ایران در این نبرد اضافه می‌کند.

او معتقد است اشتباه عباس میرزا باعث شکست سپاه ایران شد. در حالی که نبرد بین ۳۰ هزار سرباز ایرانی و قوای روس ادامه داشت و چنین به نظر می‌رسید که پیروزی با ایران است و ظرف چند ساعت آینده جنگ به نفع ایران فروکش خواهد کرد، این خوش‌بینی بی‌موقع باعث شد عباس میرزا، سواری را به خط مقدم بفرستد و از شاهزادگان (برادران و فرزندان خود) بخواهد که به عقب برگردند، مبدا هدف گلوله واقع شوند. پیام‌رسان که شخصی بی‌تجربه بود به تاخت‌اسب را پیش راند و فریاد زد شاهزادگان! بنا به دستور ولیعهد خود را از مهلکه نجات دهید! شاهزادگان هم با عجله و با بی‌نظمی تمام دست به عقب‌نشینی زدند و پشت سر آنها نیز سربازان پیاده عقب‌نشینی کردند و باعث شکست سپاه شدند (همان: ۷۹۶). این شیوه غلط فرماندهی که برای او حفظ جان برادران و فرزندانش مهم‌تر از سرنوشت مملکت بود باعث شکست سپاهی شد که در آستانه پیروزی بود؛ شکستی که هیچ وقت جبران نشد.

ولیعهد وقتی متوجه اشتباه خود شد که پشیمانی سودی نداشت (همان). سپاه ایران که از طرف گنجه دست به عقب‌نشینی زد بر اثر بی‌نظمی بیش از حد، تا رود ارس نتوانست تمرکز خود را بازیابد. خود فرمانده و ستادش دست از پا درازتر پشت سر آنها عقب‌نشینی کرد. بر اثر این بی‌تدبیری، دو سوم سپاه حاضر در آن جنگ نابود شدند. اما هنوز در جبهه‌های دیگر دست بالا با ایران بود. فرماندهان نامی ایران همراه با نیروهای داوطلب که با فرمان جهاد به شوق آمده بودند، روس‌ها را از همه مناطق عقب رانده و

تا نزدیکی تفلیس پیش رفته بودند.

جنگ گنجه در ۲۳ ربیع‌الاول ۱۲۴۲ق/ ۲۶ سپتامبر ۱۸۲۶ م / چهارم مهر ۱۲۰۵ ش /، به وقوع پیوست و در واقع نقطه عطفی برای روس‌ها و سرآغاز شکست‌های بعدی ایران شد.

۵-۲-۲- اشغال تبریز توسط ارتش روسیه تزاری

در پاییز سال ۱۸۲۷ م/ ۱۲۰۶ ش. شاه به عادت همیشگی با سایر امنای دولت به تهران بازگشت. عباس میرزا نیز که با کمبود آذوقه مواجه بود، برای تهیه آذوقه سپاه از منطقه جنگی به‌سوی «خوی» رهسپار شد. با خالی شدن صحنه نبرد، پاسکوویچ از فرصت استفاده کرد و دست به تهاجم زد. نیروهای او در اوایل ماه شوال ۱۲۴۴ سردارآباد را محاصره کردند (همان). حسن‌خان ساری‌اصلان که همیشه در جنگ‌ها فاتح بود ... روی این اصل که شاه در غیبت هر ساله خود از آذربایجان، جنگ را بلا تکلیف گذارده و خود برای استراحت به دارالخلافه رفته... از طرفی هم اطلاع حاصل کرد که نایب‌السلطنه به واسطه کمی آذوقه به خوی رفته، با دلی پر از کدورت پس از دو روز مقاومت در شب سوم شهر را ترک کرد و به سوی ایروان رفت (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۲۶۶). در یک نبرد سخت دوازده روزه در حالی که شاه همچنان از تهیه ضروریات سپاه غافل بود، پاسکوویچ توانست ایروان را برای اولین بار در طول این جنگ‌ها تصرف و فرماندهان ایرانی را دستگیر و به تفلیس اعزام کند.

پس از تصرف ایروان، نخجوان نیز سقوط کرد و عباس‌آباد نیز پس از یک مقاومت سنگین به اشغال روس‌ها درآمد. این بار روس‌ها تاکتیک جدیدی در پیش گرفته و به سراغ دیگر شهرهای قفقاز نرفتند و به سوی تبریز رهسپار شدند تا با تصرف آن معاهده صلح را به ایران تحمیل کنند؛ زیرا با تجربه دریافته بودند که در صورت حمله به آن شهرها و در صورت تصرف، ایرانیان در بهار آینده مثل دفعات قبل آن‌ها را پس خواهند گرفت و جنگ فرسایشی همچنان ادامه می‌یابد، اما با تصرف تبریز، ایرانیان روحیه مقاومت را از دست می‌دادند و همه شرایط روسیه را می‌پذیرفتند؛ بنابراین فرمانده روسی مستقر در نخجوان که از فقدان امکانات دفاعی مستحکم در تبریز اطمینان داشت، تصمیم به تصرف آن شهر گرفت و با یک نیروی کوچک مرکب از پنج هزار نفر (طباطبای مجد، ۱۳۷۳: ۱۲۳-۱۲۴) عازم تبریز شد. تبریز در روز ۱۵ اکتبر ۱۸۲۷/ ۲۳ مهر ۱۲۰۶ به‌دست «آریستوف» سردار روسی سقوط کرد (سیرپرسی سایکس، ۱۳۳۰: ۵۵۰) و همه ذخایر ایران و مهمات جنگی به‌دست روس‌ها افتاد.

چون خبر سقوط تبریز به تهران رسید، فرمان داده شد که حکام همه ولایات با قوای تحت فرمان

خود عازم پایتخت شوند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹: ۲۸) پس از این فرمان تعداد زیادی نیرو از ولایات مختلف در تهران جمع شدند و توپخانه ایران در میانه مستقر شد تا از پیشروی روس‌ها به طرف تهران جلوگیری کند (وقایع‌نگار، ۱۳۷۴: ۲۷۳) گویا این مسئله عادت دربار ایران شده بود که از فراخوان نیروها برای تقویت جبهه‌های جنگ فقط هنگامی استفاده کند که پایتخت در خطر سقوط باشد؛ اما حتی در این مواقع از این نیروها هم استفاده لازم نشد.

۶-۲-۲- قرارداد صلح ترکمانچای

سقوط تبریز ضربه هولناکی بر روحیه ایرانیان حتی خود عباس‌میرزا بود. او بلا این تصور که به پایان راه رسیده، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام را نزد پاسکویچ فرستاد. از طرفی پاسکویچ هم نگرانی‌هایی داشت و مایل به ادامه جنگ نبود. فرستادگان ولیعهد پس از بازگشت اظهار داشتند پاسکویچ از پیشرفت خود نگران است و استدعای ملاقات با ولیعهد را دارد (همان: ۲۷۴). بدین طریق مذاکرات بین طرفین آغاز شد. روس‌ها اظهار می‌داشتند که چون ایران آغازگر جنگ بوده است و روسیه بر اثر حمله ایران متحمل خسارات فراوانی شده، برای برقراری صلح و تخلیه تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان، ایران باید بیست کرور تومان نقداً پرداخت کند و یا آذربایجان را برای مدتی معین در اختیار روسیه بگذارد تا پس از پرداخت وجه‌المصالحه، این مناطق به ایران بازگردانده شود. در ادامه مذاکرات، پاسکویچ اظهار داشت برای حسن همجواری، مبلغ خسارت را به پانزده کرور (همان: ۲۵۷) تقلیل می‌دهد و پس از پرداخت آن آذربایجان را تخلیه خواهد کرد. در این مدت اعزام نیرو از استان‌های مختلف ایران همچنان ادامه داشت. پاسکویچ با شنیدن خبر تجمع نیروهای ایران در آذربایجان به عباس‌میرزا پیشنهاد داد که حاضر است وجه‌المصالحه را ۱۰ کرور قرار دهد که هشت کرور نقداً و دو کرور به وعده، تأدیه شود (همان). اما در تهران شاهزادگان گرد «شجاع‌السلطنه» حاکم خراسان و یکی از فرزندان شاه جمع شده بودند و با دادن لقب «صاحب‌السلطنه» به او چنین عنوان می‌کردند که عباس‌میرزا لیاقت ولیعهدی را ندارد و باعث شکست‌های جنگی خود اوست. این شایعات و خبرها مدتی پاسکویچ را از مذاکره بازداشت و حتی به تهدیداتی هم دست زد؛ زیرا بیم داشت امضای معاهده صلح با عباس‌میرزا به رسمیت شناخته نشود و باعث آغاز جنگ و احیاناً از دست رفتن امتیازاتی که به دست آورده بود، شود. اما عباس‌میرزا، شاه را راضی کرد که صلح را بپذیرد و از طرفی همین مسائل عباس‌میرزا را برای قرارداد صلح جری‌تر کرد و او از بیم مشکلات احتمالی آینده در سر راه پادشاهی‌اش، ماده ۷ معاهده ترکمانچای را در آن گنجانیده و

روسیه را به‌طور رسمی به حمایت از سلطنت خود و اعقابش متعهد کرد. بنابراین در ۱۰ فوریه ۱۸۲۸/۱۵ شعبان ۱۲۴۲ ق / ، ۲۱ بهمن ۱۲۰۶ ش / ، معاهده صلح در روستای ترکمانچای بین دو کشور بسته شد و بر اساس محل انعقاد آن به همین نام معروف شد. این معاهده در ۱۶ فصل و یک قرارداد تجاری الحاقی به قرارداد سیاسی در نه فصل به امضای طرفین رسید (طباطبای‌مجد، ۱۳۷۳: ۱۲۴) که خلاصه آن از این قرار است:

فصل اول: درباره صلح بین دو کشور است؛

فصل دوم: فسخ عهدنامه گلستان به دلیل وقوع جنگ؛

فصل سوم: درباره ایالاتی که علاوه بر مناطق متصرفی جنگ قبلی به روسیه داده می‌شود؛ شامل نخجوان و ایروان و تعهد ایران مبنی بر اینکه در مدت شش ماه دفاتر و اسناد مربوط به اداره این شهرها را به روسیه تحویل دهد.

فصل چهارم: تعیین سرحدات دو کشور؛

فصل پنجم: تأکید بر اینکه همه مناطق بین ارس و کوه‌های قفقاز و دریای خزر تا ابد متعلق به روسیه است؛

فصل ششم: خسارات جنگی به مبلغ ده کرور تومان (پنج میلیون تومان) و پرداخت آن به روسیه؛

فصل هفتم: به رسمیت شناختن ولایتعهدی عباس میرزا، حق پادشاهی در اعقاب او و تضمین روسیه به حمایت از آن؛

فصل هشتم: حق کشتیرانی در دریای خزر متعلق به روسیه است؛

فصل نهم: مبادله اسرا؛

فصل دهم: درباره تجارت و تأکید بر یک معاهده جداگانه در این باره؛

فصل یازدهم: درباره حل‌وفصل دعوی اتباع طرفین که به دلیل جنگ به تعویق افتاده؛

فصل دوازدهم: مهلتی سه‌ساله برای افرادی که در دو طرف ارس اموال غیرمنقول دارند تا بتوانند به فروش رسانیده و یا معاوضه کنند؛

فصل سیزدهم: تبادل اسرا در چهار ماه؛

فصل چهاردهم: استرداد مجرمین دو طرف؛

فصل پانزدهم: عفو عمومی مناطق اشغالی که پس داده می‌شود (آذربایجان)؛

فصل شانزدهم: ابلاغ به حکام ولایات مبنی بر ترک مخاصمه (همان).

فصول سوم و هفتم این معاهده دارای اهمیت زیادی است؛ زیرا فصل سوم، کلیه مناطق اشغالی قبلی و فعلی (زمان عقد معاهده) را به رسمیت شناخته و فصل هفتم آن نیز که ریشه در بند چهارم معاهده گلستان دارد، دست روسیه را در تعیین پادشاه ایران باز می‌گذارد که اثرات شوم آن تا انقلاب مشروطه در صحنه سیاست ایران وجود داشت.

معاهده تجاری الحاقی به این معاهده که در ۹ فصل تنظیم شد برای نخستین بار حق کاپیتولاسیون را در ایران برای یک کشور خارجی به رسمیت شناخت. نفوذ ایران بر گمرکات خود محدود شد و حق گمرکی به میزان پنج درصد بهای کالا در فصل سوم این معاهده گنجانیده شد. بدین صورت ایران زیر نفوذ مستقیم روسیه رفت. قانون کاپیتولاسیون تا سال ۱۳۱۲ ش. برقرار بود، نه فقط برای روسیه بلکه کشورهای دیگری نیز با استناد به روسیه از این حق برای خود سود می‌بردند.

۷-۲-۲- ارزیابی عملکرد دستگاه رهبری ایران در جنگ‌های ایران و روسیه

از هنگامی که آغامحمدخان قاجار وارد تفلیس شد و این ایالت یاغی را به ایران مسترد کرد و سپس در سال بعد توسط سربازانش کشته شد قدرت تاریخی ایران که بار دیگر توسط خاندان صفوی زنده شده بود، پایان یافت. به عبارت بهتر این حرکت آغامحمدخان را می‌توان آخرین تکاپوی ایران برای حفظ حدود و ثغور خود به حساب آورد؛ زیرا پس از آن روندی شروع شد که سرزمین وسیع ایران همانند برفی در مقابل آفتاب ذوب شده و تا سال ۱۸۵۷ م / ۱۲۳۶ ش. سال امضای معاهده پاریس و انتزاع سرزمین‌های شرق ایران به کمترین حد ممکن در تاریخ خود رسید و صرف‌نظر از جدایی بحرین که بدون جنگ انجام شد، سرزمین ایران تقریباً به وضع فعلی تثبیت شد.

با مرگ آغامحمدخان دوره‌ای در کشور ما آغاز شد که مورخان آن را عصر بی‌خبری می‌نامند. البته منظور این نیست که آغامحمدخان فردی بسیار دانا و شخصیتی مثبت و بی‌نظیر بود! اما او دارای نبوغ ذاتی، نظامی‌گری، حيله‌گری و دشمن‌شناسی بود که جانشینانش به هیچ‌وجه دارای چنین صفاتی نبودند. اوضاع و احوال جهانی هم تغییراتی کرده بود و رقابت بین قدرتهای اروپایی در مستعمرات آن‌ها شدت یافته بود، اما به وجود آمدن شرایط و تغییر و تحولات اجتماعی نتیجه عمل انسان‌ها است. رهبران کشورهای روسیه، فرانسه و انگلیس معجزه‌گر نبودند، آن‌ها نیز انسان‌هایی بودند که در سایه توجه به علم و تفکر و ... مملکت خویش را هدایت می‌کردند. تا پایان حکومت آغامحمدخان قاجار، ایران یک قدرت

مهم جهان آن روز حساب می‌شد و قدرت‌های اروپایی هم با او روابط سیاسی - اقتصادی داشتند. اگر شرایط و ویژگی دستگاه رهبری را در نظر بگیریم به سختی می‌توان پذیرفت در این مدت کوتاه، ایران آن قدر عقب افتاده بود که قادر به دفاع از خود نبود و کشورهای دیگر آن‌چنان قدرت یافته بودند که امکان جلوگیری از آنان وجود نداشت؛ کما این‌که حتی اگر چنین فرضی قابل پذیرش باشد، این پیشرفت و پسرفت نتیجه عمل و تفکر انسان‌ها بوده است، نه یک معجزه! چرا ایران نباید پیشرفت می‌کرد؟

ما از شرایط و زمانی صحبت می‌کنیم که هنوز اشعبار خارجی در ایران پا نگرفته بود؛ پس چرا باید مستعمره (مستقیم یا غیرمستقیم) می‌شدیم و دیگران استعمارگر؟! زیرکی و باهوشی، پیش‌بینی اهداف دشمن، پی بردن به اهداف طرف مذاکره‌کننده و شناخت هدف از یک معاهده یا یک اتحاد دوجانبه، ایجاد روحیه وطن‌پرستی در نیروهای مسلح، توان به‌کارگیری اهرم‌ها و مکانیزم‌های ملی و مذهبی در برابر تجاوز دشمن، نوع نگاه حکومت به مردم، عدم تن‌آسایی و پول‌پرستی، انتخاب و گزینش افرادی شجاع و لایق در فرماندهی نیروها، استفاده از فرصت‌های به‌دست آمده و بسیاری موارد دیگر، مسائلی نیست که با قدرت نظامی یک کشور دیگر ارتباط مستقیم داشته باشد، بلکه این موارد مؤلفه‌های درونی است. اگر همه این مؤلفه‌ها به کار گرفته شده و از همه اهرم‌های نظامی، فرهنگی و دیپلماسی فعال بهره برده شود و همه تمهیدات توسط یک رهبری شجاع و دوراندیش به کار برده شود و نتیجه مطلوب حاصل نشود، آن‌گاه می‌توان گفت قدرت نظامی و تکنولوژی پیشرفته دشمن اجازه پیشروی را نداده است، کما این‌که بارها تاریخ شاهد غلبه اراده انسان بر تکنولوژی بوده است. ذکر این نکته، برای رد نقش پیشرفت و تحول تکنولوژیک در پدیده‌های اجتماعی نیست، بلکه سخن این است که حتی آن تحول و پیشرفت را نیز انسان‌ها به وجود آورده‌اند. همچنین تکنولوژی پیشرفته، بدون در نظر گرفتن مؤلفه‌های از پیش گفته، بعید است حاصل مطلوبی داشته باشد و بارها دیده شده است که اراده انسان‌ها همه قوانین اجتماعی را درنوردیده است.

در جنگ‌های ایران و دول خارجی - که در این فصل مورد بحث قرار گرفت - دستگاه رهبری ایران، مؤلفه‌ها و مکانیزم‌های پیش گفته را نداشت. کسانی که بر کشور وسیع ایران حکم می‌راندند، افرادی بودند که زندگی دوران جوانی خود را در اعماق حرمسراهای دور از مردم و تحولات جهانی گذرانده و ویژگی مدیریتی بارز ذاتی یا اکتسابی نداشتند تا حداقل همانند نادر و آغامحمدخان بتوانند برای اداره کشور بزرگی چون ایران بر آن متکی شوند.

تقویت نشدن جبهه‌ها و خالی کردن شهرهای قفقاز پس از پیروزی اولیه و بازگشت شاه و افراد سپاه بدون هیچ‌گونه توافق با دشمن و صرف این‌که دشمن شکست خورده و گریخته، هیچ ارتباطی با قدرت و عقب‌ماندگی تکنولوژی ایران ندارد. پول‌پرستی و لثامت شاه و تأکید او را بر این‌که جنگ باید با مالیات آذربایجان اداره شود نمی‌توان مشکل خارجی دانست. عدم اعزام نیروی نظامی برای در اختیار گرفتن شهرهای رها شده توسط روس‌ها در اثر فشار در جبهه‌های فرانسه و عثمانی به انتظار این‌که دشمن از این امر خوشحال شده و گرجستان را هم پس بدهد و فرصت یافتن مجدد روسیه در اشغال مجدد این شهرها را چگونه می‌توان مشکل خارجی دانست و آن را به حساب قدرت تکنولوژیکی خارج و ضعف نظامی و صنعتی ایران نهاد!

رهبری سیاسی ایران حتی از احکام جهاد و عامل مذهبی که نقش خود را در طول جنگ نشان داده بود نیز نتوانست استفاده کند. بارها اتفاق می‌افتاد که افرادی به دشمن پیوسته و سپس به ظاهر برمی‌گشتند و مجدداً حکم فرمانروایی می‌گرفتند و باز راه خیانت می‌پیمودند. این مشکلات و معضلات که بیش از این امکان پرداختن به آن وجود ندارد، در جنگ با انگلیس بسیار عمیق‌تر و بارزتر نمود پیدا کرد که در فصل مربوطه اجمالاً به آن‌ها اشاره شده است. در نتیجه، این سه جنگ در اثر عوامل فوق، پیامدهای سنگینی برای ایران به وجود آورد که اولین نشانه بارز آن جدایی ده‌ها هزار کیلومتر مربع از خاک ایران بود. نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیگانه علاوه بر محدودیت‌های سرزمینی از عواملی بود که در نتیجه این جنگ‌ها بر ملت ایران تحمیل شد. ماده هفت معاهده ترکمانچای دست روسیه را در تأیید و رد ولیعهد ایران باز گذاشت؛ به‌نحوی که پس از مرگ عباس میرزا، شاه ایران نتوانست از بین فرزندان بی‌شمارش یکی را به ولایتعهدی برگزیند و بنابر توصیه روس‌ها فرزند عباس میرزا را به ولایتعهدی برگزید. این نفوذ در انقلاب مشروطه نیز خود را نشان داد و مشروطه‌خواهان علی‌رغم عزل محمدعلی شاه مجبور شدند فرزند خردسال او را به سلطنت بنشانند و طبیعی است که پادشاهی که با توصیه بیگانه حاکم شود، نمی‌تواند منافع ملی را بر منافع حامی خود ترجیح دهد.

سرانجام این‌که در نتیجه این شکست‌ها، عقده حقارت و خود کوچک‌بینی در مقابل بیگانه در دربار ایران حاکم شد. ترس از بیگانه از یک سو و استبداد نسبت به ملت ایران از سوی دیگر باعث شد یک سنت ناپسند در جامعه به وجود آید که هر شخص عادی یا مقامی که مغضوب شاه قرار می‌گرفت، تنها راه نجاتش پناه بردن و تحت‌الحمایه شدن یک دولت خارجی بود؛ زیرا تنها راهی که می‌توانست جان و مال او را نجات دهد، این راه بود و شاه فقط از دول بیگانه می‌ترسید. این عمل که ابتدا برای صیانت

نفس اشخاص بود و غیرقابل سرزنش، کم کم به یک راه و روش و مزدوری برای دشمن و بیگانگان تبدیل شد.

دستگاه رهبری ایران از لحاظ شکلی در این دوران متشکل بود از شاه در رأس هرم قدرت، صدراعظم و ولیعهد که نایب السلطنه خوانده می شد و سپس دیوانیان در رده بعدی بودند. ولیعهد به طور سنتی حاکم آذربایجان بود و شهر تبریز به عنوان پایتخت دوم ایران اهمیت خاصی داشت.

از لحاظ محتوایی حکومت وقت ایران همانند حکومت های آن دوران، حکومت فردی و استبدادی بود. این نوع حکومت با حکومت قدرت گرای مدرن، تفاوت زیاد دارد و فاقد نکته های مثبت آن است. یک حکومت پدرسالاری به معنی واقعی که حرف اول و آخر را شاه می زد و همه درباریان و حتی صدراعظم خود را نوکران شاه می دانستند و به تبع آن همه افراد مردم، رعایای شاه و اختیار جان و مال و دارایی آن ها به دست شاه بود.

برای این که یک حکومت دارای کارکرد لازم - که یکی از آن ها تأمین امنیت داخلی و خارجی اتباع کشور است - باشد، دو راه بیشتر وجود ندارد؛ یا باید حکومت مردمی و غیراستبدادی و دارای مکانیسم گردش عادی نخبگان باشد که هرگاه حکومت کارآیی خود را از دست داد، به آسانی و به طور مسالمت آمیز جایگزین شود و یا این که اگر حکومت استبدادی فردی است و حرف اول و آخر به یک شخص به عنوان پادشاه مملکت منتهی می شود، حکومت وقتی دارای کارکرد است که رأس هرم دارای نبوغ و استعداد ذاتی، سیاسی و نظامی، شجاعت، دوراندیشی، دارای روحیه عالی و تسلط کافی بر علوم زمان خود باشد.

شاید نادرشاه افشار، مثال خوبی برای این نوع از حکومت باشد. فردی که از پایین ترین طبقه و قشر جامعه فقط بر اساس نبوغ و شجاعت خود به رأس هرم قدرت رسید و در مسند قدرت نیز با شکست دادن دشمنان داخلی و خارجی، حد وسعت ایران را به منتهی درجه رسانید و یا شاه اسماعیل صفوی که الحق می توان او را بنیانگذار ایران جدید دانست که از پنجاه دولت کوچک محلی، حکومتی یک پارچه به نام ایران ساخت که تا به امروز هم ادامه دارد.

حاکمیت در حکومت قاجار و مقطع زمانی مورد نظر ما، فاقد یکی از این دو مؤلفه بود. از مردم سالاری و گردش نخبگان که خبری نبود و مشاوران دانا و دلسوزی چون قائم مقام اول نیز در خیل چاپلوسان دربار گم می شدند. حاکمان قاجار پس از آغامحمدخان شق دوم را نیز فاقد بودند و هیچ گونه شجاعت، نبوغ و دوراندیشی و اطلاع و آگاهی از اوضاع و احوال زمانه نداشتند.

همه هنر شاهان قاجار در ایجاد حرمسراها و گردها و گردآوری زنان بی‌شمار و خوشگذرانی‌های بی‌حد و حصر خلاصه می‌شد. پول‌پرستی و جمع‌آوری ثروت برای شخص خود و نه به سود مملکت را نیز باید به آن اضافه کرد. مولود چنین وضعیتی اشخاصی مثل شاه قاجار و صدراعظم‌هایش بودند که بی‌خبری از وضع زمانه از یک سو و صفات پست شخصیتی از سوی دیگر باعث تصمیماتی می‌شد که به نتیجه آن‌ها در متن حاضر اشاره کرده‌ایم.

با این خصوصیات و پیش‌زمینه‌ها، رهبری سیاسی ایران در آن مقطع یکی از ناکارآمدترین حکومت‌ها در طول تاریخ ایران بوده است. چون این کتاب رابطه رهبری سیاسی با دفاع نظامی را در نظر دارد، از جنبه‌های دیگر حکومت‌داری دولت قاجار صرف‌نظر کرده و فقط مسائل دفاعی را مطرح نظر قرار می‌دهیم.

فرصت‌های طلایی زیادی در طول دو جنگ با روسیه از دست رفت؛ اول این‌که عمده اشغال شهرهای ایران با نیرنگ و زمانی که این شهرها از قوای ایرانی خالی بود، صورت می‌گرفت. هنگامی که پس از پیروزی‌های اولیه در فصل زمستان، منطقه خالی از نیروهای ایرانی شد، شاه و دار و دسته‌اش به پایتخت بازگشتند. این بی‌تدبیری دلیل اصلی اشغال این شهرها بود. مدتی بعد که ایران مشغول تجهیز و آموزش سپاه توسط ژنرال گاردان بود و جنگ به صورت فرسایشی ادامه داشت، روسیه بر اثر فشاری که در جبهه غرب (فرانسه و عثمانی) بر او وارد می‌شد، شهرهای ایران را تخلیه کرد و تقاضای صلح کرد. ایران صلح را رد کرد به بهانه این‌که گرجستان هم باید تخلیه شود؛ اما با کشتار وحشیانه‌ای که آغامحمدخان در تقلیس انجام داده بود، گرجی‌ها خاطره خوبی از دولت قاجار نداشتند و بعید بود حتی در صورت موافقت روسیه، گرجستان حاضر به اطاعت از ایران بشود. از طرفی به بهانه واهی از اعزام نیرو به این مناطق خودداری شد تا روس‌ها از جبهه غرب فارغ شدند و دوباره این شهرها را اشغال کردند. طبیعی است اگر دولتی در یک منازعه صلح را نپذیرد، به تقویت نیروهای خود در منطقه جنگ اقدام می‌کند. عدم پذیرش صلح از یک‌سو و عدم اعزام نیرو به شهرهای تخلیه شده از دشمن با هیچ منطقی سازگار نیست! در حالی که عقلایی‌تر این بود که ضمن تأکید بر تخلیه گرجستان، مناطق آزاد شده تثبیت و تأمین شود.

دولت قاجار از فرصت‌های دیگری چون اعلام جهاد و شور و شوق مردمی و اعلان بسیج نیروها پس از جنگ اصلاندوز و تصرف تبریز که روس‌ها را به تکاپو انداخته بود و با عجله دست به دامان سفیر انگلیس شدند که ایران را به آتش‌بس وادارد نیز استفاده نکرد. در حالی که این وضعیت، قدرت مانور ایران

را در چانه‌زنی سیاسی افزایش داده بود. تقلیل خسارات ادعایی جنگ از طرف روسیه از بیست کرور تومان به ده کرور تومان، نشانگر وا همه روس‌ها از ادامه مقاومت ایران بود.

وقایع‌نگار که در اکثر صحنه‌های جنگ و جلسات تصمیم‌گیری حضور داشته است، می‌نویسد: «در تمام دوران جنگ (اول و دوم) مرکز فساد، دربار و مرکز پیشرفت و فتوحات، عساکر (میدان جنگ) بوده؛ هرگاه غفلت و راحت‌طلبی شاه نبوده و عباس میرزا را حمایت می‌کرد، ایران فاتح جنگ می‌شد. مشکل ایران در این جنگ‌ها بیشتر صحنه سیاسی بود، نه صحنه نظامی؛ زیرا در صحنه نظامی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌شد و پیروزی بیشتر با ایران بود، اما اشتباهات جبران‌ناپذیر رهبری سیاسی نتیجه همه زحمات را به باد می‌داد. این سخن را کسی می‌گوید که خود از مقربان همان دربار بوده که مقداری وجدان بیدار داشته که به او اجازه چاپلوسی دروغین نداده است.

شاهی که به قول سیر پرسی سایکس، توده کردن جواهرات را بر صرف پول در دفاع از کشور ترجیح می‌داد، به هیچ‌وجه اقدامی مؤثر برای تجهیز ارتش و حمایت معنوی و مادی از آن به عمل نیاورد. بسیاری برتری تجهیزات جنگی روسیه را عامل شکست ایران دانسته‌اند، اما نگاهی موشکافانه به تاریخ جنگ این مسئله را نشان نمی‌دهد. درباره تجهیزات ارتش روسیه معمولاً اغراق می‌شود؛ در این که ارتش روسیه از لحاظ تجهیزات قوی بود، شکی نیست اما نه به اندازه‌ای که در سرنوشت نهایی جنگ تأثیر کلی داشته باشد.

مرور صحنه‌های جنگ در طول دوازده سال مؤید این ادعاست؛ اول این که عمده توان روسیه در جبهه‌های جنگ عثمانی و فرانسه به کار گرفته شده بود که ایران نتوانست از این فرصت استفاده کند و دوم این که سلاح‌های مورد استفاده طرفین از لحاظ کمی و کیفی برابر بود. ضعف ایرانیان با ساخت توپ‌های متعدد توسط فرانسه و انگلیس - تا وقتی که حضور داشتند - مرتفع شده بود و سوم این که سلاح اصلی جنگ هنوز شمشیر و نیزه و سلاح‌های سرد بود. در کنار آن تفنگ‌های قتیله‌ای نیز به کار گرفته می‌شد؛ بنابراین مشکل ایرانیان قبل از آن که ناشی از قدرت دشمن باشد ناشی از ضعف رهبری سیاسی ایران بود.

فصل سوم

عملکرد دستگاه رهبری سیاسی ایران در جنگ با انگلیس

۱-۳- زمینه‌های جنگ

پس از فرونشستن تبوتاب جنگ‌های ایران و روس و تأمین نظر انگلیس در نجات هند از تهدید روسیه و فرانسه و همچنین ایران به دلیل شکست و ضعف بیش از حد ناشی از آن، انگلیس تا مدتی خیالش از جهت هندوستان آسوده بود تا این که مسئله «هرات» پیش آمد. شهر هرات جزو لاینفک ایران محسوب می‌شد و اگر گاهی حکومت نیمه‌مستقلی داشت، امیر آن را ایران تعیین می‌کرد. در زمان ساسانیان این شهر پادگانی قوی برای جلوگیری از تجاوز اقوام شرق ایران داشت. پس از حمله مغول مدتی این شهر متروک بود، اما اسماعیل اول آن را از چنگ ازبک‌ها آزاد کرد و از آن پس هرات جزئی از ایران محسوب می‌شد. بجز مدت کوتاهی که این شهر در دست ازبک‌ها قرار داشت، هرات همواره بخشی از ایران بوده است و حتی برای مدت‌ها کرسی ولیعهدنشین دولت صفوی بود (طاهری، بی‌تا: ۹۹). پس از کشته شدن نادرشاه، یکی از سرداران او به نام احمدخان ابدالی به این شهر رفت و دولتی تشکیل داد؛ اما او و بازماندگانش خود را وابسته به ایران می‌دانستند و به نام شاه ایران خطبه می‌خواندند و سکه می‌زدند (همان: ۱۹۰).

انگلستان هم در معاهده ۱۸۱۴ م. معروف به قرارداد مفصل، تعهد کرده بود اگر جنگی بین ایران و قبایل افغان رخ دهد، انگلستان را در آن میانه‌کاری نیست^۱. اما علی‌رغم این تعهد هنگامی که کامران میرزا، حاکم هرات از اطاعت ایران سر باز زد و ایران برای تحت فرمان درآوردن او به هرات لشکر فرستاد، فریاد اعتراض انگلیس بلند شد؛ زیرا با بهبود روابط ایران و روسیه، انگلیس بیم داشت این حرکت یک حرکت ایرانی - روسی برای تهدید هند باشد. بنابراین اختلافات با انگلیس از این هنگام آغاز شد. پس از مرگ فتحعلی‌شاه و عباس میرزا این اختلافات به وجود آمد و ادامه یافت تا در زمان ناصرالدین شاه به برخورد نظامی دو کشور منجر شد و شهرهای بوشهر، خرمشهر و اهواز اشغال شدند و سرانجام شاه ایران تسلیم خواست انگلیس شد و از هرات و افغانستان چشم پوشید.

۱- رجوع شود به غلامرضا طباطبای‌مجدد؛ قراردادهای ایران در عهد قاجار

۲-۳- تلاش ایران برای حفظ «هرات»

کامران میرزا، حاکم هرات، سرکشی خود را از اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه آغاز کرد؛ اما با عملیات نظامی عباس‌میرزا مجبور به اطاعت شد. در هنگام بیماری عباس‌میرزا، امیر هرات دوباره علم‌طغیان برافراشت و این بار محمد میرزا، فرزند عباس‌میرزا مأمور سرکوب او شد. پس از درگذشت عباس‌میرزا و احضار محمد میرزا برای ولیعهدی، او با عجله قراردادی با امیر هرات امضاء کرد که امیر هرات را به پرداخت خراج سالیانه به ایران موظف می‌کرد و از محاصره شهر دست برداشت؛ (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۶: ۸۱۲). اما پس از استقرار او به سلطنت پس از فتحعلی‌شاه، کامران میرزا نقض عهد کرد و بر همین اساس، شاه ایران در ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ / ۱۲۱۸ ش. به قصد تصرف هرات عازم این شهر شد و شهر را در محاصره گرفت. این محاصره ۱۰ ماه به طول انجامید.

پس از شکست ایران از روسیه، انگلیس زیاده‌خواهی خود را آغاز کرده بود و سفارت این کشور دخالت‌های زیادی در امور داخلی ایران انجام می‌داد؛ به‌عنوان نمونه، دخالت انگلیس در ماجرای دربار و استخدام شخصی به نام میرزاهاشم برای نمایندگی خود در شیراز را می‌توان نام برد که در زمان ناصرالدین شاه رخ داد. این شخص یک فرد خاطی بود که به مجازات محکوم شده بود.^۱ همسر او که خواهرزن شاه نیز بود، به دلیل جاسوسی دستگیر شده بود. با این خصوصیات، دولت ایران به انگلیس معترض شد که نامبرده، تبعه ایران است؛ بنابراین نمی‌تواند و نباید به استخدام دولت انگلیس درآید؛ ضمن این‌که یک فرد خاطی و تحت تعقیب است. «مستر موری» سفیر وقت انگلیس با ارائه ضرب‌الاجلی به ایران اعلام کرد که اگر ظرف مدت ۲۴ ساعت، زوجه میرزاهاشم آزاد نشود، با ایران قطع رابطه می‌کند (جی، بی، کلی، ۱۳۷۳: ۹۳) شاه قاجار ناچار از پذیرش اولتیماتوم انگلیس شد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

حمله قوای ایران به هرات در ماه‌های آخر محاصره با مقاومت افغان‌ها که انگلیس آن‌ها را تجهیز کرده و آموزش داده بود، و به دلیل وجود خندق پر آب در اطراف شهر به نتیجه نرسید و ایرانیان به‌رغم تلفات زیاد نتوانستند وارد شهر شوند (همان). در طول محاصره، حاکم هرات چند بار قصد تسلیم شدن داشت اما «مستر مگنیل» انگلیسی که در اردوی ایران بود، مخفیانه او را از تسلیم باز می‌داشت. او به بهانه میانجی‌گری وارد هرات شد و صورت معاهده‌ای را با حاکم هرات تنظیم کرد که جز تسلیم هرات - که مورد خواست ایران بود - همه چیز داشت. مستر مگنیل در ۲۰ آوریل ۱۸۳۸ م. معاهده را برای امضای

۱- ر.ک به کپتن هنت؛ جنگ انگلیس و ایران، ترجمه حسین سعادت‌نوری، تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۷.

شاه به اردوی ایران آورد اما شاه آن را رد کرد (همان: ۱۰۶). عمده پشت‌گرمی هراتی‌ها وجود یک افسر توپخانه انگلیس بود که با قیافه مبدل خود را به آن شهر رسانیده و هرات را از هجوم ایرانیان نجات داد (سیر پرسی سایکس، ۱۳۳۰: ۵۱۷). هنگامی که جنگ در هرات ادامه داشت، یک کارمند ایرانی سفارت انگلیس به نام «محمدعلی بیگ» بانامه و دستورالعمل سری سفارت انگلیس برای هرات دستگیر شد. این مسئله روابط ایران و انگلیس را تیره‌تر کرد. سرانجام دولت انگلیس در ۱۶ می ۱۸۳۸ / ۲۱ صفر ۱۲۵۴ اولتیماتومی به ایران داد که خلاصه آن به شرح زیر است:

۱. ایران باید قرارداد عادلانه‌ای با هرات منعقد و در امور داخلی آن دخالت نکند؛
۲. ایران باید قرارداد تجاری با انگلیس منعقد کند و متعهد شود مثل سایر دول کامله‌الوداد (دادن حق کاپیتولاسیون) رفتار کند؛
۳. کسانی که مأمور سفارت انگلیس را دستگیر کرده‌اند، مجازات شوند؛
۴. در آینده مستخدمین ایرانی سفارت انگلیس بدون اطلاع سفیر انگلیس جلب نشوند (کپتن هنت، ۱۳۳۷: ۱۱۸).

این دستورات که همانند دستور یک وزیر کشور به استاندار تابعه خود بود از طرف دولت ایران رد شد. سپس «مستر مگنیل» قطع رابطه دولتین را اعلام کرد و از اردوی ایران خارج شد و از دولت متبوع خود برای نجات هرات که به زعم انگلیس کلید هندوستان محسوب می‌شد تقاضای کمک کرد. در واکنش به اقدام ایران در محاصره هرات نیروهای انگلیس از هندوستان که تحت استعمار انگلیس قرار داشت، به خلیج فارس اعزام شدند و پس از مدتی جزیره خارک توسط نیروهای اعزامی اشغال شد. محمدشاه قاجار همه شرایط انگلیس را پذیرفت و در روز نهم سپتامبر ۱۸۳۸ دستور داد سپاهیان چادرهای خود را برچینند و همان روز عقب‌نشینی به نواحی غرب افغانستان را آغاز کردند (جی.بی. کلی، ۱۳۳۷: ۵۱۷). نظامیان انگلیس تا اواخر فوریه ۱۸۴۲ جزیره خارک را در اشغال داشتند (همان: ۶۶). قراردادی که در این مرحله بین دو کشور منعقد شد، ایران را ملزم می‌کرد به هیچ‌وجه قشون به هرات نفرستد، مگر وقتی که قشونی از کابل یا قندهار به هرات حمله کند و ایران در این حالت پس از فرستادن سپاه و رفع غائله سریع هرات را تخلیه کند. انگلیس نیز متعهد می‌شد در امور هرات مداخله نکند، اما تجاوزات امیر کابل به هرات به تحریک انگلیس ادامه یافت و دوست محمدخان، حاکم کابل قصد تصرف هرات را داشت (کپتن هنت، ۱۳۳۷: ۴۲). مسئله هرات حل نشده باقی ماند، تا این که در سال ۱۸۵۶ م. مجدداً به برخورد نظامی ایران و انگلیس منجر شد. محمدشاه در شوال ۱۲۶۴ پس از چهارده سال

پادشاهی درگذشت و فرزندش ناصرالدین میرزا جانشین او شد. در این مقطع نیز چنانچه پیش‌تر اشاره شد، دوست محمدخان امیر کابل با تحریک انگلیس عازم فتح هرات شد. «محمد یوسف» حاکم هرات از حسام‌السلطنه، والی خراسان کمک خواست؛ اما هنگامی که نیروهای حسام‌السلطنه به هرات رسیدند، حاکم هرات و دعوت‌کننده نیروهای ایرانی خود، نسبت به آنان راه خیانت پیشه کرد؛ بنابراین خود حسام‌السلطنه به طرف هرات حرکت و آن شهر را فتح کرد (اقبال، ۱۳۴۶: ۸۳۱). هرات از رمضان ۱۲۷۲ تا ۲۵ صفر همان سال در محاصره بود. در این مدت با وجود تهدید انگلیس و کوشش‌های دوست محمدخان، حسام‌السلطنه از محاصره دست برنداشت و سرانجام در اکتبر ۱۸۵۶ هرات به دست نیروهای ایران فتح شد. حسام‌السلطنه در مراسمی فرمان دولت ایران را مبنی بر الحاق رسمی هرات به ایران قرائت کرد و سکه به نام ایران زده شد (شمیم، ۱۳۶۵: ۱۷۹) و خطبه به نام شاه ایران خوانده شد. دولت ایران برای این‌که اقدامات قانونی خود را به گوش مردم جهان برساند، در هفتم فوریه ۱۸۵۶ نمایندگان سیاسی اروپا در تهران را در جریان اقدامات انجام شده قرار داد و از آن جمله توضیح داد که آرامش نواحی خراسان و سیستان و بلوچستان و کرمان در گرو ابطال نقشه‌های تجاوزکارانه دوست محمدخان است (کپتن هنت، ۱۳۲۷: ۵۴) در واقع عمل ایران یک عمل پیشگیرانه از تجاوز بود؛ زیرا دوست محمدخان اهداف بعدی پس از هرات را دیگر شهرهای مرزی چون زابل و غیره قرار داده بود.

پیش‌تر در توضیح اقدامات مداخله‌جویانه سفارت انگلیس به مسئله میرزاهاشم اشاره شد. این مسئله در این مقطع زمانی علاوه بر مسئله هرات، باعث رنجش دو دولت شده و این دو موضوع باعث شد انگلیس اولتیماتومی مجدد به ایران بدهد که خلاصه آن به شرح ذیل است:

۱. صدر اعظم ایران باید به نام پادشاه نامه‌ای به مستر موری سفیر انگلیس نوشته و از او به دلیل اهانتی که نسبت به او در مسئله میرزاهاشم روا داشته شده، پوزش بخواهد.
۲. همه نامه‌های ایران به سفارت انگلیس در این باره را مسترد بدارد و سوادنامه (رونوشت) وزیر به سفارت دیگر کشورها در تهران ارسال شود؛

۳. یک عضو ارشد دولت ایران به مهمانداری «موری» تعیین شود و از بغداد تا تهران او را همراهی

کند؛

۴. صدراعظم در سفارت انگلیس حاضر شده و مستر موری (سفیر انگلیس) را با خود به حضور شاه ببرد و در روز بعد ۲۱ توپ نیز شلیک شود و صدراعظم دوباره به سفارت رفته و پرچم انگلیس برافراشته شود؛

۵. ایران هرات را اگر هنوز تصرف نکرده، از این عمل خودداری کند و در صورت تصرف، بدون قید و شرط شهر را تخلیه کرده و نیروهای خود را از هرات خالی کند. انگلیس نیز از اعزام میرزا هاشم به شیراز صرف نظر می‌کند؛ اما همسر او باید آزاد شود و همه نامه‌هایی که در مورد اوست، لغو شود (همان: ۵۷). طبیعی بود که این اولتیماتوم زورگویانه از طرف ایران پذیرفته نشود. بنابراین دولت ایران پاسخ روشنی به آن نداد. روز یازدهم ماه ربیع الاول، مستر جونز، نماینده سیاسی انگلیس در بوشهر قطع رابطه دو کشور را به «میرزا علی‌خان دریایی» حاکم بوشهر اعلام کرد و اسباب و اثاثیه نمایندگی را به او امانت سپرد و در ۱۸ ربیع‌الاول همان سال از ایران خارج شد. با خروج سفیر انگلیس از ایران، جنگ رسمی بین ایران و انگلیس آغاز شد.

۳-۳- حمله انگلیس، سقوط بوشهر و پیشروی تا برازجان

با مشخص شدن احتمال بروز جنگ بین انگلیس و ایران، ناصرالدین شاه، «میرزا محمدخان قاجار» معروف به «کشیکچی باشی» را به فرماندهی کل نیروهای مستقر در جنوب، منصوب و مأمور مقابله با انگلیس کرد. برج و باروی بوشهر تقویت شد و یک نیروی محافظ با ۶۵ عراده توپ سنگین در این شهر استقرار یافت. یک نیروی هفت هزار نفری در برازجان مستقر شد تا به‌عنوان پشتیبان بوشهر عمل کند. خرمشهر و سراسر ساحل شرق اروند با سیزده هزار نیروی منظم و عشایر ایرانی تقویت شد. این نیرو دارای توپخانه‌ای به استعداد ۶۳ عراده توپ سنگین بود و در شوشتر و اهواز نیز چندین هنگ به‌عنوان احتیاط این نیروها مستقر شدند. یک لشکر احتیاط نیز با استعداد پنج هنگ رزمی در کرمانشاه استقرار یافت!

نیروهای انگلیس در نوامبر ۱۸۵۶ از بنادر هند به طرف خلیج فارس حرکت کردند. ناوگان جنگی، متشکل از چند کشتی بخار و تعداد بیشتری کشتی بادبانی با استعداد ۴۵ فروند عازم جنگ با ایران شدند (جی. بی، کلی، ۱۳۷۳: ۱۱۹). جزیره خارک به‌عنوان هدف اولیه انگلیسی‌ها در ششم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ به اشغال نیروهای انگلیسی درآمد (جی. بی، کلی، ۱۳۷۳: ۱۱۹) و سپس نیروهای مهاجم آهنگ بوشهر کردند و در ده مایلی این شهر در محلی به نام «ریشهر» پیاده شده و سپس عازم «قلعه بهمنی» شدند. در قلعه بهمنی جنگ شدیدی بین انگلیسی‌ها و نیروهای تنگستانی آغاز شد. «باقرخان تنگستانی» و افرادش داد مردانگی دادند و شجاعانه مقاومت کردند؛ به‌نحوی که هفتاد نفر از خویشاوندان نزدیک باقرخان از جمله

فرزندش احمدخان کشته شدند. سرانجام در حالی که از نیروهای دولتی هیچ خبری نبود، «بهمنی به اشغال دشمن درآمد.» (فراشبندی، بی تا: ۶۳-۶۵). پس از تصرف بهمنی، نیروهای دشمن به موازات ساحل به طرف بوشهر پیشروی کردند و در تاریخ ۱۰ دسامبر همان سال بعد از یک آتشباری کوتاه، بوشهر اشغال شد. حاکم بی‌لیاقت بوشهر و فرمانده ساخلوی شهر به نشانه تسلیم، شمشیر خود را تقدیم کردند (گرنی داد، ۱۳۷۳: ۲۶) و تعداد ۶۵ قبضه توپ (همان: ۲۷) مستقر در این شهر، سالم و دست نخورده به دست دشمن افتاد. «کپتن هنت»، مورخ انگلیسی با تأیید این مسئله تعداد توپ‌ها را ۵۹ قبضه اعلام می‌کند. روز بعد سواره‌نظام انگلیس نیروهای فراری ایران را تا خارج بوشهر تعقیب کرد. فرماندهی نیروهای انگلیسی در این مرحله از جنگ با دربار «استاکر»^۱ بود.

قبل از آغاز حمله رسمی به خاک ایران، فرخ‌خان امین‌الدوله برای یافتن یک راه‌حل سیاسی به استانبول اعزام شده بود تا با سفیر انگلیس در عثمانی درباره صلح مذاکره کند. در این مذاکرات، انگلیس خواهان چشم‌پوشی کامل ایران از هرات، عزل صدراعظم توسط شاه به نشانه پوزش از انگلستان و انجام تشریفات لازم - که توضیح داده شد - برای ورود سفیر انگلستان به ایران بود. نماینده ایران به جز عزل صدراعظم همه موارد را پذیرفت اما وقتی خبر حمله انگلیس را شنید، مذاکرات را قطع کرد و اعلام کرد هیچ تعهدی را نمی‌پذیرد. پس از تصرف بوشهر، رکودی در جبهه نیروهای انگلیسی حاکم شد و ژنرال «استاکر» بدون ادامه پیشروی در خاک ایران منتظر ورود ژنرال «اترام» شد. نیروهای انگلیسی مستقر در بوشهر موقعیت بسیار ضعیفی داشتند و ترس از ضدحمله ایران روحیه سربازان و فرماندهان انگلیس را شدیداً تضعیف کرده بود، اما نیروهای ایرانی مستقر در برازجان هیچ اقدامی نکردند و منتظر ماندند تا انگلیسی‌ها پس از کسب آمادگی لازم به آنان یورش آوردند و شکست سختی را به آنان تحمیل کردند.

ژنرال «اترام» با نیروی تحت امر خود به «استاکر» پیوست و چند روز پس از ورود، خود در حالی که سمت فرماندهی کل نیروهای انگلیس را بر عهده گرفته بود، با چهار هزار و هشتصد نفر و ۱۸ عراده توپ عملیات نظامی را آغاز کرد (همان: ۹۲). پس از حرکت «اترام» به طرف برازجان، نیروهای ایرانی که به گفته تاریخ‌نویسان ایرانی، قصد حمله به بوشهر را داشتند، خبردار شدند که نیروهای انگلیسی با سیزده هزار سرباز به طرف آن‌ها می‌آیند. این خیر چنان فرمانده ایرانی (شجاع‌الممالک) را وحشت‌زده کرد که نه تنها حمله‌ای انجام نداد، بلکه سراسیمه اردوگاه خود را رها و عقب‌نشینی کرد. نیروهای

انگلیسی مواضع خالی ایرانیان در برازجان را اشغال کردند و انبار باروت ایرانیان را آتش زده و هر چه می‌توانستند برداشتند و پس از کسب این پیروزی، بدون جنگ از برازجان به طرف بوشهر برگشتند. وقتی بر ایرانیان معلوم شد که نیروی انگلیسی از پنج هزار نفر بیشتر نیست، قرار بر این شد که شب هنگام به نیروی انگلیسی هجوم ببرند.

«کپتن هنت»، افسر انگلیسی که خود در صحنه نبرد بوده، می‌نویسد: «در حالی که نیروهای ما (انگلیس) پس از انهدام انبارهای مهمات ایران و به غنیمت گرفتن همه آذوقه آن‌ها، به طرف بوشهر برمی‌گشت، سواره‌نظام دشمن ما را مورد حمله قرار داد. شیپورچی‌های ایرانی مرتب غوغا می‌کردند. ۵ عراده توپ ایران تا صبح ما را زیر آتش داشتند. در گیرودار نبرد، فرمانده لشکر (سیر جیمز اترام) از اسب به زمین افتاد و اسب روی او غلتید و بیهوش شد. از طرف توپخانه ما به توپخانه ایرانیان جواب داده می‌شد» (کپتن هنت، ۱۳۲۷: ۶۷ با تلخیص). «هنت» در ادامه می‌نویسد: «وقتی هوا روشن شد، دیدیم که نیروهای ایرانی، روستای خوشاب را مقر خود قرار داده و از قرارگاه آن‌ها به خوبی حدس زده می‌شد که متجاوز از شش هزار پیاده و دو هزار سوار می‌باشد.» (همان) سپس شرحی از صحنه‌های نبرد می‌دهد و می‌نویسد: «ساعت ۱۰ صبح جنگ با شکست کامل ایرانیان به پایان رسید و نیروهای ایرانی با به‌جا گذاشتن هفتصد کشته فرار کردند.»

مورخان انگلیسی، کپتن هنت، افسر حاضر در صحنه، «وگرنی داد» و «جی.بی. کلی» تعداد تلفات ایران و انگلیس را به یک صورت ذکر کرده است. آن‌ها تلفات ایران را هفتصد کشته و تلفات انگلیس را یک افسر و ۹ سرباز و شش زخمی که بعداً درگذشتند و در مجموع هفده نفر و جمع کل زخمی‌ها را ۶۲ نفر ذکر کرده‌اند.^۱ تاریخ نظامی ایران تألیف سرهنگ مقتدر در سال ۱۳۱۸ ش. شرحی از استعداد قوای طرفین و چگونگی صحنه نبرد و تعداد تلفات طرفین بیان می‌کند که با تاریخ‌نگاران دوره قاجار مغایر و با گزارش‌های انگلیسی‌ها تقریباً مطابق است. با این تفاوت که او تلفات ایرانیان را ۲۸۰ کشته اعلام می‌کند.

گزارش‌هایی که «اترام» و دیگر فرماندهان انگلیسی به فرماندار کل هند داده‌اند - که اغلب محرمانه بوده و بعداً منتشر شده و بعید است صحت نداشته باشد - با نوشته‌های تاریخی منابع انگلیسی مطابق است. «اترام» در گزارش خود، کشته‌های ایران را ۷۰۰ نفر و توپ‌های غنیمتی را ۹ عراده اعلام می‌کند و ۸۷ رأس قاطر حامل مهمات را نیز جزء غنایم ذکر کرده و سپس به تعداد کم تلفات نیروی

۱- رجوع شود به جی.بی. کلی؛ هجوم انگلیس به ایران.

تحت امر خود اشاره می‌کند.

گزارش «اترام» آمار دقیقی از واحدهای مختلف نیروهای ایرانی و تعداد نفرات آن‌ها را شامل می‌شود. تعداد نیروهای ایرانی شش تا هفت هزار نفر با ۱۸ عراده توپ و تعداد نفرات خود را نیز ۴۸۰۰ نفر با ۱۸ عراده توپ ذکر کرده و همه شرح وقایع را از فرار نیروهای ایرانی و از استحکامات برازجان، آتش‌زدن مهمات ایرانیان، جمع‌آوری غنایم، حمله شبانه ایرانیان و صحنه جنگ و اوضاع فردای آن روز را دقیقاً توضیح می‌دهد (فراشبندی، بی‌تا: ۱۳۹-۱۴۰). پزشک اردوی انگلیس هم گزارش مقتولین و مجروحین را به تفکیک انگلیسی و هندی به مرکز ارسال کرد و آمار او نیز مطابق آمار «اترام» است.

پس از این نبرد و شکست شجاع‌الممالک از نیروهای انگلیس، «اترام» به بوشهر بازگشت و مشغول فراهم آوردن مقدمات حمله به خرمشهر گردید (همان: ۹۵). نیروهای ایرانی هم به جمع‌آوری قوا ادامه دادند و در اردوگاهی موسوم به «نیت‌ترک» بیست هزار پیاده و چهارده هزار سواره و سی عراده توپ جمع شدند. باقرخان تنگستانی که فرزندش را نیز همراه با هفتاد نفر از نزدیکانش در نزدیکی بوشهر فدای دفاع از وطن کرده بود، با اشاره به این نیروی فوق‌العاده و تجهیزات کارآمد که از هر جهت بر نیروی انگلیسی مستقر در بوشهر برتری داشت، همه روزه به «کشیکچی باشی»، فرمانده منصوب ناصرالدین شاه اصرار می‌کرد که تعداد زیادی از نیروهای انگلیسی از بوشهر به خرمشهر عزیمت کرده‌اند و دفاع بوشهر ضعیف است و باید حمله کرد؛ اما فرماندهی ایران با آن همه امکانات، امروز فردا کرد و هیچ وقت دستور حمله به بوشهر داده نشد!

مؤلف کتاب جنگ انگلیس و ایران به نقل از رضاقلی‌خان هدایت مورخ دوره قاجار می‌نویسد نیروهای ایران، انگلیسی‌ها را تا نزدیکی بوشهر تعقیب کردند اما انگلیسی‌ها از بوشهر بیرون نیامدند! به‌طور کلی چیزی که از مقایسه گزارش‌های انگلیسی و گزارش مورخان ایرانی به‌دست می‌آید، این است که ایرانیان در این جنگ‌ها از لحاظ تعداد نفرات، تجهیزات و توپ‌های به کار گرفته شده نه تنها از انگلیسی‌ها کم نداشتند، بلکه از لحاظ تعداد نفرات نیز بسیار بیشتر بودند. هنگامی که انگلیسی‌ها از بوشهر به قصد خرمشهر حرکت کردند، نیروی کمی در بوشهر باقی ماند و ایرانیان ۲۴ هزار سواره و پیاده را با سی عراده توپ معطل گذاشتند و با وجود اصرار «باقرخان تنگستانی» به بوشهر نزدیک نشدند؛ حتی قبل از ورود اترام به بوشهر و پس از آن همان نیروی هفت هزار نفری برازجان در صورت داشتن فرماندهی لایق می‌توانست بوشهر را آزاد کند، چه رسد به نیروهای عظیم ۲۴ هزار نفری که در واقع انتظار این بود انگلیسی‌ها را به دریا بریزد!

۴-۳- سقوط خرمشهر به دست ارتش انگلیس

نیروهای انگلیسی بعد از تارومار کردن نیروهای ایرانی در برازجان، بدون ترس و وا همه از تجمع نیروهای ایران در همان نقطه و احتمال حمله به بوشهر، روز چهارم مارس با اعلام طرح عملیاتی ژنرال «اترام» با حدود چهار هزار نفر رهسپار خرمشهر شدند (گرنی داد، ۱۳۷۳: ۳۴) عملیات انتقال نیروها که با کشتی‌های بادبانی و تعدادی کشتی بخار انجام می‌گرفت، حدود سه هفته به طول انجامید. در حین عملیات انتقال نیروها به خرمشهر، دریادار «استاکر» و یک ناخدای دیگر خودکشی کردند (همان). منابع ایرانی علت خودکشی او را ترس از رویارویی با ایرانیان و منابع انگلیسی، مشکلات عصبی و روحی دانسته‌اند.

نیروهای ایرانی مستقر در خرمشهر را سیزده هزار نفر تخمین زده‌اند که هفت هزار نفر آنان، سربازان منظم دولتی و مابقی نیروهای عشایری بودند. توپخانه ایران با سی عراده توپ و سنگرهای مستحکم که با ضخامت دو پا و ارتفاع هجده پا ساخته شده بود، بر تمام گذرگاه‌های ارونند تسلط داشت. فرماندهی نیروهای ایرانی در جبهه خرمشهر را عموی ناصرالدین شاه به نام «خانلر میرزا» عهده‌دار بود.^۱ از هنگام ورود کشتی‌های انگلیسی که تا سه هفته ادامه داشت، این نیرو نظاره‌گر بود و دست روی دست گذاشت تا تجمع دشمن کامل شده و حمله را آغاز کرد. با این که اکثر کشتی‌های دشمن در بُرد توپ‌های ایرانی بودند، تا آغاز هجوم انگلیسی‌ها یک تیر هم شلیک نشد! این در صورتی بود که جنگ از مدت‌ها پیش آغاز شده و بوشهر در اشغال بود. پس از تکمیل آرایش، انگلیسی‌ها در مقابل چشمان نظاره‌گر نیروهای ایرانی در شب ۲۵ مارس، پل‌های شناوری که خمپاره‌ها به روی آن نصب شده بود و به آرامی یدک کشیده می‌شد، در مقابل مواضع توپخانه ایران قرار گرفت. سحرگاه روز ۲۶ مارس توپخانه دشمن آتشباری روی مواضع ایران آغاز کرد و جنگ در جبهه خرمشهر آغاز شد؛ در حالی که جنگ توپخانه بین دو طرف ادامه داشت، بخشی از نیروهای انگلیسی سعی می‌کردند با کشیدن خود به شمال منطقه نبرد در خاک ایران پیاده شوند.

«کپتن هنت» می‌نویسد: «افراد توپخانه ایران مدت سه ساعت مردانه جنگیدند ولی بعد از آن آتش دشمن تخفیف یافت» (کپتن هنت؛ ۱۳۷۳: ۸۲-۸۳). او در ادامه یادآور می‌شود استحکام توپخانه ایران از هر جهت قابل تمجید است و همه‌گونه اصول حزم و احتیاط رعایت شده بود. اردوی خصم (ایران) با کمی شهامت می‌توانست به کلی ما را نابود کند.

سراجم تا ساعت ۲ بعدازظهر همان روز، تعدادی از نیروهای انگلیس همراه پنجاه سواره نظام

۱- ر.ک به جی.بی. کلی؛ هجوم انگلیس به ایران و گرنی داد؛ لشکرکشی انگلیس به ایران

مزدور هندی توانستند در شمال خرمشهر پیاده شوند. این خبر وقتی به خانلرمیرزا رسید. وی به جای این که سواره نظام را مأمور مقابله با آنها کند، با عجله تمام بدون این که فرصت جمع‌آوری مجروحین و امکانات اردو را بدهد، دستور آتش زدن بزرگ‌ترین انبار مهمات ایران را صادر کرد و با بر جای گذاشتن شانزده عراده توپ، یعنی نصف کل توپخانه مستقر در منطقه از برابر دشمن فرار کرد. ایران در این جنگ دوپست کشته داشت و تلفات انگلیس پنج کشته و هجده زخمی گزارش شده است.^۱

این وضعیت، وضعیتی نبود که واقعاً قابل کنترل نباشد. تلفات زیادی به نیروهای ایرانی وارد نشده بود و تعداد سربازان انگلیسی پیاده شده در ساحل به راحتی توسط سواره نظام سرکوب می‌شد، اما هیچ جنگ رویارویی واقع نشد و به محض پیاده شدن چند صد تن انگلیسی، «خانلرمیرزا» برای سپاه سیزده هزار نفری خود دستور فرار را صادر کرد.

احمد کسروی در تاریخ پانصد ساله خوزستان، این گریز را یکی از داستان‌های رسوایی‌آمیز تاریخ ایران می‌داند. کسروی از شخصی به نام «یاور فراهانی»، افسری که در سپاه خانلرمیرزا بوده یاد می‌کند و از قول او می‌نویسد: «چون آهنگ کوچ کردند، جابرخان از سران ایل اعراب خوزستان نزد او آمد و خواست او را نگهدارد و گفت: چرا می‌روی؟ حکایتی نشده و از قشون ما چندان تلف نشده، برتری با ماست. خانلرمیرزا در جواب می‌گوید: جز خجالت جوابی نداریم! او هر چه عجز و لابه کرد که نروید، سودی نبخشید و سرانجام گریه‌کنان گفت: شما مرا هم در میان اعراب بد نام کردید» (کسروی، ۱۳۳۶: ۱۴۳). کسروی می‌پرسد چه چیزی باعث شکست شد با این که ایرانیان از دلیری و بی‌باکی از انگلیس‌ها کم نبودند و سپس علت شکست را ضعف فرماندهی می‌داند و می‌نویسد: «با توجه به این که هر آنچه از دانش و آزمایش تا به امروز (وقت جنگ) به دست آمده است، ایرانیان به کار بسته بودند (همان: ۱۴۰)؛ اما ضعف فرماندهی و خودخواهی او باعث شکست ایران شد؛ به‌عنوان نمونه وقتی خانلرمیرزا به خرمشهر آمد، هر چه سرداران پیشنهادهایی برای نحوه مقاومت می‌دادند، او با تندخویی تمام پاسخ صحیحی نمی‌داد و در سایه نادانی او و برخورد نامناسب با فرماندهان، سرکردگان سپاه نهانی با هم عهد کردند که در نزد او از آمادگی بهتر سخن نگویند.» (همان: با تلخیص ۱۴۱) وقتی جنگ شروع شد و توپخانه ایران به سختی ایستادگی می‌کرد، «خانلرمیرزا» و پسرش چنان خود را باخته بودند که نمی‌توانستند پشتیبانی سنگرها را بکنند و سربازها را از پراکندگی بازدارند. «ابراهیم میرزا»، پسر خانلرمیرزا که قائم‌مقام کل سپاه حاضر در جنگ بوده است، در میان گودالی نشسته بود و هر سربازی از سنگرها فرار می‌کرد و عقب می‌آمد، از او

۱- برای توضیح بیشتر رجوع شود به جی.بی. کلی و گرنی داد؛ هجوم انگلیس به ایران و لشکرکشی انگلیس به ایران

می‌پرسید باز هم دعوا می‌کنند؟! با چنین احوالی پیداست که از ایرانیان کاری ساخته نمی‌شد و سرانجام با به جا نهادن همه امکانات سپاه از جمله شانزده عراده توپ و آتش‌زدن کل قورخانه، راه اهواز را پیش گرفتند.

۵-۳- سقوط اهواز با سیصد سرباز انگلیسی!

پس از فرار فضاخات‌بار ایرانیان از خرمشهر و به‌جا گذاشتن همه امکانات اردو، «اترام»، فرمانده انگلیسی که از این جنگ کوتاه و بی‌تلفات برای نیروهایش تجربه خوبی داشت و از این گنج بی‌رنج بی‌نهایت خوشحال بود، از طرفی ضعف روحی بیش از حد ایرانیان را دید، تصمیم به تعقیب آن‌ها گرفت. بنابراین سه فروند کشتی کوچک که هر یک صد نفر پیاده نظام را حمل می‌کردند، از رود کارون به طرف اهواز حرکت کردند. منظور اترام شناسایی برای عملیات بعدی بود، اما اتفاقی افتاد که شاید او هم تعجب کرد. این نیروی کوچک در اوایل آوریل به اهواز رسید و بدون هیچ مشکلی به سمت شهر پیشروی کرد (گرنی داد، ۱۳۷۳: ۳۷-۳۸). سربازان ایرانی به محض دیدن نیروهای انگلیسی پا به فرار گذاشتند. حاکم اهواز با عجله زیاد خود را تسلیم کرد (جی.بی.کلی، ۱۳۷۳: ۱۷۷) در حالی که سربازان فراری از خرمشهر در حدود سیزده هزار نفر و همراه با نیروهای مستقر در اهواز حدود سی، چهل برابر نیروهای انگلیسی بودند.

انگلیسی‌ها پس از اشغال اهواز، سلاح و تجهیزات و توپخانه موجود شهر را به غنیمت گرفتند و همه انبارهای کالا و آذوقه دولتی را تا آنچه می‌توانستند بار کشتی‌ها کرده و بقیه را بین صحرانشینان عرب تقسیم کردند و به خرمشهر بازگشتند. در حالی که انبوه نیروهای ایرانی فراری از اهواز به طرف شوشتر فرار می‌کردند، ارتش انگلیس با حرکتی کوچک، بزرگ‌ترین پیروزی را به‌دست آورد. در صورتی که هدف اترام تعقیب و شناسایی بود و او به هیچ‌وجه فکر نمی‌کرد سیصد نفر نیروی شناسایی او بتواند اهواز را تصرف کند. عقب‌نشینی او پس از غارت اهواز نشانگر این مسئله است که نیروهای انگلیسی به‌هیچ‌وجه توان ماندن در اهواز را نداشته‌اند، بلکه ضعف و بی‌لیاقتی فرماندهان ایرانی آنان را جری‌تر کرد.

۶-۳- پیشنهاد فرماندهان نظامی ایران، به شاه و صدراعظم

پس از قطع مذاکرات ایران و انگلیس در استانبول و بعد از دریافت خبر حمله انگلیس به ایران، فرخ‌خان امین‌الدوله دوباره دستور یافت به هر نحو که شده قراردادی با انگلیس امضاء کند. شاه و

صدراعظم پس از شنیدن خبر سقوط بوشهر، خود را باختند و در حالی که نماینده ایران در مذاکرات با شنیدن این خبر مذاکرات را قطع کرده بود، دربار ایران، با شنیدن این خبر دستور داد به هر صورت معاهده صلح امضاء شود. به گفته مؤلف کتاب «جنگ ایران و انگلیس»، «شجاع الممالک» و «سرکشیکیچی باشی» فرماندهان جنوب به رغم ضعف‌هایی که از خود نشان داده بودند، از دولت خواستند معاهده امضاء نشود و پیشنهاد کردند لشکر حسام‌السلطنه مستقر در هرات به طرف قندهار و هند پیشروی کنند و عملیات در دو طرف ادامه یابد، اما دربار نپذیرفت (فراشبندی، ۱۳۷۳: ۲۴۰) حسام‌السلطنه نیز در پیامی به تهران نوشت که از آمدن کشتی‌های انگلیسی به بوشهر نگران نباشید؛ آن‌ها هرگز نمی‌توانستند از برازجان بالاتر بیایند. او پس از فتح هرات به دست قوای ایران، ضمن ارسال فتح‌نامه برای شاه متذکر شد در هند شورش عظیمی به پا شده، اگر اجازه بفرمایید با همین قشونی که دارم می‌توانم به هندوستان بروم؛ اما «میرزا آقاخان نوری» صدراعظم، به شاه گوشزد کرد رفتن حسام‌السلطنه به هند سلطنت را به خطر می‌اندازد! چون شورش هند به نهایت خود رسید، حسام‌السلطنه دوباره پیغام داد در هند شورش عظیم به پا شده، هر چه از انگلیس بخواهید، خواهد داد! بیدار باشید و مفت نبازید؛ اما به خرج هیچ کس نرفت (همان: ۲۶۰). این پیشنهاد می‌توانست سازنده باشد زیرا از نظر عملیاتی ارتش ایران چه در جنوب و چه در شرق (هرات) توان کافی داشت. در جنوب استعداد قوای ایرانی چندین برابر انگلیسی‌ها بود و در شرق و جبهه هرات، حسام‌السلطنه می‌توانست به راحتی به طرف هند پیشروی کند و مشکل بزرگی با توجه به شورش مردم هند علیه انگلیس و گرفتاری نیروهای عمده این کشور در جنوب ایران، برای انگلیس به وجود بیاورد؛ اما ضعف نفس شاه و وابستگی میرزا آقاخان به انگلیس به حدی بود که مانع هر تحرکی می‌شد. میرزا آقاخان پس از امضای معاهده به حسام‌السلطنه نوشت که هرات را تخلیه کند^۱ و به مشهد بازگردد و در مقابل اهمال او در عقب نشینی نوشت: معلوم می‌شود شما خیال پادشاهی ایران را در سر دارید. اگر خود را به پادشاه ایران وفادار می‌دانید، زود هرات را تخلیه کنید و به مشهد بازگردید.

۷-۳- شورش هندیان علیه اشغالگران انگلیسی

همان وقتی که گفتگوها در استانبول و جنگ در بوشهر و برازجان ادامه داشت، زمزمه‌های شورش مردم هند به گوش می‌رسید. مردم تحت استعمار هند با پیدا کردن فرصت و آگاهی از این مطلب که انگلیس عمده نیروهای خود را از هند به جبهه ایران اعزام کرده و نیروهای باقی مانده در هند

۱- برای توضیح بیشتر در خصوص شخصیت میرزا آقاخان و سوابق او رجوع شود به علیمراد فراشبندی؛ جنگ انگلیس و ایران، ص ۱۸۷

آسیب‌پذیرند، دست به قیام زدند. اگر دولت ایران مدتی مقاومت می‌کرد و صلح را نمی‌پذیرفت، کار انگلیس در هند تمام شده بود. حسام‌السلطنه، چنانچه گفته شد چند بار این نکته را یادآور شد و خواستار مجوز جهت پیشروی به طرف هند بود، اما شاه و صدراعظم بی‌خبرتر از آن بودند که چنین فرصت‌ها را درک کنند.

مدت کوتاهی پس از انعقاد عهدنامه و اعلام آن به نیروهای انگلیسی با چند هفته تأخیر - به دلیل بعد مسافت و نبود وسایل ارتباطی - به «اترام» خبر رسید که برای سرکوبی شورش هند هر چه سریع‌تر با نیروی تحت امر خود به هند مراجعت کنند. انگلیس از این‌که چیزی موجب به تعویق افتادن معاهده نشده* خوشحال بود. در مباحثی که در پارلمان انگلیس درباره صلح با ایران مطرح بود، این بحث مطرح شد که باید خود را بسیار راضی بدانیم که موفق به برقراری صلح با ایران شده‌ایم؛ زیرا ما نمی‌توانستیم جنگ را ادامه دهیم (جی.بی. کلی، ۱۳۷۳: ۱۶۸) اگر مدت کوتاهی به مقاومت نظامی و یا مقاومت سیاسی ادامه داده می‌شد و فرماندهان ارشد آن گونه بزدلانه از برابر دشمن نمی‌گریختند، نیروهای انگلیسی مجبور بودند در سواحل ایران بمانند و نتوانند به‌موقع شورش هند را سرکوب کنند؛ زیرا عمده قوای انگلیسی در منطقه همین دو لشکر بود که به ایران اعزام شده بود و همین‌ها بودند که پس از بازگشت از ایران، شورش هند را با بی‌رحمی تمام سرکوب کردند. به این نکته نیز باید توجه شود که رسیدن کمک از خاک اصلی انگلیس با توجه به حجم وسیع نیروهایی که باید اعزام می‌شد و با توجه به امکانات آن روز، ماه‌ها به طول می‌انجامید. در ظرف مدتی کوتاه اعزام نیروهایی که بتوانند در تغییر اوضاع مؤثر باشند، امکان‌پذیر نبود. اگر مقاومت سیاسی و نظامی ادامه می‌یافت و نیروهای انگلیسی، مشغول نگه داشته می‌شدند، دست‌وپای انگلیس از سراسر آسیا برچیده می‌شد. تا بازگشت نیروهای انگلیسی از ایران، ابتکار عمل منازعه با مردم عصیان‌زده هند بود (فراشبندی، ۱۳۷۳: ۲۴۸)؛ اما پس از رسیدن این نیروها به هند، شورش به‌صورت وحشیانه‌ای سرکوب شد. این شورش، یک شورش عمومی و مردمی بود که مردم هند از هندو و مسلمان در آن شریک بودند. سرکوب این شورش تلفات زیادی برای انگلیس به جا گذاشت و چند ماه به طول انجامید و این‌گونه با ندانم‌کاری سران سیاسی و نظامی ایران، این فرصت تاریخی هم برای ایران و هم برای مردم هند از دست رفت!

۸-۳- معاهده پاریس و جدایی افغانستان از ایران

گفته شد که صدراعظم پس از شنیدن خبر سقوط بوشهر به «فرخ خان» دستور داد به هر نحوی که امکان دارد قرارداد صلح را منعقد کند؛ بنابراین مذاکرات با وساطت فرانسه ادامه یافت. «فرخ خان» ضمن پذیرش اصل عدم مداخله ایران در هرات و چشم‌پوشی از آن، می‌گفت تا وقتی که انگلیس تعهد نسیپارد که هرات هرگز با کابل و قندهار به‌عنوان یک کشور مستقل یک‌پارچه نخواهد شد، او نمی‌تواند پیشنهادهای انگلیس را بپذیرد.

اما کوشش او در این رابطه نیز به جایی نرسید؛ زیرا انگلیس بیم داشت در صورت جدایی این سه ایالت از یکدیگر، نفوذ روسیه یا ایران بر آن‌ها افزایش یابد و برای هند خطرناک باشد.^۱

سرانجام معاهده پاریس در ۴ مارس ۱۸۵۷/۱۴ اسفند ۱۲۳۵ به امضای دو طرف رسید. فرخ‌خان امین‌الممالک، سفیر ایران و «لرد کولی»^۲ سفیر انگلیس در شهر پاریس به وساطت ناپلئون سوم امپراتور فرانسه، معاهده را امضاء کردند و پس از توشیح (امضاء) شاه در ماه مه ۱۸۵۷/۱۸ رمضان ۱۲۷۳ ق. در بغداد بین وکلای دو طرف مبادله شد. (کپتن هنت؛ ۱۳۲۷:۸۲) به موجب فصل ششم این معاهده، ایران مکلف شد از کلیه دعاوی خود بر هرات چشم‌پوشی کند. از مداخله در همه ایالات افغانستان خودداری کند و در صورت بروز هرگونه مناقشه، انگلیس را برای میانجیگری برگزیند!

فصل هفتم این معاهده، ایران را ملزم می‌کند که اگر افغان‌ها مرزهای ایران را مورد حمله قرار دهند، ایران پس از رفع غائله فوراً نیروهای خود را از مرزها فرابخواند.

فصل دهم معاهده ایران را ملزم می‌کند برای بازگشت هیئت نمایندگی انگلیس، تشریفات خواسته شده را برای استقبال رعایت کند.

این معاهده که دارای پانزده فصل بود، ضربه‌ای دیگر بر پیکر استقلال سیاسی ایران وارد کرد و از لحاظ عدم تناسب با شئون یک کشور مستقل، کمتر از ترکمانچای نبود و محدودیت اراضی ایران را به نهایت خود رسانید. انگلستان با تردستی و مهارت در زمانی که سراسر هند در آتش خشم مردم به جان آمده هند می‌سوخت، از ضعف و سستی سردارانی چون «شجاع الملک» و «خانلر میرزا» و «حسام السلطنه» و بی‌تدبیری و وابستگی کسانی چون «میرزا آقاخان نوری» و ترس باطنی «ناصرالدین شاه» که در هر صورت سلطنت بر یک ایالت کوچک را بر دوری از تاج‌وتخت ترجیح می‌داد به نفع خود استفاده کرد و منظور خود را در جدایی افغانستان به پیش برد و از آن پس یکه‌تاز خلیج فارس شد.

۱- برای توضیح بیشتر رجوع شود به جی.بی. کلی؛ هجوم انگلیس به ایران.

۹-۳- ارزیابی دستگاه رهبری ایران در جنگ با انگلیس

سیستم سیاسی ایران هنگام تجاوز انگلیس تا مغز استخوان در فساد غوطه می‌خورد. سر رشته امور به دست میرزا آقاخان نوری بود که مدت‌ها افتخار تابعیت انگلیس را داشت. بی‌خبری ناصرالدین شاه همراه با بیگانه‌پرستی صدراعظم، زمینه‌ساز وضعیتی شد که فضاحت و رسوایی بزرگی در تاریخ ایران به یادگار گذاشت.

خود میرزا آقاخان هنگامی که خیانتش بر همه آشکار شد و یا به عبارت بهتر خیانت مشترک او و شاه به حساب او گذاشته شد، اعتراف کرد فقط به فکر حفظ مقام خود بوده است. اگر در جنگ‌های ایران و روس شخصی چون عباس میرزا وجود داشت و علی‌رغم همه مشکلات دربار در مقاطعی کارهای مثبتی انجام می‌داد و سرانجام بر اثر بی‌لیاقتی دربار نتیجه اقدامات مثبت او نیز خنثی می‌شد؛ اما در این مقطع چنین شخصی نیز وجود نداشت.

پادشاهی ناصرالدین شاه مولد شخصی چون میرزا آقاخان در مقام صدارت عظما و نتیجه هر دو، فرماندهانی چون خانلر میرزا بود که بزدلانه همه امکانات سپاه را وانهاد و یا خود آتش‌زده، از برابر دشمن که نصف سربازان او، نیرو در اختیار داشت، گریخت و در اهواز عمل فضاحت‌بارتری را تکرار کرد که این شهر با حدود پانزده، شانزده هزار مدافع تسلیم سیصد سرباز انگلیسی شد.

اگر پذیرفتنی باشد که ایرانیان در بوشهر غافلگیر شدند - که چنین هم نبود - اما پذیرفتنی نیست که نیروهای ایرانی در برازجان، خرمشهر، اهواز هم غافلگیر شده باشند. مشکلات موجود در صحنه سیاسی کشور چنان تأثیر غمباری بر صحنه کشور داشت که با وجود چند برابر بودن نیروهای ایرانی و رشادت دلبران تنگستانی که الحق تنها مقاومت جدی در برابر انگلیس از طرف آن‌ها بود، هیچ یک نتوانست تأثیری در روند جنگ داشته باشد. هنگامی که هنوز تعداد اندکی انگلیسی در خاک ایران پیاده شده و به طرف بوشهر پیش می‌آمدند، تنها نیروی مدافع در صحنه نبرد، افراد «احمدخان» و «باقرخان» تنگستانی بودند و معلوم نیست نیروهای مستقر در بوشهر با شصت عراده توپ سنگین چه کار می‌کردند که ظرف چند ساعت بوشهر تسلیم شد و فرماندار شهر و فرمانده نیروهای مدافع شهر شمشیر خود را تسلیم افسر انگلیسی کردند!

نیروهای مستقر در برازجان نه تنها اقدامی برای نجات بوشهر نکردند، بلکه به انتظار نشستند تا نیروهای انگلیسی به آنان یورش برده و همه چیز را نابود کرده و به غنیمت ببرند. در مقابل هفتصد کشته از آن‌ها، انگلیسی‌ها فقط پانزده نفر کشته دادند، در حالی که کل نیروهای انگلیسی متشکل از دو لشکر به

تعداد ۱۰ هزار نفر بیشتر نبود. نیروهای مستقر در بوشهر دارای شصت عراده توپ و نیروی برازجان با هفت هزار نفر که بعد از جنگ برازجان به ۲۴ هزار نفر افزایش یافت و نیروی مدافع خرمشهر ۱۳ هزار نفر، سه هزار نفر مستقر در شوشتر، چندین هزار نفر در اهواز و ۵ هنگ در کرمانشاه نیروهای مدافع جنوب را تشکیل می‌دادند. اگر استعداد نیروهای طرفین را در نظر بگیریم، حدود پنج به یک به نفع ایران بود. از لحاظ ادوات جنگی، توپخانه ایران مستقر در جنوب، متشکل از ۱۲۰ عراده توپ ۶ تا ۱۲ پوندی بود که بیش از ۱۰ برابر توپخانه انگلیسی‌ها بود.

اکنون سؤال این است که اگر شخص باکفایتی همچون نادرشاه بر ایران حکومت می‌کرد، آیا همان مدافعان بوشهر و برازجان برای مقابله با انگلیس کافی نبود؟ و آیا در این صورت اهواز با شانزده هزار مدافع در مقابل سیصد نفر سقوط می‌کرد؟ اما با همین وضعیت، اگر مقابله در برابر امضای معاهده مقاومت به خرج داده می‌شد و چانه‌زنی سیاسی ادامه می‌یافت، با آغاز شورش هند، انگلیس حاضر می‌شد همه شرایط ایران را بپذیرد. بگذریم از این که اگر در میدان جنگ دفاع می‌شد و در جبهه شرق چنان که فرمانده آن خواسته بود، تحرکی به سمت هند آغاز می‌شد، چه نتیجه مطلوبی به دست می‌آمد؛ اما افسوس که رهبران وقت ایران نه مرد عمل بودند و نه مرد نظر؛ نه جنگجو بودند و نه متفکر بلکه کسانی بودند که به ناحق بر مسند تاج و تخت ایران تکیه زده بودند و مضحک‌تر این که شاه بی‌کفایت قاجار به عموی فراری خود (خانلر میرزا) شمشیر مرصع جایزه داد و سربازان بی‌گناه تحت امر او را به چوب فلک بست. جبن و ترس و بی‌اطلاعی شاه و صدراعظم نقش اساسی در روحیه و شخصیت فرماندهان میانی داشت. یک رهبر بی‌اطلاع و ترسو نمی‌تواند انتخاب‌گر خوبی باشد و فرد شجاعی را برای فرماندهی برگزیند و حتی اگر چنین فردی، سرداران شجاع و لایقی هم داشته باشد، استبداد، خودرأیی و فرامین غلط او زمینه بروز لیاقت فرماندهان را نیز از بین می‌برد.

خلاصه سخن این که در این مقطع نیز همانند جنگ‌های ایران و روس و حتی با شدت بیشتر با دلایل و شواهد تاریخی عامل اصلی شکست ایران و از دست رفتن سرزمین‌های شرقی به اضافه امتیازهای خفت‌بار سیاسی و اقتصادی، به‌طور مستقیم دستگاه رهبری و بی‌کفایتی هیئت حاکمه بود. پس از این شکست‌ها، اعتبار سیاسی ایران در بین دول خارجی از بین رفت و از آن پس حتی انگلیسی‌ها به دید دیگری به ایران می‌نگریستند و این کشور را لایق داشتن رابطه مستقیم با خود نمی‌دانستند و تا مدت‌ها سفير انگلیس از طرف دولت هند اعزام می‌شد و دولت انگلیس رابطه مستقیم با ایران نداشت. ترس از بیگانه و خودکوچک‌بینی که قبل از حکومت قاجارها در بین ایرانیان جایی نداشت،

از آن پس جزء ذات ایرانی شده بود و این وضع کم و بیش تا انقلاب اسلامی ادامه داشت و متأسفانه ریشه‌هایی از این تفکر هنوز هم وجود دارد.

پیشکش به تیرستان
www.tabarestan.info

فصل چهارم

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

پیشکش
تبرستان
www.tabarestan.ir

۱-۴- درآمد

پدیده امنیت در ابعاد داخلی و خارجی و کیفیت کسب آن، همواره یکی از دغدغه‌های مهم کشورهای جهان بوده است؛ و هر کشور به تبع منابع قدرت، و ساختار حکومت، موقعیت جغرافیایی و نوع ایدئولوژی، سعی داشته است تا سیاست امنیتی خود را طراحی و جهت تحصیل امنیت همه جانبه، به کار گیرد.

ایران پس از انقلاب، با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های انقلاب، حساسیت مضاعفی نسبت به مسئله امنیت داشته است. این نگرانی‌های امنیتی باعث شده که دهه اول انقلاب، یکی از پر تنش‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران محسوب شود. ایران، امنیت خود را در گرو این مسئله می‌دید که نباید در داخل مرزهای خود محصور شود. این سیاست از دو سو مورد مخالفت واقع شد. از یک طرف، جناح لیبرال و عمل‌گرا (در داخل کشور) و از سوی دیگر، کشورهای منطقه و ابرقدرت‌ها (در سطح جهانی) که از گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی به شدت نگران بودند. ایدئولوژی اسلام انقلابی که از ماهیت اسلام شیعی سرچشمه می‌گیرد، ابتدا هم‌زمان در داخل و خارج به شدت زیر فشار قرار گرفت و پس از فراز و فرود فراوان و کناره‌گیری دولت موقت، به یک پیروزی نسبی رسید؛ اما دوگانگی ایدئولوژیک جناح انقلابی و جناح لیبرال به‌طور کل برطرف نشد و به شکلی دیگر، در دولت، شورای انقلاب و پس از انتخابات ریاست جمهوری، ادامه یافت. سیاست امنیتی ایران در این دوران؛ بر حفظ تمامیت ارضی و ابلاغ پیام انقلاب به سایر ملت‌های منطقه و جهان، متمرکز شد. در مقابل، کشورهای منطقه و قدرت‌های جهانی، از بیم نفوذ و گسترش ایدئولوژی اسلام انقلابی، با این کشور سر تخاصم داشتند. در سیاست خارجی نیز اصل ارتباط با ملت‌ها، جای ارتباط با دولت‌ها را گرفت و این مسئله باعث شد که

بسیاری از واکنش‌های کشورهای مزبور، تابعی از کنش‌های ایران باشد.

در این فصل قبل از این که به جریان جنگ تحمیلی و نقش رهبری انقلاب اسلامی و قدرت نرم آن در پیروزی ملت ایران در دو قرن اخیر بپردازیم ابتدا برای ارزیابی سیاست امنیتی ایران در دهه نخست انقلاب، بحثی را تحت عنوان مفاهیم سیاست امنیتی و عوامل مؤثر در طراحی سیاست امنیتی مطرح کرده، و در بخش بعدی، با عنوان سیاست امنیتی ایران پس از انقلاب، این دوران ده ساله را به سه مقطع تقسیم می‌کند. دوره نخست، از پیروزی انقلاب تا سقوط دولت موقت و دوره دوم از سقوط دولت موقت تا عزل بنی‌صدر؛ و سرانجام نگاهی کلی به روند جنگ تا پایان آن و نتیجه‌ای که به‌دست آمد خواهیم داشت.

۲-۴- نگاه‌ی به مفهوم امنیت و سیاست امنیتی

یکی از مفاهیم مهمی که در عرصه روابط بین‌الملل و استراتژی‌های نظامی کاربرد مؤثر دارد، "امنیت ملی" است. واژه امنیت ملی، گاهی به داخل کشورها معطوف بوده و گاهی به حیطه نظام بین‌الملل تسری می‌یابد. برخی، امنیت ملی را احساس آزادی کشور، در تعقیب هدف‌های اساسی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع سیاسی و اساسی و حیاتی کشور، می‌دانند (آقابخش، ۱۳۶۲: ۱۷۲). برخی دیگر نیز امنیت ملی را حالت فارغ بودن ملت نسبت به تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و خاک خود می‌دانند (Jock Plano 1988: 40). امنیت در لغت به معنی در امان بودن است و این ویژگی از آن زمانی است که تهدید و خطری وجود نداشته باشد. یک ملت زمانی در امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ، در معرض خطر قربانی کردن ارزش‌های خود نباشد و در صورت ورود به جنگ بتواند با پیروزی در جنگ، ارزش‌هایش را پاس بدارد (Ayoob, 1993: 5). اگر بر اساس تعاریف فوق، تأمین امنیت ملی به معنی حفظ استقلال و تمامیت ارضی و اشاعه ارزش‌های ملی و اعتقادی، تأمین رفاه مردم، ثبات سیاسی کشور و تدارک امکانات فراغت خاطر جهت رویارویی با تهدیدهای گوناگون باشد؛ سیاست امنیتی، چگونگی طراحی برنامه‌های یک کشور برای تأمین موارد مذکور، سیاست‌ها و برنامه‌های عملی در زمینه روابط خارجی، برنامه‌ریزی اقتصادی و برنامه‌های دفاعی یک کشور را شامل می‌شود. به عبارت بهتر، امنیت ملی برآیند سیاست امنیتی است و سیاست دفاعی نیز بخشی از سیاست امنیتی است. با توجه به این نکات، حفظ استقلال و تمامیت ارضی هر دولت، از درجه اول اهمیت قرار دارد و هر دولتی می‌کوشد تا از دخالت دولت‌های دیگر و تجاوز به مرزهای خود

جلوگیری کند و این ممکن نیست مگر با افزایش قدرت ملی. قدرت ملی، قدرت یک موجود واحد به نام «ملت-کشور» است که از سوی برگزیدگان ملت تحت عنوان «رهبران سیاسی» مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. قابلیت‌های کارکرد قدرت ملی زیاد است و مهم‌ترین آن تأمین خواست‌ها و آرزوهای ملت است. خواست‌های یک ملت نیز متعدد است و برآورده شدن آن تابعی از سطح و چگونگی قدرت ملی به‌ویژه در مقایسه با سایر کشورها است (حافظانیا، ۱۳۸۹: ۶۲). قدرت ملی به سه بخش به هم پیوسته تقسیم می‌شود ۱- منابع طبیعی، ۲- عملکردهای ملی، ۳- قابلیت‌های نظامی، بخش اول شامل میزان ذخایر موجود یا قابلیت تولید یک کشور است. بخش دوم شامل عملکرد ملی است که مشمول فشارهای خارجی است که یک کشور با آن مواجه است و همچنین تأثیر نهادهای خصوصی و دولتی و در مقیاس بزرگ‌تر، اجتماع می‌باشد. بخش سوم شامل ظرفیت نظامی است. ظرفیت نظامی حاصل منابع راهبردی قابل دسترسی برای یک سازمان نظامی و توانایی آن سازمان در تبدیل این منابع به یک قدرت قهری مؤثر است (رشیدزاده، ۱۳۸۸: ۷). بررسی‌ها نشان می‌دهد که تنها گونه مهم قدرت تا سال ۲۰۲۰ همچنان قدرت نظامی خواهد بود در دنیای ناامن کنونی معیار نهایی قدرت ملی، توانمندی‌های نظامی است که می‌توان آن را خروجی تولیدی توان ملی در نظر گرفت، زیرا بیانگر قدرت مؤثر دفاع و تهاجم برای اعمال و تحقق اهداف است (رشیدزاده، ۱۳۸۸: ۱۵). سنجش قدرت نظامی در سه سطح قابل طرح است، ۱. توان موجود نظامی، ۲. چگونگی تبدیل توانایی‌های موجود از طریق فرآیندهای ملی، ۳. نتیجه‌گیری از به کارگیری قدرت نظامی و تبدیل آن به اقتدار.

رویکرد پایه در این باره در نظر گرفتن دولت به مثابه نهاد مسئول است که در پیوند با ملت، سازمان‌های نیروهای مسلح، اقتصاد، فناوری، سیاست و مانند آن واسطه فرآیند تبدیل توانایی‌های بالقوه به قدرت بالفعل و ایجاد اقتدار است. در حوزه نظامی، دولت از طریق ساختارها به تبدیل منابع و تأمین نیازهای ابزاری نیروهای مسلح می‌پردازد، اما در سطح سوم همواره با متغیرها و مؤلفه‌های تا پایداری در محیط امنیتی مواجه است و این سطح، از وابستگی و احتمالات متعدد و متنوعی برخوردار است (همان: ۱۸). بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهد که برخی عوامل غیرمادی تأثیر بسزایی به قدرت یک کشور دارند، مردم‌سالاری، فرهنگ، سطح بالای سرمایه‌های انسانی، روابط مصالحه‌آمیز نظامی و غیرنظامی و خدمت اجباری از جمله مواردی است که بر جنبه‌های نظامی تأثیر می‌گذارند (همان: ۱۹). در تولید قدرت، اگر صرفاً بخواهیم از روش‌های ساختاری و یا غیرساختاری استفاده کنیم با عدم کارایی و اثربخشی مواجه می‌شویم، تولید قدرت بر محور سمبل‌ها و نمادهای عمومی، اقتدار رهبری فرهنگ، بر محور الفت

دینی، بر محور ولایت دینی، بر محور نفوذناپذیری نخبگان، ترغیب و مراقبت عمومی، بر محور دفع مخاطرات همگانی و ارتباطات عمومی در واقع تولید قدرت به وسیله تجهیز و ترکیب همه منابع ممکن است به این شرط که تناسب و حدود رعایت گردد (همان: ۳۲). اقتدار نظامی برای ملت و کشور ایران یکی از اهداف بزرگ محسوب می‌گردد؛ در یک مجموعه نظامی، اقتدار ملی با کارایی نظامی، رشد خلاقیت، جوانمردی، شجاعت و... خود را نشان می‌دهد. قدرت و اقتدار دفاعی و نظام، نقش کلیدی و مهمی در شکل‌گیری جنبه‌های فراوانی از روابط بین‌الملل دارد و اگر کشوری نتواند اقتدار خود را در عرصه سازندگی نیروهای مسلح نشان دهد، دیگر سازندگی‌های او زیر سؤال می‌رود و مورد تردید قرار خواهد گرفت زیرا آن که از موجودیت، کیفیت، پیشرفت و سازندگی دفاع می‌کند، نیروهای مسلح است (همان: ۶۵).

۳-۴- عوامل مؤثر بر پی‌ریزی سیاست امنیتی

عوامل مؤثر در سیاست امنیتی که در واقع منشاء قدرت ملی می‌باشند و سیاست امنیتی کشور با توجه به این موارد شکل می‌گیرد به‌طور خلاصه به شرح زیر است.

۱- عوامل محسوس و عینی شامل:

الف. سرزمین ب. موقعیت ژئوپلیتیکی ج. جمعیت د. قدرت اقتصادی ه. قدرت نظامی.

در عوامل محسوس و وسعت سرزمین عامل مهمی است. البته در بحث وسعت سرزمین و نکات مثبت آن، مسئله توان دسترسی حکومت به همه بخش‌های سرزمین و توان کنترل آن نیز مطرح است (عالم، ۱۳۷۶: ۹۶) که تا حد زیادی به جمعیت فراوان بستگی دارد. وسعت سرزمین، نشانگر ابعاد دیگر قدرت، از جمله قدرت سیاسی، تمدنی، تاریخی و فرهنگی نیز می‌باشد (میر حیدر، ۱۳۷۵: ۱۳). همچنین دانشمندان قرن نوزدهم، مانند «میکندر» انگلیسی و «هوشوفر» آلمانی و «آلفرد ماهان» آمریکایی، از نقش جغرافیا در سیاست سخن گفته‌اند، و رشته جدیدی به نام ژئوپلیتیک را پایه‌گذاری نمودند (محمدی، ۱۳۷۷: ۸۵). شکل کشور در نقشه جغرافیا یعنی طولی بودن یا دایره‌ای بودن و عمق استراتژیک داشتن، آب و هوای مناسب، پستی و بلندی‌های طبیعی و دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی یکی از عوامل قدرت است. عامل جمعیت نیز در صورت وجود عوامل مادی و معنوی، مانند کیفیت رهبری، روحیه ملی و ایدئولوژی مؤثر، اقتصاد شکوفا با بهداشت جمعی، درصد بالای باسوادان خصوصاً صاحبان تخصص، می‌تواند در افزایش توان ملی بسیار مؤثر باشد. و باعث افزایش قدرت اقتصادی که آن خود نیز

یکی از عوامل قدرت است بشود. قدرت اقتصادی به معنی بالا بودن رشد اقتصادی است که در بلندمدت می‌تواند اثر قطعی بر قدرت نسبی نظام و توفیق استراتژیک دولت‌ها داشته باشد. قدرت اقتصادی بر تأمین ثروت نظامی، اثر مستقیم دارد؛ چراکه قدرت نظامی بر شکوفه‌هایی مالی و برتری فناوری استوار است (پل کندی، ۱۳۷۶: ۶۰۲). قدرت نظامی هم به‌عنوان یکی دیگر از عوامل محسوس، به شدت به عامل اقتصادی و اطلاعات و ارتباطات بستگی دارد و بدون آن‌ها قدرت نظامی (در صورت وجود) کارایی نخواهد داشت. اما این نکته نیز واقعیت دارد که قدرت نظامی هنوز حرف نخست را در روابط میان کشورها می‌زند. سلاح‌های پیشرفته، فنون نظامی، امکانات ترابری، افراد نظامی و کیفیت روحیه آن‌ها و دارا بودن ایدئولوژی تقویت‌کننده، از شاخص‌های عمده قدرت نظامی به‌حساب می‌آیند. کشوری از لحاظ نظامی قوی است که مجموعه این عوامل را در خود جای داده باشد (قوام، ۱۳۷۱: ۹۳). این عوامل وابستگی زیادی با عامل رهبری دارند.

۲- عوامل نامحسوس و ذهنی شامل: الف. اعتبار یا پرستیژ ملی ب. رهبری ج. ایدئولوژی

اعتبار یا پرستیژ ملی از عوامل معنوی و غیر محسوسی است که توسط عامل مادی و محسوسی که پیش‌تر به آن اشاره شد، حاصل می‌شود و بیان‌کننده موقعیت یک واحد سیاسی در جامعه جهانی است. این عامل هم، به شرایط دیگر همچون: پیشرفت اقتصادی، فناوری، سابقه غنی تمدنی-تاریخی و وحدت ملی، دارا بودن استراتژی مستقل در صحنه جهانی- هر چند مخالف استراتژی سایر کشورها- بستگی دارد. رهبری، در افزایش یا کاهش قدرت ملی نقش عنصر هدایت‌گر و تأثیرگذار را ایفا نموده که در مدیریت ایدئولوژیک سیاسی، اقتصادی، نظامی و دیپلماسی مؤثر بوده است. مدیریت تنظیم سیاست خارجی و شیوه عملی ساختن آن‌ها، نیاز به رهبرانی دارد که بتوانند با درک و شناخت اوضاع و مقتضیات بین‌المللی، منافع کشور خود را تضمین کنند (قوام، ۱۳۷۱: ۸۴). رهبری می‌تواند عامل مهم دیگر یعنی ایدئولوژی را باز تولید و تقویت نماید. ریمون آرون معتقد است که ایدئولوژی، مرکب از مجموعه وقایع ظاهراً تحت نظام درآمده‌ای است که تفاسیر، آرمان‌ها و پیشگویی‌ها به آن اضافه شده است. (R-Aron 1975: 37). ایدئولوژی وقتی در قدرت ملی- به‌عنوان ابزار سیاست امنیتی- مؤثر است که عامه مردم به آن وفادار باشند. ایدئولوژی، بیان‌کننده رابطه رهبران و مردم است و سبب مشروعیت نظام سیاسی می‌شود و برای مردم عادی، بسیاری از مشکلات و کمبودها را قابل تحمل می‌کند. موارد مذکور، مؤلفه‌های اصلی تأمین امنیت ملی کشور و ابزاری برای سیاست امنیتی به‌شمار می‌آیند. هر کشوری، با توجه به ویژگی‌های خاص خود، ممکن است بر یکی از عوامل، تأکید بیشتری داشته باشد؛ یعنی به

تناسب مقدورات و محذورات، یک یا چند عامل را اساس و پایه سیاست امنیتی قرار دهد.

۴-۴- ویژگی‌های سیاست امنیتی ایران پس از انقلاب اسلامی

سیاست امنیتی ایران، به‌عنوان بازیگر صحنه بین‌المللی، مبتنی بر موارد پیش گفته است. اما توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فرد انقلاب که عمدتاً بر ایدئولوژی اسلام انقلابی استوار بوده، تا حدودی ایران را از دیگر واحدهای سیاسی مستثنی ساخته است. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و لزوم حفظ و تداوم آن بدون از دست دادن محتوای انقلاب بهترین راه ممکن برای حفظ موجودیت انقلاب و کشور ایدئولوژی انقلابی تشخیص داده شده است. چراکه انقلاب ایران با انقلاب‌های جهان، چه در جهان سوم و چه در کشورهای بزرگ، متفاوت بود؛ زیرا بر یک ایدئولوژی مذهبی تأکید داشت (Nikki Keddie, 1988:300) فلسفه جهاد و شهادت، ایثار، توحید و قیامت، همه از عوامل محرک و تقویت کننده‌ای هستند که مؤلفه‌های قدرت نرم ایران پس از انقلاب را تشکیل می‌دهند و جوانان ایرانی، در این دهه با استفاده از آن‌ها، یک جنگ نابرابر را سامان دادند. نکته اساسی در سیاست امنیتی ایران، طی دهه نخست انقلاب، این است که دیگر منابع قدرت مذکور، عمدتاً در خدمت ایدئولوژی و گسترش آن قرار گرفتند؛ در حالی که بسیاری از دولت‌ها، ایدئولوژی^۱ را در جهت خدمت به ناسیونالیسم مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. با ذکر این نکات در می‌یابیم که ایران در این دوره خود را پرچمدار عدالت می‌داند (که طبعاً مطلوب و مطابق خواست نظام موجود جهانی نیست)، از این رو بقا و دوام انقلاب خود را نیز نمی‌تواند به اصول معمول و اتحاد و ائتلاف‌های احتمالی متکی کند. انقلاب ایران، در درون خود دارای پیام و رسالتی است که اگر معترض هیچ کشوری هم نمی‌شد (که نشد)، وجود و ماندگاری انقلاب، با منافع کشورهای قوی و متحدان منطقه‌ای آن‌ها در تعارض بود. رهبران ایران یا می‌بایست وضع موجود جهانی را می‌پذیرفتند و با جریان موجود همراه می‌شدند و یا هیچ اعتراضی نمی‌کردند؛ در این صورت، هر دو روش نقض غرض انقلاب اسلامی محسوب می‌شد. اکنون با توجه به مؤلفه‌های اصلی تأمین امنیت یک کشور که با اتکاء به آن‌ها می‌توان سیاست امنیتی را طراحی نمود؛ و با توجه به ویژگی خاص انقلاب اسلامی و ساختار سیاسی کشور طی دهه نخست انقلاب اسلامی، سیاست امنیتی ایران را با تمرکز بر بخش دفاعی، در سه مقطع مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

۱- برای توضیح بیشتر در مورد ایدئولوژی و شاخصه‌های سلبی و ایجابی آن، ر.ک.به حسن رحیمی (روشن) ایدئولوژی اسلامی و سیاست امنیتی انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۲

۵-۴- مقطع اول: پیروزی انقلاب تا سقوط دولت موقت (دوران میانه‌روی)

بر اساس یک اصل تجربی که «کرین بریتون»^۱ در کالبد شکافی چهار انقلاب، سعی در اثبات آن دارد: هر انقلاب مردمی، پس از پیروزی، دوره‌ای از حکومت میانه‌روها و سپس انقلابیون‌ها را تجربه می‌کند. پس از گذشت مدتی کوتاه از پیروزی انقلاب، عاملان انقلاب که از گروه‌های متفاوتی تشکیل شده‌اند، بر سر اداره کشور با هم دچار اختلاف می‌شوند و از آن‌جا که میانه‌روها شناخته شده‌تر و باتجربه‌تر از دیگران می‌باشند، به قدرت می‌رسند. این گروه‌ها دارای ویژگی‌هایی مانند سابقه اجرایی، ثروت و رفاه و مدارک تحصیلی بالا می‌باشند. نیروهای انقلابی در این مرحله میل به قدرت ندارند، زیرا هنوز از تجربه کافی و لازم بی‌بهره‌اند و از سوی دیگر، با به قدرت رسیدن میانه‌روها، مخالفان انقلاب تا حدودی امیدوار شده و سیاست صبر و انتظار را پیشه می‌کنند (برین تون، ۱۳۶۲: ۱۵۲). میانه‌روها به دلیل خصلت محافظه‌کارانه، به ضدیت با انقلاب متهم می‌شوند و جامعه به طرف دو قطبی شدن پیش می‌رود؛ این روند به نفع جناح انقلابی است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۲۷). دلیل اصلی اختلاف، این است که انقلابیون تغییر سیاسی رژیم را کافی نمی‌دانند و اهداف بلندی برای توسعه عقاید خود، در دیگر ملل دنبال می‌کنند؛ اما میانه‌روها اهدافشان در سیاست و اقتصاد متمرکز شده و برای خود رسالتی ایدئولوژیک قائل نیستند. انقلاب اسلامی ایران، تا سقوط بنی‌صدر روش میانه‌روی داشت و با نظریه کرین بریتون مطابق است.

۱-۵-۴- دوگانگی ایدئولوژیک و اثرات آن بر امنیت کشور

بعد از انقلاب، «نظریه جابه‌جایی قدرت، بین انقلابیون و میانه‌روها» تا حدود زیادی با انقلاب اسلامی و تحولات سال‌های آغازین آن مطابق است. پس از انقلاب گروه‌های زیادی مدعی حکومت بودند، ملی‌گراها، طرفدار حکومت لائیک و نیروهای چپ، طرفدار حکومت مارکسیستی بودند. نهضت آزادی که خود را ملی - مذهبی می‌دانست و از بقیه گروه‌ها، به رهبری انقلاب نزدیک‌تر بود؛ از این‌رو، رهبر این گروه متصدی دولت موقت انقلاب شد. اما اختلاف بین دو جناح بسیار زود خود را آشکار کرد، زیرا مشی لیبرالی دولت موقت با انقلاب سازگاری نداشت. تفکر لیبرالی، تساهل و تسامح، خصوصاً در امور مذهبی را می‌پذیرد و بر آن اصرار می‌ورزد. لیبرالیسم، مذهب را یک امر شخصی می‌داند که نباید سرلوحه امور حکومت و سیاست باشد. افراد نهضت آزادی و دولت موقت معتقد به حکومت دموکراسی و جدایی دین از حوزه حکومت بودند و در ادامه همین خط‌مشی، اقدامات دادگاه‌های انقلابی را نفی می‌کردند (استمپل، ۱۳۷۸: ۷۵). نهضت آزادی، به انقلاب به‌عنوان عامل تحول معتقد نبود و تا ماه‌های آخر عمر رژیم سابق، به نظریه «انقلاب در رژیم» باور داشت و قصد داشت در صورت موافقت رهبر انقلاب،

به تشکیل دولت در قالب سلطنت، رضایت دهد (استمپل، ۱۳۷۸: ۱۷۸). آن‌ها گرچه به مبارزه مسالمت‌آمیز پارلمانی با استبداد داخلی نظر داشتند؛ به مبارزه با امپریالیسم اعتقادی نداشتند. این مسئله، یعنی مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی، از شعارهای اساسی انقلابیون بود و رهبران انقلاب بر این باور بودند که استبداد مستقل از استکبار نیست (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۷). انقلابیون، از دولت انتظار داشتند که با عملکردی انقلابی، نهادهای بر جای مانده از رژیم سابق را، به سرعت دگرگون کرده و مشکلات امنیتی استان‌های غربی و شمال شرق را برطرف کنند، اما نخست‌وزیر معتقد بود که باید با اتخاذ سیاست گام‌به‌گام به پیش رفت.

الف: اختلاف در سیاست داخلی

سیاست داخلی دولت موقت، در ابعاد مختلف امنیتی و اقتصادی، متأثر از مشی لیبرال بود. در حالی که انقلابیون خواهان پاک‌سازی وسیع ارتش بودند، دولت سعی داشت از ژنرال‌های ارتش شاه، در مناصب جدید، استفاده کند و حذف سران ارتش را نمی‌پذیرفت و روش دادگاه‌های انقلاب را قبول نداشت. به همین دلیل، از یک‌سو خواهان کاهش بودجه ارتش بود، از سوی دیگر، اصلاحات کیفی این نیروها را نیز مدنظر داشت؛ با این وجود، حاضر به تصفیه نیروهای وفادار رژیم سابق نبود. این پارادوکس تا آخر عمر دولت موقت وجود داشت (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۹۵). دولت موقت با خوش‌بینی تمام، درصدد پس دادن یا فروش هواپیماهای "F14" و جایگزین نمودن آن‌ها با تراکتور بود (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۹). اما حضرت امام خواهان حفظ کلیت ارتش و تقویت آن بود، در ۲۶ دی‌ماه سال ۵۷، ضمن اخطار به شورای سلطنت و مجلس، جهت استعفا، اذعان داشت: "دولت آمریکا می‌خواهد سلاح‌ها و مهماتی که در طول سال‌های متمادی، در مقابل غارت نفت ایران به ما تحمیل کرده، از ایران ببرد. من به نظامیان هشدار می‌دهم که جلوی این کار را بگیرند" (قره‌باغی، ۱۳۶۸: ۲۸۳). اما دولت موقت، طول مدت سربازی را به یک سال کاهش داد و نظامیان را به محل سکونتشان منتقل کرد. این اقدام، تأثیر زیادی در کاهش قدرت رزمی ارتش داشت. علاوه بر بروز اختلاف در بازسازی نیروهای مسلح، مشکل اساسی ایران در این زمان، جریان تجزیه‌طلبی در برخی مناطق کشور از جمله کردستان بود. عملکرد جناح دولت و سیاست مداخلات با تجزیه‌طلبان، اعتراض شدید جناح انقلابی را به دنبال داشت. دولت، هیأتی را به‌عنوان هیئت حسن‌نیت، به ریاست داریوش فروهر، عازم کردستان کرد (پهنود، ۱۳۷۷: ۷۶). اما نگاه دوگانه به مسئله، باعث شد که در هنگام مذاکره با سران تجزیه‌طلب، پایگاه‌های احزاب تجزیه‌طلب، مورد حمل جنگنده‌های نیروی هوایی قرار گیرد. وقتی به سرلشکر قرنی، رئیس ستاد ارتش اعتراض شد، وی پاسخ

داد؛ "حاضر نیستیم به تجزیه طلبان باج بدهم و تا خلع سلاح آنان به عملیات ادامه خواهیم داد." (اطلاعات ۵۸/۱/۱۲)؛ اما دولت، این افسر شجاع را از کار برکنار کرد و تمام دستورات مربوط به مشکل کردستان، لغو شد (سمیعی، ۱۳۷۱: ۷۶). نخست‌وزیر دولت موقت، در ادامه خط‌مشی لیبرالی خود، در پانزدهم فروردین سال ۵۸، اعلام کرد: "اگر خودمختاری درخواستی کرده‌ها، به معنی اختیار داشتن در مسائل داخلی است؛ دولت از آن استقبال می‌کند." وی وعده داد که طرح‌های خودمختاری به نظرخواهی عمومی گذاشته خواهند شد (اطلاعات ۵۸/۱/۱۵) دولت می‌خواست با دادن امتیاز، تجزیه‌طلبان را به تبعیت دولت مرکزی وا دارد. دلایل دولت موقت، جهت عدم قاطعیت با درخواست خودمختاری کردستان، ضعف ارتش و برخورد خشن رژیم سابق با کردها بود، مماشات دولت موقت با تجزیه‌طلبان به جایی رسید که رهبر انقلاب را مجبور به دخالت و صدور فرمان ارتش (جهت نجات شهر پاره) که در محاصره قرار گرفته بود نمود (سمیعی، ۱۳۷۱: ۱۸۹). در کنار مسئله کردستان و هم‌زمان با آن، درگیری‌های مشابهی در گنبد کاووس در جریان بود. دولت متعاقب آن اعلام کرد که برای خودمختاری در کردستان و گنبد به دنبال فرمول واحدی هستیم (اطلاعات ۵۸/۱/۱۵)

ب: اختلاف در سیاست خارجی

دولت موقت، در برخورد با کشورهای خارجی، سیاست بی‌طرفی و تدافعی را پیش گرفت و امیدوار بود که با این روش، بتواند امنیت کشور را تأمین کند و از تعرض کشورهای خارجی جلوگیری کند. این دیدگاه، باعث شد تا به قدرت بازدارندگی کشور توجه نشود.

برخی بر این عقیده‌اند که دولت موقت، از لحاظ سیاست امنیتی، راه و روش رژیم سابق را ادامه می‌داد و یک استراتژی دفاعی مستقل نداشت (اردستانی، ۱۳۷۷: ۷۶) و دولت شوروی را خطر اصلی می‌دانست و سعی می‌کرد تا ضمن برقراری رابطه نزدیک با سفارت آمریکا، در مورد این خطر نیز به مبادله اطلاعات بپردازد. اختلاف مهم دو جناح لیبرال و رادیکال، مربوط به نحوه برخورد با دولت آمریکا بود. بازرگان، خواهان بیرون راندن آمریکایی‌ها نبود، ولی جناح مقابل، خواستار پایان این حضور بود (استمپل، ۱۳۷۸: ۲۷۷). نخست‌وزیر دولت موقت، در راستای سیاست خود، بدون هماهنگی با رهبر انقلاب، با برژنسکی مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا، ملاقات کرد؛ این عمل خشم نیروهای انقلابی را برانگیخت (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۱۰). در همین رابطه، یعنی نحوه برخورد با کشورهای قدرتمند، جناح لیبرال نظام موجود جهانی را یک واقعیت می‌دانست که چاره‌ای جز پذیرش آن نیست، اما رهبری انقلاب معتقد بود که برای نیل به استقلال واقعی، باید سعی کنیم تمام اشکال نفوذ آمریکا را (چه

اقتصادی و چه نظامی و سیاسی و فرهنگی) از بین ببریم (امام روح الله، ۱۳۶۶: ۱۹). انقلابیون، نوع توزیع قدرت در صحنه جهانی را نابرابر می‌دانستند. به نظر آن‌ها، پذیرش این رابطه نابرابر، خلاف احکام و دستورات دینی بود. آن‌ها هیچ گونه مسامحه و تساهلی را در برخورد با کشورهای قوی روا نمی‌دانستند و خواهان برخورد انقلابی، در صحنه جهانی بودند. بنابراین، صدور انقلاب جزء اصول سیاست خارجی محسوب می‌شد؛ زیرا این جناح معتقد بود اگر انقلاب در محیط محدودی متوقف شود، شکست خواهد خورد. رابطه با ملت‌ها، اساس سیاست انقلاب بود که دو هدف را مدنظر داشت. یکی این که ملت‌های طرفدار انقلاب ایران، دولت‌های وابسته را کنار زده و قدرت را به دست خواهند گرفت، یا با فشاری که به دولت‌ها وارد می‌کنند، آن‌ها را از پرداختن به ایران باز خواهند داشت.

۲-۵-۴- پیروزی نسبی انقلابیون بر لیبرال‌ها (سقوط دولت موقت)

پس از پذیرش شاه توسط آمریکا، دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی، که بعدها عنوان "پیرو خط امام" را بر خود نهادند، در آبان ماه سال ۵۸، حدود ۶۵ نفر از کارکنان سفارت آمریکا را گروگان گرفتند که ۵۲ نفر از آنان، ۴۴۴ روز گروگان بودند. فردای حادثه، دولت بازرگان سقوط کرد و شورای انقلاب از طرف امام (ره) مأمور اداره کشور شد. مرحوم بازرگان، حادثه تسخیر سفارت آمریکا را با سقوط دولت خود، بی‌ارتباط می‌دانست و بر این باور بود که دولت او قبلاً دو بار استعفا داده است؛ در آن زمان، یک روز قبل از حادثه، استعفای دولت تقدیم امام (ره) شده بود. با این وجود بسیاری از کارشناسان داخلی و خارجی، حادثه مزبور را دلیل اصلی سقوط دولت موقت می‌دانند. این اقدام، جناح انقلابی را تقویت کرد و تلاش‌های دولت آمریکا جهت نفوذ در ایران و جهت دادن حوادث به نفع خود را خنثی نمود. تصرف سفارت و افشای اسناد زیادی که ارتباط برخی از افراد جناح لیبرال را با دولت آمریکا نشان می‌داد، جو عمومی شدیدی را علیه آنان برانگیخت. در بُعد خارجی این مسئله، تلاش آمریکا برای حل مسئله گروگان‌ها، از طریق دیپلماتیک، ناموفق بود. زیرا شرایط دانشجویان را نمی‌پذیرفت و تلاش می‌کرد تا بدون اعطای امتیاز مشکل را حل کند. این رویارویی با آمریکا، از طرف یک کشور جهان سومی کاملاً بی‌سابقه بود. اکنون کشور پیشرفته‌ای که قادر به فرستادن انسان به فضا بود، در چنگال سیاست کشوری گرفتار شده بود که خود از آشفته‌گی ناشی از انقلاب رنج می‌برد (سالنجر، ۱۳۶۲: ۶۵). تحرک نظامی آمریکا، برای آزادی گروگان‌ها به ناکامی انجامید و از آن پس، مهم‌ترین رویارویی ایران با نظام مسلط جهانی آغاز شد. تصرف سفارت آمریکا، موجب تثبیت انقلاب در داخل کشور شد و ارتباط آمریکا را با

گروه‌های طرفدار خود قطع کرد. از این رو، تلاش‌های این کشور برای اعمال فشار بر ایران، به خارج از کشور منتقل شد.

۶-۴- مقطع دوم: از سقوط دولت موقت تا عزل بنی‌صدر

تصرف سفارت آمریکا، در دهه نخست انقلاب، مقطعی مهم به شمار می‌آید. این عمل، اثرات داخلی و خارجی فراوان در پی داشت و در داخل کشور باعث تقویت جناح انقلابی و ورود آنان به صحنه قدرت اجرایی شد. تفکر لیبرالی، در قالب افرادی دیگر و در پوشش طرفداری از رهبر انقلاب، ادامه یافت و توانست پست ریاست جمهوری را از آن خود کند. اما دولت و مجلس از آن انقلابیون شد. در این قسمت، به مسائل و مشکلات این دوران در داخل و آغاز حمله عراق و مشکلات ناشی از تفکر دوگانه، در دفاع از کشور و حل مسئله گروگان‌ها و سرانجام حاکمیت کامل انقلابیون، پرداخته می‌شود.

۱-۶-۴- دولت شورای انقلاب و استمرار دوگانگی

بعد از سقوط دولت موقت، شورای انقلاب اقدام به اداره وزارتخانه‌ها نمود. از آنجا که اکثر اعضای شورای انقلاب، از جناح انقلابی بودند؛ سیاست کلی خود را بر مبنای اصول انقلابی تنظیم می‌کردند. دکتر مصطفی چمران که در دولت موقت به وزارت دفاع منصوب شده بود، در تاریخ هجدهم آبان سال ۵۸، در سمت خود ابقا شد و برخورد قاطع وی با ضد انقلاب، محور سیاست امنیتی داخلی قرار گرفت. چمران، برنامه‌ای برای نیروهای مسلح تدارک دید که بر اساس آن، ارتش و سپاه در کنار هم به فعالیت ادامه دهند (پهنود، ۱۳۷۷: ۱۰۷).

اصل سیاست ارتباط با ملت‌ها، در دولت شورای انقلاب تثبیت شد و از لحاظ سیاسی، نظامی و فرهنگی، ایران در مقابل آمریکا قرار گرفت. جناح انقلابی توانست اصول اساسی را پیگیری کرده و ملت ایران را نیز با خود همراه کند. انگیزه حمایت از انقلاب، تحمل بسیاری از ناملایمات را برای مردم آسان نمود؛ دولت شورای انقلاب که حدود ۸ ماه قدرت را به‌دست داشت، با دو مسئله مهم روبه‌رو بود؛ یکی نحوه حل بحران گروگان‌گیری و تضاد با آمریکا و دیگری، اجرای رفراندوم قانون اساسی. بعد از رفراندوم، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و با تشکیل مجلس شورای اسلامی، شورای انقلاب انحلال خود را اعلام کرد.

۲-۶-۴- حل مسئله گروگان‌ها

نمایندگان لیبرال در شورای انقلاب و شخص رئیس‌جمهور، نسبت به مسئله گروگان‌ها، دیدگاه متفاوتی داشتند (البته آن‌ها در این زمان در اقلیت بودند) و نظرات آن‌ها به‌عنوان سیاست غیر رسمی شناخته می‌شد. اما سیاست رسمی نسبت به گروگان‌ها، عبارت بود از بازگرداندن شاه و دارایی‌های او و خانواده‌اش، بازگرداندن اموال توقیفی ایران و عذرخواهی رسمی آمریکا از اقدامات سابق خود در ایران و تعهد به عدم دخالت در آینده. اما پس از مرگ شاه، در تابستان سال ۱۳۵۹ و نزدیک بودن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، ارزش معاملاتی گروگان‌ها بیش از پیش کاهش یافت. از سوی دیگر، مسئله اصلی کشور جنگ با عراق بود که وضع نامطلوبی را در استان‌های جنوبی و غربی کشور ایجاد کرده بود. شرایط جدید، ایران را به طرف برخورد دیپلماتیک، جهت نیل به توافقی مطلوب با آمریکا سوق داد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۲۰). مذاکره دو کشور، با میانجی‌گری دولت الجزایر آغاز شد و سرانجام مسئله گروگان‌ها با تعهد آمریکا، مبنی بر آزادی دارایی‌های ایران و اتمام دعاوی شرکت‌ها و شهروندان آمریکایی علیه ایران، دادن اطلاعات مربوط به اموال شاه و مهم‌تر از همه، تعهد آمریکا به عدم دخالت در امور داخلی و خارجی ایران، با آزادی گروگان‌ها پایان یافت. آمریکا به بهانه‌جویی‌های فراوان، دارایی‌های ایران را به حداقل رساند و سرانجام به ماجرای ۴۴۴ روز گروگان‌گیری خاتمه داد (سالنجر، ۱۳۶۲: ۶۸). گروگان‌های آمریکایی در آخرین ساعات به قدرت رسیدن ریگان در کاخ سفید، آزاد شدند.

۷-۴- جنگ ایران و عراق و نگاه دوگانه به دفاع

کشمکش فکری و عقیدتی در سطح بالای نظام انقلابی ایران، در تصمیم عراق برای آغاز جنگ نقش اساسی‌تری نسبت به سایر عوامل داشت. عامل مزبور، فرصت هرگونه بازسازی نیروهای مسلح را از بین برد. نیروهای نظامی کشور، در وضعیت وخیمی قرار داشتند. درگیری‌های قومی و نژادی در مناطق مختلف کشور و مسامحه دولت موقت، امنیت را از ایران گرفته بود و نیروهای مسلح، توان لازم برای اداره یک جنگ بزرگ را نداشتند (cordesman, 1984: 15). در صحنه سیاست داخلی ایران، برنامه منسجمی برای دفاع وجود نداشت. نیروهای انقلاب و در رأس آن‌ها امام (ره)، معتقد به شیوه انقلابی و جنگ و دفاع همه جانبه بودند. اما جناح لیبرال و رئیس‌جمهور ابوالحسن بنی‌صدر، به جنگ کلاسیک و فعل و انفعالات بین‌المللی، برای متوقف کردن عراق باور داشتند. از سویی موقعیت و شرایط ایران به هیچ‌رو، با توان جنگ کلاسیک مطابقت نداشت، چهار عملیات جنگی ایران، به شیوه جنگ کلاسیک،

ناموفق بود و نتیجه قابل ملاحظه‌ای به دست نیاورد، اما رئیس‌جمهور اعلام می‌کرد: "این ارتش است که دلیرانه در برابر عراق می‌جنگد نه سپاه، نیروهای ارتش، سی بار از پاسداران بهتر و از هر نظر مهم‌تر و قوی‌تر هستند" (اردستانی، ۱۳۷۸: ۹۹).

در راستای میدان ندادن به نیروهای انقلابی، خرمشهر پس از ۳۴ روز جنگ شجاعانه، سقوط کرد و وعده‌های کمک فرماندهی کل قوا، برای مدافعین شهر، محقق نشد. سقوط خرمشهر بسیاری را متقاعد کرد که بیرون راندن عراق از خرمشهر و دیگر مناطق اشغالی غیرممکن است، زیرا شیوه نبرد کلاسیک نیز به دلیل نابرابری تسلیحاتی و نیروی انسانی کارایی نداشت. از این جهت، از دیدگاه این عده سقوط خرمشهر به معنای بن‌بست جنگ بود و تنها از طریق دیپلماتیک و توسل به قدرت‌های برتر جهانی آزادی خرمشهر امکان‌پذیر بود. در مقابل، جناح انقلابی عقیده داشت، کسی که در میدان جنگ پیروز قلمداد شود، سر میز مذاکره نیز پیروز خواهد بود و دشمن را باید در میدان جنگ به زانو درآورد.

هم‌زمان با جنگ در مرزهای کشور و اشغال سرزمین‌های وسیعی از ایران، درگیری سیاسی دو جناح در داخل کشور، روی جبهه‌های جنگ اثری نامطلوب گذاشت. بعد از شکست عملیات نظامی موسوم به عملیات (نصر) یا عملیات (۱۵ دی) که منجر به شهادت تعداد زیادی از دانشجویان پیرو خط امام (ره) شد، شدت تنش‌های سیاسی بیشتر گردید؛ در این باره، جناح انقلابی معتقد بود که رئیس‌جمهور بدون توجه به اصول نظامی فرمان عقب‌نشینی نیروهای در حال پیشروی را داده، در حالی که نیروهای زرهی ارتش، عقب‌نشینی کرده‌اند و این خبر به نیروهای پیاده خط مقدم (که دانشجویان مزبور بودند) ابلاغ نشده، از این رو در حمله دشمن محاصره و قتل عام شده‌اند.

حادثه چهاردهم اسفند سال ۵۹ در دانشگاه تهران، مرزهای دو تفکر را بیشتر روشن کرد. در این روز، کسانی که خود را طرفدار رئیس‌جمهور می‌نامیدند، به ضرب و شتم طرفداران جناح مقابل پرداختند. این حادثه، نقطه عطفی بود که دوگانگی را به نفع یکی از طرفین خاتمه داد. مدارای رهبری انقلاب با رئیس‌جمهور، نتیجه نداد. سرانجام امام (ره) مجبور به موضع‌گیری شد و ضمن هشدار اعلام نمود: "آن روز که من نسبت به اسلام، احساس خطر کنم، این طور نیست که بنشینم و نصیحت بکنم" (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۰). جناح لیبرال در این زمان یکی از اشتباهات استراتژیکی مهم خود را مرتکب شد و آن، ائتلاف با سازمان مجاهدین خلق بود. این سازمان، از لحاظ سیاسی و عقیدتی به مارکسیسم نزدیک بود و برای حکومت نیز شیوه دیکتاتوری استالینی را در نظر داشت؛ در حالی که بنی‌صدر و جناح لیبرال در ادعا، به مبانی لیبرالی غربی اصرار می‌ورزیدند. گروه‌های مخالف، اعم از چپ مارکسیستی و

ملی‌گرایان و...، در ۲۵ خرداد سال ۱۳۶۰، اعلام راهپیمایی کردند. بهانه این حرکت، اعتراض به لایحه قصاص بود. این روز، برای طرفین روز سرنوشت‌ساز به حساب می‌آمد؛ چراکه می‌توانستند میزان توان خود را در بسیج عمومی به نمایش بگذارند. رهبر انقلاب، طی یک سخنرانی که صبح همان روز، از رادیو پخش شد، از اعضای با دیانت این ائتلاف (احتمالاً نهضت آزادی و بنی‌صدر) خواست که به اراده عمومی گردن نهند و به آغوش اسلام بازگردند (سپاه پاسداران، ۱۳۶۴: ۴۵). با پخش سخنان رهبری، مردم به خیابان‌ها آمدند و در ساعات مقرر که جناح مخالف، اعلام راهپیمایی کرده بود، به‌جز مردم انقلابی کسی در خیابان‌ها نبود. این واقعه، جناح لیبرال و دیگر گروه‌ها را به این باور رسانید که قدرت بسیج توده‌ای را ندارند. پس از این رویداد و مسالمت‌آمیز، مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی داد و رهبر انقلاب نیز رأی مجلس را تأیید نمود.

پس از عزل بنی‌صدر، سازمان مجاهدین خلق اعلام جنگ مسلحانه کرد و کشور وارد یک جنگ داخلی شد. نیروهای مخالف، هم‌سو با تجاوز خارجی دست به تخریب و ترور زدند. در طول تابستان سال ۱۳۶۰، ترورها و انفجارهای وحشتناکی اتفاق افتاد. رهبر انقلاب توانست، با قدرت اعجاب‌انگیز خود، خلاء ناشی از ترور مسئولین بالای نظام را پر کرده و هر روز بیش از پیش بر اوضاع داخلی مسلط شود و جبهه‌های جنگ با عراق را به تحرک وادارد. در زمینه داخلی، جناح انقلابی توانست در این مدت (پس از عزل بنی‌صدر) دو دوره انتخابات ریاست جمهوری را برگزار کند و گروه‌های مسلح تروریست را از میدان به‌در کند. در جبهه‌های جنگ با عراق، برای اولین بار عملیات پیروزمند ایران در قالب جنگ گسترده غیرکلاسیک به اجرا درآمد و شهر آبادان آزاد شد.

۸-۴- مقطع سوم: ایدئولوژی اسلام انقلابی، محور سیاست‌های کلان

پس از کنار رفتن کامل جناح لیبرال طرفدار غرب و شکست حرکت مسلحانه ضد انقلاب، یکپارچگی کامل در سطح کشور برای جناح انقلابی که "حزب‌الله" خوانده می‌شدند، به‌دست آمد و نوعی مشارکت سیاسی اجتماعی در کشور مطرح شد که تحت تأثیر ایدئولوژی انقلابی، جبهه‌های جنگ را به نحو مطلوب اداره می‌کرد و همچنین مسائل و مشکلات داخلی را از بعد اقتصادی و اجتماعی سر و سامان می‌داد. در سیاست خارجی نیز طبق اصل ارتباط با ملت‌ها، رابطه با نهضت‌های آزادی‌بخش گسترش یافت. ایران در بین سازمان‌های بین‌المللی، از نهضت‌های آزادی‌بخش حمایت می‌کرد. مهم‌ترین بخش سیاست امنیتی ایران در این دوران، حوزه دفاعی بود و بخش‌های دیگر، یعنی حوزه

اقتصادی و سیاست خارجی و ... تابعی از حوزه دفاعی محسوب می‌شوند. سیاست دفاعی کشور به شدت ایدئولوژیک بود و با ورود ایدئولوژی به صحنه جنگ، بسیاری از کمبودهای مادی نیروهای مسلح احساس نشد و در مدتی کوتاه، پیروزی‌های بزرگی به‌دست آمد.

در زمینه سیاست تهاجمی مبتنی بر ایدئولوژی انقلابی، توجیه گردانندگان امور این بود که امکانات و عناصر قدرت مانند جمعیت و منابع طبیعی و... در صحنه جهانی مطلوب و لازم است؛ اما به این دلیل که نظام انقلابی ایران پیام‌آور یک ایدئولوژی است که آرمان‌هایش با منافع قدرت‌های بزرگ در تقابل جدی می‌باشد، لذا آسیب‌ها و خطراتی که متوجه این کشور می‌شود، بسیار فراتر و متفاوت‌تر از تهدیدات معمولی است که در روابط بین کشورها موجود است. بنابراین، یک «راهکار» «متفاوت» برای دفاع از انقلاب، لازم و ضروری است... پس بهترین روش برای انقلاب ایران این است که علاوه بر موارد پیش گفته، موردی را به کار گیرد که در محاسبات معمول و عادی ننگنجد؛ و آن تکیه بر ایدئولوژی اسلام انقلابی، جهت دفاع از کشور می‌باشد. این اصل تا آخر جنگ با فراز و فرودی اندک پایه اصلی دفاع از کشور قرار گرفت. رسانه‌ها و کارشناسان غربی نیز به این نکته اذعان داشتند و نوشتند: "کسانی که سعی می‌کنند طبق قواعد با ایرانیان بازی کنند دستشان سوخته است، ما آموخته‌ایم که با ایران نمی‌توان مانند یک کشور معمول کنار آمد" (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۶).

ایدئولوژی، در افزایش ارزش رزمی نیروهای رزمنده (در ابعاد مختلف)، بسیار مؤثر بود. زیرا یکی از خصوصیات مهم نیروهای رزمنده که تحت تأثیر ایدئولوژی می‌جنگیدند، بی‌توجهی به مادیات بود. آن‌ها کاری را که انجام می‌دادند، یک تکلیف می‌دانستند و خواسته‌های مادی مبتنی بر عقلانیت ابزاری، در ذهن آن‌ها جایی نداشت. رزمندگان اسلام خود را همواره بدهکار مکتب آرمانی خویش می‌دانستند و برای خود هویتی مستقل از رهبر نظام قائل نبودند. این نیروها، به‌عنوان یک ارگان محدود نظام عمل نمی‌کردند، بلکه به‌عنوان سازمانی فراگیر که تمام اقشار جامعه را در درون خود جا می‌دهند، شناخته می‌شدند. این نوع تشکل و سازمان رزمی که به‌طور عام "بسج" نام گرفت، ستون فقرات سیاست دفاعی ایران در زمان موردنظر بود.

۱-۸-۴- جنگ دفاعی، در سایه ایدئولوژی انقلابی

با تشکیل دولت انقلابی، جنگ در اولویت برنامه‌ها قرار گرفت. طرح‌های عملیاتی، برای بیرون راندن عراق از مناطق اشغالی، توسط فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران آماده شدند و در اختیار مسئولان

قرار گرفتند. سپاه پاسداران گسترش سازمان رزمی خود را آغاز کرد، در حالی که پیش از این، مورد بی‌توجهی رئیس‌جمهور وقت، و فرماندهی کل قوا قرار داشت. سپاه با خارج شدن از حالت شبه‌نظامی، دست به تشکیل یگان‌های رزمی در حد تیپ و لشکر زد. در چند عملیات، حدود ۶۰۰ دستگاه تانک به غنیمت گرفت که با تکیه بر آن‌ها تشکیل نیروی زرهی سپاه نیز آغاز شد (دفتر سیاسی سپاه ۱۳۶۶ ش ۵۰). جنگ نه تنها از سوی ایران نبردی عقیدتی تلقی می‌شد، بلکه عراق و حامیان این کشور نیز بر این نکته تأکید داشتند که اصولاً جنگ را برای همین مسئله آغاز کرده‌اند. طه یاسین رمضان، معاون صدام می‌گوید: "این جنگ تا انهدام رژیم ایران ادامه خواهد داشت، زیرا اختلاف اساسی برسر چند کیلومتر مربع زمین یا نصف شط‌العرب (اروند رود) نیست...، جنگ ما یک جنگ مرزی نیست که بتوان آن را به تعویق انداخت، بلکه یک جنگ سرنوشت‌ساز است" (دفتر سیاسی سپاه ۱۳۶۴ ش ۴). برخی، این جنگ را یک انقلاب و ادامه انقلاب اسلامی می‌دانستند. روزنامه فیگارو در این زمینه می‌نویسد: "درگیری میان ایران و عراق جنگ نبوده، بلکه انقلابی است که هیچ‌گونه مرزی نمی‌شناسد. برای فهم این موضوع می‌توان به لبنان و آنچه در این کشور می‌گذرد نگرست. خطر اصلی، گسترش موج شیعه است که موجب اضطراب دنیای عرب شده و اگر آرام نگیرد، سرانجام روزی دژ مستحکم عراق را در هم می‌شکند." (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۶ ش ۶). عراق از لحاظ تجهیزات نظامی و حتی نفرات، برتری کامل بر ایران داشت. از این‌رو، به هیچ‌وجه از حمله انتقام‌جویانه کلاسیک ایران بی‌می‌نذاشت؛ زیرا از بعد کمی و کیفی سلاح‌های دو طرف قابل مقایسه نبود. اما این برتری در سایه ایدئولوژی انقلابی خنثی می‌شد. روزنامه اکونومیست نوشت: "ایرانیان نشان دادند که چگونه قادرند شگفتی برانگیزند و با استفاده از جند صد قایق موتوری سبک، چندین هزار سرباز را از عرض اروندرود عبور دهند. نیروهای ایران از پیروان راستین آیت‌الله خمینی (ره) هستند که آماده‌اند تا جانشان را در این راه فدا کنند. این مزیت و تفوق غیر قابل لمس، در برابر مقداری اسلحه و موشک ارزشی وصف‌ناپذیر دارد." (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۹ ش ۱۹).

۲-۸-۴- سیاست امنیتی ایران، در دوره سوم (۶۷-۱۳۶۰)

سیاست خارجی کشور در این دوران جدا از سیاست دفاعی و جنگ با عراق نیست. ساختار سیاسی کشور بر اساس عمل به فضیلت شکل گرفته بود و با توجه به اهداف ارزشی اسلام انقلابی و ساختار سیاسی کشورهای مسلمان، اکثریت این کشورها رابطه خوبی با ایران نداشتند. همه کشورهای عرب به جز سه کشور سوریه، لیبی و الجزایر، در کنار عراق قرار گرفتند. ایران ضمن اداره جنگ، به نهضت‌های

آزادی بخش کمک‌های سیاسی و فرهنگی می‌نمود و از این طریق، سعی در اعمال فشار به قدرت‌های بزرگ و دولت‌های حامی عراق در منطقه داشت. در این بخش، نوع برخورد ایران با کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف: نوع برخورد با کشورهای منطقه

اصول سیاست خارجی ایران، مبتنی بر گسترش روابط با کشورهای جهان سوم، خصوصاً با کشورهای مسلمان بود. اما این کشورها، آموزه‌های جدید ایران مبتنی بر ادامه حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی بدون اتکاء به قدرت‌های بزرگ را ناباورانه و با دید حیرت می‌نگریستند. از سوی دیگر، حمایت بی‌دریغ ابرقدرت‌ها از عراق، موجب می‌شد که ایران از طریق اقلیت طرفدار خود، به این حکومت‌ها فشار وارد کند. از این جهت، شورای همکاری خلیج فارس، ابتدا به بهانه همکاری اقتصادی بین اعضا، اما در واقع جهت مقابله با نفوذ فکری یا فیزیکی انقلاب ایران، شکل گرفت. سیاست ایران در خلیج فارس، امنیت برای همه بود. اما عراق به اهداف دریایی ایران حمله می‌کرد و خود نیز از خلیج فارس به‌طور مستقیم استفاده نمی‌کرد؛ بلکه کالاهای موردنیاز عراق به بنادر کشورهای عربی حمل و از آن‌جا به عراق منتقل می‌شد. از این رو، مقامات ایران اعلام کردند: "این خیال خامی است که کشتی‌های نفتی ما را بزنند و ترمینال‌های نفتی را محاصره کنند و ما بنشینیم که دیگران نفت صادر کنند." (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳). ایران در پاسخ به حملات عراق به بازرسی دریایی کشتی‌هایی که از تنگه هرمز عبور می‌کردند مشغول شد و با استفاده از قایق‌های تندرو، به کشتی‌های عازم به بنادر عربستان و کویت، حمله کرد. اما عکس‌العمل جدی‌تر ایران در برابر اقدامات کشورهای عرب، اعمال فشار بر این کشورها، از طریق حمایت از جنبش‌های اسلامی مخالفین حکومت‌های آنان بود و دلیل عمده تشکیل شورای همکاری خلیج فارس نیز همین مسئله می‌تواند باشد. این شورا، یک نیروی ده هزار نفری تشکیل داد که ارتباط نزدیکی با نیروهای واکنش سریع در آمریکا داشت. نیروی واکنش سریع آمریکا، برای دفاع در برابر تهدیدهای خارجی و نیروهای واکنش سریع شورای همکاری، جهت سرکوب تهدیدات داخلی (اسدی، ۱۳۷۱: ۱۴۶). ناشی از تحرکات احتمالی طرفداران ایران، در نظر گرفته شده بود. با توضیحات فوق در راستای نگاهی کلی به سیاست امنیتی و دفاعی ایران تا حدودی زمینه‌ها و فضایی که در آن جنگ هشت‌ساله رخ داد روشن شد. اکنون در بخش بعدی به علل و عوامل و چگونگی دفاع مقدس هشت‌ساله می‌پردازیم که در فصول بعد تفاوت روند و پیامدهای آن را با سه جنگ عصر قاجار ارزیابی نماییم.

۹-۴- زمینه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق

کشور و سرزمین عراق امروزی، بخشی از دولت و سرزمین بزرگ شاهنشاهی ایران بود که پایتخت آن روزگار ایران به نام «تیسفون» در آن قرار داشت. پس از تصرف ایران به دست مسلمین، این سرزمین تا سقوط خلافت بغداد توسط مغولان، بخشی از امپراتوری بزرگ اسلامی محسوب می‌شد. سپس تا مدت‌ها، دولت ایرانی آق‌قویونلو، عراق را در تصرف داشت و پس از چندی امپراتوری عثمانی این سرزمین را تصرف کرد. در سال ۹۱۴ ق. اسماعیل اول این سرزمین را از عثمانی پس گرفت و از آن پس عراق بارها بین ایران و عثمانی دست به دست شد تا این که در سال ۱۰۴۸ ق/ ۱۶۳۸ م. برای همیشه به دست عثمانی افتاد.

از این تاریخ به بعد قراردادهای مرزی متعددی بین دو کشور به امضاء رسید که نخستین آن قرارداد «آماسیه» و آخرین آن که با دولت عراق به امضاء رسید، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود (جعفر ولدانی، ۱۳۶۷: ۷-۸). این قراردادها که تعداد آن‌ها حدود بیست عنوان است، معمولاً هر یک پس از پایان یک جنگ منعقد می‌شد. اگر جنگ چالدران را مبدأ جنگ‌های دو کشور بگیریم، جنگ ایران با عراق تا به امروز آخرین این جنگ‌هاست که بین این دو جنگ، حدود بیست جنگ بزرگ و کوچک رخ داده و در همه آن‌ها ایران مدافع و همسایه غربی مهاجم بوده است (اردستانی، ۱۳۷۸: ۶۲). از میان قراردادهای متعدد، عهدنامه «ارزنه‌الروم» دارای اهمیت است؛ به نحوی که موافقتنامه معروف به پروتکل تهران در سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م. و پروتکل استانبول در سال ۱۳۴۱ ق/ ۱۹۱۳ م.، صورت‌جلسات تحدید حدود در سال ۱۳۳۳ ق/ ۱۹۱۴ م. بر اساس این معاهده تنظیم شده است (همان: ۴۲ با تلخیص) پروتکل ۱۹۱۳ و صورت‌جلسات کمیسیون تحدید حدود با اعمال نفوذ روس و انگلیس به امضاء رسید و به جز قسمتی کوچک در مقابل خرمشهر، همه اروندرود به دولت عثمانی واگذار شد. ایران این پروتکل را به تصویب مجلس نرسانید و ترکیه جانشین عثمانی هم آن را یک سند معتبر ندانست؛ زیرا به تصویب مجلس عثمانی هم نرسیده بود. بنابراین پروتکل فاقد اعتبار اعلام شد (حماسه مقاومت، ۱۳۶۸: ۱۹-۲۰). دولت تازه به وجود آمده عراق سعی داشت از این پروتکل استفاده کند، اما ایران رویه بین‌المللی درباره رودخانه مرزی را در مورد اروندرود جاری می‌دانست. عراق به جامعه ملل شکایت کرد و جامعه ملل دو کشور را به مذاکره مستقیم فراخواند.

در سال ۱۹۳۷ م/ ۱۳۱۶ ش. عهدنامه مرزی بین دو کشور تحت نفوذ انگلستان به امضاء رسید که در مقابل آبادان و بخشی از خرمشهر، خط ژرفا (تالوگ) مرز دو کشور شناخته شد و بقیه اروندرود در اختیار عراق

قرار گرفت (همان: ۲۰-۲۲) و مجالس دو کشور در سال ۱۳۱۷ ش. آن را تصویب کردند (اردستانی، ۱۳۷۸: ۴۹). در این معاهده نیز فشار انگلیس به عنوان حامی عراق به چشم می خورد. زمان انعقاد معاهده هنگامی بود که این کشور مشغول ترتیب پیمان سعدآباد بود و در آن باید ایران و عراق در کنار هم قرار می گرفتند. عراق به ظاهر مستقل، در واقع هنوز مستعمره انگلیس بود و پایگاه‌های نظامی خود را در اختیار انگلیس قرار داده بود. در سال ۱۳۲۰ ش. انگلیس با استفاده از همین پایگاه‌ها به ایران حمله کرد. همین پروتکل پیش‌بینی کرده بود که عراق باید شش ماه یکبار، گزارشی از وضع درآمد و مخارج ابروند به ایران بدهد، اما عراق درآمد حاصله را صرف امور رودخانه نمی کرد و برای نوسازی بنادر عراق به کار می برد (حماسه مقاومت، ۱۳۶۸: ۲۱)؛ یعنی در واقع این معاهده را هم عراق به مدت ۳۲ سال نقض می کرد.

بعد از کودتای حزب بعث، روابط دو کشور تیره شد. شاه ایران در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۳۸ ش/ ۲۸ نوامبر ۱۹۵۹، اظهار داشت رودخانه‌ای که مرز دو کشور است، نمی‌تواند مورد استفاده یک‌جانبه باشد؛ بنابراین در ۷ اردیبهشت ۱۳۴۸/ ۷ آوریل ۱۹۶۹ ایران عهدنامه ۱۹۳۷ را بدون ارزش اعلام کرد و اظهار داشت از دهانه «فاو» تا شروع مرزهای زمینی هیچ اصلی جز اصل شناخته شده بین‌المللی؛ یعنی خط ژرفا (تالوگ) را به رسمیت نمی‌شناسد (همان). دلیل ایران، نقض یک‌جانبه معاهده از سوی عراق، ندادن صورت‌حساب درآمدها به ایران در مدت ۳۲ سال و تأمین نیمی از آب ابروند از رودخانه کارون ایران بود و این که عمده کشتیرانی در ابروند به مقصد یا از مبدأ بنادر ایران انجام می شد. از طرف دیگر عهدنامه ۱۹۳۷ بر حق حاکمیت مطلق عراق بر ابروند صراحت نداشت و دلیل دیگر این که، این قرارداد در اوج قدرت استعمار انگلیس منعقد شده بود (همان: ۲۳). اما عراق هم ادعا داشت که قرارداد ۱۹۳۷ را قبول ندارد و پنج کیلومتر مقابل آبادان را به همسایه خود بخشیده است. دولت عراق اعلام کرد اگر مسائل مرزی حل نشود، خود را مقید به اهدای آن نمی‌دانیم و آن را به میهن باز خواهیم گردانید (اردستانی، ۱۳۷۸: ۵) اما ایران بر اعاده حق خود مصمم بود و پس از آن واحدهای دریایی ارتش حفاظت کشتی‌ها را به عهده گرفتند و عملاً ایران حق خود را اعمال کرد.

پس از بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه توسط ایران، عراق واکنش شدیدی نشان داد و برخوردهای پراکنده مرزی در طول سال‌های ۵۵-۱۳۵۳ رخ داد که حاکی از وخامت اوضاع بین دو کشور بود. سرانجام در اوایل مارس ۱۹۷۵، رهبر عراق پیشنهاد ایران را در مورد حمایت نکردن ایران از کردها در مقابل پذیرفتن خط تالوگ از سوی عراق به عنوان خط مرزی دو کشور پذیرفت و در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ ایران و عراق پیمانی را که قبلاً در الجزایر توافق کرده بودند، در بغداد مبادله کردند

(m.S.E.L.Azhari.1984:19) بند دوم این معاهده مرزهای دو کشور را تثبیت کرد. با امضای این پیمان، عراق برای اولین بار خط ژرفا را به عنوان مرز دو کشور پذیرفت، (Ibid: 20) اما پنج سال بعد همین معاهده را که امضای خود صدام در پای آن بود به طور یک جانبه لغو کرد!

دولت عراق پس از روی کار آمدن حزب بعث، اهدافی فراتر از ارون درود داشت. در سال ۱۹۶۹ م. «صالح مهدی عماش» معاون نخست وزیر عراق اعلام کرد عراق هرگز با ایران بر سر ارون درود اختلاف نداشته است و شط العرب جزئی از خاک عراق است. اختلاف درباره عربستان [خوزستان] است. در ماه مه همان سال، تلویزیون بصره نقشه‌ای از عراق، پشت سر گوینده خود قرار داد که خوزستان بانام عربستان و جزئی از عراق نشان داده می‌شد! (حماسه مقاومت، ۱۳۶۸: ۲۹) این مباحث به طور موقت با قرارداد الجزایر فروکش کرد. پس از امضای معاهده و علامت گذاری مرزها، تأسیسات و زمین‌هایی بود که تعلق ملی آن‌ها تغییر یافته بود و برای تحویل آن‌ها کمیسیون مشترکی در تهران تشکیل شد، اما هیئت عراقی مسائل جدیدی را مطرح کرد؛ از جمله تغییر ۲۱ علامت مرزی که قبلاً توافق روی آن صورت گرفته بود و اسناد آن نیز مبادله شده بود. بنابراین این هیئت عراقی کار کمیسیون را مختل کرده و تهران را ترک کرد (همان). پس از پیروزی انقلاب، در زمان دولت موقت، دولت ایران برای تحویل و تحول مناطق فوق اعلام آمادگی کرد، اما عراق به این یادداشت‌ها پاسخی نداد. ایران در تاریخ‌های ۵۸/۳/۱۶، ۵۸/۲/۲۳، ۵۸/۴/۱۴، ۵۸/۱۱/۲۹ و ۵۸/۱۲/۱۱، هشتاد قطعه نقشه نوار مرزی به مقیاس ۱/۲۵۰۰ در پنج نسخه و در مجموع چهارصد برگ را که بر اساس بند «ج» ماده «یک» پروتکل در ایران تهیه شده بود، جهت درج اسامی دهات و قراء و سایر عوارض طبیعی و مصنوعی عراق، به سفارت عراق در تهران ارسال کرد، اما مقامات عراقی به هیچ یک از این یادداشت‌ها پاسخ ندادند و هیچ یک از نقشه‌ها را تکمیل نکردند و به وزارت خارجه ایران عودت ندادند (همان: ۷۶-۳۶). این مسائل نشان می‌دهد عراق اهداف دیرینه‌ای نسبت به ایران داشت که با وقوع انقلاب اسلامی تصور کرد بهترین فرصت تاریخی را به دست آورده و نباید این فرصت را از دست بدهد. عراق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی به کارشکنی در اجرای معاهده الجزایر شدت بخشید و از آن پس با توجه به وضعیت داخلی ایران، از لحاظ نظامی، اقتصادی و انزوای بین‌المللی، زمینه‌سازی برای تجاوز را آغاز کرد. صدام در فروردین ۱۳۵۹ اعلام کرد عراق آماده است همه اختلافاتش را با ایران از طریق زور حل کند (اردستانی، ۱۳۷۸: ۷۵). او در اواخر تیرماه ۵۹ گفت اینک توانایی نظامی برای استرداد سه جزیره واقع در خلیج فارس را داریم (همان). اما آیا اهداف عراق فقط در این مسئله و نصف ارون درود خلاصه می‌شد؟!

۱۰-۴- اهداف عراق از تجاوز به ایران

مرور مواضع عراق و گفته‌های مقامات عراقی از کودتای حزب بعث تا اواسط جنگ تحمیلی و اطمینان یافتن عراق از عدم توان پیروزی بر ایران نشان می‌دهد اهداف عراق بسیار فراتر از نصف اروندرود بود. از زمان عبدالکریم قاسم تا صدام حسین ادعای عربستان بودن خوزستان بارها تکرار شد، اما وقوع انقلاب اسلامی و وارد شدن مؤلفه‌های جدید بر صحنه سیاست منطقه، باعث تحریک عراق به حمله گسترده نظامی شد. در حالی که قبل از انقلاب به دلیل ناتوانی، دست از تحرک برداشته بود. عواملی که در تصمیم‌گیری عراق برای حمله به ایران مؤثر بود، عبارت است از ضعف نظامی ایران و فروپاشی ارتش، مشکلات داخلی ایران از لحاظ اقتصادی - سیاسی و تجزیه‌طلبی در برخی استان‌های کشور، از جمله مواردی بود که اشتباهی عراق را برای بلعیدن خوزستان تحریک می‌کرد! به‌طور کلی اهداف عراق از آغاز جنگ با ایران را می‌توان در سه اولویت دسته‌بندی کرد؛ هدف نخست، حاکمیت کامل بر اروندرود و ترمیم قرارداد الجزایر بود. دوم، جداسازی استان خوزستان و تشکیل دولت جعلی عربستان و یا الحاق این استان به خاک عراق بود؛ چیزی که عراق همواره آرزوی آن را داشت. تصرف خوزستان امکانات اقتصادی فراوانی در اختیار عراق می‌گذاشت و از لحاظ ژئوپولیتیک به مرزهای عراق عمق لازم را می‌بخشید و شهرهای مرزی این کشور که شهرهای عمده عراق را تشکیل می‌دهد، از امنیت لازم برخوردار می‌شد. جمعیت عرب زبان خوزستان نیز یکی از عوامل تحریک عراق بود. عراق از سال‌ها پیش سعی در تشکیل گروه‌های عرب با تأکید بر هویت عربی در این منطقه داشت و در همین راستا جبهه آزادی‌بخش عربستان را تشکیل داده بود (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۵: ۲۰). با تحقق این اهداف، اهداف سیاسی عراق در رهبری جهان عرب و پر کردن خلأ قدرت پس از رژیم شاه نیز تأمین می‌شد.

از اهداف اول و دوم عراق، هدف سوم حاصل می‌شد، و آن تضعیف منجر به سقوط جمهوری اسلامی بود؛ زیرا با توجه به پیام جهان‌شمول انقلاب اسلامی ایران و اکثریت جمعیت شیعه عراق و ایرانی‌تبار بودن بسیاری از آن‌ها موجبات وحشت دولت عراق فراهم شده بود. از این‌رو به نفع صدام بود که انقلاب اسلامی ساقط شده و کشور ایران تجزیه شود. عراق به دلیل این نگرانی‌ها در بهار سال ۱۳۵۸ تعداد زیادی از شیعیان عراقی ایرانی‌تبار را به طرز وحشیانه‌ای با مصادره همه مایملک آنان اخراج کرد. گرچه دولت انقلابی ایران نه می‌خواست و نه توان آن را داشت که برای صدور انقلاب، یک کشور خارجی را مورد حمله قرار دهد اما به‌طور کلی در گفتار و کردار حاکمان عراق مسائل ذیل برای توجیه

حمله به ایران عنوان می‌شد. ترمیم قرارداد الجزایر، استقلال خوزستان از ایران، گرفتن جزایر سه‌گانه، دفاع از دروازه شرقی امت عرب؛ حمایت از اسلام و تحقق قادسیه دوم و شکست ایرانیان مجوس! تجزیه ایران و سرنگونی دولت انقلابی ایران از اهداف اعلام شده عراق توسط مقامات این کشور است که در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها بارها اعلام شده است.

صدام در ۲۱ آبان ۱۳۵۹ (۱۲ نوامبر ۱۹۸۰) در مطبوعات عراق می‌گوید: «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم» (اردستانی، ۱۳۷۸: ۷۹). طارق عزیز وزیر خارجه عراق هشت ماه پس از آغاز جنگ گفت: «وجود پنج ایران کوچک برای ما بهتر است از یک ایران بزرگ» (همان) و یک سال پس از آغاز جنگ، طاها یاسین رمضان، معاون نخست‌وزیر عراق گفت: «این جنگ به خاطر عهدنامه الجزایر و یا چند صد متر زمین و نصف شط‌العرب نیست، این جنگ برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است». اما اهداف آغاز جنگ توسط عراق که بر اساس مسائل تاریخی، اهداف ارضی، سیاسی، نظامی و اقتصادی شکل گرفته بود، با اهداف قدرت‌های بزرگ در مقابله با انقلاب اسلامی همسو شد و این نکته کافی بود که عراق پیروزی خود را ظرف سه روز یا یک هفته قطعی بداند.

انقلاب اسلامی با شعار نفی سلطه خارجی، پس از پیروزی انقلاب همه مستشاران خارجی از جمله پنجاه هزار آمریکایی را اخراج کرد. برخورد ایران با آمریکا؛ با پناه دادن به شاه، جاسوسی دیپلمات‌های این کشور و سرانجام تصرف سفارت آمریکا توسط دانشجویان ایرانی و حمله نظامی آمریکا به طیس به اوج خود رسید. آمریکا که برای اولین بار خود را در برابر یک کشور جهان‌سومی در مانده می‌دید، نمی‌توانست ساکت بماند. بنابراین اهداف دولت عراق در این حمله مورد تأیید و حمایت آمریکا واقع شد. پس از ناکامی کودتای نوژه که با هماهنگی آمریکا و کشورهای منطقه از جمله عراق طراحی شده بود، «برژنسکی» مشاور امنیتی «کارت‌ر» رئیس‌جمهور آمریکا اظهار داشت: «راهبرد آمریکا برای مقابله با انقلاب ایران باید تقویت دولت‌هایی باشد که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم (امام) خمینی را دارا هستند» (کاظمی، ۱۳۷۶: ۲۲). در همین راستا در نیمه تیرماه ۱۳۵۹ برژنسکی در دیداری که با صدام حسین داشت، اظهار کرد که آمریکا با آرزوی عراق در مورد اروندرود و برقراری یک جمهوری عربی در خوزستان مخالفتی ندارد.

از این‌رو اهداف عراق درباره اروندرود و جدایی خوزستان و ساقط کردن نظام اسلامی ایران با اهداف آمریکا در مهار انقلاب و تلافی شکست‌های وارده بر سیاست خارجی این کشور و ضرورت وجود یک رژیم غیرمذهبی در ایران همسو شد و در یک راستا قرار گرفت که در تشویق عراق به آغاز عملیات

نظامی نقش اساسی داشت.

عراق با سنجیدن همه مشکلات داخلی ایران از یک سو و حمایت شرق و غرب و کشورهای منطقه و سازمان‌های بین‌المللی و ضعف نظامی ایران از سوی دیگر، از پیروزی خود ظرف مدت سه روز یا یک هفته اطمینان حاصل کرده و انزوای بین‌المللی ایران را به دلیل شعارهای ضد استکباری ایران خوب درک کرده بود. همچنین از این مسئله نیز اطمینان داشت که در صورت حمله و تجاوز، واکنش بین‌المللی به نفع ایران در کار نخواهد بود و با اشغال خوزستان، ایران، ناتوان از ادامه جنگ لاجرم به پای میز مذاکره کشیده خواهد شد و شرایط عراق را خواهد پذیرفت. اما عامل اساسی که عراق آن را در محاسباتش به حساب نیاورده بود، شور انقلابی مردم ایران، قدرت فوق‌العاده رهبری انقلاب در بسیج عمومی و وطن‌دوستی و ذلت‌ناپذیری مردم ایران بود که برخلاف گذشته، تحت رهبری امام (ره) و انقلاب اسلامی تقویت شده بود.

این عامل اساسی، صدام حسین و حامیانش را ناکام گذاشت. در حالی که کسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا نیز پیش‌بینی کرده بود که جنگ حداکثر در مدت ده روز خاتمه خواهد یافت و عراق برنده جنگ خواهد بود (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۸/۷/۳). تجاوز عراق به مقدار زیادی به اعتقادات حزب بعث نیز بستگی دارد. این حزب از زمان به قدرت رسیدن در سال ۱۹۶۷ اعتقادات نژادپرستانه داشت (حماسه مقاومت، ۱۳۶۸: ۴۰) «میشل عفلق» بنیان‌گذار حزب بعث می‌گوید: «هر کجا که ملت عرب به کشورهای مختلف تجزیه شده یا بدون سرزمین شده یا موجبات ایجاد یک کشور مصنوعی و ساختگی فراهم آمده، می‌باید مبارزه تا اتصال این قطعات به یکدیگر و تأسیس امپراتوری یک‌پارچه عرب ادامه یابد» (همان). در واقع اگر مشکل در قرارداد الجزایر وجود داشت، طبق مکانیزم‌هایی که در خود قرارداد پیش‌بینی شده قابل حل بود و نیازی به آغاز یک جنگ همه جانبه نبود؛ اما این تهاجم دلایل متعددی داشت که اجمالاً به آن پرداخته شد.

۱۱-۴- وضعیت نابسامان ایران در آستانه جنگ

پس از استقرار دولت موقت، رفته‌رفته اختلافات در سطح بالای تصمیم‌گیری کشور آشکار شد. جناحی به رهبری رئیس دولت موقت و جناحی شامل نهادهای انقلابی مثل دادگاه‌های انقلاب، سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب با دو نوع تفکر متفاوت در زمینه‌هایی چون نوع برخورد با بازماندگان رژیم سابق، نحوه ارتباط با قدرت‌های خارجی، محدوده عمل نهادهای انقلابی و برخورد با تجزیه‌طلبان، اختلافات عمیقی داشتند.

این اختلافات حتی با کنار رفتن دولت موقت و انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری ادامه یافت. گذشته از اختلافات سیاسی داخلی نظام، حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در برخی استان‌های کشور از جمله کردستان، تمامیت ارضی کشور را تهدید می‌کرد و تعداد زیادی از نیروهای نظامی در این استان و بخش‌های دیگر کشور مشغول برقراری نظم و امنیت بودند. سپاه پاسداران هنوز شکل کامل یک نیروی نظامی را به خود نگرفته بود. گفته می‌شود کل افراد تشکیل‌دهنده سپاه از سی هزار نفر تجاوز نمی‌کرد و بخش زیادی از توان رزمی آن نیز در مناطق آشوب‌زده تحلیل می‌رفت. کارشناسان خارجی که تا قبل از انقلاب، ستون فقرات ارتش را تشکیل می‌دادند، از کشور خارج شده و اکثر رده‌های فرماندهی ارتش، افراد متخصص لازم را در اختیار نداشتند و چنان‌که اشاره شد، اختلافات سیاسی نیز مزید بر علت شده بود و بازسازی لازم نمی‌توانست انجام بگیرد.

از سوی دیگر به دلیل قطع ارسال قطعات یدکی از طرف کشورهای سازنده، بسیاری از ادوات نظامی از رده خارج شده بود. کشف کودتای نوژه و آغاز تصفیه کودتاچیان از ارتش یکی دیگر از دلایل آشفتگی ارتش بود که سازماندهی آن نیاز به زمان داشت. بنابراین ارتش به هیچ‌وجه آمادگی لازم را برای ورود به جنگ نداشت. اقتصادی متکی به نفت و محدودیت صدور آن پس از انقلاب و توقیف دارایی‌های ایران توسط آمریکا، کمبود مواد اولیه کارخانجات که بیشتر موتاز کننده بودند، چشم‌انداز روشنی را نشان نمی‌داد. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و شعارهای استکبارستیزانه آن و نفی وضع موجود و رد هم‌زمان دو قدرت شرق و غرب، انقلاب اسلامی در آن مقطع هیچ‌گونه حمایت بین‌المللی نداشت. یکی از نویسندگان غربی در این‌باره می‌نویسد: «ایران قدرت‌های جهانی را مشابه هم و ظالمانه می‌داند و معتقد است همع آن‌ها در پی نفوذ خود بر دیگران می‌باشند. تهران معتقد است مسکو و واشنگتن هر دو یک سیاست مشترک را دنبال می‌کنند» (Chubin, 1988: 238). علاوه بر کردستان، خوزستان نیز در ماه‌های اول سال ۱۳۵۸ به شدت متشنج بود و «کانون فرهنگی، سیاسی خلق عرب» مرکز تحركات در خرمشهر بود و دخالت عناصر وابسته به عراق در آن مشهود بود (یکتا، ۱۳۷۵: ۴۱). درگیری‌های خردادماه ۵۸ در خرمشهر بین این گروهک و نیروهای انقلابی منجر به تصرف چندین ساختمان دولتی و به آتش کشیدن آن‌ها شد. در مقابل، عراق هیچ یک از مشکلات پیش گفته را نداشت و از یک نظام متمرکز سیاسی قوی برخوردار بود. دارای ذخایر عظیم اقتصادی با پشتوانه ۳۰ میلیارد دلار و اطمینان از حمایت بین‌المللی و حامیان شرقی و غربی و منطقه‌ای، با ارتشی مسلح به انواع سلاح‌های مدرن، آماده آغاز جنگ بود.

حاکمیت عراق حتی شور انقلابی مردم ایران را حدس می‌زد؛ زیرا آن‌ها گرچه خود انقلابی نبودند

اما کودتاجی بودند و با انقلاب‌های عربی و نهضت فلسطین آشنایی داشتند، اما آنچه که عراق نتوانست بفهمد، یکی عمق شور انقلابی ایرانیان بود؛ زیرا تجربیات آن‌ها از انقلاب، از نوع انقلاب اسلامی نبود. دوم این که قدرت سازماندهی جنگی نیروهای انقلاب را نفهمیده بودند (محسن رضایی، مصاحبه با فصلنامه سیاست دفاعی؛ شماره ۱۵-۶۵). بنابراین در آستانه آغاز جنگ، اوضاع سیاسی، نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی و بین‌المللی، همه به زیان ایران و به نفع عراق بود.

۱۲-۴- حامیان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای دولت بعثی عراق

گفته شد که همه شرایط آغاز جنگ، از هر جهت برای عراق مهیا بود. یکی از این شرایط اطمینان عراق از حمایت قدرت‌های خارجی بود. در این مبحث حامیان عراق و شیوه عمل آن‌ها را در طول جنگ به تفکیک بررسی می‌کنیم. نخست به حمایت شوروی پرداخته و سپس کمک‌ها و راهبرد آمریکا را بررسی خواهیم کرد و در قسمت پایانی نگاهی اجمالی به حمایت‌های آلمان همراه با کشورهای انگلیس، فرانسه و کشورهای عربی خواهیم داشت.

۱-۱۱-۴- اتحاد جماهیر شوروی در کنار عراق

اتحاد جماهیر شوروی سابق، از ابتدای پیروزی انقلاب سعی نمود موضع محتاطانه‌ای را در پیش بگیرد. رهبران ایران، با توجه به سابقه عملکرد روسیه تزاری و اتحاد شوروی به این کشور اطمینان نداشتند؛ اما برخلاف جناح لیبرال، آن را خطر اصلی نمی‌دانستند؛ بلکه از نظر آن‌ها شوروی پایه مهم سیاست استعماری، با چهره‌ای دیگر در کنار آمریکا بود. امام (ره)، ابرقدرت‌ها را چه شرقی و چه غربی، ظالمانه می‌دانست و معتقد بود همه آن‌ها در پی نفوذ به دیگران می‌باشند. تهران، مسکو و واشنگتن را در یک محور مشترک می‌دید (Chubin, 1988: 238) و صرف‌نظر از اختلافات آن‌ها، هر دو را دارای یک هدف می‌دانست. منشاء اصلی تخاصم دو کشور، تضاد ایدئولوژی اسلام با تفکر مارکسیستی بود. اضافه بر آن معاهدات "گلستان" و "ترکمانچای" (که خاطره آن‌ها، یادآور تحقیر ایران می‌باشد)، حمایت شوروی از حزب توده، خودداری این کشور از لغو بند ۶-۵ معاهده ۱۹۲۱ (که از نظر ایران فاقد اعتبار بود)، مزید بر علت شده دانسته می‌شد؛ از سوی دیگر، سیاست شوروی در افغانستان طبق اصول انقلاب ایران نمی‌توانست قابل قبول باشد. سقوط دولت موقت و سقوط بنی‌صدر که مشی لیبرال داشتند، دولت شوروی را بسیار خوشحال کرد و آن‌ها را نسبت به سازش با مذهب‌یون ضد آمریکایی امیدوار ساخت. اما رهبر

انقلاب اعلام نمودند: "ما به همان اندازه که با استعمارگران غربی مبارزه می‌کنیم، در مقابل کمونیسم بین‌المللی نیز ایستادگی می‌کنیم. شما بدانید خطر کمونیسم کمتر از خطر آمریکا نیست." (پیام نوروزی امام (ره) از نگاه کارشناسان نظامی و سیاسی، حمله عراق به ایران نمی‌تواند بدون اطلاع و هماهنگی اتحاد شوروی - اولین متحد عراق تا آن زمان - انجام شده باشد، اما سیاست رسمی شوروی بی‌طرفی در اوایل جنگ بود. پس از تغییر وضع جبهه‌های جنگ به نفع ایران، سیاست شوروی تغییر جهت یافت و صدور مجدد اسلحه به عراق آغاز شد. در واقع، تحریم تسلیحاتی عراق توسط شوروی، بیش از سه ماه دوام نیاورد (حسینی و دیگران، ۱۳۷۳: ۳۴). دلیل بی‌طرفی ظاهری شوروی در اوایل جنگ را می‌توان امیدواری این کشور به جذب ایران انقلابی به طرف خود دانست. شوروی، انقلاب اسلامی را تا آن جا که به بخش ضدآمریکایی آن مربوط می‌شد، قبول داشت و تلاش‌های فراوانی جهت نفوذ در ایران پس از انقلاب انجام داد، اما از نظر رهبری انقلاب اسلامی، ابرقدرت شرق از نظر برخورد با دیگر ملت‌های محروم، هیچ تفاوتی با آمریکا نداشت و سیاست انقلاب رد هر دو ابرقدرت بود. پس از ناامیدی شوروی از نفوذ در ایران و گرایش روزافزون عراق به غرب، شوروی از بیم آن که عراق را نیز از دست بدهد و در ایران نیز دستاوردی نداشته باشد با تمام توان به تقویت عراق پرداخت اما این حرکت شوروی هم نتوانست عراق را از نزدیکی به غرب باز دارد.

بنابراین شوروی پس از زمین‌گیر شدن ارتش عراق در نوامبر ۱۹۸۰، ۱۲۰۰ کارشناس خود را راهی بغداد کرد و در همین مرحله چهارصد تانک تی-۵۵ و ۲۵۰ دستگاه تانک تی-۷۲ به عراق تحویل داد (درودیان، ۱۳۷۶: ۲۷) در فروردین ۱۳۶۳ یک هیئت شوروی وارد بغداد شد و قرارداد فروش ۴/۵ میلیارد دلاری اسلحه به عراق را با مقامات این کشور امضاء کرد (آر. تیمرمن، ۱۳۷۳: ۵۵) و در همین سفر اعلام شد شوروی حاضر است جنگنده‌های میگ ۲۱ و ۲۳ و بالگردهای توپدار و ۳۵۰ موشک «اسکاد-بی» در اختیار عراق قرار دهد. طاهایا یاسین رمضان، معاون صدام این قراردادهای و وام دو میلیارد دلاری شوروی به عراق را در ۲۷ آوریل ۱۹۸۴/اردیبهشت ۱۳۶۳ در سفر به مسکو امضاء کرد (همان).

پس از فتح فاو در زمستان ۱۳۶۴، کمک‌های شوروی با شدت بیشتری ادامه یافت. روزنامه کویتی «القبس» نوشت: «شوروی یک دالان هوایی برای حمل اسلحه و مهمات به بغداد برقرار کرده است و گورباچف در نامه‌ای به برخی سران عرب به آنان اطمینان داد که شوروی اجازه نخواهد داد عراق در جنگ با ایران شکست بخورد (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). در راستای همین سیاست از سال ۱۹۸۶ تا اوایل سال ۱۹۸۸ جمعاً به ارزش ۹/۳ میلیارد دلار اسلحه از سوی شوروی به عراق تحویل شد که شامل دو

هزار تانک، ۳۳۰ فروند جنگنده و ۳۰۰ فروند موشک اسکاد را شامل می‌شد. (همان به نقل از: washingtonpost August, 1988) در بهمن‌ماه ۱۳۶۶ هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل اعلام کرد کشورش فعالانه عراق را تقویت می‌کند و تا زمانی که ایران معتقد باشد می‌تواند از طریق نظامی بر عراق چیره شود، مسکو روش خود را تغییر نخواهد داد (همان: ۱۶۴). همچنین در سال ۱۳۶۶ عراق با کمک شوروی توانست بُرد موشک اسکاد را افزایش داده و با نظارت کارشناسان موشکی این کشور موشک‌های به نام «العباس» و «الحسین» تولید کند که قادر بودند تهران را هدف قرار دهند (آر. تیمرن، ۱۳۷۳: ۵۶۶-۵۶۸). در یک نگاه کلی، به جز موارد نادر از جمله مقطع چند ماهه اول جنگ و در مقطعی در آخر جنگ که شوروی به دلیل حضور آمریکا در منطقه و در قالب رقابت‌های بلوکی، تحریم رسمی تسلیحات ایران از طریق شورای امنیت را نپذیرفت، در طول دوران جنگ این کشور در دیپلماسی و تجهیز نظامی در کنار عراق بود و همراه با آمریکا نظر مشابهی را دنبال می‌کردند که که ایران باید صلح را بپذیرد، بدون این که درخواست‌های ایران در شناسایی متجاوز و غرامت جنگ تحقق یابد. بنابراین دو قدرت شرق و غرب به‌رغم تضادهای ایدئولوژیک، با هم در یک مسئله پیچیده اشتراک داشتند و آن عدم تشخیص صحیح چگونگی برخورد با ایران انقلابی بود (اسدی، ۱۳۷۱: ۱۴۲) و نتیجه کار سرازیر شدن میلیاردها دلار سلاح از انواع مختلف به عراق بود.

۲-۱۲-۴- ایالات متحده آمریکا در کنار عراق

نظام بعد از انقلاب با پشت سر گذاشتن نابسامانی‌هایی که در این نوشتار به آن اشاره شد و استقرار یک پارچگی تفکر انقلابی در سال ۶۰ ه.ش؛ از اراده لازم برای استقلال عمل در حوزه‌های داخلی و خارجی، - برخلاف روال معمول کشورهای جهان سوم - برخوردار بود. اراده سیاسی تصمیم‌گیرندگان در تهران بود که واکنش و عکس‌العمل قدرت‌های بزرگ را سبب می‌شد؛ به عبارت بهتر تصمیمات ایران بود که زمین بازی را تعیین می‌کرد. در این قسمت تأثیر سیاست‌های ایران را بر واکنش بازیگران مهم عرصه جهانی بررسی می‌کنیم.

ایالات متحده پس از ماجرای تسخیر سفارتش در تهران و عدم توانایی حل آن، به صورت قهرآمیز، به دولت عراق به‌عنوان یکی از متحدین شوروی نزدیک شد. کشوری که دشمن ایدئولوژیکی آمریکا بود؛ یعنی در اردوگاه کمونیسم قرار داشت و از اصول دموکراتیک بی‌بهره بود و در رفتارش نوعی گرایش اقتدارگرایانه مشاهده می‌شد و درست، زمانی که عراق از سلاح‌های شیمیایی بهره می‌برد و کشتیرانی

دریاهای آزاد را تهدید می‌کرد (نیکی کدی، ۱۳۷۹: ۱۳۷). دولت آمریکا سیاستی دوگانه را اعمال نمود که به‌نظر می‌رسید متأثر از سیاست "خوف و رجای" ایران بود. آمریکا از عراق حمایت می‌کرد، اما چشم امید به تهران داشت که هرچه زودتر روابط خود را ترمیم نماید. برخی مقامات سیاست خارجی آمریکا در شورای امنیت ملی، درصدد ایجاد نوعی رابطه با ایران به‌منظور فروش جنگ‌افزار بودند (نیکی کدی، ۱۳۷۹: ۱۳۷) در حالی که گروه‌های دیگر دولت آمریکا، به گروه‌های مخالف ایران کمک می‌کردند. کاخ سفید به دنبال دریافت علامت‌هایی که آن را به حساب تمایل دولت ایران به رابطه با آمریکا می‌گذاشت، اعزام نماینده ویژه خود به تهران را در دستور کار قرار داد. مک فارلین به‌صورت مخفیانه به ایران فرستاده شد. مک فارلین در این زمینه می‌گوید: "تمایل ریگان به این امر به حدی بود که وقتی عواقب و نتایج این عمل را به اطلاع او رسانیدند، او صراحتاً گفت که شخصاً تمام خطرات مربوط به این کار را می‌پذیرد" (نیکی کدی، ۱۳۷۹: ۲۲۶)؛ اما سفر مک فارلین به تهران مورد استقبال قرار نگرفت. ایرانیان حق داشتند که به مأموریت مک فارلین و در کل به دولت آمریکا مشکوک باشند. سرهنگ الیور نورث که جزء هیئت اعزامی همراه مک فارلین بود، اعتراف می‌کند که در مواجهه با مقامات دست پایین ایران، همواره به آن‌ها دروغ گفته است (نیکی کدی، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

۱-۲-۴- لبنان جبهه دوم نبرد ایدئولوژی اسلامی و آمریکایی

پس از انقلاب اسلامی، ارتباط با شیعیان لبنان بیش از پیش افزایش یافت تا آن‌جا که شهید محمد منتظری قصد داشت یک نیروی ده هزار نفره از انقلابیون ایران را، جهت کمک به رزمندگان فلسطینی، به لبنان اعزام کند (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۶). پس از حمله اسرائیل به لبنان، نیروهای فرانسوی، آمریکایی و انگلیسی، به بهانه اسقرار نظم، وارد این کشور شدند. استقرار این نیروها که هیچ اقدامی در برابر تجاوزات اسرائیل انجام ندادند، از نظر جوانان لبنانی نوعی اشغال تلقی می‌شد که واکنش شدید مردم لبنان را در پی داشت. این مسئله که در اوج جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد، با توجه به ارتباط نزدیک ایران با لبنان، باعث شد که الگوی جنگیدن جوانان ایرانی و برخی نمادهای آنان مثل "حسین فهمیده" برای جوانان لبنانی سرمشق شود. خصوصاً این‌که امام (ره) به‌عنوان رهبر بلامنازع شیعیان، از این عمل تمجید نمود. انفجار سفارت آمریکا و مقر تفنگ‌داران این کشور و نیز مقر نیروهای فرانسوی و اسرائیلی، در شهر اشغالی «صور» نتیجه این تفکر بود. پس از این اقدامات، نیروهای چند ملیتی خاک لبنان را ترک کردند و لبنانی‌ها جهت اعمال فشار به این کشورها، برای واداشتن اسرائیل به عقب‌نشینی از خاک لبنان، چندین

تن از اتباع غربی را به گروگان گرفتند. این مسئله، فشار زیادی را به آمریکا وارد نمود، زیرا اکنون بار دیگر پس از ماجرای گروگان‌گیری در ایران، دچار همین مشکل در لبنان شده بود؛ و کلید حل این مشکل را، در تهران جستجو می‌کرد.

دولت آمریکا تحت تأثیر مشکلی که در لبنان داشت، برای نزدیکی به ایران همت گمارد. کارشناسان سیاست خارجی این کشور، به این نتیجه رسیده بودند که اگر ایران فاتح جنگ با عراق نباشد، بازنده نیز نخواهد بود و آزادی گروگان‌ها نیز به همکاری ایران بستگی دارد و نیاز ایران به سلاح‌های غربی، می‌تواند مشوق همکاری این کشور با آمریکا باشد (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۵۰). بنابه این دلایل و برخی دلایل دیگر، مک‌فارلین به ایران اعزام شد، اما با مقامات ایران نتوانست ملاقات کند و با تحویل مقداری اسلحه، چند تن از گروگان‌ها آزاد شدند.

آمریکا پس از درگیری سیاسی با ایران که با تصرف سفارتخانه این کشور در تهران به اوج خود رسید، طرح‌هایی را علیه ایران به اجرا گذاشت که حمله نظامی به طیس و کودتای نوژه از آن جمله بود. با شکست این برنامه‌ها ایده تقویت یک کشور همسایه ایران که توان نظامی لازم را برای اجرای یک عملیات نظامی داشته باشد، قوت گرفت.

دیدار برژنسکی با صدام و اعلام موافقت با برنامه‌های رهبر عراق در این راستا قابل توضیح است. «آنتونی کاردزمن» در این باره می‌نویسد: «صدام حسین مدت کوتاهی قبل از آغاز جنگ در دیدار غیر منتظره‌ای از عربستان، فکر شروع جنگ با ایران را با رهبران سعودی در میان نهاد.» (cordesman, 1987: xiv) با توجه به عدم رابطه سیاسی بین دو کشور عراق و آمریکا، عربستان می‌توانست رابط خوبی بین عراق و آمریکا باشد که این نقش را به‌خوبی ایفا کرد. گفته می‌شود اطلاعات مهمی در رابطه با اوضاع داخلی ایران که حاصل کار سازمان‌های جاسوسی آمریکا بود، توسط سعودی‌ها در اختیار عراق قرار گرفت.

آمریکا نیز همانند شوروی در چند روز آغاز جنگ اعلام بی‌طرفی کرد؛ اما کاملاً واضح بود این یک موضع‌گیری تبلیغاتی و جزء تعارفات دیپلماتیک است؛ زیرا به‌رغم این اعلام بی‌طرفی، نماینده آمریکا در سازمان ملل اعلام کرد که اگر عراق از ما کمک بخواهد، هرگونه امکانات نظامی در اختیار او قرار می‌دهیم.^۱ یک هفته پس از آغاز جنگ، پنج فروند هواپیمای جاسوسی «آواکس» به عربستان اعزام شد. (cordesman, ibid.b.xiv) و تا آخر جنگ این رادارهای پرنده تمام حرکات نظامی ایران را زیر نظر

داشتند و گزارش‌های آن‌ها را در اختیار عراق قرار می‌دادند.

سیاست آمریکا در واقع دنباله‌رو تحولات میدان جنگ بود؛ به این معنی که عملیات نظامی ایران موضع‌گیری‌های آمریکا را به دنبال داشت. با هر پیروزی ایران در جبهه‌ها، آمریکا اقدام تازه‌ای در حمایت از عراق به اجرا می‌گذاشت که شامل کمک‌های اقتصادی و حمایت از عراق در سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه سازمان ملل و تأثیرگذاری بر روند شکل‌گیری قطعنامه‌های سازمان ملل نسبت به جنگ تحمیلی از آن جمله بود (اسدی، ۱۳۷۱: ۱۴۲). روزنامه واشنگتن پست درباره استراتژی آمریکا پس از شروع جنگ نوشت: «کارتر قصد دارد رژیم (امام) خمینی را تا انتخابات ریاست جمهوری سرنگون سازد و یک رژیم متمایل به آمریکا در تهران سر کار بیاورد» (اردستانی، ۱۳۷۸: ۹-۸۹). به نقل از [washingtonpost](http://www.washingtonpost.com) (September, 1980) یکی از کمک‌های بسیار ارزنده برای عراق، کمک‌های جاسوسی آمریکا بود که در تمام دوران جنگ ادامه داشت. کارشناسان آمریکایی ماه‌ها برای باز پس‌گیری فاو توسط عراق تلاش کردند و با ماکت‌سازی این شبه‌جزیره برای نشان دادن مکان استقرار نیروهای ایرانی (صفری، ۱۳۷۰: ۶۰ به نقل از لس‌آنجلس تایمز) مدت‌ها تلاش کردند تا عراق را متقاعد کنند که طرح باز پس‌گیری فاو را به اجرا بگذارد.

پس از به عقب راندن عراق و فتح خرمشهر، آمریکا ناامید از توان عراق برای سرنگونی نظام اسلامی ایران، از آن پس همه تلاش خود را برای حفظ رژیم عراق به کار گرفت. پایان جنگ بدون امتیازدهی ایران به سیاست آمریکا و دیگر حامیان عراق بود.^۱ زیرا برای دولت آمریکا پذیرفتنی نبود که حکومتی را که می‌خواسته در این جنگ به سقوط بکشانند، اکنون نه تنها سقوط نکرده، بلکه پیروز جنگ نیز باشد. در سال ۱۳۶۵ آمریکا سعی کرد با اعزام «مک فارلین»، به ایران نزدیک شده و ابتکار عمل را به دست بگیرد؛ اما مذاکرات او در تهران به جایی نرسید و با افشای این ماجرا رسوایی بزرگی برای دولت آمریکا در داخل و خارج این کشور به وجود آمد. آمریکا برای جبران آبروی از دست رفته و جلب اعتماد مجدد کشورهای منطقه، از جمله عراق، کمک‌های نظامی و سیاسی به عراق را شدت بخشید و از این تاریخ به بعد بود که آمریکا قدم‌به‌قدم به عرصه جنگ مستقیم با ایران کشیده شد.

افشای ماجرای مک فارلین و جار و جنجال‌های سیاسی پس از آن تقریباً با عملیات بزرگ ایران به نام کربلای ۵ در شرق بصره هم‌زمان شد. پس از انجام این عملیات و تهدید شدید شهر بصره، آخرین قطعنامه سازمان ملل (قطعنامه ۵۹۸) صادر شد که در آن نظرات ایران نیز لحاظ شده بود. فشار آمریکا از

۱- برای توضیح بیشتر ر.ک. به محمد درودیان؛ آغاز تا پایان، تهران: مرکز مطالعات جنگ سپاه،

این تاریخ به بعد این بود که ایران قطعنامه را بپذیرد و همان روز تصویب قطعنامه، آمریکا پرچم خود را بر فراز کشتی‌های کویتی در خلیج فارس برافراشت و با ناو جنگی وارد خلیج فارس شد.

تعداد ناوهای آمریکا در خلیج فارس در نیمه مردادماه ۱۳۶۶ به ۴۲ فروند رسید (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۷۰) در شهریور ۱۳۶۶ اولین اقدام عملی آمریکا در حمایت از عراق در حمله به کشتی ایرانی «ایران اجر» به اجرا درآمد و سپس در هفدهم مهرماه ۱۳۶۶ بالگردهای آمریکایی با قایق‌های تندرو سپاه درگیر شدند. این درگیری منجر به سقوط یک بالگرد آمریکایی شد. در ۲۳ مهر همان سال یک کشتی نفتکش آمریکایی هدف موشک کرم ابریشم قرار گرفت و فرمای آن روز یک کشتی تحت حمایت آمریکا مجدداً هدف موشک واقع شد و چهار روز بعد سکوهای نفتی «رشادت و رسالت» توسط ناوهای آمریکایی بمباران شد (همان). مدتی برخوردهای محدود ایران و آمریکا فروکش کرد، اما در بهار سال ۱۳۶۷ هم‌زمان با آغاز تهاجم عراق به فاو، برخوردهای نظامی دو کشور در خلیج فارس از سر گرفته شد. نیروی دریایی آمریکا در فروردین‌ماه ۱۳۶۷ سکوهای نفتی «سلمان» و «مبارک» را بمباران کرد. نیروی دریایی ایران نیز به مقابله برخاست و در یک نبرد نابرابر، ناوهای ایرانی سه‌هنگ، سبلان و جوشن هدف موشک‌های آمریکایی واقع شدند.

حمایت آمریکا از عراق با سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران در تیرماه ۱۳۶۷ به اوج خود رسید و مشخص شد که تصمیم آمریکا برای ورود به جنگ تمام‌عیار جدی است. روند و سیر کمک‌های مختلف آمریکا به عراق را می‌توان در چند بخش دسته‌بندی کرد.

الف) تشویق عراق مبنی به هجوم به خاک ایران و اعلام حمایت از آرزوهای صدام در خاک ایران؛
ب) کمک‌های نقدی اعتباری جهت رونق بخشی به صنایع غذایی عراق و تقویت بخش کشاورزی این کشور؛

ج) حمایت از عراق در سازمان‌های بین‌المللی و خنثی کردن شکایات ایران علیه عراق درباره استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی و بمباران شهرها و غیره؛

د) طرح تحریم تسلیحاتی ایران و پیگیری جدی آن با کمک دول متحد و فروش تجهیزات نظامی به عراق و تشویق دوستان خود به حمایت از عراق؛

ه) ارائه اطلاعات با ارزش نظامی درباره تحرکات نیروهای ایرانی در طول جنگ؛

و) ایجاد زمینه‌های لازم جهت حمله عراق به پایانه‌های نفتی ایران در جزایر دور خلیج فارس نسبت

به خاک عراق؛ مانند پایانه جزیره سیری؛

ز) ورود به جنگ رویاروی ایران، به حمایت از عراق (از تابستان سال ۱۳۶۶ تا پایان جنگ در تابستان ۱۳۶۷).

بنابراین آمریکا از اوایل جنگ تا واپسین روزهای آن با شدت و ضعف اندکی در کنار عراق بود و از هیچ حمایتی دریغ نکرد.

۳-۱۲-۴- فرانسه، انگلیس، آلمان و کشورهای عربی، در جبهه عراق

کشور فرانسه را معمولاً دومین کشور تأمین کننده سلاح‌های عراق پس از شوروی می‌دانند. سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه در سال ۱۹۸۶ چنین برآورد کرده‌اند که اگر فرانسه فقط سه هفته ارسال سلاح به عراق را قطع کند، آن کشور شکست خواهد خورد (آر. تیمرن، ۱۳۷۳: ۴۵۳). یکی از فرودگاه‌های فرانسه مرکز بارگیری هواپیماهای عراقی بود که انواع سلاح‌های ساخت فرانسه را همه روزه بارگیری کرده و به مقصد عراق حمل می‌کردند (همان: ۴۵۳). گفته می‌شود فرانسه در طول جنگ ۵/۶ میلیارد دلار، هواپیماهای جنگی، بالگرد، موشک‌های هوا به زمین و تجهیزات الکترونیکی به عراق فروخته است. حتی هواپیماهای مدرن «سوپراتاندار» که به هیچ کشوری فروخته نشده بود به اجاره دولت عراق درآمد. این اقدامات فرانسه با اطلاع و هماهنگی آمریکا انجام می‌شد. «کلود شسون» وزیر خارجه اسبق این کشور در مصاحبه‌ای پس از پایان جنگ در انگلیس اعلام کرد که کمک‌های نظامی فرانسه به عراق به درخواست برخی اعضای دائمی شورای امنیت بوده است که در یک تصمیم اعلام نشده در زمینه حمایت از عراق در برابر جمهوری اسلامی ایران به توافق رسیده بودند (صفری، ۱۳۷۰: ۶۴). حمایت‌های غرب از عراق شامل اعطای تکنولوژی ساخت تجهیزات نیز می‌شد. سلاح‌های شیمیایی عراق تولید داخل بود که فناوری آن توسط شرکت‌های آلمانی، ایتالیایی و انگلیسی در شهر سامرا به کار گرفته شده بود. این مرکز تولیدات متنوعی از انواع گازهای کشنده داشت که با اطلاع دولت آلمان و دیگر کشورهای پیش گفته، با کمک مجموعه شرکت‌هایی از این کشورها ساخته شده بود.

کمک‌های دولت انگلیس را نیز ۱/۵ میلیارد دلار شامل فناوری پیشرفته و کالا به عراق ارزیابی می‌کنند. همچنین این کشور نتایج استراق‌سمع از دفتر خرید ایران در لندن را در اختیار عراق قرار می‌داد (همان: ۶۵) در کنار انگلیس و فرانسه، آلمان، ایتالیا و برزیل هم از این سفره رنگین بی‌نصیب نبودند. اکثر این کمک‌ها به‌عنوان وام در اختیار عراق قرار می‌گرفت و یا این‌که کویت و عربستان هزینه را می‌پرداختند.

شورای همکاری خلیج فارس که پس از آغاز جنگ تشکیل شد، از حمایت همه جانبه از عراق دریغ نکرد. کمک‌های مالی آن شورا به عراق بالغ بر چهل میلیارد دلار بالغ می‌شود (نصیری‌ارفع، ۱۳۷۰: ۷۷). این کشورها پس از قطع راه عبور و مرور عراق از تنگه هرمز، روزانه پنجاه هزار بشکه نفت خود را به حساب عراق می‌فروختند که عمدتاً از منطقه بی‌طرف بین عربستان و کویت تأمین می‌شد و این روند تا پایان جنگ ادامه داشت (اسلامی، ۱۳۶۹: ۲۵۶) کویت یکی از دولت‌هایی بود که آرزوی زیادی برای شکست ارتش ایران داشت. سفیر این کشور در مراکش در مقاله‌ای می‌نویسد: «با شکست نیروهای ایران، ارتشی که شاه آن را با غرور تمام نسبت به اعراب تربیت کرده بود، پایان می‌یابد و اثرات این شکست برای همیشه باقی خواهد ماند.» (همان) او می‌نویسد: «اگر قوم پارس از خط مرزی عراق عبور کند، این تنها شکست عراق نیست بلکه شکستی برای تمام ملت عرب ... خواهد بود» (همان: ۲۶۵). پس از پایان جنگ، اکثر کشورها به همراهی خود با عراق اعتراف کرده‌اند و بسیاری نیز پس از حمله عراق به کویت اظهار پشیمانی کرده‌اند که در بخش‌های مربوطه در پایان همین فصل به آن می‌پردازیم.

۱۳-۴- سیری کوتاه بر نبرد هشت‌ساله

۱۳-۱-۴- هجوم دشمن و پیشروی در عمق خاک ایران

در مباحث پیشین به اهداف عراق در زمینه‌سازی برای تجاوز اشاره شد و علل پذیرش قرارداد الجزایر و امضای آن با شاه ایران را توضیح دادیم و معلوم شد یکی از اهداف عراق تصرف اروندرود و جزایر سه‌گانه بود. البته بعد از سپری شدن ماه‌های نخست جنگ، عراق بحث جزایر سه‌گانه را رها کرد. عراق پس از امضای معاهده با ایران، هیچ‌گاه به دنبال اجرای کامل آن نبود و چنان‌که پیش‌تر توضیح داده شد، برای این‌که بهانه‌ای داشته باشد، چه قبل از انقلاب و چه پس از انقلاب و قبل از آغاز جنگ، از تحویل و تحول برخی مناطق کوچک مرزی طبق معاهده الجزایر خودداری کرد؛ در حالی‌که طبق معاهده می‌توانست آن‌ها را در اختیار بگیرد؛ اما این کار را نکرد تا این‌که در شهریور ماه ۱۳۵۹ اقدام به اشغال آن مناطق کرد.

صدام حسین دلیل پذیرفتن معاهده را شرایط استثنایی وقت ذکر می‌کند و می‌گوید: «کمبود سلاح و مهمات ارتش عراق - به دلیل جنگ شدید در کردستان - به نقطه بسیار وخیمی رسیده بود. نزدیک بود تجهیزات و سلاح‌های اساسی ما به کل تمام شود و تنها سه بمب سنگین برای نیروی هوایی ما باقی مانده بود. بنابراین از این لحاظ عراق مترصد فرصتی بود که این معاهده را نادیده بگیرد».

تجاوزات عراق از نیمه شهریور ۵۹ شدت بیشتری یافت و سرانجام در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ صدام حسین لغو یک‌جانبه معاهده الجزایر را اعلام کرده و نسخه‌ای از این معاهده را در برابر دوربین‌های تلویزیونی پاره کرد و سرانجام در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ / ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ نیروهای هوایی و زمینی عراق حمله همه‌جانبه‌ای را در سراسر مرز به خاک ایران آغاز کردند (cordesman, 1987: xiv). اهداف عراق از نظر دفتر حقوقی وزارت خارجه؛ لغو قرارداد ۱۹۷۵، تجزیه خوزستان و در نهایت براندازی جمهوری اسلامی ایران بود (دفتر حقوقی وزارت خارجه، ۱۳۶۹: ۱۲۱) و در این راستا هنگام آغاز حمله عراق، مطبوعات و رسانه‌های این کشور اعلام کردند که ارتش عراقی آزادسازی عربستان (خوزستان) را آغاز کرد.

عراق و ایران حدود ۱۶۱۰ کیلومتر مرز خشکی و آبی مشترک دارند، (جوادی‌پور و دیگران، بی‌تا: ۹) اما عمده تلاش قوای عراق در جنوب متمرکز شد. تجاوز عراق با استعداد ۴۸ یگان در قالب تیپ‌ها و لشکرهای زرهی مکانیزه و پیاده و با حمایت ۸۰۰ قبضه توپ و ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضدهوایی، ۳۹۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند بالگرد آغاز شد. در جنوب؛ شهرهای سوسنگرد، اهواز، خرمشهر، آبادان، هویزه، دزفول، دهلران و در جبهه‌های میانی؛ مهران، سومار، نفت‌شهر، قصرشیرین، سرپل‌ذهاب و در شمال غرب مناطقی که ورود و خروج ضدانقلاب را تسهیل می‌کرد مورد حمله قرار گرفت.

لشکرهای یک مکانیزه و ۱۰ زرهی با پیشروی در منطقه غرب رودخانه کرخه، در عرض چهار روز فاصله هشتاد کیلومتری مرز را با رودخانه پشت سر گذاشتند. در محور بستان - سوسنگرد لشکر ۹ زرهی با اشغال «بستان» و محاصره سوسنگرد به نزدیکی اهواز رسید. در جنوب محور غربی اهواز، لشکر ۵ مکانیزه عراقی پس از تصرف «جُفیر» و پادگان حمید تا پانزده کیلومتری اهواز پیشروی کرد (درویدیان، ۱۳۷۶: ۳۱) لشکر ۳ زرهی و تیپ ۳۳ نیروهای مخصوص برای اشغال آبادان و خرمشهر وارد عمل شدند که بر اثر مقاومت‌های مردم و سپاه خرمشهر با حداقل امکانات تا ۴ آبان ۵۹ نتوانستند وارد خرمشهر شوند. مقاومت‌های مردمی نشان داد که جنگ آن‌گونه که رژیم عراق و حامیان او طراحی کرده بودند، ظرف یک هفته پایان نمی‌پذیرد. در شهرهایی که تصرف شدند، کودکان، پیران و زنان به طرز فجیعی قتل‌عام شدند و بسیاری از زنان و دختران مسلمان مورد هتک حرمت قرار گرفتند (اردستانی، ۱۳۷۸: ۸۶). ارتش عراق که در حال پیشروی بود، وقتی متوقف شد که پیشروی بیشتر به دلیل نظامی و مقاومت

مردمی امکان‌پذیر نبود. وزیر دفاع عراق پس از متوقف شدن ارتش عراق اعلام کرد میزان اراضی تحت اشغال عراق بیست هزار کیلومتر مربع و دو برابر خاک لبنان است! (همان: ۸۸). هنگام هجوم عراق، آرایش نظامی قوی در مرزها وجود نداشت. تنها نیروی حاضر در منطقه لشکر ۹۲ زرهی اهواز بود که رزمندگان آن با تمام مشکلات مجبور بودند از دهلران تا آبادان گسترش یافته و در مقابل شش لشکر بسیار مجهز عراقی مقاومت کنند. با پیشروی عراق به طرف اهواز، انبار مهمات لشکر ۹۲ به طرز مرموزی منفجر شد. صدای انفجار و شلیک گلوله‌های منور دشمن به شهر، این شایعه را ایجاد کرد که عراق وارد اهواز شده است. اوضاع به قدری نگران‌کننده بود که از امام کسب تکلیف شد. امام در پاسخ می‌فرماید: «مگر جوانان اهواز مرده‌اند؟!» (نقل به مضمون) پیام امام مبنی بر مقاومت به گوش برادران سپاه اهواز رسید. با فرارسیدن شب، تعدادی از بچه‌های سپاه، آر. پی. جی به دوش به خطوط دشمن در اهواز نزدیک شدند و با تشکیل خطی به طول ۱۴۰۰ متر با دو عدد بی‌سیم در اول و آخر این خط، هجوم به یگان‌های زرهی دشمن را آغاز کردند. این عملیات سپس با حمایت هوانیروز و بخشی از رزمندگان تیپ ۳ لشکر ۹۲ ادامه یافت و با تعقیب ارتش عراق وارد سوسنگرد شدند. در این شهر افراد گروهک خلق عرب و بخشدار و فرماندار منصوب عراق دستگیر و توسط آیت‌الله خلخالی به اعدام محکوم شدند. در این عملیات که به نام شهید «غیور اصلی» معروف شد، عراق ۹۰ کیلومتر به عقب رانده شد (مرکز تحقیقات جنگ سپاه روزشمار جنگ، ۱۳۷۴: ۳۲۵) و شهر اهواز از خطر سقوط نجات یافت.

واکنش جهانی به این جنگ کاملاً به نفع عراق بود. در ۲۶ سپتامبر اولین قطعنامه شورای امنیت صادر شد. جنگ شدید هوایی و زمینی در عمق خاک ایران از طرف این قطعنامه «وضعیت» بین ایران و عراق خوانده شد. این قطعنامه به «نقض صلح» هیچ اشاره‌ای نکرد و فقط از دو کشور خواست از به کار بردن بیشتر زور خودداری کنند (هدایتی خمینی، ۱۳۷۶: ۷). اطلاق واژه «وضعیت» به این معنی است که حالتی بین دو کشور فرض می‌شود که ممکن است به اختلاف و جنگ و اصطکاک بین‌المللی منجر شود، نه حالتی که در آن جنگ و اصطکاک بین‌المللی وجود دارد. بنابراین شورای امنیت به سادگی واقعیت‌های موجود را نادیده گرفت (مصفا و دیگران، ۱۳۶۶: ۹۶) و در حالی که عراق به اعتراف خود دو برابر خاک لبنان، از ایران را اشغال کرده بود، این جنگ را تهدید صلح ندانست؛ زیرا در این صورت باید به

مواد ۳۹ - ۵۰ منشور ملل^۱ متحد متوسل می‌شد که بر اساس این مواد می‌بایست به دفع تجاوز اقدام کند. این قطعنامه هیچ اشاره‌ای به نقض تمامیت ارضی ایران و یا حداقل یکی از طرفین ندارد و حتی پیشنهاد آتش‌بس هم نداد! (هدایتی خمینی، ۱۳۷۶: ۷۷).

در این قطعنامه ترک خاک ایران توسط عراق خواسته نشده بود و درخواست عدم کاربرد بیشتر زور در واقع تشویق ایران به ترک دفاع بود. می‌توان این قطعنامه را به نفع عراق دانست، زیرا پس از تصویب آن و رد قطعنامه توسط ایران با درخواست عقب‌نشینی بی‌قید و شرط عراق، نماینده نروژ خواستار عقب‌نشینی نیروها به مرز بین‌المللی شد، اما عراق ضمن رد آن اعلام کرد عقب‌نشینی مخالف قطعنامه ۴۷۹ می‌باشد که تنها آتش‌بس را خواستار شده است (همان: ۷۹).

در همین روز، یعنی روز ششم جنگ برای خود عراق نیز معلوم شد که به دام خطرناکی پا نهاده است. رادیو لندن در این روز اعلام کرد: «اگر شش روز پیش صدام فکر می‌کرد فرصت برای تحقیر ایران را پیدا کرده و می‌تواند مواضع خود را در عراق تحکیم بخشد و مرد قدرتمند جهان عرب شود، امروز باید در این فکر تجدیدنظر کند. هدف عراق از حمله، بی‌اعتبار کردن رژیم آیت‌الله خمینی (ره) بود ولی به‌نظر می‌رسد هدف مزبور با شکست مواجه شده و برعکس موجب انسجام مردم ایران شده است» (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۳۷۴: ۱۶۹). در روز ۳۴ جنگ در حالی که تعداد کمی از افراد سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در خرمشهر می‌جنگیدند، به دلیل عدم حمایت لازم و نرسیدن نیروهای امدادی، سرانجام خرمشهر به اشغال متجاوزین در آمد و آبادان محاصره شد. هویزه، سوسنگرد، مهران، دهلران، موسیان، قصرشیرین، و نفت شهر به اشغال درآمدند و نیروهای عراق در غرب رودخانه کرخه مستقر شدند. گرچه عملیات متهورانه سپاه، اهواز را از سقوط نجات داد و سوسنگرد موقتاً آزاد شد، اما این شهرها بارها دست به‌دست شد.

۲-۱۳-۴- توقف ارتش عراق تا شکستن حصر آبادان

در طول جنگ عملیات‌های متعددی علیه ارتش عراق انجام شد که شباهتی به عملیات‌های ارتش‌های کلاسیک جهان نداشت. برای توضیح بیشتر مطلب، لازم است به انواع عملیات نظامی و تاکتیک‌های مختلف نیروهای ایران در طول جنگ اشاره شود.

۱- خلاصه این مواد این است که شورای امنیت می‌تواند تجاوز و نقض صلح را احراز کند و برای متوقف ساختن آن اقدامات لازم را در مرحله اول شامل تحریم‌های مختلف اعمال کند و در صورت عدم نتیجه مثبت می‌تواند برای حفظ صلح از قوه قهریه علیه کشور متجاوز استفاده کند.

۱. عملیات چریکی که بیشتر در اوایل جنگ اجرا می‌شد و شامل دستبرد و شبیخون^۱ علیه دشمن است. این نوع عملیات در زمین‌گیر کردن ارتش عراق نقش اساسی داشت و برای گرفتن زمان از دشمن مؤثر بود.

۲. عملیات کلاسیک؛ که از آن جمله در تاریخ ۵۹/۷/۲۳ در غرب دزفول انجام شد. عملیات هوپزه در تاریخ ۵۹/۱۰/۱۵ که به بزرگ‌ترین نبرد تانک‌ها بین لشکر ۱۶ زرهی قزوین و لشکر ۶ زرهی عراق منجر شد (حسینی و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۴۲) و عملیات محور ماهشهر ۵۹/۱۰/۲۰ که آخرین هجوم کلاسیک ارتش ایران بود (کارنامه عملیات سپاهیان اسلام، ۱۳۷۵: ۶). عملیات کلاسیک شرایط خاصی دارد که در آن همه نیروهای خودی که قرار است به حمله دست بزنند، با نیروهای دشمن مقابل سنجیده می‌شوند و برای پیروزی تعداد نیروها و تجهیزات نظامی دو به یک به نفع نیروهای حمله‌کننده در نظر گرفته می‌شود. در این عملیات تکیه اصلی بر نیروی زرهی با حمایت آتش توپخانه است و در آغاز عملیات مواضع دشمن آتش‌باران می‌شود و سپس نیروهای زرهی پیشروی را آغاز می‌کنند. این نوع عملیات فقط در شش ماه اول جنگ چهار بار اجرا شد و هر چهار بار به شکست انجامید و سپس نیروهای خودی با ورود نیروهای مردمی به جنگ ابداعات جدیدی را به کار گرفتند.

۳. عملیات محدود غیر کلاسیک؛ با شیوه‌ای ابداعی مبتنی بر فرهنگ شهادت، شیوه جدیدی بود که در ۲۶ اسفند ۵۹ برای اولین بار در محور سوسنگرد با دویست رزمنده به کار گرفته شد و یک گردان مکانیزه ارتش عراق نابود و ۶۸ نفر به اسارت درآمدند. (همان) تفاوت این عملیات با نوع نخست (عملیات چریکی) گسترده‌تر بودن آن است. در عملیات چریکی ضربه‌ای به دشمن زده می‌شود و نیروها به مواضع خود باز می‌گردند، اما در این عملیات که توسط نیروهای ایرانی ابداع شده بود، ابعاد عملیات و نیروهای عمل‌کننده و منطقه مورد تهاجم از موارد مشابه در عملیات چریکی وسیع‌تر است.

۴. عملیات گسترده غیر کلاسیک؛ (همان: ۱۲) این نوع از عملیات در جنگ تحمیلی - مثل مورد قبلی - ابداع شد و با این‌که دارای حجم بزرگی از نیروها بود و اهداف وسیعی را در نظر داشت، اما از شیوه کلاسیک در آن استفاده نمی‌شد. تکیه اصلی نیروهای پیاده، استفاده از تاریکی شب و به‌کارگیری ادوات زرهی به‌عنوان پشتیبان و تکیه بر فرهنگ شهادت‌طلبی از ویژگی‌های اساسی این نوع عملیات بود. این نوع عملیات با شکستن محاصره آبادان آغاز و تا پایان جنگ از آن استفاده شد.

۱- ر.ک. به کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس؛ چاپ چهارم، تهران: مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۵

از چهار نوع عملیات پیش گفته (چریکی، کلاسیک، غیر کلاسیک محدود و غیر کلاسیک گسترده) حدود یک صد عملیات از آغاز تا پایان جنگ انجام شد (همان ضمیمه). عراق در پایان سه ماه اول جنگ کاملاً زمین گیر شد. دلیل اصلی آن مقاومت‌های مردمی، انسجام نسبی نیروهای ارتش و سپاه پاسداران بود؛ اما رهبری عراق که از جنگ تحمیلی نتیجه مشخصی به دست نیاورده بود، به امید این که رهبران ایران از جنگ خسته شده و شرایط عراق را بپذیرند و پای میز مذاکره حاضر شوند و از سویی امکان هرگونه پیشروی بیشتر از او سلب شده بود؛ به دفاع از مناطق اشغالی پرداخت.

پس از متوقف کردن ارتش عراق، اکنون باید طرح‌های عملیاتی برای آزادی مناطق اشغالی اجرا می‌شد؛ اما اختلاف در جناح‌های سیاسی نظام، رکود در جبهه‌ها را نیز به دنبال داشت. ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت که نیابت فرماندهی کل قوا را نیز به عهده داشت، به روش‌های جنگ انقلابی و به‌کارگیری نیروهای مردمی معتقد نبود و بر جنگ کلاسیک اعتقاد داشت. او به‌عنوان فرمانده کل قوا از چندین ماه قبل از جنگ برای بازسازی و سازماندهی نیروهای ارتش نیز اقدامی خاص به‌عمل نیاورده بود و در هنگام حمله عراق به رغم رشادت نیروهای مردمی، کمک‌های لازم را در اختیار آن‌ها قرار نمی‌داد. گفته می‌شود این عمل یکی از دلایل عمده سقوط خرمشهر بود. عملیات هویزه (نصر) پس از چهار روز نبرد شدید نیروهای زرهی به نتیجه نرسید و با عقب‌نشینی ناپهنگام نیروهای زرهی، ۱۵۰ نفر از دانشجویان پیرو خط امام که پس از تحویل دادن گروگان‌های آمریکایی به جبهه‌ها اعزام شده بودند، در بیابان‌های هویزه به محاصره تانک‌های عراقی درآمده و به طرز فجیعی به شهادت رسیدند.

شکست عملیات «نصر» تنش‌های بزرگ سیاسی را به دنبال داشت؛ زیرا بنی‌صدر که از شیوه اشکانیان در جنگ و گرفتن زمان از دشمن و دادن زمین سخن می‌راند، درواقع هم زمین را داد و هم زمان را. مشکل سیاسی پس از غائله ۱۴ اسفند دانشگاه تهران به اوج خود رسید و امام به‌عنوان رهبر عالی نظام تلاش زیادی کرد که بنی‌صدر را از راهی که پیش گرفته بود، بازدارد؛ اما او با حمایت سازمان مجاهدین خلق و پشت‌گرمی به نیروهای مسلح آن سازمان به تلاش‌های خود و مبارزه با دیگر بخش‌های نظام ادامه داد.

پس از بسته شدن همه راه‌ها، در خرداد ماه ۱۳۶۰ بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا عزل شد و پس از مدتی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت سیاسی او رأی داد و از ریاست جمهوری برکنار شد. با عزل بنی‌صدر^۱، سازمان مجاهدین خلق به قول خود از فاز سیاسی وارد فاز نظامی شد و به بهانه حمایت از

۱- بنی‌صدر تقریباً یک و نیم ماه پس از عزل از ریاست جمهوری با همراهی مسعود رجوی، سرکرده سازمان مجاهدین خلق و خلبان مخصوص شاه به نام «معزی» به کشور فرانسه گریخت.

رئیس‌جمهور، جنگ‌های خیابانی و ترورهای زیادی را سازماندهی کرد که منجر به شهادت بسیاری از افراد مؤثر نظام از جمله آیت‌الله دکتر بهشتی، دکتر باهنر (نخست‌وزیر) و محمدعلی رجایی، رئیس‌جمهور منتخب ملت شد. در طول تابستان ۱۳۶۰ جنگ در جبهه‌ها با دشمن خارجی و جنگ در خیابان‌ها و خانه‌های تیمی با دشمنان داخلی به موازات هم ادامه داشت. با رشادت پاسداران انقلاب، عمده قوای منافقین رو به تحلیل رفت و پس از سه ماه که از شدت زیادی برخوردار بود، فروکش کرد. در جبهه‌های جنگ با عراق هم پس از عزل بنی‌صدر، شیوه جنگ کلاسیک کنار گذاشته شد و اجرای عملیات‌های بزرگ غیرکلاسیک برای آزادی مناطق اشغالی در دستور کار قرار گرفت.

در اوایل مهرماه ۱۳۶۰ که یک‌سال از آغاز جنگ می‌گذشت، پیشروی دشمن کاملاً متوقف و نظام سیاسی کشور با انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری و مهندس میرحسین موسوی به نخست‌وزیری تثبیت شده بود و مردم و دولت آماده ادامه نبرد و بازپس‌گیری مناطق اشغالی بودند.

امام در جلسه‌ای خطاب به اعضای شورای عالی دفاع از رکود جبهه‌ها انتقاد کرد و گفت: «چرا حمله نمی‌کنید، بنی‌صدر هم امروز و فردا می‌کردد... اگر نمی‌خواهید بجنگید، بگویید تا ما تکلیف خودمان را بدانیم» (رودیان؛ ۱۳۷۶: ۵۰). پس از کسب آمادگی لازم در ۵ مهر ۱۳۶۰ عملیات ثامن‌الائمه آغاز شد و پس از یکسال و پنج روز که از جنگ می‌گذشت، در ۴۸ ساعت نبرد، کلیه مواضع دشمن در هم کوبیده شد (همان) و آبادان از محاصره نجات یافت.

نتایج این عملیات ناکامی دشمن را در تحمیل صلح تحمیلی به دنبال داشت، زیرا عراق برگ برنده در مذاکرات احتمالی (محاصره آبادان) را از دست داده بود. کسب اعتماد به نفس برای قوای ایران از نتایج درخشان این عملیات بود و به‌عنوان نقطه عطفی در تحول از جنگ کلاسیک به عملیات گسترده غیرکلاسیک شمرده می‌شد که شیوه جدیدی در جنگ‌های معاصر محسوب می‌شود.

۳-۱۳-۴- شکستن محاصره آبادان تا فتح خرمشهر

دور پیروزی‌های ایران و افول ارتش عراق با عملیات ثامن‌الائمه آغاز شد. این عملیات که از لحاظ انتخاب زمین و تعداد نیروهای شرکت‌کننده تا آن زمان بی‌سابقه بود برخلاف چهار عملیات بزرگ قبلی که به شیوه جنگ کلاسیک انجام شدند بر نیروهای پیاده و حمایت و آتش توپخانه متکی بود. برای ادامه عملیات، لازم بود ارتباط نیروهای عراقی از شمال به جنوب خوزستان قطع شود. از این‌رو در ۸ آذر ۶۰ دو ماه پس از شکستن محاصره آبادان، عملیات «طریق‌القدس» در منطقه بستان به اجرا درآمد. ویژگی‌های این عملیات عبور از مناطق رملی و انهدام دشمن در شهر بستان و هفتاد روستای تابعه بود.

«افرایم کارش» کارشناس نظامی اسرائیل درباره این عملیات می‌گوید: «این تلاش، قدرت برنامه‌ریزی و مهارت‌های فرماندهی و کنترل ایرانی‌ها را به حد وفور افزایش داد» (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۰۳). با انجام این عملیات و تصرف و تأمین تنگه چزابه و قطع ارتباط دشمن از شمال به جنوب (درودیان، ۱۳۷۶: ۵۳). زمینه برای عملیات‌های بعدی و انهدام دشمن در غرب کرخه تا مرز و جنوب اهواز تا خرمشهر فراهم شد.

طرح‌های عملیات با جدیت دنبال می‌شد. تلاش دشمن برای باز پس‌گیری تنگه چزابه پس از چند روز نبرد به نتیجه نرسید و متعاقب آن در سحرگاه اول فروردین ۱۳۶۱ قوای ایران برای انهدام دشمن در غرب کرخه در جبهه شوش و دزفول به‌منظور بیرون آوردن شهرهای شوش و دزفول و پایگاه چهارم شکاری از بُرد توپخانه دشمن (همان: ۵۵) به حرکت درآمدند. برجسته‌ترین ویژگی این عملیات، نمایش یک جنگ مردمی بود، زیرا سازمان رزم سپاه با تشکیل تیپ و قرارگاه دچار تحول جدی شد. همین مسئله علاوه بر فراهم کردن زمینه افزایش جذب و به‌کارگیری نیروهای مردمی و برتری قوای ایران بر عراق، امکان فرماندهی و کنترل و هدایت عملیات‌ها را به نحوی مناسب فراهم ساخت (همان).

در این عملیات بخش‌های وسیعی از سرزمین ایران در غرب شوش و دزفول آزاد شد و حدود هفده هزار نفر عراقی به اسارت درآمدند (همان) و هزاران کشته و مجروح از ارتش عراق به جا ماند. برخی کارشناسان از این عملیات به‌عنوان پیچیده‌ترین تلاش ایران در جنگ تا آن زمان یاد کردند (خونین شهر تا خرمشهر، ۸۰: ۱۳۷۳). تاکتیک‌های جدید نیروهای ایرانی با استفاده از اصول انقلابی با جنگ‌های معمولی تفاوت داشت و شامل حملات پی‌درپی به دشمن با اجرای عملیات محدود و گسترده بود. این تدابیر بهترین راه ممکن در شرایط خاص سیاسی نظامی آن زمان بود؛ چراکه با توجه به ماهیت جمهوری اسلامی و برانگیخته شدن فضای بین‌المللی علیه ایران به هیچ‌وجه جنگ کلاسیک مناسب میدان نبرد نبود. چون با از رده خارج شدن وسایل سنگین نظامی مانند تانک و هواپیما، امکان آن‌که بتوان آن‌ها را جایگزین کرد، وجود نداشت؛ مثلاً در حالی که عراق در طول جنگ توانست صدها فروند هواپیما دریافت کند، ایران نتوانست حتی یک فروند هواپیما به دست بیاورد. بنابراین عملیات غیرکلاسیک بیشتر با سلاح‌های نیمه‌سنگین که خرید و ساخت آن تا حدودی ممکن بود انجام می‌شد. در واقع مردم ایران اصل نبرد تانک با تانک را تغییر داده و نبرد را به‌صورت تن با تانک پیش بردند؛ تانک‌های دشمن در دام آر. پی. جی‌زن‌های رزمنده می‌افتاد و نابود می‌شد. از تانک‌های خودی نیز برای حمایت نیروی پیاده استفاده می‌شد. با این روش حداکثر صرفه‌جویی به عمل می‌آمد و تانک‌ها و هواپیماهای موجود حفظ می‌شد.

پس از عملیات فتح‌المبین و آزادسازی غرب کرخه تا حدود مرز بین‌المللی، به‌طور طبیعی هدف بعدی شهر راهبردی خرمشهر بود.

عملیات آزادسازی خرمشهر، «بیت‌المقدس» نام گرفت. این عملیات به هیچ‌وجه برای عراق غیرمنتظره نبود و حداقل یک ماه قبل از آغاز آن، عراق از تاریخ این عملیات مطلع شده بود. به دنبال بحث‌های طولانی سرانجام عملیات مشترک ارتش و سپاه در سحرگاه دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ (۳۰ آوریل ۱۹۸۲) آغاز شد (درویان، ۱۳۷۶: ۵۸). در این عملیات سپاه بین یکصد تا یکصد و بیست گردان نیرو وارد عمل کرد. توان رزمی سپاه در این نبرد نسبت به عملیات حصر آبادان (برابر شده بود همان) و ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز ۶۱ گردان نیرو به کار گرفت (بختیاری و معین‌پور، ۱۳۷۳: ۴۹) ارتش عراق ۱۰ تیپ رزمی، پنج تیپ مکانیزه، هفده تیپ پیاده، هفت گردان کماندویی و سی گردان توپخانه در منطقه مستقر کرده بود که همراه با یگان‌های مانوری دشمن (پیاده، مکانیزه و رزمی) با استعداد بیش از ۱۲۰ گردان در مقایسه با ۱۹۵ گردان نیروهای جمهوری اسلامی، توان رزمی نیروهای دو طرف حدود دو به یک به نفع عراق بود (همان: ۵۴). این عملیات نتیجه‌ای بسیار درخشان داشت. علاوه بر خرمشهر ۵۴۰۰ کیلومتر از خاک ایران آزاد شد. تلفات عراق ۱۶ هزار کشته، ۱۹۴۱۴ نفر اسیر که ۱۳۸۷۳ نفر از آنان در داخل خرمشهر اسیر شدند، انهدام شصت فروند هواپیما، سی فروند بالگرد، ۴۱۸ دستگاه تانک و ۴۹ دستگاه خودرو گزارش شده است. ۱۰۵ دستگاه تانک و ۵۶ دستگاه خودرو نیز به غنیمت درآمد (همان: ۱۶۸).

فتح خرمشهر انعکاس جهانی داشت و آزادی آن از لحاظ نظامی نقطه عطفی در جنگ شناخته شد؛ زیرا از نظر سیاسی عراق با از دست دادن خرمشهر تکیه‌گاهش را برای مذاکره از دست داد (روزنامه اطلاعات، ۶۱/۳/۱۹). در پی این پیروزی حامیان عراق تلاش‌های وسیعی را آغاز کردند تا بدون در نظر گرفتن حق ایران مبنی بر شناسایی متجاوز و تبعات ناشی از آن، آتش‌بسی را به ایران تحمیل کنند. کمیته روابط خارجی آمریکا در گزارشی پیروزی ایران را نتیجه تجدید قوای نیروهای ایرانی، نیروی انسانی بیشتر ایران و هماهنگی بهتر ارتش منظم ایران و پاسداران انقلاب دانست (رودیان، ۱۳۷۶: ۵۹). اگر قسمت آخر این گزارش صحیح باشد، قسمت نخست آن صحیح نیست؛ زیرا همان‌گونه که دیدیم قوای عراق دو برابر قوای ایران بود.

دوازده روز پس از فتح خرمشهر، اسرائیل به خاک لبنان حمله کرد. بنابراین فشار زیادی متوجه ایران شد که صلح را بپذیرد. این پیشنهادها هیچ یک حقوق ایران را تأمین نمی‌کرد و بدون پرداختن به مسائلی چون آغاز کننده جنگ، خواهان آتش‌بس بود. از سویی بحث کمک ایران به سوریه مطرح شد.

آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود می‌نویسد: «رئیس‌جمهور به منزل ما آمدند و با هم به دیدار امام رفتیم. راجع به کمک به سوریه در مقابل اسرائیل مذاکره کردیم. امام (ره) با حضور ما در جبهه سوریه با شرایط موجود مخالفند و معتقدند که عرب‌ها جدی جنگ نخواهند کرد و درگیری بیشتر ما (با اسرائیل) باعث می‌شود که در جنگ خودمان دچار وقفه شویم و در هر دو به جایی نرسیم (روزنامه جمهوری اسلامی، ۸۰/۲/۸ خاطرات هاشمی رفسنجانی؛ پس از بحران). بنابراین امام در این مرحله از تجزیه نیروهای خودی جلوگیری کردند و اجازه ندادند دشمن از این فرصت استفاده کند.

یکی از عمده تلاش‌کنندگان برای آتش‌بس آمریکا بود، به‌خصوص که این کشور موازنه قوای سیاسی - نظامی ایران را مغایر با نقش «هژمونیک» خود در صحنه بین‌الملل می‌دانست. تصمیم جامعه جهانی حامی عراق، پایان جنگ بدون هیچ امتیازی به ایران بود و خواسته آن‌ها این بود که جنگ پایان پذیرد. ضمن این‌که هیچ تضمینی برای امنیت مرزهای ایران با توجه به بی‌اعتباری قول و قرارهای حزب بعث وجود نداشت.

۴-۱۳-۴- علل تداوم جنگ

ایران به دنبال صلح شرافتمندانه بود^۱ و بحث فقط آزادی خرمشهر نبود. قرارداد الجزایر باید تثبیت می‌شد و عراق مواضع روشنی در این‌باره نداشت و عقب‌نشینی نکردن عراق از ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران؛ از جمله «نفت شهر» و «خسروی» عدم‌صداقت عراق را نشان می‌داد. از طرفی پذیرش متجاوز بودن عراق توسط جامعه جهانی و تبعات ناشی از آن، احتمال پرداخت غرامت به ایران را در پی داشت که پیروزی کامل ایران محسوب می‌شد و به این معنی بود که ایران ضعیف اول جنگ، عراق را از بیست هزار کیلومتر از خاک خود رانده و از نظر سیاسی نیز جامعه جهانی او را به‌عنوان متجاوز معرفی کرده است؛ مسئله‌ای که جامعه جهانی زیربار آن نمی‌رفت؛ زیرا پیروزی ایران موقعیت این کشور را تا حد موقعیت قبل از انقلاب اسلامی در خلیج فارس بالا می‌برد، اما این‌بار با تکیه بر قدرت مردمی خود، نه حمایت آمریکا. این مسئله نه خوشایند غرب بود و نه شرق و نه کشورهای منطقه. بنابراین شرایط ایران پذیرفته نشد و حامیان عراق در شورای امنیت همچنان بر آتش‌بس تأکید می‌کردند (درویان، ۱۳۷۶: ۶۳) و نه بر یک صلح عادلانه.

از نظر منطقی، غرور ملی و افکار عمومی ملت ایران این اجازه را نمی‌داد دشمنی که آمده و در

۱- برای توضیح بیشتر و آگاهی از نظر امام (ره) درباره صلح رجوع کنید به بحث نخست همین فصل.

مدت دو سال پنج استان کشور را ویران کرده و باعث جرح و قتل ده‌ها هزار نفر شده، اکنون که شکست خورده بی‌هیچ تعهدی و بدون هیچ سؤال و جوابی و بدون هیچ تضمینی مبنی بر عدم تجاوز در آینده، در پی کار خود برود.

بنابراین در صورت پذیرش آتش‌بس، ایران باید همچنان که تحمیل جنگ را تجربه کرد؛ تحمیل صلح بدتر از جنگ را هم می‌پذیرفت و در خاک خود توقف می‌کرد و منتظر تحولات آینده می‌ماند، چون عراق هیچ یک از بهانه‌های جنگ را رها نکرده بود و هیچ تضمینی برای عدم تجاوز مجدد وجود نداشت. مسئولین کشور بر تأمین حق ملت ایران و تضمین برای جلوگیری از هجوم مجدد تأکید داشتند. این درخواست با توجه به سیاست قدرت‌های بزرگ در جلوگیری از ارائه امتیاز به ایران، به معنی آغاز دوره جدیدی از جنگ بود (همان).

آقای هاشمی در خاطرات خود می‌نویسد: «برای تصمیم‌گیری نهایی در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ جلسه‌ای با حضور اعضای شورای عالی دفاع و فرماندهان اصلی جبهه‌ها در محضر امام (ره) تشکیل شد. امام خواستار ادامه جنگ در مرزها بود، اما نظامیان این امر را غیرممکن می‌دانستند و سرانجام امام پذیرفتند که ادامه جنگ در مرزها منطبق نظامی ندارد، ولی تأکید کردند در ورود به خاک عراق باید مناطقی انتخاب شود که مردم حضور نداشته باشند.^۱ بنابراین همه تلاش‌های ایران در زمینه نظامی - سیاسی، از فتح خرمشهر تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ با هدف تأمین یک صلح واقعی بود (درودیان، ۱۳۷۹: ۱۴۹). راهبرد ایران ادامه جنگ با هدف کسب یک پیروزی نظامی در یک عملیات بزرگ برای وادار کردن عراق به پذیرش خواست‌های منطقی ایران مبنی بر شناسایی متجاوز و پرداخت خسارات جنگ بود و این چیزی بود که حامیان عراق از آن جلوگیری می‌کردند.

از طرفی هم با برتری به‌دست آمده و موقعیت برتر نیروهای ایران در جنگ، چشم‌پوشی از خواسته‌های به‌جا و رها کردن دشمن نیز ممکن نبود. ماندن بر سر مرز و ادامه جنگ نیز از نظر نظامی امکان نداشت. از این رو امام (ره) پس از تردید اولیه درباره ادامه جنگ در خاک عراق، با استماع دلایل نظامیان به ادامه جنگ متقاعد شدند (همان). چراکه برای رسیدن به صلح، امتیازی لازم بود و این امتیاز در حالت ادامه جنگ در مرزها امکان نداشت به دست بیاید و از طرفی هم هیچ پیشنهاد صلحی مطرح نشده بود (درودیان، ۱۳۷۶: ۶۴). آقای هاشمی در خصوص شایعه پیشنهادهای کشورهای عربی مبنی بر پرداخت خسارت به ایران می‌گوید: «من شنیدم سفیر ایتالیا چنین پیامی آورده اما همه این‌ها غیررسمی

۱- ر.ک.به خاطرات هاشمی رفسنجانی؛ پس از بحران.

بود و باز تأکید بر آتش‌بس بوده، نه صلح. و پذیرش آتش‌بس به معنی چشم‌پوشی از ابروندرد و آغاز یک دوره مسابقه تسلیحاتی بود که برای ایران نمی‌توانست قابل قبول باشد. وضع به همین منوال ادامه داشت تا پنج سال از آزادی خرمشهر گذشت و باز در این مدت هیچ پیشنهاد صلحی داده نشد. البته قطعنامه‌هایی صادر شده که همه آن‌ها پیشنهاد آتش‌بس داشتند و موضوع آن‌ها صلح نبود (هفته‌نامه ایران جوان، ۵/ ۱۲/ ۱۳۷۹؛ شماره ۱۳۲، مصاحبه با محسن رضایی). بنابراین واقعیت این بود که برای به دست آوردن حداقل تضمین برای آینده، جنگ ادامه یافت.

۵-۱۳-۴- ادامه جنگ و تعقیب دشمن برای صلح شرافت‌مندانه، پس از فتح خرمشهر

در ششمین روز جنگ، قطعنامه ۴۷۹ شورای امنیت صادر شد. این قطعنامه به دلیل محکوم نکردن تجاوز عراق، از سوی ایران رد شد. از این مقطع زمانی به بعد تا فتح خرمشهر شورای امنیت را ساکت می‌بینیم. این شورا در برابر حملات موشکی به شهرها و بمباران مناطق مسکونی و در اشغال نگه‌داشتن بیش از بیست هزار کیلومتر از خاک ایران سکوت کرد و هیچ‌یک از این موارد را نقض صلح ندانست، اما پس از آزادی مناطق اشغالی در عملیات‌های ثامن‌الائمه، طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس، در دومین قطعنامه خود با شماره ۵۱۴ پس از حدود ۲۲ ماه سکوت دوباره به یاد جنگ ایران و عراق افتاد.

بدین ترتیب قدرت نظامی ایران باعث شد که شورا به درخواست اردن تشکیل جلسه دهد و در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲/ ۲۱ تیرماه ۱۳۶۱ قطعنامه ۵۱۴ را تصویب کند (همان). این قطعنامه خواهان عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی است؛ چیزی که قسمت اعظم آن به دست توانای ایرانیان انجام شده بود و معلوم نیست که چرا شورا به هنگام اشغال یازده شهر ایران، به فکر عقب‌نشینی نیروها نیفتاد. در این مدت طولانی که در تاریخ شورای امنیت بی سابقه است، شورا هیچ جلسه‌ای درباره جنگ ایران و عراق تشکیل نداد و هیچ اقدامی نکرد تا نشان دهد به انجام وظایف قانونی خود برای برقراری صلح علاقمند است (هدایتی خمینی، ۱۳۷۶: ۸۳). این قطعنامه هیچ اشاره‌ای به تجاوز انجام شده ندارد و برای شناسایی متجاوز وعده‌ای نمی‌دهد. از این رو ایران که تا حدود دو ماه پس از آزادی خرمشهر نیم‌نگاهی به جامعه بین‌المللی و نگاهی به صحنه درگیری داشت، پس از آن که قطعنامه ۵۱۴ منتشر شد و در آن پیش از آن که به صلح و امنیت توجه شود، نجات عراق و گرفتن زمان از ایران برای غلبه عراق بر شرایط موجود و جمع و جور کردن ارتش آن کشور جهت مقابله مطمع نظر بود، (پارسادوست، ۱۳۷۱: ۳۲۷) بنابراین با ناامیدی از سازمان ملل و اقدامات بین‌المللی، دو روز پس از تصویب قطعنامه ۵۱۴، در ۲۳ تیر ۱۳۶۱

عملیات رمضان را آغاز کرد. این عملیات داخل خاک عراق و در اطراف بصره به اجرا در آمد (اردستانی، ۱۳۷۶: ۱۳۰). استراتژی جدید ایران مطابق حقوق بین‌الملل و بر اساس دفاع مشروع قابل تبیین است؛ زیرا در قوانین بین‌المللی پذیرفته شده است که به محض آنکه قلمرو مورد تهاجم آزاد شود، دفاع مشروع ممکن است تا داخل خاک دولت متجاوز ادامه یابد و تا امحای کلیه امکانات و وسایل جنگی دولت متجاوز دنبال شود (همان). پس تا وقتی که شورای امنیت اقدامات لازم جهت متوقف ساختن متجاوز را به عمل نیاورده بود، دفاع مشروع می‌توانست ادامه داشته باشد. دولتی که در مقام دفاع مشروع است، حق دارد ارتش متجاوز را در هم شکسته و نابود کند. در صورتی که سازمان‌های بین‌المللی به نحو مؤثرتری در جهت محافظت از قربانی تجاوز دخالت نکنند، دفاع کننده حق دارد شرایطی جهت جلوگیری از تکرار مقررات احتمالی و تجاوزات آینده به متجاوز تحمیل کند (همان: ۱۳۰). به نقل از جمشید ممتاز، بازشناسی جنبه‌های دفاع و تجاوز در جنگ ایران و عراق). شرایط بین‌المللی نشان می‌داد هیچ اراده‌ای برای پذیرفتن یک صلح شرافتمندانه وجود ندارد. عراق نیز به پشت‌گرمی این حمایت‌ها حاضر نبود شرایط ایران را بپذیرد. رها کردن جنگ در آن مقطع به دلیل بی‌اعتمادی به صدام حسین که احتمال ماجراجویی جدید از سوی او دور از نظر نبود، کار عاقلانه‌ای محسوب نمی‌شد. بنابراین ایران استراتژی تعقیب متجاوز را دنبال کرد (دفتر حقوقی وزارت خارجه، ۱۳۶۹: ۴۹-۵۰). و چنان که گفته شد، عملیات رمضان را در شرق بصره به اجرا گذاشت؛ اما این عملیات به دلیل گرمای بیش از حد و مسلح شدن زمین توسط عراق در فرصت دو ماهه پس از فتح خرمشهر که باعث شده بود عراق موقعیت بهتری کسب کند به اهدافش نرسید. در ۸ مهر ۶۱ عملیات مسلم‌بن‌عقیل در سومار به اجرا درآمد که در این عملیات ارتفاعات مشرف به شهر مندلی عراق آزاد شد و پس از این عملیات قطعه‌نامه سوم شورای امنیت درباره جنگ دو کشور با شماره ۵۲۲ به تصویب رسید که از نظر ماهوی تفاوتی با قطعه‌نامه‌های پیشین نداشت و به همین دلیل عراق آن را پذیرفت و ایران آن را رد کرد و سپس عملیات‌های والفجر ۱، ۲، ۳ و ۴ به اجرا در آمد و با این‌که هر یک دستاوردهای خوبی داشت اما هیچ یک در حدی نبودند که در سرنوشت جنگ تأثیر تعیین کننده داشته باشند (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۳۰). در ۹ آبان ۶۲ قطعه‌نامه ۵۴۰ به تصویب رسید و تنها تفاوت آن با قطعه‌نامه‌های پیشین این بود که در مقدمه آن به لزوم بررسی واقع‌بینانه علل جنگ توجه شده بود، اما اشاره‌ای به نقض صلح نداشت (همان: ۹۴-۹۵ با تلخیص). پس از بیرون راندن نسبی عراق از خاک ایران و اجرای عملیات در خاک عراق و عدم موفقیت لازم، فرماندهی جنگ به این نتیجه رسید که شیوه جنگیدن را باید تغییر داد. چون جنگ در خاک عراق با جنگ در خاک ایران متفاوت بود؛ از طرفی ارتش

عراق با گسترش سازمان رزم خود قدرت زیادی یافته بود و از سوی دیگر با مسلح کردن زمین و ایجاد مناطق وسیع مین‌گذاری شده و انواع موانع مصنوعی در پشت این موانع پنهان شده و هرگونه حمله‌ای را دفع می‌کرد. بنابراین فرماندهان ایرانی دست به ابتکار جدید زده و منطقه هورالهوریزه را برای نبرد انتخاب کردند که به دلیل وسعت زیاد و باتلاقی بودن آن، نیروی زرهی دشمن نمی‌توانست در آن به مانور بپردازد. درواقع ابتکار عمل جایگزین منابع و امکانات نظامی شد؛ چراکه برای پیش‌برد جنگ و تسلیم نشدن به دشمن و حامیانش، چاره‌ای جز انکاء بر ابتکار عمل و بر کردن خلأ منبع نظامی وجود نداشت (همان: ۹۹-۱۰۰ با تلخیص). عملیات «خبیر» در منطقه هور به اجرا درآمد و به تصرف جزایر مجنون با پنجاه حلقه چاه نفت انجامید. این عملیات که در سوم اسفند ۱۳۶۲ اجرا شد، توانایی عراق در عقب راندن نیروهای خودی را مورد تردید قرار داد و شگفتی ناظران را از قابلیت‌های طرح‌ریزی تهاجمی ایران برانگیخت (اردستانی، ۱۳۷۴: ۸۶-۸۷). عراق در این عملیات به‌طور وسیع از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد که از بالگردهای تهاجمی ساخت «فرانسه و شوروی» شلیک می‌شد، (درودیان: ۸۶) و همه اهداف عملیات محقق نشد.

عملیات بزرگ دیگری که در شرق دجله انجام شد و هدف آن تصرف و تأمین این منطقه بود، عملیات «بدر» نام داشت. در این عملیات دشمن بیش از گذشته از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. فقط در پنج روز از ۲۲ تا ۲۷ اسفند ۱۳۶۳، سی مورد انواع سلاح شیمیایی به کار برده شد (آر. تیمرن؛ ۱۳۷۳: ۲۷۴-۲۹۱ با تلخیص). یک کارشناس آمریکایی درباره این عملیات گفت: «این عملیات یکی از مشکل‌ترین و خطرناک‌ترین عملیات رزمی محسوب می‌شود و روی آن‌ها که هنوز فکر می‌کردند ایرانیان یک مشت افراد بی دست و پا هستند، تأثیر معکوس دارد» (درودیان، ۱۳۷۶: ۱۱۵). این عملیات در مرحله آفند، بسیار موفق بود و نیروهای ایرانی به خوبی در شرق دجله و منطقه «القرنه» استقرار یافتند، اما در مرحله پدافند از منطقه آزاد شده، به دلیل عدم حمایت هوایی به خاطر مشکلات تسلیحاتی نیروی هوایی و آتش شدید توپخانه، فعالیت شدید هوایی دشمن و بمباران‌های وسیع شیمیایی موفقیت حاصل نشد و نگهداری مناطق تصرف شده ممکن نگردید. جنگ شهرها در این مرحله به شدت ادامه داشت و ایران نیز پس از چند سال خویشتن‌داری و عدم حمله متقابل به شهرهای عراق، سرانجام ناچار به مقابله شد و شهرهای کرکوک و بغداد را هدف موشک قرار داد. نخستین موشک شلیک شده به بغداد، در ساعت ۳:۲۰ دقیقه بامداد ۲۳ اسفند ۱۳۶۳، بانک «رافدین» عراق را در این شهر نابود کرد.

در زمستان ۱۳۶۵ عملیات بزرگ والفجر ۸ در ۲۰ بهمن‌ماه به قصد فتح بندر «فاو» آغاز شد. هدف

اصلی عملیات کسب یک پیروزی چشمگیر و وادار کردن شورای امنیت به پذیرش خواسته‌های ایران مبنی بر شناسایی متجاوز و آغازگر جنگ و در واقع یک صلح عادلانه بود که ایران بعد از فتح خرمشهر همواره دنبال آن بود (همان: ۱۱۴). در این عملیات نیروهای ایرانی در مدت کوتاهی از رود خروشان اروند عبور کرده و با تصرف بندر «فاو» شگفتی جهانیان را برانگیختند. عراق سراسیمه با همه واحدهای خود از جمله گارد ریاست جمهوری، تک‌های متعددی را به اجرا گذاشت و در طی ۷۵ روز ادامه حملات، موفق به دفع ایرانیان نشد، اما شورای امنیت و حامیان عراق فشار بیشتری به ایران وارد آوردند. چون این عملیات آن‌ها را به این نتیجه رسانید که باید ایران را ضعیف کنند تا مجبور به عدول از مواضع خود شده و آتش بس را بپذیرد. در واقع به جای اقدام جهت تشکیل گروهی برای شناسایی متجاوز، فشار حامیان عراق بر ایران برای گذشتن از این خواسته متمرکز شد.

راهبرد عراق در این مرحله گسترش جنگ و کشیدن پای دیگران به میدان نبرد بود. البته این استراتژی در سال ۱۳۶۳ آغاز شده بود که عراق با اعلام خلیج فارس و محدوده بنادر ایران به عنوان منطقه جنگی، کشتی‌های عازم بنادر ایران را هدف قرار می‌داد. با این هدف، عراق در فاصله ۱۵ اوت ۱۹۸۵ تا آخر دسامبر آن سال (۲۴ مرداد ۶۴ تا ۹ بهمن ۶۴) شصت بار به جزیره خارک حمله کرد (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۲۸). در راستای افزایش حمایت از عراق، شوروی به ارزیابی این شکست‌ها پرداخت و شیوه دفاع متحرک را به عراق پیشنهاد کرد. کمک‌های شوروی در این مرحله برجسته‌تر از کمک‌های دیگر کشورها بود و تا اندازه‌ای در سرنوشت جنگ مؤثر واقع شد. یکی دیگر از نتایج این عملیات صدور قطعنامه ۵۸۲ توسط شورای امنیت بود. در این قطعنامه از طولانی شدن درگیری اظهار نگرانی شدید شده است و بدون این که از آغاز تجاوز و متجاوز سخنی به میان آید، (مصباحی، ۱۳۶۸: ۳۳۶) اشغال سرزمین کشورها را توسط دیگران غیرقابل قبول می‌داند! گویی این که اشغال بیست هزار کیلومتر مربع از خاک ایران، اشغال سرزمین با زور نبود که شورای امنیت در مقابل آن سکوت کرد! این مسئله به روشنی عدم بی‌طرفی شورای امنیت را ثابت می‌کند. (هدایتی‌خمینی؛ ۱۳۷۶: ۱۱۹ با تلخیص) راهبرد دفاع متحرک عراق با بازپس‌گیری «مهران» در عملیات کربلای یک در تاریخ ۶۵/۴/۹ و عملیات والفجر ۲ در حاج‌عمران (شمال غرب) در تاریخ ۶۵/۶/۱۰ و کربلای ۱۰ در ۶۵/۶/۱۱ به شکست انجامید. این عملیات‌ها با این که نتایج مطلوبی در پی داشتند اما تعیین‌کننده سرنوشت جنگ نبودند. شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۸۸ را در اکتبر ۱۹۸۶ (۶۵/۷/۱۶) تصویب کرد (همان: ۱۱۲ با تلخیص) این قطعنامه نیز هدف تازه‌ای در بر نداشت. وزارت خارجه ایران در پاسخ مفصلی به اقدامات شورا اعتراض کرد

و تفاوت اقدام شورای امنیت را در هنگام اشغال خاک ایران و هنگام بیرون راندن عراق یادآور شد و عنوان کرد چگونه اشغال خاک ایران، شورای امنیت را نگران به خطر افتادن صلح نکرد؟ اما اخراج دشمن از این مناطق شورای امنیت را به یاد صلح می‌اندازد؟ این نامه پس از ارائه دلایل مفصل با اشاره به اهداف عراق در تجزیه خاک ایران، درخواست آتش‌بس را بدون تضمین صلح، فرصتی برای بازسازی ارتش عراق می‌داند.^۴ مدتی پس از عملیات «فتح فاو»، «مک فارلین» به‌عنوان نماینده رئیس‌جمهور آمریکا به‌طور مخفیانه به ایران آمد و با مقامات وزارت خارجه به مذاکره پرداخت. او که خود را در حد یک وزیر و فرستاده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا می‌دانست، خواهان ملاقات با مقامات عالی نظام بود؛ اما این درخواست پذیرفته نشد. با افشای این ماجرا در پاییز همان سال^۵ مشکل بزرگی برای دولت آمریکا پیش آمد که قبلاً در این باره توضیح داده شد. دولت آمریکا برای رهایی از این رسوایی و جلب اعتماد کشورهای عرب، به‌طور رسمی اعلام کرد با هدف جلوگیری از پیروزی‌های ایران، کمک‌های جاسوسی به عراق داده است (همان: ۱۱۷). پس از این ماجرا دولت آمریکا با جدیت بیشتری به حمایت از عراق برخاست. عراق با حمایت اطلاعاتی آمریکا توانست برای اولین بار پایانه نفتی ایران در جزیره «سیری» را بمباران کند. این حمله با هدف قطع صادرات نفتی ایران و با سوخت‌گیری در آسمان انجام شد. در حالی که صادرات نفت ایران هر روز با محدودیت تازه‌ای مواجه می‌شد، صادرات نفت عراق از خط لوله جدیدی که از خاک عربستان می‌گذشت، رونق تازه‌ای یافته بود. احداث این خط لوله به یک شرکت آمریکایی واگذار شده بود تا از حمله احتمالی اسرائیل در امان باشد (درودیان، ۱۳۷۶: ۱۶۹). اقدامات عراق در گسترش جنگ به دریا و حمله به نفتکش‌ها اصولاً باید افزایش قیمت نفت را به دنبال می‌داشت، اما اشباع بازار نفت توسط سعودی‌ها نفت را به کمترین قیمت ممکن رسانید. سقوط بیش از پیش قیمت نفت از یک‌سو، مشکلات معیشتی مردم را افزایش می‌داد و از سوی دیگر خرید تسلیحات را برای نیروهای مسلح با مشکل مواجه می‌کرد. ایران هنوز مصمم بود با یک عملیات بزرگ وضع جنگ را به حدی برساند که جامعه جهانی شرایط ایران را بپذیرد. بنابراین عملیات کربلای ۴ در ۶۵/۱۰/۳ در غرب خرمشهر به اجرا درآمد اما پس از چند ساعت به دلیل اطلاعات ارائه شده توسط آمریکا به عراق متوقف شد. به دلیل لزوم شکست بن‌بست جنگ، ادامه عملیات ضروری به‌نظر می‌رسید و از طرفی اطلاعات نشان می‌داد که عراق قصد حمله به فاو را دارد. بنابراین در حالی که دشمن تصور نمی‌کرد در ظرف مدت کوتاهی پس از عملیات پیش گفته، عملیات دیگری با وسعت زیادی انجام پذیرد، در ۱۹ بهمن ۶۵

* برای توضیح بیشتر رجوع شود به عباس هدایتی‌خمینی؛ شورای امنیت، جنگ تحمیلی.

عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه آغاز شد. موانع و استحکامات عراق در منطقه شلمچه بسیار پیچیده بود. پس از موانعی چون آب و کمین‌های متعدد، خط اول دفاعی عراق شروع می‌شد که شامل دژی به عرض پانزده متر و ارتفاع چهار متر بود و یک طرف آن را سنگرهای بتونی و سمت مقابل سنگرهای دیده‌بانی، انبار مهمات و سنگرهای تانک تشکیل می‌داد (Cordesman, 1984). خطوط دفاعی دیگر عراق گذشته از خط اول با شیوه‌ای تقریباً مشابه آن از هفت خط تشکیل می‌شد که هر یک با فاصله کوتاهی از دیگری و به موازات آن از شرق به غرب امتداد داشت. با توجه به این استحکامات و هوشیاری و حساسیت دشمن، شکستن این خط غیرقابل تصور تلقی می‌شد، اما تجربه موفق لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) و لشکر ۱۹ فجر در عملیات کربلای چهار در محور شلمچه که از شکستن خط اول (دژ) به‌دست آمده بود، ذهن فرمانده سپاه را جلب کرد (درودیان، ۱۳۷۶: ۴-۵). بنابراین برخلاف آرایش پیچیده عراق که از شرق به غرب طراحی شده بود، حمله ایران از شمال به جنوب انجام شد تا به‌طور مستقیم با موانع و خطوط دشمن برخورد نکند. با این‌که جهت حمله، مخالف آرایش دفاعی عراق بود اما نبرد سختی در گرفت و از آن‌جا که هر گام به پیش، قدمی به سوی بصره بود، ارتش عراق با تمام توان به مقابله پرداخت و بیش از ۱۳۰ یگان (لشکر و تیپ) را به میدان آورد. در حالی‌که یگان‌های حمله‌کننده سپاه که اکثریت موجودی سپاه را تشکیل می‌داد، بیش از ۳۰ یگان نبود. توپخانه خودی آتش برحجمی را روی مواضع دشمن ریخت. شدت آتش دو طرف به حدی بود که هیچ چیز به روی زمین سالم نماند. مقدار گازهای موجود در هوا به حدی بود که تنفس را مشکل می‌ساخت (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۵۹). سرانجام پس از نبردی سخت در طول چند هفته همه موانع دشمن در هم شکسته شد و عراق به غرب «نهر جاسم» عقب‌نشینی کرد و نیروهای ایرانی در شرق نهر جاسم مستقر شدند. از ۱۳۲ یگان دشمن ۵۵ تیپ صددرصد منهدم شد و ۶۷ تیپ بیشتر از پنجاه درصد؛ مابقی آن‌ها بین ۱۰ تا ۳۵ درصد خسارت دیدند. ۸۷۰ دستگاه تانک، ۱۸۰ قبضه توپ، صد دستگاه خودرو و ۴۵ فروند هواپیمای دشمن منهدم شدند. تعداد غنایم به‌دست آمده؛ ۲۳۰ دستگاه تانک، ۲۰ قبضه توپ، ۲۰۰ دستگاه خودرو، ۱۰۰ دستگاه وسایل مهندسی و ۱۰۰ قبضه توپ ضدهوایی به ثبت رسید و بیش از ۹۰ هزار نفر از دشمن کشته و زخمی شدند (همان: ۱۶۰).

این عملیات دستاورد سیاسی مهمی داشت و این فرضیه را که احتمال پیروزی نظامی ایران علی‌رغم همه تدابیر اندیشیده شده وجود دارد، تقویت کرد. این عملیات، سرانجام شورای امنیت را بر آن داشت که در قطعنامه ۵۹۸ تا حدودی نظرات ایران را لحاظ کند و در کنار فشارهای اقتصادی، سیاسی و

نظامی که از آن پس افزایش یافت، قطعنامه‌ای را به تصویب برساند که در آن خواسته‌های ایران نیز گنجانیده شده بود (همان). برای اولین بار این قطعنامه به نفع عراق تنظیم نشده بود؛ اما عراق آن را پذیرفت و امیدوار بود که هنگام اجرای آن با حمایت حامیان خود بر سر راه خواسته‌های ایران مانع ایجاد کند. قطعنامه ۵۹۸ در ۲۹ تیر ۱۳۶۶/۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ با اتفاق آرا به تصویب رسید. ایران در پی رفع ابهام از قطعنامه در مورد بندهای مربوط به عقب‌نشینی و شناسایی متجاوز بود و از تصویب آن تا یک‌سال مشغول مذاکره با سازمان ملل بود و در این راه به پیشرفت‌هایی نیز دست یافت.*

روزنامه نیویورک تایمز درباره این عملیات نوشت: «لینک کفه ترازو به نفع ایران چرخیده و عراق از برابری با نیروهای ایران عاجز مانده نه فقط آمریکا و متحدانش، بلکه شوروی هم خود را در آستانه بازندگی می‌بیند» (درویدیان، ۱۳۷۶: ۱۹۶). عملیات کربلای ۵ از یک طرف باعث عزم شورای امنیت در دادن حداقل امتیاز به ایران شد و از سوی قدرتهای بزرگ مصمم شدند در صورت نپذیرفتن ایران، بر فشارهای خود از جمله تحریم رسمی تسلیحاتی ایران و در صورت لزوم درگیری نظامی بیفزایند. این تفکر، در جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس از تابستان ۱۳۶۶ تا سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران در تیر ۱۳۶۷ به عینیت رسید که در بخش حامیان عراق در اوایل همین فصل آمد.

۶-۱۳-۴- تغییر اوضاع جبهه‌های جنگ به ضرر ایران

در پی‌گیری راهبرد عدم رکود در جنگ و در دست نگهداشتن ابتکار عمل، نیروهای ایرانی می‌بایست عملیات‌ها را ادامه می‌دادند، اما اجرای عملیات در جنوب ممکن نبود. خطوط دفاعی عراق بیش از هر زمان دیگر مستحکم به نظر می‌رسید و امکان شکستن آن و کسب یک پیروزی بزرگ بعید می‌نمود. بنابراین عملیات‌های نظامی ایران در سال ۶۶ بیشتر متوجه جبهه‌های غرب شد و در نیمه اول سال ۶۶ عملیات‌های کربلای ۱۰، فتح ۵، نصر ۴ و نصر ۷ به اجرا درآمد، هدف از عملیات در غرب، تجزیه نیروهای دشمن بود که تمرکز عمده آن‌ها در جنوب قرار داشت. عملیات‌های بیت‌المقدس ۲ در تاریخ ۶۶/۱۰/۲۵ و عملیات بیت‌المقدس ۳ در ۶۶/۱۱/۲۳ در محور (ماووت) عراق و «والفجر ۱۰» در ۶۶/۲/۲۳ اجرا شد (همان).

در این مقطع، همکاری سازمان موسوم به مجاهدین خلق (منافقین) که در این زمان در عراق استقرار یافته بود با ارتش عراق بیشتر شد و نیروهای این سازمان دستور یافتند که عملیات‌های شناسایی

* برای توضیح بیشتر به تحولات سال آخر جنگ در همین پژوهش رجوع شود.

را بدون بر جا نهادن رد پا از سازمان انجام دهند (درودیان، ۱۳۷۶: ۱۹۳-۱۹۴). در دو سال آخر جنگ قدرت موشکی عراق با کمک کارشناسان روسی و برزیلی افزایش یافت و موشک‌هایی در داخل عراق تولید شد که تهران و دیگر شهرهای ایران را هدف قرار می‌داد. حملات موشکی به تهران از اسفند ماه ۶۶ آغاز شد و تا اوایل اردیبهشت ۱۳۶۷ (۱۲ آوریل ۱۹۸۸) به مدت ۵۱ روز ادامه یافت. در این مدت بیش از ۱۷۰ موشک میان‌برد به تهران و شهرهای مرکزی ایران شلیک شد که تلفات جانی زیادی را در پی داشت (همان: ۱۹۴). قدرت نظامی عراق در این سال حدود چهار برابر سال اول جنگ بود، اما قدرت نظامی ایران که در فتح خرمشهر، مجنون و فاو به اوج خود رسیده بود، به دلیل نظارت دقیق غرب بر تحریم غیررسمی تسلیحاتی ایران از یک سو و به حداقل رسیدن درآمدهای نفتی (تنها منبع درآمد ایران) و کمبودهای فراوان در زندگی مردم از سوی دیگر افول کرده بود.

عراق در همین سال پانزده میلیارد دلار اسلحه دریافت کرد در حالی که واردات سلاح ایران بیشتر از دویست میلیون دلار نبود. از لحاظ نیروی انسانی معمولاً چنین تصور می‌شود که ایرانیان همواره در عملیات‌ها در برابر عراق از نیروی انسانی بیشتر برخوردار بوده‌اند، اما مطالعه آمارهای رسمی نشان می‌دهد عراق علاوه بر برتری سلاح و تجهیزات نظامی از لحاظ تعداد نیروی انسانی هم چیزی کم نداشت؛ در عملیات‌های فتح‌المبین و فتح خرمشهر، چنان‌که دیدیم توان دو کشور از جهت تعداد نیروهای انسانی، دو به یک به نفع عراق بود. در عملیات کربلای پنج که ذکر آن رفت با مقایسه ۱۳۰ یگان دشمن در برابر ۳۰ یگان عملیاتی سپاه، این نسبت حدود چهار به یک به نفع عراق بود. در سال ۶۷ یعنی سال آخر جنگ این وضعیت بدتر شد. عراق از «چنگوله» تا «فاو» یعنی منطقه جنوب، ۴۳۵ گردان نیروی پیاده، زرهی و مکانیزه در اختیار داشت که ۱۳۰ گردان آن در احتیاط و ۳۰۵ گردان آن درگیر بودند؛ درحالی‌که مجموع نیروهای ایران در آن منطقه کمتر از یک‌صد گردان بود (Eric Hoog Land, 1990:52) تمرکز درگیری ایران با آمریکا* در نیمه دوم سال ۶۶ و نیمه اول سال ۶۷ و توجه بیشتر به خلیج فارس باعث شد عراق از فرصت به‌دست آمده استفاده کرده و ضمن بازسازی و حفظ قوای خود به حجم و کارایی آن‌ها بیفزاید (درودیان، ۱۳۷۶: ۵۸) و از طرفی توجه بیشتر ایران به خلیج فارس باعث عدم ورود آسیب جدی به نیروهای دشمن شده بود. بنابراین با توجه به مشکلات معیشتی مردم، کمبود مایحتاج عمومی، بمباران‌های بی‌وقفه هوایی، به حداقل رسیدن درآمدهای نفتی، کمبود سلاح و تجهیزات نظامی و سرانجام محدودیت نیروی انسانی در جبهه‌ها و اطلاع عراق از وضعیت جبهه‌های

* درباره درگیری‌های ایران و آمریکا به بخش حامیان عراق همین کتاب رجوع کنید.

ایران باعث شد که عراق استراتژی تهاجمی در پیش بگیرد و حملات خود را به خطوط دفاعی ایران آغاز کند.

در ساعت پنج بامداد فروردین ماه ۶۷ تهاجم عراق به شهر «فاو» با بمباران وسیع شیمیایی آغاز شد. عراق برای این کار، ۲۶ ماه تدارک لازم را به عمل آورده بود (همان: ۶۰-۶۱) و با استعداد ۴۸ تیپ و ۱۲۰۰ تانک و نفربر و ۳۵ گردان توپخانه و با به کارگیری سپاه هفتم و گارد ریاست جمهوری حمله خود را آغاز کرد. نیروی ایرانی مستقر در فاو بیش از یک لشکر نبوده، اما عراق برای تصرف فاو ۱۲ لشکر را به کار گرفته بود. (همان: ۶۳) بدین ترتیب با بمباران وسیع شیمیایی و قدرت فوق العاده نیروی حمله کننده، عراق پس از ۳۶ ساعت نبرده، فاو را پس گرفت. سقوط فاو همانند فتح آن به دست ایران، نقطه تحولی در جنگ و این بار به نفع عراق محسوب شد. به طور کلی در سال ۶۶ اصلاحات عمده‌ای در تمام نیروهای مسلح عراق به وجود آمده بود. از لحاظ تجهیزات، عراق هیچ مشکلی نداشت؛ سیل سلاح‌های گوناگون به سوی عراق سرازیر بود که هزینه آن بیشتر توسط عربستان و کویت پرداخت می‌شد و یا به صورت اعتبار در اختیار عراق قرار می‌گرفت که باید بعدها به آن پرداخت شود. مدت زمان طولانی خدمت سربازی عراق (پنج سال) و به کارگیری مزدوران سودانی، اردنی و مصری در داخل کشور به جای نیروهای ادارات خود عراق باعث شد عراق توان رزمی خود را از ۲۶ لشکر در سال ۱۳۶۵، به ۴۵ لشکر در ۱۳۶۷ افزایش دهد (همان: ۶۶ با تلخیص). صدام در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی «السیاسه» اعلام کرد عراق در همه زمینه‌های سیاسی- نظامی قوی‌تر از سال گذشته است و امکانات نظامی آن از شش ماه پیش دو برابر شده است (درودیان، ۱۳۷۶: ۶۷).

پس از بازپس‌گیری فاو، عراق دومین حرکت خود را در ساعت ۸ صبح ۴ خرداد ۶۷ در منطقه شلمچه آغاز کرد. در پاسخ به این حمله عملیات بیت‌المقدس در این منطقه انجام شد و خسارات زیادی به ارتش عراق وارد آمد. در تاریخ چهارم تیرماه ۶۷ عراق جزایر مجنون را پس گرفت. عملیات‌های عراق در این سال هم‌زمان بود با درگیری‌های ایران و آمریکا، که از تابستان سال ۱۳۶۶ با نصب پرچم این کشور بر کشتی‌های کویتی آغاز شده بود.^۱

آخرین اقدام آمریکا برای واداشتن ایران به آتش‌بس، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران بود که آمریکا آن را یک اقدام دفاعی خواند (درودیان، همان: ۱۹۰) و ضمن اقدام به حفاظت بیشتر سفارت‌خانه‌های این کشور اعلام کرد، هدف آمریکا پایان جنگ عراق و ایران است و خیال دیگری درباره

ایران ندارد (درودیان، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

پس از سقوط فاو، استراتژی ایران مبنی بر متقاعد ساختن حامیان عراق برای دادن امتیاز بیشتر به ایران (بیشتر از امتیازاتی که در قطعنامه ۵۹۸ در نظر گرفته شده بود) تغییر یافت. چانه‌زنی سیاسی یک‌ساله ایران در این مدت نتیجه داده بود. دبیرکل سازمان ملل طرحی را برای اجرای قطعنامه پیشنهاد کرد که ایران آن را پذیرفت، اما عراق با اطمینان از افزایش قدرت خود آن را رد کرد. با پذیرش طرح دبیرکل که برای تأمین نظر ایران در جابه‌جایی بندهای مربوط به عقب‌نشینی و تعیین متجاوز طراحی شده بود و در آن طرح، همزمان با عقب‌نشینی، کار کمیته حقیقت‌یاب برای شناسایی متجاوز نیز شروع می‌شد، در واقع در اسفند ۶۶ ایران قطعنامه را پذیرفته بود؛ (همان) اما عراق این طرح را نپذیرفت و حملات خود را برای باز پس‌گیری متصرفات ایران آغاز کرد و اوضاع به نفع عراق تغییر یافت. با تغییر وضعیت در جبهه‌ها، ایران از تغییر در بندهای قطعنامه چشم‌پوشی کرد و سرانجام قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شد.

۱۴-۴- سرانجام جنگ

۱۴-۴-۱- پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران و دلایل آن

در این فصل سرآغاز جنگ و روند تحولات آن را به‌طور بسیار خلاصه و تا حدی که صفحات محدود این کتاب اجازه می‌داد بررسی کردیم و مشخص شد سال نخست جنگ با پیشروی سریع عراق آغاز شد؛ در حالی که ایران آمادگی لازم دفاعی را نداشت. با ورود مردم به صحنه جنگ، دوشادوش برادران ارتش، هجوم عراق در چند ماه نخست جنگ متوقف شد؛ اما طرح‌های عملیاتی ایران در این سال برای آزادی مناطق اشغالی نتیجه مطلوب را در بر نداشت.

با تغییر مدیریت جنگ، استراتژی جنگ نیز تغییر یافت و در سال دوم جنگ، به آزادی بیشتر مناطق اشغالی منجر شد؛ از آن‌جا که شرایط عادلانه ایران مبنی به شناسایی آغازگر جنگ و مشخص شدن متجاوز و حتی عقب‌نشینی از همه خاک ایران محقق نشده بود، جنگ ادامه یافت.

امیدواری ایران این بود که با به‌دست آوردن یک پیروزی قاطع، شرایط خود را به عراق و حامیانش بقبولاند؛ اما هر قدم ایران به جلو، سرسختی بیشتر حامیان عراق و شورای امنیت را به دنبال داشت تا این‌که پس از انجام عملیات کربلای ۵ در شرق بصره، شورای امنیت در قالب قطعنامه ۵۹۸ تا حدودی شرایط ایران را در قطعنامه لحاظ کرد. در این مبحث به این مسئله می‌پردازیم که تحولات سال آخر جنگ که اوضاع نابسامان جبهه را نشان می‌داد و دستاورد دفاع مقدس هشت‌ساله را تهدید می‌کرد،

چگونه مهار شد و در حالی که این وضعیت باعث غرور بیش از پیش دشمن و حمله مجددی را به خاک ایران طراحی و اجرا کرد، چگونه دوباره به قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بازگشت؟

مسئله‌ای که در صحت آن تردیدی نیست، حمایت همه‌جانبه غرب از عراق بود. این حمایت‌ها روی هم انباشته شد و تحولات سال آخر جنگ را موجب شد. عراق برای بازپس‌گیری فاو، بیش از یک‌سال همراه مشاورین آمریکایی به طراحی مشغول بود. یک مقام آمریکایی می‌گوید: «ما آنچه عراق لازم داشت تا از ایران شکست نخورد دادیم. ما تمام آسیب‌پذیری آن‌ها در خطوط دفاعی را تشخیص دادیم و آن‌ها را از نقاط ضعف جبهه‌ها مطلع کردیم. اگر این کار را نمی‌کردیم، ارتش ایران تا بغداد پیش می‌رفت. ما استقرار یک حکومت شیعی در جنوب عراق را در همان موقع می‌دیدیم و این امر ما را تا سرحد مرگ شکنجه می‌داد، از این رو به صدام گفتیم از خواب برخیز! خطوط دفاعی تو شبیه به آبکش شده است. این درست، کاری بود که ما برای صدام کردیم» (درودیان، ۱۳۷۶: ۸۳).

به‌رحال تهاجمات عراق غیرقابل کنترل شده بود و عامل اصلی آن تحول جدی در سازمان رزم ارتش عراق بود. عامل دیگر حضور گسترده نیروهای غربی در خلیج فارس بود. بنابراین با توجه به وضعیت جدید در جبهه‌های جنگ، ایران شهر حلبچه را تخلیه کرد و به مرزها بازگشت.

سرانجام پس از به وجود آمدن تحولات جدید از یک‌سو و قابل قبول بودن قطعنامه ۵۹۸ بحث پذیرش قطعنامه در رده‌های بالای مراکز تصمیم‌گیری آغاز شد. در نشست مشترک سران سه قوه، مجلس خبرگان و شورای نگهبان شرایط سیاسی کشور بررسی شد (ماکس پری، ۱۳۷۳: ۷۱۲). حضرت امام (ره) روز پنجشنبه و جمعه ۲۳ و ۲۴ تیرماه مشورت‌های لازم را به‌صورت جداگانه‌ای انجام دادند. اما نشست نهایی بر اساس دستور امام (ره) و با حضور چهل تن از شخصیت‌های مهم کشور در روز شنبه ۲۵ تیرماه ۶۷ تشکیل شد. امام (ره) نیز پیامی به این جلسه فرستاد و ضمن بیان نظرات خود، تصمیم‌گیری درباره آینده جنگ را به جلسه واگذار کرد.

چند روز بعد آقای هاشمی گفت: «طی دو، سه روز گذشته، جلسات متعددی با حضور سران کشور تشکیل شد و جمع‌بندی همه این جلسات به حضور امام (ره) رسید. مجموعه شرایط، جمهوری اسلامی ایران را به این نتیجه رسانید که برای مصلحت انقلاب، قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شود (روزنامه کیهان، ۶۷/۴/۲۸) از سوی دیگر ایران هیچ‌گاه اصل قطعنامه را رد نکرده بود، بلکه خواهان تغییراتی در آن بود و در طول پاییز و زمستان ۶۶ به مذاکره با سازمان ملل ادامه داد. ایران خواهان اولویت بند مربوط به شناسایی متجاوز نسبت به عقب‌نشینی نیروها به مرزها بود، اما عراق بدون هیچ تغییری آن را

می‌پذیرفت. طی چند ماه مذاکره با دبیرکل سازمان ملل، دبیرکل برای تأمین نظر ایران طرحی را آماده کرد که بر اساس آن ابتدا آتش‌بس برقرار می‌شد و سپس در زمان معین نیروها دست به عقب‌نشینی می‌زدند و در روز آتش‌بس، کار هیئت بی‌طرف، بررسی مسئول آغاز جنگ شروع می‌شد. بنابراین با این طرح دبیرکل، آتش‌بس و عقب‌نشینی از هم جدا شدند.

همان‌طور که اشاره شد عراق این طرح را نپذیرفت و خواهان پذیرش بدون تغییر آن بود. این سرپیچی عراق در زمستان ۶۶ درست هنگامی بود که عراق از افزایش توان خود اطمینان داشت و معتقد بود که قادر به بازپس‌گیری مناطق تصرف شده توسط ایران می‌باشد. بنابراین پس از تحولات جدید و عقب‌نشینی اختیاری و یا اجباری ایران به مرزها، طرح جابه‌جایی بندهای قطعه‌نامه نیز عملاً منتفی شد. از طرفی با توجه به مسائل و مشکلات فراوان که در لابه‌لای مباحث گذشته به آن اشاره شد در این مقطع زمانی بهترین راه ممکن، پذیرش قطعه‌نامه تشخیص داده شد.

ضعف نظامی کشور، قدرت نظامی بیش از حد عراق به دلیل حمایت‌های همه‌جانبه قدرت‌های خارجی از این کشور، کاهش شدید درآمد ارزی، شرایط بین‌المللی که ایران را جنگ‌طلب معرفی می‌کرد و مهم‌تر از همه، حضور نیروهای ناتو به سرکردگی آمریکا در خلیج فارس که در واقع طول جبهه‌های جنگ را از دهانه فاو تا تنگه هرمز افزایش داده بود و اکنون جبهه‌های جنگ از «اشنویه» در آذربایجان غربی تا تنگه هرمز گسترش یافته بود و دسترسی نداشتن ایران به سلاح‌های معمولی حتی در بازار سیاه بین‌المللی و استفاده عراق از سلاح شیمیایی و قصد تسری آن به شهرهای بزرگ ایران موجب شد که قطعه‌نامه ۵۹۸ با توجه به شرایط مطلوب آن که ظاهراً به نفع ایران تنظیم شده بود، پذیرفته شود.

این قطعه‌نامه تفاوت‌های عمده‌ای با دیگر قطعه‌نامه‌ها داشت؛ نخست این‌که به‌جای عنوان «وضعیت» مابین ایران و عراق از «منازعه» بین ایران و عراق صحبت می‌کند؛ دوم این‌که برخلاف قطعه‌نامه‌های سابق، توصیه نیست، بلکه حالت آمرانه دارد (درودیان، ۱۶۲: ۱۳۷۶-۱۶۳ به نقل از روزنامه کیهان) در تصویب این قطعه‌نامه، وضعیت جبهه‌های جنگ، بخصوص عملیات کربلای پنج تأثیر زیادی داشت. قطعه‌نامه ۵۹۸ برای نخستین بار به «تقصص صلح» که یکی از وظایف شورای امنیت است اشاره می‌کند و بند شش آن کاملاً برای تأمین نظر ایران بوده است که به شناسایی متجاوز اشاره دارد. چنانچه این امر را در چهارچوب مسئولیت دولت‌ها بررسی کنیم، متوجه آثار و تبعات آن که می‌تواند منجر به پرداخت غرامت از طرف دولت مسئول شود (هدایتی‌خمینی، ۱۳۷۶: ۱۴۳) می‌شویم.

دلیل دیگری که برای پذیرش قطعه‌نامه ذکر می‌شود این است که برای شخص حضرت امام (ره)

نیز معلوم شد که اگر همه شهرهای عراق نیز به دست ایران سقوط کند همانند حلبچه با طوفانی از «سیانور» و «خردل» مواجه خواهد شد. در حقیقت بمباران حلبچه در سال ۶۶ یک پیام قاطع صدام حسین به ایران بود که هر جا پا بگذارند، مردم آن شهر به سرنوشت مردم حلبچه دچار می‌شوند و در این صورت مردمی باقی نمی‌ماند که جمهوری اسلامی برای آزادی آن‌ها بجنگد. این مسئله از لحاظ عقیدتی به هیچ‌وجه مورد خواست جمهوری اسلامی ایران و رهبری انقلابی اسلامی نبود؛ زیرا از نظر امام (ره) شهروندان عراق مردمی مسلمان بودند که ریختن خون آن‌ها و ویران کردن شهرهایشان جایز نبود. با توجه به موارد پیش گفته، سرانجام جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۶ تیرماه ۱۳۶۷ به‌طور رسمی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت.

کارشناسان خارجی دلیل پذیرش قطعنامه را کاهش توان نظامی ایران و تحقق یکی از بندهای قطعنامه پس از تحرکات عراق، استفاده عراق از سلاح شیمیایی، فشار قدرت‌های فرامنطقه‌ای و وضعیت نابسامان اقتصادی ایران عنوان کردند.

خود امام (ره) درباره پذیرش قطعنامه می‌گوید: «قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه، خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز پیش معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور را در اجرای آن می‌دیدم، ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی - نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آن‌ها اعتقاد دارم با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت کردم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم (همان: ۱۵۷ با تلخیص). در پی مباحثی که مبنی بر عدول انقلاب از اصول خود مطرح شد، آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه تهران اعلام کرد: «پذیرش قطعنامه به معنای برگشت از شعارهای انقلاب نیست.» (درودیان، ۱۳۷۶: ۱۶۶ به نقل از روزنامه کیهان).

با پذیرش قطعنامه و نپذیرفتن آن از سوی عراق، اوضاع سیاسی ایران از لحاظ بین‌المللی تقویت شد و شعار جنگ‌طلب بودن ایران رنگ باخت. دول خارجی عمدتاً از تصمیم ایران استقبال کردند و کشورهای آمریکا و روسیه و آلمان و کشورهای منطقه از اقدام ایران اظهار خشنودی کردند؛ اما چنان‌که پیش‌بینی می‌شد و امام (ره) نیز عنوان کرده بود، پذیرش قطعنامه به معنی پایان جنگ نبود و احتمال حملات عراق وجود داشت که چنین نیز شد. بنابراین سرنوشت اصلی جنگ باید در میدان جنگ تعیین می‌شد.

۲-۱۴-۴- تأثیر اقتصاد وابسته بر صحنه جنگ

سنگ بنای اقتصاد نفتی و وابسته ایران به سال‌های پیش از انقلاب باز می‌گردد پس از کشف نفت و امضای قرارداد «دارسی» توسط مظفرالدین شاه قاجار، سال به سال وابستگی ایران به درآمدهای نفتی افزایش یافت و پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکل‌گیری کنسرسیوم نفت برای استخراج و فروش نفت ایران به اوج خود رسید بدیهی است این سابقه چند ده ساله پس از انقلاب نمی‌توانست در مدت کوتاهی از بین برود و یک اقتصاد بدون نفت طراحی و اجرا شود راهبرد دولت‌های پس از انقلاب، گذرا از وضعیت تک‌محصولی و کم کردن وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی بود. اما در عمل بدلیل شرایط ویژه کشور در دهه اول انقلاب و جنگ تحمیلی و ضرورت حفظ تمامیت ارضی برنامه‌ریزی صحیح برای رهایی از این وضعیت در شرایط تحریم اقتصادی تقریباً غیرممکن بود. بنابراین علی‌رغم خواست دولت نوپای انقلاب، ایران در قالب نظریه توسعه وابسته گرفتار بوده است.

یکی از نکات منفی توسعه وابسته^۱ محدودیت‌های فناوری است از این رو در قالب توسعه وابسته، پیشرفت سطحی کشور در حال توسعه، به شدت وابسته به خواست کشورهای خارجی است. این وضعیت، به شدت در جریان جنگ تحمیلی که یکی از مقاطع مهم تاریخی ایران است دیده می‌شود. دفاع ملت ایران در برابر تجاوز خارجی اگر بی‌نظیر نباشد کم‌نظیر است. اما نگاهی به روند جنگ، تحرکات نظامی یا رکود در جبهه‌ها از زاویه دید اقتصادی، ارتباط مستقیمی با قیمت نفت و (افزایش یا کاهش نفت) داشته است.

با آغاز جنگ تمام توان کشور متوجه جبهه‌ها و تلاش برای حفظ تمامیت ارضی شد، در مدت یک سالی که از آغاز جنگ می‌گذشت دولت وقت با سهمیه بندی کالاهای عمومی، درآمدهای نفتی را که تنها درآمد مهم کشور بود به نحوی تنظیم نمود که بخشی از آن در خدمت جنگ و بخشی دیگر در خدمت تأمین معیشت عمومی قرار گرفت. در این سال‌ها قیمت نفت بین ۲۸ تا ۳۲ دلار در نوسان بود از این رو در شرایط تحریم، ایران مجبور بود مایحتاج جبهه‌ها را از بازار آزاد به قیمت بسیار گزافتر از قیمت واقعی تهیه نماید؛ عملیات‌های بازپس‌گیری مناطق اشغالی درست یک سال پس از آغاز جنگ از طرف نیروهای ایران آغاز شد و در پایان سال دوم جنگ اغلب مناطق اشغالی از دست اشغالگران آزاد گردید. در حالی که شرایط صلح شرافتمندانه فراهم نشد، استراتژی ایران بر تصرف منطقه‌ای مهم از عراق برای داشتن امتیاز، در چانه‌زنی و مذاکرات احتمالی قرار گرفت. پس از ورود نیروهای ایرانی به شهر

بندری «فاو» در زمستان ۱۳۶۴ ایالات متحده کمک‌های اقتصادی فراوانی را راهی عراق کرد و در کنار آن افزایش تحریم‌ها علیه ایران در دستور کار قرار گرفت. یکی از اقدامات آمریکا در این زمان فشار به کشورهای نفت‌خیز منطقه جهت کاستن از قیمت نفت بود سیر نزولی قیمت نفت از بهمن‌ماه ۶۴ آغاز شد و قیمت نفت که در دی‌ماه ۲۸ دلار بود به ۱۰ دلار سقوط کرد (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۶: ۷۲). طرح آمریکا، منجر به این شد که عربستان و کویت در همین زمان ذخایر نفتی خود را روانه بازار کردند، عربستان صادرات خود را از ۲/۵ بشکه در روز به شش میلیون بشکه افزایش داد. عربستان حتی از ذخایر شناور خود استفاده کرد و در یک روز صد میلیون بشکه نفت را وارد بازار روتردام، سنگاپور، نیویورک، ژاپن و انگلیس کرد و ۳۶ نفتکش غول پیکر اجرای این طرح را به عهده گرفتند با توجه به تأمین نیازهای عراق توسط وام‌های بلندمدت غرب و کمک‌های بلاعوض اعراب و فروش نفت به حساب عراق، توسط کویت و عربستان کاهش قیمت نفت به طرف عراقی فشاری وارد نمی‌آمد و مستقیماً ایران بود که تحت فشار قرار می‌گرفت. البته باید توجه داشت که راهبرد اصلی عراق قطع صادرات نفت ایران بود که با استراتژی حمله به کشتی‌ها به مدت سه سال دنبال شد، اما عراق هیچ‌گاه نتوانست صادرات نفت ایران را قطع کند بنابراین راهبرد کاهش قیمت مکمل این حرکت نظامی بود (مجید کرمی، نیمه پنهان جنگ، مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۸۰: ۱۷۷) ویلیام فایر یکی از مقامات غربی در بحثی به‌عنوان با ایران چه کنیم؟ می‌گوید هر چه پول در رگ‌های عراق تزریق کردیم نتیجه‌ای نداشت اگر عراق سقوط کند فردا، کویت و پس فردا نوبت عربستان سعودی است. یک روزنه امید باقی است و آن سقوط قیمت نفت است تا ماشین جنگی ایران ورشکست شود این آخرین شانس است (همان، ۷۷) مواردی از این دست، شکی باقی نمی‌گذارد که آمریکا پشت صحنه بحران سقوط قیمت نفت قرار داشت، به‌علاوه این‌که شواهد حاکی است طرح کاهش قیمت نفت یک طرح مقطعی و شوک‌آور بود به یک استراتژی بلندمدت. زیرا می‌توانست برای شرکای خود آمریکا و حتی اقتصاد کشورهای غربی زیان‌آور باشد به‌رحال با سقوط قیمت نفت درآمدهای ماهانه ایران که ۱/۲ میلیارد دلار بود، به ۵۰۰ میلیون دلار کاهش یافت اسن استراتژی گرچه در سال ۶۵ کارگر نشد اما اثرات آن در سال ۶۶ و ۶۷ به‌تدریج آشکار شد و شرایطی به وجود آورد که ایران مجبور به پذیرش قطعنامه شد، سازمان رزمی ایران مجهز به سلاح‌های آمریکایی بود خود این مسئله اثرات تحریم‌ها را شدت می‌بخشید، زیرا ما نرسیدن قطعات یدکی، اکثر تانک‌های ساخت آمریکا و هواپیماهای جنگی را زمین‌گیر می‌کرد. در نهایت این‌که سیستم توسعه وابسته و برخلاف شعارهای خودکفایی که مطرح می‌شد ایران را مجبور کرد که در قالب آن سعی کند با جهان ارتباط بیشتری داشته باشد.

با آشکارتر شدن اثرات تحریم‌ها بر اوضاع کشور و جنگ، «سیاست درهای باز» اعلام شد که در این قسمت نگاهی گذرا به چگونگی آن خواهیم داشت.

در اظهارات فرماندهان عالی جنگ بعد از چند عملیات مهم از جمله عملیات خیبر، گفته می‌شود: «اکنون وضع و امکانات و درآمدهای مالی ما محدود شده است، به نحوی که به سختی می‌توانیم کالایی فراهم کنیم، مدتی است زیر خط قرمز قرار داریم از نظر نظامی و امکانات مربوطه مشکل داریم الان فشار اقتصادی می‌آورند، نفت ما را نمی‌خرند، امکانات فروش نفت در سطحی که می‌خواهیم نیست (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۷۷)». در جای دیگر گفته شده، دشمن محاسبه کرده و امکانات ارزی ما را می‌داند ۲/۵ میلیون بشکه صادرات نفت به زیر ۲ میلیون رسیده، اسکله خازن زده شده و فشار دشمن روز به روز بیشتر می‌شود (محمد درودیان، ۱۳۸۴: ۹۷).

از این رو رویکرد جدیدی در سیاست خارجی مطرح شد که از آن به‌عنوان سیاست درهای باز نام می‌برند و بر این اساس عادی‌سازی روابط با کشورها، مورد تأکید قرار گرفت. محمدجواد لاریجانی از مقامات وقت وزارت خارجه می‌گوید: روابط با هر کشوری عادی می‌شود مگر این که دلیل خاصی آن را محدود کند (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۸۰). در پی این ارزیابی روابط جدید با فرانسه آغاز شد؛ و بهبود مناسبات با عربستان موجب سفر سعودالغیصل وزیر خارجه این کشور به ایران شد، روس‌ها نیز موضع جدیدی آغاز کردند و از تحویل موشک‌های «S۱۲» به عراق خودداری کردند و متقابلاً امکان دستیابی ایران به موشک اسکار از طریق لیبی فراهم شد (همان، ۱۸۸).

روس‌ها همچنین مسئله حزب توده را یک مسئله داخلی ایران اعلام کردند. در همین چارچوب برای اولین بار وزیر خارجه آلمان آقای «گنشر» به‌عنوان بلند پایه‌ترین مقام اروپایی، وارد ایران شد که اهمیت فراوانی در روابط ایران و اتحادیه اروپا داشت.

در همین راستا زمینه مذاکرات پنهانی ایران و آمریکا فراهم شد و ایران در آزادی گروگان‌های غربی در لبنان به آمریکا، مساعدت کرد. این موارد نشانگر این است که مقامات وقت ایران در زمان جنگ، سرانجام به این نتیجه رسیدند که وابستگی کشورها به همدیگر خصوصاً برای ایران در حال جنگ بیش از زمان‌های دیگر است و این احتمال وجود ندارد که ایران بتواند، اهداف بزرگ نظامی و سیاسی خویش را به دست آورد. در مقابل، عراق نیز به‌عنوان کشور جهان سوم و دولت رانتی در وضعیت توسعه وابسته قرار داشت، بنابراین تحریم ایران و متقابلاً کمک به عراق، توسعه نیروهای عراق و ضعف نیروهای ایرانی را در پی داشت. در سال ۶۳ در یک بازبینی که از توان خودی و دشمن به‌عمل آمد، معلوم شد که در نتیجه تحریم ایران و کمک‌های بی‌دریغ به عراق قدرت نظامی این کشور به چند برابر

آغاز جنگ ارتقاء یافته است؛ قبل از جنگ توان زمینی عراق شامل سه سپاه و ۱۲ تیپ بود. در طول ۵ سال جنگ علی‌رغم خساراتی که متحمل شده بود تعداد سپاه‌های خود را از سه سپاه به هفت سپاه افزایش داد (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۸۸). به‌گونه‌ای که مجموع نیروهای پیاده ارتش عراق به ۵۵۰ گردان با ۱۲۰ گردان توپخانه رسید. در مصرف مهمات جنگی نیز عراق مشکلی نداشت، اگر در یک عملیات، ایران صد هزار گلوله توپ به کار می‌برد، متقابلاً عراق یک تا دو میلیون گلوله توپ پاسخ می‌داد. در نهایت پس از اجرای چندین عملیات که از نظر نظامی بسیار متهورانه و غیر قابل باور به نظر می‌رسید با توجه به امکانات دو طرف و نشانه‌های شکست عراق، آمریکا در طرحی جدید پرچم خود را بر روی نفتکش‌های کویتی برافراشت و عملاً در کنار عراق قرار گرفت. حمله به سکوهای نفتی، درگیری با نیروهای دریایی ایران و ... سرانجام این باور را در پی داشت که هزینه‌ها و دست آوردهای جنگ برابر نیست و پس از جنگ سنگین شرق بصره دشواری‌های نظامی برای تصرف یک منطقه مهم از خاک دشمن تدریجاً ذهنیت پایان جنگ را تشکیل داد (درودیان، همان: ۲۴۳) در این سال درآمد نفتی ایران به شدت کاهش یافته و به حدود ۴۰ درصد سال ۵۶ سقوط کرده بود؛ و دیپلماسی پنهان ایران و آمریکا با افشای آن آسیب دید و این تفکر به وجود آمد که حتی اگر بغداد را تصرف کنیم با سلاح اتمی به ما حمله خواهد شد. از سوی دیگر، جامعه جهانی هم به این باور رسیده که برای ختم جنگ ناچار است حداقل امتیازی به ایران بدهد. این امتیازات در قالب قطعنامه ۵۹۸ تنظیم شد که ظاهراً بسیاری از خواسته‌های ایران در آن گنجانده شده بود. اما ایران به تقدم آتش‌بس به تشکیل کمیته شناسایی متجاوز، اعتراض داشت. طرح اجرای دبیر کل در پاییز و زمستان ۶۶ عملاً قطعنامه را به پذیرش نهایی نزدیک کرده بود. اما افزایش توان رزمی عراق، صدام را به این باور رسانده بود که لازم نیست جابه‌جایی دربرندهای قطعنامه را بپذیرد. در نتیجه تغییر وضعیت در بهار ۶۷ در وضع جبهه‌های جنگ با موشک‌باران تهران، بمباران شیمیایی حلبچه آغاز شد؛ روندی که در نهایت به پذیرش قطعنامه و اجرای آتش‌بس در ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ منجر شد. سرانجام این نکته به اثبات رسید که کشورهایی با وضعیت توسعه وابسته نمی‌توانند خارج از چهارچوب نظام تسلط جهانی به خواسته‌های خود جامعه عمل ببوشانند.

۳-۱۴-۴- هجوم عراق از جنوب و غرب و ادامه مقاومت از سوی مردم ایران

واکنش عراق به پذیرش قطعنامه از سوی ایران، ناخشنودی این کشور را نشان می‌داد. طارق عزیز تصمیم ایران را یک تاکتیک خواند که به منظور کسب وقت و فریب دادن است. بنابراین از نظر عراق جنگ ادامه داشت و بدون توجه به قطعنامه ۵۹۸ پیشنهاداتی را مطرح کرد که خارج از چارچوب قطعنامه

بود؛ مانند پاک‌سازی اروندرود و حاکمیت عراق بر اروندرود، که در حقیقت تأکید بر این خواسته‌ها به معنی بازگشت به وضعیت پیش از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود (درودیان، ۱۳۷۶: ۱۷۱).

ایران دعوت دبیرکل را برای سفر وزیر امور خارجه به نیویورک برای بررسی جزئیات فنی آتش‌بس پذیرفت، اما عراق اعلام کرد به دلیل ناشناخته بودن مواضع ایران نباید عجلانه اقدام کنیم (همان: ۱۷۳). در حالی که مذاکرات در نیویورک با سازمان ملل ادامه داشت، عراق خود را برای حمله مجدد به خاک ایران آماده می‌کرد و در سحرگاه روز جمعه ۳۰ تیر ۱۳۶۷، سه روز پس از پذیرش قطعنامه توسط ایران، در شرایطی که ایران مشغول مذاکره با دبیرکل بود (همان: ۲۰۴) عراق پیشروی خود را آغاز کرد. طبیعی بود که در آن لحظات حساس و هجوم بی‌امان ده‌ها لشکر عراقی، هیچ کمکی برای متوقف ساختن عراق از سوی مجامع بین‌المللی و شورای امنیت متصور نبود و فقط برای پاسداری از عزت و شرف و تمامیت ارضی کشور یک راه وجود داشت و آن ادامه مقاومت در میدان جنگ بود. بنابراین رهبری انقلاب اسلامی در پیامی به نیروهای رزمنده و ملت ایران فرمود: «فرزندان انقلابی‌ام! توجه کنید امروز روز حضور گسترده در جبهه‌ها است. فکر نکنید که جنگ تمام شده است. خود را به سلاح ایمان مجهز کنید. بر دشمن غدار رحم جایز نیست. این‌ها تمام حرف‌هایشان فریب است، ما می‌خواستیم به دنیا ثابت کنیم که صدام معتقد به مجامع بین‌المللی نیست و تا قبول قطعنامه از سوی عراق، جواب دشمن را در جبهه‌ها خواهیم داد» (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۹۱). در حالی که عراق همچنان بر طبل جنگ می‌کوبید و شورای امنیت تنها دو طرف را به خویشتن‌داری دعوت می‌کرد، مشخص شد راهی جز مقابله نظامی نیست. امام (ره) ضمن تأکید بر این که پذیرش قطعنامه یک تاکتیک جنگی نیست بر بسیج عمومی برای حضور در جبهه‌ها و مقابله با دشمن تأکید کرد (درودیان، ۱۳۷۶: ۱۹۹) دشمن در حال پیشروی به طرف شهرهای آبادان و خرمشهر بود و در حالی که مردم به جبهه‌ها می‌شتافتند، پیشروی عراق تا حدود ۴۰ کیلومتری اهواز ادامه یافت.

پیام امام توسط مرحوم حاج احمد آقا به فرماندهی کل سپاه ابلاغ شد که در آن تأکید شده بود این نقطه حیاتی کفر و اسلام است؛ یعنی نقطه شکست یا پیروزی اسلام و کفر است. باید متر به متر جنگید و هیچ چیز از هیچ‌کس پذیرفته نیست. این‌جا نقطه‌ای است که موجب می‌شود سپاه حیات پیدا کند دوباره در کشور یا برای همیشه سپاه یک سپاه ذلیل و مرده‌ای باشد (همان: ۲۰۱).

در پی ابلاغ پیام امام و رسیدن پی‌درپی نیروهای داوطلب، دشمن که روز جمعه ۳۱ تیر ۱۳۶۷ حمله خود را شروع کرده و وارد یک نبرد سنگین با مدافعان ایرانی شده بود، در پی نبردهای سنگین، بعد

از ظهر شنبه (۶۷/۵/۱) پادگان حمید آزاد شد و این رخداد نظامی موجب تقویت روحیه نیروهای خودی و آغاز شکست مجدد دشمن بود (درودیان، آغاز تا پایان: ۲۰۸). با حضور گسترده نیروهای مردمی در جبهه‌های جنگ، رادیو لندن گزارش داد در ایران بار دیگر حالتی شبیه به پاییز ۱۹۸۰ زمان نخستین حمله عراق به وجود آمده و موج تازه هجوم عراق، ماشین جنگی ایران را توان تازه‌ای بخشیده است. یکی از ناظران جنگ در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات لندن معتقد بود اشغال مجدد خاک ایران از این نظر اشتباه است که مثل آغاز جنگ احساسات مذهبی و ملی ایرانیان را تحریک می‌کند. بنابراین با فراخوانی و بسیج نیروها به فرمان امام (ره) و ضربات وارده بر دشمن در جنوب، عراق ۲۴ ساعت پس از آغاز حمله‌اش به نام «توکلنا علی الله - ۴» اعلام کرد به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی می‌کند (درودیان، پایان جنگ: ۱۸۲). این تصمیم عراق نشان‌دهنده عدم توانایی ماندن در خاک ایران و یا حداقل بیم از ماندن است؛ زیرا علی‌رغم اعلام عقب‌نشینی به مرزها همانند مقطع پس از فتح خرمشهر، در هر جا که امکان ماندن و دفاع داشت عقب‌نشینی نکرد و مناطقی مانند «نفت شهر» و «خسروی» و ارتفاعات مرزی را در اشغال نگه داشت. عراق در این مرحله از هجوم که به قطع ارتباط خرمشهر - اهواز انجامید و احتمال سقوط خرمشهر وجود داشت، پس از قطع جاده اهواز - خرمشهر به پنج کیلومتری «قرارگاه خاتم‌الانبیاء» رسید. قطعاً اگر عراق می‌توانست این قرارگاه را اشغال کند، حیثیت سیاسی - نظامی ایران برای همیشه بر باد می‌رفت. اشغال این قرارگاه تقریباً برابر بود با اشغال ستاد کل نیروهای مسلح؛ زیرا تمام جبهه‌های جنوب از مهران تا فاو زیر نظر این قرارگاه بود. تصور سقوط آن ما را به این نکته می‌رساند که چه اسناد و مدارک و طرح‌های جنگی و اسرار هشت‌ساله جنگ وجود داشت که به دست دشمن می‌افتاد و اگر خرمشهر و اهواز سقوط می‌کرد، چه فاجعه‌ای برای مردم ایران به وجود می‌آمد. این که چرا عراق این مناطق را اشغال نکرد تا از امتیازات آن در مذاکرات استفاده کند، فقط یک پاسخ دارد و آن این که سیل رزمندگان ایرانی که با دستور امام به جبهه‌ها هجوم آورده بودند، عراق را ناکام گذاشت. عقب‌نشینی عراق یک فرار بود، نه یک عقب‌نشینی اختیاری؛ چون از مناطقی که توان دفاع از آن‌ها را داشت عقب‌نشینی نکرد.

در وضعیتی که نبرد در جنوب ادامه داشت و آخرین افراد عراقی از مرزها بیرون رانده می‌شدند و با توجه به این که تمرکز عمده نیروهای ایرانی در جنوب بود، سازمان مجاهدین خلق مستقر در عراق با همکاری ارتش این کشور به قصد سرنگونی جمهوری اسلامی و تصور این که نظام به بن‌بست رسیده و یک ضربه نظامی کاری می‌تواند آن را از پای درآورد، ضمن آماده‌باش به همه هواداران داخلی خود و

جمع‌آوری افراد مخالف نظام از اروپا، از محور قصرشیرین حمله سنگینی را به قصد تصرف کرمانشاه، همدان و تهران آغاز کرد. در این عملیات عراق ۱۲۰ دستگاه تانک، ۴۰۰ دستگاه نفربر، ۴۰ قبضه خمپاره‌انداز، ۳۰ قبضه توپ ۱۰۶ هزار دستگاه کامیون در اختیار آنان قرار داده بود (درودیان، آغاز تا پایان، ۱۳۷۶: ۱۷۹). پیشروی مهاجمین تا منطقه «چهار زبر» در ۲۰ کیلومتری کرمانشاه ادامه یافت. این عملیات روز دوشنبه ۵ مرداد ۶۷ آغاز شد و ساعت ۲۱:۲۰ دقیقه اسلام‌آباد تصرف شد. خط دفاعی نیروهای خودی در چهار زبر تشکیل شد و روز ۶ مرداد، ضد حمله نیروهای ایرانی بانام «مرصاد» آغاز شد و ساعت ۲ بعد از ظهر اسلام‌آباد آزاد شد و بقیه منافقین به خاک عراق فرار کردند.^{۱۵۷} تلفات عراق و همدستانش در جنوب و غرب، بسیار سنگین بود. یک نظامی عراقی پناهنده به غرب نیز ضمن اشتباه خواندن ورود مجدد عراق به خاک ایران می‌گوید: «در حمله متقابل نیروهای داوطلب ایرانی ۱۸ تیپ مکانیزه عراق نابود شدند» (درودیان، پایان جنگ، ۱۸۳). سرانجام این که محاسبات عراق و مزدورانش با بسیج عمومی تحت نظر رهبری انقلاب اسلامی و حضور آن‌ها در جنوب و غرب به هم ریخت. پس از پیام امام (ره) مبنی بر حضور در جبهه‌ها (روزنامه کیهان ۶۷/۵/۲۵)، تعداد نیروهای اعزامی در پی درخواست امام را ۱۳۰ هزار نفر اعلام کرد؛ به‌نحوی که امکان سازماندهی آن‌ها وجود نداشت. معاونت انسانی ستاد فرماندهی کل قوا طی ابلاغیه‌ای تأکید کرد مردم عزیز از عزیمت انفرادی خودداری کرده و با توجه به ظرفیت نیروهای رزمی و پشتیبانی در اولویت اعزام ثبت‌نام کنند (درودیان، ۱۳۷۵: ۲۱۰-۲۹۰ با تلخیص). در واقع قطعنامه از سوی ایران وقتی پذیرفته شد که هیچ چشم‌اندازی از پایان جنگ وجود نداشت و رهبری انقلاب می‌دانست که با پذیرش این قطعنامه مسئله تمام شده نیست و این نکته را به نیروهای رزمنده اعلام کردند. این نظریه وجود داشت که عراق دست به حملات زیادی خواهد زد و هیچ راهی جز نبرد در میدان جنگ نمی‌تواند عراق را وادار به تمکین از قطعنامه کند. دور از حقیقت نیست که گفته شود حوادث هشت سال جنگ، در هفته آخر جنگ تکرار شد؛ یعنی عراق به اشغال وسیع خاک ایران دست زد و این مناطق با حمله متقابل نیروهای خودی آزاد شد و عراق در شرایطی که اسم فرار خود را عقب‌نشینی نهاده بود، از مناطق قابل دفاع عقب‌نشینی نکرد.

سرانجام در تاریخ ۶۷/۵/۲۰ آتش‌بس رسمی برقرار شد (درودیان، ۱۳۷۶: ۱۹۵) عراق پس از هشت سال جنگ به جز نفت‌شهر و خسروی و معدود مناطق دیگر، چیزی برای چانه‌زنی سیاسی در اختیار نداشت و این مناطق نیز برای میز مذاکره تعیین‌کننده نبود. در حقیقت عراق پس از پایان جنگ هشت‌ساله به هیچ کدام از اهدافش دست نیافته بود. پیروزی‌های ایران در هفته آخر جنگ و آزادسازی

مناطق متصرفی جدید، موضع سیاسی ایران را به نحوی تقویت کرد که قبل از پذیرش آتش‌بس بر نپذیرفتن هیچ پیش‌شرطی که قرارداد ۱۹۷۵ را خدشه‌دار کند، تأکید کرد و اعلام داشت ایران درباره چیزی فراتر از معاهده الجزایر مذاکره نخواهد کرد.

۴-۱۴-۴- برقراری آتش‌بس رسمی و مذاکرات صلح

پس از برقراری آتش‌بس رسمی، قایق‌های ایران به جهت تأکید بر حاکمیت ایران بر شرق اروندرود با پرچم ایران وارد اروندرود شده و سراسر اروندرود را طی کردند. عراق پس از اعلام آتش‌بس بر اساس بند اول قطعنامه، باید بدون قید و شرط دست به عقب‌نشینی می‌زد؛ اما از مناطق اشغالی عقب‌نشینی نکرد. این مناطق، مناطقی بود که عراق در روزهای اول جنگ اشغال کرده بود و پس از عقب‌نشینی دروغین بعد فتح خرمشهر هم، از این مناطق عقب‌نشینی نکرده بود. بنابراین مناطقی نبودند که عراق در دور حملات جدید اشغال کرده باشد.

مذاکرات مستقیم زیر نظر دبیرکل آغاز شد و این مرحله را می‌توان یکی از مهم‌ترین مراحل جنگ دانست؛ زیرا پس از شکست عراق در جبهه نظامی، این بار نوبت جبهه سیاسی بود؛ که عراق سعی می‌کرد خواست خود را به مردم ایران بقبولاند (در دوران‌های گذشته بارها کشور ما در سر میز مذاکره جنگ را باخته بود).

دور اول مذاکرات در ۲۲ شهریور ۱۳۶۷ آغاز شد. ایران بر اساس قطعنامه ۵۹۸ بر عقب‌نشینی نیروها تأکید داشت، اما عراق برای فرار از پذیرش معاهده الجزایر مسائل حاشیه‌ای را مطرح می‌کرد. وزیر امور خارجه ایران به صراحت اعلام کرد ما مخالف هر صحبتی هستیم که قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را مخدوش کند، ولو این مذاکرات به بن‌بست برسد و این از تعلیمات مستقیم رهبری انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) به اینجانب است و اضافه کرد لایروبی اروندرود قاعده خاصی دارد که در قرارداد الجزایر مندرج است (درودیان، پایان جنگ، ۲۳۶).

عراق با پیش کشیدن مسائل فرعی مصمم بود قرارداد الجزایر را نادیده بگیرد، اما به صراحت این مسئله را عنوان نمی‌کرد. بنابراین دور جدید مذاکرات دو کشور در ژنو آغاز شد و سپس در ۹ مهر، ۱۴ مهر و ۱۰ تا ۲۰ آبان ۶۷ در نیویورک ادامه یافت.

آخرین دور مذاکرات در این سال در ۲۸ بهمن ۶۷ در ژنو برگزار شد و در ۳۱ فروردین و دوم و سوم اردیبهشت ۶۸ دنبال شد و از آن پس تا آبان ۶۸ متوقف شد. (همان: ۲۳۵-۲۴۶ با تلخیص) در آن

فاصله حضرت امام (ره) به رحمت ایزدی پیوست. پس از رحلت امام خمینی (ره) در خرداد ۱۳۶۸، عراق سعی کرد با توجه به فقدان حضرت امام از این مسئله سود برده و به حالت نه جنگ و نه صلح، به نفع خود خاتمه دهد. مقامات این کشور همواره به تعلق اروندرود به عراق تأکید می‌کردند. ایران نیز با احتمال تعرض تازه از سوی عراق به تقویت خطوط دفاعی و آمادگی بیشتر نظامی همت گماشت.

عراق در نظر داشت آنچه در جنگ هشت‌ساله به دست نیاورده بود در مذاکرات به‌دست آورد. از طرفی ایران برای امتیاز ندادن به عراق، هشت سال جنگیده بود و اکنون پذیرش درخواست عراق در روی میز مذاکره غیرممکن بود. بنابراین هر دو کشور بر موضع خود تأکید می‌کردند؛ اما هر چه زمان می‌گذشت صداقت ایران در صلح، و لجبازی عراق برای جهانیان بیشتر آشکار می‌شد.

عراق به آزمایش‌های موشکی دوربرد دست زد و اعلام کرد قادر است به هر نقطه از جهان حمله کند. این رجزخوانی‌های عراق، اسرائیل را به کنش واداشت و جنگ تبلیغاتی شدیدی بین دو کشور به وجود آمد. عراق تهدید کرد نصف اسرائیل را در آتش خواهد سوزاند. از این مقطع به بعد رسانه‌های غربی تبلیغات شدیدی را علیه عراق آغاز کردند. نگرانی از دستیابی عراق به سلاح اتمی با توجه به ظرفیت و توان فناوری اهدایی غرب به این کشور به نگرانی‌ها دامن می‌زد.

تبلیغات عراق علیه غرب و اسرائیل و تقاضای عراق مبنی بر خروج آمریکا از منطقه نشانگر عزم صدام‌حسین برای آغاز حرکتی دیگر بود. عراق که در جنگ هشت‌ساله با ایران نتیجه‌ای به دست نیاورده بود و حدود دو سال مذاکره سیاسی با ایران هم نتیجه مشخصی دربر نداشت، از سویی مشکلات ژئوپولیتیک عراق همچنان پا بر جا بود، تصمیم گرفت این ناکامی را به نحو دیگر جبران کند. این نگرش عراق وقتی روشن شد که این کشور پس از مذاکرات بی‌حاصل، نامه‌نگاری به دولت ایران را آغاز کرد. البته در اوایل برای ایران مشخص نبود که عراق چگونه مواضع خود را تغییر داده است؛ زیرا اگرچه نامه‌های صدام حسین بر لغو قرارداد الجزایر تأکید داشت، اما لحن نامه نسبت به مذاکرات بسیار تغییر یافته بود.

اولین نامه صدام حسین در ۵ اردیبهشت ۶۹ توسط فرستاده ویژه «یاسر عرفات» همراه نامه‌ای از او برای رهبری انقلاب اسلامی و رئیس‌جمهور وقت ایران ارسال شد. صدام در این نامه ضمن اظهار نگرانی از آغاز مجدد درگیری‌ها، ملاقات مستقیم سران دو کشور را خواستار شده بود (وزارت خارجه، ۱۳۷۳، نامه اول دولت عراق). گرچه نکات تهدیدآمیزی هم از آن برداشت می‌شد، اما لحن کلی نامه مثبت بود.

آقای هاشمی، رئیس‌جمهور وقت ایران در پاسخ به نامه مفصل صدام نوشت اگر این مطلب هشت سال پیش مورد توجه قرار می‌گرفت و ارسال پیام به جای اعزام سرباز مورد توجه واقع می‌شد، امروز دو کشور دچار این همه ضایعات نبودند. در ادامه، ضمن یادآوری تحمیل جنگ و اشغال خاک ایران ادامه وضع نه جنگ، نه صلح یا تجدید جنگ را باعث ویرانی دو کشور می‌داند (همان). در جای دیگر همین نامه تأکید شده است تجربه جنگ هشت‌ساله به دیرباوران فهماند که تهاجم نظامی قادر نخواهد بود پایه‌های انقلاب اسلامی متکی به اراده مردم مسلمان را متزلزل سازد (همان، پاسخ ایران به نامه اول عراق).

عراق در ۲۹ اردیبهشت ۶۹ نامه دیگری ارسال کرد و در این نامه از به‌کارگیری عباراتی نظیر «جنگ تحمیلی» و «والسلام علی من التبع الهدی» در نامه رئیس‌جمهور ایران گله کرد و درخواست کرد که هیچ یک از طرفین به گذشته نپردازد. در این نامه بر حضور رهبری انقلاب اسلامی به‌عنوان تصمیم‌گیرنده اصلی در مذاکرات سران تأکید شده است (همان، نامه دوم دولت عراق).

در پاسخ به نامه دوم عراق در نامه رئیس‌جمهور ایران می‌خوانیم که برخلاف درخواست عراق، مقام ولایت امر انقلاب اسلامی در مذاکرات شرکت نخواهد کرد. اما رئیس‌جمهور اختیارات کامل خواهد داشت و مورد قبول رهبری می‌باشد. صدام در نامه سوم خود درخواست اعزام نماینده به تهران را داشت که پاسخی به آن داده نشد.

نامه چهارم عراق در هشتم مرداد ۶۹ ارسال شد که نظرات عراق را درباره صلح در ۱۳ بند مطرح می‌کند. همچنین در این نامه به مرزهای آبی دو کشور به طول ۸۰۰ کیلومتر اشاره شده است که نشانگر این امر است که عراق، کویت را جزو خاک خود محسوب کرده است. در بند چهارم جدول زمانی دو ماهه برای عقب‌نشینی نیروها از خاک ایران مطرح شده است، و در بند دیگری از آقای هاشمی می‌خواهد که ایران بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ را مبنی بر شناسایی متجاوز فراموش کند؛ زیرا هیچ فایده‌ای برای صلح ندارد و کینه‌توزی و انتقام در آینده را سبب می‌شود. این مطلب نوعی اعتراف تلویحی عراق به متجاوز بودن است؛ پاسخ این نامه نیز داده نشد.

پس از حمله عراق به کویت در دوم اوت ۱۰/۱۹۹۰ محرم و ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ پس از تشکیل جلسه فرماندهان و مقامات سیاسی ایران، صدام حسین مجدداً در ۱۲ محرم (۱۲ مرداد ۱۳۶۹) نامه دیگری به ایران نوشت. در این نامه صدام به گونه‌ای ضمنی از اقدام احتمالی ایران صحبت کرده و سعی می‌کند با تهدید و تشویق ایران را از این کار بازدارد و ضمن تأکید بر این که عراق هنوز منتظر تعیین تاریخ سفر

نماینده عراق به تهران است، می‌نویسد: اگر خواست شما هم همین است، پس، از لغزیدن در مسیر رویدادهای مقطعی که به روابط بین اعراب مربوط می‌شود، خودداری کنید (همان، نامه پنجم دولت عراق)؛ در ادامه می‌افزاید: پیش‌بینی نمی‌کنم و آرزو ندارم که افرادی چون شما و برادرانتان در کادر رهبری ایران که یک جنگ هشت‌ساله را آزموده‌اند، متزلزل شده و به امری که به مصلحت ایران و جزو هدف‌های مردم ایران نیست روی آورید.

پاسخ ایران به این نامه در واقع پاسخ به نامه هشتم مرداد نیز بود. آقای هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این نامه با اعلام وصول نامه دوازده مرداد نوشت؛ پیشنهاد مشخص ایران قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است و سقف زمانی دو ماهه برای عقب‌نشینی پذیرفتنی نیست، زیرا کاری است که ظرف یکی، دو روز قابل اجرا می‌باشد، و در ادامه با توجه به تهدیدات ضمنی عراق می‌نویسد، لحن و زبانی به کار گرفته‌اید که در گذشته ناکارآمدی آن در رابطه با ملت مسلمان و انقلابی ما آزموده شده است و سپس با اعلام این‌که جمهوری اسلامی به دنبال استفاده از وضعیت موجود نیست، بر مبنا قرار گرفتن قرارداد الجزایر تأکید شده است.

سرانجام هشت سال مقاومت نظامی و دو سال مقاومت سیاسی تحت رهبری امام (ره) و سپس رهبری جدید انقلاب اسلامی نتیجه داد و رهبر عراق در آخرین نامه خود همه چیز را پذیرفت.

۵-۱۴-۴- پذیرش خواسته‌های ایران از سوی عراق

پس از پاسخ رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به نامه ۱۲ مرداد ماه دولت عراق و تأکید بر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و قطعنامه ۵۹۸ و اعلام این‌که به دنبال فرصت‌طلبی و دخالت در جنگ کویت نیست، گرچه ناخشنودی خود را از این عمل اعلام می‌دارد؛ سرانجام دولت عراق در ۲۳ مرداد (۱۴ اوت ۱۹۹۰) در نامه‌ای که از رادیو بغداد پخش شد، همه خواسته‌های ایران را پذیرفت و شگفتی ناظران و کارشناسان را برانگیخت. در بند اول این نامه مبنا قرار گرفتن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر پذیرفته شده است. در بند سوم بر اعلام عقب‌نشینی تصریح و گفته شده که ما عقب‌نشینی را از روز جمعه ۱۷ اوت ۱۹۹۰ (۲۶ مرداد ۱۳۶۹) آغاز می‌کنیم. در بند چهارم تأکید می‌کند ما به‌عنوان آغازگر آزادی اسرا روز جمعه ۱۷ اوت اقدام خواهیم کرد و سپس اضافه شده است که «برادر جناب آقای هاشمی رفسنجانی! با این تصمیم ما، دیگر همه چیز روشن شده و بدین ترتیب همه آنچه را می‌خواستید و بر آن تأکید می‌کردید تحقق می‌یابد و دیگر اقدامی جز مبادله اسناد باقی نمی‌ماند (همان، نامه ششم دولت عراق).

سه روز بعد هم‌زمان با عقب‌نشینی نیروهای عراقی، مبادله اسرا آغاز شد. آقای هاشمی رفسنجانی در ۲۷ مرداد ۶۹ در پاسخ به آخرین نامه صدام نوشت: شروع عقب‌نشینی نیروهای شما از اراضی اشغالی

ایران را دلیل بر صداقت و جدی بودن شما در راه صلح با جمهوری اسلامی می‌دانیم (همان). پذیرش خواست‌های ایران توسط عراق با واکنش‌هایی همراه با حیرت ناظران سیاسی مواجه شد و اکثر کارشناسان این مسئله را به معنی شکست عراق تلقی کردند.

«آنتونی پارسونز»، سفیر سابق انگلیس در ایران گفت: «صدام در تجاوز به ایران به دلیل مقاومت ایران شکست خورد و هنگامی که دانست نمی‌تواند به ایران سلطه پیدا کند، از شرایط خود صرف‌نظر کرد. این اقدام عراق در واقع به نحوی پذیرش مسئولیت جنگ بود» (درویدیان، پایان جنگ، ۱۳۷۶: ۲۸۷). «بوش پدر»، رئیس‌جمهور آمریکا نیز گفت موافقت عراق با همه شرایط ایران برای من تعجب‌آور است! (همان).

روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای به ارزیابی عراق از اوضاع انقلابی در ایران و امکان بهره‌برداری از آن برای تصرف خوزستان و اداره راه آبی مهم اروندرود و در پیامد آن سرنگونی حکومت انقلابی ایران و جایگزین شدن صدام به‌عنوان قدرت منطقه نوشت: «تجاوز صدام به ایران یکی از بزرگ‌ترین شکست‌های تاریخ معاصر بود، زیرا این تجاوز ایرانی‌ها را پشت سر رژیم اسلامی آیت‌الله خمینی متحد کرد (همان: ۲۲۸).

در فصول گذشته به اهداف اعلام شده عراق از تجاوز به ایران اشاره شد. تصرف اروندرود، عربی کردن خوزستان، استرداد جزایر سه‌گانه و سرانجام سقوط نظام جمهوری اسلامی و تجزیه ایران از اهداف اعلام شده عراق بود. بنابراین وضعیت دو کشور در پایان جنگ یک شاخص عمده برای نشان دادن پیروزی یا شکست است.

عراق هیچ یک از اهداف کوچک و بزرگ خود را به‌دست نیاورد. ایران نیز گرچه پیروزی نظامی به معنی خاص خود نداشت و نتوانست رژیم بغداد را به دلیل کمک‌های بی‌دریغ حامیان عراق سرنگون کند، اما توانست یکی از اهداف مهم خود و به‌عبارتی اولین هدف مهم خود را که همانا حفظ تمامیت ارضی ایران است به‌دست بیاورد. جنگ خسارات زیادی برای دو طرف داشت اما در پایان جنگ دولت عراق با بار سنگینی از بدهی خارجی و تأسیسات ویران شده از جا برخاست. تنها دستاورد عراق از جنگ به وجود آمدن یک ارتش نیرومند بود که نتوانسته بود هدفی از هدف‌های عراق را کسب کند. این ارتش برای جلوگیری از سقوط رژیم این کشور توسط انقلاب اسلامی با کمک حامیان حزب بعث عراق به وجود آمده بود که سرانجام همانند بچه‌گرگی علیه پرورش دهندگانش چنگ و دندان تیز کرد.

بدهی خارجی عراق پس از جنگ را ۹۰ میلیارد دلار ارزیابی می‌کنند. بنابراین با این بدهی سنگین

و ارتشی که نگهداری آن هزینه زیادی داشت، عراق را به حمله به کویت واداشت تا جبران شکست از ایران باشد. این نکته از طرف کارشناسان یکی از دلایل حمله به کویت توسط عراق اعلام شده است، اما ایران با تحمل تلفات جانی و مالی زیاد و با اتکاء به خود در پایان جنگ بدون بدهی خارجی با سرفرازی از این که پس از ۲۰۰ سال برای نخستین بار موفق شده به تنهایی تمامیت ارضی خود را حفظ کند، به بازسازی مناطق جنگی پرداخت و از لحاظ بین‌المللی با موقعیت بسیار بهتر از آغاز جنگ در جامعه جهانی می‌درخشید.

۶-۱۴-۴- اعتراف حامیان عراق به متجاوز بودن این کشور

دولت‌های حامی عراق فقط وقتی از عمل خود در کمک به این کشور اظهار پشیمانی کردند که عراق به کشور همسایه و حامی زمان جنگ خود، کویت حمله کرد. اعترافات مقامات و رسانه‌های غربی و کشورهای منطقه پس از حمله عراق به کویت شدت گرفت که به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود.

«گری سیک» مشاور امنیت ملی کاخ سفید در پاسخ به پرسشی درباره پذیرش خواسته‌های ایران توسط عراق می‌گوید: «این برای صدام شکستی بزرگ است؛ زیرا در نهایت موضع صدام حسین در رابطه با قرارداد الجزایر بود که ریشه جنگ شد و اگر بعد از هشت سال جنگ و خونریزی، صدام موضع ایران را قبول می‌کند؛ مثل این است که در واقع هیچ بردی نداشته است (صفری، ۱۳۷۰: ۱۷۶ به نقل از رادیو آمریکا). در همین رابطه رادیو هلند در بخش عربی خود عنوان کرد که صدام حسین با این اقدام خود هدیه‌ای را که متضمن پاسخگویی به همه شرایط ایران می‌شد به این کشور تقدیم کرد (همان: ۱۷۹).

روزنامه الاتحاد چاپ ابوظبی در مقاله‌ای با عنوان «آنچه می‌خواستید پذیرفته شد» نوشت، با پذیرش مجدد قرارداد الجزایر از سوی عراق، بزرگ‌ترین پیروزی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران تحقق یافت. صدام حسین که خود در سال ۱۹۸۰ و پیش از آغاز جنگ قرارداد را پاره کرده بود، امروز به‌عنوان قرارداد رسمی آن را پذیرفت و در حقیقت تسلیم خواسته‌های ایران شد (همان).

رادیو اسرائیل به نقل از روزنامه «معاربو» در مصاحبه با دکتر «داوید مناشر»، ایران‌شناس دانشگاه تل‌آویو گفت: «به نظر من پیشنهادهای صدام حسین یک پیروزی بزرگ برای ملت ایران است. ایرانیان اکنون می‌توانند بگویند که نه تنها در جبهه جنگ، صدام نتوانست آنان را از پای در آورد، بلکه در جبهه سیاسی هم ناچار گردید به خواسته‌های آنان تسلیم شود» (همان: ۱۸۰).

در همین راستا روزنامه «ایندپندنت» مورخه ۶۹/۶/۲۵ چاپ لندن نوشت: «از هم‌اکنون صدام

حسین از ثمرات ناچیز جنگ خلیج فارس دل کنده است. افراد ارتش عراق از خاک ایران بیرون رفته‌اند. اسرای جنگی در حال مبادله شدن هستند و عراق با تقاضای سیاسی ایران در زمینه تعیین مرزها موافقت کرده است. صدام تبلیغات خود را باور کرده بود و خود را فاتح می‌دانست؛ اما هر ایرانی می‌دانست که آیت‌الله خمینی هنگامی که با خاتمه جنگ موافقت کرد، دلیل این کار وی آن بود که ایران در آن هنگام فقط با عراق نمی‌جنگید، بلکه با آمریکا در نبرد بود» (همان: ۱۸۶). تلویزیون عربستان در برنامه خبری خود می‌گوید: «همان‌گونه که آشکار است، صدام ایران را مورد تهاجم قرار داد که طی آن صدها هزار نفر جان خود را از دست دادند. صدام به هیچ یک از اهداف خود در این جنگ دست نیافت و روابط برادرانه و خوب کشورهای منطقه را با ایران از بین برد» (همان: ۱۸). عراق با این بهانه که در جنگ با ایران از دروازه شرقی جهان عرب دفاع کرده است، معتقد بود که رژیم‌های عرب علاوه بر آنچه که در طول جنگ به عراق داده‌اند - که باید از آن چشم‌پوشند - مبلغ ۳۰ میلیارد دلار دیگر هم باید به عراق بپردازند. رادیو صوت‌الجماهیر عراق در همین رابطه گفت: «ده‌ها هزار کشته در جریان والفجر ۸ به خاطر دفاع از حیثیت عرب بود و حمایت‌های کویت در طول جنگ و بازسازی شهر فاو از سوی این کشور در برابر قطرهای از خون جوانان ما جواب‌گو نیست. (همان: ۴۶)

در مقابل، کشورهای عرب خلیج فارس هم اعلام می‌کردند که عراق متجاوز بوده و آنان اغفال شده‌اند. سفیر کویت در عربستان می‌گوید: «ایران صدام را خوب شناخته بود و در مورد حمله عراق به کویت به ما هشدار داده بود، اما ما گوش شنوا در این باره نداشتیم» (همان: ۲۳۸). شاه عربستان نیز ضمن آرزوی این که ایران گذشته را فراموش کند، می‌گوید: «کویت و عربستان به‌طور گسترده‌ای به تجهیز ارتش عراق کمک کردند اما این کمک برای تشویق عراق به تصرف ایران نبود، بلکه به‌منظور کمک به عراق برای مقابله با یک تهاجم احتمالی از سوی ایران بود!» (همان: ۸۹).

در این موارد گوشه کوچکی از اعترافات حامیان عراق به شکست این رژیم و به حق بودن موضع ملت ایران بیان شده است. حال ممکن است این سؤال پیش آید که عراق در خطر ناشی از جنگ کویت، خواسته‌های ایران را پذیرفت و در غیر این صورت تقاضاهای ایران پذیرفته نمی‌شد. به عبارتی دیگر پذیرش خواسته‌های ایران بیشتر به دلایل منطقه‌ای و شرایط بین‌المللی بوده است. این ادعا تا حدودی صحیح است؛ زیرا عراق در شرایط بیم از حمله هم‌زمان ایران و نیروهای غربی به سر می‌برد، اما نباید فراموش کرد فرضیه ما کارایی رهبری سیاسی ایران است. اگر پیروزی قاطع نظامی در کار نبود، اما استفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌هاست که می‌تواند بسیاری از مشکلات را مرتفع کند و این مسئله از

وظایف اصلی رهبری سیاسی است. هنر رهبری انقلاب اسلامی این بود که فرصت‌ها را شناخت و در تنگناهای سیاسی- نظامی، با خونسردی کامل اوضاع را کنترل کرد و وقتی که می‌بایست قطعنامه را بپذیرد، پذیرفت و رژیم عراق با وضعیت خاص خود در روی دست غرب باقی ماند.

اگر از نظر نظامی هم به قضیه نگاه کنیم، همین قطعنامه ۵۹۸ نیز آسان به دست نیامد و مرهون دلاوری‌های ایرانیان در میدان جنگ بود. سلسله عملیات‌های ایران از شکست محاصره آبادان تا فتح خرمشهر و فاو، در نهایت عملیات بزرگ کربلای پنج در شرق بصره و احتمال شکست نظامی عراق، شورای امنیت را واداشت که این قطعنامه را تصویب کند. بنابراین حتی اگر شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای را در تصمیم صدام دخیل بدانیم، موضع‌گیری‌های صحیح و عاقلانه رهبری ایران و بهره‌گرفتن از این فرصت‌ها در کسب این دستاورد نقش مؤثری داشته است. اما طرف دیگر مسئله این است که بسیاری از صاحب‌نظران، جنگ دوم خلیج فارس (حمله به کویت) را نتیجه جنگ اول می‌دانند؛ یعنی ناکامی عراق در جنگ نخست باعث شد جنگ جدیدی را بر پا کند و ناکامی عراق به دست نیامد؛ مگر با توان نظامی ایران و سیاست‌های صحیح رهبری انقلاب اسلامی.

۱۵-۴- برآمد فصل چهارم

در خلال مباحث گذشته دریافتیم که جنگ ایران و عراق به‌عنوان طولانی‌ترین جنگ پس از جنگ جهانی دوم بر ملت ایران تحمیل شد. کشور ایران پس از انقلاب همانند کشورهای فرانسه و روسیه که پس از انقلابات مردمی خود دچار جنگ داخلی و هجوم خارجی شدند، دچار جنگ داخلی و توطئه‌های تجزیه‌طلبان شد و هم مورد هجوم دشمنان خارجی قرار گرفت. این مرحله را می‌توان مرحله دوم انقلاب در مسیر تکامل و تثبیت آن دانست. جنگ، وابستگی شدیدی به انقلاب داشت؛ به‌نحوی که گفته می‌شود اگر انقلاب رخ نمی‌داد، جنگ به وقوع نمی‌پیوست.

با وقوع انقلاب اسلامی، زمانی که گفته می‌شد عصر ایدئولوژی به سر آمده، خلأ قدرتی در منطقه خلیج فارس به وجود آمد و با فرو ریختن نظم «دو ستونی» آمریکا در منطقه، نقش‌پذیری ژاندارمی ایران نیز پایان یافت و با توجه به ایدئولوژیک بودن انقلاب اسلامی و نفی سلطه قدرت‌های استعمارگر خارجی، کشاکش سیاسی بین دولت انقلابی ایران و ایالات متحده آمریکا آغاز شد.

آمریکا به‌عنوان حامی شاه و مجری کودتای ۲۸ مرداد مورد نفرت ایرانیان وطن‌پرست قرار داشت. پس از انقلاب با پناه دادن به خانواده سلطنتی فراری ایران و سپس تصرف سفارتخانه این کشور و

افشای مسائل جدید، این دشمنی و شکاف به اوج خود رسید. دولت آمریکا برای جبران شکست و کسب حیثیت سیاسی خود، قصد حمله نظامی و نجات گروگان‌های خود را داشت که با شکست این عملیات بر مشکلات سابق افزوده شد.

در بین کشورهای منطقه دولت عراق دارای شرایط پیش گفته بود. از طرفی اختلاف ارضی با سابقه‌ای با ایران داشت و از طرفی در آرزوی ژاندارمی منطقه و رهبری جهان عرب بود و از طرفی دیگر خود این رژیم نیز از تأثیرات انقلاب اسلامی در عراق با توجه به جمعیت شیعه این کشور بیم داشت. ذکر این نکته نیز لازم است که نمی‌توان گفت عراق فقط مجری دستورات آمریکا و شوروی بود و از خود اختیاری نداشت. بلکه عراق و آمریکا و دیگر کشورهای منطقه هر یک اهداف خاص خود را داشتند که در یک نقطه مشترک می‌شد و آن انهدام انقلاب ایران بود. این همسو شدن منافع حداقل به‌طور موقت، باعث شد که دست در دست هم برای نابودی انقلاب اسلامی وارد عمل شوند.

در مباحث این فصل اشاره شد که عراق از نظر خود، در یک شرایط خاص تن به قرارداد الجزایر با شاه ایران داد و همواره خود را متضرر می‌دانست و اختلال در اجرای آن را در قبل از انقلاب اسلامی آغاز کرده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به وضعیت داخلی ایران، از نظر رهبران عراق بهترین فرصت تاریخی به‌دست آمده بود که باید از آن بهره‌برداری می‌شد.

در این مقطع، عراق در بهترین وضعیت از لحاظ نظامی، سیاسی و بین‌المللی و اقتصادی قرار داشت و وضعیت ایران، درست نقطه مقابل وضعیت عراق بود. تنش‌های سیاسی بین دو جناح نظام، درگیری‌های تجزیه‌طلبانه، خزانه خالی کشور و وضعیت نامناسب نیروهای نظامی، مشکلاتی بود که دولت نوپای ایران با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. شعار انحلال ارتش روحیه رزمی آن را سلب کرده بود و تقلیل دوره سربازی به یک سال و طرح خدمت بومی کادر و سربازان ارتش، نظم نظامی ارتش را بر هم زده بود.

با قطع واردات لوازم یدکی تجهیزات سنگین، بیشتر تجهیزات ارتش ناکارآمد شده و حتی گفته می‌شود در خود دولت نیز طرح‌هایی برای فروش جنگنده‌های «اف-۱۴» و جایگزین کردن آن با تراکتور! وجود داشت. زیرا خوش‌بینانه گفته می‌شد ما با کسی جنگ نداریم. این نظریه صحت داشت ولی فراموش می‌شد که دیگران با ما جنگ دارند و ما باید به دفاع برخیزیم. اما رهبری انقلاب با پیش‌بینی مشکلات پیش گفته و هجوم احتمالی دشمنان از ارتش حمایت کرده و اجازه انحلال آن را نداد و با تعیین روزی به نام ارتش سعی در تقویت روحیه نیروهای آن کرد و در کنار آن دستور بسیج عمومی و تشکیل ارتش

بیست میلیونی را صادر کرد.

بنابراین دولت عراق با جمع‌بندی این مسائل و با سنجیدن موقعیت خود با توجه به حمایت‌های بین‌المللی و مشکلات ایران عملیات نظامی را به اجرا گذاشت. در خصوص اهداف عراق از حمله به ایران، در بخش مربوطه بحث شد، اما به نظر می‌رسد اگر بخواهیم اهداف عراق را اولویت‌بندی کنیم، می‌توان سه اولویت متناوب را در اهداف عراق در نظر گرفت.

اولویت نخست عراق گرفتن اروندرود و جزایر سه‌گانه واقع در خلیج فارس بود. البته جزایر سه‌گانه در ماه‌ها و سال‌های بعدی جنگ فراموش شد.

اولویت دوم عراق جدایی استان خوزستان و تشکیل جمهوری عربستان بود. عراق پس از کودتای حزب بعث در ۱۹۵۸ م. همواره چشم طمع به این استان زرخیز ایران داشت و با چاپ نقشه‌های جعلی و اسم‌های جعلی برای شهرهای ایران در خوزستان و تشکیل گروهک‌هایی بانام «خلق عرب» و «جبهه آزادی بخش عربستان» این هدف را دنبال می‌کرد. هنگامی که حمله سراسری عراق به خاک ایران آغاز شد، مطبوعات و رسانه‌های این کشور اعلام کردند که ارتش عراق، آزادسازی عربستان را آغاز کرده است.

اولویت سوم عراق که در نتیجه تحقق دو هدف نخست به دست می‌آمد؛ نابودی انقلاب اسلامی و تجزیه ایران بود که مقامات این کشور بارها به آن اشاره کرده‌اند. عراق امیدوار بود با توجه به اوضاع منطقه و حمایت‌های دو ابرقدرت، اولویت‌های اول و دوم خود را ظرف سه روز و یا یک هفته تحقق بخشد. مقامات آمریکایی در دیدارهای خود با مقامات عراق در آستانه جنگ بر اهداف عراق صحنه گذارده بودند.

از نظر عراق با هجوم و تصرف خوزستان ظرف یک هفته، اولویت‌های اول و دوم از لحاظ عملی و فیزیکی تحقق می‌یافت، و از آن‌جا که ایران قادر به ادامه مقاومت نبود، مناطق تصرف شده در اشغال عراق باقی می‌ماند و ایران با پذیرش آتش‌بس واقعیت شکست را می‌پذیرفت و همانند جنگ‌های اعراب و اسرائیل مناطق متصرفی در دست عراق باقی می‌ماند و تحقق اهداف و اولویت سوم در دستور کار قرار می‌گرفت و تحقق آن بسیار آسان بود؛ زیرا از دست دادن خوزستان و تشکیل عربستان علاوه بر قطع شاهرگ اقتصادی ایران، حالت روانی برای تشکیل دولت‌هایی مانند بلوچستان و کردستان و غیره را نیز فراهم می‌کرد. عراق برای این مرحله نیز دست به زمینه‌سازی زده بود؛ از جمله چاپ نقشه‌ای از دولت جعلی بلوچستان که تا کرمان و بندر عباس را هم در بر می‌گرفت.

دولت‌های آمریکا و شوروی، فرانسه، انگلیس و کشورهای منطقه از اهداف عراق مطلع بودند و کمک‌های این دول به عراق آگاهانه و هدفمند بود، اگر اهداف عراق دارای سابقه چند ده ساله بود. اما اهداف ایران سابقه‌ای نداشت؛ چون اصولاً ایران در عراق هدفی را دنبال نمی‌کرد و هیچ سند و مدرکی از گفته‌های مقامات رسمی کشور در قبل و بعد از انقلاب وجود ندارد.

اگر بخواهیم اهداف ایران را نیز اولویت‌بندی کنیم، می‌توان سه اولویت را در اهداف ایران در نظر گرفت؛ اولویت اول ایران، حفظ تمامیت ارضی و دفع تجاوز از مرزها بود. این سیاست در طول جنگ دنبال شد و اصولاً ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر برای تضمین این وضعیت بود. اولویت دوم ایران بعد از تجاوز عراق و ورود به خاک ایران به وجود آمد و شامل درخواست شناسایی متجاوز و گرفتن غرامت جنگ بود. ایران می‌خواست علاوه بر این که مرزهایش را از تجاوز دشمن حفظ می‌کند، غرامت هجوم و خسارات وارده را از دشمن بگیرد و دشمن آغازگر جنگ به‌عنوان متجاوز به جهانیان معرفی شود. این هدف با قوانین بین‌المللی انطباق داشت و مبتنی بر منشور ملل متحد بود.

اولویت سوم از اهداف ایران حذف رژیم عراق و برکناری صدام حسین و انتقال قدرت به مردم عراق بود. این هدف سابقه قبل از جنگ نداشت و همانند هدف دوم در اوج پیروزی‌های ایران به وجود آمده بود. پس از پیروزی‌های ایران بخصوص بعد از عملیات فتح‌المبین و انهدام قسمت اعظم ارتش عراق در داخل خاک ایران در وضعیتی که مجامع بین‌المللی در برابر فجایع عراق و اشغال خاک ایران سکوت کردند و از طرفی تضمینی برای امنیت آینده ایران از سوی عراق وجود نداشت و ایران نیز توانسته بود دشمن را از بیشتر مناطق اشغالی براند به این فکر افتاد که متجاوز را تعقیب کرده و ریشه متجاوز را در کنار مرزهایش بخشکاند.

در حقیقت اگر کمک‌های خارجی در سطح وسیع به عراق نمی‌رسید، عراق حداکثر یک‌سال پس از فتح خرمشهر سقوط می‌کرد، اما کمک‌های خارجی سازمان رزم عراق را در هر سال گسترش بیشتری می‌داد؛ به‌نحوی که ارتش عراق در سال آخر جنگ حداقل چهار برابر اول جنگ نیروی انسانی و تجهیزات داشت. این تقویت همه جانبه عراق باعث شد ایران از هدف سوم خود عبور کرده و با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به دو هدف نخست بسنده کند.

در روزهای اول جنگ، عراق به سرعت در خاک ایران پیشروی کرد و به قول مقامات این کشور دو برابر خاک لبنان از خاک ایران را اشغال کرد و در راستای هدف اول و دوم عراق، صدام حسین در روز ششم جنگ اعلام کرد اهداف عراق تأمین شده و آماده آتش‌بس است. اما رهبری انقلاب اسلامی

هرگونه آتش‌بس را تا زمانی که یک سرباز عراقی در خاک ایران است، رد کرد و با اعلام جنگ عمومی و بسیج همه‌جانبه، پیشروی عراق سد شد.

رهبری انقلاب به‌عنوان ایدئولوگ، مدیر و معمار انقلاب اسلامی در این مرحله نیز چون مراحل انقلاب، بدون بیم و هراس درحالی که بخش‌های عظیمی از پنج استان کشور در اشغال دشمن بود و هیچ کمک خارجی به ایران متصور نبود، با تکیه بر قدرت معنوی و قدرت بالقوه و بالفعل مردمی به دفاع پرداخت.

از آن‌جا که انقلاب ایران تفاوت زیادی با دیگر انقلاب‌ها داشت، بنابراین دفاع از این انقلاب نیز با دیگر موارد مشابه متفاوت شد. قدرت معنوی و شهادت‌طلبی، اکثر قوانین نظامی میدان جنگ را دگرگون کرد؛ همان‌طور که انقلاب اسلامی تحت رهبری امام (ره) بدون حزب سیاسی و ارتش آزادی‌بخش و ... پیروز شده بود. مرحله دوم انقلاب که همانا دفع هجوم خارجی و تثبیت انقلاب بود نیز متفاوت از جنگ‌های معمول انجام گرفت.

سال نخست جنگ در کشمکش‌های سیاسی داخلی سپری شد. شکی نیست، بحران داخلی سال ۱۳۶۰ همراه با اشغال بخش‌هایی از کشور و ترور هم‌زمان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، هر یک به تنهایی کافی بود که کشوری را از پا درآورد، اما وجود رهبری انقلاب، بسیاری از خلأها را پر کرد و سرانجام نظام تثبیت شد و دشمن خارجی نیز متوقف گردید.

تلاش ایران برای یک صلح سرافرمتدانه که منافع کشور را در بر داشته باشد، به جایی نرسید؛ زیرا بیرون آمدن ایران از جنگ با حالت پیروزی، مخالف خواست ابرقدرت‌ها بود؛ بنابراین جنگ ادامه یافت و قطعنامه‌های شورای امنیت هم تا قطعنامه ۵۹۸ هیچ یک حالت بی‌طرفانه نداشت؛ برای مثال شورای امنیت در اولین قطعنامه خود در حالی که عراق ۲۰ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران را در اشغال داشت، از دو کشور می‌خواست از به کار بردن زور خودداری کنند! این خواسته، تأیید تلویحی اشغال خاک ایران بود. سرانجام شورای امنیت قطعنامه ۵۹۸ را تصویب کرد. زمانی که ایران «فاو» را تصویب کرد و در عملیات کربلای ۵ خطوط دفاعی چندلایه عراق را در هم شکسته بود و بصره مورد تهدید جدی قرار داشت، تصویب این قطعنامه نتیجه رزم ایرانیان و عزم رهبری ایران در احقاق حق خود بود که تا حدودی نظرات ایران نیز در آن لحاظ شده بود. پس از تصویب این قطعنامه با توجه به اولویت عقب‌نشینی بر تعیین متجاوز، ایران از پذیرش آن خودداری کرد و از رد آن نیز حذر کرد و با قبول یا رد مطلق راه آینده را مسدود نکرد و به مذاکره با دبیرکل ادامه داد. سه ماه پس از تصویب آن، طرح اجرایی دبیرکل مطرح

شد که عراق آن را نپذیرفت. پس از تغییر اوضاع در جبهه به نفع عراق، این خواسته ایران عملاً منتفی شد؛ زیرا جابه‌جایی بندها دیگر لزومی نداشت و عقب‌نشینی انجام شده بود.

بنابراین پس از این که برای ایران ثابت شد جامعه جهانی امتیازی پیش از آنچه در قطعنامه آمده است به ایران نخواهد داد؛ قطعنامه را پذیرفت، اما این بار عراق بود که از پذیرش آن سر باز زد و مجدداً خاک ایران مورد هجوم قرار گرفت. ظرف یک هفته پس از تجاوز مجدد بعثی‌ها و مزدورانش در جنوب و غرب، با هجوم نیروهای داوطلب ایرانی به جبهه‌ها و نبردهای سنگین در خوزستان تجاوز عراق دفع شد و عراق همانند مقطع پس از فتح خرمشهر به مناطقی عقب‌نشینی کرد که توان حفظ آن را داشت و سپس ناکام از دور دوم حملات خود به داخل خاک ایران آتش‌بس را پذیرفت.

در مذاکرات سیاسی دوساله نیز عراق همانند صحنه نظامی نتوانست شرایط خود را به ایران بقبولاند. از طرفی برای عراق به اثبات رسیده بود که حتی در صورت تجدید جنگ نمی‌تواند به اهداف خود برسد. این مسئله صریحاً توسط هیئت ایرانی خطاب به دبیرکل عنوان شد که ایران به چیزی فراتر از قرارداد الجزایر تن نخواهد داد. حتی اگر مذاکرات به شکست بینجامد و عراق می‌دانست در صورت تجدید جنگ و گرفتن مناطقی از ایران سرانجام مجبور به تخلیه آن‌ها خواهد شد، چون تجربه هشت سال مقاومت ایرانیان را داشت. بنابراین علی‌رغم بعضی تهدیدات، از حرکت جدید نظامی خودداری کرد.

عراق از اولویت‌های سه‌گانه اهدافش هیچ یک را به‌دست نیاورد و مجبور شد پس از هشت سال جنگ، مجدداً قرارداد الجزایر را بپذیرد و خط ژرفا را در اروندرود به‌عنوان مرز دو کشور به رسمیت بشناسد و شاهد بازسازی خوزستان و اعتلای جهانی نظام اسلامی ایران باشد.

از اولویت‌های سه‌گانه ایران، اولویت اول، یعنی حفظ تمامیت ارضی صد در صد تأمین شد و مرزهای دو کشور پس از هشت سال جنگ به همان صورت سابق تثبیت گردید. با تأمین اولویت اول اهداف ایران، سنت ۲۰۰ ساله‌ای شکسته شد که بر اساس آن در هر جنگی قطعه‌ای از خاک ایران جدا می‌شد.

هدف دوم ایران، یعنی شناسایی متجاوز و پرداخت غرامت از راه سیاسی دنبال شد و منجر به گزارش دبیرکل سازمان به شورای امنیت گردید که در آن عراق به‌عنوان آغازگر جنگ و اشغال‌گر خاک ایران به‌عنوان متجاوز معرفی شد.^۱ اما پرداخت غرامت جنگی تحقق نیافته و ایران تضمین لازم را در

۱- دبیرکل سازمان ملل متحد در آن زمان آقای «خاویر پرز دکوتیار» بود که در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۹۱/۱۸ آذر ۱۳۷۰ گزارش خود را مبنی بر متجاوز بودن عراق در جنگ تحمیلی به شورای امنیت تقدیم کرد.

اختیار ندارد و شورای امنیت با نفوذ قدرت‌های بزرگ اراده لازم را برای اجرای کامل قطعنامه از خود نشان نمی‌دهد. بنابراین وظیفه دستگاه دیپلماسی کشور است که مسئله را پیگیری کرده و در راه احقاق حق ملت ایران بکوشد.

با وضعیت جدید و سرنگونی صدام، بحث پرداخت غرامت جنگی به ایران منتفی نیست، بلکه هر دولتی از لحاظ حقوقی وارث تعهدات و اعمال دولت پیشین است. از این رو امید است که با استقرار دولتی مردمی در عراق، پرداخت غرامت جنگی به ملت ایران در دستور کار قرار گیرد.

نتیجه این که، ایران اولویت اول اهداف خود را کاملاً کسب کرد و بخش مهمی از اولویت دوم نیز با گزارش دبیرکل مبنی بر متجاوز بودن عراق به دست آمد. قطعنامه ۵۹۸ نیز اشاره به نقض صلح دارد؛ گرچه از ناقض صلح سخن نمی‌گوید، اما گزارش دبیرکل پاسخی به شورای امنیت است و ناقض صلح را معرفی می‌کند. مقایسه وضعیت دو کشور پس از جنگ با توجه به اهداف اعلام شده آن‌ها و دستاورد دو کشور در ابعاد مختلف، طرف پیروز جنگ را به ما نشان می‌دهد.

اکنون که بیش از بیست سال از پایان جنگ می‌گذرد، با نگاهی به گذشته و حوادث بعد از پایان جنگ بهتر می‌توان طرف پیروز جنگ را شناخت. با تجاوز عراق به کویت، جهان بیش از پیش به حقانیت راه ملت ایران پی برد و پیش‌بینی‌های رهبری انقلاب مبنی بر خوی تجاوزگری صدام به وقوع پیوست. سیر حوادث در این مدت چنان شد که صدام پس از بیرون رانده شدن از کویت، دوازده سال تحت شدیدترین تحریم‌های حامیان خود قرار گرفت. گرچه اثرات این تحریم‌ها بیشتر به دوش ملت عراق سنگینی می‌کرد، اما خفت و خواری سردار قادسیه! در عدم حاکمیت بر شمال و جنوب کشورش و بازرسی کاخ‌های او از طرف بازرسان بین‌المللی و سرانجام هجوم آمریکا و سقوط دولت بعث و پنهان شدن او در یک بیغوله با وضعیتی که فقط در مورد حیوانات می‌توان تصور کرد، تنها گوشه‌ای از عذاب‌های در انتظار او به دلیل اعمال ناحق گذشته در مورد ملت ایران و عراق است. حوادث بعدی و حمله آمریکا به عراق نشان داد اتحاد با آمریکا تا هنگامی کارآیی خواهد داشت که منافع آن قدرت، تأمین شود و هنگامی که منافع آمریکا اقتضا کند از قربانی کردن نزدیک‌ترین دوستان خود ابایی ندارد.

سرانجام عراق به دست متحدین زمان جنگ خود با ایران، مورد حمله قرار گرفت و در یک نمایش دو هفته‌ای، بغداد بدون دفاع اشغال شد. صدام پس از شش ماه اختفا همانند جانوری به دست آمریکایی‌ها افتاد و بالاخره در بغداد به دار مجازات آویخته شد. این از سنت‌های الهی است که مکر دشمنان حق به خود آن‌ها باز می‌گردد.

پیشکش به تیرستان
www.tabarestan.info

فصل پنجم

ناهمگونی‌های رهبری سیاسی ایران در جنگ‌های گذشته و دفاع مقدس

۱-۵- پایگاه اجتماعی، منشأ و خاستگاه رهبری سیاسی ایران در دو مقطع

رهبری سیاسی در اداره کشور منشأ اکثر تحولات و تصمیم‌گیری‌ها است و به همین دلیل در این کتاب تأثیر رهبری بر نوع و نحوه دفاع، مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین پایگاه اجتماعی رهبران و منشأ آن و جایگاهی که رهبر در آن پرورش یافته و تجربه اندوخته است در شکل‌گیری شخصیت او و جهت‌گیری‌های رهبری او مؤثر است.

فرضیه ما این بود که در جنگ با عراق دستگاه رهبری ایران در کنار عوامل دیگر به‌عنوان یک متغیر مستقل و ثابت بر حفظ تمامیت ارضی ایران تأثیر مستقیم داشته و برخلاف سه جنگ پیش گفته، با وجود همه نابرابری‌ها و مشکلات که در فصل سوم به تفصیل توضیح داده شد، در پایان هشت سال جنگ، تمامیت ارضی کشور حفظ شد. برای اثبات این فرضیه سه جنگ موردنظر و جنگ تحمیلی را در خلال فصول گذشته از ریشه تاریخی آن‌ها آغاز و سیر روند جنگ و نتایج حاصله را مورد بحث و بررسی قرار دادیم. از آنجا که در مطالعات تطبیقی یافتن وجوه افتراق و موارد مشابه دو پدیده از ضروریات کار محسوب می‌شود و شاید مهم‌ترین هدف در انجام یک پژوهش مقایسه‌ای باشد، از این‌رو در این فصل مقایسه‌ای بین پایگاه اجتماعی رهبران و نوع برخورد با مردم در هنگام جنگ و ایدئولوژی حاکم بر ذهنیت آنان که در عمل آنان متبلور شده، مورد مطالعه قرار گرفته است. سپس مقایسه‌ای بین متحدین خارجی طرف‌های درگیر در دو مقطع و اوضاع سیاسی و نظامی بین‌المللی طرف‌های درگیر جنگ انجام گرفته و سرانجام نتایج این جنگ‌ها - و مقایسه آن‌ها - بر کشور ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

ممکن است بعضی از مطالب این فصل تکراری به‌نظر برسد، اما برای جمع‌بندی مطالب مورد مقایسه که به تفصیل در فصول قبل آمده است، این فصل ضروری به نظر رسید که جدای از نتیجه‌گیری آخر پژوهش به مقایسه مطالب مطرح شده در فصول پیش، پرداخته شود.

نکته دیگری که تذکر آن ضروری است، این که تأکید اصلی این پژوهش بر مقایسه عوامل ذهنی است و کمتر به مقایسه عینی و مادی پرداخته شده است؛ زیرا گذشت زمان مقایسه عوامل مادی پدیده‌ها را مشکل می‌کند، اما مقایسه ذهنی و عوامل انسانی که ثابت می‌باشند، تا حدود زیادی عامل زمان را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. مثلاً در خصوص نوع سلاح‌های به کار رفته، عامل زمان دخیل است. گرچه این عامل بر دو طرف مقایسه تأثیر دارد، اما در مقایسه ذهنی، اصولی مقایسه می‌شود که گذشت زمان کمتر بر آن تأثیر دارد.

به عبارت دیگر در مقایسه ذهنی و کیفی اصول ثابت موضوع موردنظر، ارزیابی و مقایسه می‌شود که می‌توان از آن نتایج مطلوبی انتظار داشت. بررسی و مقایسه پدیده‌های اجتماعی در بستر تاریخ، کاری مشکل است؛ زیرا گذشت زمان و تأثیر آن بر امکانات مادی، مقایسه را مشکل می‌سازد؛ اما تمام پدیده‌های اجتماعی دارای اصل مشترکی هستند که گذشت زمان تأثیر زیادی در آن ندارد.

هدف مقایسه به‌طور کلی این است که در یک تحلیل عمیق در ابعاد و زوایای گوناگون طولی و عرضی و به موازات هم، پدیده‌های مشابه را مقایسه کرده و در یک جمع‌بندی کلی با تعیین همگونی‌ها و ناهمگونی‌ها، به یک قانونمندی کلی و مشترک رسید و بدین‌وسیله کمک ارزنده‌ای به کشف علل و چگونگی پدیده‌ها و حوادث اجتماعی و در حقیقت به پیشرفت علوم اجتماعی کرد (محمدی، ۱۳۷۰: ۵). در مقایسه جنگ‌های ایران با روس و انگلیس در زمان قاجار و جنگ ایران و عراق که در دو مقطع زمانی متفاوت اتفاق افتاده‌اند، توجه به نکات ذیل ضروری است. در یک نگاه کلی سه نوع از عوامل را می‌توان در همه جنگ‌ها مشاهده کرد. از آن‌جا که جنگ پدیده‌ای اجتماعی است و ناشی از کنش و واکنش انسان‌ها است، از این‌رو عوامل انسانی آغاز و انجام جنگ تقریباً پدیده‌ای ثابت است. مواردی مانند میل انسان به برتری‌جویی، قدرت‌خواهی، پیروی از هوس‌های انسانی در مقابل میل به صیانت نفس و غریزه دفاع، حق‌طلبی و وطن‌دوستی که توأمان در روح و جان انسان‌ها وجود دارد، در همه زمان‌ها و مکان‌ها ثابت می‌باشند و در همه جنگ‌ها قابل مشاهده‌اند، که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان همگونی همه جنگ‌ها نام برد. به عبارت بهتر موارد پیش گفته در هر مقطع زمانی در دو طرف مخاصمه دیده می‌شود.

دوم، عوامل کیفی است که در مقایسه جنگ‌ها و پدیده‌های اجتماعی در دو زمان متفاوت می‌تواند ابزار مطلوبی برای محقق باشد. عامل کیفیت رهبری و شخصیت رهبران، نوع ایدئولوژی حاکم بر جامعه و اذهان رهبران سیاسی جامعه که در عمل آن‌ها منعکس می‌شود. راهکارهای انگیزش مردم و حکومت از جمله مواردی است که می‌توان بدون بیم از تأثیر گذشت زمان به مقایسه آن‌ها پرداخت و همگونی و

ناهمگونی جنگ‌ها را استخراج کرد. در این نوشتار با تکیه بر این عوامل به مقایسه جنگ‌های زمان قاجار با جنگ تحمیلی پرداخته شده است.

سوم، عوامل کمی است؛ یعنی نوع سلاح‌های به کار گرفته شده و تجهیزات مختلف که در یک مقایسه این چنینی، راهکار مناسبی برای مقایسه نیست؛ زیرا نمی‌توان قدرت و کیفیت سلاح‌های دو قرن پیش را با سلاح‌های امروزی سنجیده و آن را به مفهومی قابل سنجش تبدیل کرد. بنابراین با یک هدف کلی و یک مقایسه ماهوی می‌توان از مشکل گذشت. زمان عبور کرد و با توجه به عواملی مانند شخصیت رهبران، سیستم تصمیم‌گیری، استفاده از فرصت‌ها، اتحاد ائتلاف‌ها و نوع ایدئولوژی، نقاط ضعف و قوت و مشابهات دو جنگ در زمان‌های مختلف را مشخص کرد، بنابراین در این بخش ابتدا پایگاه اجتماعی رهبران را در دو مقطع تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس همگونی‌ها و ناهمگونی‌های دیگر را بررسی خواهیم کرد.

۲-۵- نگاهی به منشأ و خاستگاه دولت قاجار

بنا به گواهی تاریخ، شاهان قاجار وابسته به ایل بزرگی بودند که پس از حمله مغول، همراه بسیاری از قبایل دیگر به ایران پا گذاشتند. این قبایل عمدتاً از قبایل ترکمانان و تاتارها بودند (شمیم، ۱۳۷۱: ۳۳). ریشه قاجاریه نیز به یکی از قبایل ترکمن می‌رسد که پس از استقرار در سرزمین ایران، مدتی به نام «آق قویونلو» بر قسمت‌های غرب ایران حکومت کردند و بعدها به نام قاجاریه شناخته شدند. اصل ایل قاجار به تُرک ابن یافث ابن نوح (ع) می‌رسد و گفته‌اند چون قاجار «نویان» فرزند «سرتاق نویان» از بزرگان دربار هلاکوخان مغول بوده است، اولاد و اعقاب او به این نام شهرت یافته‌اند (همان، پاورقی).

مأمّن اولیه ایل قاجار پس از آمدن به سرزمین ایران حوالی رود ارس و قفقاز بود و از زمان شاه عباس صفوی، قاجارها کم‌کم به استرآباد (گرگان) روی نهادند و در آن‌جا گرد آمدند (جهانسوز، ۱۳۳۳: ۱۳۰). ایل قاجار به‌طورکلی به سه تیره و هر تیره به شش طایفه تقسیم می‌شدند. سه تیره اصلی قاجار به نام‌های «قویونلو» (گوسفنددار)، «دۆلو» (شتردار) و تیره سوم به «زمین‌داران» معروف بودند. سلاطین قاجار از طایفه «اسکندرلو» یکی از شش طایفه «قره‌قویونلو» بود (شمیم، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۵ با تلخیص). مجموعه هجده طایفه قاجار که در زمان شاه عباس برای حفاظت مرزهای شمال شرق کشور به این منطقه کوچانده شده بودند، در قسمت سفلی و علیای رود گرگان مستقر شدند و به همین دلیل به دو دسته «اشاقه باش» (پایین دستی) و «یوخاری باش» (بالادستی) تقسیم شدند. دسته اشاقه باش یا همان

قویونلویها که منشأ خاندان شاهان قاجار نیز هست، در زمان شاه سلیمان صفوی به مقامات و مناصب دولتی رسیدند. پس از حمله افغانه و تصرف اصفهان، بازماندگان صفوی در استان‌های شمالی کشور، دولتی شکل دادند و فتحعلی‌خان قاجار در این دولت سمت سپهسالاری شاه طهماسب صفوی را یافت. این بزرگ‌ترین مقامی بود که تا آن زمان شخصی از خاندان قاجار کسب کرده بود. پس از پیوستن نادر به شاه طهماسب صفوی، رقابتی شدید بین او و سپهسالار درگرفت که سرانجام به قتل فتحعلی‌خان سپهسالار انجامید و با سیطره نادر بر کشور قدرت تحرک از ایل قاجار گرفته شد (همان).

خاندان قاجار در دوران حکومت کریم‌خان زند نیز نتوانستند تحرک زیادی انجام دهند؛ اما پس از مرگ کریم‌خان، حسینعلی‌خان جهانسوز، یکی از برادران آغامحمدخان، دست به شورش در شمال ایران زد و با پیوستن آغامحمدخان به او که به‌عنوان گروگان سیاسی در شیراز به سر می‌برد، مقدمات نبرد با جانشینان کریم‌خان زند فراهم شد.

خاندان زندیه پس از مرگ کریم‌خان با یکدیگر وارد یک کشمکش خونین شدند و به این طریق زمینه برای به قدرت رسیدن آغامحمدخان فراهم شد. از سال ۱۱۹۳ تا ۱۲۰۴ ق. به مدت ده سال تاج و تخت ایران بین افراد خاندان زند دست‌به‌دست می‌شد. این درگیری‌های خونین سرانجام باعث تضعیف دولت زند شد و در نهایت پس از یک نبرد شدید بین آغامحمدخان و لطفعلی‌خان زند، دولت زندیه سقوط کرد و لطفعلی‌خان به طرز فجیعی به قتل رسید.

آغامحمدخان قاجار در نوروز ۱۲۱۰ ق. در تهران تاج‌گذاری کرد. بدین ترتیب خاندان قاجار پس از مدت‌ها جنگ و گریز و تلاش برای کسب قدرت که از اواخر دولت صفوی آغاز شده بود، قدرت سیاسی کشور را به دست گرفت. دوران پادشاهی آغامحمدخان قاجار مدت زیادی طول نکشید؛ او در این مدت با نبوغ ذاتی، سیاسی و نظامی خود قدرت ایران را به حد اعلای خود پس از دوران صفویه رسانید، اما پس از کشته شدن او، برادرزاده‌اش «باباخان» به نام فتحعلی شاه تاج‌گذاری کرد. در دوران حکومت این پادشاه، افول قدرت سیاسی - نظامی ایران آغاز شد و سرزمین وسیع ایران مانند برفی در آفتاب ذوب شد و تا آخر حکومت ناصرالدین شاه تقریباً به شکل کنونی در آمد.

فتحعلی شاه به‌هیچ‌روی نبوغ عمومی خود را نداشت. قدرت آغامحمدخان به قدری بود که ناپلئون به فکر دوستی با او افتاد. وقتی فرستاده او به تهران رسید، آغامحمدخان کشته شده بود. اگر این اتحاد واقع می‌شد و نبوغ نظامی - سیاسی این دو سردار در هم ادغام می‌شد، بعید بود وضع ایران به شکل اسفناک دوران فتحعلی‌شاه در آید.

فتحعلی شاه برخلاف آغامحمدخان شهوترانی و عیاشی را بر همه امور ترجیح می‌داد. خصوصیات شخصی او که در فصل دوم اشاره شد مانند میل مفرط به خوشگذرانی همراه با خساست و لثامت، علاوه بر بی‌تدبیری او در امور کشورداری و خوی استبدادی او در بهره‌نبردن از نظرات مشاوران دلسوز و میدان دادن به افراد ضعیف‌النفس و متملق، تأثیرات فراوانی بر نیروهای نظامی کشور نهاد که باعث شکست‌های فاحش نظامی و پذیرش معاهدات ذلت‌بار سیاسی شد. اما این خوی شخصیتی شاه بی‌شک ریشه در دوران کودکی و خاستگاه ایللی او داشت. دستگاه رهبری ایران با توجه به منشأ ایللی و بیابان‌گردی خود و فارغ از استعدادهای ذاتی که در افرادی معدود چون آغامحمدخان وجود داشت، اینک در کشور پهناوری چون ایران حاکم شده بود، چگونه می‌توانست در جهان آن روز و در بین کشورهای استعمارگر، منافع ملت را تأمین کند. به جز آغامحمدخان - گذشته از سفاکی، حيله‌گری و خون‌خواری او که در همه شاهان این سلسله مشترک بود - هیچ‌یک از شاهان قاجار شجاعت و دوراندیشی لازم و آگاهی از اوضاع و احوال زمانه را نداشتند.

در جنگ با انگلیس که شرح آن گذشت، اوضاع و احوال دربار ایران حتی از زمان فتحعلی شاه بدتر بود. اگر فتحعلی شاه حداقل در تابستان و بهار برای سرکشی سپاه تا تبریز می‌رفت، ناصرالدین شاه در طول پنجاه سال سلطنت خود از تهران بیرون نرفت؛ مگر برای گشت‌وگذار در اروپا.

معمولاً همه پادشاهان کم و بیش ملت را برده و مملکت را ملک شخصی خود می‌دانستند. اما مشکل اساسی‌تر وقتی بود که کسانی چون شاهان قاجار توان اداره مملکت، حتی به نفع خود را نیز نداشتند و بقای چند روزه سلطنت خود را - حتی در گوشه‌ای از خاک کشور - بر منافع درازمدت مملکت ترجیح می‌دادند.

این نکته نباید فراموش شود که هیچ رهبری بی‌نیاز از مشاوران دلسوز و کارگشته نیست. اگر پادشاهان قاجار از چنین مشاوران دلسوزی بهره‌مند می‌بودند، بسیار موفق‌تر عمل می‌کردند. در تاریخ ایران اکثر سلسله‌های پس از اسلام، خاستگاه ایللی داشته‌اند. نادر شاه افشار و کریم‌خان زند دو نمونه از این گونه افراد بودند، اما اطرافیان نادر را کسانی چون میرزا آغاسی احاطه نکرده بودند، بلکه کسی چون «میرزا مهدی‌خان استرآبادی» جزء مشاوران نادر شاه بود. مشاوره‌های او و نبوغ شخصی نادر دولت موفق و قدرتمندی را به وجود آورد؛ اما شاهان قاجار از افراد آگاه و دلسوزی که مشکلات را پیش‌بینی و درمان کند، بی‌بهره بودند و اگر افرادی یافت می‌شد که می‌توانست منشأ خیرگی برای کشور باشد؛ همانند امیرکبیر و قائم‌مقام و ... با دسایس ناآگاهان و سودجویان و بی‌خبری شاه وقت نابود می‌شد.

از این رو دستگاه رهبری سیاسی ایران در آن زمان از لحاظ عقیدتی و ایدئولوژیک، قدرت و فن کشورداری، آشنایی با علوم مختلف و آگاهی به اوضاع زمانه، در سطح بسیار نازلی قرار داشت. خوی استبدادی، لذت‌جویی شخصی و خودرایی ناشی از روحیه شبانی و بیابانگردی که لازمه زندگی در صحرا است، شاخصه اصلی رهبری سیاسی ایران در زمان قاجار بود. در این نوع زندگی؛ علم و دانش، احترام به حقوق دیگران، توجه به اصل مشورت و منطق که در زندگی عالمانه و متمدنانه قابل انتظار است، جایگاهی ندارد. بنابراین خلق و خوی صحرائشینی و زندگی ایلی در رأس هرم تصمیم‌گیری سیاسی ایران قرار گرفته بود.

تا زمانی که شخص حاکم نبوغ ذاتی در لشکرکشی و صف‌آرایی داشت (نادر و آغامحمدخان) حداقل در بُعد حفاظت از آب و خاک کشور مؤثر واقع می‌شد، اما تفاوت عمده رهبری سیاسی ایران در عهد قاجار با ادوار پیش از خود این بود که شاهان قاجار علاوه بر بیگانه بودن با علم و دانش، فاقد نبوغ ذاتی کشورداری و نظامی‌گری بودند و از خودسازی، دوراندیشی و روحیه مشورتی و انتقادپذیری بهره‌ای نداشتند.

۳-۵- خاستگاه رهبری انقلاب اسلامی

رهبری انقلاب اسلامی ریشه در تاریخ هزار ساله شیعه دارد و عقیده‌ای که معتقد است در زمان غیبت امام معصوم (ع)، ولی فقیه جامع الشرایط، حاکم مشروع جامعه است که به‌طور عام نماینده امام معصوم شمرده می‌شود؛ او برای کسب اختیارات اجرایی کشور باید مقبولیت مردمی را نیز کسب کند، در غیر این صورت نخواهد توانست احکام اسلامی را بر جامعه مسلمین جاری کند. اجتهاد یکی از شرایط اساسی رهبری اسلامی است و به این معنی است که رهبر بتواند مسائل و احکام اسلامی را از منابع چهارگانه آن (کتاب، سنت، عقل و اجماع) با به کار بردن معیارها و روش‌های خاص استنباط کرده و در شناخت اسلام، خود پیرو دیگران نباشد. لزوم این شرط با توجه به این‌که حکومت اسلامی، حکومت قانون است و قانون هم آسمانی و متکی به وحی الهی است و طریقی خاص برای به دست آوردن آن وجود دارد، روشن است (طاهری خرم‌آبادی، بی‌تا: ۸۸). عدالت، تقوا، بصیرت، تدبیر و شجاعت از ضروریات شخص رهبر است؛ زیرا اداره جامعه بدون این اوصاف (بر مبنای وحی خدا) امکان ندارد (عمید زنجانی، ۱۳۶۹: ۲۲۵). حکومت اسلامی از وحی نشأت می‌گیرد، اما خداوند انسان را بر سرنوشت خود مسلط کرده است و این حقوق مردم را نمی‌توان از انسان سلب کرد و آن را در منافع فردی و گروهی خلاصه کرد.

بنابراین ملت باید رهبر جامعه اسلامی را شناخته و آن را بپذیرد که حق حاکمیت خود را از طریق او - که مشروعیت الهی نیز دارد - اعمال نماید. یعنی حق حاکمیت خدا و مردم را یکجا و به صورت منطقی (طولی) و مکتبی (حق حاکمیت مردم، اعطایی از جانب خداست) شامل می‌گردد (طاهری، ۱۳۶۹: ۹).

بنابراین یکی از مبانی فکری شیعه این است که همان کس که متصدی امور دینی و مذهبی و امت اسلامی است، رهبری سیاسی را بر عهده دارد؛ زیرا در حکومت اسلامی کسی می‌تواند مجری قانون اسلامی باشد که به آن آگاهی داشته باشد (همان: ۹۰) و این شخص در مذهب تشیع «مجتهد» نام دارد.

مقام مرجعیت جامع، از زمان مرحوم شیخ مرتضی انصاری رایج شد؛ زمانی که به رهبری ایشان اصولیون شیعه بر اخباریون پیروز شدند. از آن زمان به بعد این فکر قوت گرفت که مجتهد اعلم سزاوار است مورد تقلید شیعیان باشد. از آن پس علمای شیعه ایرانی بیش از پیش دارای قدرت اجتماعی و اقتصادی شدند (Edmund Burke, 1989:300). علم فقه و اجتهاد در تشیع و تطور در زمینه‌های مذهبی، عدالت شخصی و عدالت در حکومت و التزام به مبانی شریعت و ارتباط عمیق با مسائل اجتماعی را شامل می‌شود. بنابراین در مجموعه روحانیت، هر فرد طلبه، خود را سرباز امام زمان «علیه‌السلام» می‌داند و خود را ملزم می‌داند که از اصول اسلام دفاع کند. هر روحانی سعی دارد آموخته‌های خود را به مردم منتقل کند و در راه ارشاد آن‌ها بکوشد. استاد مطهری درباره محیط حوزه‌های علمی شیعه می‌نویسد: «این محیط صفا و صمیمیت است. امتیازی که طلاب برای هم می‌شناسند، جز امتیاز علمی و تقوایی نیست (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۰۶). از سوی دیگر پایگاه اجتماعی اغلب روحانیون از طبقات فقیر مردم جامعه است و ارتباط خود را با مردم و طبقه محروم جامعه از دست نمی‌دهد. استقلال مالی روحانیت شیعه، این مجموعه را با روحانیت دیگر مذاهب متفاوت می‌سازد. این مسئله به روحانیت شیعه کمک می‌کند که فارغ از هر نگرانی، فعالیت‌های سیاسی - مذهبی را بر پایه خواسته مردم محروم پی‌ریزی کند. باز بودن باب اجتهاد در شیعه باعث شده مذهب تشیع به‌طور مرتب بازتولید شود و از کهنه شدن و فرسوده شدن و عدم انطباق با شرایط زمان مصون بماند.

استاد مطهری عامل موفقیت روحانیت شیعه را در ایجاد تحرک اجتماعی می‌داند که ناشی از دو چیز است؛ یکی این که فرهنگ شیعی یک فرهنگ زنده و حرکت‌زا و انقلاب آفرین است و فرهنگی است که از روش علی (ع) و اندیشه‌های او تغذیه می‌کند ... در تاریخ خود، عاشورا را دارد ... و امامت و عصمت ۲۵۰ ساله دارد. هیچ یک از فرهنگ‌های دیگر چنین فرهنگ حرکت‌زایی ندارند. دلیل دوم تضاد دائمی و مبارزه با قدرت‌های حاکم است که از نظر اجتماعی متکی به مردم و از نظر معنوی متکی به خداست (الگار، و احمد،

(۱۳۶۱: ۱۱۰). روحانیت شیعه در طول هزار سال تاریخ خود همواره پناه مردم بوده است و مقام مرجعیت نیز وجود داشته است و این جایگاه منحصر به رهبری انقلاب اسلامی نیست. اما فرق امام خمینی با همتایان خود در این بود که از این اهرم‌ها برای پیشبرد اهداف اسلام به نحو صحیح و کامل استفاده کرد. مراجع دینی شیعه به دلیل ساده‌زیستی و مقید بودن فوق‌العاده به احکام دینی و تبلور آن در کلیه شئون زندگی آن‌ها، از یک محبوبیت بسیار معنوی در میان پیروان خود برخوردار می‌باشند. قناعت به حداقل امکانات زندگی، رعایت جزئیات، مکروهات و مستحبات از شاخص‌های بارز روحانیون رده بالای شیعه بوده است. این موهبت‌ها بود که تأثیر کلام و نفوذ آن‌ها را در دل توده مردم عمق می‌بخشید. در این وضعیت که خلاصه آن آورده شد، رهبری انقلاب اسلامی شرایط استثنایی‌تری از همتایان خود پیدا کرده بود. تحمل مشقتها و رنج‌ها و سر فرود نیاوردن در برابر مشکلات، از ایشان یک فرد استثنایی در نظر مردم ساخته بود.

مسأله دیگر ترکیب سیاست و عرفان در شخصیت رهبری انقلاب بود. ایشان در زندگی اجتماعی، سیاستمداری بی‌نظیر و رهبری فرزانه و شجاع بود، اما در زندگی شخصی، عارف و زاهدی کم‌نظیر شناخته می‌شد. جمع عرفان و سیاست یکی از نادرترین مواردی است که در وجود امام (ره) دیده می‌شود، زیرا عرفان معمولاً با انزوا و گوشه‌گیری و دنیاگریزی همراه است و وجود این صفات عارفانه باعث می‌شود که شخص عارف از واقعیات جامعه به دور بماند. به عبارتی موضوعات فلسفه و عرفان موضوعاتی انتزاعی است و ارتباط عینی کمتری با مسائل روزمره مردم دارد، اما عملکرد امام در قبل و پس از انقلاب و نتیجه درخشان آن نشان داد جمع سیاست و عرفان، دین و دنیا، عقل و علم، ماده و معنا و غیره نه تنها غیرممکن نیست، بلکه اثرات مهم و ماندگاری در جامعه دارد.

بنابراین خاستگاه امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی که هم به‌عنوان رهبر و ایدئولوگ انقلاب اسلامی و هم به‌عنوان معمار جامعه پس از انقلاب و نیز به‌عنوان مدیر و اجرا کننده ظاهر شد، از چنین جایگاهی بود که باعث شد خواست‌ها و امیال شخصی و گروهی، عشیره‌ای، خاندانی و صنفی، هیچ نقشی در عملکرد ایشان و شاگردانش در سه زمینه پیش گفته نداشته باشد و همه گفتار و حرکت‌ها و عملکردهای رهبر انقلاب اسلامی در مسیر احکام الهی قرار گیرد. مقایسه چنین شخصیتی با دستگاه حکومتی قاجار با آن همه فساد و بی‌بندوباری و شهوت‌پرستی، وطن‌فروشی و گوش به فرمان بیگانه داشتن و سرانجام کشور را برای مدت یک و نیم قرن به دامن اجانب انداختن، شاید مقداری دور از ادب و انصاف باشد؛ اما برای تنویر افکار نسل نواخته انقلاب و شناختن دورانی که بر این مملکت گذشته، به

مصدق «گذشته چراغ راه آینده» باید به مسائل اساسی از این قبیل همت گماشت و در حد توان آن‌ها را شکافت و بازگو کرد.

امام خمینی (ره) از لحاظ زندگی شخصی، به چنان عرفانی دست‌یافته بود که بدگویی دشمنان و ثناخوانی دوستان، ایشان را خوشحال یا ناراحت نمی‌کرد. در این رابطه خطاب ایشان به فرزندشان جالب توجه است که می‌نویسد: «پسرم! چه خوب است به خود تلقین کنی و به باور خود بیاوری که مدح مداحان و ثنای ثناجویان چه بسا انسان را به هلاکت برساند و تأثیر سوء ثنای جمیل در نفس آلوده ما، مایه بدبختی‌ها و دورافتادگی‌ها از پیشگاه مقدس حق جلّ‌علا برای ضعیف‌النفوس خواهد بود» (الگار، ۱۳۶۰: ۶۳). حرکت رهبری انقلاب بر اساس همان سنت دیرینه و مستمری بود که پشت سر خویش داشت. سنتی که بنا بر آن علما به‌عنوان نیروی رهبری جامعه تجلی یافته‌اند. سنت مخالفت با سلطه‌جویی و سنت استکبارستیزی و آمادگی دائم برای فداکاری و از خود گذشتگی (نقطه عطف؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹: ۲۱) و مفاهیمی که خود گوینده بیشتر از هر کس به آن باور داشت و بیشتر از هر کس آماده دفاع از آن بود. «گوستاو لوبون» در این باره می‌نویسد: «نظرات القا شده به توده‌ها هر چه باشد، هنگامی مؤثر واقع می‌شود که برای آن‌ها به شکل کاملاً ساده‌ای قابل پذیرش باشد و در روان آن‌ها به شکل تصویری منعکس شود (الگار، و احمد، ۱۳۶۱: ۲۶). امام با این خصوصیات و سابقه تاریخی - اجتماعی در انقلاب و سپس جنگ تحمیلی، رهبری جامعه را به عهده گرفته و آن‌چنان که در انقلاب با حرف‌ها و ایده‌های تازه وارد شد - که قبلاً کمتر به آن پرداخته شده بود - در جنگ تحمیلی هم با ایده‌ها و جهت‌گیری‌هایی که در تاریخ ایران در مقابل دشمن خارجی بی‌سابقه بود، وارد عمل شد.

۴-۵- رهبری انقلاب اسلامی و چگونگی برخورد با موضوع جنگ تحمیلی

جنگ ایران و عراق به‌عنوان یکی از طولانی‌ترین جنگ‌ها پس از جنگ جهانی دوم از لحاظ جغرافیایی، یک جنگ منطقه‌ای محسوب می‌شد. اما با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی و شعارهای اعلام شده آن و مخالفت با همه قدرت‌های شرق و غرب حالت یک جنگ عقیدتی در سطح جهانی به خود گرفت که یک طرف آن ایران با تفکر انقلابی و مخالف وضع موجود و در مقابل، همه قدرت‌های مؤثر جهانی و منطقه‌ای با ایده حفظ وضع موجود و بازگرداندن وضع پیشین ایران، صف‌آرایی کرده بودند. جنگ تحمیلی دنباله انقلاب اسلامی بود و مرحله‌ای از تکامل آن محسوب می‌شد و بسیاری از جنبه‌های انقلاب را با خود همراه داشت و مردم ایران با همان شور انقلابی و شعارهای انقلاب جنگ را هم اداره

کردند. بنابراین با توجه به نقش مؤثر رهبری در پیروزی انقلاب اسلامی و این نکته که انقلاب مرحله‌ای قبل از جنگ و در واقع علت اصلی جنگ بود و جنگ معلول انقلاب محسوب می‌شد، نقش رهبری در جنگ و دفاع مقدس همانند نقش ایشان در پیروزی انقلاب نقش برجسته و فعالی است. پیش‌تر اشاره شد که یکی از اهداف آغاز جنگ، مهار و نابودی انقلاب اسلامی بود؛ بنابراین اگر انقلاب صورت نمی‌گرفت احتمالاً جنگی نیز رخ نمی‌داد. با توجه به این مسئله است که اهمیت رهبری در دفاع مقدس نیز روشن می‌شود.

همین ارتباط تنگاتنگ جنگ با انقلاب اسلامی به آن وجه‌های شدیداً مذهبی داده بود و رهبری نظام با تکیه بر مذهب و ارزش‌های مذهبی، به رهبری و هدایت دفاع در مقابل دشمن پرداخت. این رنگ و صبغه مذهبی و رهبری خاص آن به‌طور طبیعی جنگ را با جنگ‌های معمول در جهان متفاوت می‌ساخت. تفاوت در اهداف، تفاوت در نحوه رهبری جنگ، تفاوت در کیفیت و کمیت نیروها، تفاوت در نوع نگاه به جنگ و بسیاری تفاوت‌های دیگر، دفاع مقدس را با جنگ‌های معمول متفاوت کرده بود. به‌عنوان مثال عدم توجیه وسیله توسط هدف، در این جنگ از اول تا به آخر یک ارزش مقدس بود و رهبری انقلاب توسل به هر وسیله‌ای را برای رسیدن به هدف اجازه ندادند.

اصل «شهادت‌طلبی» نیروهای رزمنده ایرانی و پیروزی را در قالب ظاهری آن ندیدن، باعث به وجود آمدن صحنه‌هایی می‌شد که در جنگ‌های معمول کمتر دیده می‌شود. در این جنگ از حمایت و مساعدت هیچ قدرتی استفاده نشد و رهبری انقلاب این مسئله را یک افتخار برای ملت ایران می‌دانست، زیرا بین قدرت‌های شرقی و غربی تفاوت چندانی قائل نبود.

حضرت امام (ره) همواره بر مردم و نیروهای مردمی تأکید داشت و با همان شیوه‌هایی که انقلاب را رهبری و هدایت کردند، مدیریت جنگ را نیز با همین روش‌ها عهده‌دار شدند. بنابراین با توجه به خصوصیتی که اجمالاً بیان شد، تفاوت جنگ تحمیلی و جنگ‌های دیگر روشن می‌شود. در این بخش سعی می‌شود از لابه‌لای سخنان و نوشته‌های امام، محورهای اندیشه دفاعی امام را استخراج کرده و به توضیح آن‌ها بپردازیم. گرچه تبیین اندیشه‌های دفاعی امام خود به کارهای پژوهشی مستقلی نیازمند است و در این‌جا امکان پرداختن بیشتر به این مطلب وجود ندارد. بنابراین چیزی که در حد توان و بضاعت اندک نگارنده به دست آمده این است که محورهای اندیشه امام خمینی در خصوص دفاع را در پنج بند ذیل خلاصه کرده و سپس به توضیح هر یک بپردازد. با توجه به پژوهش در گفتارها و نوشته‌های امام به نظر می‌رسد ایشان برای رهبری و هدایت جنگ بر این پنج محور تأکید داشته است:

۱. پیوند دفاع با دین که اصلی‌ترین راهکار امام را برای دفاع از کشور تشکیل می‌دهد؛
۲. اعلام دفاع عمومی؛
۳. عدم اتکاء به قدرت‌های خارجی؛
۴. وحدت و همدلی قوای مسلح و مردم؛
۵. سعی در خنثی کردن حرکات سیاسی دشمن به موازات دفاع نظامی.

۱-۴-۵- پیوند دفاع و دین

دفاع از خود، گزینه‌ای است که در وجود همه موجودات به ودیعه نهاده شده است و همه موجودات زنده به‌طور غریزی از خود دفاع می‌کنند. دفاع در بین انسان‌ها نیز در وهله اول جنبه غریزی دارد و انسان‌های اولیه برای دفاع از خود در برابر دشمنان و انواع تهدیدات از وسایل مختلفی استفاده می‌کردند. اصولاً دفاع از نفس، مشروع است و در همه مکاتب الهی و بشری به رسمیت شناخته شده است. در اسلام دفاع جنبه‌های گوناگون پیدا می‌کند و درباره هر کدام بحث شده و احکام و دستورات مشخصی درباره آن‌ها وجود دارد. دفاع از نفس، دفاع از حریم، دفاع از هم‌پیمانان، دفاع از اسلام و بلاد مسلمین، از جمله دفاع‌های مقدس می‌باشند (معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا، ۱۳۶۹، ۲۱). دفاع از حریم، همان دفاع از نفس است؛ زیرا حریم انسان جزو شئون نفس او محسوب می‌شود. دفاع از اسلام، دامنه گسترده‌ای دارد و الزاماً اختصاص به میدان نبرد نظامی ندارد؛ بلکه گونه‌های مختلف دفاع از قبیل مبارزات فرهنگی، نظامی و اقتصادی است که همه تحت عنوان جهاد مطرح است. دفاع از اسلام و دفاع از سرزمین اسلامی کشور اسلامی از هم تفکیک‌ناپذیر است. اگر یک کشور اسلامی مورد هجوم قرار گیرد، دفاع از مملکت و تمامیت ارضی آن، همان دفاع از اسلام است و بالعکس. اما آنچه مهم است، این که در چه زمانی و چه موقعیتی تأکید بر کدام یک از این دو، بر توده مردم و تحرک آن‌ها در دفاع مؤثر است.

یکی از خصوصیات حضرت امام خمینی (ره) شناخت موقعیت‌ها و بهره‌برداری صحیح از آن‌ها در مقاطع مختلف انقلاب و جنگ بود. در آغاز جنگ علی‌رغم مخالفت برخی عناصر با جنبه‌های انقلابی و تأکید بر روش‌های کلاسیک، چه در دفاع و چه در زمینه‌های دیگر اداره کشور، امام با شناخت دشمنان بالقوه و بالفعل با تأکید بر نقش مردم خواستار حضور مردم در همه صحنه‌ها بود.

ماه‌های آغازین جنگ تحمیلی و پیشروی سریع ارتش عراق این دیدگاه امام را به اثبات رسانید که

در موقعیت آن روز کشور و با شرایط خاص دشمنان انقلاب و محدودیت‌های جهانی انقلاب اسلامی، تکیه بر نیروهای کلاسیک و شیوه جنگ کلاسیک پاسخگو نیست. گرچه رشادت دلاوران ارتش را در روزهای اول جنگ نمی‌توان نادیده گرفت، اما در آن مقطع زمانی، بهترین راه ممکن اتکاء به نیروی مردمی و بسیج مردم به‌وسیله نظام سیاسی برای یک جنگ مردمی بود. اما دستگاه‌های سیاسی نظام به معنی قوه مجریه و دیگر بخش‌های نظام سیاسی هیچ کدام ظرفیت لازم را برای بسیج عمومی نداشتند. حضرت امام (ره) از جایگاه رهبری نظام با تقدس بخشیدن به دفاع و دینی کردن آن با تأکید بر مؤلفه‌های موجود در مذهب شیعه چون؛ شهادت‌طلبی و این‌خلاً را پُر کرد و با اعلام مقاومت همگانی و تکلیفی کردن شرکت در نبرد مقدس به‌عنوان اولین قدم، رشته هدایت جنگ را به‌دست گرفت.

امام جنگ را یک جنگ اسلامی دانست و در این‌باره فرمود: «همه جنگ‌هایی که در عالم تحقق پیدا می‌کند به‌دست ابرقدرت‌ها، همه، جنگ‌های شیطانی و طاغوتی است. در جنگ‌ها؛ هم جنگ طاغوتی است و جنگ توحیدی. جنگ‌هایی که پیغمبر (ص) می‌کردند، اولیاء می‌کردند، مؤمنین می‌کردند، برای این بود که اشخاص سرکش را از آن سرکشی برگردانند و تعدیل کنند. این جنگ، جنگ الهی است و آن جنگ‌ها برای احراز مقام است؛ برای به‌دست آوردن قدرت است؛ برای جنایتکاری ابرقدرت‌ها است (وکیلان، ۱۳۶۲: ۶۹). وقتی که دفاع با دین پیوند می‌خورد، با توجه به این نکته که بیشتر احکام دینی تکلیفی است، خودبه‌خود دفاع علاوه بر ارزش‌های دنیوی آن، بعد شرعی نیز به خود می‌گیرد و حالت تکلیف شرعی به پیش می‌آید. در این‌جا رزمنده از کشته شدن بیم ندارد؛ زیرا آن را سعادت می‌داند و پیروزی یا شهادت هر دو برای او مطلوب است. اما طرف مقابل که بر اساس ارزش‌های دنیوی می‌جنگد، همه چیزش زندگی اوست و اصولاً جنگ او برای بر خورداری از منافع بیشتر است و برای بهبود کیفیت زندگی می‌جنگد و اگر قرار باشد حیات خود را فدا کند، همه چیزش را از دست داده است. این دو تفکر که در مقابل هم قرار بگیرند، شکست مادی‌گرا و ترک میدان نبرد حتمی است؛ مگر این‌که اطمینان حاصل شده باشد که حیات او به خطر نمی‌افتد. بنابراین امام (ره) در همین باره می‌فرماید: «این‌طور نیست که ما خوف این را داشته باشیم که شکست بخوریم. اولاً که ما شکست نمی‌خوریم، خدا با ماست و ثانیاً بر فرض این‌که شکست بخوریم، شکست معنوی نمی‌خوریم. عمده این است که انسان تکلیفش را در مقابل خدا ادا نماید والا بخواهد خودنمایی کند، از اول شکست خورده است (همان: ۱۰۱-۱۰۲).

بنابراین امام (ره)، دفاع را بزرگ‌ترین تکلیف می‌داند. حتی در پاسخ به استفتائات، دفاع را مادامی که نیاز باشد بر حج واجب مقدم می‌شمرد؛ و در دیداری با مقامات کشور در سال ۱۳۶۲ می‌فرماید:

«برادران! ما امروز گرفتار تمام قدرت‌های شیطانی بشر هستیم. ما باید توجه کنیم به این که تکلیف الهی در امروز که همه به ما حمله کرده‌اند، چی است! تمام اقشار ملت از ... آن‌هایی که پاسداری از مرزها به آن‌ها محول شده است؛ مثل ارتش و غیره و آن‌هایی که همه چیز به آن‌ها محول است و سایر قشرهای ملت مکلف‌اند به این که اسلام را حفظ کنند. مکلفند جمهوری اسلامی را حفظ کنند و این تکلیف، تکلیفی است که از بزرگ‌ترین تکالیفی است که اسلام دارد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۰: ۲۵۳). گاهی حضرت امام (ره)، دفاع از مملکت و اسلام را فراتر از مرزهای فعلی کشور می‌دانند و به آن بُعد عقیدتی می‌دهند. در صفحات قبل گفتیم که جنگ ایران و عراق از لحاظ عقیدتی یک جنگ فرامنطقه‌ای بود، زیرا یک عقیده و یک ایدئولوژی در برابر ایدئولوژی‌های موجود شرقی و غربی قرار گرفته بود. برای خفه کردن آن، اهداف دولت‌های منطقه و توسعه‌طلبی ارضی رژیم عراق و بیم از ایدئولوژی اسلام انقلابی در ایران، قدرت‌های بزرگ و متحدان آنان را که بر حکومت مستبدانه خود می‌ترسیدند، واداشته بود که متفقاً علیه ایران متحد شوند. با این دیدگاه طبق نظرات امام (ره) جنگ ما فقط دفاع از خاک ایران نبود، گرچه خود ما آن را اصل می‌دانستیم. اما همین دفاع از خاک ایران، دفاع از یک تفکر و عقیده بود که بسیاری از ملت‌های محروم جهان منافع‌شان با آن همسو بود.

بنابراین اغراق نیست اگر گفته شود ایران نماد تفکر انقلابی با تأکید بر منافع ملت‌های مظلوم و برای احقاق حق آن‌ها و عدم پذیرش وضع ظالمانه موجود در صحنه بین‌الملل بود که به تنهایی در مقابل دشمن ایستادگی می‌کرد؛ و عراق با حمایت همه قدرت‌های قوی جهانی و کشورهای منطقه و حمایت سازمان‌های بین‌المللی، نماد نظم ظالمانه موجود و دفاع از بی‌عدالتی‌های موجود و نابرابری‌ها در صحنه جهانی بود. امام (ره) در اشاره به این نکته می‌فرماید: «مردم شریف ایران باید توجه کنند که امروز روز مبارزه و جنگیدن با تمام شیاطین است که حقوق حقه همه پابرهنگان جهان را صرف عیش و نوش و تهیه سلاح‌هایی می‌نمایند که برای همیشه حاکم بر گرسنگان باشند. جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست، جنگ ما با مصر و اردن و مراکش نیست، جنگ با ابرقدرت‌های شرق و غرب نیست، جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمام ظلم و جور، جنگ، جنگ اسلام است علیه همه نابرابری‌های دنیای کمونیسم، جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوش‌گذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد. این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی و کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش‌های اعتقادی انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش‌گذرانی است. جنگ ما جنگ

قداست، عزت، شرف و استقامت علیه نامردمی‌ها است (همان، ج ۲۰: ۲۲۲). حقیقتاً اگر این گونه نبود، چه لزومی داشت شوروی دشمن غرب و آمریکا خصم کمونیزم، اعراب فرصت‌طلب و فرانسه و انگلیس دشمن کمونیزم و حتی چین، دشمن همه این‌ها دست در دست هم برای نابودی انقلاب اسلامی ایران بکوشند. رهبری انقلاب اسلامی با روشن کردن ماهیت و هویت جنگ اسلامی و ایران در حال جنگ، تکلیف را برای مردم مشخص کرد و با به‌کارگیری مذهب و شور دینی و انقلابی کمبودهای دیگر هم‌چون نبود دوستان سیاسی و فشارهای اقتصادی را تا حدود زیادی جبران کرد و در یک کلام با پیوند دفاع و دین شور و حال صدر اسلام را بین رزمندگان ایرانی به نحوی رواج داد که به قول خود ایشان: ملت ایران بهتر از ملت حجاز در زمان رسول الله (ص) و بهتر از ملت عراق در زمان امام علی (ع) است.

در جنگ تحمیلی مساجد نقش اصلی جذب و اعزام نیروهای مردمی را به جبهه‌ها داشتند. از نظر امام مسجد یک معبد محض برای عبادت کردن نبود؛ بلکه علاوه بر عبادت، محل شور و مشورت و بسیج نیروها بود. با دینی شدن دفاع مقدس، امام همه مسائل ریز و درشت جنگ را از زاویه دین می‌بیند. نحوه هجوم، عدم هجوم به مناطق مسکونی، احترام به اسرا، نگرفتن اموال شخصی اسرا، عدم اهانت به اسرا که در جنگ‌های عادی رایج در جهان جایی ندارد، همه و همه با دقت تمام رعایت می‌شد. امام (ره) در پاسخ به سؤالی در همین باره می‌فرماید: «اهانت به اسرا جایز نیست، بلکه نسبت به آنان باید اخلاق را رعایت کرد.» (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷: ۱۹۱) رهبری انقلاب در پاسخ به سؤالی درباره کشتن اسرایی که تا آخرین گلوله مقاومت کرده و سپس تسلیم شده‌اند می‌فرماید: «اسرایی را که به پشت جبهه منتقل می‌شوند، به هیچ‌وجه نمی‌توان کشت، حتی اگر یقین داشته باشیم فرد یا افرادی از ما را کشته‌اند.»

تمام سعی و تلاش امام در سخنرانی‌ها و پیام‌ها و دیدار با رزمندگان این بود که انگیزه دینی را در دفاع به وجود بیاورد و این انگیزه را در وجود آن‌ها تقویت کند. زیرا خوب دریافته بود که با توجه به شرایط خاص کشور فقط این انگیزه است که می‌تواند تمام نابسامانی‌ها را به سامان کند. وقتی رزمندگان و مردم می‌دیدند که رهبری انقلاب به آنچه که می‌گوید خود بیشتر از هر کس مقید است، در صحنه عمل هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دادند. خود امام (ره) درباره موضع شخصی خود می‌فرماید: «هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیو سیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد (ص) و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره‌گر حقارت مسلمانان باشد. من خون و جان ناقابل خویش را برای اوامر حق و طریقه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم

شهادت‌تم. قدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی تنها هم بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است ادامه می‌دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابره‌نه‌های مغضوب دیکتاتورها؛ خواب راحت را از دیدگان جهان‌خواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویش اصرار می‌نمایند، سلب خواهد کرد» (همان: ۱۱) به نقل از صحیفه نور، جلد ۲۰: ۱۳).

در قالب دفاع دینی از نظر امام (ره) تجاوز محکوم است و می‌فرماید: «ما تجاوز به هیچ کشوری نخواهیم کرد و نباید بکنیم، لکن از تجاوز دیگران هم باید جلوگیری کنیم» (وکیلیان، ۱۳۶۲: ۵۲). و در جای دیگر می‌گوید: «جنگ ما جنگ دفاعی است و هجوم نیست و جنگ دفاعی از تکلیف شرعی و وجدانی و انسانی همه است» (همان). و در بیانی دیگر اعتقاد به معاد را منشأ پیروزی می‌داند و می‌فرماید: «این قوه ایمان است؛ یعنی اگر یک مؤمنی، (که باورش این است) که اگر بکشد به بهشت می‌رود ... و اگر کشته شود به بهشت می‌رود، با یک همچون حربه‌ای که حربه ایمان است، این دیگر ترسی ندارد که کشته بشود. این شهادت را برای خودش یک سعادت می‌داند» (صحیفه نور ج ۴: ۱۷، ۱۹ و ۲۰) و کوتاه سخن این که دینی کردن دفاع توسط رهبری انقلاب به نحوی در دل و جان مردم تأثیر داشت که بسیاری از رزمندگان از ایشان تقاضای دعا برای شهادت داشتند و امام نیز می‌فرمود: «من دعا می‌کنم پیروز شوید و اجر شهید را داشته باشید. بسیاری از مادران شهیدان که خدمت امام می‌رسیدند، می‌گفتند فرزندان دیگرم را هم حاضر در راه اسلام فدا کنم. شوق دفاع به حدی بود که جوانانی که مشکل خانوادگی داشتند، برای رفتن به جبهه و یا ماندن در کنار پدر و مادر بیمار خود از امام کسب تکلیف می‌کردند.

بنابراین امام توانست در جنگ تحمیلی، ارزش دفاع را با ادغام آن در ارزش‌های دینی بر قله ارزش‌ها بنشاند و عوامل بسیج مردمی را برای سد راه دشمن فراهم نماید. امام به تنهایی گاهی وظیفه دیگر نهادها را به عهده می‌گرفت و با یک نگاه کلی و همه‌جانبه از زاویه دین به مقوله دفاع با بسیج مردمی توانست در برابر همه دشمنان ایستاده و تمامیت ارضی ایران را پس از ۲۰۰ سال حفظ کند.

۲-۴-۵- اعلام دفاع عمومی

دفاع عمومی یا جنگ مردمی، لوازمی دارد که باید به آن توجه شود. نخست این که جنگ و دفاع باید در اولویت همه برنامه‌ها باشد. در دنیای طبیعی نیز چنین است، نیاز اولیه هر موجود حفظ موجودیت، در وهله اول می‌باشد و پس از تأمین آن است، که نیازهای دیگر مطرح می‌شود.

بنابراین امام (ره) در هفته‌های نخست جنگ اعلام کرد که جنگ باید در رأس همه امور باشد. «جنگ؛ دفاعی است که در رأس امور است و ملت متعهد کمک به آن را برای خود یک امر لازم می‌داند...» (صحیفه نور؛ ج ۷، ۲۰۲: ۱۳۷۰). در دومین روز جنگ، امام (ره) وضعیت جنگی را اعلام کرد و برای سازماندهی نیروها و پیشبرد امر جنگ، رئیس‌جمهور وقت نیابت فرماندهی کل قوا را از طرف امام به عهده گرفت (سپاه پاسداران، هجوم سراسری، ۱۳۷۵: ۱۰). سعی امام این بود که از آشفته‌گی افکار مردم جلوگیری کرده و روح حرکت و شجاعت را در آنان بدمد؛ در نخستین تهاجم هوایی دشمن که به‌طور طبیعی برای مردم عادی رعب‌آور بود، امام با بیانی استوار که حاکی از شجاعت و دوراندیشی و در عین حال ساده و به زبان مردم عادی و قابل فهم برای همگان بیان می‌شد، مردم را از حالت خوف به سوی شجاعت و روحیه جنگجویی و سلحشوری سوق می‌داد؛ و پس از گذشت سه هفته از تهاجم دشمن در فرمانی با تشکیل شورای عالی دفاع، مدیریت جنگ را در همه زمینه‌ها یک‌پارچه کرد. برای روشن‌تر شدن مطلب، متن فرمان امام را می‌آوریم:

«بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به استثنایی بودن دفاع از کشور اسلامی و حساسیت فوق‌العاده آن تا موقعی که جنگ‌افروزان به کار تجاوزگرانه خود ادامه می‌دهند، مراتب زیر اخطار و مقرر می‌شود:

۱. کلیه امور مربوط به جنگ تحت نظر شورای عالی دفاع به اضافه یک نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید اداره شود و این شورا موظف است تمام قوای مسلح را هماهنگ نماید و هیچ گروه یا شخصی تخلف از اوامر شورای مذکور نباید بکند و در غیاب آقای خامنه‌ای و آقای چمران دو نفر از نمایندگان که یکی از آنها رئیس مجلس شورای اسلامی است، باید در شورا شرکت نمایند؛

۲. در اداره مناطق جنگی کلیه نیروها باید از شورای مذکور تبعیت نمایند و تصمیمات در این باره با شورای مذکور است؛

۳. تبلیغات مطلقاً چه به وسیله رادیو و تلویزیون یا مطبوعات در تحت نظر شورای مذکور باید اجرا شود و رسانه‌های گروهی و مطبوعات حق پخش مصاحبات یا نطق و نوشته‌ها بدون مراجعه و دستور از شورای مذکور ندارند؛

۴. سیاست خارجی مربوط به دفاع با شورای مذکور است و کسان دیگر بدون اجازه حق دخالت

ندارند؛

۵. بیانیه‌ها و نوشته‌ها و تبلیغات و پخش اعلامیه‌ها بدون اجازه مستقیم از شورای مذکور جداً ممنوع

است و دولت مأمور جلب متخلفین و تحویل به دادگاه‌های انقلاب است؛

۶. دادگاه‌ها در رسیدگی به جرائم، حسب وضع دفاعی و انقلابی عمل کنند؛

۷. شورای مذکور موظف است در مناطق جنگی، نمایندگانی تعیین نماید که به‌وسیله آن‌ها امورات انجام گیرد و موجب تأخیر نشود» (صحیفه نور، ج ۱۱۷، ۱۲: ۱۳۷۰). از آن‌جا که وحدت فرماندهی اصلی مهم در همه جنگ‌ها است - که امام نیز در بند نخست این فرمان بر آن تأکید کرده است - تصمیم‌گیری در دفاع نمی‌تواند در سطح وسیعی از تصمیم‌گیرندگان اتخاذ شود؛ زیرا سرعت و دقت و قاطعیت در چنین مواقعی از اصول اساسی موفقیت است. فرمان امام همه اصول لازم‌برای یک کشور در حال جنگ را در بر دارد. عدم تخلف از فرماندهی، تبلیغات صحیح در راستای حفظ روحیه مردم و نیروهای در حال دفاع و برخورد قاطع با خائنان و خیانت‌پیشگان احتمالی و هماهنگی همه نیروها را شامل می‌شود.

تفکر دفاع عمومی در ذهن رهبری انقلاب از قبل وجود داشت و بر همین اساس فرمان تشکیل ارتش بیست میلیونی در سال ۵۸ صادر شده بود. امام در آن فرمان اشاره دارد به این‌که مملکتی که بیست میلیون جوان دارد، باید بیست میلیون تفنگ‌دار داشته باشد، بیست میلیون ارتش داشته باشد. چنین مملکتی آسیب‌پذیر نیست (همان، ج ۱۰: ۲۳۹). بنابراین امام با تجربه انقلاب اسلامی به مقابله با هجوم دشمن خارجی برخاست. در اعلام همگانی دفاع، ایشان بر لزوم آموزش‌ها و فراگیری فنون رزمی تأکید دارد و می‌فرماید: «امید آن دارم که در بسیج همه‌جانبه آموزش نظامی و عقیدتی و فرهنگی و ... دوره‌های تعلیمات و تمرین‌های عملی نظامی، پارتیزانی و چریکی را بشناسند و به‌طوری که سزاوار یک ملت اسلامی به پا خاسته است به پایان رسانند ... به سلاح و صلاح مجهز شوید که خدای بزرگ با شما است» (همان، ج ۱۱: ۲۵۷).

از این بیان امام و بیان قبلی، اصل بازدارندگی نیز برداشت می‌شود. توانمندی نظامی یکی از کارکردهایش بازدارندگی است. اگر مملکتی از لحاظ نظامی قوی باشد، هجومی بر او انجام نخواهد شد. شاید این نکته صحیح باشد که اگر می‌خواهی در صلح به سر ببری، باید دائم آماده جنگ باشی، چراکه یکی از کارکردهای اصلی قدرت نظامی، پیشگیری از جنگ است.

امام (ره) دولت را بدون حمایت ملت از گشودن گره‌ها و مشکلات خصوصاً در جنگ تحمیلی ناتوان می‌داند و در این‌باره می‌فرماید: «اگر چنانچه این شور و شعل ملت و جوان‌های عزیز نبود، هیچ دولتی نمی‌توانست مقابله کند با این قدرتهایی که همه قدرتشان را پهلوی هم گذاشتند و به ما حمله کردند. بدون این‌که ملت همراهی کند، ما نمی‌توانستیم کاری بکنیم. هر چه داریم از این‌هاست ... دولت

مال این‌هاست ... شرکت بدهند مردم را در همه امور.^{۳۱} نوع نگاه امام (ره) به مردم که ملت را صاحب همه چیز و دولت را خادم ملت می‌داند، باعث می‌شود مردمی که همه ارکان نظام از آن‌ها نشأت می‌گیرد، در دفاع از نظام نیز جلودار باشند. این نگاه امام (ره) یک نگاه مقطعی و برای رفع نیاز نظام و دولت نیست، بلکه ایشان مردم را در همه زمان‌ها صاحب حق می‌داند و این سخنان برای مقطع جنگ تحمیلی و گذر از بحران ایراد نشده، بلکه نگاه امام در خصوص دفاع از کشور یک دید بلندمدت است که حتی در پایان جنگ تحمیلی هم بر آن تأکید دارد.

در تاریخ ۶۷/۶/۲۶ امام به بازسازی نیروها و جبران کمبودها و شناختن نقطه ضعف‌ها بعد از جنگ اشاره دارد و می‌فرماید: «در شرایط بازسازی نیروهای مسلح باید بزرگ‌ترین توجه ما به بازسازی نیروها و استعدادها و انتقال تجارب نظامی و دفاعی به کلیه آحاد ملت و مدافعان انقلاب باشد. چراکه در هنگام نبرد مجال پرداختن به همه جهات قوت‌ها و ضعف‌ها و برنامه‌ها و در حقیقت ترسیم استراتژی دفاع همه‌جانه نبوده است، ولی در شرایط عادی با سعه صدر و به دور از حب و بغض باید به این مسائل پرداخت و از همه اندوخته‌ها و تجربه‌ها و استعدادها و طرح‌ها استفاده کرد و در جذب هر چه بیشتر نیروهای مؤمن به انقلاب همت گماشت و تجارب را به دیگران منتقل ساخت و به تجهیز همه آحاد کشور بر اساس اصول و فرمول خاص دفاع همه‌جانبه و تا رسیدن به شکل واقعی و حقیقی ارتش بیست میلیونی کوشش کرد (رضایی، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۲). امام در این بیانات که در پایان جنگ ایراد شده، راهبرد دفاع همه‌جانبه را نه فقط برای مقطع جنگ تحمیلی بلکه یک راهبرد بلندمدت می‌داند که برای کشوری مانند ایران بهترین راه ممکن برای دفاع در همه مواقع است. عنصر کمیت و کیفیت نیرو و تجهیزات مورد تأکید امام است و بر عنصر مدیریت دفاع که مهم‌ترین اصول جنگ است تأکید دارد. امام در عین حال که به دفاع عمومی نظر دارد و آن را اصل می‌داند، اما این دفاع، یک دفاع بی‌برنامه و بی‌نظم نیست و بر نظرات کارشناسان نظامی تأکید خاصی دارد و نظر نظامیان را در مورد مسائل فنی دفاع اصل می‌داند و در این باره می‌فرماید: «باید به این نکته توجه شود؛ مردم عادی اطلاع از فنون جنگی ندارند. فنون را ارتش دارد و آن هم رده اول ارتش؛ نه همه قسمت‌ها. اگر یک روزی پیش‌روی می‌شود و یک روز عقب‌روی می‌شود، نباید این را در مجلس یا در بازار یا در نطق طرح بکنند که چرا این طور شد» (همان).

بنابراین اصل دفاع همگانی به‌عنوان بهترین راه ممکن توسط امام (ره) برگزیده شد و به‌عنوان یک برنامه بلندمدت پس از جنگ تحمیلی هم بر ادامه آن تأکید شد. این استراتژی یکی از مهم‌ترین

مؤلفه‌هایی بود که در گذار از بحران جنگ تحمیلی دخالت داشت. البته ذکر این نکته لازم است که منظور از همگانی شدن دفاع در جنگ تحمیلی این معنی نیست که همه اقشار ملت در آن شرکت داشتند. کسانی و اقشاری بودند که نه تنها در دفاع شرکت نداشتند، بلکه به انحای مختلف در تضعیف آن کوشیدند. منظور از دفاع همگانی این است که جنگ و دفاع مقدس ملت ایران از حالت کلاسیک رایج خارج شد و در شیوه جنگیدن و ترکیب نیروهای رزمنده به نیروهای غیرکلاسیک و نیروهای داوطلب و استفاده از نیروی پیاده به جای نیروی زرهی متکی شد که بیشترین بازده را در بر داشت.

۳-۴-۵- اتکاء نکردن به قدرت‌های خارجی

سومین راهبرد دفاعی حضرت امام (ره) اتکاء نکردن به قدرت‌های فرامرزنی است. کمک‌های خارجی شامل اتحادهای سیاسی، کمک‌های نظامی و تبلیغاتی هیچ نقشی در دفاع مردم ایران نداشت و رهبری انقلاب نیز به آن متکی نبود؛ زیرا هویت انقلاب مخالف نظم موجود جهانی بود و همه قدرت‌های شرق و غرب منافع خود را در ضدیت با آن می‌دیدند. البته در سال‌های بعد، بسیاری از کشورها واقعیت انقلاب اسلامی را پذیرفتند، اما در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی با مواضع اعلام شده آن و با توجه به عدم سابقه چنین انقلابی در جهان، انقلاب اسلامی برای سیاست‌مداران یک پدیده جدید و عجیب به نظر می‌رسید. ایدئولوژیک بودن جنگ به تبع انقلاب اسلامی، از ایران یک قطب فکری جدیدی ساخته بود که شرق و غرب با ناباوری همراه با خصومت به آن می‌نگریستند.

بنابراین در فردای روز پیروزی انقلاب، رهبری آن، این مسائل را پیش‌بینی کرده و تنها بودن ایران، در این مبارزه سخت را می‌دانست. امام از سال پیروزی انقلاب، مردم را آماده برخورد با خطرات پیش‌رو، می‌کرد و از نظر ایشان برای پیشبرد انقلاب هیچ راهی جز اتکاء به نیروهای بالقوه و بالفعل داخلی وجود نداشت. از طرفی تجربه پیروزی انقلاب توسط مردم - با توجه به استحکام رژیم شاه و ارتش قدرتمند آن و حمایت بین‌المللی از آن - باعث شده بود در مرحله دوم انقلاب؛ یعنی نبرد با دشمن خارجی نیز از همین راهکار استفاده شود.

به‌کارگیری این راهکار در مدت کوتاهی نتیجه داد و قوای عراق را متوقف و سپس از خاک ایران بیرون راند. در این باره امام می‌گوید: «شما با قیام خود ثابت کردید که اسلحه‌های مدرن و قدرت‌های شیطانی در برابر خواست ملتی که برای دفاع از عقیده خود به پا خاسته، نمی‌تواند دوام داشته باشد» (وکیلیان، ۱۳۶۲: ۷۰). عقیده قلبی رهبری انقلاب بر عدم اتکاء به قدرت‌های بیگانه استوار بود؛ زیرا عدم

کارآیی آن حتی در صورت تحقق در تاریخ ایران به اثبات رسیده است. این استراتژی را رهبری انقلاب برای ملت ایران موفقیتی بزرگ می‌داند: «خدا را سپاس می‌گذاریم که منت هیچ ابرقدرتی در جنگ به گردن ما نیست و مردم ما با استعانت از خدا یک‌ه و تنها و مظلومانه بر مشکلات بسیاری از طرح و عملیات و بسیج و آموزش نیروها و نیاز تسلیحاتی کشورمان فائق آمدند و علاوه بر موفقیت‌های اعجازگونه‌ای که در صحنه‌های دفاع از کشور اسلامی و بیرون راندن متجاوزین از هزاران کیلومتر مناطق اشغالی داشتند، به تحولات شگرف صنعتی از قبیل راه‌اندازی کارخانجات و دگرگونی در خط تولید و ساختن و اختراع ده‌ها وسایل پیشرفته مدرن نظامی، بدون هیچ کمک خارجی دست‌یافته‌ایم» (صحیفه نور، ج ۴، ۱۳۷۰:۲۶۴). مثل معروفی می‌گوید: «نیاز، مادر اختراع است. وقتی نیاز به وجود آمد، آن‌گاه خلاقیت و ابتکار را به دنبال خواهد داشت.» توجه به این مسئله بخصوص برای کشورهای درحال توسعه حائز اهمیت است. ملت‌هایی که بدون حساب و کتاب بازار خود را در اختیار خارجی‌ها قرار می‌دهند، معمولاً از خلاقیت و ابتکار باز می‌مانند و حتی در صورت مدرنیزه شدن ظاهری، کشورهای قوی هر لحظه اراده کنند، با قطع کمک‌های اقتصادی، صنعتی و فکری، آن کشور را به زانو در می‌آورند. کشورهای عربی مثال خوبی در این زمینه‌اند. اما اگر کشوری بر اساس تفکر و خلاقیت و زحمات ملت خود به پیشرفتی دست یابد و از دستاوردهای تکنولوژی بشری به نحو صحیح استفاده کند، به آسانی از پا در نمی‌آید. اعمال تحریم توسط قدرت‌های بزرگ از این زاویه به نفع کشور تحریم شده تمام می‌شود. نمونه آن ایران بعد از انقلاب است که می‌بینیم تحریم‌های مختلف بخصوص تحریم تسلیحاتی، تحول در صنایع نظامی را باعث شده است. اگر ارتش و نیروهای مسلح ما همانند سال‌های قبل از انقلاب چشم به خارج از کشور داشتند، امروزه صنایع نظامی و غیرنظامی ما دچار این تحول شگرف نمی‌شد.

امام با اشاره به این نکته می‌فرماید: «همین تحریم اقتصادی برای شما یک تحفه آسمانی بود که فکرهای متفکران ما را به راه انداخت» (همان، ج ۲۰: ۱۹). کشوری که به امید کمک خارجی نشسته است، قدرت مانور را از دست می‌دهد و در گیرودار حوادث با مشکل مواجه می‌شود؛ زیرا هیچ دولتی بدون حساب و کتاب به کسی کمک نمی‌کند و با شرط و شروط فراوان که تأمین کننده منافع خود اوست، عملاً کشور دریافت کننده را در چنبره سیاست خود قرار می‌دهد. تجربه اتکاء به قدرت‌های خارجی برای ما یک تجربه تلخ بوده است. نمونه‌های بارز آن در زمان جنگ‌های دوره قاجار مشهود است که در فصل دوم به تفصیل بحث شد.

از دیدگاه غرب هر کشوری در پی منافع خود است و هیچ کشوری دوست دائمی و دشمن دائمی

ندارد، بلکه منافع دایمی دارد. بنابراین قول و تعهد کشورها در کمک به یک کشور فرضی، متغیر است. به‌خصوص اگر مسئله دفاع و جنگ مطرح باشد. آن وقت اگر یک کشور به امید یک متحد خارجی در حال جنگ است، اگر تابع سیستم و نظام برتر جهانی نشود، باید منتظر مشکلات زیادی باشد و اگر تابعیت سیستم برتر جهانی را پذیرا شود، دیگر استقلال معنی ندارد. اما رهبری سیاسی ایران در مقطع جنگ ایران و عراق این اشتباهات را تکرار نکرد. نه به امید کمک‌های خارجی ماند، و نه به مذاکرات سیاسی پس از اشغال خاک خود فکر کرد. بلکه به قدرت ملی خود متکی شد و توانست جنگی را که دشمن با امید فتح سه روزه آغاز کرد، به یک جنگ فرسایشی تبدیل کند؛ به‌نحوی که تصمیم‌گیری‌های عراق و حامیانش تا اواخر جنگ تابع تحولات میدان جنگ بود.

۴-۴-۵- وحدت قوای مسلح با مردم

از روزهای نخست حمله عراق و جدی شدن مسئله جنگ، امام (ره)، وحدت نیروهای مسلح از یک سو و وحدت آن‌ها با مردم و حمایت از قوای مسلح را به‌عنوان یک اصل اساسی جهت پیش‌برد جنگ ضروری می‌دانست. قوای نظامی جمهوری اسلامی بخصوص در اوایل جنگ قوایی نامتجانس بود و از واحدهایی تشکیل می‌شد که هر یک در فضای خاصی رشد یافته و آموزش دیده بودند. ارتش، سپاه، بسیج، کمیته‌های انقلاب، ژاندارمری، شهربانی، نیروهای عشایری و پیشمرگان مسلمان کرد، علی‌رغم هدف مشترک، در صحنه‌های عمل دارای مشکلاتی در زمینه هماهنگی بودند. این مشکلات تا عزل بنی‌صدر ادامه داشت و اثر مستقیم بر صحنه گذاشت، به نحوی که چهار عملیات پر هزینه توسط نیروهای کلاسیک انجام شد، اما نتیجه مطلوبی به‌دست نیامد.

امام (ره)، سعی در هماهنگی این نیروها از یک طرف و وحدت و هماهنگی مجموعه نیروها با مردم داشت و در این‌باره می‌فرماید: «همه می‌دانیم و باید بدانیم، مادامی که ملت پشتیبان مجلس و دولت و قوای مسلح است و دولت و مجلس و قوای مسلح در خدمت ملت؛ به‌ویژه قشرهای محروم می‌باشند و جلب رضای خداوند را در این خدمت متقابل می‌نمایند، هیچ قدرتی توانایی آسیب رسانیدن به این نظام مقدس را ندارد و اگر ... یکی از این دو یا هر دو از خدمت متقابل دست بردارند، شکست جمهوری اسلامی و اسلام بزرگ ... حتمی است» (همان، ج ۱۴: ۱۹). امام در ادامه، ترک این خدمت متقابل را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره می‌داند. ایجاد انگیزه دفاع و روحیه دفاعی در قوای مسلح با درخواست وحدت و هماهنگی در بیانات فرامین امام آشکار است. به‌طور کلی امام درباره قوای مسلح

نکاتی را در نظر داشت و آن را تحقق بخشید که در چند بند به آن اشاره می‌شود.

۱. روحیه‌بخشی به نیروهای مسلح در پیروزی‌ها و شکست‌ها در همه طول دوران جنگ، به‌خصوص در مواقعی که نیروهای خودی با عدم موفقیت روبه‌رو می‌شدند، بیانات امام و پیام ایشان موجب روحیه رزمندگان و آمادگی برای حرکت بعدی می‌شد؛

۲. توجه به تحرک قوای مسلح برای فعال نگه داشتن مداوم جنگ؛

۳. اتحاد و انسجام بخشیدن به قوای مسلح و مردم؛

۴. هدایت امکانات مردمی و دولتی برای حمایت از جنگ در قالب فرمان تأسیس ستاد جذب و هدایت کمک‌های مردمی که کمک‌های نقدی و جنسی مردم را جمع‌آوری کرده و به جبهه‌ها منتقل و توزیع می‌کردند.

امام خمینی (ره)، پشتیبانی ملت از قوای نظامی را این‌گونه توصیف می‌کند: «همه می‌دانیم که ارتش ایران و سایر قوای مسلح از پشتیبانی بی‌دریغ ملت در سراسر کشور آن‌چنان برخوردارند که در طول تاریخ بی‌نظیر یا بسیار کم‌نظیر است. گمان ندارم کسی بتواند ادعا کند که ملتی جز ملت عظیم‌الشان ایران از کوچک و بزرگ، زن و مرد سراسر کشور این‌گونه پشتیبان قوای مسلح خود باشند. هیچ معیاری جز عقیده به مکتب و ایثار در راه خدا و هدف معنوی قادر به حل این معما نمی‌باشد» (همان، ج ۱۷: ۲۵۵). بدون شک، اختلاف داخلی برای یک کشور در حال جنگ، چون سم مهلک است. سعی امام این بود که در طول جنگ اجازه ندهد اختلافات جزئی بین مسئولین بزرگ شده و بر صحنه جنگ تأثیر داشته باشد. تجربه سال نخست جنگ و اختلافات بین مسئولین که باعث شکست عملیات‌های آفندی این سال شد، در پیش‌رو بود و امام اجازه تکرار آن را نداد و به مسئولین تأکید کرد: «شما امروز مبتلا به جنگ هستید و مبتلا به این نابسامانی‌های داخلی هم هستید و دشمنان ما شاید اهمیت به این اختلاف‌های داخلی بیشتر بدهند تا هجوم نظامی؛ برای این‌که اختلافات داخلی ما را از باطن آسیب‌پذیر می‌کند و ما خودمان را از بین می‌بریم». (همان، ج ۱۶: ۱۳۴-۱۳۵). درباره اختلاف بین قوای مسلح، امام تأکید مؤکد به پرهیز از آن دارد: «به ارتش و سپاه پاسداران و ژاندارمری و بسیج و همه نیروهای مسلح نظامی و غیرنظامی تأکید می‌کنم که با هماهنگی بیشتر بر دشمنان بتازند و از اختلاف که از وسوسه‌های شیطان و به سود شیاطین است، بپرهیزند». (منوچهر و کیلیان؛ ۱۳۶۲: ۳۱) در نتیجه رهنمودهای امام و ایجاد روحیه وحدت در بین مردم و قوای نظامی که نقش اساسی در تحولات جبهه‌ها داشت و پس از مرتفع شدن اختلاف سال اول که در رده‌های بالای نظامی وجود داشت، یک رابطه صمیمی بین رزمندگان و

فرماندهان به وجود آمده بود. هنگامی که فرمانده در توجیه نیروهای عمل‌کننده در شب‌های عملیات به مسئله عاشورا و مقاومت و جنگیدن تا آخرین قطره خون اشاره می‌کرد و عنوان می‌کرد اگر کسانی به هر دلیل تحمل فشارها و سختی‌های عملیات را ندارند، از همین الان می‌توانند بروند و درخواست می‌کرد که بسیجیان تصمیم خود را برای شرکت و یا عدم شرکت در راهی که به احتمال قوی بازگشت نخواهد داشت بگیرند؛ رزمندگان با گریه سخن فرمانده را قطع می‌کردند و پس از پایان سخنرانی برای مصافحه و دیده‌بوسی به او هجوم می‌آوردند. در چنین صحنه‌ای بود که سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف در برابر اراده آهنین این انسان‌های خاص ناتوان می‌شد.

وحدت و همدلی مورد نظر امام (ره)، نافی نظم و اصول نظامی‌گری نیست و بر آن نیز تأکید دارد. شیوه هدایت و رهبری امام در جنگ همان‌گونه که در انقلاب با رهبری‌های معمول سیاسی متفاوت بود، در جنگ نیز متفاوت بود. آن‌سان که انقلاب ملت ایران منحصر به فرد بود، جنگ و دفاع آن‌ها نیز متفاوت بود و همین شیوه‌ها و شخصیت و محبوبیت رهبری انقلاب باعث پیروزی در جنگ شد که در تاریخ نظیر آن کمتر دیده شده است. اگر مؤلفه‌ها و تصمیم‌گیری‌های عادی سیاسی- نظامی را در جنگ در نظر بگیریم، امام می‌بایست با توجه به کمبودها، نبود نیروهای دفاعی مناسب، انزوای بین‌المللی، جنگ‌های داخلی و ... در روز ششم جنگ که دشمن در پشت دروازه‌های اهواز پیشنهاد آتش‌بس داد، آن را می‌پذیرفت، به امید این‌که در سر میز مذاکره دشمن را به عقب‌نشینی وادارد؛ اما تجربه‌ها نشان داده است که پذیرش آتش‌بس همراه با وجود دشمن در داخل خاک خود سرانجام مناسبی ندارد؛ زیرا برای بیرون راندن او امتیازات زیادی باید داد. پذیرش آتش‌بس توسط سوریه در جنگ ۱۹۶۷ م. و باقی ماندن جولان در اشغال اسرائیل گواهی بر این مدعا است.

۵-۴-۵- مقابله با تهاجم نرم دشمن به موازات دفاع نظامی

حمله عراق به خاک ایران با حمایت متحدین فرمانطقه‌ای تنها در بعد نظامی نبود، بلکه هجوم نظامی یکی از ابعاد خصومت بود و به موازات آن تبلیغات شدید علیه ایران در رسانه‌های غرب و منطقه و دستگاه دیپلماسی آنان به اوج رسید. در این روند ایران در نزد مردم جهان جنگ‌طلب و ناقض قوانین بین‌المللی معرفی می‌شد. بنابراین یکی از مواضع رهبری سیاسی ایران در کنار راهبردهای دفاعی دیگر که ذکر آن رفت، مقابله با هجوم دشمن در عرصه سیاسی بود. امام (ره) در مقاطع مختلف جنگ همواره با ترفندهای سیاسی دشمن و خواست او مبنی بر تحمیل صلح پس از تحمیل جنگ مقابله می‌کرد و

سعی در روشن کردن افکار مردم ایران و رزمندگان و دیگر ملت‌های اسلامی داشت.

رهبری انقلاب با شناختی که از دشمن داشت، بارها بر بی‌اعتمادی به صدام و پایبند نبودن او به قوانین بین‌المللی و آتش‌افروزی او در صورت فرصت یافتن تأکید کرد. پس از جنگ با ایران و حمله عراق به کویت، راستی سخنان امام و پیش‌بینی‌هایشان به اثبات رسید. ایشان در حالی که بر جنگ‌طلب نبودن ایران تأکید می‌کرد، انواع صلح را برای مردم و قوای مسلح موشکافی می‌کرد و دولت و ملت ایران را به هوشیاری در برابر ترفندهای دشمن و حامیانش که برای نادیده گرفتن حق ایران عنوان می‌شد، دعوت می‌کرد. در برابر تبلیغات غرب به‌خصوص آمریکا مبنی بر این‌که ایران بزرگ‌ترین تهدید برای کشورهای منطقه است، بارها رهبر انقلاب بر صلح‌طلبی ایران اسلامی و شناساندن محتوای واقعی انقلاب و بی‌خطر بودن آن برای کشورهای منطقه تأکید داشت.

امام (ره) در خصوص حمایت اعراب منطقه از صدام و بی‌صدافتی صدام در صورت فراغت از جنگ با ایران می‌فرماید: «آن‌ها گمان می‌کنند صدام را می‌توان نجات داد و اگر نجات یافت دست آنان را به گرمی می‌فشارد؛ غافل از آن‌که با خوی سلطه‌جویی و بلندپروازی و سبعیتی که در او هست، فرصت نفس کشیدن به آنان را نخواهد داد و با بهانه‌های واهی به کشورهای آنان تجاوز خواهد کرد» (همان: ۳۵). این تذکرات سال‌ها قبل از حمله عراق به کویت داده شده و شاید آن روز این مطلب که روزی صدام به متحد استراتژیک خود که میلیاردها دلار به جیب او ریخته، حمله خواهد کرد، عجیب می‌نمود. در حقیقت پیش‌بینی‌های امام در خصوص دشمنان و شخص صدام امروز بیش از پیش روشن است.

در طول جنگ بارها پیشنهاد آتش‌بس به ایران داده شد و نخستین آن در روز ششم جنگ بود که هرگونه آتش‌بس تا زمانی‌که دشمن در خاک ایران است، با قاطعیت از طرف ایران رد شد. در سال اول جنگ منظور از پیشنهادهای آتش‌بس، تثبیت موقعیت اشغالگران در خاک ایران و پس از بیرون راندن دشمن از خاک ایران، برای جلوگیری از شکست و انهدام ارتش عراق بود و نه یک صلح دائمی و پایدار. پس از حمله دشمن و اشغال سرزمین ایران و در اشغال نگه داشتن آن و سپس بیرون راندن دشمن توسط نیروهای ایرانی، پیشنهادهای آتش‌بس بیشتر خواهان صرف‌نظر ایران از گذشته بود. امام در مقابل این ترفندها می‌فرمود: «هر کس این چنین جنایاتی بکند و شهر و روستاهای ما را بگیرد، آرزو می‌کند آتش‌بس برقرار شود. او خورده است و برده است و ظلم کرده است و ما خسارات را بدون جهت دیده‌ایم و این امری است که این طور امکان ندارد» (صحیفه نور، جلد ۱۸: ۱۳۲-۱۳۳).

یکی از دلایل حمله عراق به ایران که توسط سران عراق در اوایل جنگ اعلام می‌شد؛ کمک به

اسلام و تحقق قادسیه دوم بود و سرکوب ایرانیان مجوس بود! اما هنگامی که شکست قطعی عراق در داخل خاک ایران معلوم شد، آن‌گاه اعلام می‌کرد که ما هر دو مسلمانیم، جنگ چرا؟!

بعد از عملیات بیت‌المقدس و شکست سنگین ارتش عراق در خرمشهر، حمله اسرائیل به لبنان نیز آغاز شد. این عمل برای عراق فرصت خوبی پدید آورد که با تبلیغات ضداسرائیلی و این‌که اکنون دشمن مشترک به خاک یک کشور اسلامی تجاوز کرده، ایران را وادار به گذشت از حق خود بکند. بنابراین فشار زیادی به ایران وارد می‌شد که آتش‌بس را بپذیرد و زمینه تبلیغات هم فراهم بود که اگر ایران آتش‌بس را بپذیرد، که هدف حاصل شده است و اگر نپذیرفت گفته می‌شد این ایران است که در علی‌رغم مواضعش در رابطه با اسرائیل، مانع جنگ با اسرائیل می‌شود. عراق همچنین اعلام کرده بود که در صورت پذیرفتن آتش‌بس از سوی ایران، عراق اجازه عبور نیروهای ایران از خاک عراق را برای جنگ با اسرائیل خواهد داد. امام در مقابل این تبلیغات معتقد بود که اسرائیل در وهله اول دشمن اعراب است و ما اگر به جنگ اسرائیل برویم درواقع به کمک اعراب رفته‌ایم. آیا صحیح است که ما از حق خود در مورد دشمن بگذریم که می‌خواهیم به او کمک کنیم! ... راه دادن برای رفتن به سوریه برای طرف شدن با آن‌ها (اسرائیل) یک مسئله نیست که شما به ما منت داشته باشید. ما به شما منت داریم، اگر روی قواعد عادی باشد. البته چون یک تکلیف الهی است (جنگ با اسرائیل) به هیچ کس منت نداریم، اما نباید شما از ما یک چیزی بگیرید که می‌خواهیم به کمک شما بیاییم. این شرط که شما بیایید از اینجا رد شوید، این است که صلح بشود و هر چه ما کردیم دیگر هیچ! این معنی صلح است؟! این معنی راه دادن است؟ (همان، جلد، ۱۳: ۱۲۸). منظور عراق از این پیشنهاد این بود که ایران از شناسایی متجاوز و برآورد خسارات جنگ چشم‌پوشد و فقط ایران اجازه عبور از خاک عراق را جهت جنگ با اسرائیل داشته باشد. پس از بیرون راندن عراق از خرمشهر، در یک اقدام فریبکارانه عراق اعلام کرد از مناطق اشغالی ایران عقب‌نشینی می‌کند، اما فقط از مناطقی عقب‌نشینی کرد که قابل پدافند نبود و احتمال حمله نیروهای خودی برای آزادی آن‌ها وجود داشت و بسیاری از مناطق از جمله «نفت شهر» و «خسروی» و مناطقی که بالغ بر ۲۵۰۰ کیلومتر مربع می‌شد را در اشغال نگه داشت.

امام (ره) در این مرحله نیز بر احقاق حق ایران تأکید و اعلام کرد در این چند روز که عراق قصد عقب‌نشینی دارد، با این فرض که در گفتار خود صادق است، یک گروه بین‌المللی خسارات وارده را بررسی کند. گرچه خسارت معنوی و خون عزیزان ایرانی و جوانان قابل جبران نیست و یک گروه نیز بررسی کند که متجاوز و آغازگر جنگ کیست؟ امام اضافه می‌کند که عقب‌نشینی از خاک ایران یکی از

شرایط ایران است. این مسئله وقتی بررسی شد، آن گاه صلح برقرار می‌شود، اما دشمن مطمئن باشد که ایران اسلامی فریب حمله اسرائیل به لبنان را نخواهد خورد (همان، جلد، ۱۶: ۱۶۴-۱۹۶). نظر نگارنده این است که امام در این مقطع به جنگ میهنی معتقد بود و حتی دستور بازگشت نیروهای اعزامی به لبنان را صادر و تأکید کرد که جنگ اصلی ما در جبهه‌های ماست. بحث «راه قدس از کربلا می‌گذرد» مطرح شد که روشن‌ترین مفهوم این بیان اولویت دادن به مرزهای کشور اسلامی ایران است.

اگر در آن مقطع ایران آتش‌بس را می‌پذیرفت، بدون این که قرارداد الجزایر تثبیت شده باشد؛ بدون این که عراق مناطق مرزی را تخلیه کند؛ بدون این که متجاوز به جهات‌یاب معرفی شود و خسارت وارده مشخص گردد، بدون شک تاریخ، تصمیم‌گیرندگان آن روز کشور را نمی‌بخشید و این ذهنیت به پیش می‌آمد که آن‌ها در آن روز به کشور خیانت کرده‌اند و دشمن در حال فرار از رها کرده و حقوق ایران را تأمین نکرده‌اند. در واقع پذیرش آتش‌بس و نه صلحی واقعی در آن زمان، مسئولان را سزاوار هر بازخواستی می‌نمود و اگر چنین می‌شد، امروز ما حق داشتیم که سؤال کنیم آیا عراق هدفش فقط خرمشهر بود که بازپس‌گیری آن پایان جنگ باشد! آیا ما مناطق اشغالی دیگر را نمی‌خواستیم؟ و آیا قرارداد الجزایر را عراق پذیرفته بود؟ و در صورت پاسخ مثبت (که مثبت هم نیست) تکلیف خسارات مادی و معنوی جنگ چه می‌شد؟

درواقع تا تصویب قطعنامه ۵۹۸ که به‌طور نسبی به نظرات ایران توجه شده بود، هیچ پیشنهاد صلحی به ایران نشد و رهبری انقلاب اسلامی شعارهای صلح‌طلبی دشمن را افشا کرد و اجازه تضعیف روحیه مردم و نیروهای مسلح را نداد و گذشت زمان عدم صلح‌طلبی عراق و حامیانش را به اثبات رسانید. امام (ره) به صلح شرافت‌مندانه می‌اندیشید که تضمین استقلال کشور را در آینده در پی داشته باشد. ایشان در این رابطه می‌گویند: «ما صلح را استقبال می‌کنیم، اما یک صلح شرافت‌مندانه اسلامی، صلحی که همه بفهمند متجاوز چه کرده است، صلحی که باید خسارات این کشور جبران شود، نه صلحی که آن طرف بگوید صلح و از آن طرف توپ‌ها را به مردم بی‌گناه ببندید. (همان: نقل به مضمون) ما از اول جنگ نکردیم، جنگ نمی‌خواهیم ... اما صلحی که بدتر از جنگ باشد هم نمی‌خواهیم (صحیفه نور، جلد ۱۷: ۴۷-۴۹).

۵-۵- نگاهی به متحدان خارجی ایران در دو مقطع زمانی

اتحاد و ائتلاف سیاسی از زمان‌های گذشته بین واحدهای سیاسی برای دفاع بهتر در مقابل

دشمنان وجود داشته است. هنگامی که دو قدرت بزرگ جهان باستان؛ یعنی شاهنشاهی ایران و امپراتوری روم بر عرصه جهان حاکم بودند، دیگر دولت‌های کوچک چون؛ «یمن» و «حیره» و دولت‌های مستقر در سرزمین فلسطین و شام عمدتاً متحد یکی از این دو قدرت محسوب می‌شدند. اتحاد و ائتلاف‌ها در قرون جدید شکل وسیع‌تری یافته و اتحادهای اقتصادی و بازرگانی و اطلاعاتی را علاوه بر جنبه نظامی شامل می‌شود. در دوران جنگ‌های ایران و روس دستگاه رهبری ایران برای افزایش توان رزمی و سیاسی کشور در مقابل دشمن خارجی همواره به دنبال یک متحد خارجی قوی بود؛ اما چون سران ایران درایت و دوراندیشی لازم را نداشتند، اتحاد و ائتلاف‌ها بخصوص در صحنه سیاسی غالباً به ضرر ایران تمام می‌شد. در این مبحث به‌طور خلاصه متحدین خارجی ایران در چهار جنگ مورد نظر بررسی می‌شود.

۱-۵-۵- متحدان ایران در جنگ با روسیه تزاری

پیشنهاد یافتن متحدی اروپایی برای نخستین بار توسط عباس میرزا در جنگ اول روس و ایران مطرح شد. توضیح و تفصیل اتحادهای ایران در متن این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. در این مبحث با نگاهی اجمالی به جمع‌بندی این مسئله می‌پردازیم.

اولین متحد ایران در جنگ با روسیه، فرانسه بود و بعد انگلیس جای آن را گرفت. اتحاد ایران و فرانسه گرچه ناپایدار بود و سرانجام با معاهده «تیلیسیت» به حافظه تاریخ سپرده شد، اما از لحاظ تجهیزات نظامی روز، کمک شایانی به ایران کرد. نیروهای نظامی ایران تحت آموزش افسران فرانسوی قرار گرفتند و ده‌ها هزار نفر آموزش دیده با شیوه جدید وارد ارتش شدند. توپخانه ایران نوسازی و تجهیز شد و کارگاه‌های توپ‌ریزی در اصفهان و آذربایجان شروع به کار کردند و ده‌ها عراده توپ سبک و سنگین ساخته شد که از لحاظ کمیت و کیفیت از توپخانه ارتش روسیه کمتر نبود. پس از کنار رفتن فرانسه که شرح آن رفت، اتحاد با انگلستان برقرار شد و انگلیسی‌ها هم از لحاظ آموزش و تجهیزات خدمات خوبی ارائه کردند و دو افسر ارشد انگلیسی کار آموزش و تجهیز توپخانه ایران را به عهده داشتند. انگلیس - برخلاف ناپلئون که در هنگام عقد معاهده با ایران، حداقل در آن مقطع قصد کمک به ایران در مقابل عبور از خاک ایران جهت رفتن هند را داشت - از ابتدای نزدیکی به ایران خدعه و نیرنگ را اساس کار قرار داد. مقصد انگلیس حفظ هندوستان بود و قصد هیچ‌گونه کمک به ایران برای حفظ سرزمین‌های این کشور در مقابل روسیه را نداشت و سرانجام با دسیسه‌بازی، منافع ایران و سرزمین‌های

شمال ایران را فدای اغراض خود کرد.

خلاصه سخن این که ایران در این دو جنگ از اتحاد با فرانسه و انگلیس بر علیه روسیه برحسب ظاهر برخوردار بود و کمک‌های زیادی هم دریافت کرد، اما این کشورها به هیچ‌وجه یک متحد استراتژیک برای ایران محسوب نمی‌شدند. گرچه دستگاه رهبری ایران آن‌ها را متحد استراتژیک خود می‌دانست و با همین پیش‌فرض هر توصیه‌ای از آن‌ها را به کار بست و حتی پس از معاهده آتش‌بس گلستان، هنوز امیدوار بود که انگلیس سرزمین‌های از دست رفته ایران را بازپس بگیرد، رهبران ایران نتوانستند حتی از کمک‌های نظامی و آموزشی این دو کشور استفاده و بهره لازم را ببرند. توصیه‌های این دو کشور و سفرای آن‌ها معمولاً به ضرر ایران تمام می‌شد؛ از آن جمله توصیه ژنرال گاردان مبنی بر اعزام نکردن نیرو به شهرهای تخلیه شده ایران و توصیه‌های سفیر انگلیس مبنی بر پذیرش آتش‌بس و معاهده صلح بود.

۲-۵-۵- متحدهای ایران در جنگ با انگلیس

در جریان هجوم انگلیس به ایران و سرانجام شوم آن و جدایی افغانستان از ایران، مورخان انگلیسی معتقدند که ایران به تحریک روسیه و پشت‌گرمی فرانسه دست به تصرف هرات زد؛ اما ایران در واقع به دنبال احقاق حق طبیعی و تاریخی خود بود. گرچه فشار به انگلیسی‌ها در هند، خوشامد روسیه و احتمالاً فرانسه نیز بود، اما در این مرحله نه فرانسوی‌ها و نه روس‌ها هیچ کمکی به ایران نکردند که بتوان آن‌ها را حامی ایران دانست. حتی دولت روسیه برخی اظهارات سفیر خود بر ضد انگلیس را تأیید نکرد و دولت انگلیس را از عدم مداخله خود در جنگ افغانستان مطمئن کرد. کمک فرانسوی‌ها هم مشخص نشده است. به جز آن که دولت پاریس میزبان معاهده صلح بین دو کشور شد و سند جدایی هرات و افغانستان را از ایران به‌عنوان ناظر امضاء کرد.

بنابراین ایران در این جنگ اصولاً متحدی خوب یا بد نداشت، اما وضعیت نظامی ایران در برابر انگلیس به مراتب بهتر از وضعیت ایران در برابر روسیه بود، ولی سران نالایق ایران نتوانستند از انبوه نیروهای ایرانی و تجهیزات استفاده لازم را ببرند.

۳-۵-۵- متحدهای ایران در جنگ تحمیلی

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران هنگامی آغاز شد که مدت کوتاهی از پیروزی انقلاب می‌گذشت و

به چند دلیل ایران انقلابی نمی‌توانست متحدی راهبردی داشته باشد.

اول این که نظام سیاسی ایران هنوز ثبات کامل نیافته بود. درگیری‌های تجزیه‌طلبانه و جنگ و گریز در بعضی نقاط کشور وجود داشت؛ کشمکش سیاسی در رأس دولت و فقدان یک راهبرد صحیح، آینده روشنی را از نظر دول خارجی نشان نمی‌داد. به‌طور طبیعی هیچ کشوری سرنوشت خود را با این دولت که تازه از زیر گرد و غبار انقلاب برخاسته، پیوند نمی‌زد.

دلیل دوم این که شعارهای انقلاب، ماهیت استکبارستیزی انقلاب و مخالفت انقلاب اسلامی با نظم حاکم بر جهان، یکی از دلایل مهمی بود که نه تنها انقلاب اسلامی در صحنه شطرنج سیاست جهانی تنها باشد، بلکه همه قدرت‌های قوی علیه آن دست‌به‌دست هم بدهند؛ دو قدرت بزرگ جهانی که دو قطب ایدئولوژیکی را تشکیل می‌دادند و قدرت‌های متوسطی چون فرانسه و انگلیس، همه از مخالفین انقلاب اسلامی بودند و بنابراین حتی اگر ایران انقلابی، خود نیز می‌خواست، نمی‌توانست متحدی راهبردی داشته باشد.

ایران با اتکاء به قدرت ملی خود به دفاع پرداخت در طول جنگ بعضی از کشورها - که خود نیز وضع چندان مناسبی نداشتند - به حمایت محدود از ایران پرداختند. اما این حمایت‌ها به هیچ‌وجه مشابه حمایت حامیان عراق نبود. ایران از کمک و یآوری کره شمالی، لیبی و سوریه برخوردار بود، اما به چند دلیل این کمک‌ها بسیار ناچیز بود.

اول این که این سه کشور خود با مشکلات زیادی در مرزهای خویش مواجه بودند. کره شمالی در جوار کره جنوبی که نیروهای آمریکایی در آن حضور داشتند و دولت لیبی نیز مشکلاتی در «چاد» داشت. سوریه نیز بخشی از نیروهای خود را در لبنان به کار گرفته بود. کمک‌های این سه کشور به ایران در مقایسه با کمک‌هایی که از هر سو به بغداد سرازیر می‌شد، بسیار ناچیز بود (تراب‌زمزی، ۱۳۶۸:۲۳۷). اگر مقدار محدودی سلاح از این کشورها خریداری می‌شد، بهای آن باید بلافاصله پرداخت می‌شد، اما عراق سلاح‌های دریافتی خود را بیشتر از طریق وام‌های بلندمدت دریافت می‌کرد یا کشورهای عربی هزینه‌های آن را پرداخت می‌کردند.

دوم این که سوریه و لیبی به این نکته واقف بودند که ایدئولوژی انقلاب اسلامی که سرفراز از آزمون بیرون آمده بود، در حال تهی کردن ایدئولوژی‌های آنان مبنی بر پان‌عربیسم از محتوای خود بود و تضعیف آن‌ها را به دنبال داشت. به همین دلیل ورود هر گونه روزنامه یا کتاب ایرانی به لیبی به شدت ممنوع بود و در سوریه نیز سانسور آن‌ها با جدیت عمل می‌شد و می‌شود (همان: ۳۲۸).

حمایت محدود سوریه از ایران بیشتر به دلیل اصطکاک بین دو شاخه حزب بعث در بغداد و دمشق بود و جنگ ایران و عراق این فرصت را به «حافظ اسد» می‌داد که رقیب خود «صدام حسین» را که برای رهبری جهان عرب تلاش می‌کرد، تضعیف کند. قذافی لیبیایی هم به دلیل جاه‌طلبی‌های خود که به رنگ «کرمیلن» آراسته شده بود، نمی‌توانست بدون خطر مخدوش شدن چهره به ظاهر اسلامی خود که در طول دو دهه موفق به ساختن آن شده بود، خود را از جناح ایران بیرون بکشد. سوریه نیز مشکل جنبش‌های اسلامی را داشت. بنابراین با حمایت از ایران اسلامی سعی داشت جنبش‌های اسلامی مخالف خود را خنثی کند (همان).

پس حمایت این سه کشور از ایران شباهتی به حمایت کشورهای حامی عراق چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت نداشت. کشورهای عربی و غربی حداقل در زمان جنگ در قبال کمک‌های خود به عراق هیچ چیز جز جنگ توقع نداشتند، اما این سه کشور هرچه در اختیار ایران قرار می‌دادند، بلافاصله بهای آن را نقداً دریافت می‌کردند. به خصوص سوریه که بیشتر نیازهای نفتی خود را از ایران تأمین می‌کرد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت ایران در هر سه جنگ، حامی مؤثر خارجی - چیزی مشابه حامیان عراق - نداشته است. گرچه حضور انگلیس و فرانسه در جنگ اول ایران و روس پر رنگ‌تر است. اما بر اثر پشت کردن به ایران در لحظات حساس مقدار نتیجه مثبت آن نیز نتیجه معکوس داشت. بنابراین ایران از این جهت در هر سه مقطع حالتی تقریباً مشابه داشته است.

۶-۵- وضعیت سیاسی نظامی کشورهای درگیر با ایران

در این مبحث به این نکته می‌پردازیم که کشورهای درگیر با ایران یعنی روسیه، انگلیس و عراق در سه جنگ با ایران هر یک از لحاظ سیاسی و نظامی و بین‌المللی در چه وضعیتی بوده‌اند. درک این مسئله که البته در خلال مباحث گذشته نیز به آن‌ها اشاره شده است، می‌تواند در نقش و تأثیر رهبری بر حفظ تمامیت ارضی و روشن شدن آن در مقاطع پیش، بهتر ما را راهنمایی کند.

۱-۶-۵- روسیه

هنگامی که روسیه جنگ‌های ده ساله را با ایران آغاز کرد، به زودی و هم‌زمان با جنگ در قفقاز با ایران، در جبهه غرب با دشمن مخوفی به نام «نپلئون بناپارت» روبه‌رو شد و در همین زمان جنگ روسیه با دولت عثمانی در جوار مرزهای ایران و جبهه غرب نیز در جریان بود. این جنگ‌ها تا حدود

زیادی قدرت نظامی روسیه را کاهش می‌داد و این کشور را از پرداختن کامل به جبهه قفقاز باز می‌داشت. این خود دلیل بزرگی بود که روسیه برای تصرف شهرهای ایران در فصولی که این مناطق از سربازان ایران خالی می‌شد، به حيله و تفرقه‌افکنی متوسل شود. اکثر شهرهای قفقاز در مراحل مختلف به جز مرحله آخر جنگ و صلح روسیه با عثمانی، بدون درگیری جدی فتح می‌شد. بارها سربازان ایرانی شهرهای لنکران، گنجه، سالیان، باکو، نخجوان و ... را مردانه از دست روس‌ها پس گرفتند، اما بی‌تدبیری رهبری سیاسی کشور باعث می‌شد در یک فرصت دیگر روس‌ها بدون درگیری نظامی جدی آن‌ها را اشغال کنند. وضعیت سیاسی و نظامی روسیه بسیار وخیم بود، اما مشکل از طرف ایران بود که نتوانست از آن شرایط بهره ببرد. فشار سیاسی و نظامی بر روسیه گاهی چنان سنگین می‌شد که خود روسیه همه شهرهای ایران را رها و عقب‌نشینی می‌کرد. در این موارد دولت ایران برای تحکیم مواضع خود هیچ کاری انجام نداد تا روس‌ها همان‌گونه که بدون جنگ رفته بودند، بدون جنگ دوباره وارد این شهرها شدند. بنابراین اوضاع سیاسی - نظامی روسیه در جنگ با ایران اوضاع مطلوبی نبود؛ زیرا:

۱. پس از آغاز جنگ با ایران در جبهه غرب، مورد حمله ناپلئون قرار گرفت؛
 ۲. دولت عثمانی هم در دو جبهه در غرب و در جوار مرزهای ایران با روسیه در حال جنگ بود؛
 ۳. از لحاظ سلاح و تجهیزات نظامی با توجه به تجهیز توپخانه ایران توسط انگلیس و فرانسه، برابری نسبی بین نیروهای دو طرف برقرار بود؛
 ۴. عمده توان نظامی روسیه در جبهه غرب و عثمانی به کار گرفته شده بود؛
 ۵. بارها روسیه بر اثر فشار مضاعف از این جنگ‌ها، شهرهای ایرانی را تخلیه کرد که نشانگر وضع نابسامان این کشور در آن مقطع است.
- لذا فقدان راهبرد صحیح ایران، به روسیه این فرصت را داد که پس از صلح با طرف‌های دیگر خود، مجدداً به سوی ایران هجوم آورده و شهرهای تخلیه شده را دوباره تصرف کرده و با فشار نظامی ایران را به دادن امتیازهای زیادی مجبور سازد که نتایج آن پذیرش معاهدات ذلت بار گلستان و ترکمانچای بود.

۲-۶-۵- انگلیس

در جنگ ایران و انگلیس بی‌تدبیری رهبری سیاسی ایران به صورت بسیار بارزی به چشم می‌خورد. پس از شکست مذاکرات سیاسی نماینده ایران در استانبول، جنگ با اعزام دو لشکر انگلیسی از خاک هند (مستعمره انگلیس) به خلیج فارس آغاز شد. مردم هند که دولت استعماری انگلیس را در نهایت ضعف

می‌دیدند، دست به یک قیام عمومی علیه انگلیس زدند. در این قیام تعداد زیادی از انگلیسی‌ها در هند به قتل رسیدند. اگر ایرانیان علی‌رغم شکست‌های اولیه - که با توجه به استعداد قوای موجود و انبوه نیروها و تجهیزات به هیچ‌وجه توجیه‌پذیر نبود - مدت کمی معاهده صلح را به تأخیر می‌انداختند. انگلستان مجبور می‌شد که همه خواست‌های ایران را بپذیرد، اما دولتمردان ایران با وجود درخواست‌های مکرر فرمانده نیروهای ایرانی در هرات مبنی بر حرکت به طرف هند و فشار بیشتر به انگلیس هم‌زمان با شورش داخلی هند و جنگ در جنوب ایران، با عجله معاهده پاریس را امضاء کردند و خیال انگلیس از طرف ایران راحت شد و بسیار سریع دو لشکر موجود در منطقه را به هند عزیمت داد و شورش هند را سرکوب کرد.

حتی اگر بپذیریم که نیروهای ایرانی قادر به مقاومت در برابر انگلیس نبودند - که کذب این مسئله با توجه به وضعیت نظامی ایران و وضع نامطلوب انگلیس روشن است - مقداری تأخیر در امضای معاهده، نتیجه را به‌طور کلی عوض می‌کرد. ادامه پیش‌روی بیشتر انگلیس بر اساس اصول نظامی ممکن نبود؛ زیرا بر اثر وسعت زیاد سرزمین ایران، نیروهای محدود انگلیسی چون رودی کوچک در شن‌زار فرو می‌رفتند و همان‌گونه که حسام‌السلطنه فرمانده نیروهای ایرانی مستقر در هرات گفته بود؛ انگلیسی‌ها از برازجان بیشتر نمی‌توانند پیشروی کنند. بنابراین وضعیت انگلستان با توجه به شورش هند آن چنان وخیم بود که اگر ایران با وجود آن شکست‌های شرم‌آور در امضای معاهده پاریس عجله نمی‌کرد، این‌بار انگلیس بود که همه شرایط ایران را می‌پذیرفت؛ زیرا با ماندن دو لشکر انگلیسی در سواحل ایران، کار دولت انگلیسی هند، به دست مردم هند یکسره می‌شد. برای کمک رسیدن از خاک اصلی انگلیس، زمان زیادی لازم بود و انگلیس نمی‌توانست در کوتاه‌مدت نیروی لازم را از خاک اصلی انگلیس به هند برساند و یا در دو جبهه ایران و هند هم‌زمان بجنگد.

در بحث‌های پارلمانی انگلیس گفته می‌شد که ما باید خوشحال باشیم که معاهده صلح با ایران امضاء شده است؛ زیرا نمی‌توانستیم جنگ را ادامه دهیم. قرائن و شواهد بیانگر این نکته است که وضعیت انگلیس در جنگ با ایران از وضعیت روسیه در دور اول جنگ‌های ایران و روس نیز وخیم‌تر بود، اما افسوس که در ایران بی‌کفایتی سیاسی و نظامی هر دو توأم شده بود.

۳-۶-۵- عراق

در خصوص وضعیت عراق در آغاز جنگ و ادامه آن به تفصیل در خلال فصل سوم بحث شد. عراق از هر جهت در بهترین وضعیت قرار داشت. در آن زمان درآمد نفتی این کشور به شدت افزایش

یافته بود. تولید ناخالص ملی عراق به رقم بی‌سابقه ۳۱ میلیارد دلار رسید. درآمد سرانه عراق در سال ۱۹۷۸ میلادی برابر ۱۸۴۰ دلار بود و در سال ۱۹۸۱. م به ۲۴۵۰ دلار افزایش یافت (اردستانی، ۱۳۷۸: ۸۴). از لحاظ تولید نفت، عراق در سال ۱۹۸۰. م با تولید روزانه ۳/۴ میلیون بشکه در مقامی پس از عربستان قرار گرفت و درآمد ارزی این کشور از ۵/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ به رقم تقریبی ۲۱ میلیارد در سال ۱۹۸۱ افزایش یافت. درآمد نفت عراق در سال ۱۹۸۰ مصادف با سال حمله عراق به ایران به ۲۵ میلیارد دلار رسید (همان).

ارتش عراق که یکی از ارتش‌های بزرگ منطقه محسوب می‌شود، در سال ۱۳۵۹ با پشتوانه ۳۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی، در اوج آمادگی کامل، مرکب از سه سپاه و دوازده لشکر آماده فتح عربستان [خوزستان!] بود. عراق همچنین حمایت سیاسی - نظامی و تبلیغی آمریکا و شوروی و کشورهای عرب، انگلیس و فرانسه و حمایت شورای امنیت سازمان ملل را پشت سر داشت. این مسئله با توجه به سیر روند تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت و محتوای آن‌ها روشن است و فقط قطعنامه ۵۹۸ را می‌توان تا حدودی بی‌طرفانه دانست که آن نیز بر اثر فشار نظامی ایران تصویب شد. همه امتیازات عراق در این جنگ شامل ذخیره کلان ارزی، ارتش مجهز، حمایت‌های همه‌جانبه بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ و کشورهای عرب، درست نقطه مقابل ایران بود؛ اما یک تفاوت که بین ایران و عراق وجود داشت و عراق آن را به حساب نیاورده بود، پتانسیل انقلابی و قدرت رهبری انقلاب بود که جنگ را با انقلاب پیوند زد و توانست از شور انقلابی مردم، ارتشی با روحیه بالا شکل دهد. رهبری عراق این قدرت را در نیافته بود؛ بنابراین می‌توان امتیازات عراق را در مقابل ایران به شرح ذیل خلاصه کرد.

الف) عراق از لحاظ اقتصادی در بهترین وضعیت در طول تاریخ هفتاد ساله خود قرار داشت؛

ب) از لحاظ سیاسی، دولتی متمرکز و قوی که بر همه شئون جمعیتی و فردی کشور تسلط داشت، بر این کشور حاکم بود؛

ج) این کشور از نیروی نظامی و ارتش قوی برخوردار بود و تجهیزات پیشرفته و مدرنی در اختیار داشت که در خاورمیانه کم‌نظیر بود؛

د) حمایت ابرقدرت شرق و ابرقدرت غرب و دیگر متحدان آن‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از عراق تضمین شده بود و از نخستین روز جنگ تا پایان آن ادامه یافت؛

ه) عراق حمایت کشورهای منطقه را در ابعاد مختلف پشت سر داشت و این حمایت‌های بی‌دریغ تا آخر جنگ ادامه یافت و سرانجام این‌که، عراق در مقایسه با انگلیس و روسیه در زمان حمله به ایران هیچ

مشکل حاد سیاسی و نظامی یا گرفتاری مالی و یا درگیری خارجی (به‌جز ایران) و یا ضعف و کمبود نیروهای نظامی نداشت.

پیشکش به تیرستان
www.tabarestan.info

فصل ششم

آثار و نتایج جنگ‌های سه‌گانه عصر قاجار بر جامعه ایران

۶-۱- درآمد

پایان هر جنگ برای طرف‌های درگیر در آن با آثار و پیامدهای مثبت و منفی کوتاه‌مدت و بلندمدت همراه است. اثرات و نتایج سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از جنگ‌ها چه مثبت، برای کشور پیروز یا منفی برای کشور شکست خورده، ممکن است تا سال‌های طولانی بر جامعه اثرگذار باشد. در این فصل نگاه کوتاهی بر اثرات و نتایج جنگ‌های سه‌گانه عصر قاجاری بر جامعه ایران داریم تا روشن شود که ایران پس از جنگ با روس و انگلیس چه موقعیتی از لحاظ اقتصادی سیاسی و بین‌المللی کسب کرد و در فصول پسین نیز نتایج جنگ با عراق را بر جامعه ایران بررسی خواهیم نمود.

۶-۲- پیامدهای سیاسی فرهنگی جنگ‌های سه‌گانه

جنگ با روسیه و شکست ایران در این جنگ، باعث افزایش توقعات و اقدامات بعدی روسیه، انگلیس و دیگر کشورها در ایران شد. سه جنگ زمان قاجار علاوه بر این که سلسله نتایجی را باعث شدند، در درون خود نیز، گذشته از تقدم و تأخر زمان، از لحاظ نتایج زنجیروار ارتباط داشتند؛ به این معنی که شکست در جنگ اول با روس و معاهده گلستان ریشه شکست در جنگ دوم و معاهده ترکمانچای شد و هر دو، مقدمه و ریش شکست در جنگ با انگلیس بودند. گذشته از ارتباط طولی این جنگ‌ها با هم، مجموعه آن‌ها اثرات سیاسی، اقتصادی و روانی بر جامعه ایران داشتند و در واقع فصل جدید از تاریخ ایران را گشودند که در آن، ایران به‌طور رسمی مستقل، اما در عمل مستعمره شد و این روند تا پایان قاجار ادامه داشت و پس از قاجاریه نیز به شکلی دیگر تا پیروزی انقلاب اسلامی تداوم یافت. به عبارت بهتر از سقوط گنجه بدست روس‌ها در سال ۱۲۱۸ ق/ ۱۸۰۳ م. تا فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ ش/ ۱۹۸۲ م. شکاف بزرگ تاریخی در ابعاد مختلف و خودباختگی در برابر بیگانه در جامعه ایران قابل مشاهده است. اگر با دید وسیع‌تری نگریسته شود، آغاز تهاجم روس‌ها به گرجستان سرآغاز این روند و دفع تجاوز عراق،

پایان این روند تاریخی محسوب می‌شود. این در حالی است که شهریاران ایران پیش از دوره سلطنت فتحعلی‌شاه آن عقده حقارت و آن روحیه ترس و عبادات نسبت به خارجی‌ان را که از پدیده‌های مذموم جامعه سیاسی ایران در دوره سلطنت قاجار است به هیچ‌وجه نداشتند و فقط بعد از شکسته تاریخی ایران از روس و انگلیس در جنگ‌های قفقاز است که این ترس و این عقده حقارت بد فرجام در جامعه، رجال و اعیان کشور و دربار سلطنتی رخنه کرد و نظام استبدادی ایران - هم که پادشاه را همه کاره جان و مال و ناموس مردم کرده بود - فرستی مغتنم به چنگ سفرای روس و انگلیس انداخت که از این موضوع برای تحقیر حکومت‌های ایران و بالا بردن مقام و عظمت کشور خود در چشم ایران نشان حد اعلای استفاده را بکنند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۹: ۵) عهدنامه ترکمانچای در بین ملل مجاور نیز تأثیر بدی بر جای گذاشت و هیمنه و اقتدار معنوی ایران از بین رفت تا قبل از این شکست‌ها ایران به خصوص در میان همسایگان شرقی‌ش قدرتی شکست‌ناپذیر می‌نمود. یکی از مأموران انگلیسی که در این سال‌ها برای تحریک افغان‌ها علیه ایران در میان آنان به سر می‌برد می‌نویسد: ما با افغان‌ها دور هم می‌نشستیم، من صحبت شکست قشون عباس میرزا را از روس‌ها برای آن‌ها نقل می‌کردم ولی هیچ‌یک از آن‌ها باور نمی‌کردند که قشون ایران از قشون روس شکست بخورد (محمود، ۱۳۵۳: ۱/۳۲۲ و ۳۲۶). از لحاظ سیاسی، استقلال ایران از بین رفت و سفارت‌خانه‌های روسیه و انگلیس فعال و تصمیم‌ساز اصلی صحنه سیاسی ایران شدند. از این‌پس دخالت سفارت‌های روس و انگلیس را حتی در خصوصی‌ترین مسائل دربار ایران می‌توان دید - در حالی که قبل از این تاریخ استقلال سیاسی - اقتصادی ایران به هیچ‌وجه خدشه‌دار نشده بود - این مسئله از آن‌جا ناشی می‌شد که تعیین ولیعهد ایران باید طبق معاهده ترکمانچای مورد موافقت روس‌ها قرار می‌گرفت و این مسئله در واقع شاه ایران را تحت‌الحمایه روسیه قرار می‌داد، به‌نحوی که در انقلاب مشروطه، انقلابیون نتوانستند رژیم قاجار را براندازند یا شخص دیگری به جز اولاد و اعقاب عباس‌میرزا را به سلطنت برسانند. در عهدنامه ترکمانچای کاپیتولاسیون به ایران تحمیل شد بر این اساس ایران استقلال سیاسی و قضایی را از دست داد. دریای مازندران همان‌طور که در عهدنامه گلستان مقرر شده بود در انحصار کشتی‌های نظامی روسیه باقی ماند روس‌ها با این انحصار نه تنها ایران را از تشکیل نیروی دریایی محروم کردند بلکه مانع از ورود دیگر قدرت‌های اروپایی به دریای مازندران شدند. انحصار کشتیرانی دریای مازندران در امور نظامی توسط روسیه برای ایران عواقب منفی داشت زیرا دولت ایران برای سرکوبی ترکمن‌ها و برقراری آرامش در سواحل و جزایر مجبور بود به روس‌ها متوسل شود دولت روسیه هم از این شرایط استفاده کرده و مقاصد استعماری خود را بر ایران تحمیل می‌نمود (دهقان‌نژاد و

احمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۸). نه تنها روس‌ها در این عهدنامه امتیازات سیاسی اقتصادی و نظامی به دست آوردند بلکه عهدنامه ترکمانچای مبنایی برای تمامی کشورها در برقراری روابط با ایران تبدیل شد و همه آن‌ها روابط خود را بر این اساس تنظیم کردند (همان: ۱۳۵). عهدنامه ترکمانچای - که در واقع صورت کامل شده عهدنامه گلستان بود - حاوی تمام مقاصد و منافع امپریالیستی دولت روسیه بود که همه جنبه‌های سیاسی اقتصادی و اجتماعی را در روابط ایران و روسیه مشخص کرد (همان، ۱۳۷). از این رو، عهدنامه ترکمانچای مدخل ورود ایران به شرایط جدید جهانی است و با انعقاد این عهدنامه ایران وارد مرحله تازه‌ای شد که درهای جدیدی به رویش گشوده شد (همان: ۱۳۷). ایران با امضای این عهدنامه به صورت دولت نیمه‌مستقلی درآمد و مجبور به قبول دخالت دولت‌های اروپایی در امور داخلی خود شد و از لحاظ اعتبار و شخصیت سیاسی تنزل کرد (همان، ۱۳۸ به نقل از کارلوتر نزیو ۳۳) پس از این شکست‌ها، اعتبار سیاسی ایران در بین دول خارجی از بین رفت و از آن پس حتی انگلیسی‌ها به دید دیگری به ایران می‌نگریستند و این کشور را لایق داشتن رابطه مستقیم با خود نمی‌دانستند و تا مدت‌ها سفیر انگلیس از طرف دولت انگلیسی هند اعزام می‌شد و دولت انگلیس رابطه مستقیم با ایران نداشت. ترس از بیگانه و خودکوچک‌بینی که قبل از حکومت قاجارها در بین ایرانیان جایی نداشت، از آن پس جز ذات ایرانی شده بود و این وضع، کم و بیش تا انقلاب اسلامی ادامه داشت و متأسفانه ریشه‌هایی از این تفکر هنوز هم وجود دارد.

صدراعظم‌های ایران به جز امیرکبیر یا مورد حمایت روسیه بودند و یا انگلیس. این مبارزه و رقابت ادامه یافت و نفوذ خارجی بر بالاترین مقام ایران، به جز در دوره کوتاه نهضت ملی نفت ادامه داشت. پادشاهان قاجار بعد از ترکمانچای باید با تأیید روس‌ها و انگلیسی‌ها به سلطنت می‌رسیدند، نماینده انگلستان درباره شرایطی که برای محمدشاه جهت نشستن بر تخت سلطنت تعیین کردند به لندن چنین گزارش داد:

۱- شاه نباید جانشین خود را بدون مشورت با نمایندگان روس و انگلیس انتخاب کند.

۲- تصمیمات وزارت خارجه ایران با نظر و صلاحدید سن پترزبورگ و لندن به مورد اجرا گذاشته شود.

۳- تا زمانی که وضع مالی بهبود حاصل نکرده نماینده روسیه تعهد می‌نماید هزینه قشون را بپردازد.

۴- یک نفر کنسول از طرف دولت روس در رشت تعیین می‌شود (دهقان‌نژاد و احمدی، ۱۳۸۸:

نفوذ روس‌ها در دوره ناصرالدین‌شاه در ایران به حدی رسید که یکی از سیاحان اروپایی او را نایب‌السلطنه یکی از ایالات روسیه خواند (دهقان‌نژاد و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۱). به همین دلیل، سفارت‌های روس و انگلیس مأمّن یاغیان شد و هر کس خطایی انجام می‌داد، به این سفارتخانه‌ها پناه می‌برد؛ زیرا تنها آن‌جا بود که دولت ایران به شدت از آن وحشت داشت. این عمل ابتدا برای صیانت نفس و بیم از مصادره اموال و یا کشته شدن انجام می‌گرفت، اما کم‌کم اصل ماجرا فراموش شد و به راهی برای خیانت و فرار از مجازات تبدیل شد و تحت‌الحمايه یک کشور خارجی قرار گرفتن برای اشراف یک افتخار به حساب می‌آمد. این شکست‌ها ایران و ایرانی را در دید خارجی بسیار بی‌اعتبار کرد و با دید دولت و ملت حقیر و مفلوک به ایران و ایرانی نگاه می‌شد. از طرفی عقده حقارت و خودکوچک‌بینی در مقابل بیگانه در مردم و درباریان افزایش یافت و شاید در برخی طبقات اجتماعی هنوز هم وجود دارد.

نفوذ روس‌ها به حدی رسید که اگر هر یک از رجال سیاسی ایران باب میل آن‌ها رفتار نمی‌کردند توسط عناصر دست‌نشانده و ارتجاعی از میان برداشته می‌شدند نمونه این افراد قائم‌مقام و امیرکبیر بودند (دهقان‌نژاد، احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۱). نفوذ روسیه و به دست آوردن مصونیت روس‌ها از تعقیب قضایی در ایران و امتیازهای مشابه دیگر، باعث رقابت شدید انگلیس و روسیه در ایران شد و سرانجام این کشور نیز این حق را برای خود کسب کرد. دربار ایران ناچار بود در برابر هر امتیازی که به روسیه می‌داد، امتیازی هم به انگلیس بدهد. گفتار خود ناصرالدین شاه گویای این وضعیت است: «می‌خواهم به جنوب مملکت بروم، سفیر روس اعتراض می‌کند. می‌خواهم به شمال مملکت بروم، سفیر انگلیس اعتراض می‌کند. ای مرده‌شور این سلطنت را ببرد!» حق قضاوت کنسولی باعث شد که بعد از ترکمانچای تجار و رعایای عادی روس نیز به مانند نمایندگان سیاسی آن کشور با غرور و تَبَخُّر تمام در ایران رفتار کنند و کسی نمی‌توانست جلوی خلاف‌کاری‌های و تجاوزگری آن‌ها را بگیرد. برخورداری کارمندان و مأموران ایرانی روسیه، از این مصونیت، باعث شد کم‌کم تعداد بی‌شماری از ایرانیان تابعیت روس بگیرند و خود را از این حقوق بهره‌مند سازند ظلم و ستم قاجار نیز بر این روند دامن می‌زد. افراد خائن به محض احساس خطر به سفارت و کنسول‌گری‌های روسیه پناهنده می‌شدند (دهقان‌نژاد، احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۲). موضوع حمایت روسیه از شاهزادگان فراری و طغیان‌گر بعد از عهدنامه ترکمانچای به‌خصوص در دوره محمدشاه از عواقب این عهدنامه بود. این حمایت به‌جایی رسید که وزیر مختار روسیه از محمدشاه تعهد گرفت که نه‌تنها شاهزادگان پناهنده به روسیه را تحت تعقیب قرار ندهد بلکه برای آن‌ها مقرری تعیین کند و در صورت از گشت به ایران حکمرانی یک ناحیه را به آن‌ها بدهد (قاضی‌ها، ۱۳۷۴: ۱۷۲-۱۷۳). کودتای رضاشاه، عزل او و آوردن محمدرضا شاه، همه با خواست بیگانه صورت گرفت. درحالی‌که قبل از قاجاریه،

این ایرانیان بودند که به نمایندگی‌های خارجی اعتنایی نداشتند و از موضع قدرت برخوردار می‌کردند. در این باب حکایت‌هایی از برخورد نادرشاه افشار و کریم‌خان زند با خارجی‌ان بیان می‌شود که نشان‌دهنده قدرت و شوکت ایرانی است.

۳-۶- پیامدهای اقتصادی اجتماعی جنگ‌های سه‌گانه

پیامدهای اقتصادی شکست از روسیه و انگلیس را می‌توان در دو وجه مستقیم و آنی و غیرمستقیم و بلندمدت دید. بر اساس فصل ششم معاهده ترکمنچای مقرر شد ایران ده کرور تومان به روسیه غرامت بپردازد. با احتساب هزینه‌های جنگ و ویرانی‌های حاصل از آن و جدایی ایروان و نخجوان که بخش مهمی از عایدات عباس‌میرزا از این نواحی بود می‌توان دانست که پرداخت ده کرور تومان غرامت به روسیه چه فشاری را بر مردم ایران تحمیل می‌کرد. گریبایدوف سفیر روسیه که جهت اجرای عهدنامه ترکمنچای به ایران آمده بود، به دولت خود نوشت ایران تا سر حد فقر بینوا است پرداخت‌کنندگان مالیات، چیزی ندارند که در اختیار مأموران مربوطه قرار دهند، عباس‌میرزا کلیه جواهرات خود و اطرافیانش را پیش ما فرو گذاشته است، زنان شخص او تکمه‌های برلیان لباسشان را کنده و به ما داده‌اند خلاصه آن‌که اوضاع بدتر از آن است که به وصف درآید (عبدالله، ۱۳۳۶: ۲۱۰). این قرارداد الگوی تجارت خارجی ایران را طراحی کرد و سایر دول نیز خواستار امتیازاتی مشابه روس‌ها شدند. دولت انگلیس، بلژیک، اسپانیا، اتریش، فرانسه، آمریکا، دانمارک، سوئد، نروژ، یونان و ایتالیا کشورهایی بودند که قرارداد بازرگانی بر اساس عهدنامه ترکمنچای با ایران امضاء کردند و حق قضاوت کنسولی به‌دست آوردند (رمضانی، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۶). دولت ایران نمی‌توانست بدون موافقت دول طرف قرارداد حقوق گمرکی صادرات و واردات خود را تغییر دهد درحالی‌که همه این دولت‌ها به‌صورت یک‌جانبه این کار را انجام می‌دادند (ورهرام، ۱۳۸۵: ۴۰۲). بنابراین، پس از شکست‌های از روسیه و انگلیس ایران از لحاظ اقتصادی، علاوه بر از دست دادن صدها هزار کیلومتر مربع از سرزمین ایران و از بین رفتن حق کشتیرانی ایران در دریای خزر، مجبور شد معاهده تجاری الحاقی به قرارداد ترکمنچای و معاهده تجاری پس از قرارداد پاریس با انگلستان منعقد کند که ضربه بزرگی به اقتصاد ایران وارد کرد. کشور ایران که در قرون شانزدهم، هفدهم و هیجدهم در صحنه روابط بین‌الملل قرار داشت در خلال قرن نوزدهم به یک کشور پیرامونی در نظام جهانی تبدیل شد به قول جان فوران، کشوری که در زمان صفوی بخشی از یکی از مراکز غیر اروپایی "نظام جهانی" بود به پیرامون آن رانده شد (جان فوران، ۱۳۷۱: ۹۷). ایران زمان قاجار با

تعریف والرشتاین از "پیرامون" و "نظام جهانی" منطبق است. پیرامون اقتصاد جهانی آن بخش جغرافیایی است که تولید در آن به‌طور عمده محدود به تولید کالاهای کم مرتبه است. به این معنا که به نیروی کار تولیدکننده این کالاها پاداش اندکی تعلق می‌گیرد اما بخشی تفکیک‌ناپذیر از نظام کلی تقسیم کار است زیرا کالای مورد بحث برای تبدیل به کالای ساخته شده ضروری است، بنابراین از این مقطع به بعد است که ایران صرفاً به صادرکننده مواد خام تبدیل می‌گردد و از لحاظ روحی و روانی چنان خود باخته می‌شود که باور ندارد می‌تواند جایگاه خود را باز یابد و اصولاً جایگاه برتر ایران در جهان فراموش می‌شود. استقلال ایران در زمینه قانون کنترل گمرکی از دست رفت و مجبور بود بر اساس خواست روسیه قوانین گمرکی خود را تنظیم کند و این باعث ورشکستگی تولید ایران شد.

و اما عهدنامه نتایج بلندمدتی هم داشت که برخی تا پایان عصر پهلوی و حتی تاکنون نیز ادامه دارد. جان فوران جامعه‌شناس آمریکایی باور دارد که ایران در این دوره تمام معایب مستعمره را داشت اما برخلاف مستعمرات دیگر (مثل آمریکای لاتین و آمریکای شمالی) از محدود مزایای آن مثل ایجاد صنایع نظامی و... بی‌بهره بود، زیرا ایران به صحنه نبرد کشورهای امپریالیستی تبدیل شد (جان فوران، ۱۳۷۱: ۹۷). در حالی که ملت‌های دیگری که مستعمره کشورهای اروپایی بودند دست‌کم، با «یک قدرت» استعمارگر طرف بودند و استعمارگر حداقل برای رفاه اتباع خود و انتقال راحت‌تر کالا و مواد خام مجبور بود زیرساخت‌هایی را در کشور مستعمره ایجاد کند اما در ایران همین مزیت نیز وجود نداشت. ایران که بنابر ظاهر مستعمره نبود و کشوری مستقل دانسته می‌شد به میدان رقابت استعمارگران تبدیل شده بود که ویرانی و عقب‌ماندگی بیشتر را در پی داشت. پس از تحمیل قراردادهای "گلستان" و "ترکمانچای" و سپس قرارداد "الحاقی" به قرار داد ترکمانچای "با موضوع تجارت، به ایران، قسمت اعظم تجارت شمال ایران را در اختیار روسیه قرارگرفت و بریتانیا نیز به میزان زیادی بر تجارت در منطقه خلیج فارس مسلط بود. تا سال ۱۹۰۰ همه تجار در بوشهر نماینده یا واسطه بنگاه‌های خارجی بودند و بیشتر به معامله با هند می‌پرداختند، در شیراز و اصفهان هیچ تاجر ایرانی مستقیماً از اروپا جنس نمی‌خرید بلکه با بنگاه‌های تجاری اروپایی حاضر در این شهرها معامله می‌کرد (جان فوران، ۱۳۷۱: ۱۰۳). یعنی ایرانیان پس از این شکست‌ها چنان تحقیر شدند و اختیار امور را از دست دادند که در تجارت نیز با واسطه عمل می‌کردند، با تحمیل تعرفه‌های اجباری به ایران، تولیدکنندگان ایرانی به حاشیه رانده شده و در بهترین حالت تبدیل به تاجر کالای خارجی شدند.

در قرارداد ترکمانچای به اتباع روس امتیازات برون مرزی زیادی داده شد، آنان می‌توانستند در

ایران مغازه و انبار بخرند و در مالکیت خود داشته باشند. تجار روسی به مانند دیگر اتباع آن کشور از حق قضاوت کنسولی برخوردار بودند. اموال منقول و غیرمنقول آن‌ها بعد از فوتشان به وارثان آن‌ها یا نمایندگان دولت روس می‌رسید. دولت روسیه می‌توانست هر کجا که مصلحت تجارتش اقتضا می‌کرد کنسول‌گری تأسیس کند که این امر مورد سوء استفاده آن کشور قرار می‌گرفت. در پی هر جنگ امتیازات عمده‌ای در ایران نصیب روسیه شد. پس از سال‌های دهه ۱۸۶۰ قدرت اقتصادی روسیه در ایران دستخوش تغییرات کمی و کیفی شد و امتیازات مهمی در شیلات، احداث راه و جاده، تلگراف و بانک اخذ شد. روس‌ها برای جلوگیری از ورود کالاهای انگلیسی به شمال ایران در سال ۱۸۰۰ م. ۱۱۷۹ شمسی موافقت شاه را در این مورد که هیچ راه آهنی در ایران ساخته نشود به دست آوردند. عملاً نیز تا سال‌های دهه ۱۸۶۰ - ۱۸۸۰ هیچ راه آهنی در ایران ساخته نشد (جان فوران، ۱۳۷۱: ۳۷). گمرکات ایران و درآمد آن‌ها و حقوق گمرکی بر ورود و خروج کالا باید با تأمین نظر روس و انگلیس تأمین می‌شد. ادموند برک در این باره می‌نویسد: «ایران تحت حکومت قاجار (۱۹۰۵-۱۷۹۶ م.) به‌طور فزاینده تحت نفوذ اقتصادی غرب به‌خصوص روسیه و انگلیس بود و با سیاست‌های اقتصادی خاص و عوارض گمرکی زیاد کالاهای ایرانی و عوارض اندک کالاهای غربی، قدرت رقابت از کالاهای ایرانی گرفته می‌شد. عرضه کالاهای غربی با قیمت کم باعث افت قیمت کالاهای ایرانی و در نهایت تولیدکننده ایرانی از دور رقابت خارج می‌شد» (همان). آزادی تجار روسی و محدودیت تجار ایرانی به ورشکستگی صنایع ایرانی انجامید و همین نفوذ اقتصادی باعث عقب‌ماندگی صنعتی ایران شد و بر عدم رشد صنایع ایرانی تأثیر مستقیم داشت. وجه گمرکی از تبعه دولت ایران صدی هشت و صدی ده اخذ می‌گردید، حال آن‌که در خاک ایران از امتعه (کالاهای) روس فقط صدی پنج دریافت می‌شد (طباطبایی‌مجد، ۱۳۷۳: ۴۲۱). علاوه بر حق قضاوت کنسولی که در فصل دهم معاهده ترکمانچای گنجانده شد، در زمان ناصرالدین شاه روس‌ها حدود "پنجاه امتیاز" به دست آوردند که امتیاز بانک استقراضی، کشتیرانی در دریای خزر، معادن، حمل‌ونقل و ایجاد راه‌های شوسه و تشکیل بریگاد قزاق از آن جمله‌اند؛ روسیه به‌طور کلی با کلیه امکانات تلاش می‌نمود با حفظ برتری اقتصادی در ایران، نفوذ سیاسی خود را نیز گسترش داده تا به قلب تجارت و ثروت‌های عظیم خلیج فارس و اقیانوس هند دست یابد (اطاعت، ۱۳۷۵: ۵۹). انگلستان بعد از روسیه اولین کشوری بود که از عهدنامه ترکمانچای بهره‌برداری کرد، انگلیس تا قبل از این معاهدات حاکمیت ایران را بر شهر هرات به رسمیت می‌شناخت اما بعد از قرارداد ترکمانچای و افزایش نفوذ روسیه در ایران بر آن شد تا مقدمات جدایی هرات از ایران را فراهم کند، چراکه با حضور روس‌ها در ایران منافع انگلیس

در هند به خطر می‌افتاد بنابراین هرات باید از ایران جدا می‌شد که حایلی بین خراسان و هند باشد (دهقان‌نژاد، و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۴۷). بنابراین همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شکست از روسیه، شکست از انگلیس را در پی داشت و بعد از شکست ایران از هر دو کشور، به فاصله کوتاهی نفوذ نمایندگان روس و انگلیس به قدری در ایران زیاد شده بود که کمتر کاری بدون اجازه ایشان ممکن نمی‌شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۰: ۲۴۵). بنابراین استعمار غیرمستقیم بر ایران حاکم شد و استعمارگران نیز مثل هر جای دیگر که تسلط می‌یافتند از ابزار "استبداد" برای مقاصد خود استفاده می‌کردند، استعمارگر همیشه پشت شعارهای زیبایی مثل عمران و آبادانی پنهان می‌شود و مقاصدش را در سایه شعارهای انسان دوستانه دنبال می‌کند برای رسیدن به هدف اصلی که انتقال مازاد تولید به سرزمین اصلی خود می‌باشد از ابزارهای لازم استفاده می‌کند، یکی از این ابزارها بهره‌گیری از استبداد است، استعمارگران بر خلاف شعارهای آزادی‌خواهانه‌شان تثبیت‌کننده دموکراسی نیستند بلکه تقویت‌کننده استبداد می‌باشند چراکه آن‌ها نیک می‌دانند اگر حکمت استبدادی بر سرزمین مستعمره نگمارند مردم آن سرزمین اجازه غارت منابع خویش را نخواهند داد، از این‌رو در ایران پس از جنگ‌های مزبور، شاه تنها قانون‌گذار بالاترین مرجع قضایی و فرمانده کل نیروهای مسلح و مستبدی بود که دستگاه دولتی را بدون حد و مرز و قید و شرط در اختیار و بر جان، مال و ناموس مردم مسلط بود (رواسانی، ۱۳۷۸: ۷۵). در راستای تقویت استبداد، نخبگان ضد توسعه عمدتاً با حمایت روسیه و انگلستان به قدرت می‌رسیدند و نخبگان توانمند و افراد اصلاح‌گر عموماً با مخالفت و کارشکنی و توطئه سفارت‌خانه‌های این دو کشور مواجه می‌شدند، حمایت از نخبگان و درباریان محافظه‌کار و جذب آن‌ها از طریق رشوه یکی از مهم‌ترین ابزارهای سلطه بر منابع ایران و تأمین منافع استعمارگران بود (شهرام‌نیا و اسکندری، ۱۳۸۹: ۳۲۲). اقدامات اصلاحی امیرکبیر واکنش درباریان و قدرت‌های استعماری را برانگیخت و سرانجام توطئه مخالفان و تضاد ساختاری میان نظام استبدادی تابع استعمار و اصلاحات، منجر به عزل و قتل او گردید. ساختار استعماری، تقویت‌کننده استبداد داخلی است و بخشی از استبداد قاجارها تابع مستعمره بودن آنان است. بعد از شهادت امیرکبیر دخالت مستقیم در امور ایران ادامه یافت و کنش‌هایی مانند اشغال نظامی، تهدید و سرکوب - تا حد به توپ بستن مجلس شورای ملی در آغازین سال‌های مشروطه - راه نخبگان را در روند نوسازی در ایران مسدود کرد و آنان را با ناکامی مواجه کرد. مجالس اول تا سوم مشروطه که دستاورد انقلاب مشروطه و عرصه عرض اندام نخبگان در راستای سازندگی کشور بودند هر سه به‌نوعی با دخالت بیگانگان تعطیل شدند مجلس اول به دستور محمدعلی شاه مستبد و توسط نیروی قزاق روسی به توپ بسته شد، مجلس

دوم به خاطر اولتیماتوم روسیه به ایران برای اخراج مورگان شوستر امریکایی به تعطیلی کشیده شد؛ در جنگ جهانی اول نیز قوای روسیه و انگلیس ایران را اشغال کردند و عده‌ای از نمایندگان مجلس سوم برای تشکیل کمیته دفاع ملی به قم عزیمت کردند لذا مجلس در تهران از اکثریت افتاد و تعطیل شد (شهرام‌نیا و اسکندری، ۱۳۸۹: ۳۲۳). به این ترتیب در نیمه قرن نوزدهم استفاده از قدرت نظامیان برای دستیابی به امتیازات سیاسی و استراتژیک، تسلط تجاری بریتانیا در ایران را مسلم کرد. دولت ایران مدت‌ها در برابر امضای یک عهدنامه تجاری بریتانیا مقاومت کرد؛ اما سرانجام تسلیم شد و واردات کالاهاى انگلیسی را نیز مشمول تعرفه اندک ۵ درصد کرد، که روس‌ها قبلاً از آن بهره‌مند شده بودند- تجارت انگلستان و هند با ایران در نیمه اول قرن به شدت افزایش یافت و با فرارسیدن سال‌های دهه ۱۸۵۰ م. ۱۲۳۰ ش. بیش از پنجاه درصد صادرات، و درصد بزرگ‌تری از واردات ایران را شامل می‌شد. به‌علاوه بریتانیا بخش اعظم تجارت منسوجات که شاید ۹۰ درصد واردات ایران را در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ م. برابر با ۱۲۱۰ و ۱۲۲۰ ش. شامل می‌شد به خود اختصاص داده بود و از این‌رو ایران علاوه بر روسیه امتیازات فراوانی به انگلیس داد (جان فوران، ۱۳۷۱: ۳۶). نخستین این امتیازات، احداث خطوط تلگراف در خاک ایران تا هند بود که در سال‌های دهه ۱۸۶۰ م. اعطا شد. سپس در سال ۱۸۷۲ م. ۱۲۵۱ ش. ناصرالدین شاه در مقابل دریافت ۴۰۰۰۰ لیره استرلینگ، حقوق پدانه‌ای را در زمینه بهره‌برداری از منابع، تأسیس بانک، احداث جاده و کارخانه در ایران به «بارون جولیس دو رویتر» اعطا کرد که لرد کرزن، نایب‌السلطنه بریتانیا در هند آن را چنین توصیف کرد: جامع‌ترین و فراوان‌ترین نحوه واگذاری منابع صنعتی یک کشور پادشاهی به دولت‌های خارجی؛ که شاید تاکنون به رؤیایی کسی در تاریخ نیامده باشد چه رسد به آن‌که در عمل تحقق یافته باشد. در سال ۱۸۰۰ م. ۱۱۷۹ ش. امتیازی بی سروصدا ولی به لحاظ تاریخی با اهمیت‌تر در مورد اکتشاف نفت واگذار شد و در سال ۱۸۰۰ م. ۱۱۷۹ ش. مقادیر وسیعی از این ماده حیاتی کشف شد (همان). علاوه بر این، ضربه روانی این شکست‌ها را بر مردم ایران نمی‌توان نادیده گرفت. در حقیقت ترس از قدرت‌های خارجی، وارد روح و جان ایرانیان شد و از صدر تا ذیل مملکت همواره خود را کوچک، حقیر و ناتوان، و دشمنان و کشورهای خارجی را توانا می‌دانستند. این روند تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. بنابراین اثرات این جنگ‌ها بر جامعه ایران را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

الف) جدایی صدها هزار کیلومتر مربع از سرزمین ایران در شمال و شرق، که تا آن تاریخ بی‌سابقه

است؛

- (ب) نفوذ سیاسی دول بیگانه و کسب حق کاپیتولاسیون در ایران؛
- (ج) نفوذ روسیه و انگلیس در بالاترین مرجع تصمیم‌گیری ایران، یعنی در شخص شاه و دربار؛
- (د) رقابت سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس در ایران و دخالت در همه امور مملکت؛
- (ه) تام‌الاختیار شدن سفرای روس و انگلیس در ایران و دخالت در همه امور مملکت؛
- (و) تحت‌الحمایه شدن ضمنی شاه ایران توسط بیگانه؛
- (ز) محکومیت ایران به پرداخت غرامت جنگی در عین مورد تجاوز قرار گرفتن؛
- (ح) اثرات کلی شکست بر اقتصاد ایران که در آن به‌عنوان یکی از ریشه‌های مهم عقب‌ماندگی نام برده می‌شود؛
- (ط) به وجود آمدن روحیه خودباختگی در برابر دول بیگانه در دولت و ملت ایران؛
- (ی) بی‌اعتباری ایران و ایرانی در بین ملت‌های خارجی؛
- (ک) سرانجام وجود موارد پیش گفته به مدت طولانی و با شدت و ضعف تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران. در دوره قاجار ایران عرصه تاخت و تاز استعمارگران شد و تحولات سیاسی- اجتماعی کشور ما به شدن با منافع استعمارگران به‌ویژه روسیه و انگلستان گره خورد. تعهد روس‌ها برای حمایت از ولایت‌عهدی عباس‌میرزا و به قدرت رساندن فتحعلی‌شاه که در قراردادهای گلستان و ترکمانچای مورد تأکید قرار گرفته بود عملاً مجوزی برای دخالت در امور سیاسی ایران شد؛ در مورد پیامدهای اجتماعی، احساس شکست و سرخوردگی یکی از عوارض اجتماعی عهدنامه ترکمانچای بود که برخی اقشار مردم ایران به آن دچار شدند. ایرانیان با اندوه و حسرت می‌دیدند که شکوه شاهنشاهی آن‌ها از بین رفته و جغرافیای باستانی "ایران‌شهر" به ضرر آن‌ها به هم خورده است و غرور ملی ایرانیان خدشه‌دار شده، آن‌ها می‌دیدند علی‌رغم همه جان‌فشانی‌ها و از خودگذشتگی‌های سربازانشان طی دو دوره جنگ با روس‌ها، شکست خورده‌اند و سرزمین‌های زیادی را از دست داده‌اند، از همه بدتر مجبور بودند فخر فروشی و اهانت‌های بیگانه را در داخل کشور خودشان تحمل کنند؛ که تا در دوره صفویه و پیش‌تر از آن هیچ جایگاهی در روابط خارجی‌شان برای آنان قائل نبودند. در معاهده تشریفاتی مقرر شد سفرای روس در حضور پادشاه ایران روی صندلی بنشینند در حالی که قبل از آن هیچ‌کس حق نشستن در حضور پادشاه ایران را نداشت. مقرر شد در هیچ حالت از سفیران و همراهان درخواست نشود که وضع ظاهری خود را تغییر بدهند و یا احترامات خاصی برای شاه ایران به‌جا بیاورند.

۶-۴- نبروهای مسلح ایران پس از جنگ‌های سه‌گانه

۱-۶-۴- نبروهای مسلح ایران در عصر قاجار

انگیزه تشکیل قوای نظامی ایران در ادوار مختلف تاریخی به‌طور کلی از دو حال خارج نیست؛ به این معنا که از آغاز پیدایش سلطنت در ایران، تا سال‌های اول دوره قاجاریه، یعنی در حدود دو هزار و پانصد سال، تشکیل ارتش‌های ایران همیشه معلول نظریات پادشاهان و حکومت‌های وقت بوده است که به خاطر حفظ امنیت در قلمرو خود و یا به‌منظور جهان‌گشایی به تشکیل و تقویت آن سازمان دست زده‌اند. ولی پس از شکست‌های ایران در عصر قاجار از روس و انگلیس؛ کار رقابت‌های دول اروپایی در ایران بالا گرفت، رقابت‌های دول مزبور رفته رفته بر سرنوشت ارتش ایران نیز تأثیر گذارد و در سیر طبیعی آن، تحولاتی که حاصل همان رقابت‌ها بود، به وجود آورد (بابایی، ۱۳۸۲: ۱۰). پس از شکست‌های خفت‌بار ایران از روس و انگلیس توجه نخبگان حکومتی به تقویت بیشتر نیروهای مسلح جلب شد و هر یک به فراخور احوال دست به اصلاحاتی زدند که تا کودتای ۱۳۹۹ فراز و فرود فراوانی داشت، اما از آن‌جا که دولت قاجار استقلال سیاسی لازم را نداشت هر تلاشی در این زمینه محکوم به شکست بود. در روند بازسازی و توسعه نیروهای نظامی ایران، ساختار نیروهای نظامی ایران با عناوینی مثل نیروی قزاق، ژندارمری و پلیس جنوب بر اساس رقابت روس و انگلیس در ایران، تشکیل می‌شدند و یا انحلال می‌یافتند و در درجه نخست تأمین‌کننده منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای بودند و فقط بودجه و اعتبار مردم ایران در این مسیر به هدر می‌رفت.

ذکر این نکته لازم است که چنانچه در سراسر کتاب نشان داده شد باعث شکست ایران نه ضعف نیروهای نظامی، بلکه ضعف در دستگاه رهبری سیاسی ایران بود؛ و همان‌گونه که در فصول پیشین گذشت ایرانیان از هیچ کوششی - به‌خصوص در جنگ با روسیه - فروگذار نکردند و بارها بر ارتش روسیه پیروز شدند و حتی در جنگ با انگلیس نیز درگیری جدی رخ نداد و رهبران سیاسی و فرماندهان فاسد نتوانستند از ظرفیت عظیم سیاسی- نظامی و شرایط بین‌المللی به نفع کشور استفاده کنند و ارزش‌های پیروزی نظامی را به ارزش سیاسی تبدیل کنند. بنابراین خواه ناخواه نیروهای نظامی ایران در ابعاد مختلف، مثل ساختار، اهداف، و... نیز مثل کلیت جامعه ایران متأثر از این شکست‌ها می‌شد. در این بخش مروری بر اوضاع نیروهای مسلح ایران و اثرپذیری آن‌ها پس از جنگ‌های سه‌گانه، خواهیم داشت. بدبختی خاندان قاجار از آن‌جا بود که، نه مانند صفویه آن قدر قدرتمند بودند و نه مانند خاندان‌های حاکم کم دوام قرن هیجدهم آن قدر منزوی بودند که سلطه مستقیم بر آن‌ها ممکن نباشد بلکه

سرمایه‌داری در لوای دو رقیب قدرتمند بریتانیا و روسیه از خارج بر آنان وارد شد و این دو همه امیدهای آنان به ایجاد اقتدار مرکزی قوی در داخل را با یأس مبدل کردند (جان فوران، ۱۳۷۱: ۹۶). نیروهای نظامی ایران نیز جدا از ساختار کلی نظام سیاسی ایران نبود، از این‌رو نیروهای نظامی ایران در اوایل حکومت قاجارها قوی‌تر و منظم‌تر از نیروهای ایران در اواخر سلسله قاجار است. از اوایل تأسیس سلسله قاجار، سپاه ایران صد و هشتاد هزار داوطلب را در برمی‌گرفت این‌ها شامل قوای پایتخت یا پارکابی در حدود ۷۵ هزار نفر و قوای ولایتی در حدود ۱۰۵ هزار نفر بودند؛ دسته اول که از خزانه دولت حقوق می‌گرفتند در پایتخت در رکاب شاه بودند، دسته دوم که به خرج شاهزادگان حکام و سران قبایل و "تیول" داران اداره می‌شدند مسئول حفظ و حراست از شهرها و سرحدات بودند. ژنرال آلفرد گاردان تعداد نیروی نظامی ایران را در اوایل قرن ۱۹ شصت هزار پیاده نظام، صد و چهل هزار سواره نظام و ۲۵۰۰ توپچی دانسته است، او می‌نویسد اسلحه افراد پیاده خیلی سنگین و سواره نظام نیز تابع هیچ نظامی نبود. کیفیت سلاح سربازان و توپخانه، نامناسب بود؛ از لباس متحدالشکل انضباط، نقشه‌های نظامی و نیروی دریایی خبری نبود (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۰) سپاهیان از افواج و دسته‌جات نظامی ایلات بودند سازمان جنگی ایل قاجار از طوایف دولو، عضدانلو، شامییانی، قوانلو، اسپانلو، شاه‌داقلو، قزل‌ایاق، قایجلو، لاشلو، زیادلو و مهدی‌قلیخانی تشکیل می‌شد. قوی‌ترین فوج سپاهیان قاجار لشکر آذربایجان بود (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۱). میرزا عیسی فراهانی معروف به "میرزا بزرگ" طرحی به نام جنگجویان سرباز و جانباز در سپاهیان ایران تهیه کرد؛ اما همانند تلاش‌های بعدی امیرکبیر به شکل‌گیری یک نیروی دفاعی مستقل و ملی منجر نشد. در سپاهیان قاجار فرماندهی ده نفر به عهده "اون باشی" و فرماندهی صد نفر به عهده "یوز باشی" بود "مین باشی" فرمانده هزار نفر و "میر پنج" فرمانده پنج هزار نفر بود بالاترین رده‌های نظامی در بین سپاهیان قاجار به «امیر تومان» و «امیر نویان» اختصاص داشت؛ که به ترتیب فرماندهی "ده هزار نفر" و "صد هزار نفر" را به عهده داشتند (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۱). به‌طورکلی، نظم قابل قبولی بر نیروهای نظامی ایران حاکم نبود و واحدهای نظامی ایران لباس متحدالشکل نداشتند، کل استعداد ارتش ایران ۱۸۰ هزار نفر بود که ۷۵ هزار نفر از این‌ها از خزانه حقوق می‌گرفتند، بقیه در ایالات

۱- لازم به ذکر است که بخش مهمی از مطالب این قسمت از مقاله آقای محمد امیر شیخ نوری، با عنوان تغییر ساختار ارتش ایران از سنتی به مدرن چاپ شده از در مجله زمانه شماره ۲۵ دی ۱۳۸۵ ماه اکتباس شده است و علی‌رغم این‌که نگارنده به منایبی که در آن مقاله ذکر شده نیز رجوع نمودم اما جهت حفظ امانت در ارجاعات هم به مقاله ایشان و هم منابع اصلی که ایشان استفاده کرده بودند اشاره نمودم.

تحت سلطه شاهزادگان مسئول دفاع از ایالت بودند (گاردان، ۱۳۶۲: ۵۷). ناصرالدین شاه در سفر دوم به اروپا در اتریش با "کنت دومونت فرت" آشنا شد و او را برای تأسیس پلیس تهران استخدام کرد (نجمی، ۱۳۶۴: ۳۷۶). کنت، اداره پلیس تهران را سرو سامان داد ولی پس از او مشتی اشخاص ردل و فرومایه و افیونی عهده‌دار پاسبان پایتخت شدند. دست رؤسای نظامی در اجحاف به سربازان باز بود؛ زیرا رشوه لازم را به کامران میرزا و سپهسالار پرداخته بودند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۰۰). در سال ۱۹۰۷ سرهنگ جیمز آ. داگلاس وابسته نظامی وقت بریتانیا به ویرانی ارتش ایران اشاره می‌کند، به‌طور کلی گرچه نیروهای ایلیاتی که بخش مهمی از ارتش ایران را تشکیل می‌دهند همچنان مثل سابق باقی می‌مانند اما نیروهای منظم‌تر در سال‌های موردنظر به‌صورت قابل ملاحظه‌ای رو به تخریب رفته‌اند، این کار تا حدودی به علت فقدان کامل آموزش و اساساً به‌علت فقدان پول برای پرداخت به سربازان و افزایش اجتناب‌ناپذیر اختلاس از طرف افسران عالی رتبه‌صورت گرفته است. در نیمه اول قرن ۱۸ م. ایران مملکتی فقیر و کم جمعیت بود اما در مقابل، شاه ایران دارای خزانه‌ای هنگفت بود؛ که در راستای منافع جامعه به جریان نمی‌افتاد، و به تجارت و تولید توجه نمی‌شد، معادن استخراج نمی‌شدند و داد و ستد در حکم صفر بود (گاردان، ۱۳۶۲: ۱۶۷). شاه در رأس هرم اجتماعی قرار داشت، بعد از او شاهزادگان و سپس عمال دیوانی و علمای دینی که در مواردی نفوذشان بر توده مردم از شاهزادگان بیشتر بود قرار داشتند پس از آنان تاجران و مالکان بزرگ و سران ایلات بودند که اقتصاد تجارت و کشاورزی در دست آنان بود طبقه بعدی مربوط به پیشه‌وران شهری و خرده‌مالکان روستایی بود و دهقانان و کارگران که بخش عظیمی از جامعه آن روز را تشکیل می‌دادند در پایین‌ترین رده اجتماعی قرار داشتند (همان: ۵۴). دولت در وجود شاه خلاصه می‌شد و تمام افراد و عناصر دولت از آبدارخانه شاهی و فراش حکومتی تا صدراعظم نوکران شاه خواند می‌شدند. مسئله عمده ارتش، فقدان افسران تعلیم دیده‌ای بود که بتوانند در عملیات نظامی حرفی برای گفتن داشته باشند در نتیجه کارایی ارتش بر اثر دسیسه‌ها و ملاحظات غیرنظامی سیاست‌های دربار به‌شدت به تحلیل می‌رفت این مشکل به‌خصوص در حوزه خدمات ستادی چشم‌گیرتر بود. در ارتش خدمات ستادی منظمی وجود نداشت اما وابستگان به خانه و دفتر صدر اعظم، فرمانده کل قوا، حکام ایالات و مانند ایشان، بخش عمده نوکران خاصه بودند که به نام آجودان خوانده می‌شدند علی‌القاعده این افراد صرفاً در حد افسران جزء آموزش می‌دیدند و فاقد هرگونه آموزش حرفه‌ای بودند این‌ها مادام که ولی‌نعمتشان در مصدر امور بود، منصب‌های شبه‌ستادی خود را حفظ می‌کردند لیکن، پس از آن در خیل عظیم افسران بیکار، مستحیل می‌شدند و در عین حال مواجب کامل خود را

دریافت می‌کردند (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۱). در آغاز قرن نوزدهم ارتش مرکب بود از نهبانان ویژه سلطنتی سواره نظام نامنظم و چریک‌های بومی که به‌صورت نیروهای کمکی از نواحی مختلف و از قبایل کشور جمع‌آوری می‌شدند و تحت رهبران قبایل خودشان خدمت می‌کردند. یک شاهد فرانسوی که در ۱۸۰۶ از ایران بازدید کرده است درباره ارتش ایران می‌نویسد ارتش ایران هنوز آن معایبی را دارد که مورخان یونانی در دوران باستان نقل کرده‌اند به‌عنوان مثال آن‌ها به پای اسبان خود پای‌بند می‌بندند، هیچ‌گونه موانعی در برابر هجوم دشمن ایجاد نمی‌کنند و همین رسوم است که تا حدود زیادی شبیخون زدن دشمن را آسان می‌کند، اگر جنگ یک هنر به شمار آید ایرانیان تصویری درباره آن ندارند و به همین دلیل در زبان آن‌ها اصطلاحات جنگی کمتر است، دسته سپاهیان فاقد نظم است و چیزی که می‌تواند کیفیت اصلی جنگی ایرانیان را نشان دهد این است که دشمن را در نخستین برخورد شکست دهند یا این‌که به تندی برق بگریزند. موضوع اصلی در یک نبرد برای آن‌ها این نیست که در میدان جنگ باید مسلط بود بلکه باید به مقدار اجناسی که می‌شود چپاول کرد نگرست. در ایران نه سربازخانه است نه خوابگاه نظامی و نه مخزنی برای آذوقه‌گیری ارتش، هر پیاده نظام یا سوار ناچار است که با مواجبی که از دولت می‌گیرد همه چیز موردنیازش را فراهم کند این مواجب به سپاهسانی که در سان، حاضر می‌شوند پرداخت می‌گردد، اما میزان آن برحسب نوع کارشان فرق می‌کند دولت به افراد ارتش کمی غله می‌دهد و به خرج خود اسب‌هایی را که تلف می‌شوند از نو تهیه می‌نماید. مواجب سرکردگان ارتش بستگی به شمار سربازانی دارد که برای دولت تهیه کرده‌اند.

ترکیب ارتش ایران در این زمان عبارت است از:

۱- نهبانان شاه و شاهزادگان؛

۲- دسته‌های ایلات؛

۳- چریک‌های شهرستانی که هیچ‌گونه خدمت مرتب و پیوسته‌ای ندارند؛

۴- چندین رسته پیاده‌نظام و سواره‌نظام و توپخانه که تمرینات و لباس نظامی آن‌ها تا حدودی

اروپایی بود.

با توجه به این ویژگی‌ها، لشکریانی که ممکن بود جمع‌آوری شوند بسیار معدود بودند، پیش از ورود مریبان نظامی اروپایی مبنای قشون ایران، قبایل و ایلات و عشایر و روستاییان بودند؛ رهبران ایلات و قبایل در مقابل خدمت نظامی و فراهم آوردن سپاهیان و سواره نظام و پیاده برای شاه به خرج خود، از

حق تیول بهره می‌بردند (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۱). طبق گزارش کلنل زالاتاروف^۱ در سال ۱۸۸۹ به مجمع سالانه ارتش روسیه، ارتش ایران شامل سه دسته بود: ۱- افراد منظم ۲- سربازان دائمی یا روستاییان ۳- افراد قبایل و ایلات نامبرده، در مورد کیفیت ارتش ایران می‌نویسد: اهالی ایران اگر چه استعداد فراگیری نظام نوین را دارند اما اصلاحات، نتیجه‌ای در بر نداشته و ارتش حالیه ایران خیلی پست‌تر از ارتش قدیم است. نیمی از عواید دولت خرج ارتش می‌شود اما چگونه خرجی؟ دولت چند بار برای تربیت ارتش به کارشناسان اروپایی رجوع کرده اما بهره‌ای نبرده است. افراد اروپایی می‌گویند که سربازان ایرانی دارای همه خصایص سربازان خوب هستند آن‌ها مطیع، گم خوراک، قانع، باهوش و تیراندازان خوبی هستند؛ آن‌ها استعداد آن را دارند که مانند سربازان خوب اروپایی باشند ولی بدبختانه نه خوراک دارند، نه پوشاک، و رؤسای آن‌ها افرادی نفرت آورند (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۲) و در مجموع تعداد واقعی نیروهای زیرپرچم تا سی هزار نفر تخمین زده‌اند (همان به نقل از جرج کرزن)؛ آموزش نظامی این ارتش هم به سبب کمبود سلاح موردنیاز و مهمات، با اشکالات و موانع متعددی مواجه بود به همین خاطر سهمیه مهمات هر فرد، سالانه از پنج تیر تجاوز نمی‌کرد، وانگهی اساساً فقط در تهران بود که تمرین تیراندازی انجام می‌شد. حکومت نیز، ندرتاً قادر بود که بتواند برای آموزش نظامی افراد، مهمات خریداری کند و یا در صورت خرید؛ به محافظت و نگهداری آن قادر باشد. به‌علاوه با اجاره دادن انبارها و مواد و کالاهای ذخیره، انواع سوءاستفاده می‌شد و مانع این می‌گردید که دولت بر امر حراج اموالش واقعاً نظارت کند. عرضه کامل و کافی فشنگ و گلوله با این حساب برای حکومت هرگز مقدور نیست و سربازان در این خصوص نیز مانند سایر موارد در مضیقه به سر می‌برند. ارتش قاجار در سده نوزدهم دستخوش دگرگونی‌های چندی شد اما در هیچ‌یک از این دگرگونی‌ها، مشکل آن‌چنان حل نشد که ارتش به‌صورت ابزار سودمندی در سیاست خارجی به کار گرفته شود. ماهیت ارتشی که به "آغا محمدخان" کمک کرد تا در دهه ۱۷۹۰ میلادی ۱۸۷۷ شمسی به سلطنت دست یابد؛ با ارتش شاه عباس بزرگ، فرق چندانی نداشت. سلاح‌های عمده‌اش تیر و کمان، گرز، شمشیر، نیزه و خنجر بود. سواره نظام زره‌پوش بود و بعضی نیز سپرهای کوچکی داشتند. واحدهای اسلحه آتشین، به تفنگ فتیله‌ای مجهز بودند و از توپخانه به‌ندرت استفاده می‌شد، بعد از سال ۱۸۰۰ م ۱۱۷۹ شمسی، عباس میرزای ولیعهد، در راه نوسازی

1- zalatarov

۲- برای توضیح بیشتر رک به جرج کرزن ایران و قضیه ایران ج ۱ ترجمه غلامعلی وحیر زمانی، تهران انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۳.

تشکیلات نظامی تلاش‌هایی را به عمل آورد. شاهزاده عباس میرزا دریافت که ایران به اسلحه جدید و ارتش نوینی نیاز دارد که به شیوه اروپایی تعلیم دیده باشد. آرزوی عباس میرزا این بود که ارتشی به وجود بیاورد که خود را مدیون دولت بداند و از لحاظ سازوبرگ و مواجب، به دولت متکی باشد. عدم اطمینان به قشون و خطراتی که از پراکندگی افراد آن، به لحاظ تجمع آنان، و دست زدن به عملیات راهزنی وجود داشت؛ سیاست عباس میرزا را به‌خوبی توجیه می‌کند (شیخ نوری، همان، به نقل از پیتراوری، ۱۳۶۳: ۱۵۸). در همین راستا، بر اساس قراردادی با فرانسه، ژنرال گاردان برای تعلیم و توسعه ارتش ایران وارد کشور شد. افزون بر هیئت ژنرال گاردان و افسران انگلیسی، در فاصله سال‌های ۱۸۱۵ تا ۱۹۰۰ هیئت‌های نظامی متعددی از کشورهای فرانسه، روسیه، اتریش، آلمان، به ایران سفر کردند. اما آن‌ها نیز تحت تأثیر سیاست خارجی و عوامل کم و بی‌مشابه داخلی کاری از پیش نبردند (شیخ نوری، ۱۳۸۴: ۱۱۷). این اقدامات با مرگ عباس میرزا و سپس کشته شدن قائم مقام - به دستور محمد شاه - به جایی نرسید و متوقف گردید.

در دوره صدارت امیرکبیر ارتش منظمی ایجاد شد که هم تمرین نظامی بهتری داشت و هم حقوق بیشتری به افراد آن پرداخت می‌شد. این ارتش اسماً مرکب از صد هزار پیاده و سی هزار سواره نظام بود اما احتمالاً تعداد واقعی آن کمتر از این عدد است. با این ارتش شورش‌ها سال ۱۸۰۰ م. ۱۱۷۹ شمسی سرکوب شد. اما بعد از برکناری امیرکبیر راه انحطاط پیمود و در سال‌های ۱۸۵۳/۱۸۵۶ م / ۱۲۳۵ / ۱۲۳۳ شمسی در ماجرای افغانستان، زیر فشار انگلیسی‌ها، ناچار شد عقب‌نشینی کند. نهاد فاسد نظامی در سال ۱۸۰۰ م. ۱۱۷۹ ش. چهل یک درصد بودجه کشور را بلعید و در دهه ۱۷۹۰ - ۱۸۷۷ که فساد در تمام شئون دولتی رخنه کرده بود، ارتش نیز بی‌نصیب نماند. دولت هزینه ارتش را با بهره کلان از بازاریان وام می‌گرفت، در حالی که سربازان گرسنه برای بقای خویش به کار بدنی برای دیگران تن می‌دادند. به‌طور کلی، آمادگی نظامی و نظم و انضباط سربازان، ناچیز و در حد صفر بود (جان فوران، ۱۳۸۰: ۲۱۶). در اقدامات امیرکبیر، در تأسیس مدرسه دارالفنون به‌عنوان اولین مدرسه‌ای که علوم جدید در آن تدریس می‌شد به‌منظور تربیت افسران برای ارتش جدید تا حدودی اوضاع را بهبود بخشید. اما به‌طور کلی اصلاحات نظامی او عقیم ماند (شیخ نوری، به نقل از لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۴۰). امیرکبیر پیش از گشایش دارالفنون از کار برکنار شد، او در تلاش‌هایش برای سامان بخشی حکومت طبعاً در تضاد با قدرت‌های خارجی و دسیسه چاپلوسان داخلی قرار گرفت. اما بعد از او این خواست و آرزو همچنان بین برخی نخبگان ایرانی وجود داشت. نکته قابل توجه این است که ساخت یک ارتش نیرومند به‌عنوان بخشی از

برنامه کلی نوسازی کشور، هدف اصلی اصلاح‌طلبان ایرانی در آغاز سده نوزدهم بود. از نظر بسیاری از کسانی که در انقلاب مشروطه شرکت کردند هدف اصلی، ایجاد دولتی نیرومند با ارتشی کارآمد بود. تا بتواند بر واپس‌ماندگی ایران غلبه کند (شیخ نوری همان به نقل از استفان کرونین، ۱۳۸۳: ۶۵). اما با توجه به ساختار سیاسی کشور که تاج و تخت خود را مدیون بیگانه می‌دید و از سویی قدرتهای خارجی ایران را یک کشور قوی نمی‌خواستند و اجازه گسترش یک نیروی مستقل نظامی را نمی‌دادند.

اگر نگاه کلی به ساختار نیروهای مسلح ایران داشته باشیم باید گفت که، نیروهای نظامی در ایران پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شامل بریگاد قزاق، ژاندارمری، قشون پراکنده در ایالات، پلیس جنوب و قوای چریکی شرقی بود. به‌علاوه، بریگارد مرکزی و نظامی ولایتی و امنیه و نظمیه (بهار، ۱۳۲۳: ۴۷). بنابراین فرماندهی و سازمانی سراسری و متمرکز در امور نظامی وجود نداشت؛ واحدهای نظامی تحت فرماندهی و هدایت نظامیان غیر ایرانی بودند. قسمت اعظم بودجه آن‌ها را دولت انگلیس تأمین می‌کرد. شاه طبق قانون اساسی فرمانده کل قوا بود اما نه او، و نه دولت مرکزی هیچ‌گونه تسلطی به نیروهای نظامی نداشتند. شکست‌های نظامی و ناکامی در اصلاحات، زوال ارتش و به فراموشی سپردن آن را موجب شد. اما با تمایل پادشاهان قاجار به داشتن واحدهای نظامی نوین و ضرورت‌های داخلی و خارجی واحدهای نظامی جدید ایجاد گردید که به بریگاد قزاق در زمره قدیمی‌ترین و قدرتمندترین آن‌ها بود (شیخ نوری، ۱۳۸۴: ۲۱۱-۲۱۲). اما بیش آن‌که از دربار ایران دستور بگیرد، تابع سر فرماندهی ارتش روسیه بود. ناصرالدین شاه در دومین سفر خود به فرنگ در سال ۱۲۵۷ ش. ۱۸۷۸ م. در قفقاز، تحت تأثیر قزاق‌های روسی - که در برابر او رژه رفتند - قرار گرفت و اظهار تمایل کرد که نایب‌السلطنه قفقاز یگانی مشابه سواره نظام قزاق در ایران به وجود آورد، و این امر باعث شد شاه کلیه اقداماتی را که قبلاً و برای اجرای اصلاحات نظامی در نظر داشت و آن را جدی نمی‌گرفت به یک‌باره رها کند (شیخ نوری، ۱۳۸۴: ۲۱۱-۲۱۲). رئیس کل ستاد نظامی تفلیس، هیأتی نظامی را در سال ۱۲۸۵ ش / ۱۸۷۹ م به ایران فرستاد، این هیئت مرکب بود از، سرهنگ دوم دومانتوویچ که ریاست گروه را بر عهده داشت و سه افسر به همراه چهار گروه‌باز که به مدت سه سال استخدام و تابع وزارت جنگ ایران شدند (ورود این هیئت با اعتراض انگلیس مواجه شد اما شاه به این اعتراض اعتنایی نکرد و آن را به تندی پاسخ گفت (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۲/۱۵۳). در دوران حیات ۴۰ ساله نیروی قزاق (۱۸۷۹-۱۹۲۰) جمعاً دوازده فرمانده روسی به ایران آمدند که اسامی آن‌ها به شرح زیر است.

- ۱- کلنل دو ماتو ویچ^۱
 - ۲- کلنل چارکفسکی^۲
 - ۳- کلنل کوزمان کاراوایف^۳
 - ۴- کلنل اشنویر^۴
 - ۵- ژنرال کاسا کوفسکی^۵ این پنج فرمانده روسی همگی در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمدند و آخرین آن‌ها ژنرال کاسا کوفسکی تقریباً تا هفت سال پس از مرگ ناصرالدین شاه هم در ایران بود و تشکیلات قزاق را در ایران اداره می‌کردند.
 - ۶- کلنل چنوزوبوف^۶ - فرمانده نیروی قزاق ایران در زمان مظفرالدین شاه.
 - ۷- کلنل ولا دیمیرلیاخوف^۷ این فرمانده روسی که دوران مأموریتش در ایران از پانزده سپتامبر ۱۹۰۷ شروع شد و همان افسری است که نخستین کودتا را در ایران انجام داد.
 - ۸- ژنرال پرنس واد بولسکی^۸
 - ۹- سرهنگ پروزر کوپچ^۹
 - ۱۰- ژنرال بارون مایدل^{۱۰}
 - ۱۱- کلنل کلرده^{۱۱}
 - ۱۲- ژنرال استارو سلسکی^{۱۲}
- پنج فرمانده اخیر (از ژنرال وادبولسکی به بعد) جملگی در دوران سلطنت شانزده ساله احمدشاه در ایران خدمت کرده‌اند. هم روس‌ها و هم ایرانی‌ها، بریگاد قزاق را به چشم وسیله‌ای روسی می‌نگریستند که باعث می‌شد نفوذ روس‌ها در سرتاسر ایران گسترش و تداوم یابد^{۱۳}. قزاق‌ها استقلال زیادی داشتند و بیشتر تحت تأثیر تصمیمات سفارت روس بودند تا خود شاه. به افسران روسی که این قشون را تحت

1- Colonel domantovich

2- Colonel charkovsky

3- Colonel Kvizman karavaev

4- Colonel Alexander Ashnvr

5- Gen.kosogovskii

6- Colonel Chnvzvbf

7- Colonel.liakhof

8 - gen. Prince vadbolskii

9- Colonel prozor kevich

10- Gen meidel

11- Colonel klerge

12- Gen staroselsky

۱۳- شیخ نوری، همان: ۲۳، به نقل از محمدجواد شیخ الاسلامی سیمای احمدشاه قاجار، تهران: نشر گفتمان ۱۳۷۵ ج ۱: ۶۱:۲

فرمان خود داشتند حقوق زیادی پرداخت می‌شد و آن‌ها از این بابت هیچ حساسی پس نمی‌دادند. قشون قزاق، تا حدودی مجهز بود؛ هرکدام از سربازان مسئول تجهیزات خود بودند. آن‌ها سربازخانه مخصوص به‌خود داشتند که دارای خانه‌های سازمانی برای قزاق‌های متأهل روسی و مدرسه‌ای با مربیان روسی برای بچه‌ها بود، هرچند که قزاق‌های روسی و ایرانی جدا از هم زندگی می‌کنند.^۱ پس از انقلاب ۱۹۱۷ ارتباط قزاق با روسیه قطع شد و انگلیس جای روسیه را گرفت، با پاسخ مثبت فرماندهان روسی و شخص استاروسلسکی از آذر ۱۲۹۹/ش؛ برابر با دسامبر ۱۹۱۷/م. به بانک شاهی دستور داده شد ماهانه ۳۴ هزار لیره-معادل پرداخت دولت روسیه- در اختیارات فرمانده قزاق قرار گیرد، به‌علاوه مبالغی که از طرف انگلیس و ماهانه ۶۰ هزار تومان از طرف دولت ایران پرداخت می‌شد. این کمک‌ها تا پاییز ۱۲۹۹ که انگلیسی‌ها کنترل مستقیم قزاق را به‌عهده گرفتند ادامه داشت (شیخ نوری همان). در اوایل سال ۱۹۲۰ م. دیویزیون قزاق در اوج قدرت خود مرکب از پنجاه‌وشش صاحب منصب و شصت‌وشش صاحب منصب جزء (درجه‌دار) روس، دویست و دو صاحب منصب ایرانی، و ۷۸۶۶ نفر نیروی رزمی ایرانی، و دارای ۳۱۴۱ اسب بود. تشکیلات دیویزیون شامل یک مرکز ارکان حرب (ستاد) و نه آتریاد^۲ (دسته) بود که در تهران، تبریز، اصفهان، ارومیه، مشهد، همدان، گیلان، اردبیل و مازندران مستقر بودند. مخارج دیویزیون در آن سال معادل ۱۹/۱۵۱/۰۰۰ قرآن بود که دوازده میلیون قرآن آن را دولت انگلیس می‌پرداخت. کل بودجه دولت در آن سال در حدود صدوپنجاه میلیون قرآن بود (شیخ نوری، همان: ۲۵). در قالب رقابت انگلیس و روسیه در ایران، انگلیسی‌ها که نیروی قزاق را در ارتباط با منافع روسیه می‌دیدند تلاش کردند نیروی مشابهی را در جنوب ایران، به‌نام ایران، اما درواقع برای منافع خود و جا نماندن از رقابت با روسیه ایجاد کنند و نیرویی مشابه پلیس جنوب را نیز در سیستان و خراسان به‌نام "قوای چریک شرقی ایران" ایجاد کرد. اگر برای ایرانیان نام قزاق یادآور همیشگی موقعیت روسیه در شمال ایران بود، نام قشون جنوب نیز با حضور انگلیس در جنوب پیوند یافت (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۵) بنابراین، علاوه بر نیروی قزاق که تحت نظارت روسیه بود، مناطق جنوب و جنوب شرقی ایران را نیرویی اداره می‌کرد که پلیس جنوب^۳ نام داشت (همان، به نقل از پیتراوری) نفرات پلیس جنوب ایرانی، اما صاحب منصبان آن انگلیسی و هندی بودند. فرمانده کل این نیرو به‌هرحال یک انگلیسی بود، ژنرال "سرپرسی سایکس" -نویسنده

۱- ر.ک. به قائدان، اصغر نقش نیروی قزاق در مدیریت بحران‌های عصر قاجار از آغاز تا به توپ بستن مجلس، سیاست دفاعی، شماره ۵۲ و ۵۳ پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

2- Otriad

۳- پلیس جنوب با علامت اختصاری (S, P, F) شناخته می‌شد و عنوان کامل آن South Persia Rifles بود.

کتاب تاریخ ایران - در سال ۱۸۰۰ م / ۱۱۷۹ ش، به عنوان اولین فرمانده پلیس جنوب منصوب شد (شیخ نوری، همان: ۲۵). بر اساس گزارش کمیسیون مشترک نظامی ایران و انگلیس پلیس جنوب در سال ۱۲۹۸ ش / ۱۹۱۹ م، دارای چهل و هفت صاحب منصب انگلیسی، صدونود صاحب منصب جزء انگلیسی - هندی، و پنج هزار و چهارصد سرباز بود. ستاد مرکزی آن، در شیراز قرار داشت، آن‌ها به اسلحه، مسلسل و توپخانه مجهز بودند و لباس آن‌ها شبیه البسه قشون هندی بود. سربازان به صورت داوطلب برای سه سال که تمدید شدنی بود استخدام می‌شدند. مخارج این نیرو در سال بالغ بر سی و پنج میلیون قران بود که تا فروردین سال ۱۳۰۰، دولت انگلیس آن را می‌پرداخت (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۵). دولت‌های ایران همواره از پذیرش رسمیت پلیس جنوب خودداری می‌کردند. اندیشه برپایی پلیس جنوب از عوامل سال ۱۸۰۰ م. ۱۱۷۹ ش. ذهن سیاستمداران انگلیسی نفوذ یافت. دولت انگلیس هم برای این که هرج و مرج را در این منطقه برای گسترش بازرگانی خود از بین ببرد و هم برای این که مانع از گسترش نفوذ آلمان در جنوب شود این پلیس را پدید آورد. مقصود انگلیسی‌ها از ایجاد قشون - که ضربه بزرگی به بیکر استقلال ایران وارد آورد - این بود که سیاست خدعه و نیرنگ خود را در نواحی جنوب ایران با یک قوه منظمی توأم نماید که مثل قزاق‌خانه ایرانی مشهور، افراد آن ایرانی باشند اما با لیره انگلیسی و صاحب منصبان انگلیسی تربیت شود. به هر صورت پلیس جنوب به کلی حکم دسته قشون اجنبی را دارد که در خاک کشور دیگری مأمور سرکوبی مردم بی‌گناه و بی‌پناه باشد (شیخ نوری، همان: ۲۶). افزون بر پلیس جنوب در جنگ جهانی اول، دولت انگلیس برای حراست از منافع خود در افغانستان و هندوستان به برپایی یک واحد نظامی در استان‌ها شرقی ایران مبادرت کرد که در گزارش کمیسیون نظامی ایران و انگلیس تحت عنوان "قوای چریک شرقی ایران" از آن‌ها یاد شده است. این نیرو، شامل قوای چریک خراسان و سیستان بودند. قوای شرقی در خراسان شامل پنج صاحب منصب انگلیسی، دوازده ایرانی، پانصدوهشتاد درجه‌دار و سرباز ایرانی و صدوچهل اسب بودند، محل استقرار آن‌ها تربت حیدریه و خواف بود. در سیستان این نیرو شامل سیزده صاحب منصب انگلیسی، پنجاهوهشت صاحب منصب ایرانی، هزار و هفتصد درجه‌دار و سرباز ایرانی، هفتصد اسب و هزار و پنجاه شتر بودند. محل استقرار آن‌ها در قائنات زابل و نزدیک کوه "ملک سیاه" بود. حقوق این نیروها را کُنسول‌های محلی انگلیس در خراسان و سیستان می‌پرداختند و اسلحه و تجهیزات آن‌ها از هندوستان تأمین می‌شد تشکیلات این قوا بر اساس اسلوب هندی و مناصب آن نیز دارای عناوین هندی بود. مخارج سالیانه قوای سیستان، چهارمیلیون و چهارصد هزار قرآن و قوای خراسان یک میلیون و سیصد هزار قرآن بود (همان) کل نیروهای

نظامی ایران در زمان قاجار و به‌خصوص پس از جنگ‌های سه‌گانه با روس و انگلیس در این موارد خلاصه می‌شد که ذکر آن رفت، با توجه به ساختار، تعداد، فرماندهی و عملکرد این نیروها که در درجه اول تأمین‌کننده منافع روس و انگلیس بودند؛ به‌خوبی اثرات شکست‌های ایران بر نیروهای مسلح آن، به‌خوبی مشاهده می‌شود. این نیروها یعنی لشکر "قزاق" و "پلیس جنوب" و "قوای چریک شرقی ایران" هیچ شباهتی به یک ارتش مستقل و ملی ندارند نه از لحاظ عِدّه و عُدّه و نه از لحاظ فرماندهی و نه از لحاظ استقلال. قوای مزبور به مراتب، ضعیف‌تر از نیروهای ایران در زمان قبل از قاجاریه می‌باشند و از سویی هیچ شباهتی نیز به ارتش‌های جدید اروپایی ندارند. بدیهی است مأموریت آن‌ها نیز در راستای منافع ایران تعریف نشده بود. از این رو جنگ‌های موردنظر، علاوه بر ساختار سیاسی و اقتصادی ایران؛ نیروهای مسلح ایران را نیز از بین برد و قوای محدودی بانام‌های مختلف و تشکیلات مختلف، در راستای اهداف طرف‌های پیروز جنگ جایگزین نیروهای مسلح ملی ایران نمود. این وضعیت تا سقوط قاجاریه و شکل‌گیری دولت رضا شاه ادامه داشت.

۲-۴-۶- ارتش ایران در دوران پهلوی

پس از انقلاب اکتبر، افسران روس بریگاد قزاق، که ضد انقلاب روسیه بودند؛ خود را در اختیار دولت انگلستان قرار دادند با وجود این که افسران، کاملاً مورد اعتماد نبودند، ارتش انگلستان که در این زمان در شمال ایران حضور داشت؛ مخارج و سلاح‌های لازم را برای آنان تأمین می‌کرد؛ تا جنگ علیه نیروهای نهضت جنگل در ایران ادامه یابد. ژنرال آیرون ساید پس از جستجوی فراوان، رضاخان را برای اجرای کودتا مناسب دید. او در خاطرات خود می‌نویسد، من می‌توانیم تصور کنم که همه قبول می‌کنند که من کودتا را مهیا کرده‌ام دقیقاً می‌توانم بگویم که من این کارها انجام داده‌ام (شیخ نوری، ۱۳۸۵: ۲۷). آن‌گونه که خود آیرون ساید می‌گوید رضاخان را در دهم آبان ۱۲۹۹ دوم نوامبر ۱۹۲۰ م. یافت، و در همین دیدار او را انتخاب نمود، او در بازدید از نیروهای قزاق می‌نویسد: فرمانده آن‌ها مردی بود با قامتی به بلندی بیش از شش پا، با شانیهایی فراخ و چهره‌ای بسیار مشخص: بینی عقابی و چشمان درخشانش به او سیمایی زنده می‌بخشید (شیخ نوری، همان: ۲۷) از آن‌جا که سلطنت پهلوی در ایران فرع تسلط استعمار، و وجه داخلی آن بود. پس از این که رضاشاه به کمک انگلستان قدرت را به‌دست گرفت، اجرای برنامه‌های مهم این دولت استعماری و در مرحله اول با تجدید سازمان ارتش و وزارتخانه‌ها و به کار بردن شیوه‌های جدید اداری، موجب شد قدرت مرکزی وابسته به استعمارگر کشور تثبیت شود (شیخ

نوری، همان: ۲۸). برای ایجاد یک قدرت متمرکز - که پس از انقلاب کمونیستی در راستای منافع انگلیس بود - لازم بود در ابتداء، یک نیروی مسلح مقتدر شکل بگیرد. بنابراین، پس از خلع قاجاریه، اقدامات اولیه برای آماده‌سازی و اجرای قانون نظام‌وظیفه در آذر ۱۳۰۴ آغاز شد (همان: ۲۹). رضاخان سردار سپه که دستیابی به قدرت و حفظ آن راه، منوط به وجود نیروهای مسلح تحت فرمان خود می‌دانست، حدود دو ماه پس از کودتا، فرمان تشکیل سازمان جدید قشون را صادر کرد. محمدرضا شاه پهلوی در کتاب مأموریت برای وطنم در اهمیت دادن پدرش به سازمان ارتش بیش از سایر نهادهای مملکتی می‌نویسد: پدرم با تمامی قوا به اصلاحات داخلی ایران پرداخت؛ اولین تصمیم او که از دیرباز مورد علاقه و آرزوی او بود، این بود که قسمت‌های پراکنده و از هم گسیخته ایران را بار دیگر به صورت واحد کاملی درآورد و برای انجام این منظور به ارتش نیرومندی احتیاج داشت. از همان روزی که وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا به او محول گردید، شروع کرد بریگارد قزاق، پلیس جنوب، ژاندارمری و سایر عناصر نظامی و انتظامی را با یکدیگر پیوسته و ارتش واحدی از مجموع نیروهای ایران تشکیل دهد (پهلوی، بی‌تا: ۵۹-۵۸). بیشتر نظامیانی که در شبیخون سوم اسفند ۱۲۹۹ و حمله به تهران، رضاخان میرپنج را یاری کردند و سپس مجری او، در دوران وزارت جنگ و نخست‌وزیری و پادشاهی او بودند، در شمار نخبگان کشور درآمدند و گروهی از اهرم‌های سلطنت استبدادی او بودند و عده‌ای نیز در هموار ساختن رژیم خودکامه پسرش، محمدرضا شاه نقش اساسی داشتند (همان: ۴۳-۴۴). با ایجاد دیکتاتوری نظامی، انگلستان توانست به هدف خود که سرکوبی نهضت‌های مردمی در ایران و جلوگیری از نشر افسار آزادی‌خواهان محرومان برای اعتراض به سیستم استعماری استثمارگری آن زمان بود، برسد و وابستگی ایران که بر اثر شکست در جنگ‌های گذشته شکل گرفته بود استمرار یابد. از این رو بخش بزرگی از پرداخت‌های دولتی، مخارج سازمان‌ها نظامی و پلیسی بود. بودجه وزارت جنگ در سال ۱۳۰۸ به پنجاه درصد بودجه کل مملکتی رسید (همان: ۲۹) بنابراین با به قدرت رسیدن رضاخان، اصلاحاتی برای تجدید سازمان و تشکیلات ارتش آغاز شد. هزینه‌های نظامی به طرز چشم‌گیری افزایش یافت و در سال ۱۹۲۲ م/ ۱۳۰۱ ش، حدود ۴۷ درصد از کل بودجه دولت مرکزی را تشکیل می‌داد. دیویزیون قزاق ایرانی، واحد تفنگداران جنوب، ژاندارمری و سایر واحدهای نظامی در نیروهای مسلح واحدی متحد شدند (لطیفان، ۱۳۸۰: ۸۱) و ارتش جدید ایران پس از اشغال، تأسیس شد.

رضاخان مردی سخت‌کوش، صریح و بی‌رحم بود که حافظه‌ای بسیار قوی و اعتماد به نفسی سرشار داشت. او دو کیفیت، متضاد را که به‌ندرت در یک فرد دیده می‌شد در خود جمع داشت؛ از طرفی

تندخویی و صراحت لهجه‌ای تا سرحد بی‌نزاکتی، و حتی گاه دریدگی، و از سوی دیگر، پنهان کردن نظرها و نقشه‌ها و حتی کینه‌های شخصی (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۲۷). وفاداری به شخص شاه و جوش دادن سلطنت به شکوه و عظمت باستانی ایران زمین، به‌طور مستمر به کارکنان ارتش گوشزد می‌گردید و با تمهیدات گسترده‌ای روز به روز با منفک کردن ارتش از سایر سازمان‌های مملکتی و مردمی، این هرم قدرت را غیرسیاسی و غیرمردمی می‌کردند و این مکانیسم کنترل در ارتش بسیار دقیق و حساب شده، نافذ و همه‌جاگیر طراحی می‌گردید، به‌نحوی که شخص شاه مسئول ترفیع افسران ارتش و حتی نیروهای انتظامی بود و بدین‌وسیله وانمود می‌شد که کلیه کادر افسری بدون هیچ واسطه‌ای به او وابسته‌اند (فرید، ۱۳۸۳: ۳۴۰). خصوصیتی که ذکر شد به نحو مؤثری در ارتش تأثیر گذاشت و بسیاری از افسران ارتش چنین خصوصیتی را نشان می‌دادند. پس از سازماندهی ارتش جدید ایران، نخست خلع سلاح و جابه‌جایی عشایر و ایلات و سپس سرکوب مُمَرَدینی که سالیان دراز، به‌خصوص در اواخر دوره قاجاریه از دولت‌ها فرمان نمی‌بردند، انجام شد. با وجود اصلاحاتی که رضا شاه در ساختار و تشکیلات ارتش طی دو دهه به وجود آورد تا ارتشی مدرن و کارآمد ایجاد کند، اما ارتش در جریان حمله متفقین در سوم شهریور ۱۳۲۰ نتوانست در مقابل نیروهای متفقین مقاومت کند.

رضا شاه حتی قبل از این که در سال ۱۳۰۲ نخست‌وزیر شود در مقام وزارت جنگ و سردار سپه، با استفاده از ضعف نخست‌وزیرانی که دولت‌های کوتاه‌مدتی را تشکیل دادند، بودجه کلانی را به نیروهای تحت امرش اختصاص می‌داد. ظاهر امر، این بود که یک ارتش ملی و مدرن در ایران در حال شکل‌گیری است. اما این ارتش نیز، علیرغم تغییر ساختار اساسی، نسبت به قوای ایران زمان قاجار، متأثر از پیامدهای بلندمدت جنگ‌های پیشگفته، یک ارتش وابسته بود؛ نه به معنی واقع، یک ارتش ملی که حتی برخی افسران ارشد آن، به خود رضا شاه نیز وفادار نماندند. فرماندهان لشکرهای اول و دوم تهران، که مأمور دفاع از پایتخت بودند در هنگام حمله متفقین و پیشروی به طرف تهران همه نیروها را به مرخصی فرستاده بودند و عصبانیت رضا شاه و کتک و ناسزا به آن‌ها نیز دیگر چاره کار نبود. از این‌رو ارتش دست‌چین شده رضا شاه با حمله متفقین فرو پاشید بدون این که مقاومتی از خود نشان دهد. همین مسئله، شخصی بودن و نه ملی بودن این ارتش را به اثبات می‌رساند. پس از اشغال ایران و انتقال قدرت با صلاح‌دید انگلیس به محمدرضا شاه، ارتش ایران بار دیگر آرام آرام با کمک آمریکا و بر اساس قرارداد دو جانبه‌ای که تا انقلاب اسلامی چند بار تکمیل و تمدید شد، شکل گرفت؛ اما هویت و ماهیت آن تفاوت چندانی با ارتش رضا شاه نداشت. از سویی به‌شدت ارتشی وابسته بود و از سویی، شدیداً یک ارتش

شخصی بود بنابراین، ساختار به شدت شخصی شده ارتش در دوران پهلوی دوم هم ادامه یافت. محمدرضا شاه به دلیل فقدان پایگاه قدرت سیاسی گسترده و وجود ارتشی متلاشی شده، با کار دشواری در بازسازی ارتش روبه‌رو بود (لطفیان، ۱۳۸۰: ۸۸). می‌توان گفت ارتش ایران در واقع پس از خاتمه جنگ و هنگامی که شرایط بین‌المللی امکان باز پس گرفتن آذربایجان از تجزیه‌طلبان را فراهم ساخت تجدیدحیات کرد. پیروزی ارتش در آذربایجان، با این که بیشتر به تحولات بین‌المللی و امتناع شوروی‌ها در حمایت از تجزیه‌طلبان بستگی داشت. اعتبار و حیثیت تازه‌ای برای نیروهای مسلح ایران به وجود آورد و موجبات تقویت آن را در سال‌های بعد فراهم ساخت (سولیوان، ۱۳۶۱: ۵۲). چشم‌امید محمدرضا شاه به ارتش تا جایی بود که با اطمینان کامل از عملکرد ارتش در حمایت از بقای رژیم و شخص خود، در مصاحبه با نیویوک تایمز گفته بود: من و ۷۰۰ هزار سرباز و افسر نیروی نظامی دارم چطور اجازه خواهیم داد که ایران ملعبه دست مخالفین شود. محمدرضا شاه با کمک انگلیس و آمریکا و با همین ارتش در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کودتا علیه دکتر مصدق را به اجرا گذاشت و دولت دکتر مصدق سقوط کرد. با سقوط دولت دکتر مصدق دوران جدیدی در سلطنت محمدرضا شاه پهلوی آغاز گردید که اقتدار دوباره خود را مدیون وفاداری نیروهای نظامی و ارتش بود. ارتشبد حسین فردوست در مورد ساختار وابسته ارتش به شخص شاه می‌گوید: محمدرضا شاه مانند رضاخان پایه اصلی قدرت خود را بر ارتش گذارد و همان رویه پدرش را انتخاب نمود. فرماندهی کل قوا شاید مهم‌ترین شغل او محسوب می‌شد. هیچ مقامی به جز محمدرضا حق دخالت در امور ارتش را نداشت، حتی نخست‌وزیر (فردوست، ۱۳۷۸: ۴۸۴-۴۸۳). هیچ درجه نظامی بالاتر از سرگردی بدون دقت و بررسی مستقیم خود شاه در پرونده افسر موردنظر و دستور او انجام نمی‌پذیرفت. شاه شخصاً پرونده‌های این قبیل افسران را برای تعیین مصلحت و ضرورت ارتقاء درجه آن‌ها را مورد مطالعه قرار می‌داد. او تمام سرلشکران و فرماندهان عالی خود را از آمدن به پایتخت یا ملاقات با سایر فرماندهان بدون اجازه شخصی او و مورد به مورد منع کرده بود (زونیس، ۱۳۸۷: ۲۰۱). حدود ده سال پس از کودتای ۲۸ مرداد شاه به کمک ارتش قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ را به شکل خون‌باری سرکوب کرد از این تاریخ به بعد شاه دارای قدرتی بلامنزاع شد و از این دهه به بعد تسلط خود را بر نیروهای مسلح کشور بیش از پیش تثبیت کرد، او در مقام فرمانده کل نیروهای مسلح ایران، با دقت و مراقبت افسران وفادار و مورد اعتماد خود را در رأس کارهای حساس گذاشت و لیاقت و توانایی آن‌ها در درجه دوم اهمیت قرار گرفت و حتی کلیه انتصابات تا سطوح پایین را تحت نظارت شخصی خود قرار داد و حتی ترفیع درجات افسران هم که یک روال عادی بود، بدون تصویب و فرمان او عملی نمی‌شد.

ثالثاً با جدا کردن سازمان نیروهای مسلح از یکدیگر و تشکیل سرفرماندهی جداگانه برای نیروهای زمینی، هوایی و دریایی، تماس مستقیم بین آن‌ها را قطع کرد و هر سه نیرو را به‌طور جداگانه تحت نظر و فرمان خود گرفت (پارسونز، ۱۳۶۳: ۶۰).

علاوه بر بلندپروازی‌های شخصی محمدرضا شاه، دکترین نیسکون - کیسینجر فرصت را برای به عهده گرفتن نقش ژاندارمری در منطقه خلیج فارس برای او فراهم کرد. نقشی که عهده‌دار شدن و انجام آن نیازمند قدرت نظامی بود (ازغندی، ۱۳۷۶: ۵۵). اکنون با توجه به آنچه بیان داشته شد می‌توان گفت که چنین بود ماهیت ارتش شاهنشاهی، ارتشی که افسران و درجه‌داران آن مطیع و بله‌قربان‌گو بودند. خصلت نوکرمآبی داشتند و چون به شیوه اطاعت کورکورانه تربیت شده بودند، ابتکار، جرأت و جسارت نداشتند و همواره گوش به فرمان شاه بودند. تعجب‌آور نبود هنگامی که بزرگ ارتش‌داران ناچار به ترک مملکت گردید، دستگاه عظیم نیروی مسلح بدون فرمانده و در شرف فروپاشی قرار گرفت (نجاتی، ۱۳۷۱: ۵۲). ارتش شاه، در مورد مأموریت دفاع از مرزهای ایران - که وظیفه ذاتی آن بود - به‌شدت چشم به بیگانه داشت؛ و مأموریت این ارتش در ذیل طرح‌های بلندمدت "ناتو" تعریف شده بود. کسی در آتش، از جمله شخص شاه فکر نمی‌کرد که این ارتش قادر به دفاع از تمامیت ارضی ایران باشد. بلکه نقش ارتش در صورت حمله خارجی، نقش یک دفاع تأخیری بود. به این معنی که بتواند از دستیابی دشمن به منابع نفتی خوزستان تا رسیدن نیروهای آمریکایی و ناتو به صحنه نبرد، دفاع کند. بنابراین، آثار شکست از روس و انگلیس هنوز در ارتش شاه وجود داشت؛ و از این‌رو؛ در صورت به خطر افتادن تمامیت ارضی، کشور خود را قادر به دفاع از تمامیت ارضی ایران بدون نیاز به کمک بیگانه نمی‌دید. شاید به همین دلیل، شاه در مناقشه در خصوص مجمع الجزایر بحرین در سال ۱۳۵۰ به ارتش ایران جهت دفاع از تمامیت ارضی کشور امیدوار نبود و تحت فشار انگلیس، بحرین را به‌راحتی به شیوخ عرب بخشید.

بدین‌گونه ملاحظه می‌شود که نتایج شکست‌های، سیاسی و نظامی ایران از روس و انگلیس چه تأثیر مخربی بر ساختار جامعه ایران نهاد که به‌طور طبیعی نیروهای مسلح ایران نیز از آن جدا نبودند. حتی تلاش‌های افراد مستقل و وطن‌دوستی مانند امیرکبیر هم نتوانست کاری از پیش ببرد زیرا استبداد به‌عنوان ابزار استعمار دارای حامی بیگانه بود. ساختار نیروهای مسلح ایران نیز پس از این شکست‌ها هیچ‌گاه شکل مؤثری که در راستای منافع کشور باشد به خود نگرفت، زیرا در درجه نخست ابهت قدرت نظامی ایران از بین رفت و از سویی دیگر نیروهای پراکنده‌ای در شکل قزاق و پلیس جنوب و ژاندارمری شکل گرفت در وهله اول، تأمین‌کننده منافع روسیه تزاری و استعمار انگلیس بودند. این وضعیت در بعد از

انقلاب مشروطه هم ادامه یافت و در زمان پهلوی اول و دوم نیز ارتش ایران پلیس تأمین‌کننده منافع غرب بود، گرچه در ظاهر ساختار مدرن و جدیدی داشت اما برای دفاع از سرزمین ایران ایجاد نشده بود؛ تا این‌که انقلاب اسلامی ملت ایران به این وضع پایان داد و بعد از انقلاب اسلامی نیروهای مسلح ایران به معنی واقعی پاسدار ایران و ایرانی در ابعاد سرزمینی و اعتقادی شدند، از این‌رو در روند مقایسه‌ای که مبنای این کتاب است نگاه کنیم آثار و پیامد جنگ‌های زمان قاجار و دفاع مقدس بر نیروهای مسلح نیز عبرت‌انگیز است. در مقطع زمانی پس از جنگ‌های ایران با روس و انگلیس در عهد قاجار، ارتش ایران هیچ‌گاه تا انقلاب اسلامی از بعد کیفی و کمی سبک ارتش ملی نبود و در اکثر مقاطع تأمین‌کننده منافع بیگانه بود، چه وقتی که در قالب ساختار قزاق و پلیس جنوب و ژاندارمری تعریف می‌شد چه هنگامی که در قالب یک نیروی یک‌پارچه و یک ارتش مدرن به شمار می‌رفت. اما در فضایی پس از جنگ تحمیلی نیروهای مسلح ایران پس از دفاعی هشت‌ساله، تثبیت انقلاب اسلامی در داخل و خارج مرزها به چنان کیفیتی رسیده‌اند که قدرت‌های سلطه‌گر را وادار به نشستن پای میز مذاکره نموده‌اند و کسی خیال تجاوز نظامی را جز در بلوف‌های سیاسی در سر ندارد.

فصل هفتم

پیامدهای سیاسی فرهنگی جنگ ایران و عراق

پیشکش ایرانستان
www.tabarestan.info

۱-۷- در آمد

جنگ ایران و عراق در حالی پایان یافت که ملت ایران برای نخستین بار پس از دو بیست سال توانست در یک جنگ تمام عیار تمامیت ارضی خود را حفظ کند و این هدف بدون هیچ گونه کمک خارجی و بدون داشتن متحد قابل توجه بین المللی، به دست آمد. در حالی که همه قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای کم و بیش حامی عراق بودند، ایران انقلابی، با تکیه بر توان مادی و معنوی خود هشت سال جنگید و به بزرگ ترین هدف خود که حفظ تمامیت ارضی کشور و تثبیت انقلاب اسلامی بود نائل شد؛ اما موفقیت در دفاع مقدس علاوه بر حفظ تمامیت ارضی، پیامدهایی همچون توسعه سیاسی و تثبیت مردم سالاری دینی، حرکت در مسیر توسعه اقتصادی و تلاش برای صنعتی نمودن کشور را در پی داشت. در این فصل و فصول آتی نگاهی گذرا به نتایج سیاسی- اقتصادی و اجتماعی نظامی دفاع مقدس خواهیم داشت.

ایران کشوری است که در طول تاریخ دارای نظام استبدادی و ارباب رعیتی بوده است. در طول تاریخ ایران، خانواده سلطنتی بالاترین مرتبه را در هرم طبقات اجتماعی ایران به خود اختصاص داده است. سقوط نظام استبدادی در انقلاب اسلامی آغازی بر روند توسعه سیاسی بوده است، هدفی که یکی از آرمان های انقلاب بود. اما ایران پس از انقلاب با فاصله کوتاهی با جنگ طولانی مدت و ویرانگری رو به رو شد که خونین ترین و طولانی ترین جنگ پس از جنگ جهانی دوم بود. بدیهی است که جنگ فی نفسه مخالف توسعه، خصوصاً توسعه سیاسی است؛ بنابراین پرسش اساسی این است که آیا جنگ تأثیر مثبتی بر روند توسعه داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا لازم است به زمینه و بستر توسعه

سیاسی-که بدیهی‌ترین آن ثبات و آرامش و حفظ تمامیت ارضی یک کشور است - توجه کرد. با این دیدگاه که اصولاً باید کشوری آباد، آزاد و مستقل وجود داشته باشد که بتوان از وجود یا عدم توسعه سیاسی سخن گفت. بنابراین سخن ما این است که اگر چه جنگ فی‌نفسه و در زمان وقوع ضد توسعه است و حتی ممکن است حداقل توسعه سیاسی موجود را نیز در محاق قرار دهد، اما در صورت پیروزی، می‌تواند خود زمینه‌ساز توسعه سیاسی در آینده باشد. با این پیش‌فرض به بررسی روند تأثیرگذاری جنگ بر فرایند توسعه سیاسی می‌پردازیم. در پاسخ به سؤال پیش‌گفته، فرض ما این است که جنگ ایران و عراق از آن‌جا که باعث حفظ تمامیت ارضی کشور از یک‌سو و فروکاستن تفاوت‌های قومی و زبانی در ایران شد و از لحاظ جهانی و بین‌المللی و افکار عمومی داخلی اعتماد به نفس از دست رفته ۲۰۰ ساله اخیر را به ایرانیان باز گرداند زمینه و بستر لازم برای توسعه سیاسی را نیز فراهم کرد. به عبارت بهتر تثبیت انقلاب و استقلال ملی، که پس از آغاز روند مدرنیته در جهان در ایران بی‌سابقه است بزرگ‌ترین دستاورد سیاسی، دفاع مقدس می‌باشد و در واقع تکمیل‌کننده انقلاب اسلامی است. منظور از زمینه توسعه سیاسی، ایجاد وضع با ثبات در کشور و دفع تجاوز خارجی و حفظ تمامیت ارضی کشور است که به‌عنوان بستری برای اجرای توسعه سیاسی در نظر گرفته می‌شود. بدیهی است که برای به‌دست آوردن توسعه از هر شکل آن پیش‌زمینه‌ها و بسترهای لازم از هر جهت باید آماده شود. در جایی می‌توان از توسعه سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی سخن گفت که شرط مهم و اساسی آن - یعنی وجود کشور مستقل، دارای حاکمیت و به دور از سلطه خارجی - محقق شده باشد. علاوه بر آن کشوری که دارای مشکلات و معضلاتی از قبیل بحران هویت، بحران مشروعیت و بحران مشارکت باشد سخن گفتن از توسعه سیاسی امری بیهوده تلقی می‌شود. بنابراین نخستین پیش‌زمینه‌های لازم رسیدن به توسعه سیاسی، وجود یک کشور مستقل با شرایط چهارگانه حاکمیت، حکومت، سرزمین و جمعیت است و در مرحله پسین، عبور از روند دولت‌سازی و ملت‌سازی است؛ و سپس عبور از بحران‌های مختلف؛ از جمله بحران نفوذ، بحران مشروعیت، بحران مشارکت و بحران هویت است. پس از گذر از این مراحل است که فرهنگ سیاسی یک کشور شکل می‌گیرد و آن‌گاه با توجه به فرهنگ سیاسی یک ملت، می‌توان از وجود یا عدم وجود توسعه سیاسی یا برنامه‌ریزی برای حرکت به سوی توسعه سیاسی سخن گفت.

۲-۷- مفهوم توسعه

توسعه مفهومی است که می‌تواند مصادیق فراوانی را شامل شود. این واژه از لحاظ لغوی به معنی

گسترش یافتن و وسیع شدن -از ابعاد کمی و کیفی- می‌باشد. از این رو می‌توان از توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی، توسعه نظامی و توسعه سیاسی سخن گفت. توسعه به مفهومی که امروزه -چه در بعد سیاسی و چه در بعد اقتصادی از آن برداشت می‌شود- سابقه طولانی ندارد بحث توسعه سیاسی در دهه‌های ۶۰-۵۰ میلادی در قالب مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی قرار گرفت (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱) عواملی که بر این روند مؤثر بود عبارت‌اند از:

- ۱- وجود نظام دو قطبی و کشمکش بین دو قطب قدرت.
- ۲- گسترش جنبش‌های سوسیالیستی در جهان.
- ۳- روند رو به رشد نهضت‌های آزادی‌بخش و استقلال کشورهای جهان سوم.
- ۴- شکل‌گیری جنبش عدم تعهد (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱) به‌عنوان نهادی بین‌المللی و فراگیر که اعضای عمده آن را کشورهای جهان سوم تشکیل می‌دادند.

مفهوم توسعه سیاسی وسیع و گسترده است. بنابراین، باید بین توسعه به‌عنوان یک فرایند (میزان تغییر) و توسعه به‌عنوان یک شرط (سطح تغییر) تمایز قائل شد. وقتی دموکراسی را به‌عنوان دلیل، یا یکی از دلایل توسعه در نظر بگیریم، باید نحوه کاربرد این مفهوم را مشخص سازیم. توسعه یا میزان تغییر را مشخص می‌کند (مثل رشد اقتصادی) یا به معنی سطح کلی رفاه اقتصادی - اجتماعی به کار می‌رود که جنبه کیفی دارد. توسعه به هر دو مفهوم به تعیین شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری رشد اقتصادی، کیفیت زندگی نیازمند می‌باشد (لفت ویچ، ۱۳۸۲: ۷۴). مفهوم توسعه سیاسی ابتدا بیشتر جنبه‌های اقتصادی را شامل می‌شد، اما از اواخر دهه ۶۰ محققین علوم سیاسی به پارامترهای اجتماعی و سیاسی بیش از عوامل اقتصادی بها دادند (قوام، ۳۸۴: ۱۴) در مراحل بعد، مفهوم توسعه سیاسی به نحوی از انحاء با مقوله فرهنگ سیاسی گره خورد زیرا گروهی از دانشمندان بر این نظر بودند که چنانچه از طریق تجزیه تحلیل فرهنگ سیاسی جوامع بتوان به متغیرهایی دست یافت که این متغیرها را در جهت بهره‌گیری از توانایی‌های نظام برای پاسخگویی بیشتر به نیازهای جامعه به کار انداخت، می‌توان به تحقق توسعه سیاسی امیدوار بود (قوام، ۱۳۸۴: ۱۵). به تعبیر رابرت دال توسعه سیاسی عبارتست از: تحقق تدریجی نوعی پولی‌ارشی از دموکراسی (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۹۰). کسانی که در بحث توسعه سیاسی روی فرهنگ سیاسی تأکید می‌کنند مانند «ماکس وبر»، نوسازی یا مدرنیته را به معنی عقلانی‌شدن^۱ تعبیر می‌کنند.

عقلانی‌شدن در اثر تحول درونی جهان‌بینی مذهبی، یا به عبارت بهتر در اثر افسون‌زدایی دینی^۱ پدید آمده است. در اثر افسون‌زدایی و پیدایش یک اخلاق و اسلوبی در میان قشر حامل سرمایه‌داری و انتقال آن به نهادهای حقوقی و اقتصادی جامعه اروپای غربی مسیر عقلانی‌شدن را طی کرده است (ساعی، ۱۳۸۴: ۴). گاهی نیز از توسعه، به مفهوم توسعه انسانی استفاده شده است که به کیفیت زندگی انسان مربوط می‌شود نه الزاماً به رشد اقتصادی، که با شاخص‌های نظر درآمد سرانه سنجیده می‌شود (لفتویچ، ۱۳۸۲: ۷۸). در حوزه توسعه سیاسی، کثرت‌گرایی، تعدد بازیگران، رقابت گروهی، مشارکت گسترده سیاسی، منابع متعدد قدرت و چرخش نخبگان، مطرح است؛ که در این گونه نظام‌ها وظیفه گروه حاکم، تنظیم روابط میان گروه‌ها و افراد به‌منظور تأمین عدالت و استقرار نظم و آزادی است (قوام، ۱۳۸۴: ۶۷). از این‌رو در روند توسعه سیاسی مسئله‌ای فراتر از توسعه اقتصادی مطرح است زیرا این مسئله صحت ندارد که مردم همیشه از دولتی حمایت می‌کنند که معیارهای زندگی آن‌ها را بهبود ببخشد. زیرا ممکن است با افزایش رفاه مادی (توسعه اقتصادی) تمایل مردم به داشتن یک نقش سیاسی واقعی یا دست‌کم داشتن تصویری از یک نقش سیاسی، به‌طور وسیع افزایش یابد (استمپل، ۱۳۷۸: ۴۳۴). در این‌جا باید به توسعه ناموزون نیز توجه داشت، زیرا توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی در بلندمدت نمی‌تواند دستاورد مطلوبی داشته باشد. ساموئل هانتینگتون^۲ می‌گوید: هر اندازه یک نظام سیاسی از سادگی به پیچیدگی، از وابستگی به استقلال، از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت به میزان توسعه سیاسی آن جامعه افزوده شده است (قوام، ۱۳۸۴: ۱۵). هانتینگتون معیارهای توسعه سیاسی را عبارت از پیچیدگی، استقلال، انعطاف‌پذیری، یگانگی و پراگماتیسم می‌داند. برخی دیگر مانند «آلموند»^۳ توسعه سیاسی را قابلیت‌های نظام سیاسی در توانایی استخراجی، «یعنی استخراج منابع مادی و انسانی محیط، توانایی قانون‌گذاری و کنترل بر رفتار افراد» توانایی توزیعی به معنی «توانایی نظام در تخصیص کالا و خدمات، مستمری‌ها، مناصب، و سایر امکانات» توانایی نمادی «در نمایش نمادهای ملی مثل پرچم و نشانه‌های ملی» و در نهایت توانایی تنظیمی در رابطه با ورودی^۴ و خروجی^۵ نظام می‌دانند (ساعی ۱۳۸۴: ۱۴). این توانایی‌ها به نظام سیاسی

۲- افسون‌زدایی دینی مربوط به مبارزه نیروهای جدید اجتماعی پس از رنسانس با مسیحیت کاتولیک است که سرانجام منجر به ایجاد مذهب جدیدی به نام پروتستان در دین مسیحیت شد.

2- Samuel Phillips Huntington

3- Almond

3- Input

4- output

امکان می‌دهد، با چهار مسئله اساسی توسعه سیاسی مثل دولت‌سازی، ملت‌سازی، مشارکت سیاسی و توزیع عادلانه با کارایی مطلوب مقابله کند. پس نظام توسعه یافته، نظامی است که به واسطه انفکاک ساختارها و نهادهای پیشین و تخصصی‌شدن کارکردهای آن‌ها، ظرفیت‌ها و توانایی‌ها بیشتر توسعه یافته باشد. در این بیان به رابطه جدانپذیر توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی اشاره شده است. در واقع توسعه سیاسی را هنگامی ممکن می‌داند که زمینه اقتصادی آن فراهم آمده باشد. در درازمدت توسعه اقتصادی کلید ثبات سیاسی است. اما برعکس آن صحیح نیست که در کوتاه‌مدت ثبات سیاسی کلید توسعه باشد این مسئله اثبات می‌کند که توسعه سیاسی نمی‌تواند جدای از توسعه اقتصادی و فرهنگی مطالعه شود. زیرا تصمیم‌گیری در هر حوزه‌ای بر حوزه‌های دیگر اثرگذار است. صرف‌نظر از مفاهیم متعدد توسعه، هانتینگتون یکی از پارامترهای اصلی توسعه سیاسی را مشارکت سیاسی دانسته است و برای طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی از آن معیار استفاده می‌کند. به‌نظر او توسعه می‌تواند در مدل‌های زیر اتفاق افتد:

الف- مدل بورژوازی توسعه: در این مدل فقط به نیازهای سیاسی یک طبقه نوظهور متوسط در چارچوب توسعه نهادهای انتخاباتی و قانون‌گذاری توجه می‌شود.

ب- مدل پوپولیستی: در این مدل تأکید عمده در مشارکت و تجهیز گسترده سیاسی و مساوات اقتصادی علی‌رغم پایین بودن میزان رشد اقتصادی است.

ج- مدل خودکامه: در این مدل از قدرت دولت برای پشتیبانی طبقات پایین جامعه در جهت سرکوب مشارکت طبقه متوسط استفاده می‌شود و توسعه از بالا و با تحکم دولتی رخ می‌دهد.

د- مدل لیبرال: نوسازی و توسعه در این مدل باعث بهبود شرایط مادی شده و امکان دارد این روند مسائلی را به دنبال داشته باشد، ولی نظام، تلاش لازم در حل و فصل مشکلات ناشی از این فرایند به‌عمل می‌آورد.

ه- مدل تکنوکراتیک توسعه: از ویژگی‌های این مدل، پایین بودن سطح مشارکت است و بیشتر به نفع توسعه اقتصادی از توسعه جلوگیری به‌عمل می‌آید (قوام، ۱۳۸۴: ۱۶).

به‌طور کلی، هانتینگتون مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحرک اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این باور است، از آن‌جا که در فرایند توسعه سیاسی، تقاضاهای جدیدتر ظهور می‌کند لذا نظام سیاسی باید از ظرفیت لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد. در غیر این صورت سیستم با بی‌ثباتی و هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه خواهد شد (قوام، ۱۳۸۴: ۱۶). توسعه سیاسی به دلیل چندبعدی، جامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده‌ترین سطح توسعه یک جامعه است (سریع‌القلب، ۱۳۸۰: ۱۰۴). توجه به این نکته نیز لازم است که

برخلاف معیارهای توسعه اقتصادی که کمیت پذیرنده و راحت‌تر مورد سنجش قرار می‌گیرند، مفهوم توسعه سیاسی این خاصیت را ندارد و نمی‌توان پارامترهای توسعه و عقب‌ماندگی سیاسی را به‌طور دقیق محاسبه کرد. با توجه به تبدیل مفاهیم انتزاعی توسعه سیاسی به مفاهیم انضمامی شاخص‌ها یا مصادیق و جلوه‌های عینی، توسعه سیاسی را می‌توان به این‌گونه تعریف کرد «توسعه سیاسی عبارت است از وجود ساختارهای سیاسی غیرحکومتی، نظیر احزاب سیاسی، اتحادیه‌های صنفی، سندیکاها یا کارگری، شوراهای مردمی و محلی، انتخابات آزاد در سطوح مختلف همراه با فقدان محدودیت‌ها و موانع در رفتارهای انتخاباتی، آزادی اعتماد و عدم اعتماد فراکسیون‌های درون پارلمانی، محدودیت تشکیلات نظامی و انتظامی، تفکیک قوای سه‌گانه کشوری، استقلال قوای مقننه و قضائیه، بی‌طرفی قوه قضائیه حق و امکان عملی توسل به اعتصاب و راهپیمایی و در نهایت تعداد و تنوع مطبوعات (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹: ۴۵). در جمع‌بندی‌های نهایی از تعاریف مرتبط با توسعه‌یافتگی سیاسی نهایتاً توسعه سیاسی را در این مفهوم خلاصه می‌کنیم که توسعه سیاسی دستیابی به موقعیتی است که در آن یک نظام سیاسی به جستجوی آگاهانه و موفقیت‌آمیز برای افزوده شدن کیفی ظرفیت سیاسی خود، از طریق ایجاد نهادهای مؤثر و موفق نائل آید و این مهم در فضای ثبات امکان‌پذیر می‌باشد و دفاع مقدس این ثبات را فراهم نمود. برخی از دیدگاه صاحب نظران، برخی شاخص‌های ثبات سیاسی عبارت‌اند از: ۱. مشروعیت ۲. تداوم حکومت ۳. کارایی نظام سیاسی (دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۹۱: ۵۲). می‌دانند که با توجه به توضیحات در صفحات پیشین هر سه مورد در فضای پس از دفاع مقدس فراهم شد. با توجه به این‌که در این بخش از پژوهش برخی معیارهای توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، آزادی انتخابات و گردش نخبگان و آزادی مطبوعات در نظر گرفته شده است. توضیح مختصری در این باره ضروری است.

مشارکت سیاسی شامل همه فعالیت‌های شهروندان است که در پی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست می‌باشند و بر این اساس، فعالیت‌هایی شامل انتخابات پرسنل حکومتی را انجام می‌دهند. به عبارت بهتر مشارکت سیاسی به فعالیت‌های ارادی همگانی اطلاق می‌شود که از طریق آن اعضای جامعه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم در انتخاب کارگزاران و شکل‌دادن به سیاست عمومی سهیم می‌شوند. با توجه به این برداشت، این مفهوم به‌دست می‌آید که مشارکت یک‌سویه توده‌ای به نفع یک فرد یا جریان سیاسی یا حتی یک حزب، با مفهوم واقعی مشارکت سیاسی تفاوت فراوان دارد. حاکمیت مدنی هنگامی به‌دست می‌آید که با وجود مشارکت سیاسی واقعی، شهروندانی زمینه یک مشارکت اخلاقی آگاهانه و همگانی، اراده همگانی را صورت تحقق دهند (کاشی، ۱۳۷۹: ۶۶). به‌نظر می‌رسد مشارکت سیاسی، آزادی

انتخابات و انتخاب شدن، مخرج مشترک همه تعاریف توسعه سیاسی است. از این رو با این مفروضات اکنون به بحث اصلی توسعه با استفاده از این شاخص‌ها می‌پردازیم، که جنگ ایران و عراق چه فرصت‌ها و چه محدودیت‌هایی برای توسعه سیاسی ایران در پی داشته است؟ با توجه به این نکته که پیروزی انقلاب و قانون اساسی حاصل از آن، نشانگر وجود اراده لازم، جهت ورود به توسعه سیاسی بوده است و در فضای قبل از آغاز جنگ نیز انتخابات‌ها و چگونگی آن‌ها نشانگر این است که قدم‌های اولیه برای حرکت به طرف توسعه برداشته شده، اما با آغاز جنگ این روند متوقف شد و مشارکت سیاسی فعال، جای خود را به نوعی مشارکت داده که می‌توان آن را مشارکت خاصی تحت تأثیر فضای جنگی کشور دانست.

۳-۷- استقلال، بستر توسعه سیاسی

واژه دولت -کشور، در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی با اضملال امپراطوری‌های قدیمی مصطلح شد که به موجب آن، گروه‌های ساکنان کم و بیش مشابه و دائمی در محدوده جغرافیایی مشخص که ملت نام گرفتند تشکیل دولت دادند. دولت ملی به مفهوم واقعی در قرن ۱۷ و پس از صلح وستفاليا (۱۶۴۸) به وجود آمد. اهمیت قراردادهای وستفالی بیشتر از آن جهت است که برای اولین بار پس از جنگ‌های طولانی، واحد جغرافیایی مختلف اروپایی از نظر داخلی و خارجی عملاً استقلال یافتند و بر طبق قراردادهای مزبور مساوی شناخته شدند (آقابخشی و دیگران، ۱۳۷۵: ۲۵). دولت - ملت، اگر چه مردم را در داخل مرزها متحد کرد اما بین کشورها دیواری حائل ساخت. بدین ترتیب ناسیونالیسم یا جانبداری از منافع کشور خود، در قبال منافع سایر کشورها به یکی از عوامل ایجاد جنگ بین ملت‌ها تبدیل گردید (همان: ۲۵۱). از این تاریخ به بعد واحد سیاسی مهم و مطرح در سطح بین‌المللی، دولت شناخته شد؛ از این رو با گسترش ناسیونالیسم و ملت‌گرایی، هر تلاشی در چهارچوب مرزهای ملی در جهت رفاه، توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انجام می‌گرفت. البته اکنون در عصر جهانی‌شدن همه این مفاهیم به چالش کشیده شده است و جهان وارد مرحله جدیدی شده است که گفته می‌شود مرزهای دولت ملی رقیق شده است و حاکمیت دولت‌ها در این فضای جدید محدود شده است.^۱ گرچه هنوز در جهان حاضر واحد سیاسی، دولت - کشور است و هنوز دارای کارکرد و اهمیت خاص خود است. بنابراین در سده‌های گذشته همه تلاش‌های نظام‌های سیاسی در قالب دولت - کشور به منته ظهور می‌رسید. توسعه سیاسی چنانچه پیش‌تر اشاره شد قدمت زیادی ندارد و ریشه این واژه به دهه‌های ۶۰-۵۰ میلادی (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱) و

۱- کدبه عبدالعلی قوام (۱۳۸۴)، جهانی‌شدن و جهان سوم تهران دفتر مطالعات بین‌المللی وزارت خارجه.

پس از طرح تقسیم‌بندی‌هایی چون جهان اول، جهان دوم و جهان سوم به وجود آمد و بیشتر جهت‌گیری آن متوجه عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم بود. بنابراین هنگامی که از توسعه سیاسی یا هر شکل دیگر توسعه سخن می‌گوییم، مفروض ما این است که کشوری مستقل با شرایط مطلوب و به دور از تسلط خارجی، دارای رفاه نسبی اقتصادی و دولتی قوی وجود دارد که در این‌جا می‌توان از وجود یا عدم‌وجود توسعه سیاسی بحث کرد. در سرزمینی که شرایط یک دولت را نداشته باشد؛ توسعه آن ناحیه یا منطقه فرضی به‌عنوان بخشی از دولت قابل بحث است. هنگامی که دولت به معنی مصطلح آن شکل گرفته باشد آن‌گاه می‌توان از توسعه اقتصادی سیاسی - فرهنگی در تمام یا بخشی از آن دولت سخن گفت. بنابراین وجود دولت-کشور قدم اول و شرط لازم در مبحث توسعه سیاسی است. در شرایط جنگ و اشغال نظامی توسعه سیاسی معنی و مفهومی ندارد. از این زاویه، جنگ هشت‌ساله ایران و عراق را می‌توان عامل و سبب‌ساز توسعه سیاسی در آینده پس از جنگ دانست. ایران با عبور از دوران انقلاب وارد فضایی شد که در آن هرج و مرج، ناامنی و تجزیه‌طلبی، رواج داشت. آن آرامش و امنیت ظاهری قبل از انقلاب از بین رفت؛ بنابراین برای استقرار نظام جدید چاره‌ای جز سرکوب آشوب‌های داخلی و دفع تجاوز خارجی نبود. جنگ توانست این مهم را عملی ساخته و بحران‌های مختلف را که در عرصه سیاسی کشور شکل گرفته بود کم‌کم رفع کرده و زمینه را برای توسعه از بعد اقتصادی و سیاسی آماده سازد.

بدون شک ایران پس از انقلاب دچار بحران‌های متعددی بود. لوسین پای^۱ در مطالعه گسترده‌ای که در نوسازی و توسعه سیاسی دارد؛ این مقوله را بر اساس گذر از یک سری بحران‌هایی توضیح می‌دهد. او به بحران‌هایی چون بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران توزیع، بحران مشارکت، بحران یک‌پارچگی و بحران نفوذ اشاره می‌کند (قوام، ۱۳۷۶: ۱۷۸). به‌نظر او گذر از بحران‌های پیش‌گفته شرط لازم برای توسعه سیاسی است. ایران پس از انقلاب، به‌نوعی دچار بخشی این بحران‌ها بود. پیروزی در جنگ توانست بسیاری از آن‌ها را حداقل از بعد روانی و نه واقعی مرتفع کند و به فراموشی بسپارد. جنگ رابطه نزدیکی با سیاست دارد و برخی معتقدند جنگ ادامه سیاست است با ابزاری دیگر؛ یا جنگ سیاستی است همراه با خشونت و سیاست جنگی است بدون خشونت (باقری‌کبورق، ۱۳۷: ۲۰). به گفته کلاوزویتس^۲ جنگ در ادامه سیاست قرار می‌گیرد و جنگ به‌علت وضع سیاسی رخ می‌دهد؛ بنابراین جنگ یک عمل سیاسی است (مایکل هاوارد، ۱۳۹۳: ۹۱). جنگ می‌خواهد موانع موجود بر سر راه سیاست

1- Lucian Pye

2- Clausewitz

را حذف کند و تا زمانی که این موانع وجود دارند سیاست از جنگ بهره می‌برد و در صورت رفع موانع، دیگر ادامه آن لزومی نخواهد داشت (مایکل هاوارد، ۱۳۹۳:۹۱) و سیاست یعنی همان جنگ بدون خشونت، جایگزین می‌شود. بنابراین جنگ یک عمل سیاسی است و اگرچه به ظاهر ضد توسعه است اما ضد توسعه بودن آن هنگامی معنی دارد که اصولاً توسعه‌ای وجود داشته باشد که جنگ آن را از بین ببرد. اما در فضایی که بحران‌های متعدد وجود دارد و کشور مورد هجوم خارجی است، توسعه سیاسی به محاق می‌رود. از آن‌جا که هدف هر جامعه و هر حکومت، فراهم ساختن توسعه مادی و معنوی برای انسان‌های ساکن قلمرو خویش است؛ پس دفاع از تمامیت ارضی کشور می‌تواند زمینه‌ساز توسعه در ابعاد مختلف آن باشد. از این‌رو جنگ هشت‌ساله عراق با ایران در فضایی که پس از انقلاب اسلامی وضعیت نامطلوب و نامعلومی از بعد چشم‌اندازی سیاسی بر کشور حاکم بود؛ توانست دیگر بحران‌ها را به حاشیه رانده و با ایجاد وحدت ملی، و از بین بردن اختلافات قومی و حتی اختلافات سیاسی جناح‌ها، همه نقاط ضعف را بیوشاند و زمینه لازم را برای توسعه سیاسی به معنی واقعی آن فراهم سازد. با توجه به مطالب پیش گفته، در این قسمت به وجود انواع بحران‌ها ی پس از انقلاب پرداخته می‌شود. بحران‌هایی که می‌توان ادعا کرد با پیروزی در جنگ و به دست آمدن وحدت ملی از بین رفتند و زمینه برای توسعه سیاسی پس از جنگ فراهم شد.

۴-۷- جنگ و عبور از بحران‌ها

بر اساس یک اصل تجربی که کرین برین تون در کالبد شکافی چهار انقلاب سعی در اثبات آن دارد. هر انقلاب مردمی پس از پیروزی دوره‌ای از میانه‌روی و سپس رادیکالیزم را تجربه می‌کند. پس از انقلاب، عوامل آن که گروه‌های مختلفی را تشکیل می‌دهند دچار اختلاف می‌شوند (برین‌تون، ۱۳۶۲:۱۷۵). در این فاصله میانه‌روها به قدرت می‌رسند؛ دیری نمی‌گذرد که به دست یاران زمان انقلاب، خود از صحنه حذف می‌شوند. کشمکش بین جناح‌ها باعث هرج و مرج، کشتار، ویرانی و حذف فیزیکی مخالفان، شدیداً رواج می‌یابد. میانه‌روها به دلیل محافظه‌کاری که دارند به ضدیت با انقلاب متهم می‌شوند و جامعه به طرف دوقطبی شدن خشونت‌آمیز پیش می‌رود (بشریه، ۱۳۷۹:۱۲۸). وضعی که در آن، سخن گفتن از توسعه سیاسی بیشتر به شوخی شباهت دارد. از این‌رو جامعه دارای بحران مشروعیت، بحران هویت، بحران مشارکت و بحران نفوذ و ... می‌شود. در فضای پس از انقلاب اسلامی نیز چنین وضعی بر فضای سیاسی کشور حاکم بود. اما آغاز جنگ همه این اختلافات را تحت‌الشعاع خود قرار

قرارداد و سرانجام پیروزی در جنگ باعث تثبیت انقلاب هم از بعد داخلی، هم بین‌المللی شد و زمینه برای توسعه کشور علی‌رغم وجود تحریم‌های متعدد فراهم آمد. در بخش پسین، ضمن توضیح هر یک از این بحران‌ها اثرات جنگ ایران و عراق برای کمرنگ شدن آن‌ها را بررسی می‌کنم.

۱-۴-۷- بحران هویت

اگر در پاسخ به پرسش من کیستم؟ جوابی ارائه دهیم در واقع بخشی از هویت خود را باز کرده‌ایم. در این سطح، سخن از هویت فردی است. اما چیزی که در این‌جا مورد نظر است هویت ملی است. هویت ملی نیز در پاسخ به سؤال از کیستی است؟ و در واقع چهارچوبی است پویا که بیشتر شکلی از آگاهی است نسبت به وجود جامعه، به فرهنگ، به تاریخ، به آینده (رجایی، ۱۳۸۳: ۲۴). شهید مطهری نیز در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام، هویت را برخورداری از یک احساس ملی می‌داند که منظور از آن وجود احساس مشترک با وجدان و شعور جمعی در میان عده‌ای از انسان‌ها است که یک واحد سیاسی با ملت را می‌سازند (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۲). در چنین حالتی انسان به وجود خود پی می‌برد و می‌داند در چه مرحله‌ای از سرنوشت تاریخی و اجتماعی خویش قرار دارد؛ وابستگی‌اش به جامعه چگونه است و جامعه برای او چه مسئولیتی تعیین کرده است (قوام، ۱۳۷۶: ۱۷۹). اگر شهروندان یک کشور این آگاهی مشترک را درباره خود و تاریخ و ملت خود نداشته باشند، بحران هویت به وجود می‌آید این بحران که از انفرادی شدن گروه‌ها سرچشمه می‌گیرد باعث واگرایی در گروه‌های اجتماعی و فرهنگی شده و هویت ملی کمرنگ شود. در روند تشدید بحران هویت، افراد به‌صورت عناصر هویت یافته و ناچیز که نقش‌ها و اقتدار خویش را از دست داده‌اند در می‌آیند (قوام، ۱۳۷۶: ۱۷۸). از این‌رو گذر موفقیت‌آمیز از بحران هویت، فرد را برای مشارکت بیشتر در امور اداری، سیاسی و اقتصادی آماده می‌سازد.

در جامعه ایران پس از انقلاب برای بسیاری از شهروندان چنین حالتی متصور است. در فضای پیروزی انقلاب تا آغاز رسمی جنگ ایران و عراق بی‌نظمی، تجزیه‌طلبی در مناطق مرزی از جمله کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان در جریان بود. همکاری برای دستیابی به انهدام سلطنت موجب اتحاد لرزان بین مخالفین شاه شده بود. پیروزی انقلاب باعث شد تا دسته‌بندی‌هایی که درون ائتلاف انقلابی وجود داشت به‌صورت برجسته‌ای نمایان گردد. تا زمان پیروزی فعالیت‌های سازمانی، بدون این که درباره دولت پس از انقلاب فکری شود، در ساختار ائتلاف متمرکز بود. برخی گروه‌ها تصور کرده بودند که اتحاد در سرنگونی شاه پس از پیروزی ادامه خواهد یافت (استمبل، ۱۳۷۷: ۲۸۵). اما در ماه‌های اول پیروزی انقلاب مشکلات شدید داخلی به بار آمد و باعث آشفتگی و هرج و مرج داخلی شد. همه گروه‌ها دریافتند که از آنچه می‌خواستند فاصله زیادی دارند (استمبل، ۱۳۷۷: ۲۸۵). اختلاف فکری و عقیدتی بین

نیروهای موسوم به ملی و بخش دیگر در قالب نیروهای مؤثر در انقلاب تجزیه‌طلبی در خوزستان، کردستان، ترکمن صحرا و دیگر نقاط نشان از این امر داشت که هر گروهی و هر قومی در پی کسب هویت جدید است. برخی در قالب نیروهای چپ و برخی در قالب نیروهای ملی و بخشی دیگر در قالب نیروهای اسلامی هر یک سعی داشتند هویت گروهی و قومی و عقیدتی خود را به دیگران اثبات کنند. از این رو بحران هویت در جامعه‌ای که تازه از انقلاب بیرون آمده بود و به شدت در تلاش بر کسب هویت جدید بود، نمایان شد. برخی قدرت‌های مداخله‌گر خارجی سعی در تحریک قومیت‌های ایران در این مقطع داشتند تا بیشتر، و در پی هویت قومی خود باشند تا هویت ملی ایران، گرچه اکثریت قاطع قومیت‌های ایران به این درخواست بیگانگان روی خوش نشان ندادند. در خوزستان گروه خلق عرب در طول چندین ماه قبل از جنگ منشأ درگیری آشوب و تجزیه‌طلبی بود (یکتا، ۱۳۷۵: ۴۱). در استان کردستان دو حزب کومله و دمکرات در فردای پیروزی انقلاب دست به شورش زدند و عملاً اختیار اداره کردستان از دست دولت موقت خارج شد و دولت تلاش داشت برای اعاده نظم و جلوگیری از تجزیه کشور هیئت حسن نیت جهت مذاکره به کردستان اعزام کند (بهنود، ۱۳۷۷: ۷۶). در این فضای پر هرج و مرج، آغاز جنگ و نحوه فرماندهی آن توسط رهبر انقلاب باعث کسب هویت جدیدی شد که تا آن زمان مسبوق به سابقه نبود. رهبری انقلاب با تأکید بر نقش همگانی دفاع و تقدس بخشیدن به آن با تأکید به مؤلفه‌های موجود در مذهب شیعه مانند شهادت‌طلبی، ایثار، قناعت و گسترش این ارزش‌ها به سراسر کشور همه هویت‌های گروهی، عقیدتی و قومی را تحت تأثیر قرار داد و هویت جدیدی به وجود آمد که در آن، همه اقوام ایرانی حتی اقلیت‌های مذهبی برای دفاع از کشور، هویت مشترک ایرانی را حس می‌کردند. بدین ترتیب بحران هویت ناشی از فروپاشی رژیم سابق و استقرار و نظام جدید با آغاز جنگ و اثرات آن بر جامعه تا حدود زیادی رفع شد، به‌نحوی که پس از پایان جنگ نیز این هویت جدید ادامه یافت و در فضای موسوم به سازندگی، باز تولید شد. بنابراین جنگ ایران و عراق علی‌رغم همه مصائب آن و علی‌رغم این که جنگ فی‌نفسه ضد توسعه است و حتی احزاب و گروه‌ها را که به‌نحوی باعث نشست و تفرقه بودند، موقتاً برجسته و وحدت و هویت را ایجاد کرد که زمینه‌ای مناسب برای توسعه سیاسی در دوره‌های بعد به وجود آورد.

۲-۴-۷- بحران مشروعیت

مشروعیت^۱ بیان‌کننده رابطه بین مردم و حکومت است، هنگامی که مردم به حقانیت و صحت گفتار نظام سیاسی و رهبران خود معتقد باشند حاضر به همکاری و مساعدت در جهت اجرای صحیح تصمیمات می‌شوند (قوام، ۱۳۷۶: ۱۷۹). این که آیا در ایران پس از انقلاب تا آغاز جنگ، بحران مشروعیت وجود

داشته قابل تأمل است. بدیهی است اقبال بی‌نظیر مردم به نظام جمهوری اسلامی در انتخابات‌های مختلف نمی‌تواند حاکی از بحران مشروعیت باشد. اما عملکرد نظام در توسعه و گسترش مشارکت واقعی مردم، قابلیت و توانایی نظام در ارتباط دادن ارزش‌ها به عملکردهای اقتصادی-سیاسی و اداری و اجتماعی و ارتباط دادن نسبت‌ها به اقتدار، قابلیت نظام در تجهیز و جذب منابع می‌تواند، هم رافع بحران مشروعیت باشد، هم استمرار دهنده آن، بنابراین اگر بپذیریم که ایران بعد از انقلاب دچار بحران مشروعیت حاد نبوده عملکرد نظام و رهبران آن و جنگ با عراق و توانایی آن در ارتباط دادن ارزش‌ها به عملکرد سیاسی خود یعنی توجیه جنگ و ادامه آن از یک‌سو و قابلیت نظام در بسیج عمومی و اداره جنگ به‌صورت مردمی و به وجود آوردن یک اقتدار فوق‌العاده در بسیج نیروها توانسته است به‌عنوان شتاب‌دهنده و استمرار دهنده مشروعیت نظام باشد. این توان بسیج‌کنندگی فوق‌العاده نظام سیاسی توانست اکثریت نیروها و گروه‌ها مخالف را جذب کند به‌نحوی که کمتر گروهی یافت می‌شد که با دفاع مقدس همراه نباشد. با فرض عدم توان نظام جمهوری اسلامی در حفظ تمامیت ارضی ایران بلاشک نظام، مشروعیت و مقبولیت عمومی را از دست می‌داد. اما توان دفاع از کشور به تهایی و بدون داشتن متحدین مطرح و مهمی در عرصه بین‌الملل، مشروعیت داخلی و جهانی ایران را دو چندان نمود.

۳-۴-۷- بحران مشارکت

نوع مشارکت سیاسی در زمان جنگ در قالب اعزاز وسیع مردم به جبهه‌های جنگ را می‌توان در نوعی مشارکت سیاسی محسوب نمود که البته یک مشارکت آگاهانه بود. که بر اساس تعلیمات اسلامی و تحت تأثیر وفاداری و احساسات و احترام به رهبری انقلاب و برای دفاع از وطن انجام می‌گرفت. برخی این نوع مشارکت را مشارکت تجهیززی می‌دانند که خود جای بحث دارد؛ اما همین مشارکت تجهیززی می‌تواند گروه‌های غیر سیاسی و محلی را به سیاست‌های ملی پیوند دهد (قوام، ۱۳۷۶: ۱۸۴). این مشارکت به‌روشنی در دوران جنگ اتفاق افتاد چراکه همه گروه‌های قومی و سیاسی تحت عنوان دفاع از وطن و ارزش‌های اسلامی در جنگ مشارکت فعال داشتند. در شش هفته اول جنگ، علایق میهن‌پرستانه بر تردیدها در مورد عدم توانایی نهضت اسلامی در اداره مملکت چیره شد (استمیل، ۱۳۷۷: ۳۵۹) و همه نیروهای سیاسی با جریان دفاع از کشور همراه شدند یا حداقل این‌که سکوت اختیار کرده و از مزاحمت برای دولت انقلاب خودداری کردند. عده اندکی که پس از وقایع سال ۶۰ و عزل

رئیس‌جمهوری در قالب سازمان مجاهدین خلق به مقابله مسلحانه با نظام پرداختند از نظر ملت ایران مطرود و خانن تلقی شدند.

۴-۴-۷- بحران نفوذ

بحران نفوذ به معنی عدم تسلط دولت بر سراسر قلمرو خود می‌باشد که تحت تأثیر بحران‌های دیگر تشدید یا خفیف می‌شود. دولت انقلاب پس از آغاز جنگ و ایجاد یک حس میهن‌پرستانه و دفاع از دین در دل توده مردم اعم از کلیه گروه‌های سیاسی و قومیت‌های مختلف، اقتدار خود را بر سراسر کشور بجز بخش‌های کوچک اشغالی توسط دشمن، اعمال نمود. از این رو نمی‌توان مدعی بحران نفوذ در این مقطع تاریخی شد.

۴-۴-۵- بحران یک‌پارچگی

شاید مهم‌ترین دستاورد جنگ به‌عنوان زمینه و مقدمه‌ای برای توسعه اعم از توسعه سیاسی و اقتصادی توان بالای ایجاد یک‌پارچگی ملی در سطح کشور باشد. عبور موفقیت‌آمیز از بحران یک‌پارچگی مستلزم ایجاد و تفاهم میان مردم با یکدیگر، نخبگان سیاسی با هم و توده نخبگان می‌باشد (قوام، ۱۳۷۶: ۱۸۷). گاهی ریشه بحران یک‌پارچگی را باید در عدم وجود تفاهم و هماهنگی فرهنگی، ارزشی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جستجو کرد (همان) جنگ و ایدئولوژی حاکم بر هدایت آن، توانست عدم وجود تفاهم سیاسی در سطح کشور را از بین برد. از بعد اجتماعی شکاف غنی- فقیر به‌شدت کم شد و تظاهر بر مادیات و اشرافی‌گری به‌شدت مذموم تلقی می‌شد. ارزش‌ها و اعتقادات حاکم در زمان جنگ همه تناقض‌ها اختلاف‌ها و تفاوت‌های قومی، فرهنگی و سیاسی را به حاشیه راند. با دفع تجاوز دشمن و حفظ سرزمین ایران برای اولین بار روحیه اعتماد به نفس در زمینه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی پس از حدود دو قرن بین ایرانیان زنده شد، که به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیش‌زمینه توسعه سیاسی و اقتصادی است. بنابراین، پایان جنگ، هر چند با ویرانی، بیکاری و مشکلات فراوان دیگر روبرو بود؛ اما امنیت کشور و تمامیت ارضی کشور به‌نوعی تضمین شده بود که اکنون دست‌اندرکاران و رهبران می‌توانستند برنامه‌های توسعه سیاسی و اقتصادی را در آن طراحی و اجرا کنند؛ کما این که برنامه‌های پنج‌ساله توسعه همه جانبه کشور تا به امروز نیز، در فضای ایجاد شده پس از دفع تجاوز دشمن امکان اجرا یافته است. البته این به آن معنی نیست که پس از پایان جنگ و حتی در حال حاضر، توسعه سیاسی

به معنی واقعی آن دست‌یافته‌ایم که اگر چنین است باید علل آن را در زمینه‌ها و حوزه‌های دیگر جستجو نمود. سخن اصلی این نوشتار این است که جنگ توانست، شکاف‌های قومی و اجتماعی را پُر کند؛ وحدت ملی بی‌سابقه‌ای بین ملت ایران ایجاد کند. به عبارت بهتر ملت ایران با رهبری حضرت امام خمینی (ره) وظیفه خود را در این مقطع تاریخی به خوبی به انجام رساندن و پس از آن نوبت دولت‌ها و مسئولین بوده است که در این فضای ایجاد شده به توسعه همه جانبه کشور اقدام کنند. از این‌رو مشارکت بسیار بالای مردمی در امور کشور از جمله جنگ، که دنباله سیاست است به وجود آمد؛ و مردمی را که مشارکت سیاسی حتی از نوع توده‌ای آن را تجربه نکرده یا کمتر تجربه کرده بودند وارد عرصه جنگ نمود. لازم به ذکر است که نمی‌توان به راحتی ادعا کرد که مشارکت ملی در جنگ با عراق، مشارکت توده‌ای به معنی بیگاری کشیدن از مردم و ناآگاهانه بوده است. ملت ایران می‌دانستند چه می‌خواهند و چرا باید در این بسیج مردمی شرکت کنند، از این‌رو جنگ یک عرصه تمرین مشارکت سیاسی نیز بود. مجموعه موارد فوق، صحنه سیاسی ایران را در پایان جنگ آماده کرد تا این‌که در این عرصه به‌توان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی و اجتماعی را طراحی و اجرا نمود.

۵-۷- توسعه سیاسی در آرمان‌های انقلاب

یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی، آزادی و توسعه سیاسی و تأمین حقوق ملت و نفی استبداد چند هزارساله می‌باشد. نکته‌ای که در اندیشه رهبر انقلاب و اصول اولیه حکومت اسلامی متبلور است. به نظر ایشان این حکومت متکی به آراء عمومی است و شکل و فرم آن جمهوری است. ایشان می‌گویند حکومت جمهوری اسلامی هم یک جمهوری است مانند همه جمهوری‌ها و لکن قانونش اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۳۸). رهبر انقلاب درباره نقش مردم در حکومت و وظیفه آن‌ها می‌گویند جمهوری اسلامی دارای وضعی است که خود ملت فردی را می‌آورد و یا فردی را کنار می‌گذارند (همان، ج ۳: ۲۳-۲۰۲). این جمله جابه‌جایی قدرت و گردش نخبگان را که از شاخص‌های مهم توسعه سیاسی است در نظر دارد. اهداف انقلاب چه در قالب گفتارهای رهبر انقلاب و مصاحبه‌هایی که قبل از پیروزی انقلاب درباره نوع حکومت و آزادی‌های لازم در آن داشته و چه در قالب شعارهای مردم و انقلابیون و تنوع گروه‌های حاضر در انقلاب از گرایش‌های متفاوت، نشانگر اعتقاد عمیق به آزادی و توسعه سیاسی به‌جای حکومت فردی و استبدادی است. پیدایش زمینه مشارکت سیاسی که دارای رقابت عقیدتی باشد (نه رقابت چند گروه با یک عقیده) نیازمند تحولات عمده‌ای در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

جامعه است رقابت و مشارکت سیاسی، حداقل لازم برای توسعه سیاسی تلقی می‌شود. افزایش مشارکت سیاسی بدون ایجاد شرایط و قواعد رقابت سیاسی، حرکت به سوی نظام توسعه یافته را تسریع نمی‌کند بلکه ممکن است موجب حرکت به سوی نوعی نظام‌های مدرن گردد که اساساً مبتنی بر بسیج توده‌ای هستند. انقلاب اسلامی حداقل زمینه لازم در تئوری را برای توسعه سیاسی فراهم نمود.

۶-۷- تجلی توسعه سیاسی در اصول قانون اساسی

بدیهی است قدم اول در راستای تحقق توسعه سیاسی نهادینه شدن آن در قالب قانون اساسی است و قدم بعدی یعنی تحقق کامل قانون اساسی به‌عنوان مظهر و میثاق ملی گامی اساسی در ایجاد زمینه و گسترش فضای شکل‌گیری گروه‌ها و نهادهای واسط در جامعه می‌باشد.

شماری از مؤلفه‌های کلیدی توسعه سیاسی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، شاخص‌هایی نظیر تفکیک قوا، پارلمان، مشارکت سیاسی و انتخابات، احزاب، مطبوعات مستقل و آزاد و برخی آزادی‌های سیاسی و فردی. حال آن‌که با توجه به ایدئولوژیک بودن ساختار سیاسی، تلفیق جنبه‌های مذهبی با اصول قانونی در تمامی موارد و به‌طور کلی در سرتاسر قانون اساسی وجود دارد (راهبر و عباسی، ۱۳۸۸: ۲۶۵). دولت، همیشه در ایران یک نهاد مهم بوده است و فرایند توسعه (در ابعاد مختلف و عمدتاً اقتصادی) همیشه از بالا به پایین سیر نموده است (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۸۰). وجود «دولت رانتیر» در ایران قبل از انقلاب (و به تعبیر برخی حتی پس از انقلاب) و تزیق نفت به ساختارهای سیاسی-اقتصادی کشور، شکل استبداد را دو چندان کرد و دولت، بی‌نیاز از طبقات اجتماعی به یک‌تازی در جامعه پرداخت. اما قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصول و اصول خود، توسعه سیاسی به معنی آزادی انتخابات احزاب (جریان‌های سیاسی) و گردش نخبگان را از نظر دور نداشته است. مقدمه قانون اساسی به مشارکت مردم در پیروزی انقلاب اشاره دارد، درحالی‌که نقطه آغاز انقلاب را از سال ۱۳۴۲ می‌داند، تأکید می‌کند که با حضور مردان و زنان و اعتصابات اقشار مردم، انقلاب به پیروزی رسیده است و با اشاره به همه‌پرسی فروردین ۵۸ استقرار نظامی جمهوری اسلامی را حاصل مشارکت مردم در این روند دانسته است. در اصول مختلف قانون اساسی زمینه مشارکت مردم را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز فراهم ساخته تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول باشد. در اصل اول با اشاره به رهبری امام خمینی (ره) تأکید شده است که این نظام با رأی مثبت مردم استقرار یافته است. در بند ۷ اصل سوم تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم را در چارچوب قانون تضمین

می‌کند. در بند ۸ اصل سوم به مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی خویش تأکید دارد. اصل ۶ قانون اساسی می‌گوید امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود این هدف از راه انتخابات مختلف، مثل ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس، اعضای شورا و یا از راه همه‌پرسی مستقیم تحقق خواهد یافت. قانون اساسی درحالی‌که نمایندگان منتخب ملت را از ارکان مهم تصمیم‌گیری سیاست کشور دانسته، در اصل ۹ آزادی و استقلال از یک‌سو و وحدت ارضی کشور را از هم جدا نمی‌داند و معتقد است کسی حق ندارد به بهانه هر یک از این موارد، مورد دیگر را تعطیل کند. این اصل از اصول مهم قانون اساسی، در زمینه توسعه سیاسی است و سعی دارد بهانه لازم را برای از بین بردن آزادی‌های سیاسی مردم از دست کسانی که ممکن است به بهانه حفظ تمامیت ارضی و نگاه‌های امنیتی جامعه را به طرف استبداد سوق دهند، بگیرد. در اصول ۲۴ و ۲۶ آزادی نشریات و مطبوعات، احزاب، جمعیت‌ها و وانجمن‌های سیاسی تصریح شده و تأکید شده است که کسی را نمی‌توان از شرکت در احزاب و جمعیت‌ها منع کرد. همچنین در اصل ۲۷، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها را مجاز می‌داند و در اصل ۵۹ تصریح دارد که در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه به آراء عمومی صورت گیرد؛ بنابراین در فضای پیروزی انقلاب و امیدهایی که در راه توسعه سیاسی از آن، در اذهان وجود داشت و در سیر روند تصویب قانون اساسی و اجرای آن تا آغاز جنگ، نسیم توسعه سیاسی در حال وزش می‌باشد.

۷-۷- توسعه سیاسی قبل از آغاز جنگ

آزادی انتخابات، مشارکت سیاسی و آزادی مطبوعات در مرام دولت‌های بعد از انقلاب دیده می‌شود و نشانگر این است که ماهیت و نوع دولت‌ها در ایران و کابینه‌های آن از تیپ دولت‌های توسعه‌گرا بوده است. اما به دلایل و شرایط زمان، این توسعه به جهات مختلف در نوسان بوده؛ گاهی مثل زمان قبل از جنگ و فضای ناشی از آزادی پس از انقلاب توسعه سیاسی و گاهی ناشی از شرایط جنگی کشور محافظه‌کاری و حفظ و کنترل وضع موجود و تجهیز شدن سیستم، سرلوحه عمل قرار گرفته و در فضای بعد از جنگ نیز متأثر از شرایط ویرانی‌های جنگ ابتدا توسعه اقتصادی ملاک اصلی واقع می‌شود. برگزاری پنج انتخابات مهم در عرض ۱۲ ماه اول پیروزی انقلاب در سال ۵۸ به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ مردم‌سالاری ایران شناخته می‌شود. همه‌پرسی تغییر رژیم در دهم و یازدهم فروردین ۵۸، همه‌پرسی قانون اساسی، انتخابات خبرگان قانون اساسی، انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری در ۵۸/۱۱/۱۵ و انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی در ۵۹/۲/۲۴، همگی نشانه‌های خوبی از باور

قلبی و اقدام عملی به توسعه سیاسی است. در این انتخابات‌ها امکان حضور اکثر جریان‌های سیاسی و گروه‌های مختلف به‌جز گروه‌های برانداز، فراهم بود؛ و هر یک با ارائه برنامه‌ها و عقاید خود برای پیروزی بر رقیب تدارک وسیعی دیده بودند. نکته جالب این‌که، درگیری‌های فیزیکی بین طرفداران جریان‌های سیاسی و احزاب با سلاقی مختلف، که در کشورهای جهان سوم امری معمول است در این مقطع زمانی، به‌ندرت دیده می‌شود. انتخابات ریاست جمهوری در زمستان سال ۵۸ در یک رقابت آزاد برگزار شد و از بین سلاقی مختلف و نامزدهای متفاوت، ابوالحسن بنی‌صدر، توانست بر رقبای خود پیشی بگیرد، درحالی‌که هیچ‌یک از نامزدها روحانی نبودند و عمدتاً از شخصیت‌های با مشی‌ملی‌گرایانه و از مبارزین سیاسی قبل از انقلاب محسوب می‌شدند. شخصیت‌هایی مانند داریوش فروهر، صادق قطب‌زاده، دکتر کاظم سامی، سیداحمد مدنی، صادق طباطبایی هر یک با ارائه برنامه‌های خود حضوری فعال در این انتخابات داشتند (مظفر، ۱۳۷۸: ۱۶). انتخابات مجلس دوره اول نیز، نشانگر رقابت مطلوب و آزادی سیاسی است که در جریان آن اکثریت گروه‌ها با هدف و آرمان مشخص در جریان انتخابات شرکت داشتند (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۸). هاشمی رفسنجانی که در این زمان سرپرستی وزارت کشور را بر عهده داشت و خود نیز نامزد نمایندگی حوزه تهران بود برای رفع شبهه جریان‌های سیاسی، مبنی بر نقض بی‌طرفی در جریان برگزاری انتخابات، جای خود را به مهدوی‌کنی داد.^۱ رقابت گروه‌های سیاسی در فضایی که ساختار سیاسی و صحنه سیاسی کشور فاقد حزب سیاسی به معنی واقعی آن بود، بین دفتر هماهنگی رئیس‌جمهور با مردم از یک‌سو، که سازمان مجاهدین خلق و فدائیان خلق با آن مرتبط بودند؛ و حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت تهران و سازمان مجاهدین انقلاب در قالب ائتلاف بزرگ، از سوی دیگر لیست مشترک ارائه دادند. نمایندگان دوره اول از طیف‌ها و گروه‌های سیاسی متفاوت تشکیل می‌شدند و مشارکت سیاسی به شکل آزادی گروه‌های سیاسی و جریان‌های سیاسی برای انتخاب کردن و انتخاب شدن در آن وجود داشت. اما آغاز جنگ، مجلس را به خود مشغول کرد.^۲

نهضت آزادی در مجلس اول با وجود استعفای دولت موقت پس از تصرف سفارت آمریکا دارای فهرست انتخاباتی بود و با عنوان کاندیدهای همگام، وارد رقابت‌های انتخاباتی شد. از شاخصه‌های انتخابات دوره اول این است که نظارت شورای نگهبان وجود نداشت و تنها در انتخابات میان دوره‌ای دوره اول بود که این نظارت برقرار شد. در دوره دوم انتخابات مجلس که در فضای جنگ برگزار شد،

روند انتخابات شدیداً تحت تأثیر جنگ و اشغال بخش‌هایی از کشور به دست دشمن از یک سو و تداوم دشمنی آمریکا از سوی دیگر بود. آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی در مدت زمان قبل از جنگ و در فضای مابین انقلاب و آغاز جنگ گرچه نه به طور کامل، اما به گونه‌ای نویدبخش و به عنوان آغاز راه مردم‌سالاری و توسعه سیاسی به خوبی قابل لمس است. ممکن است گفته شود این فضای به ظاهر آزاد به دلیل شرایط پس از انقلاب و عدم تسلط یک گرایش خاص به صحنه سیاسی کشور بوده است؛ اتفاقاً مدعی ما نیز همین است که اگر حمله عراق اتفاق نمی افتاد، هیچ زمینه‌ای برای تجهیزیزی کردن سیستم و حرکت برخی محدودیت‌ها به دست نمی آمد.

۸-۷- توسعه سیاسی پس از دوران جنگ

انقلاب اسلامی یک «نه» بزرگ به دیکتاتوری و اقتدارگرایی بود که در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی آمده است؛ در مجموع، انقلاب بنیان اقتدارگرایی را با درهم کوبیدن نظام شاهنشاهی در ایران متزلزل ساخت و هم نافی استبداد داخلی و هم نافی استعمار خارجی بود؛ بنابراین توسعه سیاسی به معنی اعم آن از اهداف راهبردی انقلاب اسلامی بود، برخی از شاخصه‌های توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، آزادی انتخابات و گردش نخبگان و آزادی مطبوعات در نظر گرفته شده البته همان گونه که در این فصل اشاره شد این شاخصه‌ها هنگامی معنی می‌یابد که وجود استقلال سیاسی یک کشور محرز شود و به عینه یک کشور مستقل در روی نقشه جغرافیا موجود باشد. سخن ما این است که دفاع مقدس توانست یک ایران مستقل و آزاد را با ایدئولوژی خاص انقلابی‌اش تثبیت کند، سپس ضمن دوران جنگ و همچنین دوران پیش و پس از جنگ، بحران‌های یک‌پارچگی، نفوذ، مشارکت و مشروعیت را پشت سر بگذارد، در چنین فضای تثبیت شده آن‌گاه شاخص‌های دیگر توسعه سیاسی معنی پیدا می‌کند، آن شاخص‌ها عبارت‌اند از: مشارکت سیاسی، آزادی انتخابات، گردش نخبگان و آزادی مطبوعات. مشارکت سیاسی به فعالیت‌های ارادی همگانی اطلاق می‌شود که از طریق آن اعضای جامعه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم در انتخاب کارگزاران و شکل‌دادن به سیاست عمومی سهیم می‌شوند؛ به نظر می‌رسد مشارکت سیاسی، آزادی انتخابات و انتخاب شدن مخرج مشترک همه تعاریف توسعه سیاسی باشد، اما در مرحله پس از تثبیت نظام مشارکت سیاسی است که چنین مشارکتی امکان وقوع دارد. در این قسمت نگاهی بسیار گذرا به روند توسعه سیاسی حین جنگ و پس از جنگ خواهیم داشت و سعی می‌کنیم که شاخصه‌های توسعه سیاسی مثل مشارکت سیاسی، تعدد و تکثر گروه‌های سیاسی انتخابات‌ها و گردش نخبگان را مرور نماییم.

۱-۸-۷- مطبوعات و رسانه‌ها

قانون اساسی و اراده رهبری انقلاب بر آزادی احزاب و مطبوعات در چهارچوب قانون اساسی استوار بود. پس از انقلاب، مطبوعات از بعد کمی و کیفی رشد چشمگیری داشت. در جریان انقلاب اسلامی، روزنامه‌نگاران نیز همراه با ملت بزرگ ایران، با انعکاس وسیع رویدادها، نبردهای مسلحانه و درگیری‌های خیابانی، لذت پیروزی را چشیدند. هفته‌های اول پیروزی، کم‌وبیش، با هیجان‌های خاص خود گذشت. مطبوعات اینک در حال وهوایی کاملاً متفاوت و از هر جهت استثنایی به سر می‌بردند که می‌بایست آن را درک، و به مقتضای آن حرکت می‌کردند. پیروزی انقلاب اسلامی به منزله انفجاری در فضای مطبوعاتی کشور بود. نشریات حزبی و غیر حزبی به فاصله کوتاهی انتشار یافتند؛ به طوری که تعداد آن‌ها در زمان بسیار کوتاهی به چند صد عنوان رسید (فرقانی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). از این رو برای رشد مطبوعات از لحاظ تئوریک مشکلی وجود نداشت، اما آنچه تعیین کننده بود، فضای موجود پس از انقلاب و همچنین آغاز جنگ و تهاجم خارجی بود که خواه ناخواه بر اوضاع سیاسی و اقتصادی تأثیر می‌گذاشت؛ از این رو ماه‌های اول سال ۵۹ بحث اصلی مطبوعات متأثر از رقابت‌های انتخاباتی و سیاسی و بحث و بررسی پی‌آمدهای نخستین انتخابات ریاست جمهوری و برقراری اولین دوره مجلس بود که چند ماه بیشتر از آن‌ها نمی‌گذشت (مرکز مطالعات تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲: ۵۲). اخبار و تحرکات مرزی در اولویت بعدی مطبوعات بود. اما پس از حمله عراق، به یک‌باره خط‌مشی روزنامه‌ها و فضای حاکم بر آن‌ها عوض شد و مسائل سیاسی و مباحث حول محور و رقابت‌های سیاسی به حاشیه رفته و جنگ، گفتمان اصلی مطبوعات شد. مطبوعات که خود یکی از شاخه‌های توسعه سیاسی می‌باشند در فضای آغاز جنگ مشمول دگردیسی رفتار شدند و عملکرد عمده آن‌ها متوجه امنیت ملی گردید، و گرایش مطبوعات پس از آغاز جنگ عمدتاً امنیت ملی و مقابله با تهاجم خارجی بود. مطبوعات که چشم و گوش جامعه و ابزار اصلی در توسعه محسوب می‌شوند در اول آغاز جنگ اولین قربانیان جنگ بودند و مجبور شدند علایق متفاوت و گاه متعارض خود را کنار نهاده و همگی تحت تأثیر جنگ و اثرات ناشی از آن سعی در حفظ وحدت ملی و امنیت داخلی در برابر دشمن خارجی داشته باشند. جنگ در آغازین روزهای خود ابتدا بر افکار عمومی و مطبوعات تأثیر گذاشت و کم‌کم جریانات سیاسی را نیز از خود متأثر کرد. در این قسمت به تأثیر جنگ بر محدودیت احزاب در دو قالب احزاب درون نظام و احزاب بیرون نظام می‌پردازیم. با این توضیح که با توجه به ویژگی‌های ساختار سیاسی ایران متوجه این نکته می‌باشیم که حزب به معنی واقعی آن هیچ‌گاه در ایران شکل نگرفته و آوردن عنوان حزب در این پژوهش با مسامحه صورت گرفته و منظور گروه‌ها و جریانات سیاسی است. احزاب و مطبوعات پس از جنگ رشد چشمگیری نداشتند در

دولت موسوم به سازندگی، با توجه به سیاست کلی دولت که بازسازی خرابی‌های جنگ و سازندگی را مدنظر داشت، کمتر به بخش سیاست و فرهنگ توجه می‌شد؛ در نتیجه مطبوعات به‌عنوان شاخص مهم توسعه سیاسی فروغ چندانی نداشتند، و عمدتاً بازتابنده گفتمان حاکم بودند. بنابراین، اگرچه گفتگو و مباحثه در سطوح محدودی در مطبوعات جریان داشت، اما انتقادهای کم‌رنگ، سطحی و غیر اساسی بودند. در این دوره، مطبوعات آزاد و مستقل در متن فعالیت‌های اجتماعی حضور فعال نداشتند (فرقانی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). دوم خرداد ۱۳۷۶ سرآغاز گفتمان تازه‌ای در تاریخ سیاسی کشور بود. گفتمان «سازندگی» جای خود را به گفتمان «دموکراتیک جامعه مدنی» داده بود. طبیعی است که، در چنین فضایی، مطبوعات نقش برجسته‌ای در گسترش و آموزش گفتارهای منطقی و اصولی در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی و تحرک سیاسی داشته باشند و از طریق آشنا کردن افراد با حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای برخورد آرا و عقاید و عرضه نوآوری‌ها، زمینه توسعه سیاسی را فراهم سازند (فرقانی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). اما متأسفانه تندروی‌های نابه‌جا و انتشار مطالب خلاف منافع ملی و گاهی خلاف شرع، منجر به برخورد با برخی از مطبوعات این دوره شد که به روزنامه‌های زنجیری معروف شدند. جان فوران^۱ جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب مقاومت شکننده در خصوص جامعه ایران از عصر صفوی تا انقلاب اسلامی بر این نکته تأکید می‌کند که ایرانیان هرچند به‌راحتی در برابر دشمن متحد می‌شوند؛ اما وقتی پیروز شدند، اتحاد موجود سست شده و مقاومت آنان از بین می‌رود. به‌عبارت بهتر، مشکل چگونه استفاده کردن از آزادی هنوز در کشور ما حل نشده است و اگر درست از آزادی استفاده نکنیم، بسیار سریع آزادی به ضد آزادی تبدیل می‌شود. صرف‌نظر از انتقاداتی که ممکن است به نظریات جان فوران وارد باشد اما به نظر می‌رسد کلیت این مسئله درست است. فضای محدود دولت سازندگی سرانجام به فضای باز سیاسی خاتمی منجر شد؛ اما برخی جریان‌ها نتوانستند از این فضا به نحو احسن سود ببرند، بلکه چنان جامعه را به هرج‌ومرج کشیدند که هم منجر به برخورد با مطبوعات شد و هم دولت خاتمی جای خود را به دولتی داد که ۱۰۰ درصد با او روش فکری متفاوتی داشت. در دولت موسوم به عدالت‌محور دکتر احمدی‌نژاد، مطبوعات عمدتاً در چهارچوب سیاست‌های کلی نظام حرکت می‌کردند البته راه نقد دولت نیز توسط مطبوعات منتقد هموار بود.

۱- ک.به جان فوران، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه: احمد تدین، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.

۲-۸-۷- احزاب سیاسی و گردش نخبگان^۱

انقلاب اسلامی نیز در شعارها و اهداف خود در پی تغییر و دگرگونی نظام دیکتاتوری کشور بود و انتظار صاحب‌نظران از آن نیز نمی‌توانست غیر از این باشد.

افکار رهبری انقلاب و اهداف اعلام شده ایشان نیز نشانگر اراده لازم جهت خارج نمودن قدرت سیاسی از سیطره شخصی و سپردن آن به حکومتی قانونی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصول و فصول مختلف خود بر آزادی‌های سیاسی افراد جامعه و احزاب و گروه‌ها و انتخابات و مشارکت سیاسی و گردش نخبگان تأکید می‌کند. در فاصله پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ، فضای سیاسی کشور باز است و حرکت به سوی توسعه سیاسی در همه جوانب مشهود است. نکته مهم این است که امیدی که پس از انقلاب ایجاد شده بود پس از صد سال مبارزه و کش و قوس فراوان انقلاب اسلامی، می‌توانست قدم مهمی در گشایش فضای سیاسی و حرکت به طرف توسعه سیاسی به معنی آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات و گردش آزاد نخبگان باشد. اما به دلیل آغاز جنگ، با مانع روبه‌رو شد. بیشتر کشورهای در حال توسعه که به موجب ضرورت‌های مختلف اعم از ایجاد وحدت ملی و از بین بردن تفرقه‌های قومی و منطقه‌ای، منازعات محلی و جنگ‌های خارجی و تسریع توسعه اقتصادی منابع قدرت را گسترش داده و به صورت انحصاری در دست حکومت متمرکز می‌سازند؛ از پیش مانعی برای پیدایش رقابت سیاسی ایجاد می‌کنند. در حالی که توسعه سیاسی مستلزم آن است که وسایل قدرت در جامعه میان گروه‌های مختلف توزیع شده باشد. وقتی تنها حکومت بر کلیه منابع مورد نظر سلطه داشته باشد، احتمال رقابت به حداقل کاهش می‌یابد؛ از سوی دیگر، مشارکت سیاسی بدون رقابت ایدئولوژی و عقیدتی چندان معنایی ندارد. زیرا در این صورت ممکن است گروه‌هایی با یک عقیده علی‌الظاهر، یا هم رقیب باشند و گروه‌های دیگر خارج از صحنه، رقابت در این صورت مشارکت سیاسی بی‌معنی است (بشیره، ۱۳۷۸: ۱۱). تنها حق انتخاب بین گرایش‌هایی گوناگون است که به رقابت سیاسی معنی می‌بخشد.

یکی از مهم‌ترین اصول توسعه حصول شرط قاعده‌مند شدن انتقال قدرت سیاسی، از گروهی به گروه دیگر است. فقدان قاعده برای انتقال قدرت (یا تعطیلی آن) معایب سیاسی گوناگونی را در پی دارد

۲- لازم به ذکر است که مبنای ما در این کتاب به‌طور کلی و نیز در این فصل به‌طور اخص تاریخ‌گویی نیست آنچه در این نوشتار مورد نظر است بحث تأثیر دفاع مقدس بر توسعه سیاسی است که بر اساس شاخص‌هایی چون انتخابات احزاب مطبوعات و گردش نخبگان و مشارکت سیاسی مردم مورد بحث قرار می‌گیرد و از تاریخ و حوادث تاریخی در حد نیاز برای اثبات موضوع مورد بحث استفاده می‌شود. از این رو خوانندگان محترم که علاقه‌مند باز خوانی وقایع تاریخی زمان مورد نظر می‌باشند، لازم است به منابعی که معرفی می‌شود مراجعه نمایند.

که از آن جمله، شخصی شدن قدرت سیاسی و انحصار قدرت است.

پس از آغاز تهاجم عراق احزاب سیاسی، حالت انفعالی به خود گرفته و از حالت رقابت سیاسی خارج شدند و همراه با مسئولین رسمی کشور، از جنگ و دفاع حمایت می‌کردند و از تحلیل‌های سیاسی رقابتی در آن‌ها خبری نیست. حالت جنگی کشور، نشاط و رقابت سیاسی را از همه گرفت. منازعات سیاسی که ممکن است تفرقه‌افکنانه به نظر برسد؛ اما در واقع ابزار توسعه سیاسی است. اما در فضای جنگی کشور، به‌نوعی ضد امنیت و خلاف مصالح ملی تلقی می‌شد و شیوه مشارکت سیاسی که تشویق می‌شد، مشارکت گسترده و بسیج توده‌ای مردم جهت حمایت از برنامه‌های نظام در قالب راهپیمایی و تظاهرات و شرکت در جنگ بود. دولت این مقطع را می‌توان، یک دولت حداکثری نام نهاد. انتخابات، پس از آغاز جنگ در ایران برخلاف چند انتخابات قبل از آغاز جنگ در زیر سایه سنگین ناشی از جنگ تحمیلی بر جامعه کمتر رقابتی بود، اما هیچ‌گاه تعطیل نشد. در انتخابات دوره دوم ریاست جمهوری پس از عزل بنی‌صدر، مشارکت سیاسی به معنی حضور مردم در پای صندوق‌های رأی بسیار چشمگیر بود؛ درحالی‌که چندین شهر کشور در غرب و جنوب در اشغال خارجی بود و از سویی دیگر جنگ داخلی با ترورهای کور توسط منافقین در جریان بود و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر که محصول این انتخابات بودند به فاصله کوتاهی هر دو یک‌جا در عملیات بمب‌گذاری به شهادت رسیدند. بدیهی است در چنین فضایی مشارکت حداکثری مردم در پای صندوق‌های رأی بسیار آگاهانه و حتی شجاعانه است و به نظر می‌رسد. نمی‌توان این نوع مشارکت را که در سراسر ۸ سال جنگ به دفعات رخ داد مشارکت توده‌ای دانست، بلکه این مشارکت نوع اعلاى مشارکت آگاهانه بود. که طی آن محمدعلی رجایی به‌عنوان نامزدی شاخص از طرف حزب جمهوری اسلامی با تفاوت بسیار بالایی در تعداد آراء انتخاب شد. ۶۴ درصد واجدین شرایط در این انتخابات شرکت کردند. پس از مدت کوتاهی که رئیس‌جمهور به شهادت رسید، فضای عاطفی ایجاد شده پس از انفجارهای پیاپی از یک‌سو و درگیری کشور، در جنگ با عراق از سوی دیگر، انتخابات دور سوم ریاست جمهوری را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. در این دوره نیز آیت‌الله خامنه‌ای با حدود ۱۶ میلیون رأی به ریاست جمهوری برگزیده شد. دوره چهارم نیز به همین روش برگزار شد. تحت تأثیر فضای خاص کشور نظم خاص سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر جامعه حاکم شد، که در آن بی‌توجهی به مادیات، گذشت و ایثار، رشادت و قناعت به حداقلی از مزایای معاش، کم‌شدن فاصله طبقاتی و اولویت داشتن حفظ و یک‌پارچگی نظام و کشور در حال جنگ مطرح بود. رهبر انقلاب حفظ نظام را از همه موارد واجب‌تر می‌دانستند (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۴۶). شخص رهبر انقلاب محور سیاست در ایران بود،

مشاجرات و منازعات بزرگ گروه‌ها را دادرسی می‌کرد و مؤثرترین عامل بسیج‌گر توده‌ها در منازعات داخلی و تصاعد جنگی محسوب می‌شد.^۱ رهبر انقلاب به‌عنوان معمار جامعه پس از انقلاب در مواردی فراتر از قانون اساسی - که خود ایشان نیز بعدها آن را به دلیل وجود شرایط جنگی کشور دانسته است - نهادها، بنیادها و تشکیلات مختلف از جمله مجمع تشخیص مصلحت نظام را تأسیس کردند؛ و یا به ضرورت برخی اصول قانون اساسی، از جمله اصول مربوط به تشکیل شوراهای شهر و روستا به اجرا در نیامد.

بنابراین در شرایط جنگی کشور، توسعه سیاسی با معنی مصطلح در علم سیاست که رقابت احزاب و گروه‌های سیاسی مورد نظر است، فاصله داشت و نوعی مشارکت سیاسی خاص انقلابی - اسلامی شکل گرفت؛ که از سویی به هیچ‌وجه مشارکت منفعلانه نبود و از طرفی شکل جدیدی از مشارکت را نشان می‌داد. گرچه به‌دلایل فراوان، احزاب در ۱۰۰ سال گذشته در ایران شکل نگرفته است؛ اما در فضای جنگ و پس از جنگ دو گرایش کلی در بین نیروهای نظام وجود داشت که در خصوص اقتصاد، روابط خارجی و سیاست داخلی باهم اختلاف نظر داشتند. این دو جریان فکری پایه‌گذار دو جناح عمده کشور شدند که در حدود ۴ دهه گذشته با عناوین راست و چپ، و بعدها اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، با هم به رقابت پرداختند و گردش نخبگان در رقابت بین این دو جریان معنا پیدا کرد. طرفداران فقه سنتی در شورای نگهبان از خصوصی‌سازی اقتصادی و کوتاه کردن دست دولت از تجارت خارجی و داخلی طرفداری می‌کردند؛ گفته می‌شود مبنای شکل‌گیری دو جناح عمده کشور بر اساس همین مسائل بوده است.

درحالی‌که قوه مجریه بر سیاست متمرکز اقتصادی و حتی سیاست مبارزه با استکبار جهانی در سیاست خارجی تأکید داشت؛ اما این اختلافات در شرایط آن روز کشور، باعث اختلاف نظر کلی در مورد جنگ نشد، و هر دو گروه نظر رهبر انقلاب را بر نظر خود ترجیح می‌دادند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و حزب مؤتلفه اسلامی از احزاب و گروه‌های مهم کنش‌گر بودند که می‌توان آن‌ها را در قالب نیروهای درون نظام دسته‌بندی کرد و نهضت آزادی، حزب توده و مجاهدین خلق از نیروهای عمده خارج از نظام شناخته می‌شدند. نهضت آزادی در نقش اپوزیسیون داخل کشور ظاهر شد؛ اما اقبال عمومی نیافت، ولی به فعالیت محدود خود ادامه داد. حزب توده که در دهه بیست و پس از فضای باز سیاسی پس از اشغال ایران، به بزرگ‌ترین حزب سیاسی

۱- کدبه جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران.

کشور تبدیل شده بود؛ پس از فراز و فرود فراوان در آستانه انقلاب، جز نامی از آن باقی نمانده بود، پس از پیروزی انقلاب سعی کرد به انقلاب بپیوندد و مدتی نیز توانست با ظاهرسازی به حیات خود ادامه دهد؛ اما پس از روشن شدن خیانت سران حزب و دادن اطلاعات کشور به اتحاد جماهیر شوروی، در نهایت در سال ۱۳۶۲ غیرقانونی اعلام شد و از صحنه سیاست کشور حذف گردید.

سازمان مجاهدین خلق که روزی به‌عنوان تنها نیروی باورمند به مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی معروف بود و همانند حزب توده در سال ۵۶ چیزی از آن باقی نمانده بود^۱ پس از انقلاب به بازسازی خود پرداخت و در فردای پیروزی انقلاب راه خود را جدا کرد و سرانجام در خرداد سال ۶۰ به بهانه حمایت از بنی‌صدر رئیس‌جمهور مخلوع، وارد فاز نظامی شد و به ترور و انفجار روی آورد. سراسر تابستان سال ۶۰ سازمان مجاهدین خلق که «منافقین» نام گرفته بود مشغول به ترور و تخریب و اجرای عملیات‌های انتحاری بود، درحالی‌که کشور درگیر جنگ خارجی بود این سازمان نقش ستون پنجم ارتش بعثی را به‌خوبی ایفا کرد. به‌نظر می‌رسد افتخار اجرای عملیات کورکورانه انتحاری را که امروزه توسط داعش و گروه‌های تکفیری پیگیری می‌شود، باید به این گروه داد. به‌عبارت بهتر بنیان‌گذار عملیات انتحاری در منطقه غرب آسیا این سازمان است و منافقین بودند که برای نخستین بار در تاریخ معاصر، این‌گونه عملیات را علیه انقلاب اسلامی انجام دادند و در حال حاضر همین روش توسط گروه‌های تکفیری تقلید می‌شود. سرانجام این سازمان، قرار گرفتن در کنار ارتش بعثی و جنگ با هم‌میثان خود بود، در طول جنگ چندین عملیات توسط این سازمان در کنار ارتش بعثی انجام شد که بزرگ‌ترین آن عملیات موسوم به فروغ جاویدان بود؛ این عملیات آن‌قدر با واقعیات منطبق نبود که حتی احزاب محاربی مانند کومله و دمکرات که در کشتار هم‌میثان خویش سنگ تمام گذاشته بودند آن را «دروغ جاویدان» نام نهادند و حاضر به همکاری در این حرکت بدون منطق نشدند.

پس از شکست سنگین سازمان در این عملیات، بقایای گروه به داخل خاک عراق گریختند و در سال‌های بعد پس از اشغال عراق در کنار آمریکا قرار گرفتند. پس از استقرار دولت جدید عراق در نهایت از پادگان موسوم به اشرف اخراج شدند و در حال حاضر نیروهای ساده سازمان در اردوگاهی در نزدیکی فرودگاه بغداد روزگار می‌گذرانند اما کادر اصلی سازمان همچنان زیر چتر حمایت غرب در اروپا و آمریکا می‌باشند.

۱- در مورد تأثیر گروه‌های مختلف بر روند انقلاب ر.ک. به صادق زیبا کلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی.

۳-۸-۷- گروه‌های سیاسی پس از پایان جنگ

صحنه سیاسی ایران در دهه دوم انقلاب و پس از پایان جنگ که به دولت سازندگی موسوم شد، به دور از رقابت حزبی گروه‌ها و جناح‌های مختلف بود؛ مطبوعات مستقل و آزاد وجود نداشت و فضای سیاسی موجود می‌توانست منجر به گسترش شکاف میان مردم و روشنفکران، با حاکمیت شود. چنانچه در اواخر دهه دوم انقلاب و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، نوعی شکاف میان ملت و دولت در حال پیشروی بود، چراکه بسیاری از امور اساسی مربوط به حیات سیاسی مردم، مورد غفلت واقع شده بود و چنین مسائلی نشان‌دهنده تحت‌الشعاع قرار گرفتن اصول توسعه سیاسی در دوره بیست ساله بوده است (راهبر و عباسی سرمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۵). با این حال، شکل‌گیری دیدگاه سیاسی متفاوت در ایران پس از انقلاب، از سوی بخشی از گروه‌های انقلابی و انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ از منظر جامعه‌شناختی، محصول و معلول شرایط ویژه جامعه ایران بود که حکایت از آمادگی مردم برای پذیرش شرایط دموکراتیک می‌کرد. تاریخ قریب به یکصد ساله مبارزه برای حاکمیت ملی و دموکراسی از زمان مشروطیت تا جنبش ملی نفت (۱۳۳۲) و انقلاب اسلامی، مردم ایران را برای آزمون استبداد ستیزی و توسعه سیاسی آبدیده کرده بود (راهبر و عباسی سرمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۷). از این رو مشکلات دوره موسوم به سازندگی در جامعه تحولی ایجاد کرد که سرانجام منجر به جریان دوم خرداد شد. عملکرد دولت سازندگی نشان داد که توسعه فقط گشایش اقتصاد نیست درحالی‌که به باور بسیاری، حتی از نظر اقتصادی نیز تحول چشمگیری در وضع معیشت مردم رخ نداد، بلکه به دلیل سیاست‌های تعدیل اقتصادی از یک‌سو و عدم برنامه‌ریزی برای قشر فقیر جامعه، شکاف غنی و فقیر بسیار بیشتر از گذشته در جامعه خود را نشان داد. زمینه اقتصادی سیاست دولت سازندگی، مبتنی بر توسعه و افزایش رشد اقتصادی بود. لازمه این روش تکیه دولت بر ثروتمندان و سرمایه‌داران برای ورود به عرصه اقتصادی و استفاده از فرصت‌های دولت و همچنین نیاز برای جذب سرمایه خارجی بود. این سیاست تبعات سیاسی و فرهنگی فراوانی برای کشور در پی داشت و زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی جامعه دینی و سنتی ایران را دستخوش تغییر نمود. برنامه سیاست تعدیل اقتصادی دولت سازندگی منجر به شکاف بین فقیر و غنی شد. به‌خصوص که با شعار زندگی بهتر، نشاط بیشتر و محدودیت‌های کمتر، تبلیغ می‌شد تا جایی که مقام معظم رهبری در آذرماه ۱۳۷۲ انقلاب را در معرض شبیخون فرهنگی دیده و نسبت به آن هشدار دادند.

مهم‌ترین اتفاق در تحولات سیاسی دوران سازندگی و توسعه اقتصادی و شرایط پس از جنگ را می‌توان ظهور گروه‌های جدید سیاسی و اقتصادی دانست. ابتدا مجمع روحانیون مبارز که در سال‌های آخر حیات حضرت امام (ره) با اجازه ایشان از جامعه روحانیت منشعب شده بود و سپس کارگزاران سازندگی فعالیت خود را آغاز کردند.

با وارد شدن شوک شدید اقتصادی به مردم که نرخ تورم را در اوایل دهه ۷۰ حتی به ۵۱ درصد هم رساند، رهبر معظم انقلاب خواستار توقف این روند و اصلاح واقعی قیمت‌ها شدند. تأثیر این روند در انتخابات مجلس چهارم در سال ۱۳۷۱ و انتخابات ریاست جمهوری دوره ششم در سال ۱۳۷۲ و مجلس پنجم در سال ۱۳۷۴، کاهش حضور شرکت‌کنندگان بین ۵ تا ۱۰ درصد را در پی داشت؛ که بیانگر نارضایتی مردم از روند اداره کشور بود. فضای سیاسی کشور در اولین انتخابات، منتهی به آغاز دهه سوم انقلاب اسلامی ایران، شاهد شکل‌گیری سه گروه و آرایش جدید سیاسی بود:

۱- گروه اول شامل جامعه روحانیت مبارز^۱ و جمعیت مؤتلفه، جامعه اسلامی مهندسين^۲، جامعه زینب، دانشجویان، اصناف و بازار تهران، پزشکان و کارگران که آقای ناطق نوری را به‌عنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی کردند. که در مجموع با ادبیات سیاسی آن روز به‌عنوان جریان راست یا جناح راست نیز شناخته می‌شدند.

۲- جریان دوم متعلق به جمعیت دفاع از ارزش‌ها با معرفی کاندیداتوری آقای محمدی ری شهری.
 ۳- جریان سوم متعلق به جناح موسوم به خط امام (ره) و شامل مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب، دفتر تحکیم وحدت، انجمن اسلامی معلمان، کارگزاران سازندگی که در مجموع به جریان چپ یا جناح چپ معروف شدند. این جناح در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ به دنبال چهره‌ای جدید با عنوان نماد تحول و تغییر در روند چارچوب نظام بودند و با هم به یک اتحاد استراتژیک دست زدند که در نهایت موفق به کسب ۲۰ میلیون آرا با انتخاب سیدمحمد خاتمی گردیدند.

جریان‌ات سیاسی پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ آرایش جدیدی به خود گرفتند و عنوان شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد را که متشکل از ۱۸ گروه و حزب سیاسی بود، برای خود برگزیدند که شامل: مجمع

۱- برای آشنایی بیشتر با جامعه روحانیت مبارز، رجوع کنید به علی دارابی، سیاستمداران اهل فیضیه، تهران، انتشارات سیاست، ۱۳۷۹.
 ۲- برای آشنایی بیشتر با جمعیت مؤتلفه رجوع کنید به کتاب تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

روحانیون مبارز، حزب مشارکت اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان ایران، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، خانه کارگر، حزب اسلامی کار، مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم، حزب همبستگی ایران اسلامی، حزب کارگزاران سازندگی، مجمع اسلامی بانوان، مجمع نیروهای خط امام (ره)، مجمع نمایندگان ادواری مجلس شورای اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، انجمن روزنامه‌نگاران زن، انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها و جامعه اسلامی پزشکان ائتلاف خط امام (ره) بود. واژه اصلاح‌طلبی^۱ و اصلاحات برای این گروه پس از این، جای واژه چپ را گرفت و گروه مقابل نیز به گروه یا جریان اصول‌گرا معرفی شد.

از آن‌جا که طیف‌های شرکت‌کننده در این ائتلاف و حتی با حضور گروه‌های خارج از حاکمیت، هر یک با مقاصد خاصی وارد شده و تنها وجه اشتراک آن‌ها حذف جناح مقابل بود، که پس از دستیابی به اهداف خود و به‌خصوص تشکیل مجلس ششم شورای اسلامی در سال ۱۳۷۹ توسط همین بخش از حاکمیت و به‌دست گرفتن دو نهاد قانون‌گذاری و اجرایی در کشور شاهد شکاف و آغاز مشکلات در این جریان هستیم، که عدم تقارن باورها و اندیشه‌ای در بین جریان‌های تشکیل‌دهنده آن به‌خصوص اتخاذ رویکرد افراطی برخی از آن‌ها را از دلایل اصلی فروپاشی این جبهه می‌توان ذکر کرد. این اختلافات به دلیل عدم وجود استراتژی و برنامه منسجم برای حل مشکلات مردم، تا جایی پیش رفت که مخالفت بخشی از درون جبهه دوم خرداد را به دنبال داشت؛ خود معتقد بودند که اصلاح‌طلبان درون قدرت در دولت و مجلس خوب می‌دانند که چرا جنبش سیاسی اصلاحات از بدو پیروزی خود در دوم خرداد ۷۶ فاقد یک حزب منسجم، دارای برنامه و با پوشش دموکراتیک و فراگیر بود، تنها مقوله‌ای که تاکنون دیده نشده است، استراتژی بود و از طرفی غرب و آمریکا از روزهای اول پیروزی این جریان، به دنبال اجرای مدل اصلاحاتی بودند که منافع آنان را تضمین کند.

جریان‌های موسوم به دوم خرداد در قالب چندین گروه تقسیم‌بندی می‌شد که در بسیاری موضوعات تجانس چندانی باهم نداشتند.

۳- برای آشنایی بیشتر با اصلاحات و اصلاح‌طلبی رجوع کنید به جریان‌شناسی سیاسی جمهوری اسلامی ایران اندیشکده راهبردی قابل دسترسی در www.tabyincenter.ir

پس از پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ هرکدام از این گروه‌ها، مدعی خلق دوم خرداد و پرچمدار اصلاح‌طلبی شدند که تقسیم‌بندی زیر را بر اساس ادعای خود آنان ذکر می‌کنیم:

گروه‌های مدعی اصلاح‌طلبی عبارت بودند از:

۱- مجمع روحانیون مبارز.

۲- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.

۳- دفتر تحکیم وحدت.

۴- حزب کارگزاران سازندگی.

۵- حزب مشارکت.

۶- گروه‌های ملی - مذهبی مانند نهضت آزادی و جبهه ملی.

۷- ضدانقلابیون فراری و گروه‌های مخالف در خارج از کشور.

پنج گروه اول به همراه گروه‌های هم‌سو، جبهه دوم خرداد (۱۸ گروه و حزب) را تشکیل دادند و دو گروه اخیر با شعار، و زیر پرچم اصلاح‌طلبی و با نشان خود، فعال بودند. به‌طور کلی جبهه اصلاح‌طلبان پس از انتخابات سال ۱۳۷۶ به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند.

الف: گروه اول

این گروه نظیر مجمع روحانیون و شامل جریان‌اتی بود که خود را خودی می‌دانستند ولی فارغ از نفوذ و فشار دیگر جریان‌ات نبودند.

ویژگی‌های گروه اول عبارت بودند از:

۱- معتقد به نظام جمهوری اسلامی و حکومت دینی و قانون اساسی و اصل ولایت فقیه

۲- در بحث ولایت فقیه معتقد به آنچه در قانون اساسی آمده است، هستند و جریان تندروی این گروه که شامل موسوی‌خوئینی‌ها، بیات، هادی‌غفاری و منتجب‌نیا می‌شد، اعتقادی به ولایت مطلقه فقیه، برخلاف منش آن‌ها در زمان حیات حضرت امام خمینی (ره) نداشته و به تضعیف شورای نگهبان و صداوسیما می‌پرداختند. بعضاً در مقابل بیانات مقام رهبری همچون موضوع «تعطیلی پایگاه‌های دشمن در مطبوعات» واکنش نشان داده و تعطیلی آن‌ها را به بسته شدن فله‌ای مطبوعات تعبیر کردند. (روزنامه سلام، ارگان این گروه بود) که مواضع اتخاذ شده در مورد ولایت فقیه، نحوه مشروعیت نظام، جایگاه مردم در نظام و صدور انقلاب با گذشته آن‌ها، کاملاً متفاوت بود.

چراکه نفوذ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در گرایش این‌ها، با موضع‌گیری‌های روزنامه سلام در مسائل سیاسی، که همه موارد، تکرار موضوعی بود که قبلاً در نشریه عصر ما ارگان سازمان مجاهدین، درج می‌شد.

ب: گروه دوم

شامل کارگزاران و سایر گروه‌هایی است که تنها معتقدند راه سهیم شدن در قدرت با پرداخت هزینه فراوان ممکن می‌شود، که پس از دوم خرداد دچار آسیب جدی سیاسی شده و بیشتر تلاش خود را معطوف به وزنه‌های سنگین سیاسی و طیف سنتی دوم خرداد و حتی گروهی از اصول‌گرایان کردند.

ج: گروه سوم

۱- این گروه معتقد به نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی و حکومت دینی و اصل ولایت فقیه

نیستند.

۲- معتقد به تغییر ساختار نظام و تغییر حکومت از طریق براندازی سیاسی هستند. این گروه شامل جریان افراطی در سازمان مجاهدین انقلاب، حزب مشارکت و دفتر تحکیم وحدت و افرادی از مجمع روحانیون مبارز می‌گردید که با پروژه فتح سنگر به سنگر، برای رسیدن به تمامی مراکز قدرت فعال بودند. محسن آرمین در اجلاس دفتر تحکیم وحدت در خرم‌آباد در سال ۱۳۷۹ می‌گوید: اصلاح‌طلبی یعنی تغییر و تحول در ساختار نظام از طریق راهکارهای قانونی که ابزار آن حفظ آرامش و حرکت تدریجی و آهسته آهسته است.

محسن کدیور هم در همان اجلاس می‌گوید: ما اصلاحات خودمان را که تغییرات در نظام و رهبری است از طریق نمایندگان مجلس انجام خواهیم داد و در بیانیه پایانی این اجلاس چنین بیان می‌شود: حاکمیت نه تنها صلاحیت تعریف و حدود اهداف و روش‌های اصلاحات را ندارد بلکه خود یکی از موضوعات اصلی اصلاحات است.

افراطیون سیاسی جریان موسوم به دوم خرداد، عمدتاً شامل نیروهای با سابقه و با گرایش‌های چپ، روانه در حلقه کیان تحت نظریه‌های فلسفی سروش قرار گرفته و خط اجتماعی خود را وامدار افرادی نظیر حسین بشیریه، جلالی‌پور و علوی‌تبار می‌دانستند.

راهکارهای سیاسی آن‌ها را نیز معمولاً چهره‌های ملی-مذهبی و سران نهضت آزادی ارائه می‌کردند. روش‌های براندازی سیاسی این گروه تحت عنوان آرامش فعال و حرکت چراغ خاموش، فتح سنگر به سنگر، فشار از بالا چانه‌زنی از پایین، انسداد سیاسی و خروج از حاکمیت، انتخاب شد. اما بخش عمده‌ای از اصلاح‌طلبان، شعارهای اصلاحات را در امتداد شعارهای انقلاب اسلامی می‌دانستند در این زمینه بهزاد نبوی باور دارد که شعارهای اصلاحی، شعارهای ابتدا به ساکنی نبوده و همان شعارهای اصلی انقلاب بوده است و در دوم خرداد ۷۶ فرصتی به وجود آمد که آن شعارها مجدداً و به صورت کاملاً

شفاف مطرح شد. (راهبر و عباسی سرمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۸ به نقل از بهزاد نبوی). به این ترتیب و به گفته اکثر اصلاح‌طلبان، دوم خرداد ادامه انقلاب اسلامی بوده است و اصلاحات نیز تلاش برای به تحقق رسیدن شعارهای مغفول مانده انقلاب اسلامی بود. با این حال، در ابتدای کاندیداتوری محمد خاتمی، به‌طور مشخص، گفتمانی به نام "اصلاحات" وجود نداشت و تأکید خاتمی و نیروهای حامی او بازگشت به قانون اساسی، اجرای آن و قانون‌گرایی بود. به‌طوری‌که خود سیدمحمد خاتمی در این‌باره می‌گوید:

"اگر بخواهم مهم‌ترین مشخصه دوم خرداد را به قرائت خودم - چون در این زمینه قرائت‌های متفاوت وجود دارد - بگویم، این است: قانون‌مداری. قانون‌مداری یعنی حرکت در چارچوب قانون اساسی؛ قانون‌مداری یعنی پاسداری از دین و انقلاب از یک‌سو و دفاع از حقوق و آزادی‌های مردم از سوی دیگر؛ قانون‌مداری یعنی تحقق عدالت در جامعه که البته بارزترین وجه عدالت تأمین حرمت و امنیت یکایک افراد این مملکت است (راهبر و عباسی سرمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۸ به نقل از محمد خاتمی) محور تفکر اصلاحات؛ "توسعه سیاسی" در قالب آلترناتیو "مردم‌سالاری دینی" بود که به‌همراه ملزومات و دقایقی مطرح شد. ولی با این حال، گرایش‌های مختلف پیکره جنبش اصلاح‌طلبی، هرکدام درباره مفاهیم اساسی مربوط به آن یعنی دموکراسی، حاکمیت ملی، حقوق بشر، جامعه مدنی، آزادی‌ها، قانون‌مندی، رقابت احزاب مختلف و... برداشت‌های خود را داشتند (راهبر و عباسی، ۱۳۸۸: ۲۷۰). از این‌رو دولت موسوم به اصلاحات، برخی اقدامات مغفول مانده به دلایل شرایط خاص جنگی در قانون اساسی را در دستور کار قرار داد که از جمله انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا بود. علت انتخاب این مقطع زمانی برای قانون مزبور، برخی صاحب‌نظران باور دارند که انتخابات شوراها یک نقطه عطف تاریخ انقلاب است که به دلایل متعدد تا آن زمان مغفول مانده بود. در دوران دفاع مقدس به خاطر ضرورت‌های جنگی، وضعیت انقلابی داخل کشور که محتاج آرامش و خاموش کردن فتنه گروهک‌های مختلف بود، اساساً اجرای این قانون نه مطلوب و نه ممکن می‌ساخت. در دوران سازندگی نیز دیدگاه حاکم بر این عقیده بود که به انجام رساندن پروژه توسعه در کشور نیاز به تلاشی همانند مجاهدت‌های دوران جنگ دارد. بنابراین قلمرو نفوذ و حیطه اختیارات شوراها به شدت محل بحث و اختلاف بود. دوران توسعه سیاسی که با طرح شعار جامعه مدنی آقای خاتمی آغاز شد، می‌طلبید که این قانون هر چه سریع‌تر به اجرا گذارده شود. ما نیز در وزارت کشور تلاش بسیاری کردیم که موانع موجود رفع شود. بدین‌ترتیب با رفع موانع اکنون در شرایط مناسب برای اجرای قانون هستیم (سلیمانی ۱۳۷۷ (سخنرانی): ۲۴۹). زیرا در دوران موسوم به اصلاحات احساس می‌شد که در سطح داخل و خارج

موفق به حل این مشکلات شدیم و هم‌اکنون در وضعیت قابل‌قبولی قرار داریم. در مجموع ملاحظات فوق بیانگر آن است که شرایط نسبت به قبل برای اجرای این قانون مساعدتر است (هاشمی، ۱۳۷۷: ۲۴۸).

جامعه، پس از انقلاب اسلامی، با پای گذاشتن به عرصه تازه‌ای از نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی سیاسی، مسیر متفاوت و خاصی از توسعه سیاسی را با فراز و فرودهای گوناگون آزموده است که باید در فردیت‌اش مورد توجه قرار گیرد. در دوران جمهوری اسلامی، یکی از مهم‌ترین چرخش‌هایی که در جریان تحولات سیاسی-اجتماعی سال‌های اخیر به وقوع پیوست و آغاز آن به پس از جنگ تحمیلی باز می‌گردد، تغییر جهت سیاست‌گذاری‌های عمومی دولت بود. از این زمان بود که مفهوم توسعه به معنای عام و توسعه سیاسی به معنای خاص مورد توجه نیروهای اجتماعی، نخبگان سیاسی و گروهی از دولت‌مردان قرار گرفت (قادری و عالی‌زاده، ۴: ۱۳۹۲-۵). به‌طور کلی تجربه دو دهه اول انقلاب و جمهوری اسلامی در خصوص تلفیق دین و دولت و ظهور نتایج نه‌چندان رضایت‌بخش در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی، روشنفکران دینی و وابسته به نظام را به تأمل واداشته بود با وجود این‌که تئوری سیاست دینی از فردای ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ به اجرا درآمده بود و تجربه دموکراسی دینی (بانام جمهوری اسلامی)، قریب به دو دهه قدمت داشت، اما باز جناح موسوم به دوم‌خرداد که مطرح‌کننده لزوم اصلاحات در ساختار سیاسی-اجتماعی پس از انقلاب بود، بحث قابل جمع بودن دین و دموکراسی را به شکلی جدید به راه انداختند. آن‌ها که مدعی وجود قرائت‌های متفاوت از دین بودند، این بار می‌خواستند شکل خاصی از دین (که دارای تساهل و مدارای بیشتری است) را با دموکراسی (آن هم با برداشت خودشان از دموکراسی) پیوند دهند. طرفداران برجسته حکومت دموکراتیک دینی که تلفیق دموکراسی را با برداشتی خاص از دین ممکن می‌دانستند، عموماً اعتقاد دارند که تناقضی میان اسلام و دموکراسی وجود ندارد. در واقع می‌توان گفت: از نظر سعید حجاریان مغز متفکر اصلاحات؛ «نسبت دین و دموکراسی تباین تام نیست و این دو، تطابق تام هم با یکدیگر ندارند، لذا بعضی از اشکال دموکراسی می‌تواند احياناً با بعضی از اشکال دین جمع شود» (حجاریان، ۱۳۸۰: ۱۳۱). در نهایت دولت اصلاحات تحت تناقضاتی که در تئوری و عمل با آن مواجه بود نتوانست وعده‌های خود را محقق کند، بلکه با تنش‌های روزافزونی که به وجود آمد بخش مهمی از دولت و مجلس اصلاحات به اپوزسیون نظام تبدیل شد. ماجرای کوی دانشگاه تهران و سپس شورش‌های در پی آن در تابستان سال ۱۳۷۸ امنیت کلی را به شدت تهدید می‌کرد که سرانجام با هدایت

و مدیریت رهبری انقلاب اسلامی و حضور مردم در صحنه سیاسی در ۲۳ تیرماه ۱۳۷۸ به این قائله پایان داد و مردم ناامید از دولت اصلاحات این بار به کسی رأی دادند که درست نقطه مقابل دولت موسوم به اصلاحات بود. محمود احمدی نژاد توانست بر همه رقبای راست و چپ خود در یک انتخابات دو مرحله‌ای پیروز شود و با شکست سخت سیاسی که بر هاشمی تحمیل شد، به ریاست جمهوری برسد. در انتخابات سال ۱۳۸۴ مشارکت سیاسی مردم در انتخابات در حد اعلی خود بود. اگر در انتخابات‌های زمان جنگ بنابه ضرورت انتخابات‌های ریاست جمهوری دارای رقابت کمتری بودند اما در انتخابات‌های پس از جنگ کم‌کم چهره رقابتی به خود گرفت.

۹-۷- نگاهی به کمیت مشارکت سیاسی در انتخابات‌های ریاست جمهوری

انتخابات دوره اول ریاست جمهوری که در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۵۸ و در فضای قبل از جنگ برگزار شد به معنی واقعی رقابتی بود، تعداد نامزدها در این دوره ۱۲۴ نفر بود که بر اساس ماده ۵ لایحه قانونی انتخابات اولین رئیس‌جمهوری ایران مصوب ۵۸/۹/۲۸ شورای انقلاب «وزارت کشور فهرست داوطلبان ریاست جمهوری که حائز شرایط تشخیص داده شد را جهت تأیید صلاحیت به حضور رهبر انقلاب تقدیم می‌نماید.» با این وصف تأیید صلاحیت نامزدهای انتخابات اولیه ریاست جمهوری به عهده حضرت امام خمینی (ره) بود و ایشان تمام ۱۲۴ نفر را تأیید و در نهایت ۱۰۷ نفر در روز رأی‌گیری به رقابت پرداختند و در نهایت ۹۵ نفر با هم به رقابت پرداختند. ابوالحسن بنی‌صدر با ۱۰ میلیون و ۷۵۳ هزار و ۷۵۲ رأی به‌عنوان اولین رئیس‌جمهوری منتخب ایران برنده انتخابات بود. تعداد واجدان شرایط؛ ۲۰ میلیون و ۹۹۳ هزار و ۶۴۳ نفر بود که از این تعداد ۱۴ میلیون و ۱۵۲ هزار و ۸۸۷ نفر رأی دادند؛ که ۶۷/۴ درصد واجدین شرایط بود.^۱ پس از برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست جمهوری، دولت محمدعلی رجایی تا تشکیل دولت بعدی به نخست‌وزیری محمدجواد باهنر به کار خود ادامه داد. درگیری میان حکومت و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) ادامه یافت. روز ۷ تیر ۱۳۶۰ دفتر حزب جمهوری منفجر شد و رهبر آن آیت‌الله دکتر بهشتی و عده زیادی از اعضای حزب به شهادت رسیدند.

دوره دوم انتخابات ریاست جمهوری ایران، در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۶۰ برگزار شد و محمدعلی رجایی با ۱۲ میلیون و ۷۷۰ هزار و ۵۰ رأی به ریاست جمهوری رسید. تعداد نامزدها ۷۱ نفر و رقبای نهایی ۴ نفر بودند، در این مقطع زمانی ۲۲ میلیون و ۶۸۷ هزار و ۱۷ نفر واجد شرایط بودند و از این تعداد ۱۴

میلیون و ۵۷۳ هزار و ۸۰۳ نفر با ۶۴/۲ درصد مشارکت در انتخابات شرکت کردند. مدت کوتاهی پس از این انتخابات، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، در حادثه انفجار دفتر نخست‌وزیری در ۸ شهریور ۱۳۶۰ به شهادت رسیدند. بنا بر این، دوره سوم انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۶۰ برگزار شد و آیت‌الله خامنه‌ای با ۱۵ میلیون و ۹۰۵ هزار و ۹۸۷ رأی به ریاست جمهوری رسید. انتخاب ایشان سرآغاز دوران تثبیت سیاسی بود و پس از آن نظام جمهوری اسلامی پیش از پیش بر اوضاع مسلط شد و توانست در جبهه‌های جنگ نیز پیروزی‌های شگرفی در آزادسازی مناطق اشغالی به دست بیاورد. تعداد نامزدها در این انتخابات ۴۶ نفر و رقبای نهایی ۴ نفر بودند. تعداد واجدان شرایط ۲۲ میلیون و ۶۸۷ هزار و ۱۷ نفر و تعداد رأی‌دهندگان ۱۶ میلیون و ۸۴۷ هزار و ۷۱۷ نفر و درصد مشارکت ۷۴/۲ درصد بود.

دوره چهارم، انتخابات ریاست جمهوری در ۲۵ مرداد ۱۳۶۴ برگزار شد. در این دوره از تعداد ۲۵ میلیون و ۹۹۳ هزار و ۸۰۲ نفر واجدان شرایط، ۱۴ میلیون و ۲۳۸ هزار و ۵۸۷ نفر، در انتخابات شرکت کردند. درصد مشارکت ۵۴/۷ درصد و آیت‌الله خامنه‌ای، با ۱۲ میلیون و ۲۰۵ هزار و ۱۲ رأی برای بار دوم در پست ریاست جمهوری با رأی ملت ابقا شد. در این دوره ۳ نفر از تعداد ۵۰ نفر نامزد داوطلب با هم رقابت کردند. در اواخر دور دوم ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) دار فانی را وداع گفت و مجلس خبرگان در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ آیت‌الله خامنه‌ای را به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی انتخاب نمود؛ در همین زمان روند اصلاح قانون اساسی که به فرمان امام (ره) آغاز شده بود در ۶ مرداد ۱۳۶۸ با همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی، و با دو تغییر مهم حذف نخست‌وزیری و حذف شرط مرجعیت برای رهبری به نتیجه رسید.

دوره پنجم انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۶ مرداد ۱۳۶۸ و در فضای پس از جنگ برگزار شد. در این دوره اکبر هاشمی رفسنجانی با ۱۵ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۵۲۸ رأی به ریاست جمهوری رسید. در شرایط جدید حاکم بر فضای سیاسی کشور، گفتمان موسوم به سازندگی در دستور کار قرار گرفت. در این انتخابات ۷۹ نفر داوطلب بودند که در نهایت، دو نفر امکان رقابت یافتند که کمترین تعداد رقبای انتخابات سال ۱۳۹۲ می‌باشد. تعداد واجدان شرایط رأی‌دادن، ۳۰ میلیون و ۱۳۹ هزار و ۵۹۸ نفر، و تعداد رأی‌دهندگان؛ ۱۶ میلیون و ۴۵۲ هزار و ۶۷۷ نفر؛ با ۵۴/۶ درصد مشارکت گزارش شد. از تحولات و حوادث مهم این دوره از تاریخ انقلاب، اجرای اولین برنامه توسعه پس از انقلاب و آغاز اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، در داخل و در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی در روابط خارجی بود که در همین راستا، آغاز اجرای سیاست گفتگوی انتقادی اتحادیه اروپا با ایران را مشاهده می‌کنیم.

سیاست‌های تعدیل اقتصادی و بی‌توجهی به فرهنگ و سیاست باعث شکاف بیش از پیش غنی و فقیر در جامعه شد؛ با این‌که درآمد سرانه کشور رشد خوبی را نشان می‌داد اما از تعداد فقرا کاسته نشد و افسار متوسط و فقیر جامعه؛ به‌شدت در تنگنا قرار گرفتند. این سیاست آثار خود را در انتخابات دوره ششم ریاست جمهوری نشان داد.

انتخابات دور ششم در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۷۲ برگزار شد. کاهش آرای اکبر هاشمی‌رفسنجانی به ۱۰ میلیون و ۵۶۶ هزار و ۴۹۹ رأی نسبت به دور نخست بسیار چشمگیر بود. رقیب ایشان احمد توکلی که در آن زمان فرد شناخته شده‌ای نبود، بیش از ۴ میلیون از آرای انتخابات را به خود اختصاص داد. از تعداد ۱۲۸ نفر نامزدها فقط ۴ نفر امکان رقابت یافتند؛ و احمد توکلی نفر دوم انتخابات شد. نکته تازه این انتخابات این بود که تا آن زمان نفرات دوم بعد از فرد منتخب نتوانسته بودند این تعداد رأی را کسب کنند که نشانگر حرکت به سمت انتخابات‌های رقابتی‌تر در دوره‌های آتی بود.

در این انتخابات تعداد واجدان شرایط، ۳۳ میلیون و ۱۵۶ هزار و ۵۵ نفر و تعداد رأی‌دهندگان ۱۶ میلیون و ۷۶۹ هزار و ۷۸۷ نفر، درصد مشارکت‌کنندگان ۵۰/۵ درصد بود که کمترین درصد مشارکت تا آن زمان بود. هاشمی رفسنجانی در دومین دوره کاندیداتوری خویش با ۶۳٪ کمترین میزان آراء را نسبت به سایر رؤسای جمهوری ایران کسب کرد. این انتخابات با ۵۰/۶۶٪ کمترین میزان مشارکت مردم در انتخابات‌های ریاست جمهوری است.

دوره هفتم انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ با مشارکت ۷۹/۹۲٪ برگزار شد، این انتخابات بالاترین مشارکت مردمی در بین انتخابات‌های یازده‌گانه ریاست جمهوری تا سال ۱۳۹۲ می‌باشد. تعداد رأی‌دهندگان، در این انتخابات، ۲۹ میلیون و ۱۴۵ هزار و ۷۴۵ نفر و تعداد واجدان شرایط ۳۶ میلیون و ۴۶۶ هزار و ۴۸۷ و رئیس‌جمهور منتخب، محمد خاتمی با ۲۰ میلیون و ۱۳۸ هزار و ۷۸۴ رأی ۴ نفر، به ریاست جمهوری رسید. نفر دوم این انتخابات علی‌اکبر ناطق‌نوری نیز بیش از ۷ میلیون رأی داشت.

در انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری، سید محمد خاتمی با ۲۱ میلیون و ۶۵۹ هزار و ۵۳ رأی برای بار دوم انتخاب شد. در این دوره ۱۰ نفر با هم رقابت کردند که بعد از انتخابات دوره اول، بیشترین تعداد رقیب در یک انتخابات ریاست جمهوری محسوب می‌شد. انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد از حیث مشارکت مردمی در پای صندوق‌های رأی با حدود ۸۰ درصد اولین مقام را پس از فرزندوم جمهوری اسلامی در بین ۲۵ انتخابات برگزار شده پس از انقلاب اسلامی دارا می‌باشد.

انتخابات هشتم ریاست جمهوری در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۸۰ برگزار شد، تعداد واجدان شرایط رأی‌دادن، ۴۲ میلیون و ۱۷۰ هزار و ۲۳۰ نفر و تعداد رأی‌دهندگان ۲۸ میلیون و ۸۱ هزار و ۹۳۰ نفر و درصد

مشارکت در انتخابات ۶۶/۶٪ بود.

انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، یک استثناء در بین انتخابات‌های یازده‌گانه ریاست جمهوری شد؛ زیرا برای نخستین بار انتخابات به دور دوم کشیده شد و در یک انتخابات رقابتی به معنی واقعی، احمدی‌نژاد، فرد نه چندان شناخته شده در آن زمان، بر رقیب سرشناس خود هاشمی‌رفسنجانی پیروز شد. مرحله اول انتخابات دوره نهم در ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ برگزار شد و اکبر هاشمی‌رفسنجانی با ۶ میلیون و ۱۹۰ هزار رأی و محمود احمدی‌نژاد با ۵ میلیون و ۷۱۸ هزار و ۱۲۹ رأی به مرحله دوم راه یافتند. در این دوره ۸ نفر، از بین ۱۰۱۴ نفر داوطلب با هم رقابت می‌کردند. تعداد واجدان شرایط، ۴۶ میلیون و ۷۶۸ هزار و ۴۱۸ نفر و تعداد رأی‌دهندگان ۲۹ میلیون و ۴۰۰ هزار و ۸۵۷ نفر، و درصد مشارکت ۶۲/۸٪ به شمار آمد. مرحله دوم در تاریخ ۳ تیر ۱۳۸۴ برگزار شد؛ و در بین بهت و ناباوری همگان، دکتر محمود احمدی‌نژاد با ۱۷ میلیون و ۲۴۸ هزار و ۷۸۲ رأی به‌عنوان رئیس‌جمهوری منتخب برگزیده شد. تعداد کل رأی‌دهندگان، ۲۷ میلیون و ۹۵۸ هزار و ۹۳۱ نفر و ۵۹/۸٪ در انتخابات مشارکت کردند.

انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ برگزار شد. این انتخابات حادثه‌های تلخ و شیرینی داشت؛ از سویی مشارکت بسیار بالای مردم و از سویی جریان فتنه‌ای که به دلیل واهی شکل گرفت و منافع ملی کشور را در داخل و خارج ضایع نمود. در این انتخابات در مجموع ۳۹ میلیون و ۱۶۵ هزار و ۱۹۱ رأی اخذ شد که با شمارش نهایی آرا مشخص شد، آقای محمود احمدی‌نژاد ۲۴ میلیون و ۵۲۷ هزار و ۵۱۶ رأی (۶۳/۶۲٪ آرا) را کسب کرده است. در مجموع ۴۰۹ هزار و ۳۸۹ رأی باطله نیز در صندوق‌های رأی ریخته شده است که حدود ۱/۰۴٪ کل آراست.^۱ نتیجه نهایی انتخابات نیز از این قرار بود، آقای میرحسین موسوی‌خامنه ۱۳ میلیون و ۲۱۶ هزار و ۴۱۱ رأی (۳۳/۷۵٪ آرا) آقای محسن رضایی‌میرقائد ۶۷۸ هزار و ۲۴۰ رأی (۱/۷۳٪ آرا) و آقای مهدی کروبی نیز ۳۳۳ هزار و ۶۳۵ رأی (۰/۸۵٪ آرا) را کسب کرده‌اند با توجه به تعداد ۴۶ میلیون و ۲۰۰ هزار واجد شرایط در انتخابات، ۸۵٪ واجدان شرایط در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری شرکت کرده‌اند. اما متأسفانه برخی به صندوق‌های رأی احترام نگذاشتند^۲ و از طرفداران خود دعوت به اغتشاش کردند. در روزهای اول تحت

۱- مصاحبه وزیر کشور با خبر نگاران قابل دسترسی در <http://www.asriran.com>

۲- در خصوص فتنه ۸۸ علل، آثار، نتایج و اهداف و چگونگی مدیریت آن ر.ک. به آثار منتشره در این باره از مرکز اسناد انقلاب اسلامی شامل مجموعه اعترافات فتنه ۸۸ جلد اول تا سوم، نظریه فتنه؛ نگهبان آراء؛ شورش اشرافیت بر جمهوریت؛ تکیه گاه؛ نقشه راه؛ شنبه پس از انتخابات؛ اولیگارش‌ی علیه جمهوری؛ روزشمار هشت ماه نبرد مقدس؛ شوالیه انات؛ مهدی کروبی در مدار سقوط؛ تقلب بزرگ؛

تأثیر تبلیغات بیگانه و گسترش شایعه تقلب، تعداد زیادی در فراخوان‌ها شرکت می‌کردند و عده اندکی نیز با استفاده از این بستر فراهم شده، دست به تخریب اموال عمومی و غارت اموال کسبه زدند، با روشنگری‌ها و مدیریت تحسین برانگیز رهبر انقلاب روزه‌روز از تعداد معترضین کاسته شد تا این‌که در ماه‌های آخر اغتشاشات، جز چند هزار نفر کینه‌جو، در فراخوان‌هایی که عمدتاً از شبکه‌های ماهواره‌ای اعلام می‌شد شرکت نمی‌کردند. این گروه اندک در روز عاشورا، با سوءاستفاده از خلوت بودن خیابان‌ها دست به تخریب اموال عمومی و خصوصی زدند؛ به برخی گروه‌های عزادار در حال نماز ظهر عاشورا، حمله کردند و خسارت فراوانی به بار آوردند. دو روز بعد مردم ایران در سراسر کشور به‌خصوص تهران، در خیابان‌ها حاضر شدند و به اعلام تفر از فتنه‌گران و حامیان خارجی آن‌ها پرداختند. حماسه بزرگ مردم که در روز ۹ دی‌ماه ۱۳۸۸ برگزار شد، نقطه پایانی بر ۸ ماه درگیری و اغتشاش بود. که در آن شماری از افراد نیز کشته شدند. بدین‌سان حماسه بزرگی که می‌توانست به نقطه‌قوت نظام در دیپلماسی بین‌المللی مبدل شود مورد سوءاستفاده دشمنان قرار گرفت و باعث شد اشتباهی آنان در براندازی نظام بیشتر شود و فشارهای سیاسی اقتصادی را نیز افزایش دهند. شاید روند برنامه توافق هسته‌ای که با تأخیر چند ساله در دولت یازدهم به نتیجه نسبی رسیده است در صورت عدم شکل‌گیری این اغتشاشات می‌توانست زودتر و با نتایج بهتری به‌دست آید.

انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ برگزار شد و طی آن دکتر حسن روحانی با ۱۸ میلیون و ۶۱۳ هزار و ۳۲۹ رأی به ریاست جمهوری رسید. در این دوره ۵۰ میلیون و ۴۸۳ هزار و ۱۹۲ نفر واجد شرایط رأی دادن بودند، که ۳۶ میلیون و ۷۰۴ هزار و ۱۵۶ نفر رأی دادند. در این انتخابات ۳۵ میلیون و ۴۵۸ هزار و ۷۴۷ رأی صحیح أخذ شد. بدین ترتیب میزان مشارکت مردم در این انتخابات، ۷۲/۷ درصد بوده است.

بنابراین، یکی از شاخصه‌های مهم توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی مردم در صحنه‌های سیاست جامعه از جمله انتخابات است، هم برای انتخاب شدن و هم انتخاب کردن، این شاخصه مهم در ایران بعد از انقلاب در انتخابات‌های مختلف در سطح مطلوبی قرار داشته است و از لحاظ کیفی نیز رأی مردم در واقع تعیین‌کننده نهایی بوده است. به جرأت می‌توان گفت در بین کشورهای هم سطح ایران در منطقه غرب آسیا، مردم‌سالاری ایرانی با صفت دینی، هم دارای شاخصه‌ای دینی و هم انتخابی است که حتی در بعد انتخابی آن، بین کشورهای منطقه بی‌نظیر است.

۱۰-۷- برآمد

سقوط نظام استبدادی در انقلاب اسلامی آغازی بر روند توسعه سیاسی بود، و توسعه در ابعاد مختلف آن به‌ویژه توسعه سیاسی از آرمان‌های انقلاب بود. در حالی که بسترهای توسعه در قانون اساسی ایران وجود دارد، اما آغاز جنگ و تهدید امنیت ملی کشور به‌نوعی بود و نبود ایران را مورد تردید قرار داد، به نحوی که دشمنان کشور از وجود پنج ایران کوچک به‌جای ایران بزرگ سخن می‌گفتند. ایران پس از انقلاب با فاصله کوتاهی با جنگ طولانی مدت و ویرانگری روبرو شد که به نوبه خود خونین‌ترین و طولانی‌ترین جنگ پس از جنگ جهانی دوم بود. حفظ تمامیت ارضی و تأمین حدود و ثغور کشور، در این جنگ، بدون شک یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ایجاد زمینه توسعه سیاسی است. هدفی که برای نخستین بار، پس از دو سده به‌دست ملت ایران و بدون حمایت خارجی محقق شد. این نکته تا حدود زیادی کارایی نظام را در اذهان تقویت نمود که در عدم رشد نیروهای گریز از مرکز، بعد از پایان جنگ و در بین گروه‌های قومی بسیار مؤثر بود. از سویی به طمع‌ورزی‌های دشمنان بیرونی کشور نیز پایان داد. جنگ ایران و عراق در حالی پایان یافت که ملت ایران برای نخستین بار پی از دو قرن توانست تمامیت ارضی خود را حفظ کند و بستر توسعه را برای کشور در حوزه‌های مختلف فراهم کند، چراکه وجود کشوری به نام ایران با هویت جدید انقلابی از بعد داخلی و خارجی تثبیت شد. بدیهی است که جنگ فی‌نفسه مخالف توسعه خصوصاً توسعه سیاسی است. پرسش این بخش از پژوهش این بود که جنگ چه تأثیر مثبتی بر روند توسعه داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به زمینه و بستر توسعه سیاسی - که بدیهی‌ترین آن ثبات و آرامش و حفظ تمامیت ارضی یک کشور است - پرداختیم. با این دیدگاه که اصولاً باید کشوری آباد، آزاد و مستقل وجود داشته باشد که بتوان از وجود یا عدم توسعه سیاسی سخن گفت. بنابراین سخن ما این بود که پیروزی در جنگ می‌تواند خود زمینه‌ساز توسعه سیاسی در آینده باشد. بنابراین به بررسی روند تأثیرگذاری جنگ بر فرایند توسعه پرداختیم و نتیجه گرفتیم که جنگ ایران و عراق باعث حفظ تمامیت ارضی کشور از یک‌سو و فرو کاستن تفاوت‌های قومی و زبانی در ایران شد و از لحاظ جهانی و بین‌المللی و افکار عمومی داخلی اعتماد به نفس از دست رفته ۲۰۰ ساله اخیر را به ایرانیان بازگرداند زمینه و بستر لازم برای توسعه سیاسی را نیز فراهم کرد. به عبارت بهتر تثبیت انقلاب و استقلال ملی که پس از آغاز روند مدرنیته در جهان در ایران بی‌سابقه است بزرگ‌ترین دستاورد سیاسی دفاع مقدس می‌باشد و در واقع تکمیل‌کننده انقلاب اسلامی است.

پیروزی در جنگ توانست بحران‌های هویت، مشروعیت و مشارکت را که به‌طور طبیعی، در فضای بعد از انقلاب اسلامی فراهم آمده بود رفع کند و هویت جدیدی را تعریف و تثبیت نماید. در فضای انقلاب

و جنگ و بعد از جنگ، در نهایت فرهنگ سیاسی جدیدی شکل گرفت که زمینه توسعه در دیگر حوزه‌ها را نیز فراهم نمود. با دفع تجاوز دشمن و حفظ سرزمین ایران برای اولین بار روحیه اعتماد به نفس در زمینه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی پس از حدود دو قرن بین ایرانیان زنده شد که به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیش زمینه توسعه سیاسی و اقتصادی است. بنابراین پایان جنگ هر چند با ویرانی، بیکاری و مشکلات فراوان دیگر روبرو بود. اما امنیت کشور و تمامیت ارضی کشور به‌نوعی تضمین شده که اکنون دست‌اندرکاران و رهبران می‌توانستند برنامه‌های توسعه سیاسی و اقتصادی را در آن طراحی و اجرا کنند. البته این به آن معنی نیست که پس از پایان جنگ و حتی در حال حاضر توسعه سیاسی به معنی واقعی آن محقق شده است. هنوز در کشور ما "حزب" به معنی واقعی وجود ندارد، که علل خاص تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاص خود را دارد. گرچه در این مقال پرداختن به آن نمی‌گنجد و باید علل آن را در زمینه‌ها و حوزه‌های دیگر جستجو نمود؛ اما باور نگارنده این است که تثبیت انقلاب اسلامی پس از پیروزی در دفاع مقدس و گذشت بیش از دو دهه از پایان جنگ، با فراز و فرودهای سیاسی فراوان اکنون زمینه شکل‌گیری دو یا چند حزب مقتدر سیاسی و معتقد به اصول اساسی کشور وجود دارد. اگر در انگلستان دو یا چند حزب وجود دارد که برخی صدها سال سابقه دارند، از سویی ضمن اختلاف نظر در اجرا، همگان به اصول اساسی "لیبرالیسم" باور دارند و در آن چهارچوب فعالیت می‌کنند؛ چرا در ایران امکان ندارد که دو یا چند حزب شکل بگیرند که در حلقه نخست به معنی واقعی حزب باشند، و از طرفی باورمند به اساس اصول پذیرفته شده تشیع در عصر غیبت باشند. در عین حال، در اجرا و کسب قدرت با هم رقیب باشند و به‌گونه مسالمت‌آمیز رقابت سیاسی داشته باشند. بنابراین در صورت وجود اراده لازم برای رفتن به طرف یک نظام حزبی در قالب اسلام، زمینه آن فراهم است. اما این نکته نیز قابل انکار نیست که ایران بزرگ‌ترین حکومت مردم‌سالاری در منطقه خاورمیانه را دارد؛ تمام مقامات کشوری ایران مستقیم یا غیرمستقیم با رأی ملت انتخاب می‌شوند، مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی کم نظیر است، آمدن و رفتن دولت‌ها را که گاهی تفاوت فراوانی در دیدگاه‌ها و عملکردها دارند، مردم رقم می‌زنند. با این‌که ایران یکی از مقتدرترین نیروهای مسلح در جهان را دارد، اما راه نظامیان و سیاسیون از هم جدا است و مانند برخی کشورهای همسایه، ژنرال‌ها بر سیاست سایه نیفکنداند. قدرت سیاسی در ایران به شدت متکثر است و در بین نهادهای پرشمار، توزیع شده است. تفاوت سیاست‌های دولت‌های بعد از انقلاب، ناشی از استقلال عمل مجریه است.

همه موارد فوق، از شاخصه‌های توسعه سیاسی است که در قانون اساسی و اندیشه‌های رهبری انقلاب وجود داشته است، بنابراین خلاصه سخن این است که جنگ توانست شکاف‌های قومی و

اجتماعی را بر کند و وحدت ملی بی‌سابقه‌ای بین ملت ایران ایجاد کند. مشارکت بسیار بالای مردمی را در امور کشور از جمله جنگ که دنباله سیاست است، به وجود بیاورد؛ و مردمی را که مشارکت سیاسی حتی از نوع توده‌ای آن را تجربه نکرده یا کمتر تجربه کرده بودند وارد عرصه جنگ نماید، نمی‌توان به راحتی ادعا نمود که مشارکت ملی در جنگ با عراق، مشارکت توده‌ای و ناآگاهانه به معنی بیگاری کشیدن از مردم بوده است. ملت ایران می‌دانستند چه می‌خواهند و چرا باید در این بسیج مردمی شرکت کنند. از این رو جنگ، یک عرصه تمرین مشارکت سیاسی نیز بود. مجموعه موارد فوق صحنه سیاسی ایران را در پایان جنگ آماده کرد تا این که در این عرصه به‌توان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی و اجتماعی را طراحی و اجرا نمود.

پیشکش به تیرستان
www.tabarestan.info

فصل هشتم

توسعه اقتصادی پس از جنگ ایران و عراق

۱-۸- درآمد

انسان در طول تاریخ حیات خود، به گونه‌ای ذاتی و غریزی در پی رفاه بیشتر و افزایش دست‌آوردهای مادی خود بوده است. از این رو هنگامی که تمدن‌های جدید بشری پس از دوران غارنشینی انسان‌ها پدید آمد و کم‌کم حالت اولیه دولت پدیدار شد، یکی از اهداف حکومت‌ها از هر نوع آن، دستیابی به ثروت بیشتر و رفاه اقتصادی بود. به عبارت دیگر دولت به معنی حکومت و نظام سیاسی، در هر دوره‌ای و با هر نوع ساختار حکومت (دمکراسی یا دیکتاتوری) دست‌کم در تئوری، در پی توسعه اقتصادی بوده و می‌باشد. اما توسعه به معنی امروزی و چیزی فراتر از دستیابی به حداقل معیشت در ابعاد مختلف دارای قدمت فراوانی نیست. مباحث توسعه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ در قالب چگونگی توسعه و پیشرفت جهان غرب و عقب‌ماندگی جهان سوم شکل گرفت که در بخش پیشین به آن پرداخته شد. در بحث توسعه اقتصادی رهیافت‌های متفاوتی در قالب سه مکتب کلی مورد بحث قرار گرفته است. این رهیافت‌ها عبارت‌اند از: مکتب نوسازی، مکتب نظام جهانی و مکتب وابستگی.^۱ هر یک از این مکاتب در زیر بحث‌های کوچک‌تری تقسیم‌بندی شده‌اند و لذا هر یک در شرایط تاریخی مختلف به منصف ظهور رسیده‌اند و تحت تأثیر سنت‌های مختلف قرار داشته‌اند. نکته اشتراک این مکاتب، این است که هر یک به نحوی در پی یافتن مشکل عدم توسعه‌یافتگی کشورهای در حال توسعه می‌باشند.

مکتب وابستگی در واکنش به شکست برنامه‌های توسعه آمریکای لاتین که از طرف سازمان ملل طراحی شده بود به وجود آمد. این برنامه که با اختصاری اکلاً^۲ شناخته شده است، در پی رفع مشکل توسعه‌نیافتگی از کشورهای آمریکای لاتین بود. با شکست این برنامه و تحقق نیافتن اهداف آن مکتب

۱-ر.ک. به آلوین. ی. سو تغییرات اجتماعی و توسعه.

وابستگی که عمدتاً محصول تفکر اندیشمندان جهان سوم بود به وجود آمد. مکتب وابستگی از این نظریه دفاع می‌کرد که کشورهای جهان سوم برای پیشبرد یک توسعه مستقل و خودکفا، چاره‌ای جز قطع همه پیوندهای خود با غرب ندارند. در انتقاد و نقد به این نظریه بود که بحث توسعه وابسته، که یکی از زیربحث‌های این مکتب است به وجود آمد. سخن اصلی این نظریه این است که توسعه می‌تواند پایه‌پای وابستگی حاصل شود. توسعه، تنها منحصر به یک رابطه خارجی نیست؛ بلکه رابطه‌ای مشخص تاریخی در داخل و خارج را در برگیرد.

در این بخش سعی بر این است که پیامدهای اقتصادی دفاع مقدس - نه از لحاظ ویرانی و خسارات جنگی - بلکه از لحاظ تأثیری که بر اندیشه‌های توسعه اقتصادی گذاشته است، مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت بهتر، پیروزی در جنگ چقدر توانسته است به اندیشه یک توسعه مستقل در ایران بعد از جنگ کمک کند؟ و آیا ساختار اقتصادی ایران در این زمان با نظریات مطرح اقتصادی مثل "نظریات نوسازی" و نظریات "مکتب وابستگی" همخوانی دارد؟ یا سعی بر این بوده است راهی مستقل طی شود؟ فارغ از این که موفق یا ناموفق بوده باشد. به نظر می‌رسد که علی‌رغم تلاش دولت‌های پس از انقلاب برای پیگیری و کسب توسعه درون‌زا و رسیدن به خودکفایی اقتصادی، ایران در این زمان همچنان با تأثیرات "توسعه وابسته" که نوعی میراث رژیم گذشته است، دست و پنجه نرم می‌کند. از این رو در این بخش با بازخوانی نظریات توسعه به بحث اثرات توسعه وابسته بر جامعه ایران پرداخته و در ادامه تلاش‌های نظام، بعد از دفاع مقدس را برای یافتن راهی مستقل از نظریات غربی و شرقی بررسی می‌کند.

۲-۸- اقتصاد و توسعه وابسته

مفهوم توسعه وابسته را از ابداعات کاردوزو^۱ استاد دانشگاه سائوپولو می‌دانند. کاردوزو به همراه چند تن دیگر در این دانشگاه به بحث برده‌داری در برخی ایالات، مثل «پارانا» و «سانتا کاتارینا» پرداخت. نتایج این تحقیقات در تز دکترای او، تحت عنوان «سرمایه‌داری» در ۱۹۶۲ به چاپ رسید. کاردوزو در آثار اولیه‌اش به روش دیالکتیک و اندیشه مارکس تمایل داشت. در بازگشت از تبعید به برزیل در سال ۱۹۷۰ ضمن اقامت در سائوپولو، ریاست مرکز تحلیل و برنامه‌ریزی برزیل را به‌عهده گرفت. کاردوزو به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مطالعات وابستگی جدید، شناخته می‌شود. آثار و فعالیت‌های علمی وی، یک دستور کار مفصل تحقیقاتی-پژوهشی را برای نسل جدید پژوهشگران فراهم نموده است (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۵۳). برخلاف تحلیل عام و کلی در مکتب سنتی وابستگی یا کلاسیک، کاردوزو روش تاریخی-ساختی را در مطالعات خود مورد استفاده قرار می‌دهد. هدف او این است که تاریخ گذشته را نیز

در مطالعه وابستگی، لحاظ نماید. بنابراین به جای این که اصطلاح وابستگی را به عنوان نظریه‌ای برای الگوی کلی توسعه نیافتگی به کار ببرد، آن را به عنوان روشی برای تحلیل وضعیت‌های مشخص توسعه در جهان سوم در نظر می‌گیرد (ی.سو، ۱۳۸۰:۱۶۷) سئوالات اصلی او این است:

- ۱- چگونه می‌توان ویژگی منحصر به فرد یک وضعیت را در بستر تاریخی خود مشخص نمود؟
- ۲- یک وضعیت خاص وابستگی چه تفاوت‌هایی با وضعیت‌های ماقبل آن دارد؟
- ۳- خواستگاه تاریخی یک وضعیت وابستگی چیست و در چه موقع و چگونه این وضعیت تغییر می‌یابد؟

۴- چگونه ساخت‌های موجود وابستگی، خود امکان ایجاد تحول را فراهم می‌آورند؟

۵- تغییر در نوع وابستگی چه تأثیری بر جریان توسعه تاریخی یک کشور جهان سوم خواهد داشت؟ (ساعی، ۱۳۸۴:۱۵۳). کاردوزو برخلاف پژوهشگران کلاسیک مکتب وابستگی، که صرفاً توجه خود را به شرایط خارجی وابستگی معطوف کرده‌اند، بیشتر به ساخت‌های داخلی وابستگی تأکید می‌ورزد. او به جای توجه به زیربنای اقتصادی، به تحلیل ابعاد و جنبه‌های سیاسی-اجتماعی وابستگی خصوصاً مبارزات طبقاتی، نزاع‌های گروهی و جنبش‌های سیاسی اهمیت می‌دهد. کاردوزو می‌گوید در دوران ما نمی‌توان مسئله بحث در مورد جایگزینی واردات یا جدال بر سر راهبردهای مختلف رشد برحسب توسعه صادرات یا عدم توسعه صادرات، تأکید بر بازارهای داخلی یا خارجی، جهت‌گیری اقتصادی و غیرمحدود نمود؛ بلکه مسئله اصلی عبارت است از جنبش‌های مردمی و آگاهی آنان نیست به منافع خاص خود (ی.سو، ۱۳۸۰:۱۶۸). کاردوزو به رابطه میان نیروهای خارجی و داخلی به عنوان یک کل پیچیده می‌نگرد که طبقه‌های ساختی آن، در انطباق منافع طبقات حاکمه داخلی و بین‌المللی قرار دارد؛ و از سوی طبقات و گروه‌های تحت سلطه داخلی به چالش خوانده می‌شود. به عنوان مثال، سلطه خارجی از طریق فعالیت گروه‌ها و طبقات محلی که در راه تحقق منافع خارجی می‌کوشند به صورت یک نیروی داخلی جلوه می‌کند (همان)؛ زیرا با منافع آن منطبق شده است. در واقع کاردوزو می‌گوید، منافع طبقات داخلی با منافع شرکت‌های چند ملتی هماهنگ شده است. مکتب سنتی وابستگی، توسعه نیافتگی جهان سوم را یک طرفه در نظر می‌گرفت. کاردوزو استدلال می‌کند که این احتمال وجود دارد که توسعه وابسته، یعنی هم توسعه و هم وابستگی را در کنار یکدیگر داشته باشیم. این نوع اقتصاد، شکل پویاتری نسبت به اقتصادهای جزیره‌ای، با موقعیت‌های شبه استعماری دارد. در کل بسیاری از مفاهیم و پدیده‌های اصلی مطالعات سنتی وابستگی، نظیر وابستگی اقتصادی، تکیه بر عوامل خارجی و توسعه نیافتگی ساختاری در آثار

کاردوزو مورد جرح و تعدیل قرار گرفته است. در این تغییر جهت، حوزه‌های جدیدی در تحقیقات مربوط به وابستگی به روی محققین گشوده شده است. کاردوزو این نظریه را در سال ۱۹۶۴ و سرنگونی نظام پوپولیستی برزیل عنوان نمود؛ وقتی که رژیم جایگزین، نتوانست توسعه همراه با وابستگی را داشته باشد. افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در برزیل، افزایش قدرت تکنوکرات‌ها، افزایش قدرت نظامیان از شاخصه‌های این دوره است (ی.سو، ۱۳۸۰: ۱۷۲). کاردوزو عمداً از تعبیر توسعه وابسته، استفاده می‌کند؛ زیرا دو مفهوم جداگانه و متناقض را در می‌گیرد. نظرات نوسازی تنها به توسعه و نوسازی اشاره دارند. نظارت سنتی وابستگی و امپریالیزم نیز بر رابطه استثمار و بهره‌کشی میان کشورها و کشور وابسته تأکید می‌ورزد. ادعای کاردوزو این است که با ظهور کشورهای چند ملتی، ورود سرمایه صنعتی به شرکت‌های کشورهای پیرامونی و پیدایش تقسیم کار جدید بین‌المللی، مرحله‌ای جدید آغاز شده که در آن منافع شرکت‌های خارجی تا حدی با رونق داخلی کشورهای وابسته، سازگار می‌شود. در واقع کشورهای صنعتی در این روند، دانش فنی را در حد اُپراتور در اختیار کشورهای در حال توسعه قرار می‌دهند، که خود نیز بتوانند در داد و ستد با آن‌ها سود لازم را به دست آورند. بنابراین با دادن صنعت مونتاژ خود کشورهای توسعه‌یافته، به توسعه کشورهای جهان سوم کمک می‌کنند. زیرا هدف این شرکت‌ها تولید کالاهای مصرفی و فروش آن در بازارهای داخلی است، از این رو منافع آن‌ها در راستای رشد اقتصادی کشور وابسته قرار می‌گیرد. سپس شعار توسعه در پیرامون، متضمن پیوند قطعی با روابط فنی، مالی، بازاری و سازمانی است که تنها شرکت‌های چند ملتی قادر به تأمین آن می‌باشند. کاردوزو، به محدودیت‌های این توسعه نیز اشاره دارد و معتقد است که به دلیل فقدان تکنولوژی مستقل، این نوع توسعه ناقص الخلقه می‌ماند و مجبور به وارد کردن تکنولوژی است. انباشت، گسترش و خودافزایی سرمایه محلی به مکتبی از بیرون وابسته است. بنابراین ناچار در سرمایه‌داری بین‌المللی مستحیل می‌شود (مسئله‌ای که در این پژوهش مورد است). ایران قبل از انقلاب دارای شکلی از توسعه بود که در قالب توسعه وابسته، مفهوم می‌یابد و ایران پس از انقلاب به دلیل واقع شدن در ساختار به ارث رسیده توسعه وابسته، در دوران پس از انقلاب وجود تحریم‌های جهانی علیه اقتصاد ایران، متحمل خسارات فراوانی شد. به نحوی که درآمد نفت و نوسان قیمت آن، بر وضعیت جنگ، ایران ناچار به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شد. در واقع می‌توان گفت یکی از دلایل پذیرش قطعنامه، ساختار وابسته اقتصادی ایران و فشارهای جهانی و محدودیت‌های اقتصادی بود که کم‌کم در سال‌های آخر جنگ اثرات خود را آشکار کرد. به‌طور کلی، کاردوزو در فرایند توسعه وابسته،

یک دولت دیوانسالاری، شرکت‌های چند ملیتی و بورژوازی محلی را بازیگران اصلی می‌داند و معتقد است در برزیل از سال ۱۹۶۴ این گروه‌ها با هم ائتلاف داشته‌اند.^۱

۳-۸- اثرات و پیامدهای توسعه وابسته بر جامعه ایران

بحث توسعه وابسته با جامعه قبل از انقلاب اسلامی ایران، انطباق فراوانی دارد. اما ایران پس از انقلاب چه رابطه‌ای با توسعه وابسته دارد؟ این پرسشی است که در این بخش به آن پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد، جنگ با عراق عزم دولت مردان ایران پس از انقلاب را برای یک توسعه درون‌زا و رسیدن به خودکفایی، بیشتر جزم کرد. اما ساختار به ارث رسیده چالشی بزرگ در سه دهه گذشته در این مسیر بوده است. با این‌که تلاش‌های فراوانی نیز در این زمینه صورت گرفته و بعضاً موفقیت‌هایی را در بخش صنایع نظامی و پزشکی و دستیابی به فناوری سلول‌های بنیادی، و مهم‌تر از همه در بخش هسته‌ای - در پی داشته است، اما هنوز با یک توسعه متکی به داخل فاصله زیادی مشاهده می‌شود. از سویی دیگر ایران بعد از انقلاب نتوانسته آن‌چنان‌که باید و شاید، از اتکاء به درآمدهای نفتی بکاهد و در نتیجه ما همچنان در بخش اقتصادی، با یک دولت وابسته به منابع خام مواجه می‌باشیم، که در بخش ذیل تک محصولی بودن و استمرار روند دولت تحصیل‌دار در پس از انقلاب اسلامی مورد بازخوانی قرار می‌گیرد.

۴-۸- توسعه وابسته و دولت‌سازندگی

پس از پایان جنگ و جابه‌جایی، دولت ایران وارد مرحله جدیدی از تاریخ پس از انقلاب شد که بعدها به‌عنوان سازندگی از آن یاد کردند. دولت‌سازندگی بسیاری از سیاست‌های دولت زمان جنگ را کنار گذاشت و با طرح خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی سعی نمود به سوی بازار آزاد و عدم تمرکز دولت قدم بردارد. جان فوران معتقد است که اعلام جمهوری اسلامی، موقعیت ایران را به‌عنوان کشوری در حاشیه نظام جهانی تغییر نداد و شکل توسعه سرمایه‌داری وابسته، به قوت خود باقی ماند (جان فوران، ۱۳۸۴: ۵۸۹). این نکته از لحاظ نظری و تئوری در سال‌های اولیه انقلاب و جنگ با مشکل جدی مواجه شد، اما در دولت بعد از جنگ، در این زمینه نوعی بازگشت به گذشته مشاهده می‌شود؛ زیرا که درآمد سالانه کشور در سال‌های ۵۷-۷۸ تقریباً ۴۵ درصد کاهش یافت (احتشامی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۷). واردات

۱- ر.ک. به آلوین. ی. سو، تغییرات اجتماعی و توسعه و نیز احمد ساعی توسعه در مکاتب متعارض.

گندم از ۱/۲ میلیون تن به ۵/۳ میلیون تن افزایش یافت (همان). با این اوضاع دولت هاشمی در پی توسعه اقتصادی با الگوی توسعه جهان سوم بود؛ از این رو اگر مدل خاصی از توسعه در ایران پس از انقلاب مورد نظر بود (که نبود) کنار گذاشته شد، زیرا ایران پس از انقلاب اصولاً فرصت طراحی یک الگوی خاصی را همانند الگوی انقلاب خود از بعد سیاسی نیافت. آیا با اعلام اقتصاد مقاومتی از سوی رهبر انقلاب، در دهه آتی، شاهد شکل‌گیری چنین الگویی خواهیم بود؟ به نظر می‌رسد نیل به این هدف ابتدا به پذیرش تئوریک اقتصاد مقاومتی و به «بین‌الذنهانی» شدن آن و سپس به عزم ملی به‌خصوص در ساختار دستگاه اجرای کشور بستگی دارد. در دولت موسوم به سازندگی، نیروی بالقوه بخش خصوصی به‌عنوان ابزار جدید دولت برای بهبود و بازسازی اقتصادی به کار گرفته شد. چگونگی انتخاب کابینه هاشمی نشان می‌دهد که دولت به تکنوکرات‌ها و فن‌سالاران گرایش داشته است. وزرا موظف شدند خود را با سیاست‌های دولت هماهنگ کنند، حتی آن‌هایی که در دولت زمان جنگ، به‌عنوان وزیر حضور داشتند اکثراً جایگاه خود را حفظ کردند (احتشامی، ۱۳۸۲: ۳۴). در دولت هاشمی برای پیمودن مسیر توسعه، قوانین سرمایه‌گذاری خارجی در کشور با اصلاحاتی همراه شد که نشانگر این نکته بود که نظام، خواسته یا ناخواسته در قالب توسعه وابسته حرکت می‌کند. البته حرکت‌هایی هم برای نزدیک شدن به کشورهای هم سطح در جهان سوم انجام می‌شد؛ از جمله تلاش هاشمی برای گردهمایی سران «اکو» در تهران و سعی سازماندهی مجدد این سازمان و سفر ایشان به مالزی و انعقاد قراردادهایی در زمینه تجارت تبادل تکنولوژی کشاورزی و مسکن را در بر می‌گرفت (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۵۹). در راستای تنش‌زدایی بیشتر با جهان خارج، در خرداد ماه ۱۳۶۸ هاشمی رفسنجانی طی سفری به شوروی - که از جانب گورباچف به‌عنوان یک رئیس دولت، از او استقبال شد - قراردادهای نظامی و سیاسی را با شوروی منعقد نمود. هاشمی ضمن رد هر نوع گروگان‌گیری، تلاش‌های زیادی برای رهایی گروگان‌های غرب در لبنان انجام داد (همان: ۱۴۴). به‌طور کلی در پایان دولت سازندگی، صادرات غیر نفتی افزایش یافته بود و رشد جمعیت کنترل شده بود، سطح سواد بالا آمده بود؛ اما هیچ‌یک از این موارد نشانگر توسعه درون‌زا نبود، بلکه در چهارچوب توسعه وابسته انجام می‌گرفت. به همین دلیل، هنگامی که جنگ خلیج فارس آغاز شد و قیمت نفت کاهش یافت، فشارهای اقتصادی به اوج خود رسید، کارخانه‌ها با مشکل مواجه شدند، تعطیلی برخی از آن‌ها به بیکاری کارگران و ایجاد مشکلات در اقشار کم درآمد منجر شد. بر اساس آمار وزارت اقتصاد و دارایی تا پایان سال ۱۹۹۹ در مجموع، قرض‌های ایران سی میلیارد دلار ارزیابی می‌شد (احتشامی، ۱۳۸۲: ۴۷). این سی میلیارد دلار، حدود چهار میلیارد دلار سود سالانه داشت که از طرف

ایران باید پرداخت می‌شد. از این رو ساختار وابسته کشور، دولت را مجبور کرد برخی از برنامه‌های موجود توسعه اقتصادی را به حال تعطیل در آورد. مناطق آزاد تجاری نه تنها در جذب سرمایه خارجی توفیقی نداشت بلکه در انتقال فناوری هم ناکام بودند؛ در نتیجه به‌عنوان مجرای برای واردات کالاهای مصرفی غیر ضروری درآمدند (احتشامی، ۱۳۸۲: ۵۰). بنابراین، اقتصاد ایران در پایان دولت هاشمی هنوز به ذخایر نفتی متکی بود و ساختار دولت رانتی و توسعه وابسته همچنان علی‌رغم نتایج نامطلوب آن ادامه یافت و برنامه‌های اول و دوم توسعه به هدف خود که تأمین عدالت اجتماعی بود، دست نیافتند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۷: ۶۴). در پایان دولت سازندگی، شکاف بین غنی و فقیر، بیشتر از زمان جنگ بود. از این رو جابه‌جایی و تحرک اجتماعی ناشی از توسعه اقتصادی ناموزون، باعث به وجود آمدن گروه‌های جدید در جامعه شد؛ که نتیجه آن، تحول از دولت هاشمی به دولت دوم خرداد و اولویت یافتن شعار توسعه سیاسی بود. در حالی که هنوز مسئله توسعه اقتصادی به نتیجه مطلوبی نرسیده بود. از این رو علی‌رغم این که انقلاب اسلامی، در پی دستیابی به یک توسعه مستقل و درون‌زا بود و از بُعد ایدئولوژی، شدیداً مخالفت توسعه وابسته است؛ اما تا این مقطع نتوانست خود را از این چهارچوب خارج سازد. این مسئله باعث نگاه مجدد به ساختار اقتصاد و لزوم تفسیر اصل ۴۴ قانون اساسی شد؛ آنچه که امروز به‌عنوان سیاست‌های «اصل ۴۴» از آن یاد شده و هدف از آن، خصوصی‌سازی دانسته می‌شود. در واقع «تفسیریه رهبر انقلاب بر اصل ۴۴ قانون اساسی» است. به این معنا که در تیرماه ۱۳۸۵ رهبر معظم انقلاب تفسیر جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام را از اصل ۴۴ قانون اساسی تأیید کرد و دولت را موظف نمود تا ۸۰ درصد از سهام بخش‌های دولتی را به بخش خصوصی واگذار کند، اما در حال حاضر که حدود ۱۴ سال از این ابلاغ می‌گذرد، نتایج آن چندان رضایت‌بخش نبوده است؛ یعنی پس از گذشت این مدت هنوز بزرگ‌ترین بخش اقتصاد، در دست دولت است. علی لاریجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی می‌گوید: باید قبول کنیم در اصل ۴۴ سه موضوع بود: نخست واگذاری‌ها، دوم مقررات‌زدایی و سوم آزادسازی، در هیچ

۱- اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی: نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی بنا برنامهریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها است، که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود مورد حمایت قانونی جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

کدام خوب عمل نشد و بیشتر، فکر به سمت واگذاری و آن هم واگذاری‌های قلابی رفت.^۱ محمد باقر نوبخت معاون رئیس‌جمهور دولت یازدهم هم اعتقاد دارد: زمانی که مقام معظم رهبری سیاست‌ها را ابلاغ کردند، هشت هدف در آن بود و قرار نبود که ما این‌ها را به بخش‌های شبه دولتی بفروشیم.^۲ متأسفانه به خاطر برخی از فعالیت‌های خصوصی‌سازی در گذشته، اغلب بخش خصوصی‌سازی ما درست انجام نشد، شاید حدود ده درصد در عمل به بخش خصوصی واگذار شد.^۳ برخی از سه نقص اساسی را مانع تحقق اهداف ۸ گانه اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ می‌دانند، و می‌گویند در اجرای این قانون با چند اشتباه استراتژیک مواجه شدیم. اشتباه نخست واگذاری‌ها دولتی بود و اشتباه دوم هم زمان آغاز واگذاری‌ها صورت گرفت و در آن نگاه درآمدی دولت به این موضوع بود. اشکال سوم در واگذاری بنگاه‌هاست، زیرا قرار بود تا پایان برنامه چهارم، بنگاه‌های کوچکتر واگذار شود؛ اما در حالی که بنگاه‌های بزرگ اولویت پیدا کرد؛ به‌رحال عمل درست مسئولان اجرایی و قانون‌گذاری به سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری از جمله سیاست‌های اصل ۴۴ را می‌توان یگانه راه مقاوم شدن اقتصاد در برابر تندبادهای تهدید و تحریم خارجی و البته رهایی از تیشه‌های دولتی و شبه‌دولتی به ریشه اقتصاد دانست که تا کنون به این دستور به درستی عمل نشده است. این نیز معضلی است که معمولاً در جامعه وجود دارد و آن عدم انطباق دولت‌های بعد از انقلاب با اهداف کلی انقلاب و رهبری انقلاب است که البته خود نیاز به پژوهش مستقلی دارد. مسئله دیگر موردنظر رهبری برای حل معضلات کشور اجرای اقتصاد مقاومتی^۴ است که پس از افزایش تحریم‌ها ابلاغ شد، که امید است به سرنوشت اصل ۴۴ دچار نشود.

۵-۸- نفت در آمد اصلی و ادامه روند تک محصولی

پس از کودتای ۲۸ مرداد، فروش نفت خام، منبع اصلی درآمد کشور محسوب می‌شود و علی‌رغم افزایش قیمت نفت به دلیل اتکای بیش‌ازحد به درآمدهای نفتی و عدم سرمایه‌گذاری درآمدهای حاصله در ساختار زیربنایی و صنعت و کشاورزی، این دو بخش که در بلندمدت ضامن توسعه هستند، عقب

۲- برنامه رادیویی پیک بامدادی، شنبه، ۹۴/۵/۱۷ ساعت ۸/۵ صبح با موضوع سالروز فرمان مقام معظم رهبری در ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴.

۱- همان

۲- برنامه رادیویی پیک بامدادی، شنبه، ۹۴/۵/۱۷ ساعت ۸/۵ صبح با موضوع سالروز فرمان مقام معظم رهبری در ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴.

۳- در صفحات آبی به موضوع اقتصاد مقاومتی پرداخته خواهد شد.

ماندند (جان فوران، ۱۳۸۶: ۵۱۷). بنابراین علی‌رغم وعده‌های اغراق‌آمیز شاه، ایران در آستانه ورود به دهه ۸۰ میلادی و سال‌های آخر عمر رژیم شاه نه تنها به ژاپن جدید تبدیل نشده بود بلکه با دروازه‌های تمدن شاهانه! فاصله زیادی داشت. حتی عضو قطعی کشورهای نیمه حاشیه‌ای هم به حساب نمی‌آمد (جان فوران، ۱۳۸۶: ۵۱۷). توسعه در شرایط مشابه توسعه وابسته، همان‌گونه که نمونه‌های فراوانی در جهان از جمله آمریکای لاتین و شرق آسیا دیده می‌شود، ناممکن نیست؛ اما ایران زمان شاه، به هر دلیل نتوانست به این توسعه نائل شود. بعد از انقلاب اسلامی علی‌رغم خواست رهبران، روند پیشین ادامه یافت. در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ اولین محموله نفتی ایران پس از ماه‌ها اعتصاب به نشانه عزم ایران برای حفظ جایگاه خود در بازار نفت، از بنادر ایران بارگیری شد (سمعی، ۵۷: ۱۳۷۳). بنابراین شرایط حاکم در جامعه و ساختارهای اقتصادی، حاکی از وضعیت توسعه وابسته بود. ایران وارث وضعی بود که در آن صنعت مونتاژ، کشاورزی عقب‌مانده، توسعه ناموزون اقتصادی، تفاوت سطح زندگی در شهرهای کوچک و روستاها با شهرهای بزرگ و سطح بالای بی‌سوادی، از شاخصه‌های آن بود. موارد پیش گفته در قالب ساختاری ارزیابی می‌شود که از قبل از انقلاب به ارث رسیده بود و نشانگر انطباق نظریه توسعه وابسته با جامعه ایران است. اما شرایط ایدئولوژیکی حاکم بر انقلاب اسلامی از دو جهت روند توسعه وابسته را از لحاظ نظری مختل کرد. چراکه، آرمان‌ها و اهداف انقلاب به چیزی بسیار فراتر از توسعه اقتصادی صرف می‌اندیشید و اهداف جهان شمولی را پیگیری می‌کرد. از این جهت در بعد اقتصادی شعار خودکفایی مطرح می‌شد و از سوی دیگر، اهداف عقیدتی در اولویت نخست، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی قرار داشت. با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی، توسعه ایران به شکل توسعه وابسته به هیچ‌وجه خواست رهبری انقلاب نبود، از طرفی توسعه ایران در شکل یک توسعه درون‌زا و خودکفا خواست قدرت‌های جهانی نیست. اعمال تحریم‌های متفاوت در چهار دهه گذشته و تحمیل یک جنگ هشت‌ساله، شاهد این مدعا است. در پاسخ به این‌که، توسعه وابسته در ایران بعد از انقلاب چه وضعی داشته است؟ پاسخ‌های مختلفی عرضه شده است. برخی مانند جان فوران معتقدند که ایران انقلابی، ممکن است به‌سوی توسعه غیر سرمایه‌داری برود (جان فوران، ۵۸۸: ۱۳۸۳). در مقابل، سمیرامین، معتقد است ایران از نظام جهانی گسسته است یا به هر حال، دیگر اقتصادش بخشی از نظام سرمایه‌داری جهانی نیست (ادعایی که جان فوران آن را رد می‌کند و معتقد است که وابستگی به درآمد نفت، وابستگی به فناوری غرب، واردات موارد غذایی، وابستگی به جنگ‌افزار و بسیاری موارد دیگر)، یک مسئله عمیق ساختاری ایران است (جان فوران، ۱۳۸۳: ۵۸۹). از این‌رو در بعد از انقلاب اسلامی، تاکنون نفت به‌عنوان

ماده حیاتی و شاه‌رگ درآمد ارزی ایران عمل کرده است. گرچه صادرات غیرنفتی از آغاز کار دولت معروف به سازندگی رو به افزایش بود، اما از یک‌سو سرعت رشد آن بسیار کند بوده و از سوی دیگر برخی معتقدند که درآمدهای غیرنفتی هم غیرمستقیم به درآمدهای نفت وابستگی دارد.

۱-۵-۸- استمرار دولت تحصیل‌دار از بعد اقتصادی (رانتیر)

صاحب‌نظران، «رانت» را درآمدی می‌دانند که از منابع طبیعی به‌دست آمده باشد (مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد، ۱۳۸۲:۴۳) و بدون تلاش عاید می‌گردد. به‌عبارت دیگر، هرگونه سود غیرمترافی که بدون زحمت و تنها به دلیل برخورداری از امتیازات و اطلاعات، موقعیت و شرایط خاص، به فرد یا مجموعه‌ای از افراد تعلق گیرد رانت نامیده می‌شود. در تعریف، رانت برای دولت‌هایی که به این صفت متصف شده‌اند؛ گفته شده است. هر دولتی که بخش عمده درآمدهای سالانه خود را از منابع خارجی و از محل فروش کالاها و خدمات با قیمت‌هایی بسیار بالاتر از هزینه تولید آن‌ها به‌طور غیرمستقیم تأمین نماید، دولت رانتی محسوب می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۵:۴۰). دولت رانتی دولتی است که حداقل ۴۲ درصد درآمد سالانه‌اش از طریق رانت خارجی تأمین شود. با این وصف دولت جمهوری اسلامی ایران در قالب دولت رانتیر قرار می‌گیرد. زیرا ویژگی‌های دولت رانتی از جمله ۴۲ درصد درآمد سالانه از نفت، اتکاء کمتر به جمع‌آوری مالیات و مواد دیگر را دارا می‌باشد. هرچند به نظر می‌رسد کارایی دولت در جمع‌آوری مالیات‌ها بیشتر شده است. پس از تغییر رژیم و استقرار جمهوری اسلامی، وابستگی‌های دولت به درآمدهای نفتی استمرار یافت. علاوه بر این‌که با ملی کردن بانک‌ها، شرکت‌های تولیدی، تجاری، کشاورزی، خدماتی، بیمه، حمل‌ونقل و مخابرات و معادن و کارخانه‌ها، تسلط و سلطه دولت بر امور اقتصادی به‌صورت بسیار گسترده‌تری افزایش یافت. در سال‌های جنگ تحمیلی به خاطر جو انقلابی حاکم بر جامعه، تمایز بین دولت و جامعه برای مدتی از بین رفت و مفهوم دولت تحصیل‌دار تحت الشعاع امواج انقلابی و ضرورت دفاع از وطن قرار گرفت. مسئله دیگر این‌که دولت رانتیر معمولاً پاسخگو نیست، زیرا با درآمدهای رانتی، نیاز به مالیات قرار گرفتن ندارد و یک قرارداد نانوشته، بین جامعه و دولت به وجود می‌آید که بر اساس آن دولت مالیات نمی‌گیرد و نمایندگی جامعه را هم که پاسخگو بودن جزء وظایف آن است، ندارد. اما براساسی دولت‌های پس از انقلاب دارای این شرایط نیز بوده‌اند؟ از این زاویه یعنی پاسخگو نبودن دولت رانتی جمهوری اسلامی با کشورهای مشابه (در مورد مسئله رانت) قابل مقایسه نیست، چگونه می‌توان نوع پاسخگویی دولت رانتی جمهوری اسلامی ایران را با دولت‌های رانتی مثل عربستان، ونزوئلا، کوبا و دیگران مقایسه کرد. یکی از شاخصه‌های مهم پاسخگو بودن، در زمینه

مشارکت سیاسی است. که با مقایسه مشارکت سیاسی در این کشورها می‌توان به این تفاوت پی برد که بین دولت‌های رانتی، دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگر دولت مشابه تفاوت اساسی وجود دارد، یعنی علی‌رغم رانتی بودن از بعد اقتصادی، در زمینه پاسخگویی و عدم وجود دیکتاتوری در جامعه و استقلال سیاسی، شباهتی به دولت‌های رانتی ندارد. بدیهی است در این پژوهش بیشتر مفهوم اقتصادی رانت برای جمهوری اسلامی ایران مدنظر است.

۲-۵-۸- دولت رانتی و شاخصه‌های آن

واژه «دولت رانتیر»^۱ ابتدا در ادبیات اقتصاددانان اروپایی از جمله آدام اسمیت،^۲ دیوید ریکاردو^۳ و کارل مارکس^۴ در قرن نوزدهم مطرح شد. اما با بروز شرایط جدید بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم، تعدادی از دانشمندان علوم اجتماعی در چهارچوب رهیافت اقتصاد سیاسی، در باب چگونگی ایجاد ماهیت دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های خاورمیانه و تک‌محصولی، به بررسی پرداختند. برای مثال، کسانی چون فیلیپ راوکنیز^۵، دیوید پیرس^۶، حازم ببلاوی^۷ و وجیاکو لوسیانی^۸ از کسانی‌اند که در مورد دولت رانتی سخن گفته‌اند (از غندی، ۱۳۸۵: ۴۰) بر اساس نظر "ببلاوی" هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمد خود را از راه خارجی -حاصل از صدور یک یا چند ماده خام- به‌دست آورد، دولت رانتیر لقب می‌گیرد. در این قسمت به شاخصه‌های دولت رانتی در قالب دو بخش سیاسی و اقتصادی می‌پردازیم.

۱-۲-۵-۸- شاخصه‌های اقتصادی دولت رانتی

بی‌شک یکی از وظایف دولت‌های امروزی عملکرد اقتصادی و در نهایت رشد و توسعه جامعه‌ای است که بر آن حکومت می‌کنند؛ امری که همواره دغدغه اصلی دولت‌ها در طول تاریخ بوده است. اما مباحث توسعه به معنای امروزی آن، در دهه‌های ۶۰ - ۷۰ در قالب چگونگی توسعه و پیشرفت جهان

1. the rentier stat.

2. Adamsmit.

3. David Ricardo.

4. Karel Marx.

5. Philip Rawkins.

6. David Pearce.

7. Hazm Beblawi.

8. Geacomo Lucani.

غرب، و عقب‌ماندگی جهان‌سوم شکل گرفت (قوام، ۱۳۷۲: ۱۱). در این مدت رهیافت‌های مختلفی برای توسعه کشورهای عقب‌مانده مطرح و اجرا شد. مکتب «نوسازی» که خود به نظریه‌های «توسازی کلاسیک» و نظریه‌های جدید نوسازی تقسیم می‌شود. «مکتب وابستگی» که از سوی کشورهای درحال توسعه و اندیشمندان وابسته به آن مطرح گردید؛ که آن نیز به نظریه‌های «کلاسیک وابستگی» و «جدید وابستگی» تقسیم می‌گردد؛ و در سال‌های اخیر نیز «مکتب نظام جهانی» در واقع پاسخی است به ناکامی دور رهیافت قبلی. (ی.سو، ۱۳۷۸: ۱۶۸ - ۱). بنابراین بحث «دولت رانتی» پس از طرح این نظریات برای ورود کشورهای عقب‌مانده به جریان توسعه، مطرح شده است. دولت رانتی دولتی است که رانت، بخش عمده درآمدهای آن را تشکیل می‌دهد. رانت باید خارج از کشور تأمین شود و هیچ‌گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی در اقتصاد داخلی کشور را نداشته باشد. بنابراین دولت رانتی دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و در هزینه نمودن آن نیز نقشی اساسی دارد (همدمی، ۱۳۸۳: ۵۳). درآمد ناشی از رانت مستقیم به خزانه دولت سرازیر می‌شود و با فعالیت‌های اقتصادی جامعه هیچ ارتباطی ندارد، اما کنترل درآمد و هزینه، در دست دولت است. این درآمد سرشار، برای دولت موجب جدایی دولت از جامعه می‌شود. استقلال از جامعه، قدرتی «انحصاری» برای دولت فراهم می‌آورد و به آن امکان می‌دهد که در اتخاذ و اجرای سیاست‌های خود، مجبور به در نظر گرفتن منافع عمومی جامعه نباشد (همدمی، ۱۳۸۳: ۵۴). درحالی‌که بیشتر دولت‌ها برای حفظ حیات خود و تأمین مخارج کشور مجبور به دریافت مالیات از جامعه‌اند، دولت رانتی بخش اعظم درآمدهایش از رانت تأمین می‌شود، بی‌آنکه به مالیات مردم خود نیازی داشته باشد و به همین دلیل نیز نیازی ندارد تا پاسخگوی جامعه باشد. نخبگان حاکم که رانت را در اختیار دارند، اغلب برای جلب همکاری دیگر گروه‌ها و نخبگان جامعه از آن استفاده می‌کنند، از این‌رو قدرت دولت نیز افزایش می‌یابد؛ البته این قدرت فقط در برابر ملت است، نه در برابر دیگر کشورها در صحنه بین‌المللی. دولت رانتی برای رفاه مردم و جلب همکاری نخبگان و حفظ مشروعیت خود از درآمدهای رانت بهره می‌برد. این حمایت‌ها می‌تواند به شکل انتصاب به سمت‌ها و مشاغل حساس و مهم باشد، یا به شکل اعطای وام‌های بدون بهره یا کم‌بهره و سایر مزایا و امتیازات (همدمی، ۱۳۸۳: ۵۷). از سوی دیگر، هزینه نمودن درآمدهای عظیم رانتی به دیوانسالاری گسترده نیاز دارد. از این جهت نظام بروکراسی دولت رانتی، روزبه‌روز گسترش می‌یابد و بدین‌سان دولت فربه شده و تحرک خود را از دست می‌دهد؛ به گونه‌ای که هزینه‌های جاری آن به مراتب از هزینه‌های عمرانی و صنعتی آن بیشتر شده و منابع کشور نیز که باید صرف سرمایه‌گذاری و پیشرفت کشاورزی و صنعتی شود، خرج پرداخت حقوق به

انبوه کارمندانی می‌شود که کارایی چندانی ندارند. دولت رانتی برای ادامه حیات خود و وابسته نمودن افراد و گروه‌های سیاسی و اقتصادی به خود، این روند را ادامه می‌دهد. در نتیجه توسعه واقعی در دولت‌های رانتی به وجود نمی‌آید. برای مثال، دولت عربستان را می‌توان بزرگ‌ترین دولت رانتی جهان دانست که از نظر صنعتی و اقتصادی هیچ اقتصادی آن را در مقایسه با ژاپن توسعه یافته نمی‌داند.

حاکمیت دولت رانتی در هر کشور به حاکم شدن روحیه رانتی^۱ در ملت آن کشور نیز، می‌انجامد. از آنجا که در اقتصاد مبتنی بر رانت، ثروتمند شدن افراد نه به دلیل تلاش و فعالیت اقتصادی آن‌ها، بلکه بر اثر شانس و تصادف صورت می‌گیرد، با ایجاد و گسترش روحیه رانتی و فراگیر شدن فعالیت‌های فرصت‌طلبانه، روحیه کار و تلاش در جامعه از بین می‌رود (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۴۲). در این رفتار اقتصادی، افراد جامعه، گروه‌ها و شرکت‌ها برای به دست آوردن سهم بیشتری از رانت در حال گردش وارد رقابتی سنگین می‌شوند و بدین گونه، لزوم کارایی فعالیت‌های تولیدی به فراموشی سپرده می‌شود. بی‌تردید خلاقیت و نوآوری، لازمه افزایش بازدهی تولید و کاهش قیمت‌های نسبی کالاها و خدمات و ارائه محصولات جدید با کیفیت بالاتر در هر جامعه است. اما در اقتصاد رانتی نظام انگیزشی لازم برای بروز خلاقیت و نوآوری در هم فرو می‌ریزد و تولیدکنندگان منزوی شده و برای مشارکت در فعالیت‌های تولیدی رغبتی از خود نشان نمی‌دهند (همدمی، ۱۳۸۳: ۵۷). در این حال کار آفرینان واقعی، عرصه را به نفع رانت‌جویان و وابستگان مقامات سیاسی خالی می‌کنند و راه برای رشد و تکامل بر اساس قابلیت‌ها و شایستگی‌ها، بسته می‌شود. بدین سان، استعدادها به سمت درآمدهای سهل‌الوصول گرایش می‌یابد و توسعه و پیشرفت فناوری مختل می‌شود و بهره‌وری نیز کاهش می‌یابد و با پرداختن به کارهایی که بازده شخصی دارند، کارهایی با بازده عمومی و اجتماعی متوقف می‌گردد و سرانجام منافع کل جامعه تحت‌الشعاع منافع طبقه‌ای خاص قرار می‌گیرد.

۲-۵-۸- شاخصه‌های سیاسی دولت رانتی

دولت رانتی از بُعد اقتصادی از جامعه استقلال می‌یابد و بدین سان قراردادی نانوشته و ضمنی به وجود می‌آید که در آن، دولت نمایندگی جامعه، و از سویی ویژگی پاسخگویی به جامعه را ندارد. در مقابل، جامعه نیز مالیات نمی‌دهد. این حالت از بُعد اقتصادی نتیجه وحشتناکی برای جامعه در پی می‌آورد و آن وابستگی دائمی دولت و جامعه به خارج از کشور است؛ که بر اساس آن، ماده‌ای که رانت دولت بر آن

استوار است (مانند نفت و گاز) تنها منبع درآمد کشور محسوب می‌شود و بدین ترتیب بخش‌های دیگر اقتصاد عقب‌مانده مانده به درآمد رانتی وابسته می‌شود و افزون بر آن، روحیه خودباوری و تولید نیز از بین می‌رود و استعدادهای در این زمینه نهفته می‌ماند، اما همه ماجرا این نیست؛ به واقع می‌توان از لحاظ سیاسی نیز شاخصه‌هایی را برای دولت‌های رانتی در نظر گرفت. صاحب‌نظران بر این باورند که رابطه معناداری میان «تحصیل‌دار» بودن دولت‌ها و ماهیت غیردموکراتیک آن‌ها وجود دارد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۰). به نوشته لوسیانی، کشوری که به درآمد حاصل از فروش منابع زیرزمینی (مانند نفت) به سایر نقاط جهان متکی است، ممکن است مبارزه قدرت و جناح‌گرایی را تجربه کرده باشد. ولی بعید است خواسته‌هایی را در حمایت از دموکراسی پذیرا باشد (لوسیانی، ۱۳۷۴: ۴۲۶). از سوی دیگر، دولت رانتی به خارج از کشور نیز وابستگی سیاسی می‌یابد؛ زیرا از آنجا که دولت رانتی در تولیدات موردنیاز جامعه - جز یک محصول - تخصصی ندارد، به واردات انبوه کالاهای موردنیاز کشور از جمله کالاهای لوکس و مصرفی و مواد غذایی، اقدام می‌کند، و به همین دلیل بر وابستگی آن به خارج افزوده می‌شود. واردات کالاهای ارزان خارجی ضربه‌ای اساسی بر فعالیت‌های تولید داخلی است. در نتیجه دولت رانتی در راستای گسترش تولیدات داخلی و کاهش وابستگی به خارج، به سیاست «جایگزینی واردات» روی می‌آورد و این حمایت از صنایع و بخش‌های تولیدی داخلی به ایجاد صناعی می‌انجامد که فاقد کارایی لازم بوده و قابلیت رقابت در بازارهای جهانی را ندارد (همدمی، ۱۳۸۳: ۵۶). از معایب دیگر رانت‌خواری، تنظیم قراردادهایی است که برخلاف منافع ملی با شرکت‌ها یا دولت‌های خارجی منعقد می‌شود که نتیجه آن، سلطه سیاسی کشورهای بیگانه بر جامعه است. در این جامعه وابسته، رانت‌خواران برای عدم پرداخت مالیات می‌کوشند خود را هر چه بیشتر به دولت‌های خارجی نزدیک کنند و منافع آن‌ها را بر منافع ملی کشور ترجیح دهند. کاهش امنیت اقتصادی، عدم سرمایه‌گذاری، کاهش استقلال، بازماندن نیروهای فعال جامعه از تولید، کاهش انگیزه تولید، رشد بیکاری، رکود تکنولوژی، گرایش سرمایه‌ها به فعالیت‌های واسطه‌ای، کاهش بهره‌وری، مصرف‌گرایی، افزایش تورم، زوال وجدان کاری، دو قطبی شدن جامعه، توزیع ناعادلانه ثروت، توسعه فقر و فساد گسترده و در نهایت فروپاشی نظام سیاسی، از پیامدهای دولت رانتی به شمار می‌رود. همان‌گونه که گفته شد، دولت تحصیل‌دار معمولاً دارای قدرت انحصاری و کنترلی است و به منافع جامعه توجهی نمی‌کند و با پرداخت از درآمدهای رانتی سعی دارد نخبگان جامعه را به نفع خود جلب کند. این سازوکار، توانایی‌های دولت، به‌خصوص کار ویژه استخراجی و دوباره توزیعی را به شدت تضعیف می‌کند و بدین ترتیب دولت را در مقابل تغییرات درآمدهای رانتی خود، که خارج از اراده آن قرار دارد،

آسیب‌پذیر می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۱). درآمدهای نفتی در درجه نخست موجب ایجاد نوعی دولت رفاهی متمایز از دولت‌های رفاهی^۱ غرب می‌شود. بورکراسی که در نتیجه آن گسترش می‌یابد، با بورکراسی به مفهوم «وبری» آن تفاوت دارد؛ چراکه بورکراسی «وبری» نوعی بورکراسی عقلانی است (نصیری مشکینی، ۱۳۷۹: ۲۰۱) بدین‌گونه، جامعه رانتی به سوی انهدام و انقلاب به پیش می‌رود (گرچه الزاما یک سرنوشت محتوم نیست) مردم در مقابل برخی شرایط اجتماعی به شیوه‌ای خاص از خود واکنش نشان می‌دهند. از این‌رو، انقلابات احتمالاً اجتناب‌پذیرند، اگر بتوان مردم را راضی ساخت (کوهن آلون، ۱۳۷۰: ۲۰۶).

۶-۸- ساختار اقتصادی ایران و نسبت آن با دولت رانتی

اکنون با توجه به موارد پیش‌گفته در مورد ساختارهای سیاسی و اقتصادی دولت رانتی، در این بخش می‌کوشیم دولت جمهوری اسلامی ایران را با این شرایط مورد سنجش قرار دهیم و به این پرسش پاسخ دهیم که آیا بر این اساس ایران پس از جنگ نیز دولتی رانتی است؟ برخی نویسندگان حوزه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، با اشاره به درآمدهای نفتی ایران که درصد عمده‌ای از درآمد کل کشور را به خود اختصاص می‌دهد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۴۰). ایران را- با توجه به آن‌که کشوری در حال توسعه و دارای اقتصادی تک‌محصولی است- دولت رانتی دانسته‌اند. این برداشت اگر در مورد ایران قبل از انقلاب صادق باشد، بی‌تردید در مورد جمهوری اسلامی ایران صادق نیست. دولت عصر پهلوی پایبند هیچ عرف، قانون و سنتی نبود. از سویی به دلیل عدم‌پیشینه فئودالی و گرایش به سلطه مطلق، دولت بر اقتصاد- که با درآمدهای نفتی اشباع می‌شد- جامعه فاقد طبقات اجتماعی بود و دولت نیز به شدت از جامعه استقلال داشت؛ زیرا فقط به درآمدهای نفتی متکی بود. اما دولت در کشورهای پیشرفته و غیر رانتی فعال بی‌رقیب و قادر مطلق نیست، بلکه دامنه قدرتش محدود به حدودی است. دولت در این جوامع دارای پایگاه طبقاتی و اجتماعی و مشروعیت سیاسی است و در نتیجه در محدوده قدرت خود نیز نیرومند بوده و می‌تواند تصمیمات قاطع سیاسی و اقتصادی اتخاذ کند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۵۳)؛ اما در ایران پهلوی این وضعیت کاملاً وارونه بود؛ بدین بیان که درآمدهای نفتی دولت پهلوی به هیچ‌رو با «خراج» قدیم، قابل مقایسه نبود و به راحتی می‌توانست در غیاب پشتیبانی ملت، دولت را در تحقق مقاصدش یاری دهد و بر بیگانگی و جدایی دولت و ملت بیفزاید (موسوی، ۱۳۸۴: ۲۳۴). در غالب کشورهای نفتی، شکلی از

بی‌برنامه‌گی مطلق در زمینه تجارت خارجی و داخلی و شبکه توزیع کالا وجود دارد. در بخش‌های تجاری اساساً، نظام توزیع بر اساس قاعده و تنظیمات روشنی، توسعه نیافته‌اند؛ ضمن آن‌که در پاره‌ای از این کشورها این تلقی وجود دارد که در نظام توزیع کالاها و خدمات، نه بر اساس نیاز اقتصاد ملی، بلکه بیشتر به‌عنوان بستری برای توزیع درآمدهای باد آورده است. بخش عمده‌ای از وظایف حاکمیتی دولت‌ها، در زمینه استقرار نهادهای مشارکت مردمی و دموکراسی، کیفیت زمامداری و سازماندهی بازارها و تنظیم ارتباطات اجتماعی در کشورهای نفت خیز، به دلیل وفور ثروت باد آورده نفتی، تحت‌الشعاع سایر امور و وظایف دولت قرار می‌گیرد و به سطوحی با اولویت پایین‌تر تقلیل می‌یابد (نوبخت، ۱۳۸۵: ۸۹۶). پیشینه تاریخی در مورد کشورهای نفت‌خیز نشان می‌دهد که عملکرد این کشورها در رشد و توسعه اقتصادی، بهتر از سوابق کشورهای نبوده که دارای سایر منابع اقتصادی‌اند؛ یعنی وجود منابع عظیم نفت و گاز و ارزش اقتصادی این منابع به‌عنوان ثروتی ملی موجب نشده است که این‌گونه کشورها دستاورد بهتری در زمینه رشد اقتصادی - نسبت به کشورهای فاقد این منابع - حاصل نمایند (مهدویان، ۱۳۸۵: ۷۰). در نظریه دولت رانتی گفته شده که این نوع دولت‌ها سرانجام رو به فروپاشی می‌نهند؛ چنان‌که رژیم پهلوی فرو پاشید. بی‌شک یکی از دلایل سقوط این رژیم تأثیرات دولت رانتی است؛ مانند عدم استقلال، وابستگی و دیکتاتوری. موارد به ارث رسیده از رژیم گذشته (همچون وابستگی به درآمد نفت، کشاورزی ضعیف و صنعت مونتاژ) از مشکلات مهمی بود که در سر راه دولت انقلاب قرار داشت که این خود نشان‌دهنده رانتی بودن دولت بود. اما در مقطعی از جنگ تحمیلی نیز سقوط درآمد نفت، دولت را با مشکل جدی روبه‌رو کرد که اگر هر یک از دولت‌های رانتی با آن مواجه می‌شدند، نمی‌توانستند سرپا بمانند. سقوط قیمت نفت و سقوط حجم صادراتی نفت به زیر دو میلیون بشکه در روز (درودیان، ۱۳۸۴: ۹۷) کافی بود که دولت در حال جنگ را به زانو درآورد. اما روحیه بالای مردمی و رهبری حضرت امام (ره) و تحمل مشقتها و سختی‌ها از سوی مردم مانع از این کار شد. این درحالی بود که دولت ایران عصر پهلوی، یک دولتی رانتی بود و پس از آن، دولت انقلابی باید برای رهایی از آن تلاش می‌کرد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران وارث چنین دولت و جامعه‌ای بود و طبیعی است که تا مدت‌ها به رغم خواست رهبران ایران، وضعیت رانتی دولت از بعد اقتصادی پا برجا بماند. بدیهی است که بیشتر انقلاب‌های طبقه متوسط در جستجوی راه ملی برای توسعه، مدل‌هایی را برگزینند که عمیقاً در فرهنگ بومی، منش‌های ملی و آرمان‌های دینی ریشه دارد (امیر احمدی، ۱۳۸۵: ۲۴۸). از این رو، جمهوری اسلامی ایران درحالی که از بعد اقتصادی، وارث یک دولت رانتی بود، با توجه به وجود اراده سیاسی و

دینی استقلال‌ها، همه‌جانبه تلاش برای رهایی از این وضعیت را آغاز کرد. ایران از جمله کشورهای در حال رشد و واجد شرایط مناسب برای پیشرفت اقتصادی و صنعتی شدن است؛ که در مقایسه با بسیاری از کشورها از مزایای دسترسی به منابع ارزی ذخایر معدنی (به‌ویژه منابع انرژی نفت و گاز) و نیروی کار جوان برخوردار بوده و با توجه به کوشش‌های چهار دهه اخیر می‌رود که از بعد اقتصادی نیز از حالت دولت رانتی خارج شود. اصولاً انقلاب اسلامی به اعتراف خود نظریه‌پردازان غربی، انقلابی متفاوت با انقلاب‌های رخ داده در جهان است. در همین زمینه خانم اسکاچپول می‌گوید: اگر بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته که عمدتاً و آگاهانه از سوی نهضت اجتماعی توده‌ای «ساخته» شده، تا نظام پیشین را سرنگون سازد، بی‌شک آن انقلاب اسلامی ایران است (قراتی، ۱۳۷۹: ۱۸۹). بنابراین هنگامی از بعد نرم‌افزاری و تفکر حاکم بر کشور مسئله وابستگی پذیرفته شد و خواست عمومی در سطح نخبگان و توده‌ها برای رهایی از این وضعیت، نمود یافت، حرکت به سمت خود اتکایی در بعد اقتصادی نیز آغاز شده است. در این قسمت تلاش‌هایی را که بعد از جنگ برای رهایی از دولت رانتی انجام گرفته، به بررسی می‌کنیم

۱-۶-۸- افزایش اخذ مالیات نشانه‌ای برای گریز از رانتیسم

چنان‌که گفته شد، یکی از شاخص‌های دولت رانتی، عدم دریافت مالیات و یا سهم بسیار اندک آن در درآمد دولت است؛ اما آمار و ارقام نشان می‌دهد که در حال حاضر مالیات سهم به‌سزایی در درآمد کشور دارد. مالیات در اقتصاد همانند رأی در نظام سیاسی است، مردم همان‌گونه که از طریق «رأی» خود قدرت سیاسی را به سیاستمدار تفویض می‌کنند، مالیات‌دهندگان نیز از طریق پرداخت مالیات به برنامه‌های اقتصادی دولت رأی می‌دهند و قدرت اقتصادی برای دولت ایجاد می‌کند. هر چند مالیات اجباری است، اما در واقع نرخ‌های مالیات مانند یک قرارداد هستند که به شکلی ضمنی بین مردم و دولت منعقد شده است. دولت برای افزایش مخارج خود مالیات را افزایش می‌دهد و برای این کار به مالیات‌دهنده باید توضیح دهد که در ازای مالیات بیشتر، چه منافعی برای‌شان به ارمغان می‌آورد. از این‌رو، نظام تأمین مالی مخارج دولت از طریق مالیات، سیاستمداران را ملزم می‌کند تا در قبال عملکرد خود پاسخگو باشند (مهدویان، ۱۳۸۵: ۷۶). اصولاً از نظر قانون اساسی، اقتصاد باید در درجه نخست نیازمندی‌های اساسی جامعه را تأمین نماید؛ نیازمندی‌هایی چون مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان و آموزش و پرورش. در گام بعد، می‌باید شرایط و امکانات کار برای همه فراهم شود تا کسانی که

قادر به کارند، بتوانند ابزار تولید را در اختیار گیرند (مدنی، ۱۳۷۷: ۱۱۸). از این جهت، قانون اساسی زمینه اخذ مالیات را نیز فراهم نموده است. بی‌شک اگر این شرایط در قانون اساسی جای گیرد و افراد جامعه از شغل، سواد و درآمد مناسب برخوردار باشند، مالیات بیشتر سهل‌الوصول خواهد بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی گرچه اقتصاد را زیربنا نمی‌شمارد، اما برای آن اهمیت بسیاری قائل گردیده و تأکید دارد که برنامه اقتصادی کشور با توجه به همه جوانب، پیش‌بینی کلیه اصول لازم‌الرعایه اسلامی و اجتناب از هر آنچه ممنوع شده، تنظیم گشته است (مدنی، ۱۳۷۷: ۱۲۲). بنابراین بر اساس قانون اساسی، اقتصادی شکوفا می‌شود که همه شرایط اقتصاد سالم را دارا باشد و بی‌تردید مالیات یکی از شاخص‌های اصلی اقتصاد سالم است. مالیات برداشت قسمتی از دارایی درآمد افراد است که برحسب توانایی پرداخت آنان، برای تأمین مخارج عمومی هزینه می‌شود. مالیات از ابزارهای مهم اعمال نظارت اقتصادی و اجرای سیاست مالی و پولی دولت است (مدنی، ۱۳۷۷: ۱۲۶). تلاش ایران برای گریز از اقتصاد تک‌محصولی عمدتاً پس از پایان جنگ و آغاز دولت آقای هاشمی شکل گرفت. اما به‌رغم تلاش‌های فراوان، احیای اقتصاد ایران در پایان دولت آقای هاشمی هنوز به ذخایر نفتی متکی بود و بدین‌سان ساختار دولت رانتی از بعد اقتصادی همچنان ادامه داشت و برنامه‌های اول و دوم توسعه - که هدفش تأمین عدالت اجتماعی بود - محقق نشد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۷: ۶۴). با این‌که دولت هاشمی در کل نتوانست اقتصاد بدون نفت را برای کشور رقم زند، اما دولت او بر نقش و اهمیت مالیات به‌عنوان منبع درآمد دولت - در اجرای فعالیت‌های اقتصادی - تأکید داشت. آقای هاشمی با تأکید بر ضرورت دریافت مالیات، برای آن ارزشی مانند صادرات نفت قائل بود. طبق ارقام رسمی؛ بین سال‌های ۹۰ - ۱۹۸۹ و سال‌های ۲ - ۱۹۹۱ درآمدهای مالیاتی به‌عنوان یکی از منابع جاری تأمین هزینه‌های دولت از میزان ۲۸/۸ درصد به ۴۰ درصد افزایش یافت (احتشامی، ۱۳۷۸: ۳۹). در برنامه اول توسعه، دولت آقای هاشمی قصد داشت توان و نقش اقتصادی بخش دولتی را در مقایسه با گذشته کاهش دهد و از این طریق بحران اقتصادی را تقلیل دهد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۲). آزادسازی اقتصادی و نقش دولت در اقتصاد، کلید اصلی برنامه احیای اقتصادی به شمار می‌رفت. راهبرد جدید، مبتنی بر بهره‌گیری از توانمندی‌های بخش خصوصی بود (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۳). بنابراین روند رو به صعود اتکا به مالیات، در دولت آقای هاشمی پایه‌گذاری شد. اما در دولت موسوم به اصلاحات از آن‌جا که گرایش دولت‌مردان بیشتر به فعالیت‌های سیاسی بود، این روند کند شد ولی در دولت نهم و دهم آقای دکتر احمدی‌نژاد، به‌ویژه با قانون مربوط به مالیات بر ارزش افزوده این روند به حال طبیعی خود باز گشت.

۲-۶-۸- خودکفایی در زمینه‌های مختلف

یکی دیگر از شاخصه‌های دولت جمهوری اسلامی ایران که آن را از دولت‌های رانتی جدا می‌کند. تلاش آن برای رسیدن به خودکفایی همه‌جانبه است؛ تأکید رهبری انقلاب بر لزوم خودکفایی و انتقال این روحیه در جامعه حتی باعث شد که در پایان جنگ کشور بدهکاری خارجی نداشته باشد. بدهکار نبودن به خارجی‌ها یک «فضل» عظیم بود که تمام دشمنان انقلاب اسلامی نیز به آن شهادت داده بودند (مؤمنی، ۱۳۷۵: ۱۳۵). درحالی‌که دولت‌های رانتی اساساً به چنین نظریه‌ای قائل نیستند. مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی و تفکر حاکم بر جمهوری اسلامی بحث «نفی‌سبیل» است و جلوگیری از تسلط کفار بر سرزمین اسلامی. از این رو در مقدمه قانون اساسی از تحکیم بنیادهای اقتصادی برای رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل سخن رفته است، نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی که تمرکز و تکثیر ثروت و سودجویی را اصل می‌دانند. به همین رو در فرایند زندگی بشری، اقتصاد، عامل تخریب، فساد و تباهی انسانیت انسان است؛ ولی در اسلام اقتصاد وسیله است برای کارایی بهتر برای نیل به هدف، و خود اقتصاد هدف نیست. در تفکر اسلام انقلابی، اصولاً تعریف اقتصاد و اهمیت آن با تعاریف رایج در مکاتب موجود در جهان متفاوت است و اصل بر خودکفایی است، اما نه برای مادی‌نگری و لذت بیشتر، بلکه برای هدف والایی که از آن به قرب الهی تعبیر می‌شود. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: خدا نیارود روزی را که سیاست ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو کردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و ثروتمندان از اعتبار و شهرت بیشتری برخوردار شوند. بی‌شک جهان‌خواران به همان میزان که از شهادت‌طلبی و سایر ارزش‌های ایثارگرانه ملت ایران واهمه دارند، از گرایش به روح اقتصاد اسلام - که در حمایت از پابرهنگان است - در هراس‌اند (صحیفه نور، ج ۲۰: ۳۴). امام (ره) هم در دوران مبارزه و هم در دوران استقرار رسمی جمهوری اسلامی همواره معتقد به دفاع از محرومان و مستضعفان و مخالف شدید شکاف طبقاتی بود؛ دو نکته‌ای که محور اصلی مقوله عدالت در اندیشه امام خمینی (ره) شمار می‌رود (میرسندسی بی‌تا، ۶۱). قانون اساسی نیز تأکید دارد که انقلاب اسلامی ایران حرکتی بود که با هدف پیروزی تمامی مستضعفان و محرومان بر ستمکاران انجام گرفت به حرکتی که به نفی سرمایه‌داری و سوسیالیسم می‌پردازد و بی‌تردید برخاسته از منافع طبقه خاصی نیست. بنابراین اقتصاد وسیله‌ای است برای استقلال اقتصادی از سطله خارجی و از میان بردن فقر و محرومیت که از جمله اهداف اساسی جمهوری اسلامی ایران است (امیراحمدی، ۱۳۸۵، ۱۲۷). شهید مطهری استقلال اقتصادی را یکی از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌داند و می‌فرماید: در رژیم گذشته در زمینه استقلال اقتصادی

شاهد بودیم که ایران محکوم بود به این که کشاورزی و دامپروری خود را تقلیل دهد و حتی گندم و شکر و گوشت را از خارج وارد کند. همچنین محکوم بود به این که صنایع مونتاژ داشته باشیم و مصرف کننده و طفیلی غرب گردیم. امام (ره) در همان اوایل اقامت‌شان در پاریس به کرات در اعلامیه‌هایی که به ایران می‌فرستادند، مردم را به کشاورزی - به خصوص کشت محصول استراتژیک گندم - تشویق می‌کرد (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ۲۴).

۳-۶-۸- افزایش صادرات غیرنفتی

ایده اقتصاد بدون نفت در بین اندیشمندان وطن‌پرست ایران از سال‌ها قبل وجود داشت، اما تفکر حاکم بر دولت‌های قبل از انقلاب عکس این قضیه بود؛ بدین بیان که دولت روزانه ۶ میلیون بشکه نفت خام را روانه بازارهای جهانی می‌کرد و درآمد حاصل از آن را به خرید سلاح، کالاهای لوکس، مواد غذایی و کشاورزی و انواع مصنوعات خارجی و وام دادن به کشورهای دیگر اختصاص می‌داد. تفکر افزایش صادرات غیرنفتی پس از انقلاب، به‌عنوان سیاست رسمی نظام مطمح نظر قرار گرفت، اما دهه اول انقلاب و جنگ تحمیلی موجب شد که این هدف تحقق نیابد. پس از جنگ و با آغاز برنامه‌های توسعه، در دولت موسوم به «سازندگی» - بافت و خیز فراوان - به سوی این هدف قدم برداشته شد که اگر این امر کاملاً محقق می‌گشت، قدم مهمی در روی‌گردانی از دولت رانتی بود. این نکته‌ای است که از چشم اندیشمندان غربی نیز دور نمانده؛ چنان که نیکی کدی در این باره می‌گوید: در ایران زمامداران اسلام‌گرا، سیاست‌هایی را به اجرا در آورده‌اند که در نهایت به توسعه جامعه‌ای سالم‌تر، آموزش‌دیده‌تر و فرهیخته‌تر کمک کرده است. ایران بدترین روزهای انقلاب را پشت سر گذارده و باید امیدوار بود که بتواند در عرصه‌های آموزش، بهداشت و فرهیختگی فکری و فرهنگی به پیشرفت بیشتری نائل شود (نیکی کدی، ۱۳۶: ۱۳۸۵). با نگاهی به برنامه‌های توسعه دولت سازندگی می‌توان دریافت که برنامه‌ریزان کشور اراده لازم را برای تغییر کشور داشته‌اند. مثلاً در روند اصلاح اقتصادی دولت هاشمی، می‌توان به این عوامل اشاره داشت: خصوصی‌سازی صنعت و معادن، فعالیت‌های تولیدی و صنعتی، فعال‌سازی توسعه بازار بورس تهران، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی در اقتصاد ملی، کاهش تدریجی یارانه‌ها، آزادسازی تجارت و دادن آن به بخش خصوصی، آزادسازی قیمت‌ها و سعی در بازگرداندن متخصصین ایرانی از خارج به داخل کشور، در نهایت تلاش‌های دولت‌های قبل و دولت‌های حاضر به این نکته منجر شده که، آقای علی‌اکبر محرابیان، وزیر صنایع در دولت‌های نهم و دهم اعلام کنند که تا پایان سال ۱۳۸۸، ۳۲

درصد تولید ناخالص ملی از صنعت است.^۱ بنابراین بی‌تردید در اوایل نظام رهبران انقلاب برای مستحکم ساختن بنیان‌های توسعه ایران و به‌منظور کاهش آسیب‌پذیری کشور در مقابل فشارهای وارده از سوی بازارهای جهانی نفت، لازم بود که وابستگی کشور به نفت را کاهش دهند (امیر احمدی ۱۳۸۶: ۱۸۶).

۴-۶-۸- تلاش برای تبدیل نفت خام به فرآورده

اکنون صد سال است که در ایران نفت کشف شده است، با این‌که نفت ایران سوخت موتور صنعتی کشورهای غربی از جمله انگلستان بود، مردم ایران از این نعمت الهی بی‌بهره بودند و از آن مبلغ ناچیزی نیز که به‌عنوان حق امتیاز گرفته می‌شد، چیزی نصیب ملت نمی‌شد. پس از ملی‌شدن صنعت نفت و افزایش حجم صدور آن نیز درآمد حاصل صرف صنعتی شدن کشور و وارد نمودن فناوری صنعتی به کشور نگردید. بنابراین فروش نفت خام به‌عنوان منبع اصلی درآمد کشور به شمار می‌رفت. پس از انقلاب و به‌خصوص بعد از پایان جنگ تلاش‌های فراوانی برای تبدیل نفت خام به فرآورده‌های آن انجام گرفت که تاکنون با گسترش صنایع پتروشیمی پیشرفت خوبی در این زمینه انجام گرفته، اما هنوز ناکافی است. گفته می‌شود که تبدیل یک بشکه نفت به فرآورده‌های آن، ارزش افزوده‌ای معادل ۲۰۰۰ درصد در پی دارد، ولی هنوز فروش نفت خام یکی از منابع مهم درآمد کشور است.

۴-۷-۸- نسبت ساختار سیاسی ایران با رانت

دولت‌های رانتی از بُعد سیاسی دارای ویژگی‌هایی‌اند که حداقل آن وابستگی سیاسی به بیگانه و قدرت‌های بزرگ و به بیانی عدم‌استقلال سیاسی است، که این خود موجب وابستگی در ابعاد دیگر فرهنگی و اقتصادی نیز می‌گردد. نکته دیگر این‌که دولت‌های رانتی، از جامعه مستقل بوده و پاسخ‌گوی ملت خود نیستند و از سویی دیگر دیکتاتوری، در گردش نبودن نخبگان و عدم‌مشارکت سیاسی مطلوب نیز از ویژگی‌های آن‌هاست. در این قسمت به این نکته می‌پردازیم که آیا جمهوری اسلامی ایران از ابعاد پیش گفته واجد صفت «رانتی» است یا خیر؟

۴-۷-۱- استقلال همه‌جانبه

استقلال به معنای تکیه بر خود، و عدم وابستگی به دیگران است. از این‌رو، کشور مستقل، کشوری

۱- علی اکبر مهربان، مصاحبه، برنامه خبری ساعت ۲۱ سیما، (۸۹/۱/۱۴)

است که در اداره امور و تدوین و طراحی اهداف و برنامه‌های اقتصادی و سیاسی و مانند آن، هیچ‌گونه اتکایی به حکومت‌ها و دولت‌های بیگانه نداشته باشد. البته این استقلال به معنای نفی ارتباط با سایر ملت‌ها نیست (شعبانی، ۱۳۷۴: ۹۰). برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه که به سهولت اختلاط و انطباق با قدرت‌های جهانی را پذیرفته‌اند، ایران در طول تاریخ نسبت به پایه‌های دینی باستانی و تمدنی خود حساسیت و تعصب داشته است و قشرهای دینی و ملی ایران در پذیرش این تطابق سرسختی نشان داده‌اند (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۳۴). این روند بیگانه‌ستیزی ملت ایران، پس از انقلاب اسلامی به شکوفایی کامل رسید. انقلاب در فشار ناشی از اجماع جهانی ممکن است با افزایش قدرت نظام استحکام یابد. استمرار بسیج ایدئولوژیک، به بیگانگی ایدئولوژی‌های مخالف منجر می‌شود. جامعه به ناچار ممکن است راه‌های ابداعی برای برخورد با مشکلات بیابد و امکان دارد از اقتصاد و جهان سرمایه‌داری رهایی یابد. بنابراین فشارهای امپریالیسم در مجموع منفی نیست (امیر احمدی، ۱۳۸۵: ۲۴۵) و ممکن است موجب خیزش ملی شده و جهش‌های بزرگ اقتصادی را برانگیزد. از این رو، استقلال سیاسی یکی از ویژگی‌های مهم جمهوری اسلامی است که دشمنان نیز آن را انکار نمی‌کنند. سیاست خارجی هر کشور، محل بازتاب اهداف و سیاست‌های دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد بیگانه و حوادث و اتفاقات جهانی است (محمدی، ۱۳۷۳: ۱۸). با بازخوانی و بررسی سیاست خارجی هر کشور می‌توان به میزان استقلال سیاسی آن پی برد. از این رو با بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هیچ نکته درخور ذکری وجود ندارد که نشان دهد رهبران اسلامی وعده‌های خود را مبنی بر تحقق بخشیدن عدالت اجتماعی و دموکراسی و استقلال ملی کشور شکسته باشند. (امیر احمدی، ۱۳۸۵: ۲۴۲). به همین دلیل بحث استقراض از کشورهای خارجی در سال‌های پس از انقلاب همواره با حساسیت خاصی دنبال شده و تلاش شده است که تا حد امکان، کشور کمتر زیر بار قرض‌های خارجی برود. نظریه تمایل جمهوری اسلامی به استقلال کامل از دیگران موجب شد که مجلس به صراحت، دولت را از استقراض خارجی منع کند (همان: ۱۸۹)؛ در حالی که دولت رانتی، دولت ناقص‌الاستقلال و ضعیفی است که به موجب پیمان یا بدون پیمان، مطیع دولت‌های قوی است (مدنی، ۱۳۷۷: ۹۶)؛ اما انقلاب اسلامی ایران نه در اجرا و نه در شکل خاص خود به هیچ‌رو به خارج از کشور نظر نداشته و بلکه به چیزی بسیار فراتر از توسعه اقتصادی صرف می‌اندیشید، از این رو با ساختار دولت رانتی کاملاً متفاوت است. چنانچه ذکر شد، استقلال سیاسی ایران چنان روشن است که حتی مخالفان انقلاب نیز بدان معترف‌اند. آن‌ها معتقدند که جمهوری اسلامی به لحاظ سیاسی، کشوری مستقل است و شاید

یکی از بهترین نمونه‌های کشورهای غیرمتعهد در جهان باشد. آنان اعتراف دارند که شعار نه شرقی نه غربی بسیار واقعی به نظر می‌رسد (امیراحمدی، ۱۳۸۵: ۲۵۴). بنابراین امکان استقلال کشورهای درحال توسعه در ابعاد مختلف وجود دارد و وابستگی به شرق و غرب را سرانجامی نیست. باور به این که نظام بین‌المللی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر سرنوشت سیاست‌های ملی کشورها را تعیین می‌کند و جای هیچ‌گونه جولانی برای سیاست‌مداران باقی نمی‌گذارد، اغراق‌آمیز است. پویایی نظام بین‌المللی میزانی از استقلال عمل را به سیاست‌گذاران، اعطا می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۸۲). از این سو، این سیاست‌گذاران هستند که باید بتوانند از این فرصت‌ها استفاده کنند. از همین رو، انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، یکی از مستقل‌ترین کشورهای جهان از بعد استقلال سیاسی است و این شاخصه‌ای است که نه تنها همه دولت‌های رانتی خاورمیانه و جهان فاقد آن‌اند، بلکه بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته نیز در زمینی بازی می‌کنند که قدرت‌های جهانی آن را تعیین کرده‌اند. جان فوران، نویسنده آمریکایی می‌گوید: حوادث دراماتیک سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ در ایران و طوفانی که در نتیجه آن به پاخاست، امواج تکان‌دهنده‌ای در ایالات متحده آمریکا و در میان سیاست‌بازان بین‌المللی ایجاد نمود که تا به امروز نیز ادامه دارد. پیش از ۱۹۷۸ ایران در افکار عمومی و رسانه‌های گروهی یا مراکز تحقیقاتی آکادمیک جایگاه در خوری نداشت (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۲)؛ اما امروز در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، صنعتی و علمی از خیر سازترین کشورهای جهان بوده و در بسیاری از موارد در سطح جهانی مطرح است. بدیهی است که یک دولت رانتی نمی‌تواند چنین جایگاهی داشته باشد. به مبارزه طلبیدن دولت‌های غیرمذهبی در هر حال (استمبل، ۱۳۷۸: ۴۳۶) و در همه عرصه‌ها، از شاخصه‌های انقلاب اسلامی است که به هیچ‌رو در تعریف دولت‌های رانتی نمی‌گنجد. بزرگ‌ترین هنر انقلاب امام‌خیمینی (ره) این است که، کشوری به نام ایران را به مدلی از یک حکومت دینی تبدیل کرد؛ حکومتی که در گذشته از آن به «پل پیروزی» غرب برای به زانو درآوردن رقبای خود در جنگ جهانی دوم و خاکریز اول غرب در برابر کمونیسم یاد می‌شد و ژنرالمدارم خلیج فارس برای حفظ منافع غرب به شمار می‌رفت و به‌عنوان منبع انرژی غرب شناخته می‌شد (دمیرچی، ۱۳۸۸: ۱۰). امروز که سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، با وجود هجوم همه‌جانبه دیگران، ایران به قدرت اول منطقه بدل شده، بی‌آنکه وامدار هیچ قدرت بیگانه‌ای باشد (دمیرچی، ۱۳۸۷: ۱۲). نکته‌ای که رقبای ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی از آن وحشت دارند، همین گسترش تفکر انقلاب به سطح ملل دیگر است. در اوایل دهه هشتاد میلادی، نخست‌وزیر وقت انگلیس خانم مارگارت تاچر می‌گوید: ما غربی‌ها از وسایل نظامی و ابزارهای جنگی شوروی و اقمارش واهمه‌ای نداریم؛ زیرا در این زمینه یک برابری بین

شرق و غرب وجود دارد، اما از حضور فرهنگ اسلامی انقلاب ایران نگرانیم (محمدی، ۱۳۸۵: ۴۴). بنابراین انقلاب اسلامی نه تنها در بعد ملی احیاگر طرح‌ها و برنامه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مخصوص به خود است، بلکه در بعد جهانی با توجه به جهان‌شمول بودن اسلام نیز دارای افکار و دیدگاه‌های خاص و ارائه‌دهنده نظام جهانی ویژه است (همان: ۵۹). این ویژگی است که در طول تاریخ در ساختار هیچ دولت رانتی دیده نمی‌شود. اصولاً ویژگی اصلی رانت وابسته بودن آن است.

۲-۷-۸ - پاسخگو بودن دولت

از شاخصه‌های مهم دولت‌های رانتی پاسخگو نبودن آن به ملت است؛ چراکه استقلال مالی ناشی از درآمد رانت، نیاز دولت به مالیات را کاهش می‌دهد و به واقع در توافقی نانوشته، دولت نمایندگی جامعه را بر عهده ندارد و مالیات نیز نمی‌گیرد و یا میزان، آن‌چنان اندک است که در اراده دولت تأثیری ندارد. با نگاهی به شیوه برخورد نظام جمهوری اسلامی با مردم در می‌یابیم که جمهوری اسلامی از این مباحث نیز ویژگی دولت رانتی را ندارد. در واقع همه اندیشمندان حوزه سیاست و اجتماع، انقلاب ایران را یکی از مردمی‌ترین انقلاب‌های تاریخ و جهان می‌دانند. اساساً اتکای نظام به مردم در ابعاد مختلف در ۳۰ سال گذشته و روابط متقابل مردم و نظام، اثبات می‌کند که بحث عدم پاسخگویی دولت، ویژگی جمهوری اسلامی نیست. برگزار شدن هر ساله انتخابات، حضور مردم در صحنه دفاع مقدس و عرصه‌های پس از آن، تحمل مشکلات فراوان جنگ همچون کمبودها و مصیبت‌ها، دولت و مردم را چنان درهم تنیده کرده که عملاً استقلال دولت از جامعه مشاهده نمی‌شود. بی‌تردید اگر جمهوری اسلامی با وجود همه مشکلات و ضعف‌ها سر پا مانده و حرکتی روبه‌جلو نیز داشته، ناشی از روابط متقابل با مردم است. در نگاه استراتژیک امام (ره) مردم تجلی‌گاه اصلی قدرت و امنیت کشور می‌باشند. هرچه مقاومت‌سازی امنیت کشور بر اساس حضور و مشارکت مردم پایه‌گذاری می‌شود، اقتدار و امنیت کشور لایه‌های عمیق‌تری می‌یابد که نفوذ در آن مشکل است (دمیرچی، ۱۳۸۷: ۲۷۰). امام (ره) در این زمینه در تذکراتی جدی می‌گوید: دولت بدون شرکت ملت و توسعه بخش‌های خصوصی جوشیده از مردم و طبقات محروم و بدون همکاری با طبقات مختلف، با شکست مواجه خواهد شد (صحیفه نور، ج ۱۲: ۱۰۸). اگر بخواهیم از زاویه قوانین موجود و همچنین ساختار نظام سیاسی کشور موضوع را بررسی کنیم، این نکته نیز انکارناپذیر است. قوه مقننه یکی از ارکان‌های مهم نظام جمهوری اسلامی است که مظهر پاسخگویی به ملت است. در انتخابات عمومی، همه قشرهای جامعه بدون توجه به صنفی که بدان وابسته‌اند، آزادانه

رأی می‌دهند و کل ارکان تصمیم‌گیری کشور -اعم از مقننه و مجریه- هر چهار سال یک‌بار عوض می‌شود. اصل ۹۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد که هر کس از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قضاییه شکایتی داشته باشد، می‌تواند آن را کتباً، به مجلس شورای اسلامی عرضه کند و مجلس نیز موظف به رسیدگی است (متن قانون اساسی: اصل نودم). افزون بر این، همه تصمیمات نظام بر اساس خواست مردم و پشتیبانی آنان اتخاذ شده است. مردم نیز با رأی خود، در انتخابات مختلف یا به‌صورت راهپیمایی‌های میلیونی خواسته‌های خویش را اعلام داشته‌اند و نظام نیز پیگیر این خواسته‌ها بوده است.

۳-۷-۸- گردش‌نخبگان و مشارکت سیاسی

بر اساس اندیشه سیاسی اسلام، در بین موجودات فقط انسان است که حاکمیت خداوند در اراده او تبلور می‌یابد. از نگاه قرآن، خلافت در زمین بر عهده انسان گذارده شده و قدرت عمومی از جانب خداوند به امانت به انسان داده شده است. از همین روی، در قانون اساسی قید شده که هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان بازستاند، یا در خدمت فرد یا منافع گروه خاص دیگری قرار دهد (مدنی، ۱۳۷۷: ۱۴۳). در دیدگاه اسلامی، مشارکت سیاسی و حضور در شکل‌گیری و اعمال قدرت عمومی برای انسان، هم حق اوست و هم تکلیف وی؛ یعنی کسی که در انجام مسئولیت اجتماعی به‌عنوان امری حکومتی ناتوان است، شرعاً نباید آن را بپذیرد. با این نگرش فرصت‌های حاکمیتی زمینه‌ای برای خدمت است، از این‌رو در صورت ناتوان بودن فردی خاص، او شرعاً موظف است که محل خدمت خود را به فردی توانمند بسپارد. بنابراین فارغ از قوانین مادی و زمینی، در اندیشه سیاسی اسلام، مشارکت مردمی و گردش‌نخبگان -که دموکراسی‌های امروزی بر آن تأکید می‌کنند- در درجه نخست وظیفه‌ای شرعی به شمار می‌رود. در قوانین موضوعه در جمهوری اسلامی نیز گردش‌نخبگان و مشارکت سیاسی به‌عنوان اصلی مهم پذیرفته شده است. محتوای قوانین موجود که بر پایه حق رأی همگانی است، برای این منظور است که زور جای خود را به مشارکت سیاسی بدهد (کاشی، ۱۳۷۹، ۱۴۷). آزادی‌های سیاسی -که از آن به جوهره اصلی توسعه سیاسی نام یاد می‌شود- در متون قانونی و حقوقی پس از انقلاب مبنا قرار گرفته است. آزادی سیاسی به این معنا که فرد بتواند در امور سیاسی و اجتماعی کشور خود- از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی- شرکت جوید و مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور را به‌دست گیرد (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۱)، به تمام معنا در جمهوری اسلامی ایران وجود داشته و دارد. از این‌رو، هیچ دولت رانتی در جهان یافت نمی‌شود که گردش‌نخبگان و مشارکت سیاسی و روابط متقابل

مردم و دولت را که در جمهوری اسلامی وجود دارد، واجد باشد. حضرت امام (ره) در این زمینه می‌گوید: این که ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری شده، متکی به اسلام است، اما انتخابات با ملت است. طرز جمهوری همان جمهوری است که همه‌جا هست (صحیفه‌نور: ج ۲۰: ۳۵۱). در قانون اساسی «معاد» یکی از پایه‌های استوار جمهوری اسلامی شناخته شده است. جهان آخرت مرکز بهره‌برداری از اعمال دنیاست و به همین رو معاد عامل کنترل‌کننده قوی در رفتار آدمی است (مدنی، ۱۳۷۷: ۱۴۵). از لحاظ واقعیت‌های موجود جامعه، گذشته از مباحث زیربنایی و نظری، توسعه سیاسی نماد اصلی دولت غیر رانتی است. شاخص‌ها و مصادیق توسعه سیاسی عبارت است از: وجود ساختار سیاسی غیرحکومتی مثل احزاب سیاسی، اتحادیه‌های صنفی سندیکایی و کارگری، شوراهای محلی و مردمی، برگزاری انتخابات آزاد در سطوح مختلف بدون محدودیت‌ها و موانع در رفتارهای انتخاباتی، فراکسیون‌های پارلمانی، عدم دخالت نظامیان در سیاست، تفکیک قوای سه‌گانه کشور، استقلال قوای مقننه و قضاییه، بی‌طرفی قوه قضاییه، تنوع مطبوعات و نیز مشارکت سیاسی فعال و آگاهانه (شانه‌چی، ۱۳۷۹: ۲۸). دولت‌های رانتی تقریباً هیچ‌یک از مصادیق یاد شده را ندارند (به‌ویژه مشارکت سیاسی). دولت‌های رانتی با دیکتاتوری‌های فردی و قبیله‌ای و یا با نظام‌های تک حزبی اداره می‌شود. اصولاً اگر در کشور انتخابات آزاد و گردش نخبگان وجود داشته باشد، دولت حاصل از این فرایند نمی‌تواند دولت رانتی باشد.

اصطلاح مشارکت سیاسی به فعالیت‌های ارادی اطلاق می‌شود که از طریق آن، اعضای جامعه مستقیم یا غیرمستقیم در انتخاب حاکمان و در شکل‌دادن به سیاست عمومی سهیم می‌شوند (شانه‌چی، ۱۳۷۹: ۴۷). نمایندگان منتخب و فعالان سیاسی برای جلب نظر مردم ناچارند خود را با امکان‌ها و دگرگونی‌های زندگی سیاسی هماهنگ کنند (ابوالحمد، ۱۳۸۲: ۲۴۴). این ویژگی در جمهوری اسلامی بسیار پر رنگ است؛ به گونه‌ای که دولت همواره خود را موظف می‌داندسته که رضایت مردم را برآورد؛ حال آن‌که دولت‌های رانتی خود را بدین امر موظف نمی‌دانند، چراکه از نظر مالی نیازمند آن‌ها نیستند. اما در ایران اگر از لحاظ اقتصادی شاخصه‌هایی از دولت رانتی دیده شده، از نظر عقیدتی و سیاسی دولت ایران دولت رانتی نیست.

۴-۷-۸- جهان‌شمول بودن اندیشه انقلاب اسلامی

انقلاب‌های مردمی و دارای ایدئولوژی و مبانی فکری، در داخل مرزهای خود محصور نمی‌مانند؛

نکته‌ای که با ساختار دولت‌های رانتی کاملاً بیگانه است. از جمله اقدامات سیاسی امام خمینی (ره) بیداری و ایجاد تحرک در بین ملت‌های محروم بود. ایشان بر آن بود تا بر اساس اندیشه زیربنایی اسلام، باورهای کاذب شکل گرفته بین ملت‌ها را که خود را فروتر از قدرت‌های بزرگ جهانی می‌دانستند، بشکنند. امام (ره) تعمیق آگاهی و هوشیاری دائمی ملت‌ها را وظیفه نخستین انقلاب اسلامی می‌داند. این وظیفه اولیه و انقلاب اسلامی است که در سراسر جهان صدا زنی که ای به خواب رفتگان وای غفلت‌زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید (صحیفه‌نور، ج ۲۰: ۲۳۷). امام در بیانی دیگر می‌گوید: من با اطمینان می‌گویم که اسلام ابرقدرت‌ها را بر خاک مذلت می‌نشانند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای جهان را فتح خواهد کرد (همان: ۱۱۸). دنیای غرب نیز بزرگ‌ترین چالش فرهنگی خود را موفقیت الگوی ایران می‌داند. روزنامه نیویورک تایمز می‌نویسد: ایران با آیت‌الله خمینی، مسیح‌وار فریاد رهایی از یوغ سلطه جهانی را سر داده و داعیه تشکیل یک حکومت گسترده - مبتنی بر اصول اسلامی - را دارد. این سلطه، غرب را در عرصه‌های ایدئولوژیک و سیاسی با بحران روبه‌رو کرده است (دمیرچی، ۱۳۸۷: ۲۲). یکی دیگر از نویسندگان غربی می‌نویسد: فعالان مسلمان در بسیاری از نقاط جهان از پیروزی برادران خود در ایران مسرور شده و در مبارزات خود روحیه گرفته‌اند. انقلاب ایران گرایش‌های دینی در کشورهای اسلامی را تقویت کرده است (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۱۹). مهم‌ترین تأثیر انقلاب ایران بر جهان اسلام، در سطح افکار و ایدئولوژی است. احیای اسلام، در جنبه جهانی افکار برخی ایدئولوگ‌های سنی - مانند حسن البنا و سید قطب از مصر، و مودودی از پاکستان - بوده است (اسپوزیتو، ۱۳۸۲: ۳۳۱). جهان شمول بودن انقلاب از این جهت، نه تنها در شعارها، اهداف و آرمان‌ها و قانون اساسی متبلور است، بلکه در آثار خود اندیشمندان غربی نیز بدین مهم اعتراف شده است. در آثار ریچارد نیکسون، هنری کسینجر، برژنسکی، تاچر، رابین، جرج شولتز و دیگر نظریه‌پردازان غربی بارها خطر رویش و گسترش انقلاب اسلامی تصریح گشته است. آنان به‌صراحت گفته‌اند که اگر انقلاب ایران بتواند بدون مشکل آرمان‌های خود را محقق سازد، طوفانی در جهان اسلام به پا خواهد کرد که منافع دنیای غرب را در تمام دنیا با مخاطرات جدی روبه‌رو خواهد ساخت. این مسئله موجب شد که برخلاف روال معمول جنگ سرد، اردوگاه‌های متخاصم شرق و غرب علیه انقلاب اسلامی متحد شوند و در جریان جنگ تحمیلی یک‌پارچه از صدام حمایت کنند (دمیرچی، ۱۳۸۷: ۲۶)؛ درحالی‌که دولت رانتی در محاسبات قدرت‌های بزرگ اساساً محلی از اعراب ندارد. امام (ره) با تأکید به صدور انقلاب می‌فرماید: ما با کسی جنگ نداریم (امام خمینی، صحیفه‌نور، ۲۰: ۵). ما نمی‌خواهیم انقلاب را با

سر نیزه صادر کنیم، ما می‌خواهیم در عالم یک الگویی از اسلام - هر چند یک الگوی ناقص - نشان دهیم که همه عقلای عالم و همه ملت‌های مظلوم بفهمند که اسلام چه آورده است (صحیفه نور: ج ۱۸: ۱۲۹). بنابراین نظامی که برای داخل کشور برنامه کوتاه‌مدت و بلندمدت دارد، برای کل جهان الگوی فکری و عملی تجویز می‌کند و به همین رو گام‌های موفق‌تری نیز عملاً برداشته است. نظامی که مستقل‌ترین کشور جهان به شمار می‌رود و دارای بالاترین مشارکت سیاسی در جهان است، به صرف این‌که هنوز نفت یک منبع درآمد اصلی آن است، نمی‌تواند دولت رانتی باشد؛ گرچه در همان زمینه نیز تلاش بسیاری برای رهایی از نفت صورت گرفته است، با توجه به مباحث پیشین در مورد فاصله گرفتن ایران از ساختار یک دولت رانتی نتایج زیر قابل تأمل است:

۱. در حوزه اقتصادی

مالیات و چگونگی جمع‌آوری آن و روند افزایش و اتکای دولت به مالیات نشان می‌دهد که ایران در طول سال‌های بعد از انقلاب - به‌خصوص سال‌های پس از جنگ - تا به امروز اتکای خود را به مالیات افزایش داده و به‌ویژه در دولت نهم و دهم با توجه به قانون مالیات بر ارزش افزوده، مالیات، روندی رو به رشد داشته است و در حال حاضر نیز دولت یازدهم تلاش وافر در کنترل تورم و رونق اقتصادی در پیش گرفته است و به‌نظر می‌رسد در صورت قطعی شدن توافق هسته‌ای در آتی، شاهد فاصله گرفتن بیشتر از ساختار اقتصادی دولت رانتی خواهیم بود. نکته دیگر تلاش در جهت خودکفایی در تولید کالاهای استراتژیک مانند گندم، شکر، برنج و روغن تا حدودی به نتیجه رسیده، که دستاورد بزرگی برای کشور در طول ۵۰ سال گذشته است. علاوه بر این، افزایش صادرات غیرنفتی و تلاش برای رسیدن به اقتصاد بدون نفت و تبدیل آن به فرآورده، نشان‌دهنده عدم اعتقاد تصمیم‌گیران به نظام تک‌محصولی و دولت رانتی است؛ آن‌گونه که سهم صادرات غیرنفتی در سال‌های جاری به یک‌سوم کل صادرات کشور با رقم ۲۱ میلیارد دلار رسیده است (معاون وزیر بازرگانی، روزنامه ایران، ۸۹/۳/۳۱). با توجه به این نکات می‌توان نتیجه گرفت که اگر در برخی موارد اثرات دولت رانتی در بُعد اقتصادی هنوز وجود دارد، اما این امر نشان‌دهنده رانتی‌بودن دولت جمهوری اسلامی نیست، بلکه اثر ناخواسته‌ای از رژیم سابق بر جای مانده که البته نظام جمهوری اسلامی به‌شدت در پی ریشه‌کن کردن آن است.

۲. در حوزه سیاسی

در ابعاد سیاسی بر اساس شاخص‌های دولت رانتی، تقریباً هیچ مشابهتی بین جمهوری اسلامی

ایران و دولت‌های رانتی وجود ندارد. این شاخص‌های بدین قرار است:

الف. استقلال همه‌جانبه

یکی از خصوصیات سیاسی دولت‌های رانتی عدم استقلال است. اما جمهوری اسلامی ایران به اعتراف موافقان و مخالفانش یکی از مستقل‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌آید.

ب. پاسخگو بودن دولت

جدایی از جامعه و شکاف بین دولت و ملت از ویژگی‌های مهم دولت رانتی است، اما روابط متقابل دولت و مردم در ایران به هیچ‌رو نشان‌دهنده این جدایی نیست. با توجه به دشمنی تقریباً سراسری جهان خارج علیه ایران در طول ۳۰ سال گذشته، اگر شکافی بین ملت و دولت و عدم پاسخگویی به خواسته‌های مردمی وجود می‌داشت، تاکنون بارها این دولت سقوط کرده بود. انتخابات‌های متعدد، حضور مردم در صحنه‌های دفاع از انقلاب از سویی تأکید قانون اساسی بر اصالت مردم (پس از وحی) در نظام جمهوری اسلامی، گواه این مدعاست.

ج. گردش نخبگان و مشارکت سیاسی

در ایران اسلامی، گردش نخبگان و انتخابات‌های متعدد و آزاد تقریباً در هر سال روی داده است. مشارکت بالا و فعال مردم ایران در جهان کم‌نظیر است. همه مقامات کشور از جمله مقام ولایت امر انقلاب اسلامی، پشوانه خبرگان مردم رادار است و مقامات اجرایی و تقنینی در یک دوره زمانی مشخص عوض می‌شوند؛ امری که در هیچ‌یک از دولت‌های رانتی در خاورمیانه، آمریکای لاتین جز آن، نمونه ندارد.

۸-۸-۸- اعلام اقتصاد مقاومتی^۱

دولت بعد از انقلاب، وارث ساختار توسعه وابسته بود و تاکنون برغم تلاش‌های فراوان و برداشتن قدم‌های بسیار مثبت و کم نظیر هنوز نتوانسته است خود را از توسعه وابسته برهاند. اما این دولت با تکیه بر ایدئولوژی انقلابی توانست از جنگ سخت^۲ عبور کند، اما در بعد اقتصادی فشارهای دشمنان ادامه

1-resisting economy

۱- در مباحث استراتژیک از سه نوع قدرت بحث می‌شود: نخست قدرت سخت بهره‌گیری از زور (توان نظامی و جز آن) برای تحمیل اراده خویش به دیگران. دوم قدرت نیمه سخت شامل قدرت اقتصادی است، کشور برخوردار از آن با سازوکارهایی نظیر محاصره اقتصادی، تطمیع، رشوه دادن، انعقاد قرارداد و امثال آن، اراده خود را به دیگران تحمیل می‌نمایند. سوم قدرت نرم شامل تحمیل اراده

یافت و اکنون نیز ادامه دارد. از این رو، این پرسش مهم مطرح است که آیا انقلاب اسلامی در نهایت خواهد توانست مدل توسعه خاص خود را خلق کند و به جهان اسلام و جهان در حال توسعه عرضه نماید؟ برای پاسخ به این پرسش به نظر رسید باید منتظر آینده بود. اما ایرانیان در تلاشی نفس‌گیر در حال جنگ نیمه‌سخت، پس از پشت سر گذاشتن جنگ سخت می‌باشند. در حالی که جنگ‌نرم نیز به موازات جنگ نیمه‌سخت ادامه دارد. تحریم اقتصادی^۱ را در قالب جنگ نیمه‌سخت تبیین می‌کنند زیرا تحریم اقتصادی همیشه به‌عنوان یک ابزار مهم برای کشورهای قدرتمند بوده است. تحریم اقتصادی به معنای تدبیر قهرآمیز اقتصادی علیه یک یا چند کشور برای ایجاد تغییر در سیاست‌های آن کشورها (علی‌حانی، ۱۳۸۴: ۳۱) تعریف می‌شود.

رهبر انقلاب، تحریم اقتصادی را وسیله‌ای برای وادارسازی کشور به عقب‌نشینی و تسلیم (رهبری ۱۳۸۷: سخنرانی) و شکستن عزم و همت مردم و اختلال اقتصادی (رهبری ۱۳۸۷: سخنرانی) دست‌یابی مجدد و مجانی به ثروت ازدست داده می‌داند (رهبری ۱۳۹۱: سخنرانی) ایالات متحده آمریکا در طول جنگ سرد علیه بلوک شرق و پس از انقلاب اسلامی ایران علیه ایران به وفور از این سیاست استفاده کرده است. اکنون که دوران جنگ سرد به پایان رسیده، تحریم اقتصادی اهمیت بیشتری یافته است و بیشتر بکار می‌رود (زهرانی، ۱۳۷۳: ۱۹). چراکه اقدام سیاسی و اقتصادی و حتی نظامی از هم جدا نمی‌باشند. ماکس وبر باور دارد که، جدا کردن اقدام اقتصادی از اقدام سیاسی به شیوه‌ای که دو جسم را در یک ترکیب شیمیایی از هم جدا کنند، غیرممکن است (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۱۰) و اقدام سیاسی و نظامی نیز در راستای هم و مکمل هم می‌باشند. از این رو به نظر می‌رسد، که حیات سیستم اقتصادی کشور و انقلاب اسلامی در گرو مقاومت در مقابل حملات اقتصادی و سیاسی پیش‌بینی شده و نشده است؛ چراکه همان‌گونه که گفته شد و تا حدودی نیز امری بدیهی به نظر می‌رسد، انقلاب‌ها باید برای بقا و ادامه حیات، خود را به جهان تحمیل کنند و گرنه در جهان پر از رقابت و تنازع بقا جایی برای ادامه حیات نخواهند داشت. البته این سخن در مورد انقلاب‌هایی که پیام جهان‌شمول دارند صادق است. انقلاب‌هایی که مخالف وضع موجود جهانی‌اند انقلاب‌های فرانسه (۱۸۷۹) و روسیه (۱۹۱۷) از این طیف انقلاب‌ها بودند و هر دو با جنگ‌هایی تحمیل شده از خارج مواجه شدند، بنابراین انقلاب اسلامی ایران در

خود بر دیگران از طریق «جاذبه» و «قابلیت شکل‌دادن به علائق دیگران» از این رو قدرت نرم عبارت است از کسب مطلوب از طریق جاذبه؛ نه از طریق اجبار یا تطمیع.

این زمینه وضعیت متفاوت تری نسبت به آن دو داشت زیرا، هم انقلاب سرمایه‌داری فرانسه و هم انقلاب سوسیالیستی روسیه ریشه مشترکی به نام «اومانیزم» داشتند و هر دو انسان‌گرا بودند، گرچه در عمل و روش، جهت رسیدن به یک نظم و رفاه اجتماعی متفاوت بودند؛ اما انقلاب ایران حامل یک پیام آسمانی نیز بود که معاش و معاد را توأمان می‌خواست، از این رو به نظر می‌رسد چالش با ایران روندی نسبتاً دائمی و طولانی باشد. از این رو انقلاب اسلامی باید بتواند علاوه بر کارآمدی در اداره معیشت جامعه، حضور فعالانه جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک مدل قابل استناد در سیر تحولات آینده جهان، میسر نماید. به نظر می‌رسد اعلام اقتصاد مقاومتی از طرف رهبر انقلاب در فضای پس از جنگ و دوران‌هایی چون سازندگی و اصلاحات حرکتی فعال در همین راستا می‌باشد؛ نخستین بار رهبر انقلاب مفهوم اقتصاد مقاومتی را راهکاری برای مقابله با تحریم‌ها اقتصادی غرب مطرح کرد. اقتصاد مقاومتی به معنی تشخیص حوزه‌های فشار در وضعیت تحریم و کوشش برای کنترل و بی‌اثر کردن آن و در شرایط آرمانی تبدیل چنین فشارهایی به فرصت است و در راستای کاهش وابستگی‌ها و تأکید بر مزیت‌های تولید داخلی و تلاش برای خوداتکایی است (حسینی و نصردهزیری، ۱۳۹۳: ۱۶۷). به این معنا که موجب آمادگی روحی و عملی در جهت مقاومت در برابر تهدیدهای اقتصادی دشمن و نیز پاسخی برای آن در کوتاه‌مدت و نیل به سوی طرح‌ریزی یک الگوی اقتصادی اسلامی برای پیشرفتی بلندمدت می‌باشد. الگوی اقتصاد مقاومتی مختص زمان تحریم و فشارهای بین‌المللی و حتی یک کشور خاص نیست، بلکه می‌تواند یک مسیر مداوم پیش‌روی اقتصاد هر کشور مستقلی و همچنین ایران از نظر رهبر انقلاب در اقتصاد مقاومتی، اهداف اقتصادی با اهمیت‌ترین موضوع در جهت‌دهی به فعالیت‌ها می‌باشند و کلیه عوامل اقتصادی باید در راستای تحقق این اهداف حرکت کنند که در ذیل اجمالاً به آن‌ها اشاره می‌گردد.

از مهم‌ترین شاخص‌های اقتصاد مقاومتی که در اشارات رهبری مورد توجه قرار گرفته است می‌توان نکات ذیل را بر شمرد:

- ۱- تکیه بر ظرفیت‌های گسترده علمی، انسانی، طبیعی، مالی، جغرافیایی و اقلیمی، بومی، و وجه درون‌زایی اقتصاد مقاومتی.
- ۲- ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی هم‌چون رشد اقتصادی، ارتقاء جایگاه تولید ملی، گسترش عدالت اجتماعی، ایجاد اشتغال، کاهش تورم و در نهایت افزایش سطح رفاه عمومی از طریق خرید تولید داخلی در چهارچوب اقتصاد مقاومتی ممنوعیت خرید کالاهای خارجی (رهبری ۱۳۹۱: سخنرانی).

- ۳- دانش محوری، که هدف از آن رسیدن به یک اقتصاد دانش بنیان می‌باشد.
- ۴- مردم‌محوری به معنای استفاده از توان نیروهای مردمی اعم از فعالان اقتصادی، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان سرمایه، صاحبان صنایع و افراد صاحب مهارت.
- ۵- تأمین امنیت اقلام راهبردی و اساسی به‌ویژه غذا و دارو و خودکفائی در این اقلام.
- ۶- کاهش وابستگی به درآمد حاصل از فروش نفت، اگر بتوانیم نفت را با فعالیت‌های اقتصادی درآمدزای دیگری جایگزین کنیم، بزرگ‌ترین حرکت مهم را در زمینه اقتصادی انجام داده است (رهبری ۱۳۹۱: سخنرانی).
- ۷- اصلاح الگوی مصرف و سبک زندگی که منظور از آن سخت‌گیری و ریاضت نیست، بلکه هدف، مصرف بر اساس یک الگوی عاقلانه، درست و اسلامی است. روشن است که برای جلوگیری از اسراف، فرهنگ‌سازی لازم است و فرهنگ سازی‌اش بیشتر به عهده رسانه‌هاست (رهبری ۱۳۹۱: سخنرانی).
- ۸- فساد ستیزی، به‌منظور برخورد با مفسدان اقتصادی و کسانی که قانون را دور می‌زنند.
- ۹- رویکرد جهادی که نیازمند برنامه‌ریزی، حرکت علمی، همت و مدیریت جهادی است.
- در کنار مباحث یاد شده که از جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار هستند، کسب اقتدار بین‌المللی، اثبات عملی کارآمدی نظام اسلامی، مرجعیت بین‌المللی و تحقق و اعتلای عزت اسلامی نیز اهداف مهم دیگری هستند که در اقتصاد مقاومتی قابل پیگیری می‌باشند. موفقیت در اهداف یاد شده نیازمند به آموزه‌ها و استراتژی‌های کلان می‌باشد تا در ذیل سایه آن و در چهارچوبی خاص و به نحوی شایسته، این اهداف محقق گردد. به‌عنوان مثال، از جمله از این اهداف کلیدی، کاهش و حتی قطع وابستگی کشور به درآمد حاصل از فروش نفت به‌عنوان یک منبع تمام شدنی است اقتصادمقاومتی مدل‌سازی ویژه‌ای از شرایط اقتصادی است که بر مبنای آن، فضای اقتصادی کشور با فرض وجود حداکثر فشارها خود را برای مواجهه با شوک‌های اقتصادی آینده آماده می‌سازد همچنین الگوی مقاومتی از یک جنبه دیگر، ابعاد فراگیری خواهد داشت؛ یعنی نه تنها در حوزه اقتصاد، بلکه در حوزه فرهنگ؛ به فرهنگ مقاومتی و در حوزه سیاست خارجی به دیپلماسی مقاومتی می‌انجامد. در این الگو، کسب ثروت و درآمد ملی از مسیرهایی پی‌گیری می‌شود که توان چانه‌زنی کشور در فضای سیاسی بین‌المللی را تقویت کند؛ نه این‌که کشور ناچار باشد به سبب موانع اقتصادی، از اهداف ایدئولوژیک خود در فضای دیپلماتیک دست بکشد. در عین حال همان‌گونه که قبلاً اشاره شد اقتصاد مقاومتی ماهیتاً مردمی است و مردم نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در تحقق آن دارند، یکی از مهم‌ترین ضروریات اجرای این طرح بزرگ، پیاده‌سازی سبک

زندگی متناسب با مقتضیات انقلاب، ابتدا از سوی دولتمردان و سپس از سوی عموم مردم و به خصوص برای مدافعان انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد. لذا در این رابطه توجه به معنویت دینی در سبک زندگی مردم بسیار حائز اهمیت و کلیدی است؛ چراکه همواره یکی از ارکان مهم جامعه اسلامی، سرمایه معنوی آن است و این امر باید در تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی، متناسب با مقاومت اقتصادی و جهاد اقتصادی و در راستای عزت و اقتدار ملی، تبیین و طراحی و سپس اجرا گردد. در پایان، نگارنده لازم به یادآوری می‌داند از آنجایی که اقتصاد مقاومتی یک مبحث جدید در فضای گفتمانی انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود و منابع مطالعاتی مشخص و دقیقی در این رابطه وجود ندارد، لذا این نوشتار به اختصار و با اقتباس و برداشت‌های مستقیم از سخنرانی‌های هدایت‌گرانه مقام معظم رهبری «مدظله العالی» طی سال‌های اخیر تهیه شده است.

۹-۸- توسعه صنعت هسته‌ای^۱

۹-۸-۱- اهمیت انرژی هسته‌ای به نقل از دانشمندان هسته‌ای^۲

مصرف سوخت‌های فسیلی در جهان، هر ساله به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. به‌عنوان مثال، مصرف نفت در کل جهان از ۲۶۷۷/۴ میلیون تن در سال ۱۹۷۵ به ۳۸۳۶/۸ میلیون تن در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. کل ذخایر تثبیت‌شده نفت جهان نیز در پایان سال ۲۰۰۵، ۱۲۰۰/۷ میلیارد بشکه نفت خام بوده است. جدول زیر، این ارقام را به‌طور دقیق‌تری نشان می‌دهد.^۳ مصرف گاز طبیعی در جهان نیز از ۱۱۹۷/۳ میلیارد متر مکعب در سال ۱۹۷۵ به ۲۷۴۹/۶ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. ذخایر تثبیت‌شده گاز طبیعی جهان نیز در پایان سال ۲۰۰۵ بالغ بر ۱۷۹/۸۳ تریلیون متر مکعب بوده است.^۴ از این رو رفتن به طرف کشف و به‌کارگیری انرژی‌ها نو از دهه‌های گذشته در دستور کار کشورهای جهان قرار گرفته است. امروزه نیروگاه اتمی با توجه به سایر مزایایی که در علوم مختلف دارد، اقتصادی‌ترین نیروگاهی است که احداث می‌شود. در حال حاضر سهم انرژی هسته‌ای در تولید برق

۱- بخش‌های عمده‌ای از این فصل از پایگاه اطلاع‌رسانی www.irannuclear.net/page_id=51 اخذ شده است و برای امانت داری ارجاعات آن نیز همان‌گونه که در متن آورده شده است.

۲- یکی از مزایای انرژی هسته‌ای تولید برق است، اما دهها مزایای دیگر در صنعت هسته‌ای وجود دارد که در هیچ‌یک از حاصل‌های انرژی شناخته شده تا کنون وجود ندارد در این باره در صفحات آتی توضیحات مختصری داده شده است.

۳- برای کسب اطلاعات بیشتر، مراجعه شود به: وزارت نیرو (معاونت امور برق و انرژی)، ترازنامه انرژی سال ۱۳۸۴، زمستان ۱۳۸۵، ص ۴۰۳.

۴- ر.ک. به. وزارت نیرو تراز نامه انرژی سال ۸۴.

جهان ۱۶ درصد، زغال سنگ ۴۱ درصد، گاز ۱۹ درصد، نفت ۵ درصد و انرژی‌های آبی و تجدیدپذیر ۱۹ درصد است. بر اساس آمار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تا سال ۸۸، ۴۴۲ راکتور اتمی در دنیا در حال بهره‌برداری بوده که این نیروگاه‌ها ۳۷۷ گیگاوات توان الکتریکی تولید می‌کنند. کشورهای مختلف در روند ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای^۱ رفتار متفاوتی داشته‌اند. به‌عنوان مثال کشور انگلستان که تا سال ۱۹۶۵ پیش‌رو در ساخت نیروگاه اتمی بود، پس از آن تاریخ، ساخت نیروگاه اتمی در این کشور کاهش یافت، اما برعکس در آمریکا به اوج خود رسید. کشور آمریکا که تا اواخر دهه ۱۹۶۰ تنها ۱۷ نیروگاه اتمی داشت، در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بیش از ۹۰ نیروگاه اتمی دیگر ساخت. (<http://daneshnameh.roshd.ir>) هم‌اکنون فرانسه با داشتن ۷۵ درصدی برق هسته‌ای از کل تولید برق خود در صدر کشورهای جهان قرار دارد. پس از آن به‌ترتیب لیتوانی (۷۳٪)، بلژیک (۵۷٪)، بلغارستان و اسلواکی (۴۷٪) و سوئد (۴۸/۶٪) می‌باشند. آمریکا نیز حدود ۲۰ درصد از تولید برق خود را به برق هسته‌ای اختصاص داده است. گرچه ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای و تولید برق هسته‌ای در جهان از رشد انفجاری اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اواسط ۱۹۸۰ برخوردار نیست، اما کشورهای مختلف همچنان درصدد تأمین انرژی موردنیاز خود از طریق انرژی هسته‌ای می‌باشند (همان).

۲-۹-۸- تقاضای انرژی و رشد اقتصادی کشورهای جهان

با روند رو به کاهش منابع انرژی فسیلی، یافتن منابع انرژی جایگزین مهم‌ترین چالش بشر در قرن ۲۱ است و در این راستا کشورها به دنبال منابع ارزان و پاک انرژی بوده و هستند. در این جهت جمهوری اسلامی ایران نیز متناسب با شرایط واقعی موجود در بازار انرژی جهانی، نگرش استراتژیک به استفاده بهینه از منابع انرژی‌های جایگزین را در دستور کار جدی خود قرار داده است. درنگاه استراتژیک ایران، بر خلاف نگاه اقتصادی صرف، که منافع کوتاه مدت و یک بعدی را در نظر می‌گیرد، کارآمدی بلندمدت، استفاده از انرژی‌ها نو و جایگزین منابع تمام شدنی؛ و در اصطلاح انرژی‌های ترکیبی، مورد توجه است. بهره‌برداری از تکنولوژی هسته‌ای، امروزه به روندی عادی در بین کشورهای دنیا تبدیل شده است. نخستین درس در اقتصاد انرژی در مورد انرژی حداکثری این است که، فرق بین انرژی هسته‌ای و انرژی کلاسیک (نفت و گاز) در سرمایه‌گذاری اولیه بالا، و هزینه‌های راهبردی پایین است. به‌عنوان مثال یک نیروگاه هزار مگاواتی فسیلی سالیانه به ده میلیون بشکه نفت یا معادل انرژی آن از سوخت‌های فسیلی

دیگر مثل گاز نیاز دارد که بر اساس مطالعات کارشناسی، با در نظر گرفتن قیمت اوپیک و هزینه‌های استخراج، قیمت پایه نفت حدوداً بشکهای ۸۰ دلار خواهد شد و هزینه یک نیروگاه هزارگیگاوات الکتریکی چیزی حدود ۸۰۰ میلیون دلار در سال خواهد شد و در مورد گاز در حد ۲ میلیارد فوت مکعب در سال خواهد شد. بنابراین انرژی هسته‌ای از آن نظر یک فناوری توسعه پایدار است که از نظر میزان تولید انرژی با انواع دیگر روش‌های تولید انرژی قابل رقابت است و سوخت آن تا قرن‌ها در دسترس خواهد بود؛ سابقه بی‌خطر بودن آن برتر از سایر منابع عمده انرژی است؛ مصرف آن هیچ آلودگی واقعی ایجاد نمی‌کند؛ از سویی دیگر منابع با ارزش سوخت‌های فسیلی را که به‌جز سوخت منبع اصلی تولید بسیاری از کالاهای صنعتی هستند را برای نسل‌های دیگر حفظ می‌کند؛ هزینه‌های آن قابل رقابت و هم‌چنان در حال کاهش است؛ پسماندهای آن را می‌توان برای مدت زیادی بدون خطر کنترل کرد. در کنار کشورهای توسعه یافته، ایران نیز در این دوران نیم‌نگاهی به فناوری هسته‌ای و تولید برق از آن داشت. میل دستیابی به فناوری هسته‌ای در تهران از سال‌های پیش از ۱۳۳۵ شمسی آغاز شد و با قرارداد مشارکت هسته‌ای با آمریکا برای خرید یک مرکز تحقیقات هسته‌ای در دانشگاه تهران و همچنین توافقنامه خرید دو دستگاه راکتور آب فشرده (P.W.R.) با توان ۱۲۰۰ مگاوات با شرکت آلمانی «کرافت و رک یونیون» برای استفاده در نیروگاه بوشهر به اوج خود رسید. روند توسعه نیروگاه‌های هسته‌ای در ایران منجر به عقد ۳ قرارداد دیگر در زمینه ساخت نیروگاه هسته‌ای با اروپایی‌ها شد. ساخت نیروگاه بوشهر در حال پیشرفت بود تا این‌که در بحبوحه انقلاب، تبلیغات علیه استفاده از انرژی هسته‌ای رواج یافت و حتی دانشجویان شاغل به تحصیل در این رشته، در بهمن ۵۷ در نوفل‌لوشاتو گردهم آمدند و با ذکر دلایلی، مخالفت خود را با این فناوری اعلام کردند. آن‌ها معتقد بودند که کشور ایران بر روی نفت بنا شده و نیازی به انرژی خطرناک هسته‌ای ندارد. همین مسائل نیز باعث شد که در دولت موقت، بسیاری از قراردادهای هسته‌ای ایران کان‌لم یکن شود و تنها نیروگاه بوشهر به جهت هزینه‌های صورت گرفته و پیشرفت متناسب، به اتمام برسد. اما جنگ تحمیلی و تهدید امنیت نیروگاه بوشهر باعث شد که طرف آلمانی از ادامه فعالیت سر باز زند. پس از جنگ نیز فشارهای آمریکا بر کشورها برای عدم همکاری با تهران در تکمیل نیروگاه بوشهر مزید علت شد، تا در نهایت ایران در سال ۱۳۷۳ ناچاراً با روسیه قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری برای تکمیل نیروگاه امضا کرد.

از آن زمان تا به امروز کشورهای غربی به بهانه‌های مختلف مانع تکمیل و راه‌اندازی این نیروگاه با تمام توان خود شدند؛ آن‌ها می‌گفتند ایران دارای منابع غنی انرژی فسیلی است و با این منابع نیازی به

استفاده از انرژی هسته‌ای برای تولید برق ندارد، اما در مقابل، استدلال تهران این بود که نفت یک ماده ارزنده برای صنایع شیمیایی است که تأمین‌کننده نیازهای دیگری نیز هست و حال اینکه اورانیوم جز برای تولید انرژی کارایی دیگری ندارد، یعنی اگر از آن انرژی اخذ نشود، باید در دل زمین بخوابد و هیچ مصرف دیگری نداشته باشد. جدای از این، هیچ کشوری به انتظار نمی‌نشیند تا روزی منابع انرژی‌اش به پایان برسد و پس‌از آن به دنبال انرژی جایگزین باشد. به‌عنوان مثال اگر کشوری بر روی انرژی هسته‌ای سرمایه‌گذاری کند، از لحظه آغاز تا زمانی که این فناوری مهار شود و به بار بنشیند ۲۰ یا ۳۰ سال زمان احتیاج است، بنابراین ایران نمی‌تواند ۳۰ سال بدون انرژی بماند و پس‌از آن به فناوری هسته‌ای آن‌هم اگر کشورهای غربی مانع نشوند، دست پیدا کند. علاوه بر این هیچ‌کدام از کشورهای غربی - و حتی روسیه و آمریکا با منابع غنی نفت و گاز- صبر نکردند که منابع فسیلی‌شان پایان یابد و پس‌از آن به دنبال انرژی جایگزین بگردند. «ماده ۴ معاهده NPT نیز بر حق کشورها برای دست‌یابی به انرژی هسته‌ای تأکید دارد. ماده چهار اذعان دارد که: ۱- هیچ نکته‌ای در این پیمان نباید به‌گونه‌ای تفسیر شود که به "حق مسلم و غیرقابل‌انکار" هیچ‌یک از اعضای این پیمان به‌منظور توسعه تحقیقات، تولید و بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای جهت اهداف صلح‌جویانه بدون هر نوع تبعیض و منطبق با مواد ۱ و ۲ این معاهده، خللی وارد نماید. ۲- همه اعضای این معاهده متعهد می‌گردند که تبادل هرچه وسیع‌تر تجهیزات، مواد دانش و اطلاعات فنی را جهت مصارف صلح‌جویانه انرژی هسته‌ای تسهیل نموده و حق شرکت در این مبادلات را دارند. اعضای معاهده در صورت توانایی باید انفرادی یا به‌اتفاق سایر اعضا یا سازمان‌های بین‌المللی در توسعه بیشتر استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌جویانه مخصوصاً در قلمرو اعضای که فاقد سلاح هسته‌ای می‌باشند و با توجه به نیازهای مناطق درحال توسعه جهان، مشارکت نمایند».

۳-۹-۸- فعالیت‌های هسته‌ای ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی رژیم شاه، جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفت همچنان به عضویت و پایبندی خود به NPT موافقت‌نامه پادمان و اساسنامه آژانس ادامه دهد. با وجود این حسن‌نیت، سرنوشت خوبی در انتظار قراردادهای هسته‌ای ایران نبود. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، کشورهای غربی اجرای موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای خود، از جمله ساخت نیروگاه بوشهر را به حالت تعلیق در آوردند. شرکت زیمنس، حاضر به تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر نشد و سایر کشورهای غربی و

آمریکا نیز از انتقال هرگونه تجهیزات و فناوری هسته‌ای به جمهوری اسلامی ایران خودداری کردند. کشورهای طرف قرارداد فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در قبل از انقلاب اسلامی مثل آلمان، فرانسه، انگلیس، نسبت به اجرای قراردادهای منعقدۀ که قانونی و تحت نظارت آژانس بوده و حتی مبالغ آن را نیز دریافت کرده بودند، استنکاف نمودند. این کشورها حتی از فشار به کشورهای دیگر مثل چین و روسیه که پس از انقلاب اسلامی همکاری‌های مؤثری را در حوزه هسته‌ای با ایران آغاز نموده بودند، فروگذار نکردند. این موضوع، حاکی از اعمال یک سیاست و استاندارد دوگانه و تبعیض‌آمیز در عرصه جهانی است و مؤید این است که کشورهای مزبور تا زمانی که کشوری در راستای منافع و اهداف آنان حرکت نماید با هیچ مانعی مواجه نخواهد شد. اما با در پیش گرفتن سیاست استقلال سیاسی و اقتصادی و همچنین عدم وابستگی، همین کشورها با بهانه‌های مختلف از هر نوع همکاری طفره رفته و تعهدات خود را نیز زیر پا می‌گذارند. این کشورها حتی فراتر از این رفته و در اجرای سیاست استقلال و خودکفایی ملی نیز، ایجاد مانع می‌کنند. باید اذعان کرد که چرخه سوخت هسته‌ای و همچنین غنی‌سازی اورانیوم نه در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و نه در اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ممنوع نشده است. تنها محدودیتی که در این راه وجود دارد، عدم انحراف کشورهای عضو معاهده به سمت مقاصد غیر صلح‌آمیز می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران، هیچ حقی فراتر از حقوق مصرح خود در معاهده را طلب نکرده است و تمامی اقدامات آن برای اعمال این حقوق، در چارچوب تعهداتش تحت معاهده بوده است. ایران حتی در برهه‌ای برای اعتمادسازی در مورد برنامه هسته‌ای خود برای بیش از دو سال و نیم تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی خود را به حالت تعلیق درآورد و پروتکل الحاقی را نیز به‌طور داوطلبانه اجرا نمود. باوجوداین، زیاده‌خواهی‌های طرف مقابل پایان‌ناپذیر بود و آنان خواهان توقف کامل برنامه چرخه کامل سوخت هسته‌ای و غنی‌سازی ایران بودند. این در حالی است که برخی کشورهایی که حتی عضو معاهده نمی‌باشند و دارای سلاح هسته‌ای نیز می‌باشند، به این خاطر پاداش گرفته و با آنان موافقت‌نامه همکاری هسته‌ای منعقد می‌کنند. رژیم صهیونیستی که به خاطر ماهیت و خوی تجاوزگری و اشغالگری خود تهدیدی علیه منطقه می‌باشد نیز رسماً اذعان به دارا بودن سلاح هسته‌ای می‌کند، اما کوچک‌ترین برخوردی با آن نمی‌شود. این همان رویه تبعیض‌آمیز موجود می‌باشد. در این دوران، کشورهای غربی در چهار حوزه برخلاف تعهدات خود تحت NPT عمل کردند:

- عدم اجرای تعهدات خود در قبال ایران و لغو موافقت‌نامه‌های معتبر و قانونی همکاری هسته‌ای؛
- اعمال فشار به کشورهایی که قصد همکاری با جمهوری اسلامی ایران داشتند؛
- عدم همکاری و مشارکت در برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران برخلاف تعهدات

خود تحت NPT؛

- ایجاد موانع بر سر راه برنامه‌های خودکفایی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران.

این وضعیت، عامل اساسی تصمیم‌گیری جمهوری اسلامی ایران برای اجرای استراتژی خودکفایی در علوم، فناوری و صنعت هسته‌ای بود. به‌ناچار، جمهوری اسلامی ایران ادامه تلاش برای دسترسی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای را به‌تنهایی دنبال نمود و راه دیگری جز تلاش برای نیل به خودکفایی و استقلال در فناوری پیچیده هسته‌ای برای خود ندید. بنابراین، تلاش ایران جهت دستیابی به فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز ناشی از سیاست مستمری بوده است که دقیقاً بر اساس محاسبات منافع ملی و اقتصادی کشور و با در نظر داشتن نیازهای آتی توسعه ایران به منابع پایدار انرژی از پنجاه سال پیش انتخاب‌شده و دنبال شده است. برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران عمدتاً در محورهای زیر متمرکز شد.

۱-۳-۹-۸- راکتورهای هسته‌ای تحقیقاتی^۱

این دسته از راکتورهای هسته‌ای به‌عنوان اساسی‌ترین گام به‌سوی فعالیت‌ها و فناوری هسته‌ای محسوب می‌شوند. این راکتورها اولین تبلور تحقق فناوری هسته‌ای به شمار می‌روند و پایه رشد سایر فناوری‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای نظیر آزمون مواد و مراحل صنعتی آن‌ها قرار گرفته‌اند. این ارزش وقتی عینیت بیشتری به خود می‌گیرد که پی می‌بریم تقریباً تمامی کاربردهای انرژی هسته‌ای به‌جز تولید برق، مستقیماً از راکتورهای هسته‌ای تحقیقاتی صادر می‌شوند (قریب، ۱۳۸۴: ۶۰۲). از این رو در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب در مسیر ساخت راکتورهای هسته‌ای قدم برداشته است برای نمونه مواردی را در ذیل به عرض می‌رسانیم.

- راکتور تحقیقاتی تهران:

این راکتور آب سبک با قدرت ۵ مگاوات از سال ۱۳۴۶ راه‌اندازی بهره‌برداری قرار گرفته است. سوخت راکتور در سال ۱۳۷۲ از درجه غنای بالا به درجه غنای پایین تبدیل شده است. راکتور تهران، امکان انجام کارهای تحقیقاتی پایه در زمینه فیزیک راکتور، فیزیک نوترون و بررسی اثر پرتوهای مختلف بر مواد را، فراهم می‌سازد. همچنین در زمینه آموزش و تربیت نیروی انسانی متخصص نقش بسیار مهمی را ایفاء می‌نماید. یکی از اهداف اصلی راکتور تهران، تولید رادیو ایزوتوپ‌های مختلف جهت

مصارف پزشکی و صنعتی می‌باشد (قریب، ۱۳۸۴: ۶۰۳).

راکتور تحقیقاتی آب‌سنگین اراک:^۱

با افزایش طول عمر راکتور تحقیقاتی تهران و مستعمل شدن تجهیزات و دستگاه‌های مختلف آن، همانند سایر راکتورهای مشابه در جهان، می‌بایست به فکر جایگزینی برای آن بود. از طرف دیگر، نیازمندی‌های روزافزون ایران به رادیو داروهای مختلف جهت مصارف تشخیص و درمان پزشکی و رادیو ایزوتوپ‌های گوناگون برای کاربردهای صنعتی و تحقیقاتی و محدودیت‌های مختلفی که ایران در ارتباط با تهیه و تأمین این قبیل مواد داشت، سازمان انرژی اتمی را مصمم به احداث یک راکتور تحقیقاتی جدید به منظور جایگزینی راکتور تهران نمود. راکتور تحقیقاتی جدید از نوع آب‌سنگین و با قدرت ۴۰ مگاوات بوده و موسوم به IR40 می‌باشد. طراحی پایه این پروژه در سال ۲۰۰۲ کامل شد و عملیات اجرایی ساخت آن نیز که هنوز ادامه دارد، از سال ۲۰۰۴ آغاز گردید. در کنار راکتور آب‌سنگین اراک، مجتمع تولید آب‌سنگین اراک قرار دارد. راه‌اندازی این مجتمع در ۴ شهریورماه ۱۳۸۵ توسط رئیس‌جمهوری افتتاح شد. بنا به اظهار رئیس سازمان انرژی اتمی، ظرفیت تولید این مجتمع ابتدا هشت تن بود و در زمان افتتاح، ظرفیت آن به ۱۶ تن آب‌سنگین با غنای ۹۹/۸ درصد رسید. پروژه تولید آب‌سنگین اراک به‌عنوان یکی از شاخصه‌های دانش هسته‌ای، در پزشکی و به‌خصوص کنترل سرطان و کنترل بیماری ایدز، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و به‌عنوان خنک‌کننده راکتورهای آب‌سنگین نیز به کار می‌رود. با گشایش این واحد صنعتی، ایران به‌عنوان نهمین کشور دارای تجهیزات تولید آب‌سنگین جهان مطرح می‌شود. کشورهای آرژانتین، کانادا، هند و نوروز نیز بزرگ‌ترین صادرکنندگان آب‌سنگین جهان هستند. شایان‌ذکر است که از هر ۶۵۰۰ لیتر آب معمولی، تنها یک لیتر آب‌سنگین به دست می‌آید. آب‌سنگین در پژوهش‌های علمی در حوزه‌های مختلف از جمله زیست‌شناسی، پزشکی، فیزیک و... کاربردهای فراوانی دارد. برخی از کاربردهای آن عبارت‌اند از: طیف‌سنجی تشدید مغناطیسی هسته، کند کننده نوترون، و آزمون‌های سوخت‌وساز در بدن.^۲

۲-۳-۹-۸- راکتورهای هسته‌ای تولید نیرو

از مهم‌ترین برنامه‌های کلان جمهوری اسلامی ایران در توسعه هسته‌ای، تولید برق هسته‌ای

۱-ر.ک.به www.irannuclear.net/page_id=51

۱- برای توضیح بیشتر ر.ک.به کاظم غریب آبادی، دستاوردهای هسته‌ای دولت نهم، مرکز اسناد و پژوهش ریاست جمهوری، اسفند

است. ساخت و توسعه نیروگاه‌های اتمی بر اساس نیاز کشور طبق مصوبه مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۴ بر مبنای تولید ۲۰/۰۰۰ مگاوات برق هسته‌ای تا سال ۲۰۲۰ طراحی شده است.

در سال ۱۳۵۳ قرارداد اولیه طراحی و ساخت دو واحد نیروگاهی در بوشهر با قدرت هر واحد ۱۳۰۰ مگاوات بین سازمان انرژی اتمی و شرکت KWU آلمان منعقد گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی، اجرای این پروژه متوقف گردید. در دی‌ماه ۱۳۷۳ قرارداد تکمیل واحد یک نیروگاه اتمی بوشهر، به صورت مشارکتی بین ایران و روسیه منعقد گردید و در سال ۱۳۷۷ بار دیگر قرارداد مورد بازبینی کلی قرار گرفت که طی آن تکمیل نیروگاه به صورت کلید در دست به شرکت اتم استرووی اکسپورت^۱ روسیه محول شد. راکتور مورد توافق با شرکت روسی از نوع راکتورهای آب سبک تحت فشار با قدرت ۱۰۰۰ مگاوات می‌باشد. راه‌اندازی نیروگاه اتمی بوشهر، بارها به دلیل فشارهای سیاسی آمریکا و برخی کشورهای غربی به تأخیر افتاد. با شروع بحران در موضوع هسته‌ای ایران با نیت سیاسی چند کشور، تحقق این هدف در حاله‌ای از ابهام فرو رفت و موج جدیدی از فشارها بر روسیه وارد شد. با اتخاذ سیاست‌های درست که نتایج آن چیزی جز اثبات صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران بر همگان نبود، مبنای اقدامات سیاسی این کشورها برای اعمال فشار بر ایران فروریخت. روسیه، بالأخره تصمیم به حمل سوخت هسته‌ای به نیروگاه بوشهر و راه‌اندازی آن گرفت. حمل سوخت بوشهر در تاریخ ۹ بهمن‌ماه ۱۳۸۶ کامل شد. کار بارگذاری سوخت نیروگاه بوشهر نیز در تاریخ ۳۱ مردادماه ۱۳۸۹ با حضور رئیس روس اتم و رئیس سازمان انرژی اتمی کشورمان انجام شد. دومین محموله سوخت نیروگاه بوشهر نیز در ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۰ از روسیه به سمت بوشهر حمل شد. این سوخت به وزن ۳۰ تن بوده و برای فعالیت سال دوم نیروگاه می‌باشد. سرانجام در تاریخ ۱۲ شهریورماه ۱۳۹۰ نیروگاه اتمی بوشهر با بخشی از ظرفیت خود و طی مراسمی با حضور رئیس سازمان انرژی اتمی ایران و رئیس روس اتم و وزیر انرژی روسیه به شبکه برق سراسر کشور متصل شد. از این رو، کشورمان سی و یکمین کشوری است که به تولید برق هسته‌ای می‌پردازد. این تحول بسیار عمده‌ای به شمار می‌رود و حاوی پیام‌های متعددی است:

- برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز است و هیچ جای نگرانی در آن وجود ندارد.
- هدف ایران از پیگیری برنامه هسته‌ای، تولید برق هسته‌ای است.
- آمریکا و یکی- دو کشور غربی در اعمال فشار بر ایران و پیگیری اهداف خود با موانع جدی

روبرو هستند.

در راستای ساخت نیروگاه‌های جدید نیز رئیس سازمان انرژی اتمی در روز بیست فروردین ۱۳۸۶ (روز ملی فناوری هسته‌ای و ورود ایران به مرحله غنی‌سازی صنعتی برای تولید سوخت هسته‌ای) اظهار داشت مراحل طراحی و ساخت نیروگاه بومی ۳۶۰ مگاواتی در دارخوین با شتاب پیگیری می‌شود و مناقصه دو واحد هزار مگاواتی و همچنین مکان‌یابی برای نیروگاه‌های دیگر نیز اجرا خواهد شد.

۳-۹-۸- چرخه سوخت هسته‌ای

برنامه کلان دیگر در توسعه هسته‌ای ایران، خودکفایی در زمینه تولید سوخت هسته‌ای با توجه به تصمیم ساخت انواع نیروگاه‌های اتمی است. فعالیت‌های چرخه سوخت هسته‌ای شامل اکتشاف و استخراج اورانیوم، فراوری ترکیبات اورانیوم، غنی‌سازی اورانیوم و ساخت مجموعه سوخت می‌باشد. پروژه ساغند یزد نمود عینی فعالیت در زمینه استحصال اورانیوم از منابع طبیعی است. تأسیسات موجود در این کارخانه، اورانیوم را از عمق ۳۵۰ متری استخراج کرده و سپس در منطقه اردکان یزد پس از اعمال فرایندهای مختلف شیمیایی و فیزیکی به کیک زرد تبدیل می‌کند. آنچه در اصفهان تحت عنوان پروژه UCF انجام می‌گیرد، تبدیل کیک زرد به هگزا فلوراید اورانیوم (UF₆)، اورانیوم فلزی و اکسید اورانیوم است. UF₆ خوراک اصلی کارخانه غنی‌سازی در نطنز می‌باشد. برای تولید میله سوخت نیز کارخانه ZPP در اصفهان در حال ساخت می‌باشد (موسویان، ۱۳۸۶: ۴۶۸).

۳-۹-۴- توسعه هسته‌ای در پزشکی، صنعت و کشاورزی^۱

جمهوری اسلامی ایران در کنار برنامه‌ریزی عملیاتی برای ایجاد نیروگاه و تولید سوخت هسته‌ای، با ایجاد مراکز و آزمایشگاه‌های مختلف تحقیقاتی، تولیدی و خدماتی در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در حوزه‌های مختلف اهتمام کامل ورزیده است. بخشی از مهم‌ترین فعالیت‌های سازمان انرژی اتمی در این حوزه‌ها عبارت‌اند از:

- تولید رادیو ایزوتوپ‌های مختلف؛
- تولید رادیو داروهای مختلف؛
- تولید انواع کیت‌های رادیو دارویی؛
- تولید گندم موتانت و غیر موتانت، جو موتانت و غیر موتانت و پنبه موتانت؛
- اصلاح گونه‌های کشاورزی با استفاده از روش‌های هسته‌ای؛

- پرتوهی برای جلوگیری از ضایعات کشاورزی؛
- انجام پژوهش جهت تهیه واکسن دامی با استفاده از روش‌های هسته‌ای؛
- تولید نوارها و غلاف‌های پلیمری قابل انقباضی حرارتی؛
- تولید سیستم شمارش هسته‌ای با آشکارساز گایگر؛
- تولید مولد پالس هسته‌ای؛
- تولید دزیمر جیبی و دزیمر دیجیتال دستی؛
- استریلیزاسیون محصولات بهداشتی؛
- تولید انواع لیزرهای موردنیاز؛
- نشت آبی در لوله‌های انتقال نفت با استفاده از تکنیک کاربرد ردیاب‌های پرتوزا؛
- طراحی و ساخت لامپ‌های نوری (بتا لایت) برای کاربردهای مختلف؛
- طراحی و ساخت سیستم هسته‌ای برای اندازه‌گیری خاکستر زغال‌سنگ جهت نشان دادن میزان مصرف زغال‌سنگ در صنایع کشور (موسویان، ۱۳۸۶: ۴۶۹).

۵-۳-۹-۸- رادیو ایزوتوپ‌ها^۱

امروزه رادیو ایزوتوپ‌ها به‌طور گسترده‌ای در رشته‌های مختلف علمی و فنی مورد استفاده قرار می‌گیرند. تحقیق و توسعه در زمینه دستیابی به فناوری تهیه و تولید رادیو داروها، کیت‌های رادیو دارویی، و نیز چشمه‌های پرتوزا برای کاربردهای صنعتی، پزشکی و کشاورزی همواره به‌عنوان اهداف سازمان انرژی اتمی ایران مدنظر بوده‌اند. رادیو داروها برای تشخیص و درمان بیماری‌ها استفاده می‌شوند. چشمه‌های پرتوزا در صنعت کاربردهای بسیاری از قبیل رادیوگرافی گاما، کنترل کیفی جوشکاری و نیز انجام آزمون‌های غیر مخرب داشته و در صنایع مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرند. فعالیت‌های تحقیقاتی و تولیدی در زمینه رادیو ایزوتوپ‌ها در ایران بیشتر در دو مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران و مرکز تحقیقات کشاورزی و پزشکی هسته‌ای کرج انجام می‌شود.

مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران: این مرکز به سبب سابقه طولانی و توان علمی و فنی حاصل از کادر مجرب خود، همواره پیشاهنگ فعالیت‌های علمی و پژوهشی فناوری هسته‌ای در ایران بوده است. مرکز تحقیقات هسته‌ای با داشتن راکتور هسته‌ای تحقیقاتی با قدرت ۵ مگاوات، آزمایشگاه‌های مجهز و

تأسیسات لازم، نقش اصلی را در توسعه دانش فنی تولید و کاربرد رادیو داروها و چشمه‌های صنعتی در ایران داشته است. اهم این رادیو ایزوتوپ‌ها عبارت‌اند از:

- تهیه و تولید رادیو داروها و کیت‌های رادیو دارویی: ژنراتور تکنسیوم m99 (جهت شناخت و تشخیص بیماری‌ها در اندام‌های مختلف بدن)، ید ۱۳۱ (با مصارف تشخیصی و درمانی)، فسفر ۳۲ (درمان کیست‌های مغزی)، ایریدیم ۱۹۲ (کاشت در تومورهای سرطانی)، تهیه و تولید کیت‌های رادیو دارویی سرد از ژنراتور تکنسیوم m99 (جهت تشخیص بسیاری از نارسایی‌ها و امراض).

- تهیه و تولید رادیو ایزوتوپ برای کاربردهای صنعتی: چشمه پرتوزای ایریدیم ۱۹۲ (استفاده در رادیوگرافی گاما، جوش‌های صنعتی، جوش لوله‌های نفت و گاز)، چشمه کبالت ۶۰ (استفاده در سطح سنجی، چگالی سنجی، ضخامت سنجی)، چشمه‌های سزیم ۱۳۷ (استفاده در امور صنعتی و آموزش در دانشگاه)، چشمه‌های آمرسیم ۲۴۱ (استفاده در امور تحقیقاتی، صنعتی و دانشگاهی).

- تهیه و تولید کیت‌های رادیو ایمونواسی جهت نشان گذاری هورمون‌ها و آنتی‌بادی‌ها و غربالگری کم‌کاری تیروئید نوزادان.

- فعالیت‌های پژوهشی رادیو داروها و رادیو ایزوتوپ‌های صنعتی: تهیه و تولید رادیو داروهای مونوکلونال آنتی‌بادی و پپتیدی‌ها جهت بررسی عفونت در بدن، تهیه و تولید ترکیبات آلی نشان‌دار شده با کربن ۱۴ و تریتیم، خدمات فنی و اجرایی کاربرد رادیو ایزوتوپ‌ها در صنعت، فعالیت‌های پژوهشی و علمی در زمینه بیوتکنولوژی هسته‌ای.

مرکز تحقیقات کشاورزی و پزشکی هسته‌ای کرج: این مرکز با استفاده از شتاب‌دهنده سیکلوترون، توانایی تولید رادیو ایزوتوپ‌های گوناگون جهت کاربردهای پزشکی، کشاورزی و صنعتی را دارد. اهم این رادیو داروها عبارت‌اند از: تالیوم ۲۰۱ (اسکن قلب و تشخیص بیماری‌های کرونر قلب و آنفارکتوس)، گالیوم ۶۷ (تشخیص عفونت‌های داخلی و تومورهای بدخیم)، ایندیم ۱۱۱ (تشخیص محل تومور، التهاب‌ها و عفونت‌های پنهان)، رادیو داروی ^{18}F FDG (فراهم نمودن امکان تصویربرداری از مقاطع مختلف مغزی و قلبی).

۶-۳-۹-۸- تحقیقات کاربردی کشاورزی هسته‌ای^۱

فعالیت‌های پژوهشی کشاورزی هسته‌ای در راستای استفاده صلح‌جویانه از انرژی هسته‌ای جهت

کمک به حل مشکلات کشاورزی با امکانات آزمایشگاهی مجهز و پیشرفته در مرکز تحقیقات کشاورزی و پزشکی هسته‌ای کرج انجام می‌شوند. اهداف کلی تحقیقات کشاورزی هسته‌ای در ایران عبارت‌اند از:

- اصلاح صفت یا صفات گیاهان زراعی و باغی به منظور افزایش کمیت و بهبود کیفیت با ایجاد موتاسیون به کمک پرتوهای یون‌ساز و بیوتکنولوژی.

- استفاده از رادیو ایزوتوپ‌ها و ایزوتوپ‌های پایدار در بررسی روابط آب، خاک و گیاه به منظور افزایش بهره‌وری نهاده‌ها در کشاورزی.

- استفاده از پرتوهای یون‌ساز به منظور کنترل آفات، افزایش زمان نگهداری و جلوگیری از ضایعات محصولات کشاورزی و مواد غذایی.

- افزایش بازدهی محصولات دامی از نظر کمی و کیفی با استفاده از روش‌های هسته‌ای.

- انتقال دانش، فراهم کردن امکانات تحقیقاتی، تربیت نیروی متخصص و توسعه روش‌های هسته‌ای در تحقیقات علوم کشاورزی.

برای دستیابی به اهداف فوق، فعالیت‌های تحقیقاتی زیر انجام می‌شوند که برخی نیز به مرحله کاربردی رسیده‌اند:

- ژنتیک و اصلاح نباتات: کاربرد تکنیک موتاسیون در جهت افزایش تنوع ژنتیکی و تثبیت صفات مطلوب ایجاد شده در غلات و دانه‌های روغنی و گیاهان صنعتی و دارویی و درختان میوه، استفاده از روش‌های پیشرفته بیوتکنولوژی و تلفیق آن با روش موتاسیون جهت تسریع در امر «به، نژادی یا اصلاح نژاد» دستیابی به فناوری مولکولی و مارکرهای مولکولی جهت انتخاب گیاهان برتر از مراحل اولیه رشد گیاه.

- کاربرد تکنیک‌های هسته‌ای در مدیریت خاک، آب و تغذیه گیاهی: تهیه الگوی کاربردی ایزوتوپ‌های پایدار و ناپایدار در تحقیقات و تولید محصولات کشاورزی، تهیه الگوی کاربردی روش نوترون متری در تحقیقات و مصرف آب در کشاورزی، کاربرد الگوی تهیه‌شده در راستای اهداف کشاورزی پایدار در کشور.

- نگهداری مواد غذایی و کنترل آفات: استفاده از روش پرتودهی جهت کنترل آفات انباری و آلودگی‌های میکروبی محصولات استراتژیک، استفاده از روش ناباورسازی حشرات جهت کنترل آفات گیاهان زراعی و درختان میوه.

- بهداشت و فرآورده‌های دامی: تشخیص، کنترل، پیشگیری و درمان بیماری‌های مهم باکتریایی،

ویروسی، انگلی و قارچی دام و طیور و خوراک مورد استفاده با بهره‌گیری از تکنیک‌های هسته‌ای، استفاده از رادیو ایزوتوپ‌ها و نیز پرتودهی جهت بهبود و اصلاح نژاد دام و طیور، تعیین ارزش غذایی و بررسی کیفی خوراک مصرف دام و طیور با بهره‌گیری از رادیو ایزوتوپ‌ها.

۷-۳-۹-۸- شتاب‌دهنده‌ها^۱

به منظور کشف مشخصات ساختمان پیچیده اتم و دسترسی به هسته آن، لازم است اتم به وسیله دستگاه‌های شتاب‌دهنده در معرض تابش ذراتی با انرژی بالا قرار گیرد. ذرات حاصل، در پژوهش‌ها و مطالعات مسائل فیزیک اتمی و هسته‌ای و نیز تولید رادیو ایزوتوپ‌های خاص به کار می‌روند.

شتاب‌دهنده سیکلوترون: دستگاه شتاب‌دهنده سیکلوترون به منظور تولید انواع رادیو ایزوتوپ‌ها و انجام تحقیقات بنیادی و کاربردی هسته‌ای در سال ۱۳۷۰ در مرکز تحقیقات کشاورزی و پزشکی هسته‌ای کرج نصب و راه‌اندازی شد. تعدادی از رادیو ایزوتوپ‌های تولیدی در این شتاب‌دهنده به‌عنوان رادیو دارو استفاده می‌شوند. علاوه بر آن، امکانات تحقیقاتی مناسبی نیز در زمینه‌های گوناگون هسته‌ای فراهم شده است.

شتاب‌دهنده الکترون: این شتاب‌دهنده از سال ۱۳۷۸ در مرکز تحقیقات پرتو فرایند واقع در استان یزد جهت ارائه خدمات پرتودهی به صنایع و انجام پروژه‌های تحقیقاتی و کاربردی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده این دستگاه عبارت‌اند از: استریلیزاسیون لوازم پزشکی، پلیمریزاسیون مواد پلیمری به منظور بهبود خواص حرارتی، فیزیکی و شیمیایی آن‌ها، پرتودهی مواد غذایی به منظور نگهداری و کاهش آلودگی‌های میکروبی آن‌ها.

شتاب‌دهنده الکتروسیسته ساکن (واندوگراف): این دستگاه از سال ۱۳۵۶ در مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران نصب و مورد استفاده قرار گرفته است. این شتاب‌دهنده جهت آنالیز نمونه‌های بیولوژیکی، صنعتی، زیست‌محیطی، باستان‌شناسی، اندازه‌گیری پارامترهای هسته‌ای، استفاده از روش‌های هسته‌ای در ردیابی و کشف مواد منفجره شامل مین و گلوله‌های عمل‌نکرده و انجام تحقیقات بنیادی فیزیک هسته‌ای استفاده می‌شود.

۸-۳-۹-۸- پرتو فراوری گاما^۱

کاربردهای پرتو فراوری گاما به منظور سترون کردن محصولات پزشکی، پرتودهی مواد غذایی و اصلاح و تغییرات خواص مواد پلیمری سبب گردید تا سازمان انرژی اتمی نسبت به راه‌اندازی یک مجموعه پرتودهی با عنوان مرکز تابش گاما در سال ۱۳۶۲ اقدام نماید. این مرکز ضمن دارا بودن امکانات ارائه خدمات پرتودهی، قابلیت اعمال کنترل کیفی فرایند و نیز توانمندی اجرای پروژه‌های تحقیق و توسعه در زمینه‌های مختلف پرتو فرایند رادار است. سیستم پرتودهی مرکز تابش گاما، یک سیستم پرتودهی نیمه‌صنعتی است که جهت سترون‌سازی و خدمات پرتودهی به شرکت‌های تولیدکننده لوازم یک‌بارمصرف پزشکی، دارویی و مواد غذایی طراحی شده است. موارد فوق، نمونه‌هایی از فعالیت‌های سازمان انرژی اتمی درخصوص توسعه هسته‌ای در پزشکی، صنعت و کشاورزی است. در حال حاضر پروژه‌های مختلف تحقیقاتی، کاربردی و تولیدی در مراکز مختلف سازمان انرژی اتمی در حال انجام است که نشانگر عزم و برنامه‌ریزی جمهوری اسلامی ایران در توسعه هسته‌ای می‌باشد. لازم به ذکر است که تمامی فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، برابر تعهدات آن تحت نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی انجام می‌شود.

۹-۳-۹-۸- پسمانداری هسته‌ای و نظام ایمنی هسته‌ای

پسمانداری هسته‌ای: تولید انرژی هسته‌ای و کاربرد روزافزون رادیو نوکلیدها در مراکز مختلف پزشکی، تحقیقاتی و صنعتی سبب تولید پسماندها می‌شود. چگونگی کنترل و دفع این پسماندها یکی از مسائل بسیار پیچیده و مهم در زمینه کاربرد فناوری هسته‌ای و هدف اصلی پسمانداری هسته‌ای می‌باشد. نظر به اهمیت موضوع پسمانداری هسته‌ای و به‌ویژه با توجه گسترش فعالیت‌های تولید برق از انرژی اتمی و راه‌اندازی نیروگاه بوشهر، طرح جامع پسمانداری در سال ۱۳۸۰ در سازمان انرژی اتمی با یک نگرش کلی به آینده و درک زیرساخت‌های ضروری جهت ایجاد تأسیسات پسمانداری تهیه شد. در سال ۱۳۸۲ استراتژی ملی پسمانداری که هدف آن ارائه راهبردهای کلان در مدیریت پسماندها می‌باشد، تهیه گردید. بر اساس دو طرح مذکور، پسماندهای حاصل از مراکز چرخه سوخت هسته‌ای در همان مراکز جمع‌آوری، آمایش و تثبیت‌شده و پسماند تثبیت‌شده جهت دفن نهایی به واحد پسمانداری تحویل می‌گردد. همچنین در سال ۱۳۸۲ به‌منظور مدیریت پسماندهای مراکز تحقیقاتی، درمانی و صنعتی واحد

مرکزی پسمانداری طراحی و ساخته شد که در حال بهره‌برداری می‌باشد.

- نظام ایمنی هسته‌ای^۱

بهره‌برداری از نیروگاه‌ها و تأسیسات هسته‌ای و نیز تجهیزات و دستگاه‌هایی که در صنعت، پزشکی و کشاورزی از انواع پرتوها استفاده می‌کنند، مستلزم انجام نظارت‌ها و بازرسی‌های فنی لازم است. برای این منظور، در تمامی کشورهای که فعالیت هسته‌ای دارند نهادهایی به نام نظام ایمنی هسته‌ای تشکیل شده است. در جمهوری اسلامی ایران نیز این وظیفه به عهده سازمان انرژی اتمی محول شده است و نظام ایمنی هسته‌ای در این سازمان، مسئولیت اجرای وظایف محوله را بر عهده دارد. این نظام استانداردها، مقررات، آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های لازم را در تمامی زمینه‌های ایمنی تأسیسات و تجهیزات هسته‌ای و حفاظت در برابر پرتوها تهیه می‌کند و بر اجرای آن‌ها نظارت می‌نماید. وظایف نظام ایمنی هسته‌ای ایران توسط چهار مرکز پیگیری می‌شود:

- دفتر امور ایمنی هسته‌ای: ساخت و بهره‌برداری از تأسیسات هسته‌ای در همه کشورها مشمول ضوابط و مقررات ویژه ایمنی هسته‌ای و نظارت مستمر بر تمامی فعالیت‌ها در مراحل انتخاب محل، طراحی، ساخت قطعات و تجهیزات، احداث، راه‌اندازی، بهره‌برداری و از کار اندازی تأسیسات هسته‌ای است. با توجه به این اصول، وظایف عمده این دفتر عبارت‌اند از: تهیه و تدوین ضوابط و مقررات و استانداردهای ایمنی هسته‌ای، ارزیابی ایمنی و صدور پروانه‌ها، بازرسی و نظارت بر اجرای مقررات. با فعال شدن مجدد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر توسط روسیه، مسئولیت‌های مربوط به امور نظام ایمنی آن نیز به این دفتر واگذار گردید. علاوه بر آن، ارزیابی ایمنی سایر تأسیسات هسته‌ای در مراحل طراحی، ساخت و بهره‌برداری نیز بر عهده این دفتر می‌باشد.

- دفتر امور حفاظت در برابر اشعه: حفاظت کارکنان، مردم، نسل‌های آینده و به‌طور کلی محیط‌زیست در برابر اثرات پرتوها و نیز گسترش فرهنگ کنترل کیفی در کار با پرتوها از وظایف اصلی این دفتر محسوب می‌شوند. اهم خدمات ارائه‌شده توسط این دفتر عبارت‌اند از: بازرسی و نظارت بر تولید و کاربرد پرتوهای یون‌ساز و غیر یون‌ساز، خدمات دزیمتری پرتوهای یون‌ساز، حفاظت رادیولوژیک محیط‌زیست، مراقبت‌های پزشکی و رادیو بیولوژی، آموزش تخصصی حفاظت در برابر اشعه.

- دفتر پادمان هسته‌ای ملی: این دفتر به دلیل عضویت ایران در NPT و اجرای پادمان‌ها در تأسیسات هسته‌ای تشکیل شده است. اهم وظایف این دفتر عبارت‌اند از: حسابرسی و مراقبت و کنترل

مواد هسته‌ای ویژه، تدوین آئین‌نامه‌ها و بازنگری ضوابط و مقررات و دستورالعمل‌ها، حفاظت فیزیکی و پیشگیری از قاچاق مواد هسته‌ای، اندازه‌گیری و سنجش مواد هسته‌ای.

- مرکز فناوری حفاظت و ایمنی هسته‌ای: وظایف این مرکز تحقیق، بررسی و انتقال فناوری حفاظت و ایمنی هسته‌ای و ارائه خدمات موردنیاز است. اهم فعالیت‌های در دست انجام این مرکز عبارت‌اند از: حفاظت در برابر پرتوها، توسعه فناوری و ایمنی پرتوها. (موسویان ۱۳۸۶: ۶۶۶-۶۶۰).

۱۰-۸- آغاز بحران هسته‌ای ایران و غرب

پرونده هسته‌ای ایران یکی از وقایع مهم تاریخ معاصر ایران و تاریخ بعد از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است. موضوع هسته‌ای ایران از آغاز آن تا تدوین برنامه جامع اقدام مشترک یعنی حدود ۱۳ سال، یک مبارزه دوسویه برای استقلال سیاسی و علمی است. مبارزه برای استقلال سیاسی از این جهت که، در صورت توانایی ایران به وادار کردن غرب در پذیرش حق هسته‌ای ایران بزرگ‌ترین پیروزی سیاسی تاریخ معاصر به دست می‌آید و مبارزه علمی از این جهت که ایرانیان در محاصره کامل اقتصادی و علمی توانسته‌اند مهم‌ترین قله علمی را فتح کنند. بدون شک پرونده هسته‌ای ایران مهم‌ترین مسئله کشور پس از دوران دفاع مقدس است. از این رو برای روشن نمودن اهمیت این مبارزه بزرگ لازم است مروری خلاصه بر روند بزرگ‌ترین جنگ دیپلماتیک ایران و غرب در طول تاریخ داشته باشیم، چراکه این جنگ علمی و سیاسی نیز در پی پیروزی در دفاع مقدس حاصل شده است. اگر نتیجه جنگ با عراق و متحدان جهانی‌اش آن می‌شد که آن‌ها می‌خواستند قطعاً امروزه به‌عنوان یک کشور شکست‌خورده از همسایه غربی - با فرض اینکه کشوری باقی می‌ماند - مطرح بودیم و تحقیر و محدودیت‌های دیگر ناشی از آن شکست، هرگز اجازه نمی‌داد امروزه در سطح قدرت‌های بزرگ ظاهر شویم و با آنان مذاکره کنیم؛ بنابراین در این بخش مروری گذرا بر روند مذاکرات ۱۳ ساله هسته‌ای خواهیم داشت، هرچند پیشتر نیز اشاره شده که بنای ما در این کتاب تاریخ‌نگاری نیست اما برای تبیین این روند سیاسی-علمی مهم ناچاریم از بستر تاریخ استفاده کنیم.

۱۰-۸-۱- شروع پرونده هسته‌ای (مرداد ۱۳۸۱)

با اینکه بر اساس مفاد پیمان NPT داشتن انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای حق همه کشورهای عضو است، اما ایران به دلایل واهی مورد سوءظن بوده است. ماجرای هسته‌ای ایران با ادعای منافقین مبنی بر

فعالیت‌های هسته‌ای مخفی ایران در نطنز و اراک در سال ۱۳۸۲ آغاز شد. البته بسیاری عقیده دارند که این کار محصول جاسوسی سازمان‌های اطلاعاتی غربی از جمله اسرائیل بوده است و منافقین عمله ساده‌ای در خدمت این سازمان‌ها بوده‌اند. بنا به ادعای «گروه گولدیمان»^۱ سفیر سابق سوئیس در تهران، ایران در ماه می سال ۲۰۰۳ پیشنهادهایی را به آمریکا مطرح کرد تا اختلافات بین دو طرف فروکش کند. بر این اساس، در پیشنهاد ایران به آمریکا پیشنهاد شده بود که گروه‌هایی بین دو طرف تشکیل شود تا مسائل مورد بحث را در سه محور اصلی خلع سلاح، امنیت منطقه‌ای و همکاری‌های اقتصادی، مورد گفت‌وگو قرار دهند. عناصر اصلی این پیشنهاد به قرار زیر بوده است:

- تسهیل همه تحریم‌های آمریکا علیه ایران.
- همکاری برای ثبات در عراق.
- شفافیت کامل در مورد برنامه هسته‌ای ایران و از جمله پروتکل الحاقی.
- همکاری علیه سازمان‌های تروریستی و به ویژه مجاهدین خلق و القاعده.
- پذیرش پیشنهاد سال ۲۰۰۲ اتحادیه عرب در موضوع فلسطین با عنوان صلح در برابر زمین از سوی ایران.
- دسترسی کامل ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای و همچنین فناوری‌های شیمیایی و بیوتکنولوژی.

دولت بوش تصمیم گرفت این پیشنهاد ایران را رد کرده و گزینه فشار بیشتر علیه ایران را در پیش گیرد.^۲ وزیران خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان در ۱۸ تیرماه ۱۳۸۲ نامه مشترکی به وزیر خارجه ایران درباره پذیرش پروتکل الحاقی و تعلیق کلیه فعالیت‌های غنی‌سازی ارسال کردند. در ۳ شهریور ۱۳۸۲ پاسخ ایران با اعلام موضع مثبت، درباره پروتکل الحاقی از سوی آقای خاتمی رئیس‌جمهور وقت در دیدار با محمد البرادعی مدیرکل وقت آژانس اعلام شد. و سپس ایران به‌طور رسمی در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۸۲ برای مذاکره با آژانس درباره پروتکل الحاقی اعلام آمادگی کرد. ۱۸ روز پس از اعلام آمادگی ایران برای مذاکره درباره پروتکل الحاقی، نخستین قطعنامه شورای حکام علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به پیشنهاد سه کشور اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) به تصویب رسید. این قطعنامه از ایران می‌خواست همه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم از جمله وارد نمودن مواد هسته‌ای به نطنز

^۱ - Gldyman

به‌عنوان یک اقدام اعتمادساز و فعالیت‌های فرآوری را تا ارائه تضمین‌های درخواست شده توسط دولت‌های عضو و نیز اجرای رضایت‌بخش مفاد پروتکل الحاقی، به حالت تعلیق درآورد؛ و با دبیرخانه آژانس فوراً و بدون قید و شرط برای امضا، تصویب و اجرای کامل پروتکل الحاقی همکاری کند و به‌عنوان اقدام اعتمادساز، از هم‌اکنون بر اساس پروتکل الحاقی عمل کند. مذاکرات بین ایران و سه کشور اروپایی در ۲۹ مهرماه ۱۳۸۲ به توافق موسوم به سعدآباد منجر شد که بین ایران از یک‌سو و انگلیس، فرانسه و آلمان از سوی دیگر در تهران به امضا رسید. تعهدات ایران در این توافق عبارت بود از: تعهد به رژیم عدم اشاعه هسته‌ای (شامل معاهده‌هایی که ایران عضو آن نیست)، امضای پروتکل الحاقی، آغاز فرآیند تصویب پروتکل الحاقی، اجرای پروتکل الحاقی (همکاری با آژانس مطابق با پروتکل)، تعلیق همه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم (بر اساس تعریف آژانس) شامل: فعالیت، یا آزمایش سانتریفیوژها با مواد هسته‌ای و یا حتی بدون مواد هسته‌ای، نصب سانتریفیوژها، غنی‌سازی لیزری تأسیسات جداسازی ایزوتوپی (ساخت یا آزمایش)، تأسیسات باز فرآوری (ساخت یا فعالیت) در مقابل تعهدات سه کشور اروپایی عبارت بود از: شناسایی حق ایران در برخورداری از استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای مطابق معاهده ان.پی.تی، حل‌وفصل وضعیت کنونی توسط شورای حکام در صورت تأیید اجرای کامل تعهدات ایران توسط مدیرکل آژانس، تأیید انتظار ایران برای دستیابی آسان‌تر به فناوری مدرن و اقلام در حوزه‌های مختلف، مشروط به رفع نگرانی‌های بین‌المللی از جمله رفع نگرانی سه کشور اروپایی. نکته مهم در این تعهدات متقابل این بود که سه کشور اروپایی همه درخواست‌های خود از ایران طبق توافق سعدآباد را به قطعنامه شورای حکام تبدیل نمودند، اما تعهدهای خود در این سند هرچند بی‌اهمیت را در قطعنامه درج نکردند، لذا عملاً تعهدهای دوجانبه ایران به تعهدهای بین‌المللی تبدیل شد. تعهدات ایران اجرایی و فوری و در مقابل، تعهدات سه کشور، کلی، نامشخص و فاقد قید لازم‌الاجرا بود. برای رفع نگرانی سه کشور، معیاری مشخص ذکر نشده بود و زمان‌بندی و محدودیتی وجود نداشت. رهبر انقلاب با مشاهده زیاده‌خواهی‌های طرف مقابل ضمن هشدار در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۸۲ فرمود^{۳۳} «قرار باشد دشمنان یا مراکز قدرت، فزون‌خواهی کنند و سنگ‌ر به سنگ‌ر جلو بیایند و ما هم عقب‌نشینی کنیم، این شیوه تسلیم، به‌هیچ‌وجه درست نیست»^{۳۴} (رهبری، سخنرانی ۱۳۸۲). اما علی‌رغم این هشدارها، نامه ایران به آژانس درباره پذیرش پروتکل الحاقی در ۹ آبان ۱۳۸۲ ارائه شد. و در ۳۰ آبان ۱۳۸۲ امضای پروتکل الحاقی از سوی ایران توسط شورای حکام آژانس تصویب شد. اما زیاده‌خواهی غرب تمامی نداشت؛ از این‌رو ۳۶ روز پس از پذیرش درخواست‌های سه کشور اروپایی و امضای موافقت‌نامه سعدآباد و ۵ روز

پس از تصویب امضای پروتکل الحاقی از سوی ایران، دومین قطعنامه شورای حکام علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به پیشنهاد سه کشور اروپایی در ۲۷ آذر ۱۳۸۲ تصویب شد و ایران همچنان به اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی ادامه داد. در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۸۲ مذاکرات ایران و اروپا منجر به توافق بروکسل گردید. تعهدات ایران در این توافق عبارت بود از: استمرار تعهدات ناشی از موافقت‌نامه سعدآباد، تعلیق مونتاژ سانتریفیوژها، تعلیق آزمایش سانتریفیوژها، تعلیق ساخت داخلی قطعات سانتریفیوژها، تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی در همه تأسیسات موجود در ایران. در مقابل تعهدات سه کشور اروپایی عبارت بود از: تلاش سه کشور برای شناسایی تلاش‌های ایران در جلسه آتی شورای حکام (ژوئن ۲۰۰۴)، تلاش سه کشور برای این که مدیرکل آژانس در گزارش خود به شورای حکام اصرار بر صلاح بدانند! مطابق با شیوه معمول و توافقنامه و پادمان و پروتکل الحاقی عمل نماید. اما تنها ۱۹ روز پس از امضای موافقت‌نامه بروکسل، سومین قطعنامه شورای حکام علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به پیشنهاد سه کشور اروپایی در اول خرداد ۱۳۸۳ تصویب شد. اما ایران علی‌رغم کارشکنی اروپا ضمن تعامل بیشتر اقدام به ارائه اظهارنامه ۱۰۳۳ صفحه‌ای از فعالیت‌های هسته‌ای ایران به آژانس نمود که طی آن، تبیین مشروح برنامه‌های هسته‌ای ایران طی ۱۰ سال آینده ارائه شده بود. ۲۸ روز پس از ارائه اظهارنامه ایران به آژانس، چهارمین قطعنامه شورای حکام علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به پیشنهاد سه کشور اروپایی در ۲۹ خرداد ۱۳۸۳ تصویب شد و ۶۰ روز پس از قطعنامه چهارم و ۸۸ روز بعد از ارائه اظهارنامه ایران به آژانس در ۶ آبان ۱۳۸۳ پنجمین قطعنامه شورای حکام علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به پیشنهاد سه کشور اروپایی تصویب شد. رهبری انقلاب ضمن اعتراض به زیاده‌خواهی‌های غرب فرمود [غربی‌ها می‌گویند] شما باید غنی‌سازی را تعلیق بلندمدت کنید. چرا، به چه دلیل؟ چه ربطی بین شفاف‌سازی و تعلیق یا توقف غنی‌سازی است؟ به هم هیچ ارتباطی ندارد. با این زیاده‌گویی‌ها و حرف‌های دوران استعمار، مگر می‌شود ملتی را از حقوق و خواسته‌های خود محروم کرد؟ طرف‌های مذاکره بدانند ملت ایران زنده است. ملت زنده، هم اهل منطق است، هم اهل حرکت است، هم اهل تعامل است و هم اهل دفاع است و هم اهل مشت زدن است (رهبری سخنرانی ۶ آبان ۱۳۸۳ در جمع کارگزاران نظام). ایران در این زمان با طرح پیشنهادی به سه کشور اروپایی اعلام نمود^۳ به‌عنوان یک اقدام دیگر برای اعتمادسازی، ایران، تعلیق داوطلبانه کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و باز فرآوری را که برای دوره مذاکرات ادامه خواهد داشت، به اجرا درمی‌آورد و این تعلیق جامع خواهد بود^۴ (روحانی، ۱۳۹۱: ۲۹۱) در ۲۵ آبان ۱۳۸۳ توافق دیگری با عنوان «توافق پاریس» بین ایران از یک‌سو و انگلیس،

فرانسه و آلمان از سوی دیگر در پاریس امضا شد. در این توافقنامه ایران تعهد کرد، تعهدات ناشی از موافقتنامه سعدآباد استمرار یابد و اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی تا تصویب آن ادامه داشته باشد. ادامه تعلیق، فعالیت‌های غنی‌سازی تا حصول موافقتنامه ترتیبات درازمدت میان دو طرف، و تعلیق به‌تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و باز فرآوری از جمله: ساخت و واردات سانتریفیوژهای گازی و قطعات آن، مونتاژ، نصب، آزمایش و کار کردن سانتریفیوژهای گازی، جداسازی پلوتونیوم، ساخت یا اجرای تأسیسات جداسازی پلوتونیوم، آزمایش یا تولید هر نوع تأسیسات تبدیل اورانیوم؛ و این تعلیق‌ها تا مادامی که مذاکرات برای یک توافق موردقبول دو طرف درباره ترتیبات درازمدت پیش می‌رود، ادامه خواهد داشت و همچنین تعلیق کلیه فعالیت‌های تبدیل اورانیوم یو.سی.اف اصفهان (تعلیق کلیه فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی) جزو مجموعه تعهدات ایران بود. در مقابل تعهدات سه کشور اروپایی عبارات و واژه‌هایی کلی و دارای ابهام به شرح زیر بود: حمایت از مدیرکل برای این که چنانچه مقتضی بداند در چارچوب توافقنامه پادمان و پروتکل الحاقی به شورای حکام گزارش دهد، حمایت از مدیرکل برای دعوت از ایران برای پیوستن به [شرکت در جلسه] گروه کارشناسی رهیافت‌های چندجانبه چرخه سوخت هسته‌ای [حذف غنی‌سازی]، حمایت از سرگیری مذاکرات درباره موافقتنامه تجارت و همکاری با اتحادیه اروپا در صورت راستی آزمایشی تعلیق، حمایت از آغاز مذاکرات الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی. ۲ بند از این توافقنامه اشاره دارد که این موافقتنامه، ضمانت‌های عینی ارائه خواهد کرد که برنامه هسته‌ای ایران صرفاً برای اهداف صلح‌آمیز است و همچنین این موافقتنامه ضمانت‌های محکم در همکاری‌های هسته‌ای، تکنولوژی و اقتصادی و تعهدات محکم در موضوعات امنیتی به‌دست خواهد داد. از این رو، دستور کار گروه مشورتی کارشناسی رهیافت‌های چندجانبه چرخه سوخت هسته‌ای عبارت بود از:

- هیچ کشوری از این‌پس حق تولید سوخت را ندارد و صرفاً کشورهایی که در حال تولید سوخت هستند، می‌توانند به تولید خود ادامه دهند.

- سوخت به‌اندازه کافی در جهان وجود دارد و بنابراین نیازی به مراکز جدید تولید سوخت نیست.
 - بانک بین‌المللی سوخت تأسیس شود و این بانک نیاز کشورها به سوخت هسته‌ای را تأمین کند.
- (روحانی، ۱۳۹۱: ۲۷۷). در مقابل آقای حسن روحانی در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۸۳ نامه‌ای را با محورهای ذیل به سه وزیر اروپایی ارسال کرد. درک و انتظارات ایران از توافق پاریس به شرح زیر است:
- شناسایی حقوق ایران و اعمال آن تحت ان پی تی ... مانند سایر کشورها

- گزارش عندالاقضای مدیرکل به شورای حکام، به معنای نقطه شروع بستن پرونده در آژانس است.

- تعهد سه کشور مبنی براین که پرونده هسته‌ای ما ... به شورای امنیت ارجاع نخواهد شد، پابرجاست.

- در مورد قطعنامه نوامبر، به‌طور کاملاً شفاف با ایران مشورت خواهد شد.

- در هیچ بندی که ... به مفهوم ماشه اشاره کند، نباید در این قطعنامه آورده شود.

- تعلیق در یوسی.اف اصفهان به معنای اجتناب از وارد کردن یکبزرگ جدید است. (همان: ۳۲۱).

اما پاسخ سه وزیر اروپایی به نامه جناب آقای روحانی ناامیدکننده بود. آن‌ها عنوان کردند که دیدگاه ما این است که متن توافق پاریس بدون تفسیر یا شرایطی دیگر، تنها مرجع برای طرف‌های توافق است (روحانی، ۱۳۹۱: ۳۲۱). سرانجام در ۲ آذر ۱۳۸۳ فعالیت‌های تأسیسات یوسی.اف اصفهان تعلیق شد درحالی‌که فعالیت‌های یوسی.اف اصفهان (تبدیل اورانیوم) بر اساس تعریف آژانس جزو غنی‌سازی محسوب نمی‌شود. علی‌رغم این همه حسن نیت از سوی ایران ۱۴ روز پس از امضای موافقت‌نامه پاریس و ۷ روز پس از تعلیق فعالیت‌های تأسیسات یوسی.اف اصفهان در ۹ آذر ۱۳۸۳ ششمین قطعنامه شورای حکام علیه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران به پیشنهاد سه کشور اروپایی تصویب شد. در پی تصویب این قطعنامه ایران در مورخه ۳ فروردین ۱۳۸۴ مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها برای تضمین عینی را که از سوی دانشمندان و متخصصان مستقل از ایالات متحده و اروپا پیشنهاد شده بود، به سه کشور اروپایی ارائه کرد. این مجموعه شامل موارد ذیل بود:

- محدود کردن برنامه غنی‌سازی ایران؛

- چرخه سوخت باز (برای رفع نگرانی درباره باز فرآوری و تولید پلوتونیم)؛

- تعیین سقف غنی‌سازی در سطح غنای پایین؛

- محدود کردن دامنه برنامه غنی‌سازی (صرفاً محدود به نیازهای سوختی راکتورهای ایران)؛

- تبدیل فوری همه اورانیوم غنی‌شده به میله سوخت؛

- تصویب پروتکل الحاقی؛

^۱- مکانیزم ماشه به این معنی است که در متن یک توافق طرفین می‌پذیرند که مثلاً اگر عمل (الف) از طرف یکی از متعاهدین رخ داد عمل (ب) از سوی طرف مقابل به صورت «خود کار» برقرار میشود. بنا براین دراین بند منظور از مکانیزم ماشه بازگشت خود بخودی تحریمها است.

- حضور مستمر بازرسان در محل تأسیسات غنی‌سازی و تبدیل (برای ارائه تعلیق‌های بی‌سابقه و مضاعف)؛

اما فشارهای همه‌جانبه مانع از آن شد که سه کشور اروپایی بطور جدی و به‌موقع به بررسی این پیشنهاد بپردازند.^۱ اما هیچ‌یک از اقدامات اعتمادساز ایران منجر به شناسایی حق ایران از سوی سه کشور اروپایی نشد؛ بنابراین دکتر حسن روحانی بار دیگر با ارسال نامه‌ای در تیرماه ۱۳۸۴ به سه وزیر اروپایی یادآوری نمود که "پس از این دوره طولانی مذاکرات و تمامی اقدام‌های ما برای اطمینان‌سازی و انعطاف‌هایی که نشان داده‌ایم، هیچ توجیهی وجود ندارد که شما از ارائه پیشنهادی که بتواند برای طرفین قابل قبول باشد، خودداری نمایید و در عوض چیزی را عرضه کنید که ما انتخاب دیگری جز رد آن نداشته باشیم، پاسخ آن‌ها کوتاه و ناامیدکننده بود، مذاکرات تنها می‌تواند با متن و روح موافقت‌نامه پاریس انجام شود" (همان: ۵۴۸) و از نظر آن‌ها روح موافقت‌نامه پاریس یعنی تعلیق دائمی فعالیت‌های ایران؛ از این‌رو سه کشور اروپایی در ۱۴ مرداد ۱۳۸۴ برای موافقت‌نامه درازمدت طرحی ارائه کردند که شامل مواد ذیل بود: ایران تعهد کرد که چنانچه خواهان تأمین تضمین شدن سوخت طی سال‌های آتی باشد، قادر خواهد بود اطمینان موردنیاز را از طریق ایجاد یک تعهد الزام‌آور مبنی بر این‌که به فعالیت‌های چرخه سوخت هسته‌ای نمی‌پردازد به‌دست آورد. تعهدات سه کشور عبارت بود از: - از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی.

- تقویت همکاری در عرصه‌هایی همچون: حمل‌ونقل هوایی، راه‌آهن، دریایی، زلزله‌شناسی، زیرساخت، کشاورزی، صنعت غذایی و تورسم را تقبل نمایند.

- سه کشور اروپایی با ایران برای ایجاد گروهی به‌منظور شناسایی جایگزین‌هایی برای تسهیلات تجهیزات و موادی که فقط کاربری غیرنظامی هسته‌ای داشته باشد، همکاری می‌کند. این گروه می‌تواند حوزه جدید را برای استخدام دانشمندان، تکنسین‌ها و کارگرانی که برای چنین تجهیزاتی استخدام می‌شوند، پیدا کند. در همین زمینه «محمد البرادعی» دبیر کل وقت آژانس در خاطراتش می‌نویسد، "نه تنها پیشنهاد آن‌ها [سه کشور اروپایی] ناچیز بود، بلکه لحن توهین‌آمیزی نیز داشت، تا جایی که حتی می‌شد آن را متکبرانانه توصیف کرد. این طرح تا جایی پیش رفته بود که قول می‌داد اروپایی‌ها دانشمندان ایرانی را که در صورت غنی‌سازی نکردن بیکار می‌شوند، تحت پوشش قرار دهد" (خاطرات البرادعی، ۲۰۱۲: ۱۴۴). سرانجام در اجلاس لندن که قرار بود در آن تضمین‌های دوجانبه ارائه شود، وزرای خارجه

تروئیکای اروپا - انگلیس، فرانسه و آلمان - اعلام کردند تنها تضمین عینی مورد قبول آن‌ها، دست کشیدن جمهوری اسلامی ایران از فعالیت هسته‌ای است و ضمن نقض قرار، «الگوی لیبی» را پیشنهاد کردند!

بعد از باج‌خواهی غرب، به دستور رهبر معظم انقلاب، فعالیت‌های هسته‌ای (که به تعلیق درآمد بود) از سر گرفته شد و این از سرگیری در مردادماه ۸۴ (اوت ۲۰۰۵) با فعالیت کارخانه UCF اصفهان آغاز شد. این اقدام قانونی جمهوری اسلامی ایران با تهدیدهای پی‌درپی غرب روبه‌رو شد و شورای حکام آژانس با صدور قطعنامه‌ای، ایران را به نقض تعهدات! متهم کرد و حال آن‌که تعلیق فعالیت‌ها داوطلبانه بود و آژانس نیز طی گزارش‌های خود در فاصله اجلاس اکبر تهران - پذیرش تعلیق‌ها - تا اجلاس لندن، تأکید کرده بود که هیچ نشانه‌ای از انحراف فعالیت هسته‌ای کشورمان به سوی تولید سلاح مشاهده نکرده است. بعد از این‌که ایران تأسیسات هسته‌ای اصفهان را در سال ۲۰۰۵ و نطنز را در سال ۲۰۰۶ از حالت تعلیق خارج ساخت، در واقع کشورهای اروپایی به همراه آمریکا برخلاف توافقاتی که قبلاً با ایران کرده بودند و درحالی‌که ایران مذاکرات را ادامه می‌داد، تصمیم گرفتند پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی را به شورای امنیت ارجاع دهند. بنابراین در دولت‌های نهم و دهم جهش بی‌سابقه‌ای در انرژی هسته‌ای شکل گرفت که به‌طور خلاصه از این‌قرار بود؛ توسعه دستگاه‌های سانتریفیوژ^۱ از ۱۶۴ دستگاه به حدود ۲۷ هزار دستگاه که ۱۹ هزار نصب‌شده و حدود ۱۱ هزار فعال، و حدود ۸ هزار آماده نصب بود. در کنار آن توسعه و ساخت سانتریفیوژهای نسل دوم IR2 و نسل سوم IR3 تا نسل هشتم IR8 که به گفته کارشناسان مربوطه دارای قابلیت بین ۲ هزار تا ۲۵۰۰ دستگاه نسل هشتم یعنی برابر با ۴۸ هزار ماشین نسل اول^۲ می‌باشند. توسعه مجتمع آب‌سنگین اراک که نیروگاه ۴۰ مگاواتی است. (که متأسفانه طبق توافق برجام به ۲۰ مگاوات تقلیل می‌یابد) همچنین توسعه سطح غنی‌سازی تا ۲۰ درصد در پی امتناع غرب از تأمین سوخت نیروگاه تحقیقاتی تهران. ساخت صفحات سوخت برای نیروگاه تهران، ساخت مجتمع «فردو» که در برابر هر حمله‌ای مصون است. موارد فوق توانست جایگاه ایران را در مذاکرات چنان ارتقا دهد که غرب وادار به پذیرش اصل غنی‌سازی در ایران شد و وادار به لغو قطعنامه‌های تحریمی شد (اگر در آینده خلف وعده نکند).

1- Centrifuge

۲- ر. کعبه دکتر فریدون عباسی ریاست سابق سازمان انرژی اتمی ایران در مصاحبه با سایت رجا نیوز دسترسی در

۲-۱۰-۸- مذاکرات هسته‌ای علی لاریجانی با خاویر سولانا^۱

در دوره زمانی مورد بحث، ایران بر اساس منطق خود مذاکرات را ادامه داد. در این دوره که علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی بود چندین دوره مذاکرات را مدیریت کرد. جلسات مذاکره که به ریاست لاریجانی با طرف غربی برگزار شد عبارت بود از مذاکرات اردیبهشت ۱۳۸۵ در بروکسل؛ مهر ۱۳۸۵، در همان شهر؛ بهمن ۱۳۸۵، در مونیخ آلمان؛ و همچنین بهمن ۱۳۸۵ در مادرید، پایتخت اسپانیا. در چهارچوب این مذاکرات، چارچوب‌های برنامه هسته‌ای ایران در قالب یک مدالیته در ۷ محور تعیین مصادیق شد و در برنامه تحت عنوان مدالیته، قرار شد ایران شش اقدام مورد نظر آژانس را انجام دهد تا پرونده عادی شود. ایران شش اقدام مربوطه را انجام داد اما غرب در موافقت‌نامه مربوطه، اقدام خود را معطوف به کلمه کلی «رفع ابهام» کرد؛ که در آخر کار آمریکایی‌ها با ارائه یک سی دی، ابهام جدید ایجاد کردند و آژانس نیز به این بهانه طفره رفت و حاضر به عادی کردن پرونده ایران نشد و برعکس شورای امنیت یک قطعنامه‌های جدید علیه ایران صادر کرد.

۳-۱۰-۸- مذاکرات سعید جلیلی و خانم کاترین اشتون^۲

مذاکرات با ریاست دکتر جلیلی با سولانا و بعد با خانم اشتون ادامه یافت. مذاکرات «ژنو ۱» ۲۹ تیر ۱۳۸۷ برگزار شد؛ اما نتیجه‌ای دربر نداشت، مذاکرات ژنو به این دلیل نافرجام ماند که غربی‌ها نتوانستند از میان دو گزینه چشم داشت به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری^۳ سال بعد ایران و تلاش برای رسیدن به یک راه‌حل با ایران، گزینه درست را انتخاب کنند. «ژنو ۲» در ۱۰ مهر ۱۳۸۸ برگزار شد اما به این علت که آمریکا درباره وضعیت داخلی ایران دچار یک اشتباه محاسباتی جدی بود به نتیجه نرسید. بحران سال ۸۸ این تصور را به وجود آورده بود که نظام جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است. از این رو به یک رژیم در حال سقوط چرا باید امتیازی داد.

۳- خاویر سولانا مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا.

۴- مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا.

۲- طرف غربی در این مقطع زمانی از طرفی مایل بود که به نتیجه دلخواه برسد و از طرفی تمایل داشت که در انتخابات ریاست جمهوری کسی انتخاب شود که سرسختی کمتری در مذاکره داشته باشد.

پیشنهاد تبادل سوخت راکتور تحقیقاتی تهران^۱

در ماه ژوئن ۲۰۰۹ ایران درخواست خود برای کمک برای سوخت جدید، راکتور تحقیقاتی تهران را به آژانس ارائه کرد. در مقابل، ایالات متحده پیشنهاد کرد که ایران در مقابل دریافت ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم بیست درصد، ۱۲۰۰ کیلوگرم از ذخایر اورانیوم غنی شده تا چهار درصد خود را به خارج انتقال دهد. این میزان تقریباً هشتاد درصد ذخایر اورانیوم غنی شده ایران تا آن روز بود. در یک دیدار اولیه میان ایران، ایالات متحده، روسیه و فرانسه و آژانس در اول اکتبر، ایران به طور اصولی با این تبادل موافقت کرد.

- ایران پیش از پایان سال ۲۰۰۹، مقدار ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای پایین را در یک محموله به خارج خواهد فرستاد.

- روسیه این ذخایر را به غنای ۲۰ درصد خواهد رساند که به تولید ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده برای تولید میله‌های سوخت برای راکتور تهران منجر خواهد شد.

- فرانسه میله‌های سوخت مورد نیاز راکتور تهران را در فاصله یک سال بعد از حصول توافق و پیش از پایان سوخت راکتور تهران تهیه خواهد کرد.

- ایالات متحده با آژانس همکاری می‌کند تا ایمنی و مقررات کنترلی مربوط به راکتور تهران را بهبود بخشد.

پس از بیان ملاحظات ایران درباره چنین توافقی، کشورهای ۱+۵ حاضر شدند اقدامات زیر را برای تسهیل توافق بپذیرند:

- ارائه بیانیه رسمی به ایران توسط شش کشور در حمایت از تضمین تحویل سوخت راکتور تهران به ایران.

- تأمین مالی انتقال ذخایر با غنای پایین و سوخت راکتور.

- گزینه به وثیقه ماندن ذخایر اورانیوم انتقالی ایران، توسط آژانس در یک کشور ثالث تا زمان تحویل سوخت راکتور تهران.

در ماه‌های بعد نظرات متفاوتی در ایران در این باره مطرح شد، از جمله این که انتقال سوخت ایران فوری نباشد یا این که ۴۰۰ کیلوگرم از اورانیوم ایران به جزیره کیش منتقل شود. به مرور فضای اعتماد بر سر چنین توافقی در حال از دست رفتن بود و ایران از فوریه ۲۰۱۰ غنی‌سازی بیشتر بخشی از اورانیوم خود برای به دست آوردن اورانیوم ۲۰ درصدی مورد نیاز راکتور تهران را آغاز کرد.

بیانیه تهران بین برزیل، ترکیه و ایران^۱

در بهار سال ۲۰۱۰، ترکیه و برزیل میانجی‌گری بر سر مسئله تبادل سوخت را در دست گرفتند. در آوریل ۲۰۱۰، اوباما در نامه‌ای به رهبران این دو کشور، توافق با ایران بر سر انتقال ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای پایین را اعتمادساز و باعث کاهش نگرانی‌های منطقه‌ای دانست. تلاش‌های دو کشور به بیانیه تهران در ۱۷ می، منجر شد که لولا داسیلوا، اردوغان و احمدی‌نژاد بر سر آن توافق کردند.

- سه کشور حق همه کشورهای عضو (آژانس) و از جمله ایران را برای تحقیق و تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای (و همچنین چرخه سوخت که شامل فعالیت‌های غنی‌سازی می‌شود) یادآور می‌شوند.
- ایران در عرض یک ماه، ۱۲۰۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای پایین را در ترکیه به وثیقه خواهد گذاشت.

- گروه وین متشکل از آژانس، فرانسه، روسیه و آمریکا با تأمین ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم با غنای بیست درصد برای ایران در عرض یک سال موافقت خواهد کرد.

- اگر گروه وین به تعهدات خود عمل نکند، ترکیه ذخایر ایران را که همچنان به‌طور قانونی در مالکیت ایران است، به ایران بازخواهد گرداند.

سرانجام در ۲۷ اردیبهشت سال ۸۹ (۲۰۱۰) بیانیه مشترک ایران، ترکیه و برزیل در خصوص تبادل سوخت راکتور تحقیقاتی تهران به امضا رسید. رؤسای جمهور ایران و برزیل و نخست‌وزیر ترکیه در تهران طرح تبادل سوخت را تهیه و آن را به آژانس اعلام کردند. اما فرانسه، روسیه و آمریکا در نامه‌ای به آژانس در تاریخ ۹ ژوئن با طرح مسائلی، بیانیه تهران را رد کردند. آن‌ها مدعی بودند که این بیانیه، به موضوع غنی‌سازی بیست درصد در ایران و نیز ذخیره‌شده مقادیر جدید اورانیوم با غنای پایین در ایران نپرداخته است. بنابراین با کارشکنی غرب به‌خصوص آمریکا طرحی که از سوی خود غرب پیشنهادشده بود، شکست خورد. در ۱۶ آذر ۱۳۸۹ شاهد مذاکرات موسوم به «ژنو ۳» بودیم، در فاصله ژنو ۲ و ژنو ۳ شورای امنیت سازمان ملل با تلاش آمریکا و کشورهای اروپایی «قطعنامه ۱۹۲۹» را علیه جمهوری اسلامی به تصویب رساند و از طرف دیگر علاوه بر تحریم‌هایی که در این قطعنامه پیش‌بینی شده بود تحریم‌های جداگانه علیه ایران وضع شد.

مذاکرات در استانبول ۱، اول و دوم بهمن ۱۳۸۹ پی گرفته شد اما بدون نتیجه بود. ایران قبلاً اعلام کرده بود که هیچ مذاکره‌ای در خصوص ممانعت از پیشرفت روند دستیابی به دانش هسته‌ای و

هسته‌ای شدن را نخواهد پذیرفت. غرب هم بر سازوکار مبادله سوخت تأکید می‌کرد، لذا این مذاکرات نتیجه‌ای دربر نداشت. ایران در روز ۲۰ فروردین ۱۳۹۰ اعلام کرد موفق شده است "پودر دی‌اکسید اورانیوم طبیعی" را که سوخت راکتور آب‌سنگین اراک است، تولید کند. این خبر یک شوک بزرگ برای آمریکا و متحدانش بود که چگونه ایران تحت تحریم توانسته است به این تکنولوژی دست پیدا کند. از طرف دیگر در روز شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۰، ماشین‌های ساتریفیوژ به سایت فردو انتقال یافت این اقدام با توجه به ساختار امن مرکز غنی‌سازی فردو، به این معنی بود که دستاورد های هسته ای ایران تا حدود زیادی از حمله احتمالی مصونیت دارد. پس از این اقدام ایران تعطیلی سایت فردو نیز به خواسته های غرب افزوده شد. بنا بر این در این زمان، خواسته‌های غرب از ایران عبارت بود از: توقف غنی‌سازی ۲۰ درصد، تعطیلی سایت فردو، انتقال ذخایر اورانیوم با غنای ۲۰ درصد ایران به کشور ثالث، و در مقابل خواسته‌های ایران عبارت بود از:

- ادامه غنی‌سازی ۵/۳٪ بدون پذیرش سقف تولید.

- عدم موافقت انتقال اورانیوم غنی‌شده به بیرون از ایران.

- تولید اورانیوم ۲۰ درصد با فرمول سه‌بخشی ذیل:

۱- کارشناسان ۶ کشور و ایران حجم اورانیوم مورد نیاز ایران برای راکتورها و تحقیقات پزشکی را

تعیین خواهند کرد.

۲- صادرات اورانیوم ۲۰ درصد اضافه بر مصرف.

۳- تبدیل اورانیوم ۲۰ درصد به ۵/۳ درصد اضافه بر مصرف و صادرات.

- عدم موافقت با تعطیلی سایت فردو.

- تأکید بر لزوم اقدامات مشابه شورای امنیت درباره اسرائیل

نشست استانبول ۲، ۲۶ و ۲۷ فروردین ۹۱ برگزار شد و منجر توافقاتی شد که اولین بارقه های امید

برای حل مسئله بود. در این نشست توافق کلی حاصل شد که دارای اصول ذیل بود:

۱- ایران به غنی‌سازی اورانیوم ۳/۵ درصد ادامه خواهد داد.

۲- ۵+۱ حق ایران را برای داشتن فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای می‌پذیرد.

۳- ایران تضمین‌های لازم برای عدم فعالیت هسته‌ای نظامی ارائه خواهد داد.

۴- چارچوب مذاکرات در اجلاس آینده، قوانین آژانس بین‌المللی و NPT خواهد بود.

تا این مرحله، غرب از زورگویی‌های خود عقب‌نشینی کرده بود و زمزمه پذیرش ایران هسته‌ای

توسط مقامات غربی به گوش می‌رسید. اما در نشست بعدی که در ۱۸ اردیبهشت برگزار شد کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در وین، آمریکا و کشورهای عضو اتحادیه اروپا در یک موضع‌گیری غیرمنتظره، مدعی عدم پایبندی ایران به تعهداتش و خواهان تعلیق همه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم در ایران شدند. در همین زمان فشار غرب برای تحریم‌های بیشتر را مشاهده می‌کنیم. هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا طی سفری به هند و مذاکرات وی با مقامات هندی، موضع‌گیری شدیدالحنی علیه ایران داشت. هدف اصلی کلینتون از سفر سه‌روزه به هند، واداشتن این کشور به قطع واردات نفت از ایران بود. محافل امنیتی رژیم صهیونیستی در ۱۴ اردیبهشت ۹۱ ادعا کردند ایران یک‌رشته تأسیسات مخفی هسته‌ای را در دشت کویر تأسیس کرده و قصد دارد از آن‌ها برای پیشبرد برنامه تولید سلاح هسته‌ای استفاده کند. هم‌زمان در نشست آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر ضرورت دست کشیدن کامل ایران از فعالیت‌های هسته‌ای، تأکید دوباره شد. مذاکرات در بغداد در روزهای ۳ و ۴ خرداد ۹۱ ادامه یافت. در این دور از مذاکرات، علی‌رغم پذیرش نکات مهمی در استانبول ۲ مهم‌ترین مشکل، یکپارچه نبودن اعضای ۱+۵ و وجود چندصدایی در میان آن‌ها بود؛ بنابراین، این گروه نتوانست درباره پیشنهادهای ایران به جمع‌بندی برسد و همین امر، چشم‌انداز مذاکرات را در حاله‌ای از ابهام فرو برد. در بسته پیشنهادی ۵+۱ اشاره‌ای به موضوع برداشته شدن تحریم‌ها نشد و بر خواست‌هایی که قبل از استانبول ۲ داشت، تأکید می‌ورزید. ایران در اجلاس بغداد بر خواسته‌های خود به شرح ذیل تأکید داشت:

- اذعان غیر مشروط به حق غنی‌سازی جمهوری اسلامی ایران.
- گفت‌وگو و مذاکره درباره غنی‌سازی ۲۰ درصد.
- اذعان به این‌که ایران استفاده از تسلیحات کشتار جمعی را حرام می‌داند.
- اذعان به این‌که توافق همکاری میان ایران و آژانس به شکل خوبی ادامه دارد.
- گفتگو درباره مسائل غیرهسته‌ای.
- از جمله نقش ایران در منطقه، دزدان دریایی، تجارت مواد مخدر و تروریسم.
- ایران در نشست مسکو که در ۲۹ و ۳۰ خرداد ۹۱ برگزار شد یک راهبرد مذاکراتی ۳ گامی ارائه داد.
- گام اول، انتقاد از فرصت‌سوزی یک‌ماهه گروه ۵+۱ از مذاکرات بغداد به این سو و عدم برگزاری نشست معاونین.

- گام دوم، ورود جدی و محتوایی به بحث درباره محور مدنظر.

- گام سوم، تبیین ۵ محور پیشنهادی ایران در بغداد به نحو تفصیلی تر و روشن تر تا پای بندی گروه ۵+۱ به تعهد خود درباره درگیر شدن در بحث جدی درباره این موارد به آزمون گذاشته شود.
- مهم ترین اختلاف میان ایران و ۵+۱ این بود که طرف غربی چارچوبی برای گفت و گوها مطرح نکرد. ۵ محور پیشنهادی ایران ۱ در این مذاکرات عبارت بود از:
- ۱- به رسمیت شناختن حق هسته‌ای ایران، ثبت فتوای رهبری به عنوان سند سازمان ملل، تعهد ایران به عدم فعالیت هسته‌ای تسلیحاتی.
 - ۲- رفع تحریم‌ها + همکاری ایران با آژانس.
 - ۳- همکاری ایران با غرب در رابطه با تولید انرژی هسته‌ای و امنیت هسته‌ای.
 - ۴- سازوکار اعتمادسازی، احتمال دست برداشتن از غنی سازی ۲۰ درصد.
 - ۵- بحث بر سر موضوعات غیرهسته‌ای.

"مایکل‌مان" سخنگوی کاترین اشتون ابراز امیدواری کرد که نتیجه مذاکرات به صورت یک توافق نوشته شود. یک دیپلمات ایرانی حاضر در مذاکرات نیز نوشت: ما پیشنهادهای خود را ارائه کردیم و بر مواضع خود تأکید کردیم و دلیلی ندارد که مواضع خود را عوض کنیم. ما بر اساس اصول خود عمل می‌کنیم و اگر گروه ۵+۱ پیشنهادهای ما را بپذیرد ما نیز آماده‌ایم که پیشنهادهای آن‌ها را قبول کنیم. اما کارشکنی وندی شرمین معاون وزارت خارجه آمریکا موجب عدم شکل‌گیری توافق گردید. مذاکرات دو طرف در نشست‌های بعدی ادامه یافت درحالی‌که شواهد نشان می‌داد غرب به این نتیجه رسیده است که راهی جز پذیرش حداقلی خواسته‌های ایران ندارد، این برداشت از استانبول ۲ به روشنی مشخص بود، علیرغم عقب‌گردی که مجدداً رخ داد.

در نشستی که در ۸ اسفند ۱۳۹۱ در شهر آلتا آتی انجام گرفت و به نشست «آلتا آتی ۱» مشهور شد مجدداً نشانه‌های نرمش غرب ظاهر شد. به نحوی که پس از این دور از مذاکرات، صالحی وزیر امور خارجه وقت گفت: از امروز به بعد شاهد کاهش تدریجی تحریم‌ها خواهیم بود. مذاکرات «آلتا آتی ۲» در تاریخ ۱۶ فروردین ۹۲ برگزار شد. درحالی‌که ایران در آستانه انتخابات ریاست جمهوری بود و مشخص بود که ۵+۱ منتظر دولت جدید خواهد بود.

پس از روشن شدن نتایج انتخابات ریاست جمهوری، سرگی لاوروف وزیر خارجه روسیه اعلام کرد ۵+۱ پس از مراسم تحلیف حسن روحانی، پیشنهاد تازه‌ای را برای از سرگیری گفت و گوهای هسته‌ای به ایران خواهد داد. بنابراین روندی که غرب، طی آن به پذیرش حداقلی خواسته‌ها ایران رضا داده بود و

نشانه‌های آن به‌طور صریح - در نشست استانبول ۲ که در ۲۶ و ۲۷ فروردین ۹۱ برگزار شد؛- آشکار شده بود؛ با پایان عمر سیاسی دولت دهم، به دولت یازدهم منتقل شد.

۴-۱۰-۸- مذاکرات در دولت یازدهم^۱

در جریان سفر حسن روحانی به سازمان ملل برای شرکت در مجمع عمومی سالانه سازمان ملل متحد، مذاکرات مقدماتی در حاشیه این نشست، با گروه غربی انجام شد که زمینه گفت‌وگوهای جدید را با نام ژنو ۴ در مهر ۹۲ آماده کرد. در این مذاکرات دکتر محمدجواد ظریف با خانم اشتون به گفت‌وگو پرداخت. نشریه «دبکا فایل» نشریه‌ای که به لایه‌های امنیتی اسرائیل متصل است، ادعا کرد که به متن پیشنهادهای ایران دست‌یافته است که در دارای ۷ محور زیر به ۵+۱ ارائه شده است.

۱- ایران از حق غنی‌سازی اورانیوم به‌هیچ‌وجه و تحت هیچ شرایطی کوتاه نمی‌آید.
 ۲- ایران حاضر است مقداری از اورانیوم غنی‌شده خود را در یک جدول زمانی مشخص تسلیم کند.
 ۳- سطح غنی‌سازی ایران به سطحی پایین‌تر - احتمالاً ۵ درصد - تقلیل می‌یابد.
 ۴- ایران غنی‌سازی ۲۰ درصدی را کاهش می‌دهد اما آن را برای تولید ایزوتوپ‌های دارویی و تحقیقاتی حفظ می‌کند (در حد نیاز).

۵- ایران سرانجام به بازرسان آژانس اجازه بازدید از سایت نظامی پارچین را خواهد داد.
 ۶- ایران پروتکل الحاقی را می‌پذیرد اما اجازه نخواهد داد سایت‌هایی که به‌عنوان سایت هسته‌ای اعلام نشده‌اند مورد بازرسی قرار گیرند. ایران تأکید کرده است که این اتفاق تنها زمانی رخ می‌دهد که تحریم‌ها رفع شده باشند.

۷- تهران قول می‌دهد که راکتور شکافت پلوتونیوم در اراک را به‌عنوان جایگزین غنی‌سازی اورانیوم نسازد.

۴-۱۰-۸- بیانیه ژنو

در ادامه توافق کلی، مذاکرات مجدد در ۲۹ آبان ۹۲ در شهر ژنو آغاز شد و تا بامداد سوم آذر به مدت ۴ روز ادامه یافت. این دور از مذاکرات به «ژنو ۶» معروف شد و سرانجام به توافق کلی موسوم به

۱- در مجموع ایران و کشورهای ۵+۱ در دولت نهم و دهم طی سال‌های ۸۷ تا ۹۲ در مجموع ۹ دور مذاکره داشتند که سه بار آن در ژنو، دو بار استانبول، دو بار آلماتی و دو بار هم در بغداد و مسکو برگزار شد.

"بیانیه ژنو" منجر شد. اهداف توافق ژنو؛ عبارت بود از رسیدن به یک راه‌حل جامع مورد توافق و بلندمدت و تضمین برنامه کاملاً صلح‌آمیز هسته‌ای ایران. اصول کلی آن عبارت بود از:

- تضمین ایران برای دنبال نکردن دستیابی یا گسترش سلاح هسته‌ای (تحت هیچ شرایطی).
- بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز بر اساس مواد مرتبط در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و با رعایت تعهدات خود بر طبق معاهده (NPT).

- این راه‌حل جامع، ایران را قادر خواهد ساخت تا به‌طور کامل از حق خود برای داشتن انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز تحت بندهای مربوطه در آن، بی‌تی و در مطابقت با وظایفی که در این بندها برای او برشمرده شده برخوردار شود.

- این راه‌حل جامع، شامل یک برنامه غنی‌سازی تعریف‌شده از سوی دو طرف خواهد بود که در آن محدودیت‌های عملی و اقداماتی برای شفاف‌سازی گنجانده می‌شود تا بدین طریق ماهیت صلح‌آمیز برنامه تضمین گردد.

- تا زمانی که همه آن مورد توافق قرار نگرفته، معنی آن این است که هیچ توافقی صورت نگرفته است.

در فاصله میان گام‌های اولیه و گام آخر، گام‌های دیگری از جمله پرداختن به قطعنامه‌های شورای امنیت با هدف پایان رضایت‌بخش، بررسی موضوع، توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد وجود خواهد داشت (در این قطعنامه‌ها به دلیل ایراد ۴ اتهام: ۱- غنی‌سازی ۲- توسعه موشک‌های بالستیک ۳- نقض حقوق بشر ۴- حمایت از تروریسم محکوم شده).

امتیازات برای ایران در توافق ژنو ۶

- تا ۶ ماه تحریم جدید در کار نخواهد بود.
- ممکن ساختن بازگشت مبلغ مورد توافق از درآمدها که در خارج از کشور نگه‌داشته شده است.
- تعلیق تحریم‌های خرید و فروش طلا و فلزات قیمتی.
- لغو تحریم‌های صنایع خودروسازی و صادرات محصولات پتروشیمی.
- بازرسی ایمنی و تعمیرات هواپیماهای شرکت‌های مسافربری ایرانی را تسهیل می‌کنند.
- ایجاد یک کانال مالی به‌منظور تسهیل تجارت امور انسان‌دوستانه برای تأمین نیازهای داخلی ایران با استفاده از درآمدهای نفتی ایران در خارج از کشور.

- سه بانک انگلیسی و فرانسوی نقل و انتقال‌های مالی مورد نیاز برای پرداخت تعهدات ایران به سازمان ملل متحد را تسهیل می‌کنند.
- انتظارات ۵+۱ از ایران مطابق متن وزارت خارجه:
- ۱- نیمی از اورانیوم موجود غنی‌شده ۲۰ درصد را به‌صورت اکسید ۲۰ درصد برای تولید سوخت راکتور تحقیقاتی تهران ذخیره نماید.
- ۲- برای این دوره ۶ ماهه، اورانیوم را به سطح بالاتر از ۵ درصد غنی‌سازی نکند.
- ۳- ایران فعالیت‌های خود را در تأسیسات سوخت هسته‌ای نطنز، فردو و یا راکتور اراک، بیش از این گسترش نخواهد داد.
- ۴- مواد UF₆ جدیداً غنی‌شده تا سطح ۵ درصد طی ۶ ماه آینده را به اکسید تبدیل کند.
- ۵- راه‌حل‌های جدید برای غنی‌سازی ایجاد نمی‌شود.
- ۶- عدم باز فرآوری یا ساخت تأسیساتی که توانایی باز فرآوری داشته باشند.
- ۷- اجازه بازرسی‌های روزانه، ارائه اطلاعات مشخص به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شامل اطلاعات در خصوص طرح‌های تأسیسات هسته‌ای ایران، توصیف ساختمان‌ها در هر یک از سایت‌های هسته‌ای، توصیفی از سطح عملیاتی که در هریک از اماکن که به فعالیت‌های هسته‌ای مشخص اشتغال دارند.
- ۸- اطلاعات در خصوص معادن و تخلیص و اطلاعات در خصوص منابع اولیه، ارائه اطلاعات مشخص به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شامل اطلاعات در خصوص طرح‌های تأسیسات هسته‌ای ایران، توصیف ساختمان‌ها در هر یک از سایت‌های هسته‌ای، توصیفی از سطح عملیاتی که در هریک از اماکن که به فعالیت‌های هسته‌ای مشخص اشتغال دارند.
- ۹- اطلاعات در خصوص معادن و تخلیص و اطلاعات در خصوص منابع اولیه.
- ۱۰- اتخاذ گام‌های لازم برای موافقت با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای انعقاد «رهیافت پادمان» در مورد راکتور اراک که توسط آژانس بانام IR - ۴۰ شناسایی می‌شود.
- ۱۱- دسترسی روزانه بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به فردو و نطنز با هدف بررسی فایل‌های ضبط‌شده دوربین‌ها در مواقعی که آن‌ها برای بازرسی‌های دوره‌ای موسوم به DIV، IIV، PIV و بازرسی‌های سرزده در سایت حضور ندارند.
- دسترسی هدایت‌شده بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به:

- کارگاه‌های مونتاژ سانتریفیوژ

- کارگاه‌های تولید روتور سانتریفیوژ و محل‌های نگهداری

- معادن اورانیوم و تخلیص اورانیوم

پس از حصول این توافق، آقای روحانی رئیس‌جمهور در نامه‌ای که به رهبر معظم انقلاب مرقوم داشته‌اند، دستاورد مذاکرات را این‌گونه بیان کرده‌اند: «دستاوردهای قطعی این توافق اولیه،

. به رسمیت شناخته شدن حقوق هسته‌ای ایران و

. حراست از دستاوردهای هسته‌ای فرزندان این مرزوبوم بوده است و در کنار آن با

. توقف روند تحریم‌های ظالمانه، بخشی از فشارهای غیرقانونی و تحریم‌های یک‌جانبه برداشته و

. فروپاشی سازمان تحریم آغاز شده است.» رهبر انقلاب اسلامی در پاسخ به رئیس‌جمهور، نامه زیر

را منتشر نمود:

بسمه‌تعالی جناب آقای رئیس‌جمهور

دستیابی به آنچه مرقوم داشته‌اید، درخور تقدیر و تشکر از هیئت مذاکرات هسته‌ای و دیگر دست‌اندرکاران است و می‌تواند پایه اقدامات هوشمندانه بعدی قرار گیرد. بی‌شک فضل الهی و دعا و پشتیبانی ملت ایران عامل این موفقیت بوده و در آینده نیز خواهد بود ان‌شاءالله. ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌ها همواره باید شاخص خط مستقیم حرکت مسئولان این بخش باشد و چنین خواهد بود ان‌شاءالله.

سیدعلی خامنه‌ای ۳/آذر/۹۲

پس از توافق ژنو مذاکرات وین ۱ در ۲۹ و ۳۰ بهمن و ۱ اسفند ۹۲ ادامه یافت. دستور کار دور تازه

مذاکرات ایران و ۱+۵ در وین عبارت بود از:

۱- تعیین دستور کار و چهارچوب مذاکرات آینده.

۲- تعیین اصول راهنما.

۳- روش پیگیری موضوعات برای رسیدن به توافق جامع و نهایی.

خواسته ۱+۵ در وین عبارت بود از:

- محدود شدن شدید ابعاد غنی‌سازی ایران.

- کاهش ذخیره اورانیوم ۵ درصد در حد نیاز ایران.

- تعطیلی راکتور آب‌سنگین اراک و غنی‌سازی در فردو، محدود شدن فعالیت‌های تحقیقی و توسعه.

- بازرسی‌های فشرده و بیشتر آژانس از تأسیسات هسته‌ای و امضای پروتکل الحاقی.

- رفتار مناسب ایران در قبال قطعنامه‌های شورای امنیت.

و در مقابل، تدوین جدول زمان‌بندی برداشته شدن تحریم‌ها برای ایران.

مذاکرات «وین ۲» ۲۷ و ۲۸ اسفند ۹۲ برگزار شد و در ادامه «وین ۳» در ۱۹ و ۲۰ فروردین ۹۳ در این مذاکرات دو طرف به راه‌حل مشترکی نزدیک شدند، که بر آن اساس مقرر شد تمهیداتی فنی اتخاذ شود که راکتور اراک به میزانی بسیار کمتر از ظرفیت فعلی‌اش پلوتونیوم تولید کند. مذاکرات در «وین ۴» در ۲۳ و ۲۴ اردیبهشت ۹۳ و «وین ۵» در تاریخ ۲۶ تا ۳۰ خرداد ۹۳ ادامه یافت؛ نتایج این جلسات این بود که طرفین وارد نگارش متن توافق نهایی شدند و چارچوب این توافق یا «برنامه اقدام مشترک جامع» را تعیین کردند. در مورد محتوا و مقدمه، اختلافاتی باقی ماند که ماهوی و اساسی بود. از جمله درباره میزان و سطح اندازه غنی‌سازی، جدول زمان‌بندی لغو تحریم‌ها و مدت‌زمان توافق. موارد اختلافی در پراکنش قرار گرفت تا طرفین پس از رایزنی با مراکز کشورها و نیز میان یکدیگر در وین ۶ برایشان راه‌حل واحد پیدا کنند.

دور ششم مذاکرات ایران و گروه ۵+۱ درباره راه‌حل جامع هسته‌ای زیر عنوان «وین ۶» در تاریخ ۱۱ تا ۲۹ تیر ۹۳ در شهر وین برگزار شد و در ادامه آن «وین ۷» در تاریخ ۲۳ تا ۲۶ مهر ۹۳ و ادامه مذاکرات در عمان در ۱۸ و ۱۹ آبان ۹۳ برگزار شد. این مذاکرات فشرده از یک سو به توافق نهایی منجر نشد، اما زمینه را برای تمدید بیانه ژنو آماده کرد تا سرانجام به بیانه لوزان سوئیس منجر شد و در نهایت آن نیز به توافق ۲۴ تیرماه ۹۴ زیر عنوان بیانه اقدام مشترک که به اختصار «برجام» نام گرفت منجر شد.

۲-۴-۱۰-۸- بیانه لوزان سوئیس

پس از تمدید قرارداد ژنو در آبان ۱۳۹۳، مذاکرات برای دسترسی به متن نهایی در ۲۵ اسفند ۱۳۹۳ تا ۱۳ فروردین ۱۳۹۴ (برابر با ۳ آوریل ۲۰۱۵) میان ایران و طرف غربی ادامه یافت. در نهایت در مذاکرات فشرده‌ای که در شهر لوزان سوئیس و در دانشگاه پلی‌تکنیک فدرال لوزان با حضور محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران و خانم فدریکا موگرینی نماینده اتحادیه اروپا برگزار شد. در این ملاقات درباره راه‌حل‌های لازم جهت نیل به برنامه جامع اقدام مشترک، تفاهم کلی به دست آمد و مقرر شد تا ضرب‌الاجل ۱۰ تیر ۱۳۹۴ زمینه تنظیم و نگارش برنامه جامع اقدام مشترک فراهم شود. بر این اساس تدوین برنامه جامع اقدام مشترک با مبنا قرار دادن این راه‌حل‌ها آغاز شد. برای نگارش متن نهایی دو

طرف در اردیبهشت و خرداد ۹۴ چند دور مذاکره دیگر را در وین انجام دادند. تیرماه سال ۱۳۹۴ با حساسیت و استرس زیادی برای طرف‌های مذاکره‌کننده آغاز شد و دلیل اصلی این استرس آن بود که آیا تا مهلت تعیین‌شده یعنی ۱۰ تیر، توافق جامع هسته‌ای به دست خواهد آمد یا خیر. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی عصر روز سه‌شنبه دوم تیرماه در دیدار رضائی سران قوا و مسئولان و مدیران ارشد نظام، ضمن «تبیین پیامدهای مثبت، چالش‌ها و راهکارهای تحقق اقتصاد مقاومتی»، درباره روند مذاکرات هسته‌ای نکات تعیین‌کننده‌ای بیان کردند و با اعلام و تشریح صریح خطوط قرمز هسته‌ای ایران تأکید کردند: «آمریکایی‌ها به دنبال نابود کردن صنعت هسته‌ای ایران هستند در مقابل همه مسئولان ایران ضمن تأکید بر خطوط قرمز، به دنبال توافقی خوب یعنی توافقی منصفانه و عادلانه، عزتمند و منطبق با منافع و مصالح ایران هستند. این فرمایشات، بازتاب‌های گسترده در رسانه‌های جهان داشت و موجب تقویت موضع مذاکره‌کنندگان ایرانی پیش از آغاز آخرین دور مذاکرات در مواردی همچون لزوم رفع فوری تحریم‌های در زمان اجرای توافق داشت.

۳-۴-۱۰-۸-برجام

در اردیبهشت و همچنین خردادماه، مذاکرات پشت سرهم و با فاصله‌های اندک ادامه یافت و سرانجام مذاکرات وین ۹ با حدود ۱۵ روز دیرتر از ضرب‌الاجلی که پیش‌تر تا ۱۱ تیر تعیین‌شده بود در هتل «کوبرگ» آغاز شد. حساسیت این مذاکرات به حدی بود که از همان ابتدا یعنی در تاریخ پنجم تیر، جان کری به محل مذاکرات عزیمت کرد و پس از وی وزیران خارجه فرانسه، انگلیس و آلمان نیز به کوبرگ رفتند. البته وزیران خارجه آلمان، فرانسه و انگلیس که پس از یک روز محل مذاکرات را ترک کردند؛ اما پس از چند روز و با جدی‌تر شدن مسائل مجدداً به محل مذاکرات بازگشتند. در این دور از مذاکرات یک اتفاق مهم رخ داد و آن حضور «یوکیو آمانو» رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در محل مذاکرات وین و سپس سفر وی به تهران و دیدار او با رئیس‌جمهور و دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران بود. از تاریخ ششم تیرماه، ایران و ۱+۵ چند دور دیگر با یکدیگر در وین مذاکره کردند و با توجه به محقق نشدن ضرب‌الاجل ۱۰ تیر که در تفاهم لوزان مقرر شده بود، مذاکرات تا ۱۶ تیرماه تمدید شد. در همین رابطه «ماری هارف» مشاور ارشد وزارت خارجه آمریکا به خبرنگاران گفت: ایران و ۱+۵ تصمیم گرفتند که با

۱- برنامه جامع اقدام مشترک، نام بیانیه یا توافقی بود که بین ایران و غرب در دولت دکتر حسن روحانی برای حل مسائل هسته‌ای منعقد شد و اختصاراً «برجام» نام گرفت.

تمدید اجرای برنامه جامع اقدام مشترک تا ۷ جولای (۱۶ تیرماه) به مذاکرات فرصت بیش‌تری برای دستیابی به توافق جامع و راه‌حل بلندمدت دهند. به‌هرحال جمهوری اسلامی ایران نتیجه صبر و مقاومت خود در مقابل زیاده‌خواهی‌های طرف غربی را به‌دست آورد و جمع‌بندی مذاکرات وین روز سه‌شنبه ۲۳ تیرماه منتشر شد. در پایان مذاکرات هسته‌ای وین طرف‌های مذاکره در بیانیه‌ای مشترک تأکید کردند: توافق فرصت‌های جدیدی را خواهد گشود و گامی است روبه‌جلو برای پایان دادن به بحرانی که بیش از ۱۲ سال به طول انجامیده است. پذیرش تداوم برنامه هسته‌ای محدود برای ایران از سوی غربی‌ها، مؤید عقب‌نشینی از مواضع پیشین آنان بود. طرف غربی که ۱۰ سال پیش حتی یک دستگاه سانتریفیوژ را برای جمهوری اسلامی ایران ممنوع می‌دانست و به‌هیچ‌روی حاضر به پذیرش غنی‌سازی از سوی ایران نبود، اکنون در یک توافق‌نامه موقت، غنی‌سازی تا ۵ درصد و بیش از پنج هزار ماشین سانتریفیوژ را برای جمهوری اسلامی ایران پذیرفته بود.

۴-۴-۱۰-۸- نگاهی کلی به تعهدات دو طرف در «برجام»

در مجموع برجام در حدود ۱۶۰ صفحه با متن اصلی و ۵ ضمیمه آن تدوین شده است. در متن برجام و پیوست پنجم، ۵ مقطع زمانی برای اجرای توافق ذکر شده است. این مقاطع عبارت‌اند از: روز نهایی شدن مذاکرات، روز تصویب، روز اجرا، روز انتقالی و روز خاتمه قطعنامه شورای امنیت. ایران و ۱+۵ در هر مقطع زمانی، تکالیف و وظایفی بر عهده دارند. ابتدا این مقاطع را توضیح می‌دهیم و در ادامه با ارائه یک جدول، تعهدات هر یک از طرفین را در مقاطع زمانی مختلف بررسی می‌کنیم.

روز نهایی شدن مذاکرات

منظور از روز نهایی شدن مذاکرات، روزی است که گفت‌وگوهای هسته‌ای به جمع‌بندی رسید. این اتفاق در سه‌شنبه مورخ ۲۳ تیر ۹۴ در وین رخ داد و جمع‌بندی گفت‌وگوها رسماً اعلام شد. می‌توان گفت تا اینجا هیچ سند لازم‌الاجرائی از سوی طرفین تصویب نشده و هیچ تعهدی داده نشده است. در واقع ایران و ۱+۵ باید در فاصله روز نهایی شدن تا روز تصویب، برجام را در مجالس داخلی به تأیید برسانند.

قطعنامه شورای امنیت در برجام

بنا بر بند ۲ این پیوست، بلافاصله پس از روز جمع‌بندی مذاکرات، شورای امنیت باید در قطعنامه‌ای برجام را تأیید کند. مشخصات این قطعنامه در بند "ن" مقدمه برجام آمده است. بر اساس این بند: «این

قطعنامه تأکید می‌نماید که انعقاد این برجام نشانگر یک دگرگونی بنیادین در بررسی موضوع، توسط شورای امنیت بوده و تمایل شورا برای برقراری یک رابطه جدید با ایران را اعلام می‌نماید. این قطعنامه شورای امنیت، لغو تمامی مفاد وضع‌شده قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت را از روز اجرا تضمین میکند و با ایجاد برخی محدودیت‌های خاص، بررسی موضوع هسته‌ای ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل ۱۰ سال پس از روز توافق برجام خاتمه خواهد یافت. همان‌گونه که در این بند آمده است، این قطعنامه محدودیت‌هایی بر برنامه هسته‌ای وارد می‌کند. پیش‌نویس این قطعنامه، توسط آمریکا ارائه شد و روز بعد مورد تصویب شورای امنیت قرار گرفت.

مکانیسم بازگشت تحریم‌ها

در پاراگراف ۱۲ این قطعنامه، بندی گنجانده شد که سازوکار بازگشت تحریم‌ها را توضیح می‌داد. این بند که مبتنی بر بند ۳۶ و ۳۷ برجام نگاشته شد، توضیح می‌داد که در صورت کشیده شدن اختلاف ایران و ۱+۵ به شورای امنیت، این شورا ظرف ۳۰ روز پس از دریافت ابلاغیه کشور شاکی مبنی بر «عدم پایبندی اساسی» طرف مقابل، باید «ادامه لغو تحریم‌های ایران» را به رأی بگذارد. بنابراین در این حالت اگر آمریکا یا هر یک از اعضای دائم شورای امنیت (یعنی انگلیس، فرانسه، چین یا روسیه) بخواهند تحریم‌ها علیه ایران بازگردد، می‌توانند با استفاده از حق وتو، مانع تصویب قطعنامه گفته‌شده با مضمون ادامه لغو تحریم‌ها شده و موجب شوند که قطعنامه‌های پیشین و تحریم‌های مربوطه به‌صورت خودکار «از نیمه‌شب سی‌امین روز» به‌طور کامل احیا شوند. به این ترتیب اگر یکی از اعضای دائم شورای امنیت بخواهد، می‌تواند ظرف ۶۵ روز، موجب بازگشت تحریم‌ها علیه ایران شود. البته ذکر این نکته ضروری است که در برجام قیدشده که در این صورت ایران این موضوع را زمینه‌ای برای عدم پایبندی به برجام تلقی خواهد کرد.

روز تصویب توافق چه روزی است؟

هرکدام از دو اتفاق گفته‌شده در بند ۶ پیوست ۵ برجام زودتر رخ دهد، روز تصویب فرارسیده است؛ یا ۹۰ روز پس از قطعنامه شورای امنیت یا تاریخی زودتر از طریق موافقت ایران و ۱+۵.

روز اجرای توافق^۱

تاریخ دقیقی که به آن روز اجرا گفته شود در برجام وجود ندارد. مطابق بند ۱۴ پیوست ۵، وقتی ایران تعهدات خود را انجام داد و آژانس آن‌ها را راستی آزمایی کرد، روز اجرا آغاز خواهد شد. در این بند آمده است: «روز اجرا، متعاقب اجرای اقدامات مرتبط هسته‌ای ایران مندرج در بند ۱۵ و به نحو راستی آزمایی شده توسط آژانس و همزمان با اتخاذ اقدامات مندرج در بندهای ۱۶ و ۱۷ توسط گروه ۱+۵ و وقوع اقدامات مندرج در بند ۱۸ در سطح سازمان ملل متحد طبق قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد خواهد بود.» منظور جملات فوق از اقدامات مرتبط هسته‌ای ایران تعهدات ۱۱ گانه‌ای است که ایران باید در حوزه‌های مهمی چون سطح و ظرفیت غنی‌سازی، آراک، فردو، ذخایر اورانیوم و ... انجام دهد. همچنین این بند از پیوست ۵ ابهامی را به وجود آورده و آن این که به‌صورت دقیق مشخص نشده آیا ابتدا ایران اقداماتش را انجام خواهد داد و بعد آمریکا و اروپا تعهدات خود را در حوزه لغو تحریم‌ها انجام می‌دهند، یا اقدامات طرفین همزمان است؟ این ابهام از آنجا ناشی می‌شود که اولاً تاریخ اجرای دقیق اقدامات طرف مقابل معلوم نیست و ثانیاً در این بند از کلمات متناقضی چون "متعاقب" و "همزمان" برای تعریف روز اجرا استفاده شده است.

روز انتقالی

«روز انتقالی» نیز مانند روز اجرا تاریخ دقیقی ندارد، بلکه هرکدام از این اتفاقات زودتر رخ دهد، همان روز، روز انتقالی تلقی می‌شود؛ گذشت ۸ سال از تاریخ «روز تصویب» یا گزارش دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر اینکه آژانس به «نتیجه‌گیری گسترده‌تر» رسیده است که کلیه مواد هسته‌ای در ایران در فعالیتهای صلح‌آمیز قرار دارند.

روز خاتمه قطعنامه شورای امنیت

بر اساس بندهای ۲۳ و ۲۴ پیوست ۵، روز خاتمه روزی است که مفاد و تدابیر تحمیل شده در قطعنامه شورای امنیت خاتمه خواهد یافت و شورای امنیت دیگر به موضوع برنامه هسته‌ای ایران

۱- خبر صدور مجوز این کتاب از وزارت ارشاد مصادف شد با آغاز روز اجرای توافق «برجام»! بدین ترتیب روز ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۴ با گذشت حدود شش ماه از امضای برجام، با انجام تعهدات ایران که در متن کتاب به آنها اشاره شده است روند لغو تحریم‌های هسته‌ای ایران نیز اجرایی شد.

رسیدگی نخواهد کرد. بر این اساس می‌توان گفت ایران در تاریخ روز خاتمه به‌طور کامل از ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل خارج خواهد شد. البته همان‌طور که در بند ۲۴ آمده این امر منوط به این است که برجام به‌طور کامل اجرا شود و تحریم‌های شورای امنیت طی سال‌های اجرای برجام علیه ایران باز نگردد. همان‌گونه که توضیح داده شد "برجام" در ایران با واکنش جدی موافق و مخالف روبرو شد. پس از فروکش کردن التهابات، بحث اساسی روند تصویب برجام در ایران بود. رئیس‌جمهور روحانی تأکید داشت که برجام نیازی به تصویب مجلس ندارد. درحالی‌که در مجلس کمیسیون ویژه‌ای برای بررسی برجام تشکیل شده بود؛ رئیس مجلس، علی لاریجانی نیز با دولت هم‌نظر شد. اما رهبر انقلاب تأکید داشت که مجلس از روند بررسی برجام کنار گذاشته شود. ایشان در جریان دیدار نمایندگان مجلس خبرگان با ایشان در تاریخ ۹۴/۶/۱۲ فرمودند: در خصوص ابعاد حقوقی و قانونی این موضوع و اقتضائات آن، باید صاحب‌نظران و کارشناسان حقوقی نظر دهند اما از نگاه کلی، من معتقدم و به آقای رئیس‌جمهور هم گفته‌ام که مصلحت نیست، مجلس شورای اسلامی از موضوع بررسی برجام کنار گذاشته شود. رهبر انقلاب در عین حال خاطرنشان کردند: من در مورد نحوه بررسی و این‌که آن را رد کنند و یا تصویب کنند هیچ توصیه‌ای به مجلس ندارم و این، نمایندگان ملت هستند که باید تصمیم بگیرند.

درنهایت با پافشاری رهبر انقلاب، مجلس نیز وارد ماجرا شد و درنهایت گزارش کمیسیون برجام در تاریخ ۹۴/۷/۱۲ در مجلس قرائت شد. که برجام را از ابعاد سیاسی، امنیتی و دفاعی، اقتصادی و حقوقی موردبررسی قرار داده بود. گزارش کمیسیون روی خوشی به برجام نداشت و به همین دلیل برخی موافقین برجام به این گزارش اعتراض کردند. کمیسیون در پایان گزارش خود^۱ سرانجام پیشنهادهایی به شرح ذیل به مجلس ارائه داد:

۱. شایسته بود دولت محترم برای اجرای برجام و رفع موانع قانونی آن اقدام به ارائه لایحه می‌نمود ولی با عنایت به عدم انجام این امر قانونی از سوی دولت، مجلس شورای اسلامی می‌بایست برای امکان اجرای درست برجام اقدام به ارائه طرحی دوفوریتی با الزاماتی دقیق برای رفع موانع اجرای برجام، متناظر سازی و متناسب‌سازی فعالیت کشورهای اطراف برجام و تضمین‌کننده انجام تعهدات طرف مقابل و مسدودکننده راه‌های نفوذ و کاهش آسیب‌پذیری در حوزه‌های مختلف پیرامون آن خصوصاً حوزه‌های سیاسی و فرهنگی نماید.

۲. دولت محترم باید با مطالبه حداکثری از مفاد مندرج در برجام، همچنان به‌عنوان یک عضو صاحب

- فناوری هسته‌ای در آژانس فعالانه حقوق هسته‌ای اساسی ملت ایران را مطالبه نموده و نسبت به گسترش برنامه تحقیق و توسعه بومی کشور برای فعالیت‌های گسترده آینده، زمینه‌سازی نماید.
۳. راه منطقی رفع تحریم‌ها اقدامات متناظر کمی، کیفی و زمانی بود که به آن توجه نشده است، لذا باید با تدبیر درست به‌گونه‌ای عمل نمود که در مقابل گام‌های مشخص تا روز اجرای گزارش آژانس پیرامون اعلام حل مسائل گذشته و حال ارائه شده و تمهیدات لازم جهت انجام اقدامات مناسب برابر لغو تحریم‌های اروپا و آمریکا و رفع تحریم‌های کنگره آمریکا برداشته شود و در صورتی غیر از لغو تحریم‌ها نسبت به حرکت تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای موردنظر برجام در مقابل تعلیق تحریم‌ها اقدام نماید.
۴. به‌منظور تضمین امنیت کشور و بهره‌مندی از یکی از مهم‌ترین اهرم‌های بازدارندگی در عرصه دفاعی کشور می‌بایست توجه ویژه‌ای به توان موشکی و توسعه کیفی و کمی آن برابر نیازهای کشور و تهدیدات پیش‌رو صورت پذیرد. لازم است در این مسیر خوش‌بین نبودن و تشدید تلاش در بخش امنیت و دفاع از ضرورت‌های انکارناپذیر سیاست‌های دولت اعلام شود.
۵. با توجه به سیاست قاطع جمهوری اسلامی ایران در مقابله و مبارزه با تروریسم دولتی آمریکا، در سراسر جهان به‌ویژه در غرب آسیا و شمال آفریقا باید با یاری کشورهای مبارزه‌کننده با تروریسم و تأمین نیازهای تسلیحاتی کشورهای دوست، اقدامات پیش‌دستانه انجام پذیرد.
۶. حساسیت بالای مراکز نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران و اصل حیاتی ضرورت حفظ اسرار نظامی و امنیتی کشور حکم می‌کند که راه دادن بیگانگان به بهانه بازدید و بازرسی به این اماکن و مواجهه با دانشمندان کشور با هر بهانه‌ای مطلقاً ممنوع شود.
۷. با توجه به اینکه در مرحله اجرای برجام و حضور گسترده هیئت‌های خارجی و باز شدن بیشتر فضای کشور بر روی بیگانگان، زمینه نفوذ احتمالی دشمن در عرصه‌های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی بیشتر خواهد شد به همین علت باید با طراحی متناسب با تحولات جدید برای جلوگیری از این نفوذ احتمالی اقدام نمود.
۸. کشورهای اطراف برجام با توجه به مفاد ماده ۲۸ آن متعهد به احترام متقابل و پرهیز از هرگونه اقدام مغایر با نص، روح و هدف برجام شده‌اند؛ از این‌رو مقامات دولتی باید بکوشند ضمن احترام به رعایت این بند با پاسخگویی مناسب در برابر گزافه‌گویی‌های مسئولان آمریکا و اروپا هیچ‌یک از زیاده‌گویی‌های آن‌ها را بی‌جواب نگذاشته و نسبت به اقدام قانونی در برابر نقض برجام از سوی آن‌ها اقدامات عاجل و مقتضی را انجام دهند.

۹. برای مواجهه با تهدیدهای فزاینده دشمنان انقلاب اسلامی، حق پدافند هسته‌ای برای حفاظت و پیشگیری از آسیب‌ها در برابر حملات و تروریسم هسته‌ای بدون هیچ‌گونه محدودیتی پیگیری شده و اقدامات عملی در خصوص کسب توانمندی آن حاصل شود.

۱۰. با عنایت به فرصت سیاسی فراهم‌شده برای جمهوری اسلامی ایران می‌بایست دفاع انقلابی از هم‌پیمانان منطقه‌ای استمرار یابد، توسعه روابط با کشورهای مسلمان و همسایه دنبال شود و توسعه ارتباط با کشورهایی که سابقه خیانت به کشورمان را ندارند، پیگیری شود.

اما با تمهیدات، رئیس مجلس که -از اول موافق ورود مجلس به بحث برجام نبود- طرحی دیگر را در کمیسیون امنیت ملی به اجرا گذاشت که بر اساس آن لازم نبود دولت برجام را به‌صورت یک لایحه به مجلس بفرستد. در نتیجه گزارش کمیسیون ویژه، کنار گذاشته شد درحالی‌که بر اساس آیین‌نامه مجلس باید در مورد آن رأی‌گیری می‌شد. اما مجلس طرح دیگری را با عنوان «اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام» وارد دستور کرد. و در جلسه سه‌شنبه ۹۴/۷/۲۱ به تصویب رساند. ماده‌واحد و بندهای این طرح با ۱۶۱ رأی موافق، ۵۹ رأی مخالف و ۱۳ رأی ممتنع از مجموع ۲۵۰ نماینده حاضر تصویب شد. در ابتدای این طرح آمده است: نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ماده‌واحد این طرح مقرر کردند که دولت در چهارچوب مصوبات شورای عالی امنیت ملی در صورتی می‌تواند به شکل داوطلبانه برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را اجرا کند که احکام و تکالیف زیر را در فرآیند اجرا، رعایت نماید. مجلس در واقع با این مصوبه، اختیار اجرای برجام را به شورای عالی امنیت ملی داد و از خود سلب مسئولیت کرد. تبصره ۲ بند ۹ این قانون اظهار می‌دارد: با اجرای این قانون، «قانون الزام دولت به تعلیق اقدامات داوطلبانه در صورت ارجاع و یا گزارش روند هسته‌ای به شورای امنیت» مصوب ۱۳۸۴/۹/۱، «قانون الزام دولت به تجدیدنظر در همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» مصوب ۱۳۸۵/۱۰/۶، «قانون صیانت از دستاوردهای صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۸۹/۴/۲۹ و «قانون الزام دولت به حفظ دستاوردها و حقوق هسته‌ای ملت ایران» مصوب ۱۳۹۴/۴/۲ لغو می‌شود.

۱۱-۸- برآمد

مذاکرات نفس‌گیر ۱۲ ساله بین ایران و غرب در ۲۴ تیرماه ۱۳۹۴ به ایستگاه آخر رسید و طرف غربی و جمهوری اسلامی ایران «برنامه جامع اقدام مشترک» را امضا کردند. در حال حاضر (زمان

نگارش این کتاب) در مورد محتوای این برنامه نگاه دوگانه‌ای بین غرب و ایران وجود دارد و دو طرف هریک، برداشت خود را از آن ارائه می‌دهند. البته ملت ایران به گروه مذاکره‌کننده خود اعتقاد دارد و مینا را؛ برداشت و تفسیر دیپلمات‌های خودی می‌داند. در بین صاحب‌نظران هم منتقدینی هستند که بر نقطه‌ضعف‌ها تأکید دارند و نیز موافقینی که بر نقاط قوت «برجام» انگشت می‌گذارند. منتقدین نکاتی مثل پذیرش ۱۵ سال محدودیت در ساخت سایت‌های جدید هسته‌ای و ادامه تحریم تسلیحاتی تا هشت سال، ارسال بیش از ۹ تن اورانیوم غنی‌شده به خارج از کشور، تغییر راکتور اراک تا حد ۲۰ مگاوات، تقلیل ۱۹ هزار ساترئیفیوژ فعال به حدود ۵ هزار و محدودیت به‌کارگیری ساترئیفیوژهای نسل دوم به بالا و محدودیت‌های پرشمار دیگر را برجسته می‌کنند. منتقدین اذعان می‌کنند حتی صدور قطعنامه در شورای امنیت هم ضمانت‌آور نیست چراکه شک این بردن به شورای امنیت شاکایت شاکای از متشاکای به خود اوست. موضوع محدودیت‌های صنایع موشکی ایران و مکانیسم بازگشت‌پذیری تحریم‌ها که در قالب قطعنامه پیشنهادی به شورای امنیت ارائه شده است، یکی دیگر از موارد موردانتقاد، منتقدین برجام است. ایالات‌متحده ادعا می‌کند با توجه به این که ممکن است ایران در هر مرحله از توافق به نقض تعهدات خود مبادرت کند و از آنجاکه سازوکار صدور قطعنامه شورای امنیت برای اعمال تحریم‌ها بسیار دشوار است و در این مسیر، روسیه و چین ممکن است همراهی از خود نشان ندهند، باید سازوکاری در نظر گرفته شود که اعمال تحریم‌ها به‌طور خودکار صورت بگیرد. ابهامی که در اینجا وجود دارد این است که به‌فرض پذیرش مکانیسم خودکار بازگشت تحریم‌ها، چه ضمانتی وجود دارد که در این مسیر سوءاستفاده‌ای از آن نشود و استفاده از این مکانیسم، سلیقه‌ای و با اغراض سیاسی صورت نگیرد؟ البته بخش اعظم این ابهام به مشکل سازوکار حکمیت نیز مربوط می‌شود و اینکه درنهایت حکمیت به چه صورت می‌خواهد انجام شود و هرکدام از اعضا چه نقش و وزنه‌ای در آن خواهند داشت.

درخصوص فوری بودن بازگشت تحریم‌ها نیز باید گفت، ایالات‌متحده ادعا می‌کند چون نقض احتمالی تعهدات ایران ممکن است در کل فرایند راستی آزمایی ایران اخلال به وجود آورد، بازگشت تحریم‌ها نیز باید فوری و در عرض چند روز صورت پذیرد. این موضوع هم‌محل بحث است و ازجمله این ابهام از سوی ایران، روسیه و چین مطرح‌شده که همسان‌سازی اقدامات ممکن است رعایت نشود، به این صورت که آیا هرگونه نقض احتمالی تعهد از سوی ایران در حدی که یا به‌کل توافق لطمه نزند و یا جزئی‌تر از آن باشد که آسیبی به فرایند راستی آزمایی وارد کند و یا اساساً ناشی از سوءتفاهم باشد باید موازی بازگشت فوری تحریم‌ها باشد؟ در این صورت عکس قضیه چگونه اتفاق می‌افتد؟ اگر

ایالات متحده و یا هر یک از اعضای که در قبال ایران متعهد شدند، تعهد خود را نقض کنند در آن صورت ایران چگونه بایستی عمل کند؟ بازگشت فوری ایران به دوران قبل از محدودیت‌ها امکان‌پذیر نیست و زمان‌بر است. این ناهمسانی و نابرابر بودن اقدامات متقابل چگونه توجیه‌پذیر است.

پس از تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ در شورای امنیت، وزارت امور خارجه ایران بیانیه‌ای را صادر کرد. در این بیانیه درباره محدودیت‌های مربوط به توان موشکی ایران آمده است که دولت جمهوری اسلامی ایران مصمم است به‌طور فعال برای ارتقای صلح و ثبات در منطقه در مواجهه با تهدید فزاینده تروریسم و افراط‌گرایی خشونت‌بار کمک کند. ایران نقش پیش‌رو خود را در مبارزه با این خطر ادامه خواهد داد و آماده است با همسایگان خود و جامعه بین‌المللی در پرداختن به این تهدید مشترک جهانی به‌طور کامل همکاری کند. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران تدابیر لازم برای تقویت توانمندی‌های دفاعی خود به‌منظور حراست از حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی خود در مقابل هرگونه تجاوز و همچنین مقابله با تهدید تروریسم در منطقه را ادامه خواهد داد. در این چهارچوب، توانمندی‌های نظامی ایران از جمله موشک‌های بالستیک، منحصراً برای دفاع مشروع هستند. این تجهیزات با قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای طراحی نشده‌اند و بنابراین خارج از حیطه یا صلاحیت قطعنامه شورای امنیت و پیوست‌های آن هستند. اما این بیانیه در حالی منتشر شد که نماینده آمریکا در سازمان ملل بعد از تصویب قطعنامه تأیید توافق هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ در شورای امنیت در سخنانی با اشاره به اهمیت این قطعنامه، برخی از ادعاهای آمریکا علیه ایران را تکرار کرد.

و اما در مقابل، موافقین، به نقاط قوت این بیانیه که قابل توجه نیز می‌باشند، اشاره دارند. موافقین «برجام» تأکید دارند که برای نخستین بار در جهان، شش قدرت جهانی در برابر کشوری که با آنان هم‌جنس نیست کوتاه آمده‌اند. برای اول بار است که ملتی در حال توسعه، توانسته است اراده خود را در این سطح به قدرتهای جهانی تحمیل کند. در این توافق ایران توانسته زیرساخت‌های هسته‌ای خود را حفظ کند و تحریم‌های ظالمانه را نیز لغو کند.^۱ اگر به تاریخ ۱۰۰ سال اخیر جهان، بنگریم این دستاورد منحصر به فرد است. ایران اولین کشور در خاورمیانه - به جز رژیم صهیونیستی - و اولین کشور اسلامی است که انرژی هسته‌ای را خود، به‌دست آورده و خود نیز حفظ کرده است و این اراده را به قدرتهای جهانی تحمیل کرده است. پس تا این جایی کار باید به ملت، رهبری، دولت و گروه مذاکره‌کننده تبریک گفت.

۱- البته در صورتی که غرب بدقولی نکند و در آینده بر اساس جدول تعیین شده اقدام به لغو تحریم‌ها کند.

اما پرسش این است که این دستاورد تا این مرحله چگونه حاصل شده است؟ برخی اشاره دارند منطق و دیپلماسی دولت ایران، باعث تسلیم غرب شد، و تلویحاً و تصریحاً عنوان می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران تاکنون با زبان منطق با جهان سخن نمی‌گفته است و الآن که گروه حاضر، با منطق وارد میدان شده موفق به تسلیم غرب شده است! در همین راستا همه اقدامات گذشته را زیر سؤال می‌برند و آن اقدامات را باعث تحریم‌ها می‌دانند. این مسئله چنان فراگیر شده است که رهبر انقلاب در دیدار (رضانی سال ۹۴) هیئت دولت یکی از تذکراتی که به دولت دادند نقد منصفانه گذشتگان بود.

نخست، باید به این پرسش پاسخ داد، که جمهوری اسلامی ایران دست‌یابی به انرژی هسته‌ای را هم حق خود و هم نیاز خود می‌دانست یا نه؟

اگر پاسخ مثبت است (که مثبت است) پس راهی جز مسیر طی شده در دولت‌های قبل از دولت موسوم به تدبیر و امید نبوده است. چراکه، در بین سال‌های ۸۰ تا ۸۴ تعلیق همه‌جانبه همه فعالیت‌ها، بنام اعتمادسازی، نتوانست اعتماد غرب را جلب کند. زیرا آن‌ها اصولاً قرار نداشتند قانع شوند، قانع شدن آن‌ها مساوی با برچیدن تمام تأسیسات هسته‌ای بود. بنابراین در پایان دولت اصلاحات، جمهوری اسلامی ایران یا باید به کلی از برنامه هسته‌ای خود دست می‌کشید و تسلیم خواست غرب می‌شد؛ یا باید راه خود را می‌یمود، ضمن این که میز مذاکره را هم ترک نمی‌کرد. ایران، راه دوم را برگزید، زیرا فناوری هسته‌ای راه هم حق خود می‌دانست و هم نیاز کشور ایجاب می‌کرد. اما واکنش غرب به صورت تشدید تحریم‌ها، خود را نمایان ساخت. اما ایران ضمن توسعه زیرساخت‌های هسته‌ای به مذاکره با «تروئیکای» اروپایی و سپس با گروه ۵+۱ ادامه داد و در بخش فناوری، توانست به سطحی از توسعه هسته‌ای برسد که غرب به هیچ‌وجه انتظار آن را نداشت، از سویی امکان حمله نظامی - بنا به دلایل فراوانی که اکنون مجال پرداختن به آن نیست - وجود نداشت و تنها ابزار غرب ادامه تحریم‌ها بود، تحریم‌های اقتصادی فشار زیادی ایجاد کرد، اما نتوانست به تغییر رفتار ملت ایران، آن گونه که غرب می‌خواست بینجامد. از این رو استقامت و هدایت رهبر انقلاب، ایستادگی مردم و توان بازدارندگی بالای نیروهای مسلح، وضعیتی را برای غرب به وجود آورد که ادامه تحریم‌های اقتصادی نیز، تضمین‌کننده توقف ایرانیان نبود. در یک کلام قدرت ملی ایران، غرب را وادار به پذیرش وضعیتی کرد که تاکنون در جهان بی‌سابقه است. بنابراین؛ این که گفته شود، غرب تسلیم منطق شد و دست از فشار برداشت سخن درستی نیست زیرا در منطق لیبرال دموکراسی «حق» همان «قدرت» است. اگر ایرانیان در برابر تحریم تاب نمی‌آوردند و اگر نیروهای مسلح هزینه حمله به ایران را چنان افزایش نمی‌دادند که دستاوردی کمتر از هزینه برای غرب

داشته باشد؛ و اگر دستگاه رهبری ایران، اراده لازم را در مقاومت در برابر زیاده‌خواهی غرب نداشت و آنگاه انتظار می‌داشتیم که با منطق مذاکره! غرب به ما امتیازهای فعلی را بدهد، خیال خامی بیش نبود. کشورهایی که تاکنون زیر فصل هفتم منشور ملل متحد رفته‌اند یا به تسلیم انجامیده یا به جنگ ختم شده اما در مورد ایران به تعامل انجامیده است. این نه این است که غرب تسلیم منطبق شده است، بلکه قدرت مقاومت ایران باعث نیل به این نتیجه شده است. کشورهای که فصل هفتم در مورد آنان اجرا شده همه کشورهای ضعیفی بوده‌اند و یا ابتدا آن‌ها را ضعیف کرده‌اند، همه کسانی که تاکنون خلع سلاح شده‌اند، کشورهای مغلوب بوده‌اند. نمونه این برخورد را در بحران اکراین و پیوستن شبه‌جزیره کریمه به روسیه می‌توان دید. اگر روسیه کشور ضعیفی بود حتماً تحت فصل هفتم منشور می‌رفت و اقدامات بعدی انجام می‌شد. اما واکنش غرب در برابر روسیه چند تحریم کم اثر بود.

بنابراین، ضمن ارج نهادن به تلاش‌های دولت و گروه هسته‌ای و شخص جناب آقای دکتر ظریف، آنچه این دستاورد را به‌دست آنان برای ملت ایران رقم زد؛ قدرت چندلایه ایران بود، نه صرفاً منطق دیپلماسی؛ زیرا در جهان حاضر آنچه اصالت دارد «قدرت است و قدرت فقط می‌تواند قدرت را متوقف کند».

بنابراین پرونده هسته‌ای در زبان اهل سیاست تبدیل «ناممکن‌ها» به «ممکن» بود. فقط ایرانی‌ها نیستند که از توافق هسته‌ای به‌عنوان «اتفاق شگفت تاریخ» نام می‌برند، بلکه اغلب طرف‌های اروپایی و آمریکایی در روز اعلام خبر توافق اذعان کردند که حل این مناقشه طولانی، فراتر از تصورات آن‌ها بوده است. اگر نقاط ضعف مطرح شده را کنار بگذاریم، توافقنامه به این شکل و شمایل برای نخستین‌بار رخ می‌دهد. دولتی همچون جمهوری اسلامی ایران که در طبقه بندی‌های بین‌المللی جزء کشورهای درحال توسعه نامیده می‌شود و به‌نوعی با کشورهای مذاکره‌کننده غربی ناهم‌جنس است، این امتیازات را گرفته است. این امتیازات گرفته‌شده، و حتی شورای امنیت قطعنامه‌های قبلی خود را ملغی می‌کند و غرب مجبور به دادن امتیاز می‌شود و ایران را هم‌ردیف کشورهای توسعه‌یافته دارای حق غنی‌سازی می‌داند چراکه قدرت را فقط قدرت متوقف می‌کند.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل نهم

نیروهای مسلح ایران پس از جنگ ایران و عراق

۹-۹- درآمد

در دنیای امروز، تأمین امنیت ملی در برابر تهدیدات خارجی، نمی‌تواند از دو صورت خارج باشد. یک کشور فرضی، یا باید با توسل به استراتژی اتحاد و ائتلاف با قدرتهای بزرگ، امنیت خود را تأمین کند، مانند بسیاری از کشورهای منطقه؛ و راه دیگر این‌که با تکیه بر منابع ملی و خوداتکائی دفاعی، به تأمین امنیت خود بپردازد. برای کشوری همانند ایران با توجه به پیام جهان‌شمول آن و ایدئولوژی انقلابی که مخالف وضع حاضر جهانی است، راه نخست مقدور نمی‌باشد و اصولاً روی آوردن به راه اول مستلزم دست برداشتن از آرمان‌های انقلاب اسلامی است که نتیجه آن نقض غرض است. از سوی دیگر اکثریت کشورهای قدرتمند جهان در سه دهه گذشته به مقابله با انقلاب اسلامی پرداخته‌اند. بدیهی است که هیچ اتحاد استراتژیکی بین جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورها مقدور نیست چراکه، در دو طرف مسئله اشتراک منافع وجود ندارد، بلکه تقابل منافع است. گرچه این تقابل برخی مواقع تحت تأثیر تاکتیک‌های موقت، فروکش می‌کند اما از منظر استراتژیک، تقابل انقلاب اسلامی با غرب ذاتی است. از این رو تنها راه ممکن و عقلایی فرا روی ایران و انقلاب اسلامی خوداتکائی در زمینه دفاعی است. مسئله‌ای که در دوران دفاع مقدس نیز تجربه شد و حفظ تمامیت ارضی کشور پس از دویست سال برای اولین بار، و بدون این‌که از اصول و آرمان‌های انقلاب عقب‌نشینی شود در سایه خوداتکائی دفاعی مبتنی بر فرهنگ شهادت، تضمین شد. بنابراین پس از پشت سر گذاشتن جنگ تحمیلی، یکی از آثار و نتایج آن در زمینه توان دفاعی کشور بروز کرد، البته برنامه‌ریزی و حرکت به طرف خوداتکائی نظامی دارای مبانی نظری و عقلی می‌باشد و کمتر کسی را می‌توان یافت که به لزوم آن حکم ندهد. اما چه کسی و کدام دولت می‌تواند سیاست مستقل ملی در این زمینه اتخاذ کند؟ بدیهی است کشوری که در جنگی شکست خورده باشد در ابعاد سیاسی-اقتصادی و امثال آن‌ها نمی‌تواند برنامه مستقل خود را اجرا نماید، کما این‌که در ایران زمان قاجار مشاهده شد که شکست‌های ایران چه اثری بر جامعه ایران نهاد و اوضاع نیروهای

مسلح ایران در زمان قاجار و پس از شکست‌های ایران از روسیه و انگلیس را دیدیم.^۱ اگر امروزه نیروهای مسلح ایران جزو قدرتمندترین‌ها در منطقه و جهان هستند و دارای قدرت «بازدارندگی» مؤثر و سطح بالا می‌باشند؛ مدیون استقلال سیاسی است که با انقلاب و سپس پیروزی در جنگ حاصل شده است. از این رو در این بخش، ابتدا بحثی نظری در خصوص استراتژی بازدارندگی مطرح می‌کنیم و سپس بر مبنای آن استراتژی، نگاه مختصری نیز به نیروهای مسلح کشور در فضای پس از جنگ تا به امروز خواهیم داشت.

۹-۲-۱- اتخاذ استراتژی بازدارندگی

با توجه به پیچیدگی شرایط بین‌المللی و تنوع تهدیدات علیه انقلاب اسلامی، این کشور پس از جنگ تلاش داشته است به بازدارندگی قابل‌قبولی در سطح منطقه و جهان دست یابد. حال باید پرسید موانع موجود چیست؟ و از بین شقوق مختلف بازدارندگی کدام یک می‌تواند جهت تأمین امنیت ملی ایران متناسب باشد؟ از دیدگاه واقع‌گرایان، از آنجاکه آناژشی و هرچ‌ومرج از جمله صفات و ویژگی‌های طبیعی سیاست و نظام بین‌الملل است؛ بنابراین، منازعه و درگیری امری دائمی و ثابت است؛ و در این شرایط، بقا و تأمین امنیت ملی، به هدف اصلی دولت‌ها تبدیل می‌شود. بدین ترتیب افزایش قدرت ملی، یا به عبارت دیگر "خودیاری" و "خوداتکایی" مهم‌ترین اصل، برای امنیت ملی یک کشور به شمار می‌آید (اسدی، ۱۳۸۶: ۱۱). جمهوری اسلامی جنگ تحمیلی هشت‌ساله را پشت سر گذاشت؛ اما آمریکا و رژیم صهیونیستی در حدود چهار دهه اخیر به‌طور مرتب، ایران را تهدید به حمله نظامی کرده‌اند و از گزینه‌های روی میز سخن گفته‌اند. انواع تحریم‌ها را بر ایران تحمیل کرده‌اند؛ ایران نیز ناچار بوده است اغلب از مواضع دفاعی، و کاهش هرچه بیشتر وابستگی، تدابیر و برنامه‌های گوناگون علمی و فناوری، توسعه اقتصادی و توسعه و تقویت توان نظامی را طراحی کند؛ در همین راستا برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران از جمله پیشرفت‌هایی قابل‌توجه در زمینه علمی و فنی است (اسدی، ۱۳۸۶: ۱۱) که بخش مهمی از استراتژی بازدارندگی را شامل می‌شود.

۹-۲-۱- مبانی نظری بازدارندگی

با بررسی نظریات فلاسفه، جامعه‌شناسان و اندیشمندیانی که دغدغه صلح و امنیت جهانی را داشته‌اند می‌توان دو نحله فکری «ایدئالیسم» و «رئالیسم» را مشاهده نمود که هر یک با روش خاص

خود، تلاش کرده‌اند با ارائه راهکار و نشان دادن مسیر صلح، به جهانی عاری از خشونت، کمک کرده باشند. شاید افلاطون از نخستین کسانی باشد که با ترسیم مدینه فاضله آینده‌ای آرمانی را به بشر نوید می‌داد؛ او می‌گفت مدینه فاضله تحقق نخواهد یافت مگر آن‌که فیلسوفان، پادشاه شوند یا آن‌که شاهان فیلسوف شوند (عنایت، ۱۳۷۷: ۶۲). آرمان‌گرایی بر این باور است که نوع بشر آرمان‌خواه و کمال‌جو است و قابلیت دستیابی به کمال و استعداد بهبود و پیشرفت را دارد و در سطح بین‌المللی می‌توان با ایجاد نهادهای جدید مانند جامعه ملل و سازمان ملل محیط سیاسی را دگرگون ساخت (آقایی، ۱۳۸۹: ۴۲).

ویرانی‌های جنگ جهانی اول باعث گرایش به آرمان‌گرایی شد و نهادهایی مثل جامعه ملل برای همین امر به وجود آمد؛ اما سرخوشی، از تشکیل نهادهای بین‌المللی دیری نپایید و سرخوردگی ناشی از جنگ جهانی دوم را در پی داشت. خسارات سنگین جنگ جهانی دوم ایده واقع‌گرایی را تقویت کرد که بر اساس آن، "امکان بقا" در گرو قوی بودن است. برخلاف ایدئالیست‌ها که معتقدند با تنظیم معاهدات بین‌المللی و تشویق انسان‌ها و نظام‌های سیاسی با اندرزهای اخلاقی، می‌توان صلح و آرامش را در جهان حاکم نمود، رئالیست‌ها، بر این باورند که، رهیافت ایدئالیستی، ذهنی و آرمانی است و با واقعیات جهان مادی منطبق نیست و هیچ‌گاه نمی‌تواند جامعه عمل ببوشد؛ بلکه برای رسیدن به صلح باید طبع زیاده‌خواه انسان و قدرت طلبی صاحبان قدرت را در نظر داشت. براساس نظرات واقع‌گرایانه، انسان موجودی زیاده‌خواه است و برای به‌دست آوردن قدرت و رفاه بیشتر، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. انسان اگر ببیند طرف مقابل او قدرت دفاع ندارد برای به‌دست آوردن موقعیت بهتر جری‌تر شده و در این جایگاه اندرزهای اخلاقی و پیمان‌های جهانی، نمی‌تواند او را متوقف کند. مورگنتا معتقد است تمام اعمال و رفتار بشر از قدرت سرچشمه می‌گیرد و قدرت‌طلبی امری است طبیعی و ذاتی، آرزوی قدرت‌طلبی و تسلط در نهاد بشر وجود دارد (آقایی، ۱۳۸۹: ۳۶). او بر این باور است که برای اصلاح جهان و رسیدن به صلح باید با طبع بشر کنار آمد، نه آن‌که علیه آن اقدام نمود (همان). بر این اساس هنگامی می‌توان به صلح جهانی اندیشید که همگان، توان دفاع از خود را دارا باشند. در این وضعیت است که کسی جرأت نمی‌کند حریم دیگری را مورد تجاوز قرار دهد زیرا از ضربه متقابل او بیم خواهد داشت. چنان‌که ذکر شد از بعد نظری ریشه و سرمنشأ نظریه بازدارندگی در مکتب فکری رئالیسم (واقع‌گرایی) است. این نظریه در مقابل نظرات مبتنی بر ایدئالیسم (آرمان‌گرایی)^۱ قرار دارد. سابقه ایدئالیسم به تفکر

«رواقیون»^۱ و تعالیم حضرت مسیح (ع) باز می‌گردد. و اوج آن را می‌توان در نوشته‌های (آبه‌دوسن‌پی‌یر) در کتاب صلح ابدی یافت (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۴۱). ایدئالیسم ذات انسان‌ها را مثبت دانسته و انحرافات اخلاقی و قدرت‌طلبی انسان‌ها را ناشی از جامعه می‌داند. به‌طور کلی نگاه خوش‌بینانه ایدئالیسم به انسان، باعث قاطعیت در گفتار آن‌ها نسبت به برقراری صلح است. در مقابل، رئالیسم، از آنچه هست بحث می‌کند و معتقد است با خوش‌باوری و صور و خیال نمی‌توان به صلح جهانی دست‌یافت؛ زیرا رهیافت ایده‌نالیستی، آرمانی و تحقق‌ناپذیر است. چراکه این نظریه در پی کمال مطلوب است که اگر دست‌یافتنی می‌بود بسیار مطلوب بود؛ اما روند تاریخ نشان داده است که چنین امری تحقق نمی‌یابد. اندیشه‌های صلح‌جویانه و تلاش برای رسیدن به جهانی بدون جنگ از سپیده‌دم تاریخ وجود داشته، اما هیچ‌گاه تحقق عینی نیافته است. رئالیسم مترادف با واقع‌گرایی از تفکرات افرادی مانند «توسیدید»^۲، «هیوم»^۳ و «مورگنتا»^۴ سرچشمه می‌گیرد. مورگنتا که نقطه آغاز تفکرات او طبیعت انسان است. موازنه قوا را راه‌حل نهایی صلح و جلوگیری از جنگ می‌داند. او می‌گوید هر ملتی که به دنبال قدرت است یا طرفدار وضع موجود است یا طرفدار تغییر آن است. کشش و کوشش در این زمینه به حالتی می‌انجامد که موازنه قوا نام دارد. در این حالت است که جنگ موقتاً پایان می‌پذیرد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۶۶). اندیشمندان دیگری مانند «جرج کنان»^۵ «آرنولد ولفرز»^۶ «ادوارد هالت»^۷ و «هنری کسینجر»^۸ جزء معتقدان به این نظریه می‌باشند و اتفاق نظر دارند که باید انسان و روابط اجتماعی را آن‌گونه که هست در نظر گرفت نه آن‌گونه که باید باشد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۶۴). نظریه‌های مبتنی بر رئالیسم و مفردات آن مثل موازنه قوا و بازدارندگی منتقدین فراوانی هم داشته است و نقطه‌ضعف‌هایی نیز در آن‌ها قابل‌مشاهده است. اما واقعیت موجود در صحنه بین‌المللی و جنگ‌های جهانی اول و دوم و همچنین در حال حاضر در عرصه جهانی خوش‌بینی‌های ایدئالیسم را به‌شدت به چالش می‌کشد و بر نظرات رئالیستی مهر تأیید می‌زند.

۱- مکتب رواقی (۲۶۵-۳۴۰ هـ ق) مکتبی بود که سعادت انسان را در دوری گزیدن از خشم و سخت‌گیری می‌دانست. خشونت را رد می‌کرد و همه انسان‌ها را برابر تصور می‌نمود. تفکر آن‌ها ریشه قانون طبیعی و حقوق طبیعی شد و حقوق بین‌المللی امروزی نیز متأثر از اندیشه آن‌ها است.

- 2- Thucydides
- 3- Hume
- 4- Morgenthau
- 5- George Kennan
- 6- Arnold Vlfz
- 7- Edward Holt
- 8- Henry Kissinger,

۲-۲-۹- چپستی بازدارندگی^۱

بازدارندگی یکی از شعبات نظریه و مکتب رئالیسم^۲ است که دست کم در طول نیمه دوم قرن گذشته با تعریف جدید خود و تکیه بر سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف توانسته تعیین کننده روابط بین‌الملل باشد. این دیدگاه با تأکید بر اصالت «قدرت» در روابط انسان‌ها، مسلح بودن را عامل آرامش و برقراری صلح می‌داند. بر این اساس و بر مبنای این نظریه در این مقاله تلاش می‌شود جایگاه انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه و جهان بررسی شود. استراتژی بازدارندگی برای جنگیدن به کار نمی‌رود، بلکه به منظور حفظ صلح استفاده می‌شود. به عبارت بهتر، از لحاظ فیزیکی طرفه مقابل را دفع نمی‌کند بلکه از لحاظ روانی مانع از تجاوز وی می‌گردد (کالینز، ۱۶۱: ۱۳۷۰). اگر نظریه بازدارندگی را به معنی اتخاذ روش‌هایی در برابر طرف متخاصم، برای وادار نمودن او به عکس‌العمل مناسب، در برابر خواسته‌های خود، معنی کنیم؛ قدمت آن به اندازه قدمت جوامع بشری است؛ و می‌توان آن را در تاریخ امپراتوری‌های باستانی نیز مشاهده نمود. از این رو می‌توان گفت بازدارندگی توسط کشوری که دارای شاخصه‌های کلی قدرت باشد صورت می‌گیرد. شاخصه‌هایی مانند ماهیت اهداف سیاسی، رابطه بین دولت و نخبگان و مردم، ماهیت راهبرد نظامی را شکل می‌دهد (تلیس، ۱۳۸۳: ۱۹۸). بازدارندگی در واقع در حوزه قدرت نظامی است که حاصل منابع راهبردی قابل دسترس، برای یک سازمان نظامی و توانایی آن سازمان در تبدیل منابع به قدرت قهری است (Gregory f Tereverton 2005.p4) به نحوی که این قدرت قهری قبل از آن که به کار گرفته شود اثرگذار باشد.

بازدارندگی به مفهوم جدید، به پس از جنگ جهانی دوم و تضعیف نظریه‌های موازنه قوا - که به اتحادهای منطقه‌ای و نظریه آرمان‌گرایی که بر معاهدات بین‌المللی و خلع سلاح تأکید داشتند - باز می‌گردد. نظریه بازدارندگی در واقع نوع تکمیل شده نظریه موازنه قوا است (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۸). افرادی

1-Deterrence theory

۲- توضیح این نکته لازم است که در این جا منظور این نیست که انقلاب اسلامی فقط بر اساس واقع‌گرایی در برابر آرمان‌گرایی عمل می‌کند زیرا اصولاً انقلاب اسلامی آرمان‌گرا می‌باشد اما آرمان‌گرایی انقلاب اسلامی آن آرمان‌گرایی که در اندیشه سیاسی غرب گفته شده - و معمولاً دست نیافتنی و ناکجا آباد است - نیست. انقلاب اسلامی به واقعیات عینی توجه دارد و غیرعقلایی عمل نمی‌کند از سویی دیگر به سرنوشت بشریت بر اساس وحی الهی نیز توجه دارد یعنی دارای آرمان و هدفی فراتر از دست‌یابی به رفاه و آسایش این جهانی انسان است. در همین رابطه رهبر انقلاب در دیدار با دانشجویان در (۹۲/۵/۶) در موضوع نسبت آرمان‌گرایی با واقعیات، می‌گوید ما هم آرمان‌گرایی را کاملاً تأیید می‌کنیم و هم دیدن واقعیات را. آرمان‌گرایی بدون دیدن واقعیات، به خیال‌پردازی و توهم منجر خواهد شد البته باید میان واقعیات و آنچه که تلاش می‌شود به عنوان واقعیات تلقاء شود، تفاوت قائل شد.

مانند «برنارد برودی»^۱ و «لیدل هارت»^۲ را می‌توان از شارحان آن به حساب آورد. بازدارندگی یک مفهوم نظامی است و به کارگیری تهدید نظامی برای ترغیب رقیب به عدم حمله، از آن متبادر به ذهن می‌شود. به‌طور کلی سیستم بازدارندگی از دو بنیان تئوریک مهم، یعنی تئوری‌های ساختاری و بازیگر خردمند برخوردار است.^۳ بر این اساس اگر قدرت متمرکز شود، منجر به ثبات؛ و شکسته شدن قدرت، موجب بی‌ثباتی سیستمی می‌شود (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۴۶). این مفهوم به‌طور عمده پس از اختراع موشک‌های قاره‌پیما در اواخر دهه ۱۹۴۰ توسط دو قدرت بزرگ جهان (آمریکا و شوروی) توجه استراتژیست‌های نظامی را به خود جلب نمود؛ از این تاریخ تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی راه، می‌توان دوران بازدارندگی کامل بین دو ابرقدرت دانست.

۲-۲- عوامل و مفروضات بازدارندگی،^۴ مفروضات نظریه بازدارندگی را می‌توان به‌صورت ذیل خلاصه نمود:

- ۱- وجود دو بازیگر رقیب که پیوستگی مثبت یا منفی منافعی داشته باشند.
 - ۲- منطقی و عقلایی (عقلانیت ابزاری) بودن دو طرف.
 - ۳- تحمل‌ناپذیر بودن خسارات ناشی از جنگ احتمالی.
 - ۴- اثر توان نظامی در تغییر تصمیم بازیگر مهاجم^۵
- مفاهیم اساسی بازدارندگی نیز به ترتیب عبارت‌اند از قابلیت، اعتبار، ارتباط و ثبات.

۱-۲-۲-۹- قابلیت

قابلیت، یعنی توانایی وارد آوردن ضربه به مهاجم احتمالی، نیروی بازدارنده به‌جز مواردی که بلوف می‌زند باید قادر باشد در صورت لزوم، مجازات متناسب را برای طرف مهاجم به مرحله عمل درآورد. مفهوم قابلیت در عصر هسته‌ای پیچیده است. اگر قابلیت از حدی تجاوز کند تأثیر اضافی نخواهد داشت (امیرمینی، ۱۳۵۶: ۲۰). بنابراین، قابلیت بازدارندگی، در داشتن توانایی برای وارد کردن ضربه دوم است. یعنی وضعیتی که در آن یک‌طرف دارای چنان نیروی عظیم و آسیب‌ناپذیری است که پس از تحمل

1 - Bernard Brodie

2 - Liddell Hart

۳- برای توضیح بیشتر ر.ک.به s, Garnham David. 1996 Deterrence essentials Keysto controlling an adversary, behavior Abu Dhabi; Emirate center for Strategic studies and Research

۴- برای توضیح بیشتر در باره بازدارندگی ر.ک. به George Alexander and Richard smoke. Deterrence in America foreign policy theory and practice new York Columbia university

۱- نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل ر.ک به حسین سیف‌زاده.

ضربه اول قادر به وارد آوردن ضربه دوم به صورت متقابل و تلافی جویانه و تحمیل خسارات کلی به طرف مقابل باشد. با توجه به موارد فوق، جنگ برای طرف مهاجم فاجعه‌ای بزرگ تلقی می‌شود و بازیگر مهاجم با علم به این که در صورت وارد نمودن ضربه اول، کشور متخاصم نابود نشده و قادر خواهد بود ضربه متقابل را وارد کند، در این صورت هیچ‌گاه دست به حمله نخواهد زد. نکته قابل توجه در مفهوم قابلیت این است که (صرف‌نظر از سطوح مختلف بازیگران) کشوری که در مقابل ضربه اول قابلیت وارد کردن ضربه دوم را داشته باشد و این توانایی همراه با دیگر عوامل مهم اصل بازدارندگی مانند اعتبار، ارتباط و ثبات توأم شود دشمن از بیم تلافی سنگین، دست به حمله نخواهد زد و از این رو صلح اجباری برقرار خواهد شد.

۲-۲-۲-۹- اعتبار

اعتبار نیز از شرایط اساسی بازدارندگی است. وقتی که توان ضربه دوم موجود باشد این مسئله به‌تنهایی برای بازداشتن مهاجم از حمله کافی نیست. بلکه متقاعد ساختن حریف نسبت به وجود این توان بسیار مهم است. «برنارد برودی» معتقد است بازدارندگی باید از تأثیرگذاری مطلق برخوردار باشد و در این تهدید هیچ خللی وارد نیاید (کارل دوئیچ، ۱۳۷۵: ۶۲۱). از این رو، توان ضربه دوم شرط لازم بازدارندگی است اما شرط کافی نیست زیرا باید دشمن را متقاعد ساخت که این نیروی بازدارنده قادر است خسارات جبران‌ناپذیری بر او وارد آورد (گری، ۱۳۷۸: ۳۲). و اراده سیاسی لازم نیز برای انجام آن وجود دارد. بنابراین «اعتبار»، قبول واقعیت توانمندی و «قابلیت»، خود توانمندی به صورت عینی می‌باشد. به عبارت دیگر، اطمینان یافتن مهاجم بالقوه از «تصمیم قاطع» طرف مقابل مبنی بر پاسخ متقابل در برابر یک حمله احتمالی مفهوم اساسی «اعتبار» می‌باشد. یعنی علاوه بر قابلیت فیزیکی، اراده به کارگیری آن نیز باید وجود داشته باشد. «هنری کسینجر» وزیر خارجه سابق آمریکا می‌گوید: از نظر بازدارندگی حرکتی که به قصد بلوف است اما جدی تلقی می‌شود، بسیار مؤثرتر از تهدیدی است که واقعی است اما جدی گرفته نمی‌شود (کارل دوئیچ، ۱۳۷۵: ۲۲۳). استراتژی بازدارندگی زمانی موفق است که طرفین مخاصمه اطمینان حاصل کنند که هر یک توان وارد آوردن ضربه دوم را دارد و این عمل، خساراتی وارد می‌کند که بیش از منافع حمله اول است و هر یک در انجام مجازات و وارد آوردن ضربه دوم لحظه‌ای درنگ نخواهند کرد. هنگامی که تهدید به مجازات، از زبان بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده کشور بیان می‌شود بیشترین اعتبار را در ذهن مهاجم ایجاد خواهد نمود.

۳-۲-۲-۹- ارتباط

بازدارندگی که برای جلوگیری از جنگ طراحی شده است به تبادل نظر صریح و ضمنی طرفین بستگی دارد؛ تا این که هیچ برخوردی ایجاد نشود. بازدارندگی نوعی استراتژی است و استراتژی، هر نوع به‌کارگیری وسایل و تجهیزات نظامی برای نیل به اهداف سیاسی است (عزتی، ۱۳۷۳: ۷) از این جهت لازم است دولت‌ها از طریق انتشار اعلامیه رسمی، ارسال پیام و اعلام برنامه‌های خود، نیت واقعی خود را در این زمینه آشکار کنند. بازدارندگی هنگامی مؤثر است که نیروی بازدارنده منظور خود را صریح و شفاف به اطلاع طرف مقابل برساند و معین کند در صورت موردحمله قرار گرفتن دقیقاً چه عواقبی در انتظار مهاجم خواهد بود؛ یا حتی چه نوع سلاحی به کار خواهد رفت؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است در حالتی که کشوری قابلیت ضربه دوم را نیز دارد و اراده به‌کارگیری نیز وجود دارد؛ اما ارتباط لازم برقرار نشده یا این که دلایلی باعث شده حریف، منظور طرف مقابل را به‌خوبی درک نکند در این صورت ممکن است حمله‌ای صورت گرفته و بازدارندگی معنی خود را از دست بدهد.

۴-۲-۲-۹- ثبات

آخرین عامل مهم و تأثیرگذار در بازدارندگی، عامل ثبات است. ثبات به این معنی است که طرفین علاوه بر این که از نظر یکدیگر آگاه می‌باشند، برای مسائل کوچک و بی‌اهمیت دست به اقدامات شدید و پیش‌بینی نشده نمی‌زنند (امیرمعینی، ۱۳۵۶: ۲۶). زیرا در صورت عدم ثبات در اراده طرفین، ممکن است گاهی اقدامات کوچک و جابه‌جایی معمول نیروها یا آزمایش‌های سلاح‌ها، آغاز حمله تلقی شود و در پاسخ حمله پیش‌دستانه‌ای صورت گیرد و بازدارندگی از بین برود؛ حال آن که، طرف مقابل، چنین قصدی نداشته است. توجه به اصل ثبات به معنی عقلایی عمل کردن بازیگران است. ثبات، به‌اتفاق نظر در منافع نیز بستگی دارد. طرفین منازعه باید در خصوص مسائلی مانند «حفظ حیات» توافق داشته باشند. عدم اشتراک نظر در مورد منافع می‌تواند به شکست بازدارندگی منجر شود.

۳-۲-۹- انواع بازدارندگی

استراتژیست‌های نظامی، بازدارندگی را به انواع مختلفی تقسیم کرده‌اند که در این قسمت به برخی از وجوه مهم آن پرداخته می‌شود.

۲-۳-۱- بازدارندگی از نظر وسایل و ابزار:

از نظر ابزار و ادوات دفاعی، می‌توان سه نوع بازدارندگی را مشاهده نمود

۱- بازدارندگی هسته‌ای^۱

۲- بازدارندگی فوق کلاسیک^۲

۳- بازدارندگی متعارف^۳

بازدارندگی هسته‌ای به سلاح‌های اتمی متکی است و بازدارندگی فوق کلاسیک هنگامی مطرح است که سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک به کار رود و گاهی بازدارندگی توسط سلاح‌های متعارف انجام می‌شود که نوع معمول بازدارندگی در جهان است.

۱-۲-۳-۹- بازدارندگی از نظر اهداف

بازدارندگی ممکن است به صورت هجومی^۴ یا دفاعی^۵ اتفاق بیافتد.

بازدارندگی هجومی در صورتی است که مانع مقابله دشمن با عملی شود که می‌خواهیم انجام دهیم و بازدارندگی دفاعی به منع دشمن از عملی منجر می‌شود که از انجام آن می‌ترسیم (تهاجم) (همان).

۲-۳-۲-۹- بازدارندگی از لحاظ روش

از لحاظ روش به کارگیری بازدارندگی را به بازدارندگی مستقیم^۶ و بازدارندگی غیرمستقیم^۷ تقسیم می‌کنند.

۴-۲-۹- تقسیمات جغرافیایی بازدارندگی

تقسیمات فوق می‌تواند در هر سطحی از قدرت به کار گرفته شود؛ اما گذشته از این تقسیمات بازدارندگی در دو نوع سطح منطقه‌ای و جهانی قابل ارزیابی است. بازدارندگی در سطح جهانی، خاص کشورهای ابرقدرت است. به عبارتی پنج قدرت اتمی جهان در این حوزه قرار می‌گیرند که در برابر

- 1- Nuclear Restraint
- 2- Up conventional
- 3- Conventional Restraint
- 4- Attacksiv restraint
- 5- Defensiv Restraint
- 6- Divecte Restrain
- 7- Undirecte Restraint

همدیگر از استراتژی بازدارندگی برخوردارند. بازدارندگی منطقه‌ای خاص کشورهایی است که در حال توسعه نامیده می‌شوند. کشورهایی مانند هند، پاکستان و برزیل را می‌توان در این طبقه قرار داد، زیرا این کشورها در برابر همدیگر از توان بازدارندگی برخوردارند؛ اما در برابر قدرت‌های جهانی این موقعیت را ندارند، از سوی دیگر از لحاظ سیاست‌های طرح‌شده، این کشورها تضاد چندانی با نظام موجود جهانی ندارند و جزء خانواده غرب به حساب می‌آیند؛ لذا اصطلاحاً با قدرت‌های بزرگ ندارند و اگر اختلافاتی موجود باشد، اختلاف ماهیتی و فلسفی نیست. این کشورها در مقابل همدیگر از بازدارندگی برخوردارند؛ اما در مقابل قدرت‌های بزرگ با توجه به سیاست‌های مشترک آن‌ها نیازی به بازدارندگی نیست زیرا تقابل جدی وجود ندارد؛ اما انقلاب اسلامی گرچه جزء کشورهای در حال توسعه می‌باشد؛ اما از لحاظ عقیدتی و ماهوی تفاوت اساسی با دیگر حکومت‌های جهان داشته و اصولاً مخالف نظم موجود جهانی است؛ از این رو نیاز ایران به بازدارندگی بیش از دیگر کشورهای هم‌سطح است.

این کشورها دریافته‌اند تنها پس از مسلح شدن است که می‌توان از خویشتن‌داری صحبت نمود و انتظار داشت که دیگران نیز چنین روشی را برگزینند، نه این‌که پیشاپیش خود را در برابر رقبای بالقوه و بالفعل خلع سلاح نمود آنگاه منتظر بود که دیگران با اندرزه‌های اخلاقی از چیزی که در اختیار دارند استفاده نکنند. تحصیل قدرت هنگامت ممکن است دولت‌ها را به جنگ ترغیب کند (همان)؛ اما به همان اندازه خویشتن‌داری هوشیارانه را نیز ترغیب می‌کند. وقتی سلاح‌های مخرب همه را قادر به کشتن کند آنگاه کسی، کسی را نخواهد کشت (همان). بی‌اعتباری و عدم تأثیرگذاری موانع افزایش تسلیحات، و سیاست‌های دوگانه قدرت‌ها و سازمان‌های جهان در این زمینه از دلایل مؤثر تشویق ملت‌های آزاد به سوی بازدارندگی است. مجموع دلایل کشورهای در حال توسعه را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی نمود.

- ۱- احساس عدم امنیت نسبت به کشورهای همسایه و کشورهای دیگر منطقه.
- ۲- احساس عدم امنیت از سوی ابرقدرت‌ها.
- ۳- عدم موفقیت پیمان‌های خلع سلاح و نگاه دوگانه ابرقدرت‌ها به کشورهایی که برای کسب توان بالای نظامی تلاش می‌کنند.
- ۴- ایدئولوژی‌های انقلابی و سیاست‌های مستقلانه برخی کشورها که طبعاً دشمنان فراوانی دارند.
- ۵- تمایل به افزایش و ارتقاء پرستیژ ملی.
- ۶- علاقه به کسب برتری نظامی در منطقه و جهان.

۵-۲-۹- ایران و نظریه بازدارندگی

اگر وضعیت کشورهایی را که گرایش به بازدارندگی داشته‌اند مدنظر قرار دهیم، به این نتیجه می

رسیم که این دولت‌ها در کنار کشوری واقع شده‌اند که با آن دارای اختلافات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی می‌باشند، مانند هند و پاکستان با این پیش‌فرض به انطباق نظریه بازدارندگی با موقعیت ایران می‌پردازیم. دولت ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ قدم به قدم به غرب و آمریکا نزدیک‌تر شد به نحوی که یکی از نزدیک‌ترین متحدان آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شد. آمریکا برای سد نمودن نفوذ کمونیسم هیچ محدودیتی در ارسال سلاح به ایران قائل نبود. این کشور قول داده بود نیازهای دفاعی ایران را تأمین کند به شرطی که ایران تلاشی برای کسب سلاح هسته‌ای به عمل نیاورد. بنابراین برنامه انرژی هسته‌ای ایران در چهارچوب برنامه اتم برای صلح آمریکا قرار داشت. «ایزنهاور» رئیس‌جمهور آمریکا در ۱۸ دسامبر ۱۹۵۳ طرحی برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای اعلام کرد که به طرح اتم برای صلح معروف شد (امیرمعینی، ۱۳۵۴: ۲۶۹). بر اساس این طرح کشورهای دیگر می‌توانستند از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای استفاده کنند.

۶-۲-۹- اسلام و توان بازدارندگی

دین مقدس اسلام، دین صلح و آزادی است. اسلام هیچ‌گاه آغازگر جنگ و مشوق آن نبوده است و به پیروان خود اجازه تعرض ابتدابه‌ساکن را نمی‌دهد. اما با تأکید فراوانی که به صلح و احترام متقابل وجود دارد، دفاع به پیروان دین مبین اسلام واجب است. آیه شریفه «واعذو الهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل...» تأکید بر الزام آمادگی برای دفاع است. روح کلی آیه دلالت دارد بر این که مسلمانان در هر زمانی با تمام توان باید آماده دفاع باشند و امکانات آن را فراهم کنند تا اصولاً جنگی صورت نگیرد و اگر متجاوززی پیدا شد، توان پشیمان کردن او موجود باشد. قطعاً این امکانات در هر عصری مصادیق خاص خود را دارد. روزی اسبان جنگی و شمشیر، سلاح اصلی برای دفاع بود؛ اما امروز مصادیق تغییر کرده است. شهید مطهری مصادیق «و من رباط الخیل» را کسب و فراگیری دانش روز می‌داند (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲: ۸۱) در این مقام «واعذوالهم ما استطعتم من قوه» اصل و بقیه آیه فرع است که هر زمان می‌تواند مصادیق مربوط به خود را داشته باشد. مسلمانان در هر عصر باید بهترین و قوی‌ترین وسیله برای دفاع از خود را آماده کنند و در زمینه دفاعی به حد نهایی دانش عصر خود برسند. از این رو در پی کسب دانش روز نظامی بودن، مورد تأکید اسلام است، البته اگر اصل دفاع باشد نه تجاوز، طبیعی است کسب قدرت با هدف کشورگشایی و حمله به دیگران حتی به کفار و مشرکین، در اسلام قابل قبول نیست؛ اما این نکته را باید توجه داشت که کسب بازدارندگی برای جنگ نیست بلکه برای جلوگیری از

جنگ است. اسلام اجازه کشورگشایی و کشتار مردم بی‌گناه ولو کافر و مشرک را نمی‌دهد و این عمل بنا به نص صریح آیات و روایات و فتاوای مراجع بزرگ ممنوع است. اما آمادگی دائمی برای جلوگیری از تجاوز با هر وسیله‌ای که بتوان از جنگ جلوگیری نمود عقلی و شرعی و انسانی است. پس با این دیدگاه کسب علوم متداول روز در زمینه‌های مختلف از جمله حوزه نظامی به‌عنوان مقدمه‌ای برای امر واجب دفاع بر اساس اصل «مقدمه واجب، واجب است» کاملاً مشروع است. بر اساس نکات پیش‌گفته نظریه بازدارندگی گرچه به‌ظاهر یک نظریه مدرن است اما بنا و ریشه دینی هم دارد.

۷-۲-۹- آیا بازدارندگی مخالف حقوق بین‌المللی است؟

بدون شک حقوق بین‌الملل از خواست و اراده قدرت‌های بزرگ تأثیر می‌پذیرد؛ از این جهت بعید به نظر می‌رسد که این کشورها به مسئله‌ای رأی بدهند که در اعمال سیاست‌های آن‌ها محدودیت ایجاد کند. آن‌ها حتی به‌صورت ضمنی کاربرد سلاح هسته‌ای را نیز منع نکرده‌اند. مجمع عمومی سازمان ملل اول بار از دولت‌های صاحب سلاح خواست، به دولت‌های بی‌سلاح و دولت‌هایی که طرف ترتیب‌های امنیتی قدرت‌های هسته‌ای نیستند تضمین بسپارند. در دومین اجلاس فوق‌العاده مجمع عمومی برای خلع سلاح در سال ۱۹۸۲ چنین مسائلی مطرح شد (کالین‌گری، ۱۳۷۸: ۳۰۴). اما به‌جز اعلامیه چین در ۱۶ اکتبر ۱۹۶۳ بقیه اعلامیه‌ها دارای شرایطی بودند که ابعاد آن را محدود می‌کرد (امیرمعینی، ۱۳۵۴: ۳۰۰). مثلاً شوروی سابق متعهد شده بود که هیچ‌گاه از سلاح هسته‌ای علیه دولت‌هایی که از تولید و تحصیل این سلاح خودداری کرده‌اند و در قلمرو خویش سلاح هسته‌ای ندارند استفاده نکند. منظور از جمله آخر، آلمان بود که در خاک خود استقرار موشک‌های اتمی آمریکا را پذیرفته بود. تعهد فرانسه نیز به این نکته معطوف بود که نخستین استفاده‌کننده سلاح هسته‌ای نباشد، اما شامل مقابله با تهاجمی نمی‌شود که به اشتراک، یا اتفاق یک دولت مجهز به سلاح هسته‌ای علیه فرانسه یا یکی از شرکا امنیتی آن صورت گیرد. در واقع سه قدرت هسته‌ای غرب، در تمام دوران جنگ سرد، اندیشه مطلق ممنوعیت، اولین ضربه را مردود می‌دانستند (ممتاز، ۱۳۷۷: ۴۱) اعتقاد آنان این بود که در صورت پذیرش ممنوعیت، کاربرد سلاح هسته‌ای از مهم‌ترین مزیت آن یعنی بازدارندگی محروم خواهند شد.

دیوان بین‌المللی داوروری در پاسخ به سؤال مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر این که آیا حقوق بین‌المللی تهدید یا استفاده از سلاح هسته‌ای را تحت هر شرایطی مجاز می‌داند؟ اعلام نمود، که

حقوق بین‌الملل عرفی و نه حقوق بین‌الملل مدون، عهدنامه‌ای حاوی ممنوعیت کامل و جهانی، تهدید و استفاده از سلاح هسته‌ای نیستند و اما چنین تهدیداتی باید منطبق بر مقتضیات حقوقی مشخصات مسلحانه خصوصاً اصول و قواعد بشردوستانه باشد و سپس نتیجه می‌گیرد، منظور از ضروریات یاد شده این است که تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای، علی‌القاعده مغایر قواعد بین‌المللی مشخصات مسلحانه به‌ویژه اصول و قواعد بشردوستانه است (همان). اگرچه دیوان هیچ نظریه‌ای را به‌طور قطع تأیید نکرد (ممنوعیت مطلق یا جایز بودن در بعضی مواقع) اما تلقی افکار عمومی این است که دیوان، نظر دولت‌های هسته‌ای را رد نکرده است (همان: ۴۲). بنابراین سازمان‌های بین‌المللی و معاهدات حقوق بین‌الملل نه تنها نمی‌توانند از به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری کنند، بلکه حکم به ممنوعیت آن‌ها حداقل در لفظ نیز نداده‌اند. این نکته تأییدی است بر نظریات واقع‌گرایی که با تکیه بر معاهدات جهانی نمی‌توان به امنیت پایدار دست یافت. در جهان امروز مهم نیست که چه کسی بیشترین جنایت را انجام داده بلکه آن چیزی که جایگاه متهم و شاکی را معلوم می‌کند، قدرت است. از این رو ادعاهای غرب علیه توان دفاعی متعارف ایران، هیچ منطق علمی و حقوقی پشت سر ندارد جز زیاده‌خواهی ظالمانه که فقط قوی بودن آن را به عقب‌نشینی وامی‌دارد.

۸-۲-۹- ژئوپلیتیک ایران و بازدارندگی

انقلاب اسلامی، موقعیت ایران را در منطقه و جهان تغییر داد. ژئوپلیتیک ایران که برای ابرقدرت‌ها از جمله آمریکا دارای اهمیت بوده و می‌باشد با پیروزی انقلاب اسلامی از یک فرصت برای این کشور به یک تهدید عمده تبدیل شد. کشوری که قبل از سال ۵۷ برای ایالت متحده یک خوان نعمت و بازاری بزرگ شمرده می‌شد، دشمنی شد که علاوه بر رهایی ایران از نفوذ این ابرقدرت منافع آن را در کل منطقه با چالش مواجه کرد. بنابراین ایالات متحده برنامه‌های مختلفی را از قبیل کودتا، حمله مستقیم، حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب، جنگ، تحریم تسلیحاتی و اقتصادی و جنگ نرم افزاری فرهنگی، جهت مهار انقلاب اسلامی به اجرا گذاشته و آرزوی خود مبنی بر ساقط نمودن انقلاب اسلامی را پنهان نکرد و نمی‌کند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی تأثیر فراوانی بر امنیت ملی ایران داشت؛ زیرا از این پس ایران نمی‌توانست از رقابت هر دو ابرقدرت، به‌رغم مخالفت با هر دوی آن‌ها، به سود خود استفاده کند. البته شعارهای انقلاب اسلامی گاهی برای هر دو ابرقدرت چنان بیم‌آور بود که برای مهار آن به‌رغم اختلافات ایدئولوژیکی خود

همسو می‌شدند که نمونه آن را در دوران دفاع مقدس می‌توان مشاهده نمود. از سوی دیگر ایران همسایگان جدیدی یافت که برخی، مثل قزاقستان حتی به سلاح هسته‌ای مجهز می‌باشند. در شرق ایران دولت ناپایدار افغانستان واقع شده که هیچ‌گاه مرزهای امنی برای ایران نبوده است. رقابت بین هند و پاکستان منجر به اتمی شدن هر دو کشور شده است. با توجه به نوع رابطه پاکستان با آمریکا و حضور گروه‌های تکفیری و تجزیه‌طلب در پاکستان، این کشور در درازمدت می‌تواند تهدیدی علیه ایران تلقی شود. در جنوب ایران کشورهای حاشیه خلیج فارس با داشتن برخی ادعاهای بی‌ریشه علیه تمامیت ارضی ایران، به انباری از تسلیحات آمریکا تبدیل شده‌اند. در غرب و شمال غرب ایران، عراق و ترکیه قرار دارند که اولی جنگ هشت‌ساله را به ایران تحمیل نمود و اکنون با حضور گروه‌های تکفیری و تهدید دولت شیعی عراق می‌تواند تهدید تلقی شود. حکومت ترکیه و آذربایجان متحد نزدیک اسرائیل، با دادن پایگاه‌های متعدد به آمریکا در نزدیکی مرزهای ایران و رابطه شکننده آن‌ها با ایران آینده روشنی را تصویر نمی‌کند؛ و مهم‌تر از همه رژیم صهیونیستی که هیچ تعهدی به معاهدات بین‌المللی ندارد بارها انقلاب اسلامی ایران را تهدید به حمله نموده و حدود ۲۰۰ تا ۴۰۰ کلاهک اتمی در اختیار دارد. شرایط ژئوپلیتیکی ایران و دشمنان بالفعل و بالقوه و پشت سر گذاشتن یک جنگ هشت‌ساله ایجاب می‌کند توجه ویژه‌ای به افزایش توان دفاعی کشور صورت گیرد. از سوی دیگر غیرممکن است که کشورهای قوی که در سایه قدرت نظامی خود «به معنی عام آن» رفاه و آسایش ملت خود را به قیمت تضعیف دیگران فراهم کرده و می‌کنند خود را خلع سلاح کنند. مجموعه دلایل فوق باعث شده که اکثر صاحب‌نظران به این باور برسند که تمام دلایلی که باعث شده دیگران برای تجهیز خود اقدام کنند، در مورد ایران با شدت بیشتری صادق است. پس بهترین گزینه، خوداتکایی دفاعی است نه برای جنگ، بلکه برای جلوگیری از جنگ. از این رو عقل حکم می‌کند که ساکت ماندن و سرنوشت کشور را به «اما» و «اگر» سپردن نامطلوب است. همانند کاری که در مورد عراق انجام شد، در واقع مشکل عراق نداشتن قدرت دفاعی بود نه داشتن سلاح‌های کشتار جمعی. در مقابل، رفتار کره شمالی و عجز آمریکا در برابر آن، نشانگر آن است که سلاح‌های غیرمتعارف کره شمالی نه تنها آمریکا را از حمله به این کشور باز داشت، بلکه عزم این کشور در تولید این سلاح‌ها، آمریکا را در مواقعی به باج دادن به کره شمالی وا داشت. آمریکا در سال‌های گذشته سوخت مورد نیاز کره شمالی را تأمین می‌کرد تا آن کشور به تولید سلاح هسته‌ای اقدام نکند، هنگامی که این باج‌دهی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر قطع شد و واکنش کره شمالی آشکار نمودن قدرت دفاعی خود بود و معلوم شد که این کشور به‌رغم تحویل گرفتن سوخت رایگان از آمریکا، چنین پیش‌بینی را داشته و راه خود را

ادامه داده است. به نظر می‌رسد همین حد از بازدارندگی کافی است که هرکسی را که در کاخ سفید نشسته باشد از حمله و تعرض بازدارد. بنابراین موافقین بر این باورند که بازدارندگی به‌رغم مشکلات فنی و سیاسی که ممکن است داشته باشد در جهان حاضر تنها گزینه عقلانی برای بقاء و تأثیرگذاری در جهان است.

۹-۲-۹- بازدارندگی منطقه‌ای بهترین گزینه

اگر نظرات موافقان بازدارندگی را بپذیریم، و به این نکته قابل شکیوم که بهترین راه ممکن، رسیدن به سطحی از بازدارندگی است؛ آنگاه این سؤال مطرح می‌شود که کدام نوع بازدارندگی مناسب ایران بوده و قابل دسترسی می‌باشد؟ به نظر می‌رسد رسیدن به سطح بازدارندگی جهانی یعنی به‌دست آوردن توان ضربه دوم در برابر قدرت‌های اتمی جهان، به دلایل فنی و اقتصادی دست‌کم در کوتاه مدت شاید ممکن نباشد. از سوی دیگر رسیدن به این حجم از بازدارندگی اصولاً لازم نیست، زیرا میزان حداقل بازدارندگی برای کشورهای با موقعیت ایران بستگی تام به موقعیت جغرافیایی و سیاسی این کشورها دارد. از این‌رو کشور ایران برخلاف قدرت‌های بزرگ، به قدرت بازدارندگی در حد پایین تری نیاز دارد چراکه بر اساس دستورات اسلام، هدف، پیروزی و نابودی طرف مقابل نیست بلکه هدف اصلی بازداشتن دشمن از حمله احتمالی است.

خصوصیات و ویژگی‌های ایران به‌گونه‌ای است که رسیدن به حداقل بازدارندگی در سطح منطقه و نیروهای غربی مستقر در آن و به‌خصوص برابر رژیم صهیونیستی امنیت انقلاب اسلامی در برابر آمریکا را نیز تأمین خواهد نمود. زیرا به‌شرط پیش‌قدم نشدن ایران در جنگ احتمالی و با فرض دارا بودن توان ضربه دوم، در برابر رژیم صهیونیستی، در برابر حمله احتمالی آمریکا نیز مصونیت خواهد داشت. چون در صورت حمله آمریکا به ایران اسرائیل - به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا و یک ایالت برون‌مرزی آن کشور در هر سطحی - مورد حمله قرار خواهد گرفت، مسئله‌ای که آمریکا به‌هیچ‌وجه مایل به آن نیست. مسلم است آمریکا در برابر هر حمله‌ای به اسرائیل ساکت نخواهد نشست، به همین دلیل خود این کشور نیز کاری انجام نخواهد داد که منجر به حمله اسرائیل شود. تجربه نشان داده اتحاد این دو کشور به حدی است که اصولاً هیچ اختلافی در سیاست‌های جهانی ندارند و از سوی دیگر لابی یهودی پرنفوذ آمریکا، هر دولتی در آمریکا را وادار به تأمین امنیت اسرائیل می‌کند. اگرچه این امنیت با چشم‌پوشی آمریکا از برخی منافع خود به‌دست آید.

۱۰-۲-۹- شرط لازم جهت نیل به بازدارندگی منطقه‌ای

«بوفر» استراتژیست معروف فرانسوی معتقد است چنانچه کشوری توان نابودی ۱۵ درصد جمعیت یا مراکز صنعتی کشوری دیگر را داشته باشد این کشور از نیروی بازدارندگی برخوردار است (کالین‌گری، ۱۳۷۸: ۳۰۴). به‌عنوان مثال اگر کشور «الف» توان موشکی و هوایی در حد توان تحمیل خساراتی به مقدار پیش‌گفته را دارا باشد و کشور «ج» دارای سلاح‌هایی ده‌ها برابر کشور «الف» باشد؛ اما کشور «الف» بتواند در مقابل موج اول حملات (ضربه اول) سلاح‌های خود را حفظ کند، بازدارندگی بین این دو برقرار است. زیرا با فرض این‌که کشور «الف» بتواند نیروی خود را برای ضربه دوم حفظ کند قادر خواهد بود مراکز عمده کشور را به تلافی حمله احتمالی او نابود کند. اما کشور «ج» راضی نخواهد شد چنین خسارات سهمگینی را تحمل کند، هرچند خساراتی هم که وارد می‌کند سنگین باشد. چنین وصفی برای انقلاب اسلامی در برابر صهیونیست‌ها و نیروهای آمریکا مستقر در منطقه صادق است و نیازی به برابری سلاح‌ها نیست. اسرائیل با موقعیت نامناسب ژئوپلیتیکی و وسعت اندک این کشور (حدود ۲۰ هزار کیلومتر مربع) با یک ضربه کاری در آستانه نابودی کامل قرار می‌گیرد. به همین دلیل این رژیم همواره سعی داشته جنگ‌ها را به بیرون از مرزهای خود منتقل کند. پس هر یک از کشورها می‌توانند به میزانی از بازدارندگی دست یابند و از مزایای سیاسی آن بهره‌مند شوند. زیرا هر کشور برحسب این‌که مجاور چه دولتی باشد می‌تواند سطح بازدارندگی خود را معین کند. همه این موارد مشروط به وجود مؤلفه‌های بازدارندگی (قابلیت، اعتبار، ارتباط و ثبات) می‌باشد.

چنان‌که گفته شد نظریه بازدارندگی به‌رغم فروپاشی نظام دوقطبی، هنوز جایگاه خود را در عرصه جهانی حفظ کرده است. به‌عنوان نمونه یکی از دلایل ترک‌تازی‌های اسرائیل، دارا بودن قدرت بازدارندگی (مستقیم و غیرمستقیم) است. از سویی حقوق بین‌الملل و معاهدات ناشی از آن حتی در صورت استقلال رای، نمی‌توانند امنیت کشورهای عضو را تضمین کنند. حمله به عراق توسط آمریکا و مالی و آفریقای مرکزی توسط فرانسه برخلاف نظر سازمان ملل، یکی از موارد مهم در این مورد است. از طرف دیگر حقوق بین‌الملل در ذات خود، نظر دارندگان سلاح را مبنی بر حق استفاده از آن رد نمی‌کند. به نظر می‌رسد بازدارندگی در سطوح مختلف آن در جهان امروز و نظمی که در دهه‌های آینده شکل خواهد گرفت، همچنان حاکم خواهد بود.

نظریات خلع سلاح نیز توانسته‌اند موفقیتی کسب کنند و در موارد نادر که از مرحله حرف به مرحله عمل آمده‌اند فقط در مورد کشورهای مغلوب اجرا شده است. سلاح‌های کشتار جمعی همچنان

اشاعه یافته‌اند و اشاعه خواهند یافت و معاهدات منع گسترش، نتوانسته‌اند مانع این روند باشند. دولت‌های در حال توسعه به همین دلیل و نداشتن تضمین‌های جدی امنیتی به‌ناچار به‌سوی بازدارندگی ملی گرایش یافته‌اند و برخی توانسته‌اند این امتیاز را به‌رغم مشکلات فراوان آن کسب کنند. سطح بازدارندگی برای کشورهای مختلف متفاوت است. کشورهای در حال توسعه عمدتاً به‌سوی بازدارندگی در سطح منطقه‌ای گرایش یافته‌اند. در این بین، انقلاب اسلامی ایران و نظام برآمده از آن، از موقعیت ویژه و متفاوتی برخوردار است. نخست این که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خاص، همواره مورد توجه بیگانگان بوده است. وجود تفکر اسلام انقلابی باعث حساسیت بسیاری از قدرت‌های و متحدین آن‌ها شده است؛ این مسئله بیش از هر عاملی باعث دشمنی قدرت‌های بزرگ نسبت به ایران در چهار دهه گذشته بوده است، این دلایل و دلایل متعدد دیگر باعث شده ایران بیش از هر کشور در حال توسعه، مورد تهدید باشد. دشمنی هم‌زمان ابرقدرت‌ها و متحدین منطقه‌ای آنان، انباشت سلاح‌های مخرب در اطراف ایران، وضعیتی را باعث شده که هیچ مسئولی نمی‌تواند و نباید به آن بی‌توجه باشد. بازدارندگی و کسب لوازم آن تا حد دارا بودن ضربه دوم در برابر صهیونیست‌ها از ضروریات سیاست‌های دفاعی انقلاب اسلامی است. رسیدن به این سطح از بازدارندگی، ایران را به سطح بازدارندگی جهانی ارتقاء می‌دهد. زیرا هرگونه ضربه نظامی به اسرائیل ضربه به آمریکا است. قدرت بازدارندگی ایران نه تنها اسرائیل را از حمله به ایران بازمی‌دارد بلکه از هرگونه حمله آمریکا به ایران نیز جلوگیری خواهد کرد چون ایالات متحده با توجه به نوع پیوندی که با این رژیم دارد نمی‌تواند کاری انجام دهد که موجب حمله به اسرائیل باشد. از این رو رسیدن به سطح بازدارندگی منطقه‌ای ایران را هم از تهاجم کشورهای منطقه و هم از آسیب قدرت‌های فرا منطقه‌ای مصونیت می‌بخشد. ذکر این نکته لازم است که انقلاب اسلامی در حال حاضر به سطحی مطلوب از بازدارندگی رسیده است که شایسته است همچنان ادامه یابد.

با توجه به سیر کلی مطالب، نکات زیر قابل تأمل است.

- ۱- نظریه بازدارندگی مبتنی بر قدرت است و قدرت را عامل مهم در آرامش بین‌الملل می‌داند.
- ۲- بازدارندگی در دوران جنگ سرد توانست به‌عنوان تجربه‌ای موفق از بروز جنگ بین بازیگران مهم جهانی جلوگیری نماید و اخیراً در مناقشه اکراین و روسیه نیز بار دیگر توان خود را در جلوگیری از جنگ نشان داد. تصور این نکته که اگر روسیه توان بازدارندگی نداشت امروز در برابر غرب چه وضعی می‌توانست داشته باشد، کافی است که به مؤثر بودن بازدارندگی حکم کنیم.

۳- به‌رغم فروپاشی نظام دوقطبی، به نظر می‌رسد جهان به‌سوی یک نظام چندقطبی در حرکت است که بازدارندگی در روابط آن‌ها نقش مهمی خواهد داشت.

۴- نظریات خلع سلاح و منع تولید و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در شش دهه گذشته موفق نبوده است.

۵- کشورهای درحال توسعه همچنان در بیم ناشی از تهدید کشورهای قوی یا همسایگان خود به سر می‌برند.

۶- گرایش کشورهای درحال توسعه به خوداتکایی دفاعی، در حال افزایش است.

۷- ایران به‌عنوان یک کشور انقلابی و درحال توسعه با پیام جهان‌شمول انقلاب اسلامی مبنی بر نفی سلطه قدرت‌های جهانی و حس استقلال‌خواهی ملت ایران، بیشترین تهدیدات امنیتی را احساس می‌کند.

۸- بازدارندگی (منطقه‌ای)، از ضروریات ایران اسلامی محسوب می‌شود.

۹- ارتقاء به سطح بازدارندگی منطقه‌ای امنیت ایران در منطقه و جهان را تضمین خواهد کرد.

۱۰- سرانجام حرکت به‌سوی بازدارندگی منطقه‌ای وظیفه‌ای ملی، اسلامی، انقلابی و عقلایی است و چشم‌پوشی از آن به‌هیچ‌روی جایز نیست.

از این رو در شرایطی که اوضاع و احوال جامعه جهانی که قدرت نظامی کارکرد و نقش اساسی غیرقابل‌انکاری را در اجرای سیاست‌های خارجی و داخلی کشورها بازی می‌کند، خصوصاً پس از ماجرای یازده سپتامبر که استفاده از قدرت نظامی محور تحولات سیاسی و اساس راهبرد کشورهای همچون آمریکا را تشکیل می‌دهد، بدیهی است که تقویت توان دفاعی در اشکال مختلف، اعم از متقارن یا نامتقارن از جهات مختلف توجه ویژه‌ای را می‌طلبد (عرفانی‌راد، ۱۳۸۵: ۱۰۷). مسئله تأمین امنیت ملی در کنار اهداف دیگری چون امنیت اجتماعی، توسعه اقتصادی، توسعه علمی و فرهنگی، ایجاد اشتغال و ارتقای سطح زندگی شهروندان از مهم‌ترین مسائل هر کشوری از جمله کشور ما می‌باشد. اما تحقق یک‌باره و هم‌زمان کلیه نیازها و اهداف که تقریباً نامحدود هستند به دلیل محدودیت منابع، میسر نیست. بنابراین منابع محدود باید به شکلی برای تأمین نیازها و تحقق اهداف ملی اختصاص داده شود که در هر مورد حداکثر کارایی را عاید کشور کند (عرفانی‌راد، ۱۳۸۵: ۱۰۷). از آنجاکه امنیت، زمینه و القاب هر توسعه‌ای می‌باشد و از سوی دیگر با توجه به تهدیدات روزافزون و روند وقایع و ماهیت تهدیداتی که علیه امنیت و منافع ملی و موجودیت جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، و لزوم آمادگی برای دفاع همه‌جانبه

از موجودیت نظام و کشور بایستی در تعیین و تنظیم اهداف و راهبردهای دفاعی و تخصیص منابع و بودجه کافی و همچنین در انتخاب دستگاه‌های جنگ‌افزار و تعیین ساختارهای نیرویی تجدیدنظر گردد و از نظام و شیوه‌هایی استفاده شود که ضمن ایجاد تعادل بین سایر اهداف و راهبردهای ملی با اهداف و راهبردهای نظامی، حداکثر کارایی نیز عاید کشور گردد و نیروهای نظامی همیشه در بالاترین سطح آمادگی عملیاتی قرار داشته باشند (عرفانی‌راد، ۱۳۸۵: ۱۰۸). تجربه نشان داده است که اقتدار نظامی بر روند امنیت و همواره‌های بین‌المللی، سیاست، اقتصاد و فناوری تأثیر می‌گذارد. بدون مطالعه و تحول، و بدون ارائه مفهوم گسترده‌ای از اقتدار نظامی، قادر نخواهیم بود درک درستی از امنیت و سیاست داشته باشیم (رشیدزاده، ۱۳۸۸: ۴). بدون تردید اقدامات دولت‌ها در حفظ و توسعه اقتدار بر اساس مبانی بومی و ویژگی‌های اختصاصی و منحصر به فرد همان جامعه است. در جمهوری اسلامی که از آرمان‌ها، اهداف امنیتی متفاوتی نسبت به سایر کشورها برخوردار است، بحث پیرامون اقتدار ملی و قدرت نظامی یک بحث خاص محسوب می‌گردد؛ وضعیت آن در آرای اندیشمندان، نخبگان و رهبران مورد توجه قرار می‌گیرد (رشیدزاده، ۱۳۸۸: ۵). افزایش اقتدار دفاعی، امنیتی و انتظار به منظور بازدارندگی و پاسخگویی مؤثر به تهدیدها، تأمین منافع ملی و امنیت عمومی، پشتیبانی از سیاست خارجی و گسترش صلح و امنیت در منطقه با بهره‌گیری از همه امکانات است^۱. بنابراین پس از دفاع مقدس ایران، برنامه تجهیز و ارتقای توانمندی دفاعی را بر اساس استراتژی بازدارندگی و مبتنی بر توان داخلی آغاز کرد؛ و توانست در این مدت به سطح قابل‌قبولی از بازدارندگی برسد و هزینه حمله به ایران را چنان بالا ببرد که شش قدرت غربی به این نتیجه رسیدند که، حمله نظامی و حتی تحریم اقتصادی، علیه ایران کارآمد نیست و سرانجام راه مذاکره و پذیرش نسبی حقوق ایران را در پیش گرفتند. در بخش پسین، به نمونه‌هایی از توانمندی بازدارندگی ایران اشاره خواهیم داشت.

۳-۹- نمونه‌هایی از توانمندی بازدارندگی نیروهای مسلح ایران

جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی در دفاع مقدس، استراتژی بازدارندگی دفاعی را برگزید که از دو جنبه قابل‌تأمل است، یکی این‌که تثبیت انقلاب اسلامی و پیروزی در جنگ و در نتیجه تثبیت استقلال سیاسی و همه‌جانبه به ایران امکان اتخاذ استراتژی دفاعی خود را - برخلاف گذشته که در گرو مجادلات و خواسته‌های بیگانگان بود - یافت و از سوی دیگر، کمبودها و تنگناهایی که در جنگ

۱- پیام رهبر انقلاب به رئیس‌جمهور درباره سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه.

هشت‌ساله تجربه شد؛ ایرانیان را مجبور به اتخاذ استراتژی بازدارندگی نمود. سیاستی که برخلاف میل قدرت‌های بزرگ بوده و می‌باشد و در این مسیر برای عدم موفقیت آن از هر کوششی فروگذار نکرده‌اند. خوداتکایی و خودباوری ناشی از انقلاب و دفاع مقدس علی‌رغم تحریم‌های همه‌جانبه و ظالمانه، سبب شد که ایران در صنایع نظامی در ابعاد هوایی، دریایی، زمینی و موشکی در کلاس سلاح‌های سبک و سنگین پیشرفت‌های شگرفی داشته باشد؛ و در مدت حدود کمتر از سه دهه، پس از اتمام جنگ و حدود کمتر از چهار دهه پس از انقلاب به قدرت بزرگی در منطقه غرب آسیا تبدیل شود. صنایع دفاعی ایران از اهداف و راهبردهای دفاعی و اقتصادی (یا صنعتی) به‌طور هم‌زمان تأثیر می‌پذیرد. در واقع بر اساس تهدیدهای نظامی و اقتصادی، راهبردهای دفاعی و اقتصادی برای مقابله با تهدیدات تدوین می‌شوند. این راهبردها باید با در نظر گرفتن شرایط عمومی و مقتضیات خاص هر کشور، از جمله محدودیت‌های منابع مالی و انسانی بینه علمی و فنی قابلیت‌ها، امکانات، ظرفیت‌ها، نیازها و بسیاری دیگر از عوامل دیگر باهم تلفیق شوند تا اهداف، راهبرد و ساختار صنایع دفاعی را شکل دهد (فرجام، و نظامی‌پور، ۱۳۸۸: ۵۲). امروزه صنعت دفاعی بدون ارتباط و همکاری مؤثر، با صنایع و دانشگاه‌های کشور، نمی‌تواند در تمام فناوری‌ها و زیرساخت‌های موردنیاز، سرمایه‌گذاری کند. لزوم توجه به پیشرفت اقتصادی اقتضا می‌کند، پتانسیل‌های فنی و صنعتی به‌گونه‌ای در کشور گسترش یابند که ضمن حل مشکلات اقتصادی، زمینه‌های لازم برای ارتقای صنعت دفاعی مهیا گردد. تجارب برخی از کشورها نیز حاکی از آن است که صنایع دفاعی باید در سیاست‌گذاری و هدایت فعالیت‌های علمی تحقیقاتی و صنعتی در سطح ملی ایفای نقش نماید (فرجام، و نظامی‌پور، ۱۳۸۸: ۵۶). صنایع نظامی ایران نیز، با این مفروضات، قدم در راه توسعه نهاده است بی‌شک صنایع نظامی جدای از بستر کلی علم و دانش و سطح توسعه کشور نیست. اگر صنایع نظامی رشد نموده به معنی توسعه و پیشرفت در همه رشته‌ای علمی به‌صورت عملی می‌باشد. ایران پس از جنگ تا به امروز به توانایی بالفعلی مطلوب در زمینه صنایع هوایی زمینی و موشکی رسیده که در این بخش به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱-۳-۹- نیروی هوایی و هوافضا

نیروی هوایی ایران، در حال حاضر، به نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تقسیم می‌شود. البته قرارگاه مستقل پدافند هوایی ارتش، -که سعی نموده است یک سیستم یکپارچه دفاع هوایی ایجاد کند- را نیز باید به این مجموعه افزود. مجموعه کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منابع مختلف بین ۳۰۰۰۰ تا ۵۲۰۰۰ نفر،

دانسته‌اند. نیروی هوایی ارتش ایران پیش از انقلاب، با در اختیار داشتن چند صد جنگنده مدرن که در بهترین شرایط عملیاتی بسر می‌بردند، مقتدرترین نیروی هوایی منطقه بود. پس از انقلاب با خروج مستشاران خارجی و نبود پشتیبانی از سوی کشور سازنده به‌طور طبیعی مشکلاتی ایجاد شد، اما هم‌زمان، تفکر انقلابی و امکان اداره نیروی هوایی بدون کمک خارجی در بین افسران این نیرو شکل گرفت. نیروی هوایی در جریان جنگ تحمیلی سعی کرد تا در آغازین روزهای جنگ آشفته‌گی نسبی اوضاع نیروی زمینی را جبران کند، در اولین روزهای جنگ، این نیرو با انجام عملیات مقتدرانه "سایه البرز" ده‌ها جنگنده را به‌سوی اهداف مهمی در عراق روانه ساخت، و با فاصله دو ساعت پس از آغاز جنگ پایگاه‌های عراق را در "شعیبیه" و "کوت" بمباران کرد؛ و با فاصله کمتر از ۱۸ ساعت ۱۴۰ هواپیما پاسخی کوبنده به دشمن بعثی دادند. این عملیات به‌عنوان یک عملیات کلیدی و مهم، نه‌تنها فشار روانی شدیدی را بر نیروهای عراقی وارد کرد بلکه باعث شدن روند فعالیت‌های دشمن نیز شد، از دیگر عملیات‌های به‌یادماندنی می‌توان به عملیات حمله به مجموعه H-3 در غرب عراق و مجاورت مرز اردن، اشاره کرد.

جنگنده‌های عملیاتی کنونی نیروی هوایی، شامل جنگنده‌های باقیمانده از نیروی هوایی قبل از انقلاب، که در شرایط تحریم توسط متخصصان ایرانی بهسازی و آماده پرواز نگاه‌داشته شده‌اند و همچنین جنگنده‌های ساخت داخل کشور است. از جنگنده‌های پیش از انقلاب که در حال حاضر در خدمت می‌باشند سه نوع جنگنده اف-۵ تایگر نوع E/F، اف-۴ فانтом نوع D/E و اف-۱۴ تامکت می‌باشند. ایران هم‌اکنون توانسته موشک‌های فونیکس و اسپارو را با روش مهندسی معکوس بسازد. این موشک‌ها بر روی جنگنده‌های F۱۴ نصب می‌شوند. همچنین بر اساس خبرهای غیررسمی در طول جنگ خلیج فارس تعدادی جنگنده عراقی از ترس نابود شدن بر روی زمین با پشتیبانی جنگنده رهگیرهای سریع‌السير میگ-۲۵ به‌سوی ایران پرواز کردند، از تعداد این جنگنده‌ها اطلاعات کمی منتشر شده است، از دیگر جنگنده‌های عراقی که به ایران پرواز کردند می‌توان به تعدادی میراژ ساخت فرانسه و میگ-۲۱، ۲۳ و ۲۵ و سوخو-۲۰، ۲۲، ۲۴ و ۲۵ ساخت روسیه اشاره کرد؛ که در این میان از میگ ۲۱، ۲۳ و ۲۵ و همچنین سوخو-۲۰ و ۲۲ به دلیل قدیمی بودن و تعداد کم استفاده نمی‌گردد، لیکن سوخو-۲۴ و ۲۵ امروزه به همراه سوخو-۲۴ و ۲۵‌های خریداری‌شده توسط ایران در حال خدمت‌اند^۱. در کنار جنگنده‌های موجود از پیش از انقلاب و جنگنده‌های شرقی خریداری‌شده جنگنده‌ها ساخت ایران، بانام‌های "آذرخش"، "صاعقه" و "قاهر" و هواپیماهای آموزشی متعدد در خط تولید انبوه قرار گرفته‌اند؛ و

۱- برخی آمارها در این بخش از <http://iran-irif12.blogfa.com/> گرفته شده است.

در حال حاضر تعداد قابل توجهی از جنگنده‌های ساخت داخل در نیروی هوایی عملیاتی شده‌اند؛ اما آنچه که نباید از یاد برد، ارزش مردان و خلبانان نیروی هوایی ارتش است. کسانی که با دست‌خالی و با بودجه‌هایی به مراتب کمتر از سال‌های حکومت شاه این نیرو را سر پا نگاه داشته‌اند. نباید فراموش کرد که در رژیم سابق، سالانه میلیاردها دلار پول تنها صرف نیروی هوایی می‌شد و شاه ۵/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ برای خرید ۸۰ فروند اف-۱۴ داد و در آن سال هر فروند موشک فونیکس ۲ میلیون دلار قیمت داشت. ارزش دلار آمریکا امروز حداقل یک‌سوم اوایل دهه ۷۰ میلادی است. (علی غفوری روزنامه ایران شماره، ۳۷۴۶).

در کنار نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در دو حوزه هوایی و موشکی به دفاع از نظام و کشور مشغول است. نیروی هوایی سپاه پاسداران^۱ زیرمجموعه نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که دارای ناوگانی متشکل از هواپیماها و بالگردهای نظامی و ترابری مختلف می‌باشد. با توجه به ادوات موجود در اختیار نیروی هوایی سپاه، دو هدف اصلی این نیرو پشتیبانی نزدیک هوایی از نیروهای زمینی، و لجستیک هوایی^۲ می‌باشد که مشابه با استاندارد شرقی، هدف‌گذاری نیروی هوایی است. نیروی هوایی سپاه در سال ۱۳۶۴ تأسیس شد، ستون فقرات نیروی هوایی این نیرو مدل‌های مختلف جنگنده‌های پشتیبانی نزدیک Sukho-25 و Frogroot از جمله مدل UBK تشکیل می‌دهد که آمارهای مختلف بین ۱۰ تا ۲۰ فروند جنگنده از این مدل را تخمین می‌زند. هواپیمای آموزشی/جنگنده سبک Embraer 312 Tucano ساخت برزیل است که بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱، ۲۵ فروند از این جنگنده در اختیار سپاه پاسداران قرار گرفته و در اوایل ۲۰۰۰ گزارش استفاده از این هواپیما برای بمباران مواضع مرزی طالبان توسط سپاه، صورت گرفته است. از دیگر جنگنده‌های موجود در اختیار سپاه می‌توان به Mig-21 و نسخه چینی آن F-7 و همچنین هواپیمای آموزشی PC-7 اشاره کرد. ناوگان بالگردی این نیرو نیز هم شامل جنگنده‌ها، و شامل واحدهای ترابری می‌باشد در سال‌های اخیر، پروژه‌هایی توسط سپاه برای توسعه بالگردهای مدرن تهاجمی آغاز شده است از جمله بالگرد شاهد ۲۸۵ و ظفر ۳۰ دی. بخش سوم تجهیزات نیروی هوایی سپاه پهپادهای مراقبتی تهاجمی از جمله ابابیل، مهاجر، پهپاد، کرار، شاهد ۱۲۹ و اخیراً پهپاد سایه است که توانایی مراقبت دوربرد و تهاجمی قابل توجهی به نیروی سپاه پاسداران می‌دهد.

۲- برخی آمارهای مربوط به نیروی هوایی سپاه از http://en.wikipedia...amic_Revolution گرفته شده است.

۲-۳-۹- نیروی زمینی

۱-۲-۳-۹- نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی

ایرانیان، از هزاران سال قبل به این سو، همواره هنر جنگیدن را به نحوی نشان داده‌اند به طوری که در بطن خود شواهدی چون ۷۰۰ سال شکست رومیان و ۵۰۰ سال شکست عثمانی‌ها، نشان داد که ارتش ایران، همه نیروهای مهاجم از سمت غرب و شمال غرب را به سادگی متوقف کرده که آخرین آن نیز تهاجم نافرجام ارتش عراق در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ بوده است. ستون فقرات ارتش ایران را، همواره نیروی زمینی تشکیل داده که این نیرو به عنوان واحدی حرفه‌ای در کنار سپاه و بسیج از سال ۱۳۵۹ تاکنون حلقه دفاعی ایران را تکمیل کرده است. نباید از یاد برد که جنگ پدیده‌ای چندوجهی است و همان طور که در جنگ به کشتی، هواپیما، موشک و تسلیحات دیگر نیاز است، وجود مردانی را می‌طلبد که پای ثابت جنگ باشند؛ کسانی که حتی اگر جنگ سال‌ها به طول بینجامد زندگی دیگری را برای خود در سنگرها تعریف کنند. اتفاقی که در سال‌های جنگ رخ داد و مردان نیروی زمینی در بعضی موارد سوابقی بالای ۸ ماه حضور در جبهه را تجربه کردند. نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در طول هشت سال دفاع مقدس، ۴۵ عملیات گسترده و مؤثر علیه نیروهای متجاوز انجام داد؛ که بیشتر آن‌ها منجر به آزادسازی بخش عمده‌ای از خاک اشغال شده کشورمان شد و ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره ماشین جنگی عراق وارد گردید. هم‌زمان با عملیات‌های نظامی این نیرو، کارکنان فداکار و متعهد جهاد خودکفایی، دوشادوش سایر نیروهای درگیر در جنگ، ضمن بازسازی و تعمیر و تدارک وسایل و قطعات آسیب‌دیده؛ منشأ خدمات بسیار ارزشمندی برای نیروهای نظامی کشور شدند و اقدام به ساخت قطعات موردنیاز کردند. تعداد افراد زیر پرچم، اعم از "سرباز" و "پایور" در ارتش جمهوری اسلامی ایران بالغ بر ۳۵۰ هزار نفر برآورد می‌شود. نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به طور قطع، امروز به مراتب آماده‌تر از مهرماه سال ۵۹ است، زمانی که تنها با ۲ لشکر در غرب و جنوب در برابر ۱۲ لشکر عراق دفاع کرد. نیروی زمینی ایران در حال حاضر با بهره‌گیری از ده‌ها لشکر با سابقه، از قوی‌ترین واحدهای کماندویی و نیروی مخصوص، بهره‌مند است که بعضی از این واحدها حداقل ۴ دهه دارای تجربه هستند. ارتش ایران همچنین در کنار تانک‌های قدرتمند و بازسازی‌شده «چیفتن»^۱ از تانک‌های پیشرفته (که توسط صنایع داخلی ساخته شده) بهره می‌برد. اگرچه تعداد تانک‌های ایران اعلام نشده اما رسانه‌های خارجی و نشریات تخصصی، ارقام آن را ۳ تا ۵ هزار دستگاه تخمین زده‌اند که این ارقام از

^۱- تانک چیفتن Chieftain tank نوعی تانک ساخت انگلیس است.

قطعیّت برخوردار نیست؛ چراکه ایران با توجه به این که تانک‌های موردنیاز خود را به‌طور مستقیم می‌سازد، به‌طور طبیعی آمار آن محرمانه می‌ماند. البته شکی نیست که تانک‌های ایرانی بیشتر از هر قدرت منطقه‌ای غرب آسیا حتی اسرائیل و ترکیه است. ویژگی تانک‌های ایرانی در نوسازی گسترده آن‌ها از بعد از جنگ ۸ ساله به این سو است چراکه بیشتر ارتش‌های جهان از کهنگی نیروهای زرهی خود در رنج هستند. ارزش دیگر نیروی زمینی ایران، در قدرت بالای جابه‌جایی آن است. در مانورهای ولایت، ذوالفقار و نظایر آن، نیز ناظران داخلی و خارجی شاهد جابه‌جایی سریع صدها هزار سرباز و هزاران تانک و نفربر از مسافت‌های دور بودند.

۱-۱-۲-۳-۹- هوانیروز (هواپیمایی نیروی زمینی)

شرایط خاص جغرافیایی ایران، وجود یک هوانیروز قوی را الزامی کرده است. توان هواپیمایی بالگردی ایران از دهه ۴۰ به این سو قدرت گرفت و در سال ۱۳۵۷ ایران از تعداد زیادی بالگرد قدرتمند کبرا ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۰۶ و ۲۰۵ برخوردار بود. این نیرو در هفته‌های نخست جنگ و در زمانی که هنوز بسیج، سپاه و نیروی زمینی ارتش قدرت سازمان‌دهی بالایی نداشتند موفق شد با بهره‌گیری از پرنده‌های خود - و البته شهادت بسیاری از کارکنان - قدرت زرهی عراق را به‌شدت در هم بکوبد و سرعت پیشروی آن را کم کند. هوانیروز ایران اکنون به مدد قدرت فنی صنایع دفاعی و کارشناسان خود موفق به بازسازی خود و حتی ساخت بالگردهای جدید شده و از طریق مهندسی معکوس، بسیاری از موشک‌ها و راکت‌های موردنیاز بالگردهای خود را تأمین کرده است. فرمانده هوانیروز تأکید دارد که اکنون توان هوانیروز ایران چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی کمتر از سال ۵۷ نیست (غفوری روزنامه ایران شماره ۳۷۴۶). در زمینه امور آموزشی نیز اقدامات زیادی انجام گرفت تا نیروی زمینی ارتش به نیرویی منسجم و مبتنی بر علم روز درآید. اکنون باگذشت ۲۵ سال از پایان جنگ تحمیلی؛ نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران با گذر از دوران سازندگی و تعمیر، تجهیزات و امکانات مورداستفاده خود در جنگ، با استفاده از نیروهای متخصص و مهندسان، توانسته است که تسلیحات و تجهیزات نظامی متعددی را طراحی و تولید کند و به مرحله خودکفایی برسد. از نظر نیروی انسانی نیز، با گزینش و استخدام نیروهای متعهد، مؤمن و تحصیل‌کرده، نیروهای آماده‌ای را جهت دفاع از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران تربیت کرده است.

۳-۳-۹- توان زرهی نیروی زمینی

مهم‌ترین سلاح در یگان‌های زرهی، تانک است. تانک با توجه به قدرت تخریبی و دفاعی‌اش، همواره مورد توجه متخصصان جنگی بوده است. سابقه به‌کارگیری تانک در جنگ‌های زمینی به جنگ جهانی اول باز می‌گردد. امروزه هیچ نیروی زمینی کلاسیک را نمی‌توان یافت که ستون فقرات آن را نیروی زرهی اعم از تانک و نفربر تشکیل ندهند. در ایران نیز، متخصصان و طراحان استراتژیک جنگی با در نظر گرفتن این مسئله، در طی سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی را بر روی تکامل تانک انجام داده‌اند. نتیجه این تلاش‌ها، طراحی تانک‌های سری "ذوالفقار" و "صمصام" و افزایش توان نظامی جمهوری اسلامی بوده است. تانک "سبلان" آخرین تانک ارتقا یافته‌ای است که در ارتش جمهوری اسلامی به بهره‌برداری خواهد رسید. از این رو نیروهای مسلح ایران از تانک‌های مختلفی بهره می‌برند که بسیاری از آن‌ها به تدریج و با پیشرفت نظامی ایران، بر اساس شرایط جنگی مناطق مختلف ارتقا یافته‌اند. تانک‌های سری ذوالفقار، صمصام، مبارز، و سفیر تانک‌های قدرتمندی هستند که در دوران پس از جنگ در صنایع دفاعی ایران ساخته شده است. ارتش ایران تلاش‌ها برای طراحی و ساخت یک تانک بر مبنای دانش و توان بومی را از اوایل دهه ۱۳۷۰ شمسی آغاز کرد. محصول این تلاش، مجموعه تانک‌های ذوالفقار بوده که امروزه به‌عنوان نماد پیشرفت نظامی ارتش ایران در نظر گرفته می‌شود. نمونه اولیه تانک ذوالفقار در سال ۱۳۷۲ طراحی و خط تولید آن در تابستان ۱۳۷۶ در مجتمع صنعتی شهید کلاهدوز افتتاح شد. این تانک نوع بهینه‌سازی شده تانک روسی تی-۷۲ می‌باشد که به سیستم مدرن کنترل آتش تجهیز شده و مهمات ۱۲۵ میلی‌متری آن در داخل کشور تولید می‌شود. عمده تغییرات مدل‌های ذوالفقار، بیشتر در قسمت برجک تانک بوده است. تانک ذوالفقار تاکنون در مدل‌های مختلف بهینه‌سازی شده و هر مدل نسبت به مدل پیش از خود، از ویژگی‌هایی برخوردار است. تانک مبارز، نوع دیگری از تانک‌های نیروی زمینی است که در اصل مدل بهینه‌سازی شده تانک چیفتن در ایران است. قدرت رزمی تانک مبارز به علت در اختیار داشتن دستگاه‌های دید در شب و سیستم مسافت‌یاب لیزری افزایش زیادی یافته است. تانک سفیر، مدل اصلاح‌شده تانک T54 است که در شوروی تولید شده و پر تیراژترین تانک تاریخ محسوب می‌شود. ارتش ایران در خلال دهه ۱۳۷۰ تصمیم گرفت تا برای استفاده بهینه از این تانک قدرتمند، اصلاحاتی را بر روی آن انجام دهد. تانک صمصام، در واقع نتیجه اصلاح تانک M-60 در نیروهای مسلح ایران است. تجهیز به پایدارکننده توپ که در راستای عمودی و افقی عمل می‌کند از جمله

تغییرات مهم در این تانک است. تجهیز به سیستم نوری پانوراما^۱ برای فرمانده تانک جزء ویژگی‌های بارز تانک "صمصام" است. این سیستم برای پوشش جهات افقی و عمودی به برجک نیاز ندارد. قدرت بزرگنمایی این سیستم، ۷ برابر تانک‌های M-60 است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های بهسازی این تانک، تجهیز آن به سامانه کنترل آتش EFCS-3 برای هدف‌گیری دقیق و مطمئن توپ است. به کمک چنین سامانه‌ای، کار هدف‌گیری بسیار سریع، فوق‌العاده دقیق‌تر و در شب و روز صورت گرفته و احتمال اصابت گلوله توپ به هدف در اولین شلیک به میزان بسیار زیادی افزایش می‌یابد.

۴-۳-۹- نیروی دریایی

۴-۳-۹-۱- نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

نیروی دریایی در تاریخ جنگ‌های گذشته همواره دارای اهمیت بوده است. کشورهایی که توانستند به‌عنوان استعمارگر سرزمین‌های متعدد، دارای نیروی دریایی قوی بودند. کشور ایران نیز از دیرباز دارای نیروی دریایی مقتدری بوده است. بسیاری از لشکرکشی‌های ایران در زمان هخامنشی به یونان و جنگ‌های متعدد با این کشور مبتنی بر نیروی دریایی بوده است؛ اما در ادوار بعد اهمیت نیروی دریایی به فراموشی سپرده شد و در قرون اخیر به‌خصوص پس از سقوط سلسله صفوی، سیادت ایران بر آب‌های خود را در خلیج فارس از دست داد. در رژیم گذشته در راستای سیاست و دکترین دو ستونی «نیکسون» تقویت نیروی دریایی ایران در خلیج فارس در دستور کار قرار گرفت و نیروی نسبتاً قدرتمندی ایجاد شد. پس از انقلاب اسلامی توجه به قدرت دریایی علی‌رغم همه محدودیت‌هایی که بر اثر تحریم‌ها به وجود آمد، جزو برنامه‌های توسعه نیروهای مسلح بوده است. به‌خصوص افزایش توان زیرسطحی که در گذشته در نیروی دریایی ایران سابقه نداشته است. نیروی دریایی ایران علاوه بر اقدام به ساخت زیردریایی در کلاس‌های مختلف اقدام به ساختن ناوشکن نموده که ناوشکن جماران و ناوشکن دماوند در دریای خزر از آن جمله است. نیروی دریایی ارتش در حال حاضر در کنار نیروی دریایی سپاه یک قدرت دفاعی-تهاجمی مشترک و پر قدرت را تشکیل می‌دهند که با بهره‌گیری رزم ناوها و ناوشکن‌های سنگین و ناوچه‌ها و قایق‌های تندرو قادر به انجام مأموریت‌های متعدد هستند. ایران با برخورداری از زیردریایی‌های بزرگ "طارق" و زیردریایی‌های کوچک‌تر "قدیر" و "نهنگ" این توان را دارد که شناورهای بزرگ

۱-Panorama = چشم‌انداز؛ و در واقع سیستمی است که قابلیت دید و سیع‌تری از دید معمولی انسان فراهم می‌کند این سیستم امروزه در هنر عکاسی نیز کار برد زیادی دارد.

سطحی دشمن را از زیر آب مورد هدف قرار دهد و کاری کند که ناوهای چند ده هزار تنی قدرت‌های مهاجم غربی نتوانند از توپ‌های عظیم خود و یا هواپیماهای جنگی خود بهره ببرند. زیردریایی طارِق در این میان قدرتی ویژه دارد. این زیردریایی با توان حمل ۱۸ اژدر می‌تواند قدرت تخریب یک ناوگان مهاجم را داشته باشد. نیروی دریایی ارتش با دارا بودن حدود ۱۸۰۰۰ نفر "پایور" و وظیفه، از ده‌ها شناور رزمی قدرتمند دیگر بهره می‌برد. ایران مدت‌ها قبل در دکترین دریایی خود پیش‌بینی کرده بود که بتواند به‌وسیله نیروی دریایی خود یک لشکر کامل را جابه‌جا کند و این مسئله زمانی اهمیت می‌یابد که دریایم همواره دشمنان کشور، قصد تعرض به جزایر ایرانی خلیج فارس را داشته‌اند. نیروی دریایی ایران همچنین از واحدهای ورزیده تکاور دریایی برخوردار است که با استفاده از هاور کرافت‌ها (که سریع‌ترین وسیله آبی - خاکی دنیا است) می‌توان آن‌ها را به سرعت به نقطه درگیری اعزام کرد. نیروی دریایی ارتش در کارنامه خود، نبرد ۲ ماهه با نیروی دریایی عراق را نیز دارد که طی آن (تنها از ماه‌های مهر تا آذر ۵۹) نیروی دریایی عراق را برای همیشه از روی خلیج فارس محو کرد (علی غفوری، روزنامه ایران). قدرت نیروی دریایی ایران در حال حاضر به حدی است که در سال‌های اخیر توانسته با حضور در آب‌های بین‌المللی، به تأمین امنیت خطوط کشتی‌رانی تجاری کشور پردازد و برای نخستین بار پس از لشکرکشی خشایارشاه به یونان، نیروی دریایی ایران با گذر از کانال سوئز وارد دریای مدیترانه شد. بنا بر تفکیک وظایف دو نیروی دریایی سپاه و ارتش، سپاه پاسداران با داشتن سامانه‌ها و تجهیزات منحصر به فرد نظیر شناورهای تندرو و موشک‌انداز، سامانه‌های موشکی و هواپیماهای بدون سرنشین، مسئول تأمین امنیت و حراست از منافع جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز شد و نیروی دریایی ارتش نیز با در اختیار داشتن شناورهای سنگین، ناوها و ناوشکن‌های موشک‌انداز که برخی از آن‌ها توانایی حمل بالگرد را نیز دارند، در منطقه دریای عمان و آب‌های آزاد و بین‌المللی به انجام مأموریت می‌پردازد.

قدرت دریایی ایران در شمال

حضور نیروی دریایی ارتش در شمال و دریای خزر نیز در سال‌های پس از جنگ تقویت شده است. جمهوری اسلامی ایران در گذشته تعداد محدودی کشتی در آب‌های دریای خزر داشت که از آن جمله می‌توان به ناو «شاهرخ» اشاره کرد. این کشتی کوچک و کهنه برای استفاده در آموزشگاه درجه‌داری نیروی دریایی ایران به کار می‌رفت (بهمن، شعبی، ۱۳۹۰: ۲۵). از ابتدای سال ۱۳۷۷ تقویت نیروی

نظامی ایران در دریای خزر در دستور کار قرار گرفت و دو پایگاه در انزلی و چالوس ایجاد شد و بخش شرقی دریای خزر توسط سپاه پاسداران و بخش غربی آن توسط نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران حراست شد. در آذر ۱۳۸۲ ناوچه پیکان در دریای خزر به آب انداخته شد و وارد ناوگان ایران در دریای خزر شد. این ناوچه به لحاظ فنی یکی از پیشرفته‌ترین واحدهای موشک‌انداز تندرو به شمار می‌آید که توسط دانشمندان و متخصصان داخلی ایران ساخته شده است. علاوه بر این در مهرماه ۱۳۸۸ ناوچه درفش به ناوگان نیروی دریایی ارتش در دریای خزر پیوست. این شناور مجهز به سلاح‌های سبک و سنگین بوده و از سرعت عمل بسیار بالایی برای شناسایی اهداف موردنظر برخوردار است. در حال حاضر نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران حضوری چشمگیر برای حفاظت از دریای خزر دارد. یگان‌های نیروی دریایی در انزلی، پایگاه مستحکمی داشته و یگان‌های ویژه در دریای خزر تقویت شده‌اند تا از دریا حفاظت و حراست شود (بهمن، شعیب، ۱۳۹۰: ۲۵). سال ۱۳۸۹ رزم ناو نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر و بندر امیرآباد بهشهر راه‌اندازی شد. همچنین نیروی دریایی ارتش از آستارا تا بندر ترکمن یعنی کل دریای خزر را حراست می‌کند (بهمن، شعیب، ۱۳۹۰: ۲۶). در مجموع در حال حاضر ایران بر محدوده ۲۰ درصد سهم خود از دریای خزر تا تدوین یک رژیم حقوقی قابل قبول همه کشورهای اطراف دریای خزر اعمال حاکمیت می‌کند.

۹-۳-۵- نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

نیروی دریایی سپاه پاسداران^۱ انقلاب اسلامی به‌عنوان بازوی دریایی سپاه و مسئول فعلی امنیت منطقه خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز در اوج درگیری‌های دریایی در زمان جنگ تحمیلی متولد شده و در همان سال‌های ابتدایی تشکیل خود، مستقیم با نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا درگیر شد. نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از همان آغاز تشکیل، تأکید خاصی بر استفاده از قایق‌های تندرو مسلح به‌عنوان شناورهای اصلی خود تأکید داشت. سپاه پاسداران به دنبال ساخت یک نیروی دریایی با توان حفظ کنترل ایران روی تنگه هرمز است. سپاه در محدوده تنگه هرمز اقدام به ساخت یک ایستگاه بین‌المللی کرد که همه شناورهای عبوری از تنگه هرمز موظف هستند برای ورود به خلیج فارس، خود را به نیروهای ایرانی در این ایستگاه معرفی کنند. این ایستگاه، همه تردها اعم از شناورهای تجاری و نظامی از تنگه هرمز را کنترل می‌کند. این کنترل‌ها از طریق دستگاه‌های شنود، یگان‌های شناوری،

ره‌گیری با هواپیماهای بدون سرنشین و سامانه‌های راداری اتفاق می‌افتد. وجود مناطق دریایی، پایگاه‌ها و یگان‌های متعدد با توانمندی‌های بالا و منحصربه‌فرد موشکی، هوایی و شناوری در ابعاد رزمی و اطلاعاتی، مستلزم فرماندهی واحد این مناطق و پایگاه‌های سپاه بود تا در هنگام نبرد که نیاز به فرماندهی عملیاتی متمرکز است، این سامانه‌ها و تجهیزات کاملاً هماهنگ عمل کنند. در این راستا، فرمانده کل سپاه از تشکیل «قرارگاه دریایی خاتم‌الانبیاء ۲» در سپاه برای صیانت از آب‌های خلیج فارس و تنگه هرمز خبر داده بود. در واقع دو قرارگاه «خاتم‌الانبیاء ۱» (متعلق به نیروی دریایی ارتش) و «خاتم‌الانبیاء ۲» (متعلق به نیروی دریایی سپاه) برای هماهنگی بیشتر و فرماندهی عملیاتی واحد میان یگان‌های عمل‌کننده این دو نیرو در پهنه آب‌های سرزمینی و بین‌المللی تشکیل شده که اولی در محدوده دریای عمان و آب‌های آزاد و دومی در خلیج فارس و تنگه هرمز عمل می‌کند.

نیروی دریایی سپاه در قالب مناطق دریایی پنج‌گانه به حراست از مرزهای آبی ایران مشغول است. مناطق دریایی یکم، صاحب‌الزمان (عج) در بندرعباس است. دوم؛ نوح نبی (ع) در بوشهر؛ سوم، امام حسین (ع) در بندر ماهشهر؛ چهارم، به نام ثارالله در عسلویه؛ پنجم، امام محمدباقر (ع) در بندرلنگه، مقرهای نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند. در کنار عنصر مهم زیرساختی، ایجاد مناطق و پایگاه‌های استراتژیک و حیاتی، سپاه پاسداران مفتخر به حضور نیروی انسانی و تفنگ‌داران دریایی آموزش‌دیده‌ای است که در برابر تهاجم دشمن بهترین واکنش را خواهند داشت. سپاه پاسداران در عرصه دریا، بخش اعظمی از توان خود را بر توسعه و افزایش تعداد قایق‌های تندرو گذاشته و در این راستا توانسته است قایق‌هایی را مهندسی معکوس و بومی‌سازی کند که حتی نسبت به نمونه‌های بسیار پیشرفته غربی نیز برتری دارند. گفته میشود، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قایق‌های تندروی را در اختیار دارد که سریع‌ترین شناور نظامی جهان به شمار می‌رود و سرعت آن دو برابر شناورهای آمریکایی است. به گفته یک فرمانده آمریکایی «بنا به برخی گزارش‌ها تعداد قایق‌های تندروی ایران به ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ می‌رسد و می‌توان از تمامی آن‌ها در حملات سریع استفاده کرد». در این بخش اشاره مختصری به شناورهای تندرو سپاه و قابلیت‌های رزمی آنان خواهیم داشت.

۱- قایق تندرو آذرخش:

قایق‌های تندرو آذرخش از انواع قایق‌های دو بدنه سبک موشک‌انداز به شمار می‌روند. با خصوصیات رادار گریزی به‌آسانی از دید دشمن پنهان می‌ماند. امکان مسلح‌سازی آن با رده‌های مختلفی از سلاح‌های سبک ضد کشتی وجود دارد. این قایق تندرو با طول ۲۳ متری، تیربار ۱۲/۷ میلی‌متری در

عقب، توپ ۲۳ میلی‌متری تک لول، در جلو، راکت‌انداز ۱۰۷ میلی‌متری ۱۶ لوله بر بالای اتاقک، و رادار جستجو با کمترین برد ۳۰ کیلومتر در بالای پرتابگر راکت، مجهز است. این قایق تندرو با سرعت ۹۳ کیلومتر بر ساعت دارای برد عملیاتی ۵۰۰ کیلومتر است و این بدان معناست که می‌تواند ۳۰ درصد ساحل خلیج فارس را با حداکثر سرعت خود در زمان کمتر از شش ساعت گشت‌زنی کند.

۲- قایق تندرو ذوالفقار:

قایق تندرو ذوالفقار به‌عنوان یک شناور گشت دریایی مطرح بوده و بر اساس ایده حمله سریع به کشتی‌های دشمن طراحی، و مجهز به موشک‌های ضد کشتی می‌باشد و سامانه راداری مربوطه است. ذوالفقار به تیربار ۱۲/۷ میلی‌متری در عقب و جلو، سامانه موشک کوثر با برد ۲۵ کیلومتر و رادار جستجو با حداقل برد ۳۰ کیلومتر مجهز شده است. این قایق تندرو نسبت به آذرخش دارای برد عملیاتی و سرعت بالاتری است، به طوری که طول آن نیز کاهش پیدا کرده و به لحاظ آیرودینامیکی نیز بهینه شده است. حداکثر برد عملیاتی و سرعت این قایق موشک‌انداز که کابوسی برای شناورهای دشمن است به ترتیب به ۶۰۰ کیلومتر و ۹۵ کیلومتر بر ساعت می‌رسد.

۳- قایق تندرو تند:

این قایق تندرو قادر است با سرعت بالای خود موشک‌های کروز می‌مانند نور را به‌سوی اهداف شلیک کند.

۴- قایق تندرو تیر:

این قایق تندرو پیشرفته قادر است با اژدر و موشک‌های هدایت‌شونده خود، اهداف موردنظر را مورد هدف قرار دهد

۵- قایق تندرو سراج:

شناور سراج ۱ همان مدل مهندسی معکوس شده قایق «بلید رانر» انگلیسی است و بر اساس اعلام دریادار فدوی فرمانده نیروی دریایی سپاه، ایران برنامه‌هایی برای رساندن سرعت این قایق به ۱۸۰ کیلومتر بر ساعت را نیز دارد که در این صورت سریع‌ترین شناور سطحی نظامی جهان لقب خواهد گرفت.

-تجهیزات پرنده

نیروی دریایی سپاه پاسداران در کنار شناورهای تندر، دارای تجهیزات نظامی دیگری نیز هست که نمونه آن تجهیزات پرنده است. سپاه پاسداران با داشتن بالگردهای میل-۱۷ قادر است سیستم ترابری

خود را بهبود بخشد. از دیگر تجهیزات پرنده نیروی دریایی سپاه می‌توان به قایق پرنده باور اشاره کرد که تولید آن قدرت بازدارندگی نیروی دریایی سپاه را بسیار افزایش داد.

۶- قایق پرنده باور:

سرعت قایق پرنده باور ۱۸۵ کیلومتر بر ساعت (۱۰۰ گره) تا بیش از ۱۹۰ کیلومتر بر ساعت بوده و ارتفاع پروازی معمول آن، یک تا ۵ متر و تا سقف چند ده متر عنوان شده است. «باور» یک پرنده رادار گریز است و خاصیت رادار گریزی این توانایی را به باور می‌دهد که با خیال آسوده مسافت زیادی را تا نزدیک هدف بییماید. این پرنده می‌تواند تمامی شناورهای تندرو را در اختفای کامل راداری نابود کند و یک تهدید جدی برای ناوهای آمریکا محسوب می‌شود.

موشک ضد کشتی

نیروی دریایی سپاه در کنار تجهیزات نام‌برده، مجهز به انواع موشک‌ها و بمب‌های ضد کشتی است که از آن‌ها در برابر ناوها و به‌منظور پشتیبانی از قایق‌های تندرو و پرنده‌های تهاجمی خود به کار خواهد گرفت. موشک‌های کروز کوثر، نور و قادر که به تفصیل در گزارش‌های پیشین به ویژگی‌های آن‌ها اشاره شد در اختیار نیروی دریایی سپاه است تا این نیروی توانمند از راهبرد سه‌گانه قایق‌های تندرو، پرنده‌های تهاجمی و موشک‌های ضد کشتی علیه دشمن استفاده کنند. کروزهای ضد کشتی نام برده، دارای بردی هستند که تقریباً کل عرض خلیج فارس را پوشش می‌دهد و درواقع این‌گونه می‌توان مطرح کرد که این موشک‌های ضد کشتی برای شکار تمام اهداف در کل سطح خلیج فارس به کار گرفته می‌شوند. در کنار موشک‌های کروز فوق می‌توان به‌دست پرتوان سپاه از ساحل برای ضربه زدن به ناوها و کشتی‌های دشمن اشاره کرد که جملگی در موشک بالستیک سوخت جامد «خلیج فارس» نهفته‌اند. این موشک ضد کشتی با دقتی زیر ۱۰ متر و با کلاهک ۶۵۰ کیلوگرمی خود قادر است شناورهای سنگین دشمن را به اعماق خلیج فارس روانه کند. باید خاطر نشان کرد در کنار شناورها و تجهیزات سطحی و موشک‌های مدرن ضد کشتی، سپاه پاسداران زیرسطحی‌های کوچکی متناسب با عمق کم خلیج فارس در اختیار دارد که البته قادر به مین‌ریزی دریایی و پرتاب اژدر هستند و از این‌رو زیرسطحی‌های دشمن قادر به فعالیت گسترده در خلیج فارس نخواهند بود. در کنار مطالب مطرح شده باید به این نکته نیز اشاره کرد که خلیج فارس کم‌عمق است و عرض آن نیز محدود است و به‌طور کلی تمام پهنه و عمق این خلیج در اختیار و تیررس کامل نیروی دریایی سپاه است. ضمن این‌که ناوهای آمریکایی و ناوهای غول‌پیکر هواپیما

این کشور در صورت درگیری با نیروی دریایی سپاه دارای کمترین شانسی برای بقا خواهند بود زیرا در کنار تجهیزات و تسلیحات مرگبار نیروی دریایی سپاه، خلیج فارس نیز قدرت مانور را از آن‌ها خواهد گرفت و در این صورت جان هزاران سرباز آمریکایی که تنها در یک ناو هواپیمابر هستند به خطر خواهد افتاد.

۶-۳-۹- یگان‌های موشکی نیروهای مسلح ایران

در قالب استراتژی بازدارندگی که در صفحات پیشین توضیح داده شد، ایران در پس از جنگ به توسعه یگان‌های موشکی خود پرداخت. نکته مهم در این زمینه این است که جمهوری اسلامی ایران در شرایط تحریم کامل تسلیحاتی با اتکا به توانمندی داخلی به سطح بسیار بالایی از توانمندی موشکی رسیده است. در واقع با توجه به محدودیت توسعه قدرت هوایی ایران، ضمن توجه به توسعه توان هوایی خود و پیشرفت‌های مطلوب در آن حوزه، نقطه تمرکز خود را بر توسعه توان موشکی گذاشته و از این طریق خلأ ناشی از محدودیت‌های هوایی را به‌خوبی جبران نموده است. به عبارت بهتر به‌جای تمرکز بر انتقال بمب بر فراز مواضع دشمن توسط هواپیما، اقدام به تولید بمب پرنده (موشک) در سطوح مختلف نموده که هزینه‌ای به‌مراتب کمتر و تأمین جانی بیشتری از لحاظ نیروی انسانی دارد؛ و در این مسیر در طی مدت حدود دو دهه به یکی از قدرت‌های برتر موشکی جهان تبدیل شده است. در این بخش نگاهی گذرا به توانمندی موشکی ایران و انواع موشک‌های تولید شده و به خدمت گرفته‌شده داریم. اگر بخواهیم یک تقسیم‌بندی کلی از نمونه موشک‌های ساخت کشور داشته باشیم در چند دسته کلی به شرح ذیل قابل تقسیم‌اند:

- ۱- موشک‌های بالستیک دوربرد = شهاب ۴، شهاب ۵، شهاب ۶ سجیل، ماهواره‌بر سفیر و پروژه کوثر.
- ۲- موشک‌های بالستیک میان‌برد = شهاب ۳، فجر ۳، عاشورا و قدر ۱۱۰؛
- ۳- موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد = شهاب ۱، شهاب ۲ و فاتح ۱۱۰؛
- ۴- موشک بالستیک ضد کشتی = خلیج فارس؛
- ۵- راکت‌های توپخانه‌ای = تندر ۶۹، زلزال ۱، زلزال ۲ و زلزال ۳؛
- ۶- موشک‌های زمین به هوا = محراب، شاهین، میثاق ۱، میثاق ۲، صیاد ۱، شهاب ثاقب و مرصاد و موشک ضد بالگرد قائم؛

- ۷- موشک‌های ضدتانک هدایت‌شونده= صاعقه، رعد، توفان، توفان ۲، توفان ۵، توسن و دهلاویه؛
- ۸- موشک‌های ضد کشتی= نور، کوثر، قادر و ظفر و موشک کروزر نصر ۱ و موشک بدون بال قیام؛
- ۹- موشک‌های هوا به زمین = شفق، شاهین ۳، ستار و عصر ۶۷؛
- ۱۰- موشک‌های هوا به هوا= فاطر و سجیل؛
- ۱۱- اژدرها= که از شناورهای سطحی و زیرسطحی شلیک می‌شوند مانند کوسه، یاسین و حوت؛
- ۱۲- کاتیوشا= آرش، فجر ۳، فجر ۵، فلق ۱، فلق ۲، عقاب و جاسب.

موشک سجیل؛ اولین موشک دوربرد سوخت جامد^۱

در سال‌های اخیر با همت مسئولان نظامی و خدمات شهید طهرانی‌مقدم پدر صنعت موشکی ایران، توان موشکی با پیشرفت‌های بسیاری همراه بوده است. به همین منظور در ادامه گزارشی از آخرین توانمندی‌های موشک‌های ساخت داخل به همراه برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد این موشک‌ها ارائه شده است. سجیل اولین موشک دوربرد سوخت جامد ایران است که برخی کارشناسان آن را برترین موشک بالستیک ایرانی می‌دانند که از سامانه پرتاب متحرک با قابلیت حمل موشک آماده پرتاب برخوردار است. این موشک به دلیل استفاده از سوخت جامد، به سرعت و ظرف چند دقیقه آماده پرتاب شده و پس از شلیک نیز پرتابگر آن به سرعت محل را ترک می‌کند که این ویژگی باعث کاهش احتمال نابودی موشک قبل از پرتاب می‌شود. همچنین به دلیل شتاب بسیار بالای سجیل، امکان ردگیری آن برای دشمن در فازهای اولیه پرتاب بسیار کم و عملاً شناس دشمن برای انهدام سجیل در طی پرواز ناچیز است. سجیل جزو آن دسته از موشک‌های بالستیک کشور است که با خروج از جو و طی مسیر در چنین ارتفاعی به داخل جو بازگشته و با سرعت حدود ۱۰ تا ۱۲ ماخ (حدود ۳۴۰۰ تا ۴۰۸۰ متر بر ثانیه) به سوی هدف سرازیر می‌شود که انهدام آن از سوی سامانه‌های دفاع هوایی موجود را ناممکن می‌سازد و تاکنون در دو نمونه سجیل ۱ و ۲ معرفی شده است، که رژه ۱۲ موشک سجیل در مراسم هفته دفاع مقدس امسال مورد توجه بسیاری از رسانه‌های خارجی قرار گرفت.

موشک خلیج فارس؛ مافوق صوت بالستیک علیه کشتی‌ها و ناوها

موشک بالستیک و هوشمند خلیج فارس با سرعتی مافوق صوت می‌تواند انواع ناوها و شناورهای

۱- عمده مطالب این بخش همراه با تلخیص از سایت <http://www.scratnews.ir> گرفته شده است.

دشمن را مورد اصابت قرار دهد. موشک هوشمند و بالستیک "خلیج فارس" یک موشک مافوق صوت و کشتی زن بوده و تفاوت آن با موشک‌های قبلی این است که دیگر موشک‌ها عمدتاً با سرعتی زیر صوت و به صورت کروز عمل می‌کردند، اما "خلیج فارس" با سرعتی مافوق صوت و به صورت بالستیک از سطح زمین شلیک شده و به صورت عمودی از ارتفاع بالا می‌تواند هرگونه ناو و یا شناور دشمن را مورد هدف قرار دهد. شعاع برد عملیاتی این موشک ۳۰۰ کیلومتر است که در آینده نزدیک نسل جدید آن با بردی بیشتر تولید خواهد شد. موشک "خلیج فارس" به صورت هدایت ترکیبی عمل کرده، به طوری که جستجوگر آن در فاز نهایی بر روی هدف قفل می‌کند و در این حالت هرگونه شناور دشمن هیچ راه گریزی از اصابت این موشک که کلاهکی با حدود ۶۵۰ کیلوگرم مواد منفجره دارد، نخواهد داشت. سوخت موشک "خلیج فارس" جامد است و این موشک توسط مرکز تحقیقاتی نیروی هوافضای سپاه طراحی و توسط وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح تولید شده است.

بالستیک دوربرد شهاب ۶؛ معروف‌ترین موشک‌های ایرانی

خانواده موشک‌های شهاب (شهاب ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و...) را باید معروف‌ترین موشک‌های ایرانی در دنیا دانست. این موشک‌ها که در انواع میان‌برد و دوربرد ساخته شده‌اند، می‌توانند به راحتی سرزمین‌های اشغالی را مورد هدف قرار دهند و شاید همین ویژگی بود که نام شهاب را به عنوان کلیدواژه مرگ برای رژیم صهیونیستی در جهان جا انداخت. موشک شهاب ۶ یک بالستیک قاره‌پیمای دوربرد است که در کلاس جدیدی از موشک‌های ایرانی قرار می‌گیرد که کماکان در حال توسعه است. شهاب ۶ از راکتی با سوخت جامد-مایع که ۲ یا ۳ مرحله‌ای است استفاده می‌کند. بیشتر قطعات آن از شهاب ۵ استفاده می‌کند اما با کم کردن وزن و پیشرفته‌تر کردن کلاهک برد آن از ۶۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ کیلومتر می‌رسد.

بالستیک دوربرد شهاب ۵

موشک دوربرد شهاب ۵ یکی از موشک‌های بسیار پیشرفته با برد حداکثری می‌باشد که اطلاعات کمی درباره این موشک منتشر شده است.

بالستیک دوربرد شهاب ۴

موشک شهاب ۴ با برد بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر، یک موشک ساخت ایران است که در برنامه

موشک‌های بالستیک دوربرد ایران قرار دارد. این موشک نخستین موشک ایرانی است که برای حمل ماهواره و قرار دادن آن در مدار طراحی شده است. تغییرات روی موشک شهاب ۴ منجر به ساخت موشک فضایی ایرانی که کاوشگر ۱ نام دارد، شده است.

بالستیک میان‌برد شهاب ۳

شهاب ۳ یکی از بهترین موشک‌های بالستیک میان‌برد با سوخت مایع است. موشک شهاب ۳ اولین موشک بالستیک میان‌برد ایران است. مدل اول این موشک که بنام شهاب A3 شناخته می‌شود، بردی برابر ۱۳۰۰ کیلومتر را داراست. مدل بعدی این موشک که بنام شهاب B3 شناخته می‌شود از کلاهکی سنگین‌تر بهره می‌گیرد و توانایی هدف قرار دادن اهدافی در ۲۰۰۰ کیلومتری را داراست. نوع آخر این موشک شهاب D3 نامیده می‌شود که بردی بین ۲۲۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلومتر رادار است و این به معنای پوشش کامل اراضی اشغالی است.

فاتح ۱۱۰: قابلیت تغییر جهت در طول مسیر

موشک Fateh-110 یا NP-110 یک موشک بالستیک استراتژیک با برد کوتاه است. این موشک از یک موتور تک‌مرحله‌ای که با سوخت جامد کار می‌کند بهره می‌برد. فاتح ۱۱۰، موشکی سطح به سطح است که با استفاده از سوخت جامد توانایی هدف قراردادن اهدافی در ۲۰۰ کیلومتری را داراست. فاتح ۱۱۰ یکی از طرح‌هایی است که در صنایع هوا و فضای ایران برای ساخت موشک‌های سوخت جامد و مایع دنبال می‌شود. افزایش برد، افزایش دقت و کاهش زمان موردنیاز برای استقرار و پرتاب و سهولت در نحوه انبارداری در مناطق مختلف آب‌وهوایی از ویژگی‌های موشک فاتح ۱۱۰ است. در سال ۸۹ نسخه بعدی این موشک آزمایش شد. این نسخه که به نسل سوم فاتح ۱۱۰ معروف است دارای برد ۳۰۰ کیلومتر، دقت بیشتر و توانایی نگهداری در مناطق مختلف ایران بود. ابعاد موشک فاتح ۱۱۰ با موشک زلزال ۲، یکی است. اما علاوه بر ۴ بالک ثابت زلزال، ۴ بالک مثلثی شکل ثابت در انتهای موشک و ۴ بالک متحرک در سر آن دارد که مسئولیت تغییر جهت و هدایت موشک را بر عهده دارند. نسخه‌های موشک فاتح ۱۱۰ عبارت‌اند از: فاتح ۱۱۰ نسل ۱ با برد ۲۰۰ کیلومتر، فاتح ۱۱۰ نسل ۲ با برد ۲۵۰ کیلومتر، فاتح ۱۱۰ نسل ۳ با برد ۳۰۰ کیلومتر و فاتح ۱۱۰ نسل ۴ با برد بیش از ۳۰۰ و قابلیت نقطه زنی است.

قدر؛ سریع‌ترین در دنیا

موشک قدر ۱۱۰ یکی دیگر از موشک‌های ایران است که از لحاظ سرعت جز سریع‌ترین موشک‌های دنیا است و قادر است بر تمام رادارها و موشک‌های ضد موشک فائق آید. در نتیجه، هرچقدر قدرت سامانه دفاعی ضد موشک دشمن قوی باشد، این موشک به هدف اصابت می‌کند. برخی منابع به برد ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلومتری این موشک اشاره کرده‌اند. با این تفاسیر این موشک توان ضربه زدن به دورترین نقاط اروپا رادار است و بیش از ۷۰ درصد آسیا را در تیررس توان موشکی ایران قرار می‌دهد. قدر-۱۱۰ نسخه بهبود داده شده موشک معروف ایرانی شهاب ۳ است. این موشک برخلاف شهاب ۳ از موتوری ۲ مرحله‌ای بهره می‌جوید که توانایی رسیدن به بردی ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ کیلومتر را برای آن فراهم می‌آورد. البته برخی از وجود دو نسخه از موشک قدر نام برده‌اند که نسخه دوم آن بانام قدر A۱۱۰ نام‌گذاری شده و از موتوری سه مرحله‌ای سود می‌برد. از دیگر تفاوت‌های این نسخه و نسخه A این موشک، می‌توان به طول ۱۹ الی ۲۰+ متری این موشک نسبت به طول ۱۷/۵ متری نوع اول اشاره کرد. منابع غربی طبق سیاست خود، موشک قدر را به یک موشک چینی بانام M-18 ارتباط داده و قدر-۱۱۰ را نوع ارتقا داده شده این موشک چینی معرفی کرده و اعلام داشته موشک‌های شاهین پاکستان هم در زمره این گروه از موشک‌ها قرار می‌گیرند. موشک قدر-۱۱۰ قابلیت مانور بهتری را نسبت به شهاب ۳ دارا می‌باشد و زمان آماده‌سازی آن برای شلیک نسبت به نسخه‌های اولیه شهاب ۳ پایین‌تر بوده و در حدود ۳۰ دقیقه می‌باشد درحالی‌که در نسخه‌های اولیه شهاب، این زمان بالغ بر چندین ساعت بود. سر جنگی این موشک ماسوره انفجاری، ضربتی و مجاورتی است و به‌صورت عمودپرواز شلیک می‌شود. بسیاری از منابع غربی این ساخت این موشک را تلاش مخفیانه ایران برای تولید شهاب ۴ و دستیابی به موشک‌هایی با برد بلندتر عنوان ساختند؛ اما ایران این اطلاعات را بارها تکذیب و عنوان کرده است که برنامه‌ای برای تولید موشک‌هایی با برد بیشتر از ۲۰۰۰ کیلومتر را ندارد. این موشک توان ضربه زدن به دورترین نقاط اروپا رادار است و بیش از ۷۰ درصد آسیا را در تیر رس توان موشکی ایران قرار می‌دهد که به همت متخصصین داخلی و در صنایع موشکی شهید همت، طراحی و تولید شده است.

قیام؛ بالستیک بدون بال

این موشک هم‌زمان با راه‌اندازی نیروگاه بوشهر آزمایش شد. "قیام-۱" موشکی با سوخت مایع است که از قابلیت جابه‌جایی و متحرک بودن، بهره‌مند است. موشک بالستیک "قیام" قابلیت پرتاب از

انواع لانچرهای خاص را دارا بوده و سرعت آماده‌سازی آن به حداقل رسیده است. علاوه بر ویژگی‌های متنوع رادار گریزی در "قیام"، ویژگی‌های دیگری مثل جنس و مواد، این موشک را با سایر موشک‌ها متفاوت کرده است. از ویژگی‌های بارز موشک "قیام" این است که احتمال ردیابی، شناسایی و مورد اصابت قرار گرفتن آن توسط دستگاه‌های ضد موشک (مانند پاتریوت، اروو ...) به علت سرعت بالا هنگام پرتاب، چرخشی شدن، استفاده از آلیاژ خاص و جذاب امواج رادار و به احتمال زیاد استفاده از کلاهک MIRV به شدت کاهش یافته است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این موشک زمین به زمین، عدم وجود بالک است که از لحاظ فنی، نداشتن بالک برای یک موشک بلندبرد بسیار قابل توجه و حائز اهمیت است. به طوری که در دنیا کشوری که توانایی طراحی و ساخت موشکی بدون بالک با برد بالای هزار کیلومتر را دارا باشد، در زمره کشورهای دارای تکنولوژی بسیار بالا قرار می‌گیرد. این ویژگی همچنین علاوه بر افزایش سرعت، قابلیت پرتاب موشک از انواع لانچرهای خاص (پرتابگرها) را بها نمی‌دهد. در فناوری موشک، بالک به عنوان عامل اصلی تعادل در هدایت مسیر است و معمولاً پرتاب موفقیت‌آمیز موشک بدون بالک به سختی صورت می‌گیرد؛ بنابراین نداشتن بالک در موشک "قیام"، پیشرفت شگرف جمهوری اسلامی ایران در زمینه دستگاه‌های هدایتی موشک را نوید می‌دهد. بارزترین ویژگی موشک قیام که بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، نداشتن بالک است که قابلیت پرتاب از سیلوهای مخصوص، پرتاب از پرتابگر، پرتاب از زیردریایی و ... را به این موشک می‌بخشد. برد قیام ۸۰۰ کیلومتر بوده و کلاهکی به جرم ۷۴۶ کیلوگرم را حمل می‌کند؛ درحالی‌که نکته قابل توجه در این موشک این است که با توجه به فناوری در موشک برای تأمین ۳۰۰ کیلومتر برد اضافه نسبت به شهاب-۲ لازم است که حدود ۱۵۰۰ کیلوگرم از جرم ساختار موشک کاسته شده و همین میزان سوخت به آن تزریق شود.

بالتستیک میان‌برد عاشورا

عاشورا با برد ۲۵۰۰ کیلومتر، تاج صنعت موشک ایران لقب گرفته است. زمانی که جمهوری اسلامی ایران، آزمایش موفقیت‌آمیز موشک «عاشورا» را اعلام کرد، واشنگتن و تل‌آویو در واکنشی به این موشک اعلم کردند موشک جدید ایران از لحاظ تکنولوژی قادر است به هر هدف آمریکایی در شرق اروپا و هر هدف صهیونیستی برخورد کند و در محل برخورد ویرانی گسترده‌ای را ایجاد کند. این موشک بالتستیک میان‌برد دو مرحله‌ای، به جای فناوری سوخت مایع استفاده‌شده در موشک شهاب، از موتورهای

راکت سوخت جامد بهره می‌گیرد که به‌طور چشم‌گیری زمان راه‌اندازی و استقرار موشک را کاهش می‌دهد و از این‌رو، باعث کاهش مقدار زمان هشدار برای دشمن و افزایش دقت موشک می‌گردد.

حوت؛ سریع‌ترین اژدر رادار گریز دنیا

موشک ایرانی «حوت» یکی از سریع‌ترین موشک‌های رادارگریز آبی جهان است که معادل ۱۰۰ متر در ثانیه سرعت دارد، که حدود ۳ برابر بیشتر از آن موشکی سرعت دارد که آمریکایی‌ها از داشتن آن به خود می‌بالند. فناوری ساخت چنین موشکی فقط در اختیار ایران و روسیه (موشک اشکوال) است. همچنین «حوت» علاوه بر پرسرعت بودن، توانسته این ویژگی را داشته باشد که با بهینه‌سازی مناسب، دقیق‌تر از موشک مشابه روسی به هدف موردنظر ثابت می‌کند. موشک‌اندازهای این موشک کاملاً رادار گریز بوده و از دید رادارهای دشمن مخفی می‌مانند. در سال ۱۳۸۵ و در رزمایش پیامبر اعظم (ص) ۳ با آزمایش «حوت» حیرت بیش از پیش جامعه جهانی از قدرت بلامنازع این موشک رقم خورد. این موشک قابلیت پرتاب از روی ناو و یا زیردریایی در عمق ۱۰۰ متری را دارد و با سرعت حدود ۵۰ نات^۱ (۹۳ کیلومتر بر ساعت) کپسول پرتاب خود را ترک می‌کند و با فرو رفتن در آب و رسیدن به عمق مناسب، موتور خود را روشن کرده و به سمت هدف راهی می‌شود.

موشک فجر

راکت فجر ۵ با کالیبر ۳۳۳ میلی‌متر ساخت ایران بوده و دارای برد اعلام‌شده ۷۵ کیلومتر (برخی از کارشناسان نظامی برد واقعی این راکت را بیش از این می‌دانند که احتمالاً به دلایل امنیتی این مقدار ذکر شده) می‌باشد. این راکت می‌تواند سر جنگی ۱۷۵ کیلوگرمی که شامل ۹۰ کیلوگرم مواد منفجره شدیدالانفجار (HE) می‌باشد را حمل نماید. قابل به ذکر است که میزان مواد منفجره قابل‌حمل توسط این راکت کمی از بمب سقوط آزاد MK-82 هم بیشتر است! و از این‌رو قدرت قابل‌ملاحظه‌ای را برای هر تیر از این راکت فراهم می‌آورد. این راکت از روی خودرو بنز با لانچر ۴تایی شلیک می‌شود. وزن هر یک از راکت‌ها در لحظه پرتاب برابر ۹۱۵ کیلوگرم می‌باشد. از زمان پر کردن مجدد آن اطلاع دقیقی در دست نیست. اپراتور سیستم می‌تواند توسط دستگاه کنترل از راه دور اقدام به شلیک راکت‌ها نماید.

^۱ - نات واحد سنجش سرعت در دریا و هوا می‌باشد سرعت هواپیما در ارتفاعات کم معمولاً به ناتس (knots) بیان می‌شود و در ارتفاعات بالا با «ماخ» هر «نات» دقیقاً برابر ۱،۸۵۲ کیلومتر بر ساعت می‌باشد البته در دریا برای سنجش سرعت از «گره» دریایی نیز استفاده می‌کنند.

راکت‌ها می‌توانند به صورت یکی‌یکی یا در بازه‌های زمانی ۴ و ۸ ثانیه‌ای شلیک شوند (یعنی هر ۴ ثانیه یک راکت یا هر ۸ ثانیه یک راکت). لانچر راکت تا زاویه ۵۷ درجه به بالا و ۴۵ درجه به طرفین می‌تواند حرکت کند. این راکت از سوخت ۲ پایه (نیتروگلیسرین + نیترو سلولوز) استفاده می‌کند که علی‌رغم این که دارای تراست و ضربه ویژه کمتر، نسبت به سوخت‌های مرکب می‌باشد اما ویژگی منحصر به فردی به این راکت عظیم‌الجثه می‌دهد و آن این است که موتور دارای سوزش بدون دود بوده و حتی در لحظه شلیک نیز تشخیص مکان لانچر آن با دستگاه‌های اپتیکی طیف مرئی به سادگی امکان‌پذیر نیست.

موشک صیاد

سامانه پدافندی «صیاد» یکی دیگر از تلاش‌های کارشناسان و دانشمندان دفاعی و صنایع موشکی جمهوری اسلامی ایران برای ارتقاء توان پدافندی کشور در ارتفاع متوسط و بالا به شمار می‌رود. این سامانه شامل موشک‌های ۲ مرحله‌ای بوده که قابلیت استفاده بر ضد انواع هواگردها از جمله هواپیماهای بمبافکن را دارد. سامانه موشکی ضد هوایی «صیاد ۱» که پیش‌ازاین و چند سال قبل مورد رونمایی قرار گرفته و به تولید انبوه رسیده است. پدافند موشکی صیاد ۱ با سر جنگی ۲۰۰ کیلویی، با سرعت ۱۲۰۰ متر بر ثانیه، به سمت هدف حرکت کرده و می‌تواند مکمل خوبی برای دیگر دستگاه‌های پدافندی ایران همچون تور ام ۱، هاگ، اس ۲۰۰ و افام ۸۰ باشد. نمونه دیگری از این موشک بانام «صیاد ۱-آ» نیز ساخته شده است که به‌جای هدایت راداری از هدایت آشیانه‌یاب برخوردار بوده و برد آن بالغ بر ۶۰ کیلومتر است. موشک صیاد A۱ دارای هدایت مادون قرمز، توانایی و البته برد ۶۰ کیلومتر است. این موشک دارای موتور سوخت جامد، با سیستم هدایت ترکیبی و قابلیت‌های عملیاتی بالاست. موشک پدافند هوایی صیاد ۲ به‌عنوان نسل دوم از موشک صیاد، یکی از جدیدترین سامانه‌های ضد هوایی فوق مدرن ایران است که دارای موتور سوخت جامد، با سیستم هدایت ترکیبی و قابلیت‌های عملیاتی بالاست. موشک صیاد ۲ با سر جنگی ۲۰۰ کیلوگرمی و سرعت بیش از ۱۲۰۰ متر در ثانیه در واقع یک موشک پدافند هوایی برد متوسط و ارتفاع بلند است که بر اساس فناوری‌های روز دنیا طراحی شده و قادر است انواع بالگردها، هواپیماهای بدون سرنشین و اهداف با سطح مقطع راداری کوچک و دارای سرعت و مانور بالا را در کمترین زمان ممکن به‌صورت برق‌آسا در محدوده عملیاتی خود منهدم کند. قابلیت بالای ضد جنگ الکترونیک و ردیابی خودکار و مستقل، از دیگر ویژگی‌های این موشک پدافندی عنوان کرد.

توفان

نمونه‌های بومی از موشک‌های ضد زره در دسترس، که نمونه بومی آن «توفان» نامیده شد. از جمله ویژگی‌های توفان باید به سر جنگی $3/6$ کیلوگرمی، جرم $18/5$ کیلوگرم، میزان نفوذ 550 میلی‌متر و برد 70 تا 3850 متر و سرعت بیشینه 310 متر بر ثانیه‌ای آن اشاره کرد. روش هدایت، پرتابگر و شکل ظاهری توفان صرف‌نظر از تفاوت‌های اندک در ابعاد، مشابه موشک تاو است. با توجه به استفاده تانک‌های جدید از زره‌های واکنشی (ERA) نسل دوم توفان، با سر جنگی دومرحله‌ای ساخته شد. توفان-۲ به دلیل بهره‌گیری از یک میله نفوذگر، 145 سانتیمتر طول دارد. جرم آن $19/1$ کیلوگرم، جرم سر جنگی $4/1$ کیلوگرم، و میزان نفوذ آن 760 میلی‌متر است که $38/2$ درصد رشد را نشان می‌دهد. سایر مشخصات این نمونه مانند نسل اول است. خصوصاً احتمال اصابت هر دو نسل توفان، 95 درصد عنوان شده است. این موشک‌ها قابلیت به‌کارگیری در شب را با برد کمتر دارند. پس از ساخت نسل‌های ۳ و ۴ توفان که ظاهراً به تولید انبوه نرسیدند، موشک توفان ۵ به‌عنوان توسعه‌یافته‌ترین نمونه این خانواده طراحی و ساخته شد که تصاویر آن نشان‌دهنده تفاوت‌های محسوسی، حتی نسبت به آخرین نمونه‌های خارجی تاو است. این موشک برخلاف نسل‌های قبلی از روش هدایت پیشرفته با استفاده از پرتو لیزر برخوردار است که ضمن حفظ آن از آسیب‌پذیری در برابر جنگ الکترونیک دشمن، دقت بسیار بالایی نیز به آن می‌دهد. این موشک دارای سر جنگی دو مرحله و یک میله نفوذگر جمع‌شونده جدید نیز هست. میزان نفوذ این موشک در زره بیش از نسل‌های قبلی عنوان شده است.

موشک نصر

این موشک در کلاس موشک‌های کوتاه‌برد است که در حال حاضر قابلیت شلیک از ساحل و انواع شناورها را دارد و در آینده‌ای نزدیک امکان شلیک از بالگرد و زیردریایی نیز به قابلیت‌های تاکتیکی آن اضافه می‌شود. همین‌طور قادر است تا اهداف ۳ هزار تنی را منهدم کند. موشک "نصر یک" قابلیت پرواز در ارتفاعی خاص را دارد با توجه به این‌که سرعت کروز نصر $0/8$ تا $0/9$ ماخ است، می‌توان با یک محاسبه ساده دریافت که این کروز ضد کشتی با سرعتی معادل 270 تا 300 متر بر ثانیه به سمت هدف خود در ارتفاع پایین حرکت می‌کند. این موشک حدود 30 درصد از بدنه‌اش را بال‌ها و بالک‌ها تشکیل داده‌اند و جز کمک‌های کنترل موشک کروز به شمار می‌روند. طول باله بزرگ این موشک کروز که در میانه طول موشک و روی مرکز جرم موشک واقع شده، 9 متر است و موجب می‌شود موشک تعادل دینامیکی خود را زمان حرکت به‌خوبی حفظ کند؛ همچنین سبب افزایش پایداری نصر، پیش از برخورد به

هدف می‌شود. کروز نصر که به لحاظ ظاهری نسبت به قادر و نور چندان هم بی‌شباهت نیست، دارای وزنی معادل ۳۵۰ کیلوگرم است، و این وزن در طول ۳/۵ متری و قطر حدود ۳۰ سانتی‌متری موشک توزیع شده است. از نکات برجسته این موشک کروز، قابلیت پرتاب از سکوه‌های مختلف و از تجهیزات نظامی گوناگون است که قابلیت مقابله راهبردی جمهوری اسلامی ایران در برابر شناورهای دشمن را افزایش می‌دهد.

عصر ۶۷

موشک لیزری عصر ۶۷ با سر جنگی ۵۰۰ پوندی از نوع موشک‌های نیمه‌فعال بوده که با استفاده از پاد لیزری در مرحله پرتاب با دریافت اشعه لیزر به سمت هدف هدایت می‌شود. این موشک به دلیل داشتن سر جنگی بسیار قدرتمند، فیوز تأخیری، دقت هدایت و نقطه زنی می‌تواند برای مواضع مستحکم (بتن مسلح) و استراتژیک دشمن مورد استفاده قرار گیرد. توجه به عدم وجود نمونه‌های مشابه به رهگیری از این موشک ضمن بالا بردن قدرت تدافعی و تهاجمی جنگنده بمب‌افکن‌ها، موجب افزایش توان عملیاتی نیرو در مقابل حملات لیزری می‌گردد.

زوبین

زوبین به معنی پیکان یا گرز، موشک هوا به زمینی است که از هدایت تلویزیونی استفاده نموده و جزو سلاح‌های هوشمند با دقت نقطه زنی است. این سلاح دورزن بنا به ضرورت‌های جنگی در طول هشت سال دفاع مقدس علیه ارتش بعث عراق طراحی و ساخته شده و با علامت AGM-20/379 نشان داده می‌شود. در حال حاضر زوبین به‌سازی و ارتقا یافته است. AGM-379 جزو مهمات با هدایت دقیق (Precision Guided Munition- PGM) محسوب و در حال حاضر در نیروی هوایی به کار گرفته می‌شود. پیشران این موشک را یک راکت با سوخت جامد و سر جنگی آن را یک بمب نفوذی در کلاس وزنی و عملکردی M-116 حاوی خرج انفجاری شدید (HE) تشکیل داده است. حس‌گر موشک را یک دوربین تلویزیونی که با خلبان خودکار موشک در ارتباط است، تشکیل می‌دهد. این موشک در اختیار نیروی هوایی بوده و از صدور آن اطلاعی در دست نمی‌باشد. مشخصات فنی طول موشک زوبین ۳/۱۸ متر همچین قطر ۴۰/۶ سانتی‌متر و پهنای بال ۱/۲۲۸ متر و سر جنگی ۳۴۰ کیلوگرمی با وزن ۵۶۰ کیلوگرمی و برد ۲۰ کیلومتری از ویژگی‌های این موشک است.

برآمد

جنگ ایران و عراق با همه ابعاد آن در زمینه تقویت قدرت نظامی کشور نیز، درس بزرگی به ایرانیان داد. نظام سیاسی ایران به این نکته اساسی پی برد که در جهان امروز و در روابط پیچیده بین‌الملل، کشوری همانند ایران با توجه به ماهیت انقلاب آن و همچنین شرایط ژئوپلیتیکی و فرهنگی و تاریخی خود برای دفاع از خود نمی‌تواند به هیچ واحد سیاسی خارجی متکی باشد. از این رو، هم در طول جنگ و نیز فضای پس از جنگ خوداتکایی در این زمینه را سرمشق کار خود قرار داد. بدون شک می‌توان گفت، توسعه توانمندی دفاعی از بین شقوق دیگر توسعه، تا به امروز موفق‌ترین بوده است و شاید این نکته به دلیل باور و ایمانی است که در این بخش وجود دارد که هرگونه کم‌کاری و فساد مالی را منتفی کرده و از سویی باور به شعار «ما می‌توانیم» را در این بخش بیشتر محقق نموده است.

بنابراین نیروهای مسلح ایران پس از جنگ با عراق همانند وضع پس از جنگ با روسیه و انگلستان در قرن ۱۹ هم دستخوش دست‌اندازی‌های قدرت‌های بزرگ قرار نگرفت. در فصل هفتم مشاهده کردیم که نیروهای مسلح ایران پس از جنگ چگونه بازپچه همان دشمنان قسم‌خورده ایران شدند. با هزینه ایران پلیس جنوب و ژاندارمری و لشکر قزاق شکل می‌گرفتند، اما قبل از آن که نیروی مسلح کشور ایران باشند، زیر نظر ارتش‌های روس و انگلیس بودند و قبل از این که از فرمانده کل قوای ایران «شاه ایران» دستور بگیرند، از ستادهای ارتش‌های کشور خود دستور می‌گرفتند. حاصل این عمل از بین رفتن استقلال و هویت ایران چند هزارساله بود.

نیروهای مسلح ایران پس از جنگ تحمیلی، آینه تمام‌نمای استقلال و عظمت ایران‌اند و البته صلح‌دوست‌ترین و اخلاقی‌ترین ارتش جهان نیز شمرده می‌شوند. همان‌گونه که در ضمن جنگ با عراق از قوانین اسلامی در هیچ سطحی تخطی نکردند. امروزه نیز حافظ مرزهای کشور، آنان و انقلاب اسلامی می‌باشند. نیروهای مسلح ایران وظیفه خود را هم در جنگ و دفاع، هم در زمان صلح در تجهیز و آمادگی و نیز کمک به بخش اقتصادی و عمرانی به‌خوبی انجام داده‌اند؛ باشد که دیگر بخش‌ها نیز از نیروهای مسلح الگو بگیرند و به‌راستی اگر آن باور و اعتقاد و تلاش که در بخش نیروهای مسلح وجود دارد، در حوزه‌های دیگر نیز وجود می‌داشت بلاشک مشکلاتی که امروزه شاهد آن هستیم به‌مراتب کمتر از این می‌بود که در حال حاضر وجود دارد.

نتیجه‌گیری

در کتاب حاضر تلاش کردیم رفتار رهبری سیاسی ایران در طول دویست سال گذشته در چهار جنگ - که هر چهار مورد آن‌ها به ایران تحمیل شدند - مورد بررسی قرار گیرد و ضمن مقایسه این جنگ‌ها، عوامل شکست ایران و از دست دادن هزاران کیلومتر مربع از خاک کشور و میلیون‌ها نفر از جمعیت خود در سه جنگ قبلی و ناکامی دشمنان در جنگ چهارم (جنگ تحمیلی عراق) علی‌رغم شدت بیشتر و حامیان بیشتر، همراه با یک اتحاد اعلام‌نشده جهانی و حفظ تمامیت ارضی کشور، پس از هشت سال نبرد مقدس ملت ایران مورد بازبینی قرار گیرد.

فرضیه ما این بود که قدرت نرم رهبری سیاسی کشور عامل تعیین‌کننده‌ای در این پیروزی بوده است و در شکست‌های سابق نیز بیش از این که عامل ضعف ایران، قدرت نظامی و اقتصادی بوده باشد، ضعف دستگاه رهبری سیاسی کشور دخیل بوده است. برای اثبات این فرضیه در بخش اول تحت عنوان کلیات، رابطه جنگ و سیاست و رهبری سیاسی و رابطه رهبری با مردم در زمان جنگ بررسی شد و مشخص گردید رهبری سیاسی به‌عنوان مرکز تصمیم‌گیری سیاسی کشور، رابطه انفکاک‌ناپذیری با دفاع نظامی دارد. برای روشن شدن این مطلب، جنگ‌های دوره اول و دوم ایران و روس و جنگ با انگلیس مورد بررسی قرار گرفت و در این بررسی مشاهده شد که بیشتر از آن که ایران در جبهه نظامی و صحن نبرد شکست خورده باشد، عمده دلیل شکست در صحن سیاسی کشور و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و نظامی رهبری کشور بوده است. بی‌توجهی به قدرت ملی کشور و چشم‌داشت دائم به کمک و یاری بیگانه، نشناختن فرصت‌ها، اتحادهای سیاسی و نظامی با دیگر کشورها بدون مطالعه و شناخت اهداف آن‌ها، قدرت‌پرستی و خودخواهی دربار و هیئت‌های مذاکره‌کننده و ناآگاهی از اوضاع جهانی، عدم حمایت جدی از نیروهای در حال جنگ، رها کردن جنگ در مقاطعی که پیروزی‌های موقت در جبهه‌ها به دست می‌آمد و رها کردن جبهه‌ها در فصول سرد سال و بازگشت به پایتخت، عدم برنامه‌ریزی جهت مقابله با تحرکات دشمن، توجه بیش از حد به منافع شخصی، توجه به خوش‌گذرانی و عیاشی در دربار، ترس از دست زدن به اعمال متهورانه در برابر دشمن، ضعف و بی‌اطلاعی مذاکره‌کنندگان که نتیجه تفکر و اقدامات رهبری سیاسی بود، رد نظرات دلسوزانه و وطن‌پرستانه برخی افراد وطن‌دوست، پروبال دادن به عناصر بی‌اطلاع و ناکارآمد و به‌کارگیری آن‌ها در مشورت‌های مهم، عدم بسیج نیروهای ولایات برای یکسره کردن جنگ هنگام ضعف دشمن، داشتن دیدگاه پدرسالاری نسبت به مردم، کشور را ملک مطلق خود دانستن، بی‌توجهی به هویت مذهبی مردم و بهره‌گیری از آن علی‌رغم دو بار اعلام جهاد علمای

وقت و بسیاری موارد دیگر، از خصوصیات رهبری سیاسی ایران در سه جنگ پیش گفته می‌باشد. این مسائل در حالی بود که مهاجمین به ایران، خود دارای مشکلات سنگین و فراوانی بودند که در صورت وجود یک دستگاه رهبری مقتدر، می‌شد با تکیه بر آن‌ها اوضاع را بهبود بخشید و دشمن را منفل ساخت. بنابراین شکست‌های تاریخی ایران در آن سه جنگ فقط باعث از دست رفتن سرزمین‌های ماوراء رودخانه ارس نشد، بلکه علاوه بر آن خود باوری مردم ایران را که هزاران سال سابقه داشت از ایران و ایرانی گرفت. استقلال سیاسی ایران از بین رفت و امپراتور روسیه تزاری، تعیین‌کننده اصلی شد که در تهران چه کسی بر تخت بنشیند. استقلال قضایی ایران نابود شد و بنا تکمیل کاپیتولاسیون، سیستم قضایی ایران در برابر جنایات اتباع بیگانه دست‌بسته گردید و سوربوختانه‌تر، این که این امتیاز ناحق به روسیه و انگلیس محدود نشد و زیر عنوان «دولت کامله الوداد» به اتباع اکثر کشورهای غربی نیز تسری یافت. اثر این شکست‌ها در حوزه اقتصادی ویرانگرتر از هر بخشی بود. چراکه رهبران سیاسی اگر هم می‌خواستند نمی‌توانستند تصمیم مستقل اقتصادی به نفع کشور بگیرند، زیرا «قرار داد الحاقی» به ترکمانچای از یک‌سو ایران را مجبور به تجارت با روسیه می‌کرد، از یک‌سو این کشور را از تصمیم‌گیری در مورد حقوق گمرکی محروم می‌ساخت و این اختیار در دست دولت روسیه بود. از این‌رو تولیدکنندگان ایرانی که می‌بایست نحوه و ابزار تولید خود را ارتقا بخشند و توسعه دهند، به‌ناچار تولید را تعطیل و به تاجر اجناس خارجی تبدیل شدند و این روند برای حدود ۲۰۰ سال تا انقلاب اسلامی ادامه یافت. بدیهی است گذر از یک‌روند سیاسی ۲۰۰ ساله با انقلاب اسلامی و مرحله تکمیلی آن، دفاع مقدس ممکن شد؛ اما گذر از روند ۲۰۰ ساله وابستگی اقتصادی به این سرعت ممکن نیست. از این‌رو در حال حاضر نیز علی‌رغم تلاش‌ها، عمده مشکلات، در بخش اقتصادی است. از این‌رو رهبری انقلاب با اعلام اقتصاد مقاومتی راهکار مقابله با جنگ نیمه‌سخت را روشن نموده و بر مسئولان اجرایی است که این سیاست را چه در تحریم و چه در رفع تحریم به کار بگیرند.

در فصول بعد به پیامدهای این جنگ پرداخته شد و در سه حوزه سیاسی اقتصادی و نظامی به آثار و نتایج این جنگ‌ها در جامعه پس از جنگ پرداختیم. همان‌گونه که بارها در متن کتاب نیز اشاره شد مهم‌ترین پیامد سیاسی این جنگ‌ها، محو استقلال سیاسی ایران بود؛ استقلالی که اگر نباشد سخن گفتن از استقلال و توسعه اقتصادی نیز باطل است. نتیجه این جنگ‌ها، وابستگی محض سیاسی به اراده بیگانه از یک‌سو و تثبیت استبداد در داخل از سوی دیگر بود. چراکه منافع بیگانگان را رهبرانی می‌توانستند در داخل کشور تأمین کنند که از یک‌سو دست‌چین شده آن‌ها باشند و از سوی شویه حکومتی مستبدانه و

غیرمنعطف نسبت به ملت ایران داشته باشند؛ تا هر اعتراض ملت به وابستگی را سرکوب نمایند. دولت قاجار و خلف آن پهلوی، در زمینه استبداد ید طولایی به خرج دادند و موردحمایت بیگانه نیز بودند. اصولاً استعمار و استبداد و استعمار و درنهایت استثمار یک رابطه طولی و خطی باهم دارند و استعمار پس از تسلط با ابزار استعمار و استبداد سرانجام به بهره‌وری و استثمار می‌رسد.

نیروهای مسلح ایران پس از دو مقطع نیز در دو فصل مجزا مورد بررسی قرار گرفت. در دوران پس از جنگ با روسیه و انگلیس اثرات آن بر نیروهای مسلح نیز فاجعه‌بار بود. دول پیروزی که در ایران، فعال مایشاع سیاسی و اقتصادی و قضایی بودند اجازه شکل‌گیری یک نیروی نظامی مقتدر را به هیچ‌وجه ندادند. درواقع ایران در طول این مدت از داشتن یک ارتش ملی به معنی واقعی محروم بود. نیروهای پراکنده و با نام‌های مختلف، بیش از آن که در خدمت کشور ایران باشند در خدمت بیگانه و تأمین‌کننده منافع آنان بودند. به‌طورکلی و خلاصه، تفاوت‌های جنگ تحمیلی و آثار آن با جنگ‌های گذشته که به اعتقاد نگارنده در سایه رهبری حضرت امام خمینی (ره) به‌دست‌آمده، از این قرار است:

۱. چهار جنگ موردبررسی این پژوهش، هر یک در مقطع زمانی خود به ایران تحمیل شدند؛
۲. وضعیت سیاسی - نظامی ایران در جنگ‌های گذشته از لحاظ ثبات قدرت سیاسی، سلاح و تجهیزات روز و تعداد نفرات جنگی نسبت به دشمن در حد قابل‌قبولی بود؛
۳. اوضاع سیاسی - نظامی ایران از لحاظ داخلی و خارجی در هنگام حمله عراق در بدترین شرایط ممکن قرار داشت؛
۴. طرف‌های درگیر با ایران (روس و انگلیس) دارای مشکلات و گرفتاری‌های سیاسی و نظامی زیادی بودند. روسیه درگیر جنگ با عثمانی و فرانسه و انگلیس دچار شورش بزرگ هند بود؛
۵. وضعیت سیاسی - نظامی عراق در حمله به ایران در مطلوب‌ترین حالت از لحاظ داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داشت؛ به‌نحوی که می‌توان گفت در تاریخ هفتاد، هشتادساله این کشور بی‌سابقه بود. در طول جنگ این وضعیت با شرایط بهتری ادامه داشت؛
۶. وضعیت انقلاب اسلامی و برهم خوردن وضع موجود با اعلام اهداف جهان‌شمول انقلاب اسلامی، سبب شده بود برای نخستین‌بار در تاریخ، نظام دوقطبی و جنگ سرد آمریکا و شوروی و قدرت‌هایی چون انگلیس و فرانسه در کنار هم علیه ایران و در کنار عراق قرار بگیرند؛
۷. حامیان ایران، سوریه، لیبی و کره شمالی بودند که حامی راهبردی ایران محسوب نمی‌شدند. ضمن این که خود مشکلاتی داشتند. اما شرایط تاریخی و منطقه‌ای سبب شده بود که حامی ایران شمرده

شوند، درحالی که کمک‌های آن‌ها از نظر حجم و کیفیت به‌هیچ‌وجه مشابه کمک حامیان عراق به این کشور نبود؛

۸. جنگ‌های دوره قاجار از لحاظ ارضی برای ایران فاجعه بود و باعث جدایی صدها هزار کیلومتر از خاک ایران و بسیاری از جمعیت ایران شد؛

۹. از بعد سیاسی، بیگانگان برای اولین بار در تاریخ ایران به مقدرات کشور از طریق نفوذ بر دستگاه سیاسی ایران، حق کاپیتولاسیون و امتیازات تجاری مسلط شدند، که تا انقلاب اسلامی ادامه داشت؛

۱۰. از دیدگاه اقتصادی، ایران علاوه‌بر از دست دادن مناطق وسیعی از سرزمین خود، از حق کشتیرانی در دریای خزر محروم و مجبور به پرداخت غرامت نیز شد و استقلال اقتصادی ایران نیز فدا شد و وابستگی مطلق اقتصادی، محصول این شکست بود؛

۱۱. اثرات این جنگ بر روح و روان دولت‌مردان و مردم ایران باقی ماند و خودکوچک‌بینی در برابر بیگانه را نهادینه کرد؛

۱۲. در جنگ با عراق رهبری سیاسی ایران برخلاف قاجارها از استقلال فکری و سیاسی و عدم وابستگی به بیگانه برخوردار بود؛

۱۳. بسیج توده‌ها و مشارکت مردمی در جنگ ایران و عراق - تحت فرماندهی رهبری انقلاب اسلامی با اتکا به مبانی اعتقادی مردم - و شرکت در جبهه‌های جنگ به‌عنوان یک عمل ارزشی و عبادی از سوی مردم تلقی می‌شد و نه صرفاً یک وظیفه ملی یا نظامی؛

۱۴. در پایان جنگ با عراق، هیچ بخشی از خاک ایران برخلاف جنگ‌های پیشین منفک نشد؛

۱۵. هیچ امتیاز ارضی، اقتصادی و سیاسی به دشمن داده نشد؛

۱۶. در صحن جهانی، نتیجه جنگ؛ متجاوز شناختن عراق بود که در گزارش دبیر کل سازمان ملل به شورای امنیت به‌طور رسمی به متجاوز بودن عراق تصریح شد؛

۱۷. وجهه بین‌المللی ایران پس از جنگ بهبود یافت و انقلاب بدون عقب‌نشینی از مواضع خود به راهش ادامه داد. در حقیقت انقلاب اسلامی و به دنبال آن جنگ تحمیلی، نقطه پایانی بر دخالت خارجی و عدم استقلال سیاسی ایران بود؛

۱۸. در جنگ با عراق، دولت و ملت ایران با اتکا به منابع مادی و معنوی خود جنگید و از دریافت سلاح‌های معمولی و مدرن محروم بود، به‌نحوی که در طول هشت سال جنگ حتی یک هواپیمای جنگی به ایران وارد نشد؛

۱۹. در جنگ‌های پیشین، ایران تحت اراده روس‌ها و انگلیسی‌ها قرار گرفت؛

۲۰. در جنگ تحمیلی همه قدرت‌های بزرگ، سعی در تحمیل اراده خود به ملت ایران داشتند و

ملت ایران متقابلاً توانست اراده خود را به جامعه جهانی بقبولاند که در قالب قطعنامه ۵۹۸ متبلور شد؛

۲۱. سیاست صحیح رهبری ایران در مقابل عراق و متحدانش، واگرایی متحدین از عراق را در پی

داشت و همه حامیان عراق، به متجاوز بودن این کشور معترف شدند؛

۲۲. سیاست مدبرانه رهبری انقلاب اسلامی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سبب شد صدام از جنگ

هشت‌ساله بدون دستاورد خاصی بیرون آید و با احساس سرخوردگی شدید، جهت جبران شکست از

ایران، به کویت هجوم برد و سرانجام سیر اوضاع چنین پیش رفت که پس از دوازده سال تحریم و فشار

به صدام، در جنگ سوم خلیج فارس، دولت صدام سرنگون شده و به حاکمیت حزب بعث در عراق خاتمه

داده شد.

۲۳. پیروزی در دفاع مقدس در واقع تکمیل‌کننده انقلاب اسلامی بود و ثبت‌کننده نتایج سیاسی

انقلاب اسلامی، که اگر حاصل نمی‌شد دستاورد انقلاب اسلامی نیز مشروعیت خود را از دست می‌داد.

۲۴. با تثبیت استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی نیز در دستور کار قرار گرفت و بستر حرکت

به‌سوی سازندگی و نوسازی و پیشرفت‌های شگرف علمی مهیا شد. علی‌رغم اینکه دشمن که جنگ

سخت را باخته بود و اکنون در جنگ نیمه سخت (تحریم اقتصادی) سرمایه‌گذاری می‌کرد، اما این

تحریم‌ها علی‌رغم ایجاد زحمت و مشکلات دستاوردی برای غرب نداشت. رهبری انقلاب اسلامی با

اعلام سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و سپس اعلام برنامه اقتصاد مقاومتی، مسیر آینده را تعیین نمود که اگر در

حوزه قوه مجریه اهتمام لازم در این امر به کار گرفته شود این حربه دشمن نیز خاصیت کلی خود را از

دست خواهد داد؛

۲۵. انقلاب اسلامی پس از دفع دشمن خارجی، توجه ویژه‌ای به پیشرفت علمی کشور در حوزه‌های

مختلف از جمله صنعت هسته‌ای داشته است. در این مدت نسبتاً کوتاه، ایران توانسته به‌طور مستقل به

انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای به‌طور کامل دست یابد و در زمینه ساخت نیروگاه‌های آب‌سنگین و سبک در

ردیف کشورهای بزرگ جهان قرار بگیرد و مهم‌تر این که توانسته است این حق را در قالب برجام به

جهانیان بقبولاند. چنین دستاوردی برای کشوری در سطح ایران در جهان، بی‌سابقه و بی‌نظیر است. در واقع

قدرت ملی ارتقا یافته ایران پس از دفاع مقدس، این پیروزی بزرگ سیاسی را در پی داشته است. اگر

غرب به تعهدات خود وفادار بماند این صنعت با وقفه چندساله دوباره اوج خواهد گرفت. البته ذکر این

نکته ضروری است که ضامن وفای به عهد غرب، فقط مقاومت و افزایش قدرت ملی است که مسئولان نباید به آن بی‌توجه و به قول و قرارهای غرب اعتماد کنند، زیرا آنان نیز هیچ ابایی ندارند از این که بگویند به ایران اعتماد نداریم. پس اعتماد طرف ایرانی به صورت یک طرفه ساده‌لوحانه خواهد بود.

در بخش پیامد جنگ و تأثیرات آن بر نیروهای مسلح، بعد از دفاع مقدس روشن شد که یکی از درخشان‌ترین قسمت‌ها این بخش بوده است. پیروزی در دفاع مقدس و تثبیت استقلال سیاسی اثر مثبت خود را بر توسعه نیروهای مسلح نشان داد. انقلاب اسلامی تصمیم به توسعه کمی و کیفی نیروهای مسلح گرفت و در شرایط تحریم مطلق، این بخش طی دو دهه نیروهای مسلح ایران به یکی از مقتدرترین نیروهای نظامی در سطح منطقه و حتی جهان تبدیل شدند.

در نهایت این که، ایران تحت رهبری امام خمینی (ره) پس از دویست سال حقارت و شکست‌های دوران گذشته را با پیروزی در جنگ تحمیلی از چهره خود زدود و امروز ملت ایران پس از پشت سر گذاشتن انقلاب و مرحله دوم آن، یعنی جنگ تحمیلی و آغاز بازسازی، به‌عنوان یک مرکز ثقل سیاسی مهم و با ایده جدید «مردم‌سالاری دینی» در صحن سیاسی جهان می‌درخشد؛ و نه تنها از اصول انقلاب دست برنداشته، بلکه با قدرت تمام و با توجه به شرایط روز، با رویکرد جدید آن را به پیش می‌برد. برای نخستین بار در تاریخ ایران و جهان یک ملت جهان‌سومی و در حال توسعه تحت زعامت یک مرجع دینی، سنت‌های رایج را شکست و انقلاب بزرگی را با تکیه به مذهب به پیروزی رسانید و دشمن خارجی را با همه امکانات و حمایتش دفع کرد و کشور ایران را از لحاظ موقعیت، به جایگاه واقع خود نزدیک کرد؛ گرچه این مسیر هنوز پایان نیافته است.

در حال حاضر از قطعنامه ۵۹۸ موارد زیر اجرا شده است:

بند اول، مربوط به آتش‌بس و بند دوم، استقرار نیروهای ناظر سازمان ملل و بند سوم، مبادله اسرا و بند چهارم، راه‌حل مورد قبول طرفین و بند پنجم، درخواست خویشتن‌داری از سایر کشورها که منتفی شده و بند ششم، مربوط به گروه تحقیق مسئول آغاز جنگ تحمیلی نیز با گزارش دبیر کل مبنی بر متجاوز بودن عراق منتفی شده است، اما نتیجه و تبعات آن؛ یعنی مسئولیت دولت عراق در برابر عمل خود، باید پیگیری شود و پیگیری آن به عهده دستگاه دیپلماسی کشور است که با سقوط صدام این مسئله صورت جدیدی پیدا کرده، اما از لحاظ حقوقی هر دولتی که در عراق استقرار پیدا کند، مسئولیت آن دولت در قبال تجاوز صدام پابرجاست.

در پایان، تذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد. با توجه به جنگ هشت‌ساله و رشادت کم‌نظیر ملت

ایران تحت زعامت رهبری انقلاب اسلامی، نیاز کشور در همه زمان‌ها به وجود دستگاه رهبری عادل و شجاع، استکبارستیز و آگاه به مسائل جهانی احساس می‌شود. زیرا چنانچه تجربه ثابت کرده است، وجود همه عوامل پیشرفت بدون وجود یک سیستم رهبری سالم، ناقص است و وجود یک دستگاه رهبری قوی و مقتدر و ... می‌تواند بسیاری از خلأهای دیگر را پر کند. همچنان که وجود عوامل پیشرفت نیز تا حدود زیادی به وجود رهبری خردمند، وابسته است. برای شناخت چنین فرد یا افرادی دقت و تفکر لازم از واجب‌ترین مسائل هر فرد ایرانی است و انصافاً خبرگان ملت پس از رحلت امام (ره) چه نیکو انتخاب را صورت داد.

برای دستگاه رهبری کشور، عبرت گرفتن از تاریخ گذشته یک اصل مسلم است و از طرفی با تجربه جنگ‌های پیشین و جنگ تحمیلی، ضرورت پرداختن به توان دفاعی کشور در حد بازدارندگی مطلوب، احساس می‌شود. اگر امروز در این باره کوتاهی شود، نسل‌های آینده ما را نخواهند بخشید. چنان - که ما نسل‌های گذشته را به دلیل سهل‌انگاری‌های تاریخی هرگز نمی‌بخشیم.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

منابع و ماخذ

۱. الگار، حامد، نهضت بیداری در جهان اسلام؛ ترجمه محمدمهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.
۲. الگار، حامد. انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه مرتضی اسعدی و حسین حیدری، قلم، تهران: ۱۳۶۰.
۳. ابوالحمد، عبدالحمید. مبانی سیاست، چاپ نهم، تهران: توسن، ۱۳۸۲.
۴. احتشامی، انوشیروان و دیگران. سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهران: ۱۳۲۸.
۵. اردستانی، حسین. تجزیه و تحلیل استراتژیک نظامی ایران در جنگ تحمیلی، ج اول، تهران: دافوس، ۱۳۷۴.
۶. اردستانی، حسین. جنگ ایران و عراق؛ رویارویی استراتژی‌ها، تهران: دافوس، ۱۳۷۸.
۷. ارسطو، سیاست ترجمه حمید عنایت چ چهارم تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۴.
۸. ازغندی علیرضا. درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: قومس، ۱۳۸۵.
۹. ازغندی، علیرضا. روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: قومس ۱۳۷۶.
۱۰. ازغندی، علیرضا. جنگ و صلح، بررسی مسائل نظامی و استراتژیک، تهران: سمت، ۱۳۹۰.
۱۱. ازغندی، علیرضا. سیاست خارجی ایران، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۸.
۱۲. ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل. مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
۱۳. اسپوزستو، جان. آل. انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی مرکز، بازشناسی اسلام و ایران، تهران: ۱۳۸۲.
۱۴. استفان، کرونین. رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، جامی، تهران: ۱۳۸۳.
۱۵. استمپل، جان. دی. درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، چاپ دوم، تهران: رسا، ۱۳۷۸.
۱۶. اسدی، بیژن. تأثیر توان هسته‌ای ایران بر توازن قدرت روابط بین‌الملل، پژوهش‌نامه علوم سیاسی شماره ۶، ۱۳۸۶.
۱۷. اسدی، بیژن. علایق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱.
۱۸. اسلامی، مسعود. کویت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تهران: همراه، ۱۳۶۹.
۱۹. اسماعیلی، خیرالله. دولت موقت، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۸۰.
۲۰. اس، جونز، والتر، منطق روابط بین‌الملل ترجمه داود حیدری، وزارت خارجه، تهران: ۱۳۷۳.
۲۱. اشراق، محمدکریم. تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. بی‌تا.
۲۲. اطاعت، محمدجواد. جاذبه‌های ژئوپلیتیک ایران، رفتار روسیه تزاری و اتحاد جماهیر شوروی، فصلنامه پانزده خرداد، دوره اول، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۷۵.

۲۳. افلاطون، دوره آثار افلاطون (قوانین) ترجمه محمدحسین لطفی، چ دوم، ج ۴، خوارزمی، تهران: ۱۳۶۷.
۲۴. اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مفصل ایران، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات کتابخانه قیام، تهران: ۱۳۶۴.
۲۵. اقبال آشتیانی، عباس، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۴۰.
۲۶. امیراحمدی، هوشنگ. ایران پس از انقلاب اسلامی، ترجمه علی مرشدی، چاپ دوم، باز، تهران، ۱۳۸۵.
۲۷. امیرمعینی، بهروز. رساله دکتر، دانشگاه تهران: ۱۳۵۶.
۲۸. اندروینست، ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن، ترجمه مرتضی ثاقق‌فر، ققنوس تهران: ۱۳۷۸.
۲۹. ایران، وزارت امور خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی، دفتر حقوقی، تهران: ۱۳۶۱.
۳۰. آدریان، لغت ویج. دمکراسی و توسعه، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، طرح نو، تهران: ۱۳۸۲.
۳۱. آرکدی، نیکی. نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
۳۲. آقابخشی، علی. فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۲.
۳۳. آقای، داوود. سازمان‌های بین‌المللی، چاپ هشتم، سرای عدالت، تهران: ۱۳۸۹.
۳۴. آوین، ی. سو، تغییرات اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حسینی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۳۵. املی‌جوادی، عبدالله. انسان و آزادی، رواق اندیشه، ش ۷ صدواسیمای جمهوری اسلامی، قم: ۱۳۸۱.
۳۶. بابایی‌فر، محمد. سبک فرماندهی در فرهنگ علوی، سیاست دفاعی سال بیستم شماره ۸۱ زمستان ۱۳۹۱.
۳۷. بابایی، غلامرضا. فرهنگ و اصطلاحات روابط بین‌الملل، تهران: نشر سفید، ۱۳۶۹.
۳۸. بازرگان، عبدالملی. برخورد با نهضت و پاسخ‌های ما، تهران: نهضت آزادی، ۱۳۶۱.
۳۹. بازرگان، مهدی. انقلاب ایران در دو حرکت، بی‌نا، تهران: ۱۳۶۲.
۴۰. باقری کیورق، علی. کلیات و مبانی استراتژیک جنگ، تهران: مرکز نشر بین‌الملل، ۱۳۷۷.
۴۱. بختیاری، مسعود و دیگران. ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، جلد چهارم، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، تهران: ۱۳۷۳.
۴۲. بخشایشی اردستانی، احمد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران: آوای نور، ۱۳۷۷.
۴۳. برترین، بدیع، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، قومس، تهران: ۱۳۶۷.
۴۴. برزنونی، محمدعلی. اسلام اصالت جنگ یا صلح؟ مجله حقوقی بین‌المللی شماره ۳۳. ۱۳۸۴.
۴۵. بشیریه، حسین. انقلاب و بسیج سیاسی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۴۶. بشیریه، حسین. جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی، نشر علوم نوین، تهران: ۱۳۷۸.
۴۷. بشیریه حسین. دیباچه‌ای به جامعه‌شناسی ایران، در دوره جمهوری اسلامی، نگاه معاصر، تهران:

۱۳۸۱

۴۸. بوتول، گاستون. جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرهیخته، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۴.

۴۹. بهار، محمدتقی (۱۳۳۳). تاریخ احزاب سیاسی ایران. جلد اول، تهران: رنگین.

۵۰. بهزادی، حمید. اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، دهخدا، تهران: ۱۳۶۸.

۵۱. بهمن، شعیب. سیاست‌های نظامی کشورهای منطقه و چشم‌انداز امنیت جمهوری اسلامی ایران در دریای

خزر، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۳ بهار ۱۳۹۰.

۵۲. بهنود، مسعود. ۲۷۵ روز با بازرگان، نشر علم، تهران: ۱۳۷۷.

۵۳. بیل، جیمز. تحلیل طبقاتی و دیالکتیک نوسازی در خاورمیانه، نقد و ترجمه دکتر فروغ، فصلنامه راهبرد شمارد ۴، پاییز ۱۳۷۲.

۵۴. پارسا دوست، منوچهر. نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق؛ شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۷۱.

۵۵. پارسونز، آنتونی غرور و سقوط. ترجمه منوچهر راستین، هفته. تهران: ۱۳۶۳.

۵۶. پری، ماکس. کسوف، ترجمه غلامحسین صالح یار، اطلاعات، تهران: ۱۳۷۲.

۵۷. پهلوی، محمدرضا. پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابو ترابیان، زریاب، تهران: ۱۳۸۰.

۵۸. پهلوی، محمدرضا. مأموریت برای وطنم، چاپ دوم، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۶.

۵۹. پیتراوری، تاریخ معاصر ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ترجمه محمد رفیع مهرآبادی، عطایی، تهران: ۱۳۶۳.

۶۰. پیام امام (ره)، بسیجیان، ۶۷/۹/۳ پیام نوروزی امام (ره)، صحیفه نور.

۶۱. تراب زمزمی، عبدالمجید. جنگ ایران و عراق، ترجمه مژگان نژند، نشر سفیر، تهران: ۱۳۶۲.

۶۲. تلیس اشلی و دیگران، سنجش قدرت ملی در عصر فرا صنعتی، ترجمه و نشر موسسه ابرار، تهران: ۱۳۸۳.

۶۳. تورات، سیفر تثنیه؛ نسخه الکترونیکی قابل دسترسی در www.iranjewish.com

۶۴. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، تهران: نشر نی، ۱۳۷۲.

۶۵. تیمرن، کنت، آرز؛ سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، رسا، تهران: ۱۳۷۳.

۶۶. جان آل. اسپوزیتو. انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، باز، تهران: ۱۳۸۲.

۶۷. جان، دی استمبل. درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، رسا، تهران: ۱۳۷۸.

۶۸. جرج، کر زن. ایران و قضیه ایران ج ۱ ترجمه غلامعلی وحید زمانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران: ۱۳۷۳.

- ۶۹ جلیلی، سعید. سیاست خارجی پیامبر (ص)، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، تهران: ۱۳۷۴.
۷۰. جوادی‌پور، محمد و دیگران. ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، جلد اول عقیدتی سیاسی ارتش، تهران: بی‌تا.
۷۱. جهان‌سوز، رضا. بنیان قاجار، تهران: چاپخانه ارتش، ۱۳۳۳.
۷۲. حاجی یوسفی، امیرمحمد. دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد، ۱۳۷۸.
۷۳. حافظ‌نیا، محمدرضا. قدرت ملی و منافع ملی، تهران: نشر انتخاب، ۱۳۸۹.
۷۴. حسنی، مهدی و نصر، دهبزیری، اقتصاد سیاسی و اقتصاد مقاومتی، مقایسه تحریم‌های اقتصادی در دو دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۹۰ پژوهش‌های سیاست اسلامی سال دوم شماره ششم پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۷۵. حسین‌زاده، محمدعلی. گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب، مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهران: ۱۳۸۶.
۷۶. حسینی، یعقوب و دیگران. ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، جلد دوم، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، تهران: ۱۳۷۲.
۷۷. خاتمی، احمد. صلح از دیدگاه قرآن و حدیث، سپاه پاسداران، تهران: ۱۳۶۳.
۷۸. خدّوری، مجید. جنگ و صلح در اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی، اقبال تهران: ۱۳۳۵.
۷۹. خرمشاد، محمدباقر. ضرورت راهبردی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۲.
۸۰. خمینی امام، روح‌الله. صحیفه نور؛ جلد‌های ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، تهران: وزارت ارشاد، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۸۱. خود سیانی، مصطفی و دیگران. بررسی نقش رهبری و فرماندهی نظامی در دفاع مقدس و جنگ آینده از منظر فرماندهان عالی جنگ، مجله سیاست دفاعی سال بیستم شماره ۸۱ زمستان ۱۳۹۱.
۸۲. داد، گرنی. لشکرکشی انگلیس به ایران، ترجمه حسین زنگنه، بوشهر: کنگره هشتمین سالگرد شهید رئیس علی دلواری، ۱۳۷۳.
۸۳. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از ظهور تا سقوط، گردآوری و تنظیم: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا. تهران: ۱۳۶۶.
۸۴. درودیان، محمد. روند پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: ۱۳۸۴.
۸۵. درودیان، محمد. آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه تهران: ۱۳۷۶.
۸۶. درودیان، محمد. پایان جنگ، چاپ دوم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه تهران: ۱۳۷۶.
۸۷. درودیان، محمد. نبرد در شرق بصره، چاپ دوم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه تهران: ۱۳۷۶.
۸۸. دفتر حقوقی وزارت خارجه، تحلیلی بر جنگ تحمیلی؛ تهران: ۱۳۶۱.

۸۹. دفتر سیاسی سپاه خط توطئه، در ششمین سال جنگ. چاپ اول، تهران: ۱۳۶۶.
۹۰. دفتر سیاسی سپاه، رویدادها و تحلیل‌ها، ۶۶/۲/۱۴.
۹۱. دلشادتهرانی، مصطفی. سیر نبوی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد. ۱۳۷۲.
۹۲. دمیرچی، جعفر. ۳۰ سال افتخار ایرانیان، تهران: اسوه، ۱۳۸۸.
۹۳. دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی؛ نشر فردوسی، تهران: ۱۳۶۲.
۹۴. دوورژه، موریس. اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، انتشارات امیرکبیر تهران: ۱۳۶۹.
۹۵. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه دهخدا، ج ۹. چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۷.
۹۶. دهقان نژاد، مرتضی؛ احمدی اختیار، مهدی. تحلیلی بر آثار و نتایج معاهده ترکمان‌چای، نامه انجمن شماره ۳۲۶ و ۳۵ پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۹۷. دهقانی فیروزآبادی، جلال و دیگران. رابطه ثبات سیاسی و توسعه سیاسی در، ج ۱۱، مجله رهیافت انقلاب اسلامی شماره ۱۹: ۱۳۹۱.
۹۸. راهبر، مهرنوش و عباسی سمردی، مهدی. توسعه سیاسی در ایران پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، مجله سیاست راهبردی، شماره ۱۰: ۱۳۸۸.
۹۹. رجایی، فرهنگ. هویت ایرانیان امروز، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
۱۰۰. رحیمی (روشن)، حسن. ایدئولوژی اسلامی و سیاست امنیتی با تأکید بر دهه اول انقلاب، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، همدان: ۱۳۹۲.
۱۰۱. رشیدزاده، فتح‌الله. توسعه و تحکیم قدرت و اقتدار نظامی جمهوری اسلامی ایران، مدیریت نظامی، شماره ۳۳ بهار ۱۳۸۸.
۱۰۲. رضانی، عباس، معاهدات تاریخی ایران، تهران: انتشارات ترفند، ۱۳۸۶.
۱۰۳. رنجبران، داوود. جنگ نرم، تهران: ساحل اندیشه، ۱۳۸۸.
۱۰۴. رواسانی، شاپور. دولت و حکومت در ایران، نشر شمع، تهران: ۱۳۷۸.
۱۰۵. رواسانی، شاپور. درباره امپریالیسم و لزوم توسعه تئوری‌های کلاسیک امپریالیسم سرمایه‌داری، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۳۹ و ۱۴۰ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸.
۱۰۶. روحانی، حسن. امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ۱۳۹۱، تهران:
۱۰۷. روزشمار جنگ ایران و عراق؛ هجوم سراسری؛ جلد چهارم، چاپ دوم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه تهران: ۱۳۷۵.
۱۰۸. روسو، شارل. حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه علی هنجنی، جلد اول دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی تهران: ۱۳۶۹.

۱۰۹. زونیس، ماروین. روانشناسی نخبگان سیاسی ایران. ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین زاده، زهرا لبادی، چاپخش، تهران: ۱۳۸۷
۱۱۰. زهرا پیشگاهی فرد و مرتضی فراهانی، رتبه‌بندی قدرت ملی کشورهای خاورمیانه با استفاده از روش
۱۱۱. تصمیم‌گیری چند شاخصه، مجله سیاست دفاعی سال بیست یکم شماره ۸۲ بهار ۱۳۹۲.
۱۱۲. زهرانی، مصطفی. نظریه‌های تحریم اقتصادی، وزارت خارجه، تهران: ۱۳۷۳.
۱۱۳. ژوزف لازوژی؛ مکتب‌های اقتصادی، ترجمه جهانگیر افکاری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۶۷
۱۱۴. ساعی، احمد. توسعه در مکاتب متعارض، تهران: قومس، ۱۳۸۴.
۱۱۵. سالینجر پییر. گروگان‌گیری در ایران، ترجمه نقه اسلامی، تهران: نشر نوین، ۱۳۶۲.
۱۱۶. سایکس، سیرپرسی. تاریخ ایران، جلد دوم، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپ دوم، بی‌نا، تهران: ۱۳۳۰.
۱۱۷. سبحانی، جعفر. العقیده الاسلامیه علی ضوء مدرسه اهل‌البیت، مؤسسه الامام الصادق، قم: ۱۴۱۹ ق.
۱۱۸. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مروری بر عملکرد منافقین، انتشارات سپاه پاسداران، تهران: ۱۳۶۴.
۱۱۹. سریع‌القلم، محمود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹.
۱۲۰. سریع‌القلم، محمود. عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه تهران: ۱۳۸۰.
۱۲۱. سعیدی، مهدی. سازمان مجاهدین انقلاب از تأسیس تا انحلال، ۱۳۵۸-۱۳۶۵، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران: ۱۳۸۶.
۱۲۲. سفیری، فلوریدا، پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه، منصوره جعفری فشارکی، تهران: نشر تاریخ ایران. ۱۳۶۴.
۱۲۳. سلیمانی، بهیار. «سخنرانی علمی» شوراها، راهکارهای تازه برای حل مسائل اجرایی، مجله مطالعات راهبردی شماره ۱، ۱۳۷۷.
۱۲۴. سمعی، احمد. طلوع و غروب دولت موقت، تهران: شب‌ویز، ۱۳۷۱.
۱۲۵. سنایی، وحید. دولت مطلقه نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹) کویر، تهران: ۱۳۸۴.
۱۲۶. سولیوان، ویلیام. مأموریت در ایران. ترجمه محمود مشرقی، هفته. تهران: ۱۳۶۱.
۱۲۷. سینایی، وحید. دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران. کویر تهران: ۱۳۸۴.
۱۲۸. سیف‌زاده، حسین. نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران: ۱۳۷۹.
۱۲۹. شاکریخونی، احسان. رویارویی فرهنگی و قدرت نرم در مناسبات جمهوری اسلامی و آمریکا، مطالعات انقلاب اسلامی شماره ۳۲ سال دهم بهار ۱۳۹۲.

۱۳۰. شعبانی، قاسم. حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، اطلاعات، تهران: ۱۳۷۴.
۱۳۱. شمیم، علی‌اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ هفتم، مدبر، تهران: ۱۳۷۵.
۱۳۲. شهرام نیا، امیرمسعود و اسکندری، مجید. علل ناکامی نخبگان عصر قاجار در روند توسعه‌یافتگی ایران، راهبرد توسعه شماره ۲۱ بهار ۱۳۸۹.
۱۳۳. شیخ نوری، محمد امیر. تغییر ساختار ارتش ایران از سنتی به مدرن، مجله زمانه شماره ۲۵ دی‌ماه ۱۳۸۵.
۱۳۴. شیخ‌الاسلامی، جواد. افزایش نفوذ روسیه و انگلیس در ایران، مجموعه مقالات، تهران: کیهان ۱۳۶۹.
۱۳۵. صبغی، حسن. رهبری مدیریت و فرمانده نظامی، دانشکده فرمانده و ستاد، تهران: ۱۳۷۶.
۱۳۶. صفری، محسن. ما اعتراف می‌کنیم حوزه هنری، تهران ۱۳۷۰.
۱۳۷. ضیائی بیگدلی، محمدرضا. حقوق جنگ، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، تهران: ۱۳۶۸.
۱۳۸. طارمی، کامران، تحلیلی بر نقش موشک‌های بالستیک در دکترین دفاعی ایران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران: شماره ۵۹ بهار ۱۳۸۲.
۱۳۹. طاهری، ابوالقاسم. تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، قومس، تهران: ۱۳۷۵.
۱۴۰. طاهری، حبیب‌الله. انقلاب و ریشه‌ها، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران: ۱۳۶۹.
۱۴۱. طاهری خرم‌آبادی، حسن. ولایت فقیه و حاکمیت ملت، انتشارات اسلامی، تهران: بی‌تا.
۱۴۲. طباطبایی، سید محمدحسین. میزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۴۱۷ ق
۱۴۳. طباطبایی‌مجد، غلامرضا؛ معاهدات و قراردادهای تاریخی ایران در دوره قاجار، بنیاد موقوفات دکتر افشاری، تهران: ۱۳۷۳.
۱۴۴. عالم، عبدالرحمان. بنیادهای علم سیاست، چاپ دوم، نشر نی، تهران: ۱۳۷۶.
۱۴۵. عرفانی راد، بهرام. سهم بودجه دفاعی از بودجه عمومی در ایران، پیشینه، جایگاه و ضرورت‌ها، فصلنامه مصباح شماره ۶۴ مرداد و شهریور ۱۳۸۵.
۱۴۶. عزتی، عزت‌الله. ژئواستراتژی، سمت، تهران: ۱۳۷۳.
۱۴۷. عزیززی، حشمت‌الله. تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی تهران: ۱۳۸۶.
۱۴۸. عسگرخانی، ابومحمد. رژیم‌های بین‌المللی، موسسه فرهنگی و مطالعات تحقیقاتی بین‌المللی ابرار معاصر ایران، تهران: ۱۳۸۳.
۱۴۹. عسگرخانی، ابومحمد. سیری در نظریه بازدارندگی، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۴: ۱۳۷۷.
۱۵۰. عشقی، خانک. سیاست نظامی روسیه در ایران، تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۵۴.
۱۵۱. علی بابایی، غلامرضا. تاریخ ارتش ایران، آشیان، تهران: ۱۳۸۰.

۱۵۲. -علیخانی، حسین. تحریم ایران شکست یک سیاست، ترجمه محمد متقی نژاد تهران: وزارت خارجه، ۱۳۸۴.
۱۵۳. عمید زنجانی، عباسعلی. فقه سیاسی، جلد دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۵۴. عنایت، حمید. بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، چاپ چهارم انتشارات زمستان، تهران: ۱۳۷۷.
۱۵۵. غریب آبادی، کاظم. دستاوردهای هسته‌ای دولت نهم، مرکز اسناد و پژوهش ریاست جمهوری، تهران: ۱۳۸۶.
۱۵۶. فاستر، مایکل. خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، امیرکبیر. تهران: ۱۳۷۶.
۱۵۷. فاطمه، قاضی‌ها. اسنادی از روند اجرای معاهده ترک‌مانچای، سازمان اسناد ملی ایران تهران: ۱۳۷۴.
۱۵۸. فرائی، عبدالوهاب. «رهیافتی نظری به انقلاب اسلامی»، مجموعه مقالات، چاپ دوم، قم: معارف، ۱۳۷۹.
۱۵۹. فراشبندی، علیمراد. جنگ انگلیس و ایران در ۱۲۷۳ هـ. ق، تهران: پیام، بی‌تا.
۱۶۰. فرید، ناصر. نقش ارتش در تحولات تاریخی ایران: کومش، تهران: ۱۳۸۳.
۱۶۱. فرجام، هادی. نظامی پور، قدیر، طراحی الگوی راهبردی صنایع دفاعی مطلوب در افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ ج. ۱.۱. مطالعات دفاعی استراتژیک، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۸.
۱۶۲. فردوست، حسین. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی. جلد اول، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران: ۱۳۷۸.
۱۶۳. فرزانه، امیرحسین. کاپیتالیسم و بی‌قراری جهان، مجله گزارش، شماره ۷۰، ۱۳۷۵.
۱۶۴. فرقانی، محمدمهدی. جایگاه مطبوعات در سیاست ملی ارتباطی و رسانه‌ای، مجله مجلس، شماره ۱۳۸۳:۴۲.
۱۶۵. فوران، جان، مفهوم توسعه وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۵۷-۵۸، خرداد و تیر.
۱۶۶. فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، رسا، تهران: ۱۳۸۰.
۱۶۷. فولر، گراهام. قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۱۶۸. قادری، طاهره و عالی‌زاد، اسماعیل. سیاست‌های دولت و توسعه سیاسی در ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴) مجله علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۲.
۱۶۹. قاسمی، حاکم، برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی، فصلنامه سیاسی دفاعی سال اول، شماره ۲.
۱۷۰. قائدان، اصغر. سیاست نظامی امام علی (ع)، چاپ دوم، نشر فروزان، تهران: ۱۳۷۸.
۱۷۱. قائدان، اصغر. نقش نیروی قزاق در مدیریت بحران‌های عصر قاجار از آغاز تابه توپ بستن مجلس،

- سیاست دفاعی، شماره ۵۲ و ۵۳ پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
۱۷۲. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۱۷۳. قرشی، حمید. فرمانده و ستاد رزم تهران: مرکز تألیف کتب درسی سپاه، ۱۳۸۴.
۱۷۴. قره‌باغی، عباس. خاطرات ژنرال، چاپ دهم، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸.
۱۷۵. قریب، احمد. پیدایش و کاربردهای علوم و فناوری‌های هسته‌ای، سازمان انرژی اتمی، تهران: ۱۳۸۴.
۱۷۶. قوام، عبدالعلی. چالش‌های توسعه سیاسی، قومس، تهران: ۱۳۸۴.
۱۷۷. قوام، عبدالعلی. نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران: ۱۳۷۶.
۱۷۸. قوام عبدالعلی. جهانی‌شدن و جهان سوم دفتر مطالعات بین‌المللی وزارت خارجه، تهران: ۱۳۸۴.
۱۷۹. قوام عبدالعلی. اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تهران: سمت، ۱۳۷۱.
۱۸۰. قوزانلو، جمیل. جنگ ده‌ساله ایران و روس، چاپخانه مرکزی، تهران: ۱۳۱۵.
۱۸۱. کاتوزیان، محمدعلی. آدام اسمیت و ثروت ملل، چاپ اول، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران: ۱۳۸۸.
۱۸۲. کاشی، غلامرضا. جادوی گفتار، موسسه فرهنگی آینده، تهران: ۱۳۷۹.
۱۸۳. کاظم‌زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران ۱۸۱۴-۱۹۶۹ م ترجمه منوچهر امیری، انقلاب اسلامی تهران: ۱۳۷۱.
۱۸۴. کاظمی، علی‌اصغر. روابط بین‌الملل در تئوری و عمل تهران: قومس، ۱۳۷۳.
۱۸۵. کالینز، جان‌ام. استراتژی بزرگ، اصول و رویه‌ها، ترجمه کورش بایندر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه ۱۳۷۰.
۱۸۶. کرمی، مجید. نیمه پنهان جنگ، مرکز فرهنگی سپاه، تهران: ۱۳۸۰.
۱۸۷. کریمی‌نیا، محمدمهدی. ماهیت دینی و اعتقادی صهیونیسم کتاب نقد، شماره ۳۳. تهران: ۱۳۸۳.
۱۸۸. کریمی‌نیا، محمدمهدی. دیدگاه اسلام در مورد همزیستی مسالمت‌آمیز، فصلنامه مدیریت پژوهش‌های راهبردی شماره ۳۵، ۱۳۸۴.
۱۸۹. کرین برین تون، کالبدشکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی نشر نی، تهران: ۱۳۶۲.
۱۹۰. کنت آلفرد، دو گاردان. مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال، انتشارات نگاه، تهران: ۱۳۶۲.
۱۹۱. کوهن، الوین استانفورد. تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، قومس، تهران: ۱۳۷۰.
۱۹۲. کاتوزیان، همایون. اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: ۱۳۷۲.
۱۹۳. کارل، دوئیچ. نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، جهاد دانشگاهی، تهران: ۱۳۷۵.

۱۹۴. کارنامه عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، چاپ چهارم، تهران: مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۵.
۱۹۵. کاظمی، علی‌اصغر. مدیریت بحران‌های بین‌المللی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: ۱۳۷۶.
۱۹۶. کالین، گری. سلاح جنگ‌افروز نیست، ترجمه احمد علیخانی انتشارات قومس، تهران: ۱۳۷۸.
۱۹۷. کبورق، علی باقری. کلیات و مبانی استراتژیک جنگ، نشر بین‌الملل، ۱۳۷۷.
۱۹۸. کسروی، احمد. تاریخ پانصدساله خوزستان، چاپ دوم، تهران: گوتنبرگ، ۱۳۳۶.
۱۹۹. کلی، جی.بی. هجوم انگلیس به جنوب ایران، ترجمه حسین زنگنه، کنگره هشتادمین سالگرد شهادت رئیس‌علی دلواری، بوشهر: ۱۳۷۳.
۲۰۰. کندی، پاول. به‌سوی سده بیست و یکم، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۶.
۲۰۱. گری، کالین. سلاح جنگ‌افروز نیست، ترجمه احمد علی‌خان، تهران: سپاه پاسداران، ۱۳۷۸.
۲۰۲. لطفیان، سعیده. ارتش و انقلاب اسلامی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ تهران:
۲۰۳. لمبتون، آ. ک. س. ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیح مشهد، جاودان خرد ۱۳۷۵.
۲۰۴. لوبون، گوستاو. روان‌شناسی توده‌ها، ترجمه کیومرث خواجوی‌ها، تهران: روشنفکران، بی‌تا.
۲۰۵. لوسینانی، جیا کو. بحران مالی دولت و گذار دولت به دموکراسی، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴.
۲۰۶. لوثی، بدن. تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهبانندی، مروارید تهران: ۱۳۶۵.
۲۰۷. مایکل هاوارد، کلاوزو ویتس. ترجمه غلامحسین میرزا صالح، نشر ماهی تهران: ۱۳۹۳.
۲۰۸. محمدی، منوچهر. منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی ایران فصلنامه ۱۵ خرداد ۱۳۷۸، ۱۶.
۲۰۹. محمدی، منوچهر. بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، پژوهشگاه، فرهنگ و اندیشه، تهران: ۱۳۸۵.
۲۱۰. محمدی، منوچهر. منابع قدرت نرم سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی ایران فصلنامه ۱۵ خرداد شماره ۱۶، ۱۳۷۸.
۲۱۱. محمدی، منوچهر. سیاست خارجی جمهوری اسلامی، تهران: دادگستر، ۱۳۷۷.
۲۱۲. محمدی، منوچهر. انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه، انتشارات سعید، تهران: ۱۳۷۰.
۲۱۳. محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۱، چ ۴، اقبال، تهران: ۱۳۵۳.
۲۱۴. مدنی، جلال‌الدین. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، همراه، تهران: ۱۳۷۷.
۲۱۵. مدیرشانه‌چی، محسن. تمرکزگرایی و توسعه‌نیافتگی در ایران معاصر رسا، تهران: ۱۳۷۹.

۲۱۶. مرتضی، مطهری. خدمات متقابل ایران و اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، قم: ۱۳۶۲.
۲۱۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، خونین‌شهر تا خرمشهر؛ تهران: ۱۳۷۳.
۲۱۸. مصفا، نسرين و ديگران. تجاوز عراق به ايران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد، مرکز مطالعات عالی بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران: ۱۳۶۶.
۲۱۹. مطهری، مرتضی. جهاد، چاپ هفتم، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۲۲۰. مطهری، مرتضی. سیری در سیره ائمه اطهار صدرا، تهران: ۱۳۶۷.
۲۲۱. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، نسخه الکترونیکی ج ۱۹، قابل دسترسی در <http://www.motahari.ir>
۲۲۲. مطهری، مرتضی. اسلام و مقتضیات زمان، جلد دوم، انتشارات صدرا، تهران: ۱۳۷۰.
۲۲۳. مظفر، محمدجواد. اولین رئیس‌جمهور، چاپ چهارم، تهران: ۱۳۷۸.
۲۲۴. معاونت سیاسی نیروی مقاومت، گونه‌شناسی بحران‌ها و راهبردهای مقابله با آن، تهران: ۱۳۸۱.
۲۲۵. معاونت فرهنگی ستاد فرماندهی کل قوا، حماسه مقاومت؛ تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۸.
۲۲۶. مقصودی، مجتبی. تحولات سیاسی اجتماعی ایران، روزنه، تهران: ۱۳۸۰.
۲۲۷. ممتاز، جمشید. حقوق بین‌الملل و سلاح‌های کشتار جمعی، ترجمه امیرحسین رنجبران، تهران: نشر ادگستر، ۱۳۷۷.
۲۲۸. منتسکیو، روح القوانین ترجمه علی‌اکبر مهتدی چ پنجم امیرکبیر، تهران: ۱۳۴۳.
۲۲۹. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، نقطه عطف؛ تهران: ۱۳۶۹.
۲۳۰. موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی (ره)؛ تهران: ۱۳۷۷.
۲۳۱. موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد. فساد مالی و اقتصادی ریشه‌ها، پیامدها، پیشگیری و مقابله، تهران: ۱۳۸۲.
۲۳۲. موسوی، سید علی. اسلام، سنت، دولت مدرن، نشر نی، تهران: ۱۳۸۴.
۲۳۳. موسویان، سید حسین. پروتکل الحاقی و راهبرد ج.۱، معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل، تهران: ۱۳۸۶.
۲۳۴. مؤمنی، فرشاد. نگرشی کلی به مدیریت اقتصادی کشور در دوران جنگ تحمیلی، مجله نامه مفید، شماره ۷، پاییز ۱۳۷۵.
۲۳۵. مهدویان، محمدهادی. «بازنگری کارکرد و ساختار حساب صندوق‌های ذخیره ارزی»، مجموعه مقالات پژوهش‌های راهبردی توسعه اقتصادی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵.
۲۳۶. میرسندسی، محمد. گفتارهایی در اندیشه امام خمینی (ره) (با تأکید بر عدالت و توسعه)، تهران: دانشگاه

امام حسین، بی تا.

۲۳۷. میرمحمدی، معصومه سادات. مشروعیت جنگ‌های صلیبی از دیدگاه روحانیون مسیحی. فصلنامه معرفت ادیان سال دوم شماره دوم ۱۳۹۰.
۲۳۸. میرمعزی، سید حسین. نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام کتاب نقد، شماره، ۱۱ تابستان ۱۳۷۸.
۲۳۹. میرحیدر، ذرّه، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، تهران: سیمرغ، ۱۳۷۵.
۲۴۰. میر، پیر. جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، ترجمه علیرضا ازغندی و محمدصادق مهدوی، چاپ سوم، قوس، تهران: ۱۳۷۴.
۲۴۱. نای، جوزف. قدرت نرم، ترجمه، روحانی محسن و ذوالفقاری، مهدی، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران: ۱۳۸۷.
۲۴۲. نجاتی، غلامرضا (الف). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران. جلد اول، رسا تهران، ۱۳۷۱.
۲۴۳. نجفی، شیخ محمدحسن. جواهرالکلام، ج ۲۱، نسخه الکترونیکی قابل دسترسی در www.ghbook.ir
۲۴۴. نجمی، ناصر. طهران عصر ناصری، نشر عطار، تهران: ۱۳۶۴.
۲۴۵. نصیری مشکینی، قدیر. دولت رانتیر و پروژه تأمین امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۲۴۶. نصیری ارفع، بهمن. مبانی رفتار شورای اسلامی همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی، وزارت خارجه، تهران: ۱۳۷۰.
۲۴۷. نظامی، قدیر. مهری، عباس. نقش پدافند غیرعامل در امنیت کشور، مجله نگرش راهبردی، شماره ۹۲، ۱۳۸۷.
۲۴۸. نجاتی غلامرضا، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، رسا، تهران: ۱۳۷۱.
۲۴۹. نقیب زاده، احمد. نظریه‌های کلان در روابط بین‌الملل، قوس، تهران: ۱۳۷۳.
۲۵۰. نوبخت، محمدباقر. «پژوهش‌های راهبردی توسعه اقتصادی ایران»، مجموعه مقالات، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵.
۲۵۱. نیکی، آرکدی. نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
۲۵۲. واحد آموزش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جنگ و جهاد در قرآن، تهران: انتشارات سپاه، ۱۳۶۰.
۲۵۳. والدانی، جعفر اصغر. بررسی تاریخ اختلافات ایران و عراق، وزارت خارجه، تهران: ۱۳۷۶.
۲۵۴. ورهرام، غلامرضا. نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، معین، تهران: ۱۳۸۵.
۲۵۵. وزارت خارجه، متن نامه‌های مبادله شده بین رؤسای جمهوری ایران و عراق، چ چهارم، تهران: ۱۳۷۳.
۲۵۶. وقایع‌نگار، میرزا محمدصادق. آهنگ سروش، به کوشش حسین آذر، تهران: نشر مصحح، ۱۳۷۴.

۲۵۷. وطن‌دوست، غلامرضا و جلیل پو، حسن، جنگ جهانی اول و برپایی ژاندارمری مری در فارس، تهران: به دید، ۱۳۸۰.
۲۵۸. وکیلان، منوچهر. امام، جنگ، شهادت، انتشارات یاسر، وزارت ارشاد، تهران ۱۳۶۲.
۲۵۹. ولایتی، علی‌اکبر. تاریخ سیاسی جنگ ایران و عراق، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۷۶.
۲۶۰. ویرزایل گنورگیو کنستانتین. محمد پیامبری که باید از نو شناخت، ترجمه ذبیح‌الله منصور، خواندنی‌ها تهران: ۱۳۶۲.
۲۶۱. هاشمی، سید محمد. سخنرانی علمی «شوراها و تحقق توسعه سیاسی در کشور» مجله مطالعات راهبردی شماره ۱ / ۱۳۷۷.
۲۶۲. هالیدی، فرد. ایران، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری. ترجمه محسن یلفانی، طلوع علم تهران: ۱۳۵۸.
۲۶۳. هایز، رابرت. مأموریت در تهران. ترجمه ع. رشیدی، اطلاعات تهران: ۱۳۶۵.
۲۶۴. هدایتی‌خمینی، عباس. شورای امنیت و جنگ تحمیلی، وزارت خارجه، تهران: ۱۳۷۶.
۲۶۵. هریج، حسین و دیگران. ژئوپلیتیک قدرت‌نرم ایران پژوهشنامه علوم سیاسی سال چهارم شماره ۲ بهار ۸۸.
۲۶۶. همایون کاتوزیان، محمدعلی. استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، نشر مرکز، تهران: ۱۳۷۲.
۲۶۷. همدی، ابوالفضل. خطبه سراه فساد مالی و اقتصادی، تهران، مرکز مطالعات راهبردی: ۱۳۸۳.
۲۶۸. هنت، کپتن. جنگ انگلیس و ایران، ترجمه حسین سعادت نوری شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۲۷.
۲۶۹. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، البرز، تهران: ۱۳۷۵.

روزنامه‌ها

- روزنامه اطلاعات، ۵۸/۱/۱۲.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۵.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۰/۳/۱۸.
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۹/۳.
- و بولتن‌های خبری.
- رویدادها و تحلیل‌های دفتر سیاسی سپاه، شماره ۵۰، ۳۷، ۸، ۴، ۶، ۱۹.
- رویدادها و تحلیل‌های دفتر سیاسی سپاه.

- Anthony Cordesman the Iran and Iraq war and us Iran Relation an Iraq perspectiv interview with Iraqi foreign minister TAREQ AZIZ 1984.
- Anthony cordesman the Iran Iraq war and western seurity 1984-87 London Jne's 1987.
- Edmund Burke. Islam politics and social movrment Iran. Lapidus (ed. S 1988) iraninan. Revolution in comparative perspectiv. NiKi. R. Kedie.
- Erichoog lund strategic and political abjectives in the Gulf War lessons for strategy law and Diplomacy.
- Geoyfre Blainey the causes of war New York B. Freepress. 1973.
- Gregory f Tereverton Seth G Jones Measuring national Power published 2005 BY the RAND corporation.
- Iran and Iraq At war shahram chubin and charlos tripp I. B TARIS & Colted publishers London. 1988
- M. weber. The theory of social and Economic Organization Edited by. t. parson New york 1964.
- The Iran Iraq war An Historical. Economic and political Analysis Edited by M.S.EL AZHARY published by croom Helm London. 8. Sydney 1984.
- The military balance 1981- 1982 and 1985 - 1986 Quoted by efrain Karsh the Iran Iraq war militard Analysis Adel phi papers. 220.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info



سپهر ناشر
www.sepenb.ir

